

رياض المؤمنين وحلائق المتقين وفقه الصالحين

تأليف

محمد تقي مجلسي

(١٠٧٠-١٠٠٣)

تحقيق

علي فاضلي



عنوان کتاب : رياض المومنين و حدائق المتقين و فقه الصالحين
نام ناشر : سازمان تبليغات اسلامي، پژوهشکده باقر العلوم (ع)
جلد : 1

نام و نام خانوادگی کاربر: محسن ابراهیمی
نام سایت : www.noorlib.ir (کتابخانه دیجیتالی نور)

تاریخ دانلود : 1395/11/01

تعداد صفحات دانلود شده: 451

بخش: ج 1

از صفحه 1 تا صفحه 451 (معادل 451 صفحه)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مرکز تحقیقات کامپیوتر و علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

رياض المؤمنین وحدائق المتقین وفقہ الصالحین



مرکز تحقیقات کامپیوتری تألیف و ترویج

محمد تقی مجلسی

جمعہ داری اموال (۱۰۰۳ - ۱۰۷۰)

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ش - اموال: ۵۱۶۶۲

تحقیق

علی فاضلی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زبور آل محمد؛ صحیفه کامله سجادیه، ترجمان وحی و آئینه تمام نمای عبودیت کامل است. از نام و محتوای آن روشن و آشکار است که از سید ساجدان، امام عالمیان، قبله اهل حق و یقین، امام علی بن الحسین، زین العابدین، چهارمین امام و ششمین معصوم از خاندان پاک اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است.

صحیفه سجادیه، هرچند در دعا همچون قرآن بی‌نذیر و بی‌بدیل است، لکن تنها یک کتاب دعا نیست، بلکه اوج عرفان توحیدی، قله معرفت ولایی، غایت اخلاق، نهایت بندگی، سرآمد راز و نیاز و دانشنامه‌ای است که از مبدأ تا معاد را با قلم نور بر صحیفه دل معرفت جویان بی‌غل و غش، نگاشته و راه هدایت و بندگی خداوند و نوید آزادی از بردگی اغیار را داوود وار سروده است.

این اثر آسمانی همچون صاحب اثر، از چنان مقام بلندی برخوردار است که رسیدن به بلندای همه معارفش بر هر تیز پروازی ناممکن و برآوردن حق معرفتش از هر جویای معرفتی محال است، اما در عین حال به مثابه دریایی شیرین و بی‌کران است که هر تشنه‌ای را سیراب نموده و هر غواصی را از دُرهای گهربارش بی‌نصیب نمی‌گذارد. بدیهی است که هر کس تشنه چنین زلالی نباشد، از آن شیرین کام نگردد و هر کس غواصی نداند، از دَرّ و صدفش، نصیب نیابد.

علمای بزرگوار شیعه در طول تاریخ تشیع، همواره به صحیفه سجادیه به دید عظمت و بزرگی می‌نگریستند و از معارف گهربار آن بهره‌ها می‌بردند و گاه برای آن که دیگران نیز از شهد شیرین آن بچشند، بر شرح و تفسیر آن کمر همت می‌بستند؛ حاصل این مجاهده علمی، دهها شرح کوتاه و بلند است که بیشتر آن‌ها به صورت نسخه‌های خطی در کتابخانه‌های بزرگ اسلامی، غبار مهجوریت گرفته و تشنگان معارف صحیفه از آن بی‌بهره مانده‌اند. تردیدی نیست که احیای این میراث مقدس، گامی مبارک در راه احیای فرهنگ علوی است. از این رو پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام قصد دارد تعدادی از این شرح‌ها را احیا نموده و تقدیم علاقه‌مندان و جامعه علمی کشور و سراسر جهان نماید.

کتاب حاضر تألیف محمدتقی مجلسی معروف به مجلسی اول (۱۰۰۳ - ۱۰۷۰) از مشاهیر علمای امامیه است. وی و فرزندش علامه محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۰) سهم بزرگی در ترویج فرهنگ غنی تشیع داشته‌اند. از این رو نشر و تصحیح آثار همچو فرزاندگانی، خدمتی به مکتب تشیع بلکه جامعه بشری است.

مجلسی اول در اواخر عمر دو شرح، یکی به عربی و دیگری به فارسی، بر صحیفه سجادیه نگاشته است. فرزندش علامه محمدباقر مجلسی در الفرائد الطریفه از این دو شرح یاد کرده و آن دو را ستوده است. شرح عربی او در همین سلسله نشر یافت. اثر حاضر شرح فارسی اوست. اما این شرح ناتمام مانده و تنها مشتمل بر مقدمه‌ای در فضل دعا و آداب و شرایط آن است. امیدواریم احیاء و نشر این متن و سایر آثاری که در این سلسله چاپ شده‌اند خدمتی به کتابخانه جلیل‌القدر تشیع باشد.

پژوهشکده علمی کاربردی باقرالعلوم علیه السلام



مقدمه تحقيق

مؤلف^۱

محمد تقی بن مجلسی اصفهانی نظنزی عاملی معروف به مجلسی اول (۱۰۰۳-۱۰۷۰) وی از مشاهیر و اعظام علمای امامیه است. وی و فرزندش محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۰) سهم بزرگی در ترویج و تبیین احادیث اهل بیت علیهم السلام داشته‌اند. از این رو گروهی از مؤلفان و محققان به گزارش شرح حال او و خاندانش دست یازیده‌اند. اقدام ایشان ما را از تعقیب شرح حال وی بی‌نیاز می‌کند. دوست گرانقدرم محقق ارجمند جناب آقای جويا جهانبخش نیز در صدد تألیفی جامع در شرح حال مجلسی اول می‌باشد. وفقه الله.

۱. منابع شرح حال: قصص الخاقانی ۲: ۳۷-۳۸؛ أمل الأمل ۲: ۲۵۲؛ تعلیقة أمل الأمل ۲۵۵؛ جامع الرواة ۲: ۲۸۲؛ لؤلؤة البحرين ۶۰؛ مرآة الأحوال ۱: ۵۷-۷۶؛ روضات الجنات ۲: ۱۱۸-۱۲۳؛ قصص العلماء ۲۳۱-۲۳۳؛ الفیض القدسی ۲۰۵؛ تکملة أمل الأمل ۵: ۳۰۴-۳۰۸؛ أعيان الشیعة ۹: ۱۹۲-۱۹۳؛ طبقات أعلام الشیعة (الروضة النضرة) ۵: ۱۰۱-۱۰۲؛ مصفى المقال فی مصنفی علم الرجال ۹۸-۹۹؛ ریحانة الأدب ۵: ۱۹۸-۲۰۱؛ زندگینامه علامه مجلسی، تألیف السید مصلح الدین مهدوی ۲: ۳۵۳-۳۹۲؛ علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین، تألیف علی دوانی ۲۴-۴۹؛ صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، تألیف رسول جعفریان ۲: ۵۷۲-۵۷۲ و ۳: ۱۰۴۳-۱۰۷۲؛ یادنامه مجلسی ۱: ۱۱۷-۱۳۶؛ شناخت‌نامه علامه مجلسی ۲: ۳۵۷-۳۵۹؛ سیصد و هفتاد و پنج نکته عرفانی، اخلاقی، حدیثی و... علامه محمد تقی مجلسی، تألیف رضا أستاذی، محقق خوانساری، تألیف محمد حسن فاضلی خوانساری، تحقیق و تنظیم سید جعفر اشکوری ۲۴۳-۲۶۸؛ الأسس الحدیثیة والرجالیة عند العلامة الشیخ محمد تقی المجلسی، تألیف محمد رضا جدیدی نژاد- عبد الهادی مسعودی.

ما برای آشنایی اجمالی خوانندگان گرامی با مؤلف، مضامین مقدمه‌ای را که بر شرح عربی صحیفه وی نوشته‌ایم با کمی تلخیص و بعضی اضافات در اینجا تکرار می‌کنیم.

مؤلف در حدیث دیگران

سید شرف‌الدین علی بن حسین حسینی شولستانی نجفی (زنده در ۱۰۶۳) در اجازة‌اش که به سال ۱۰۳۶ برای مجلسی اول نوشته است، وی را اینگونه ستوده‌اند:

ثم إنني وجدت المولى العالم العامل الفاضل الكامل، الورع التقى النقي اللوذعي الألمعي، مولانا شمس الملة والحق والدين محمد تقى ابن المرحوم المغفور مولانا مجلسي الإصفهاني عامه الله بلطفه الخفي والجلي قد صرف عنفوان شبابه في تحصيل العلوم العقلية والنقلية، مهذباً للأخلاق النفسانية، ملازماً للتقوى والمرورة والأعمال المرضية، ملتزماً صرف باقي عمره في ازدياد العلوم وإرشاد الأنام وهداية البرية وانتشار الأحاديث النبوية والآثار الإمامية، وترغيب الناس إلى اتباع الشريعة الغراء النبوية والملة البيضاء الإثني عشرية.

وقد التمس أبده الله فيما ينفعه في الدارين، وحفظه من مكارة الشائين مني مع اعترافي بالعجز والقصور إجازة ما يجوز لي روايته!

مولى حسن علی فرزند استادش مولى عبدالله تستری (م ۱۰۷۵) در اجازة‌اش که در ربیع الأول ۱۰۳۴ برای او نگاشته است درباره او می‌نویسد:

وبعد، فإن الأخ في الله، المصطفى في الأخوة لله، المولى الفاضل الكامل العالم العامل، محرز قصب السبق في مضمار الفضائل، الزكي الذكي التقى النقي مولانا محمد تقى أسعد الله جدّه وجدّد سعه ممن انقطع بكليته إلى طلب



المعالي، ووصل يقظة الأيام بإحياء الليالي، حتى أحرز قصب السبق في مجاري ميدانه، وحصل بفضله السبق على سائر أترابه وأقرانه. فقرأ على هذا الضعيف وسمع كتباً كثيرة في الفقه والأصول والحديث...^١.

تلميذ برجسته او آغا حسين خوانساری (م ۱۰۹۸) وی را این چنین می‌ستاید:
 شیخنا و سیدنا المولی العالم العامل الفاضل الكامل زبده برعة المحدثین و عمدة مهرة المتبیین لآثار سید المرسلین، شیخ فضلاء الزمان و مرَبّی العلماء الأعیان، مولانا محمد تقي لازال يسحب الله على رؤوس المؤمنین ذیل ردايه و یمتّعهم إلى يوم الدين بطول بقائه^٢.

مولی محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱) در اجازه‌اش برای فرزند او علامه محمد باقر مجلسی او را اینگونه وصف می‌کند:

الحاوي للكمالات العلمية والعملية، الجامع بين العلوم العقلية والنقلية مولانا محمد تقي أدام الله بقاءهما^٣.

ولی قلی شاملو در قصص الخاقانی، ج ۲، ص ۳۷ درباره او می‌گوید:

از جمله فضلاء عصر نواب صاحبقرانی حضرت مولانا محمد تقي مشهور به مجلسی اردستانی است مولد آن بزرگوار قصبه اردستان است، نشوء نما در بلدة اصفهان یافته، در خدمت علما و فضلاء به تحصیل مشغول بوده‌اند.

مولی محمد اردبیلی (م ۱۱۰۱) در جامع الرواة در شرح حال او می‌نویسد:

محمد تقي بن المقصود علي الملقب بالمجلسي. وحيد عصره، فريد دهره، أمره في الجلالة والثقة والأمانة وعلو القدر وعظم الشأن وسمو الرتبة والتبحر في العلوم أشهر من أن يذكر وفوق ما يحوم حوله العبارة، أروع أهل



زمانه و از هدهم و اتقاهم و اعبدهم. بلغ فيضه ديناً و دنيا بأكثر أهل زمانه من العوامّ و الخواصّ، و نشر أخبار الأئمّة صلوات الله عليهم بإصفاهان. جزاء الله تعالى خير جزاء المحسنين وله تأليفات... توفيّ قدس الله روحه الشريف سنة سبعين بعد الألف وله نحو من سبع و ستين سنة. رضي الله عنه و أرضاه^١.

شيخ حر عاملی (م ۱۱۰۴) درباره او می نویسد:

مولانا الأجل محمد تقی ابن المجلسی. كان فاضلاً عالماً محققاً زاهداً عابداً ثقة متكلماً فقيهاً. له كتب^٢.

میر عبدالحسین حسینی خاتون آبادی (م ۱۱۰۵) در وقائع السنین، ص ۵۲۱ از او

این چنین یاد می کند:

فوت استادی و استنادی، رئیس المحدثین و استاد العلماء و الفقهاء و المحدثین المبارك الميمون، ذی النفس القدسیة، آخوندی مولانا تقی مجلسی تغمّده الله بغفرانه در هزار و هفتاد (۱۰۷۰) و عمر او شصت و هفت و شصت و هشت است.

میر محمد صالح خاتون آبادی داماد محمد باقر مجلسی در حدائق المقربين در

شرح حال او می نویسد:

بیست و چهارم مولانا محمد تقی مجلسی قدس الله روحه که شاگرد مولانا عبدالله شوشتری و شیخ بهاء الدین محمد و در علم فقه و تفسیر و حدیث و رجال سرآمد اهل روزگار بود و از جهت زهد و عبادت و تقوی و ورع و ترک دنیا ثانی استاد خود مولانا عبد الله بود و در تمام عمر به ریاضت و مجاهده نفس و تهذیب اخلاق و عبادت و ترویج احادیث و سعی در حوائج مؤمنان و هدایت خلق مشغول بود، و به برکت او احادیث اهل

بیت اللہ متشر گردید و جمعی کثیر و جمی غفیر از ایشان به وسیله او هدایت یافتند و به مسائل عارف گردیدند، و گروه بسیار از جاهلان و گمراہان تائب و مستقیم شدند... و عالی جناب غفران مآب استادی مولانا محمد باقر مجلسی قدس الله روحه الشریف از او کرامات بسیار و امور عجیبه بی شمار و خوابهای غریب و رؤیای صادقه مکرر نقل می فرمود. و بالجمله احوال او غریب و عجیب بوده و از حق تعالی مؤید و مسدّد بوده، و اکثر علمای اعلام مانند آقا حسین خوانساری و مولانا محمد باقر سبزواری و مولانا میرزای شیروانی و مولانا محمد باقر و صهر او و سایر فضلاء نامدار که در عصر قبل بودند، همه تلامذه و شاگردان او بودند، فنون فقه و حدیث و تفسیر را از او اخذ نموده بودند، و اجازة احادیث را از او داشتند، و آثار او بسیار است.

نواده اش میر محمد حسین حسینی خاتون آبادی (م ۱۱۵۱) در مناقب الفضلاء وی را این چنین می ستاید:

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

و منهم [أي من مشايخ العلامة محمد باقر المجلسي] والده الفقيه النبيه العلامة والفاضل الكامل الفهامة شيخ الفقهاء والمحدثين ورئيس الأتقياء والمتوزعين، مفتدى الأنام في زمانه ومفتي مسائل الحلال في أوانه، زبدة العارفين وقدوة السالكين وجمال الزاهدين، ونور مصباح المجتهدين وضياء المسترشدين، صاحب الكرامات الشريفة والمقامات المنيفة، الواصل إلى رحمة ربه الغني، المولى محمد تقي المجلسي روح الله روحه القدسي.

و نواده ارجمندش وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵) در وصف او می گوید:

۱. علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین ۲۸ - ۲۹، روایات الجنات ۲: ۱۲۰.

۲. مناقب الفضلاء المطبوع فی میراث حدیث شیعہ ۴: ۴۷۱.

واعلم أن مرادي من جدّي على الإطلاق هو العلامة المجلسي رحمته الله عمدة العارفين وزبدة الزاهدين، العالم الفاضل، المتبحر الكامل، الزكي التقوي والبحر الملمی مولانا محمد تقی رحمته الله ^۱.

آقا احمد بهبهانی (م ۱۲۳۵ یا ۱۲۴۱) نواده وحید در مرآت الاحوال در شرح حال

وی می نویسد:

ذكر قدوة العارفين وزبدة المجتهدين آخوند ملا محمد تقی مجلسی علیه الرحمة و اولاد امجاد آن جناب.

بدانکه آخوند مرحوم أباً عن جدّ، مروّج دین و مشیّد شریعت سیّد المرسلین صلی الله علیه و آله بوده اند، و إلى الآن بحمد الله الملك المئان این نعمت عظمی در این خاندان باقی است، و در اطراف و اکناف بلاد، از اولاد و احفاد آن مرحوم، مروّجین شریعت و مؤیّدین طریقت و ملت اند...

مجملاً آخوند مرحوم تحصیل علوم را به خدمت افضل المتقدّمین و المتأخّرين شیخ الإسلام و المسلمین شیخ بهاء الدین محمد عاملی رحمته الله و به خدمت علامة زاهد مقدّس و رع آخوند ملا عبدالله شوشتری و غیرهما فرموده است، و سکونت آن مرحوم در دارالسلطنة اصفهان بوده است و پایه فضل و رتبه کمال آن بزرگوار از آن برتر است که زبان کلیل قلم از علو آن، حکایت تواند نمود، و قاصد سریع السیر اندیشه از آن و مانده تر است که در آن وادی مرحله تواند پیمود، و هر چه در فضایل آن علامة دوران مبالغه رود ناگفته بماند.

بعد از اوان تحصیل مدّتی در نجف اشرف در مقام مهدی علیه السلام به ریاضت مشغول شد، و در کسب اخلاق و تهذیب باطن به حدی کوشید که به تصوف متّهم گردید. تعالی شأنه عن ذلك علوّاً کبیراً... و از شرح جامعه

كبيره آن بزرگوار مستفاد می شود که سعادت ملازمت حضرت صاحب الامر^{علیه السلام} به جهت آن مرجع انام در یقظه و منام حاصل شده است. و مصنفات بسیار از او در صحفه روزگار به یادگار است، و الی الآن تألیفات شریفه اش مقبول علمای عرب و عجم از هر دیار، و فتاوی او معمول به فضلائی فضایل شعار است، و غایت احتیاط را در هر باب مرعی فرموده است. و الحق کلام وحی نظامش در اعلا درجه متانت است^۱.

شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق (م ۱۱۸۶) در شرح حال او می گوید:

وكان فاضلاً محدثاً ورعاً ثقة. ونسب إلى التصوّف كما اشتهر بين جملة ممّن يقول بهذا القول إلا أنّ ابنه قد نزّهه عن ذلك في بعض رسائله، وظنّي أنّه رسالة الاعتقادات أو شرح رسالة والده في المقادير فقال: «وإياك أن تظنّ بالوالد أنّه من الصوفية، وإنما كان يظهر أنّه منهم لأجل التوصل إلى ردهم عن اعتقاداتهم الباطلة»^۲.

شیخ اسدالله تستری کاظمی (م ۱۲۳۴) او را در مقدمه مقابس الانوار اینسان می ستاید:

الشيخ الأجل الأكمل الأفضل الأوحد الأعلم الأمجد الأعبد الأزهد الأسعد، جامع الفنون العقلية والنقلية، حاوي الفضائل العلمية والعملية صاحب النفس القدسية والسماة الملكوتية والكرامات السنية والمقامات العلية، ناشر الأخبار الدينية والآثار الدنيّة والأحكام النبوية والأعلام الإمامية، العالم الرباني المؤيد بالتأييد السبحاني المولى محمد تقي بن مجلسي الإصبهاني قدس الله روحه ونور ضريحه^۳.

سید محمد باقر خوانساری صاحب روضات (م ۱۳۱۳) در شرح حال او می نویسد:

۱. مرآت الأحوال: ۱، ۵۷ و ۶۰-۶۱.

۲. لؤلؤة البحرين: ۶۰.

۳. مقابس الأنوار: ۲۲.



زبدة العلماء المتقين، وأسوة العرفاء المرتقين، المولى بن مقصود علي
الإصفهاني المشتهر بالمجلسي قدس الله سره القدوسي.
كان أفضل أهل عصره في فهم الحديث، وأحرصهم على إحيائه، وأقدمهم
إلى خدمته، وأعلمهم برجاله، وأعلمهم بموجبه، وأعدلهم في الدين،
وأقواهم في النفس، وأجلهم في القدر، وأكملهم في التقوى، وأورعهم في
الفتوى، وأعرفهم بالمراتب العالية، وأوقفهم لدى الشبهات، وأجهدهم في
الطاعات والقربات...

وكان له كرامات زاكية ومقامات عالية يستفاد جملة منها من شرحه على
مشيخة من لا يحضره الفقيه، ومناماته الصادقة الروحانية، وإلهاماته السابقة
الربانية أيضاً خارجة عن حد الإحصاء يطلب تفصيلها من ذلك الكتاب
وغيره...

وكان رحمة الله عليه رجالياً محققاً ناقداً ثقة بصيراً^١.

تأليفات مجلسي اول مركز تحقيق كويت علوم ديني

١. آداب صلاة الليل الكبير

الذريعة (١: ٢٣)

٢. آداب صلاة الليل الصغير

الذريعة (١: ٢٣)

٣. احكام صوم به فارسي است.

نسخه‌ای از آن در کتابخانه آية الله مرعشي به شماره (٨٢٤٦) در ١٨٣ برگ

موجود است.

٤. إحياء الأحاديث، شرح كتاب تهذيب الأحكام



الذریعة (۱: ۴۱۳) نسخه‌ای از آن در کتابخانه آیه الله مرعشی به شماره (۴۶۰۲) به خط مؤلف مشتمل بر کتاب جهاد و مکاسب و تجارت و نکاح موجود است. این کتاب در سالهای ۱۰۶۶ و ۱۰۶۷ تدوین شده است.

۵. الأربعون حديثاً

به تصحیح دوست محققم جناب آقای علی صدرائی خوئی در میراث حدیث شیعه، ج ۱، ص ۱۰۳ - ۱۴۰ چاپ شده است.

۶. الأربعون حديثاً في فضائل الإمام علي عليه السلام

این رساله به مجلسی اول منسوب است و احادیث آن از منابع عامه جمع‌آوری شده است. نسخه‌ای از آن به خط شیخ محمدباقر بهاری همدانی در کتابخانه آیه الله مرعشی به شماره (۱/ ۱۲۲۹۵) در ۶ برگ موجود است.

* الأسئلة البروجردية ← المسؤولات

۷. الأوزان والمقادير

قصص العلماء، ص ۲۳۱

۸. برهان العارفين

فارسی است در آداب صلاة. الذریعة (۳: ۹۷)

۹. پنجاه موقف

زندگینامه علامه مجلسی (۲: ۳۷۷)؛ فهرستگان نسخه‌های خطی (۲: ۴۶۸)

۱۰. ترجمة إقبال الأعمال

الذریعة (۴: ۸۰)

۱۱. تفسیر القرآن (مجمع البحرین)^۱

در لوامع از آن یاد می‌کند. لوامع صاحب قرانی (۱: ۱۲۲ و ۶: ۲۱۶ و ۲۳۸)

۱. در لوامع ج ۶، ص ۲۱۶ با نام تفسیر مجمع البحرین از آن یاد کرده است.



الذریعة (۳: ۴۵۷-۴۵۸)

۱۲. تشویق السالکین

به فارسی است در ریاضت و سلوک إلى الله و تهذیب نفس. این رساله که به چاپ رسیده به مجلسی اول منسوب است.

الذریعة (۴: ۱۹۲)؛ زندگینامه علامه مجلسی (۲: ۳۷۸)

۱۳. جنگ

مشمول است بر رسائل عرفانی و اخلاقی و نقل احادیث و اشعار. اکثر مطالب مندرجات آن به فارسی است.

این جنگ را مؤلف در سالهای ۱۰۲۵ تا ۱۰۲۸ گردآوری کرده است. نسخه به خط مجلسی به شماره (۹۹۶۸) در کتابخانه آیه الله مرعشی موجود است. به اشتباه مالک اولیه نسخه فخرالدین نصیری^۱ و به تبع او فهرستنگار کتابخانه آیه الله مرعشی تاریخ جمع آوری جنگ را بین سالهای ۹۷۲ تا ۱۰۲۸ دانسته اند. منشأ این اشتباه نصیری تاریخ مرقوم در پایان بعضی از رساله های جنگ از مؤلفی ناشناخته است^۲.

این نکته نیز افزودنی است که آقای فخرالدین نصیری در قرائت رقم ۱۰۲۵ - در اثر کم رنگ شدن مرکب نسخه - دچار اشتباه شده است و آن را ۱۰۱۵ خوانده اند. جناب آقای سید محمد اصفیائی نسخه شناس و فهرستنگار کتابخانه آیه الله مرعشی نیز در قرائت سال ۱۰۲۵ با نگارنده موافقت داشتند^۲.

۱. نصیری از این جنگ در گنجینه خطوط دانشمندان (۲: ۱۱۴۵) یاد کرده است.

۲. به سبب افتادگی برگه های نخستین آن رساله.

۲. حضرت آیه الله سید موسی شبیری زنجانى دام ظلّه نقل می فرمودند که زمانی آقای نصیری مجموعه ای را آورده بودند و مدعی بود که به خط مجلسی اول است. در سال تدوین مجموعه، مجلسی سیزده ساله بوده است، حضرت آیه الله شبیری فرمودند: استبعاد کردم که شخص سیزده ساله خط به این پختگی داشته باشد. ایشان افزودند: آقای نصیری گفتند که در سال تولد مجلسی باید تردید کرد!



از آنجا که در فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی فهرست مطالب جنگ آورده نشده است ما در اینجا فهرست مطالب جنگ را که نشان دهنده افکارگردآورنده آن است می آوریم. البته مطالب اولیه جنگ را مرحوم نصیری در ابتدای نسخه فهرست کرده اند.

دعای سحر به روایت ابو حمزة ثمالی (ص ۱-۱۲)

اشعاری از وحشی (ص ۱۳)

از او اخر اصل ۶ تا پایان اصل ۱۰ که آخر رساله ای است به فارسی به این شرح: اصل

۷ در توجه. اصل ۸ در صبر. اصل ۹ در مراقبت. اصل ۱۰ در رضا (ص ۱۴-۱۶)

اشعاری از ریاضی و صلاة غدیر خم (ص ۱۷)

اشعاری از نوربخش (ص ۱۸-۱۹)

اشعاری از شمس تبریزی (ص ۲۰)

اشعاری از عرفی (ص ۲۱-۲۲)

غزلیاتی از سید محمد نوربخش (ص ۲۳)

نقل از کشکول (ص ۲۴)

رسالة سلوک شاه نعمت الله ولی به فارسی (ص ۲۵-۲۷)

سؤال و جواب منظوم (ص ۲۸-۳۱)

نقل از در المطالب و غرر المناقب به عربی (ص ۳۲)

نقل از اربعین شیخ بهاء الدین محمد سئمه الله (ص ۳۳)

نقل رساله ای که برگه های پیشین آن افتادگی دارد از این رو مؤلف رساله شناخته

نشد. در آخر رساله آمده است: «قال جامع هذه الأحادیث عفا الله عنه: القضايا الغریبة

المنقولة من أمير المؤمنين عليه السلام كثيرة قد اشتمل تهذيب الأحكام و الكافي و كتاب من لا

يحضره الفقيه... كتاباً ضخيماً اطلعت عليه بخراسان سنة ۹۷۲. (ص ۳۴)

نقل حدیث معروف کمیل بن زیاد از علی عليه السلام مذکور در نهج البلاغة (۳۷-۳۸)



اشعاری از شیخ عطار (۳۹-۴۰)

دوازده امام خواجه نصیر الدین طوسی (۴۱)

نقل از مهج الدعوات (ص ۴۲)

اشعاری از مثنوی و عطار و شمس تبریزی (ص ۴۴-۵۸)

اشعاری از اسیر و مولوی (۵۹-۶۰)

نقل از کیمیای سعادت به فارسی (۶۱-۹۴)

نقل از کتاب محاسبة النفس اللوامة (۹۵-۱۰۱)

انوار حکمت تصنیف حجة الاسلام غزالی به فارسی (۱۰۳-۱۰۶)

عیون الفصوص به عربی و مناجات امیر المؤمنین علیه السلام (ص ۱۰۷-۱۱۱)

انتخاب از تُوْریت (۱۱۲-۱۱۳)

سواد مکتوب: ارسطاطالیس به حضرت عیسی علیه السلام و سواد کتابت منصور عباسی

به ابی عبدالله علیه السلام (ص ۱۱۴)

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

نقل از کافی (۱۱۷-۱۱۸)

وصیت شیخ شهاب الدین السهروردی به عربی (ص ۱۲۱)

احادیثی به نقل امیر المؤمنین علیه السلام (ص ۱۲۲-۱۵۱)

رساله فارسی از شیخ بهائی. اوله: یا رب ز تو آنچه من گدامی خواهم (ص ۱۵۱-۱۵۲)

(۱۵۲)

الهی نامه خواجه عبدالله انصاری به فارسی، آغاز:

ای ز دردت خستگان را بسوی درمان آمده

یاد تو مر عاشقان را مونس جان آمده

(ص ۱۵۳-۱۵۸)

اشعاری از اسیری (ص ۱۵۹-۱۶۰)



نقل از اربعين شيخ بهاء الدين محمد عاملی (ص ۱۶۱-۱۶۲)

دعای علوی مصری (۱۶۳-۱۶۴)

نقل از نهج البلاغه (۱۶۵-۱۶۶)

احاديث و اخبار (۱۶۷-۱۷۶)

نقل بخشهای زیادی از منازل السائرين خواجه عبد الله انصاری و در میان سطور

شرح کمال الدين عبد الرزاق الكاشی رحمه الله تعالى (۱۷۷-۱۹۵)

من جواهر التفسير (ص ۱۹۶)

طريق الاستخارة: نسخه منقوله من خط الشيخ بهاء الدين سلمه الله تعالى: يقرأ

الفاتحة مرة وأوسطه ثلاثاً وأعلاه عشرًا، وسورة القدر كذلك... (ص ۱۹۶)

من كتاب الإحياء (ص ۱۹۶)

مناجات لعلی بن الحسین: آه وانفساه كيف لي بمعالجة الأغلال، آه وانفساه منّا

حملتني عليه جوارحي. (ص ۱۹۷-۱۹۸)

طريق ختم سورة ﴿إنا فتحنا﴾ سه نوع است: كبير ومتوسط وصغير (ص ۱۹۷)

دعاء السجود (ص ۱۹۷)

من بعض كتب الإشراف، ومن تفسير النيسابوري، ومن بعض التفاسير (ص ۱۹۸)

من الإحياء (ص ۱۹۹-۲۰۲)

اعمار پیغمبران عليهم السلام (ص ۲۰۲)

نقل از شرح هياكل دوانی، و اشعاری از منصور، اشرفی، حکیم سنائی، مولوی

معنوی، نظامی و بعض المتفرقات (ص ۲۰۳)

نقل روایت أمير المؤمنين عليه السلام: «طوبى لمن كان عيشه كعيش الكلب فقيه عشر

خصال» پس از آن می نویسد: «نقلت من كتاب أخي وصاحبي شيخ عبد الله سلمه الله

تعالى عن الآفات في سنة سبع وعشرين بعد الألف من الهجرة» (ص ۲۰۴)

أربعين سورة من التوراة (ص ۲۰۵-۲۰۷)

من الإحياء (ظ) (ص ۲۰۸)

من الإحياء في المحبة (ص ۲۰۹-۲۱۱)

گلشن راز شبستری (ص ۲۱۲-۲۱۵)

من مسائل الطرابلسيات إملاء السيد الشريف الأجل علم الهدى (ص ۲۱۶)

اشعاری از وحشی (ص ۲۱۷)

اشعار من الشيخ [البهائي] في الجواب:

زاهد به تو تقوای ریا ارزانی من دانم و بی دینی و بی ایمانی

(ص ۲۲۰)

حکایت حاتم اصم (ص ۲۲۱)

نقل از کفعمی دعاء الحجب (ص ۲۲۱-۲۲۲)

دعای یا من لا یشغله سمع... و دعای اللهم انی أستودعک. و ابیاتی:

آمد سحری ندا ز میخانه ما کای رند و خراباتی و دیوانه ما

برخیز که پرکنیم پیمانہ ز می ز آن پیش که پر کند پیمانہ ما

* * *

ای هدهد صبا به سبا می فرستمت بنگر که از کجا به کجا می فرستمت

(ص ۲۲۳) و پایان جنگ. [حافظ]

سنواتی را که مجلسی اول در پایان بعضی از صفحات به آنها اشاره کرده است:

۱۰۲۷ (ص ۱۲)

۱۰۲۸ (ص ۳۸)

۱۰۲۵ (ص ۹۴)

۱۰۲۷ (ص ۱۰۶ و ۱۱۱)



۱۰۲۸ (ص ۱۶۶)

۱۰۲۷ (ص ۲۰۴)

۱۰۲۸ (ص ۲۱۸)

۱۴. حاشیه بر اصول کافی

قصص العلماء (ص ۲۳۱)

۱۵. حاشیه بر نقد الرجال تفرشی

با نقد الرجال به طبع رسیده است.

۱۶. حدیقة المتقین فی معرفة أحكام الدین لارتقاء معارج الیقین

رساله عملیه اوست به فارسی که در هند به سال ۱۲۶۵ به چاپ رسیده است.

زندگینامه علامه مجلسی (۲: ۳۸۰)

۱۷. دوازده امام (صلواتیه)

نسخه‌ای از آن در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره (۹۷۷) شناسانده شده

است.

۱۸. رجال

الروضات (۲: ۱۱۹)؛ اعیان الشیعة (۹: ۱۹۳). در ذریعه (۱۰: ۱۰۱) کتاب رجال وی

را همان شرح مَشِیخَه فقیه می‌داند. طبقات الرواة وی خواهد آمد.

۱۹. رساله‌ای در احکام نماز

به فارسی است. نسخه‌ای از آن در کتابخانه مرعشی به شماره (۲ / ۹۲۰۶) ۲۳

ب - ۳۱ پ موجود است.

۲۰. رساله‌ای در افعال حج

جامع الرواة (۲: ۸۲) شاید همان مناسک حج او باشد که خواهد آمد.



۲۱. رساله مختصری در حقوق والدین به فارسی
تعلیقه آمل الآمل (ص ۲۵۵).
۲۲. رساله‌ای در ردّ محمد طاهر قمی در تصوف
این رساله به همراه رساله قمی در کتاب صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست
(۲: ۶۰۵-۶۵۸) به چاپ رسیده است.
۲۳. رساله‌ای در رضاع به فارسی
یادنامه مجلسی (۱: ۱۱۹)؛ زندگینامه علامه مجلسی (۲: ۳۸۱).
۲۴. رساله‌ای در سیر و سلوک به فارسی
مکرر به چاپ رسیده است.
۲۵. رساله‌ای در احکام اهل ذمه (جهاد) به فارسی
در میراث اسلامی ایران (۳: ۷۰۷-۷۱۶) به چاپ رسیده است.
۲۶. رساله فی حجّیة أخبار الأحاد
اللوامع (۱: ۱۰۱)
مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی
۲۷. رساله‌ای در قبله به فارسی
زندگینامه علامه مجلسی (۲: ۳۷۷)؛ یادنامه مجلسی (۱: ۱۲۲)
۲۸. رساله فی وجوب صلاة الجمعة
روضه المتقین (۲: ۱۰)؛ قصص الخاقانی (۲: ۳۸) به تفصیل استاد دکتر رسول
جعفریان از این رساله در کتاب صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست (۱: ۳۱۱) یاد
کرده است.
۲۹. روضة المتقین فی شرح أخبار الأئمة المعصومین
شرح کتاب من لا یحضره الفقیه است به عربی که در ۱۴ مجلد چاپ شده است.
۳۰. ریاض المؤمنین
کتاب پیش‌رو است که سخن از آن خواهد آمد.



۳۱. شرح خطبة البيان

مؤلف از این کتاب در شرح الصحيفة السجادية ص ۱۱۶ یاد کرده است. این کتاب به تصحیح پژوهشگر توانا جويا جهانبخش در میراث حوزه اصفهان دفتر پنجم به چاپ رسیده است.

۳۲. شرح خطبة متقين (همام) به فارسی

به تصحیح استاد جويا جهانبخش در میراث حوزه اصفهان دفتر دوم، و مستقلاً با اضافات توسط انتشارات اساطیر به طبع رسیده است.

۳۳. شرح زیارت جامعه

الروضات (۲: ۱۱۹)؛ الذریعة (۱۳: ۳۰۵)

۳۴. شرح الصحيفة السجادية به عربی

به تصحیح نگارنده در سلسله شروح و حواشی صحیفه به طبع رسیده است.

۳۵. طبقات الرواة

الذریعة (۱۰: ۱۰۱)

۳۶. لمعات شاهنشاهی

مؤلف در آخر رساله شرایط اهل ذمه از آن یاد کرده است. میراث اسلامی ایران (۳: ۷۱۵)

۳۷. كتاب في تفصيل مناماته العجيبة وطبوقه الصادقة

الروضات (۲: ۱۲۰)

۳۸. لوامع صاحبقرانی.

شرح کتاب من لا يحضره الفقيه به فارسی است.

این کتاب به درخواست شاه عباس دوم تألیف شده است.^۱

۱. بنگرید: مقدمه مؤلف بر لوامع صاحبقرانی؛ خلدیرین، ص ۵۳۶-۵۳۷؛ جهان آرای عباسی، ص ۵۷۰-۵۷۱؛ عباسنامه، ص ۱۸۴.



این کتاب به چاپ رسیده است.

۳۹. المسؤولات (الأسئلة البروجردية)

به تصحیح دوست گرامیم فهرستنگار توانا ابوالفضل حافظیان در میراث اسلامی ایران (ج ۳، ص ۶۸۵-۷۰۷) به طبع رسیده است.

۴۰. مستند السالکین

مختصری است از کتاب تشویق السالکین او.

۴۱. مناسک حج به فارسی

در ۲۳ رمضان ۱۰۴۱ از تألیف آن فارغ شده است.

نسخه‌ای از آن در کتابخانه آیه الله مرعشی به شماره (۱۵) در ۶۷ برگ، و نسخه دیگر از آن در کتابخانه علامه طباطبائی شیراز به شماره (۱۵۷) شناسانده شده است.

کتاب پیش رو: ریاض المؤمنین وحدائق المتقين و فقه الصالحین

مجلسی در اواخر عمر دو شرح، یکی به عربی و دیگری به فارسی، بر صحیفه سجادیه نگاشته است. کتاب حاضر شرح فارسی اوست. این شرح ناتمام مانده و تنها مشتمل است بر مقدمه‌ای در فضل دعا و آداب و شرایط آن.

مؤلف در دو جای شرح عربی صحیفه از این کتاب یاد می‌کند. وی در ص

۳۴ می‌نویسد:

وأردت أن أشرحها بالفارسية لانتفاع العوام، وكتبت مقدمة في فضل الدعاء

وآدابه وشروطه، وذكرت فيها الأخبار عن سيد الأبرار والأئمة الأطهار (ص)

إلى أن فرغت منها.

و نیز در ص ۹۵ می‌نگارد:

وآداب الدعاء كثيرة سندكرها إن شاء الله تعالى عند كل دعاء ما يليق به، ومن

أراد الاستيفاء فليرجع إلى المقدمة التي ذكرناها في كتاب برأسه.



فرزند علامه او محمد باقر مجلسی در مقدمه شرح صحیفه خود به نام الفرائد الطریفه ص ۵ از دو شرح والد خود یاد کرده و نوشته است:

تصدی والدی العلامة قدس الله ربه ونور ضریحه لتصحیحها [أي الصحیفة] وترویجها وإیضاح أسرارها وإفصاح أنوارها نحواً من خمسين سنة. فكان في كل سنة يكرر مدارستها وممارستها حتى تكثرت النسخ المصححة المضبوطة منها في جميع البلاد ونواحيها، بل لم تكن داراً إلا وفيها نسخ عديدة، بعد ما لا يكاد يوجد في بلدة واحدة منها، وكانت هذه رشة من رشحات سحاب فوائده وإفاضاته، وجدولاً من أنهار بحار عوائده وإفاداته. ولعمري لقد أحيا مزارع الحكمة حتى جرت أنهارها، وغرس في قلوب المؤمنين أشجار المعرفة حتى أينعت ثمارها. فلما كان أوان مشييه، وحان له لقاء حبيبه أراد أن يكتب عليها شرحاً يوضح غوامض أسرارها، ويكشف عن خبايا أstarها. فشرع في شرحين بلغة العرب والفرس، لتعم المنافع وتشمل الفوائد؛ إذ كانت همته قدس الله سره مقصورة على بسط الموائد ونشر العوائد، لكل غائب وشاهد.

فكتب على دعوات قليلة شرحين شافيين، أدرج فيهما من كنوز المعارف الإلهية، ودرر الحقائق الربانية، ما لا يكاد يوجد مثلها في الكتب والرسائل، ولا يدرك إلا بالهامه تعالى لا بالبراهين والدلائل، فلم يمهله الأجل لإتمامهما، وجرى فيه مقادير الله قبل اختتامهما، فمضى إلى عفو الله وغفرانه ورفع الله إلى فسح جنانه.

وكان قدس الله روحه كثيراً ما يوصيني بإتمام مؤلفاته وإكمال مصنغاته، فأردت أن أتمم شرحيه، جارياً على ما جرى فيهما من البسط في البيان بحسب الطاقة والإمكان.



عبارت «فکتب علی دعوات قليلة شرحین شافیین» ظاهر است که شرح فارسی او نیز مشتمل بر شرح بعضی از دعوات صحیفه است.

مؤلف در مقدمه از انگیزه نگارش شرحش یاد می‌کند و می‌نویسد:

وبعد، چنین گوید أضعف عباد الله القوی، وأحوجهم إلى رحمة الله الغنی محمد تقی بن مجلسی الإصفهانی که بر ارباب دانش و اصحاب بینش مخفی نماند که غرض از خلق نوع انسان، که زیده انواع مکوناتست، رسیدن اوست به جناب قدس حضرت باری تعالی، و تحصیل اوست مر اسباب انس ایزد متعالی را، و چون اقرب طرق و اسهل سبل بندگان به سوی خداوندگار ایشان راه دعاست، و بهترین ادعیه، دعاهایی است که منقولست از ائمه اطهار صلوات الله علیهم أجمعین، و بهترین آن دعاها از جهت لفظ و معنی دعاهای صحیفه کامله است که منقولست از حضرت سید الساجدین... و این دعاها از جلالت قدر و نهایت بلاغت و فصاحت، به مرتبه ایست که افصح فصحا و اصقع بلغا از اتیان به مثل او عاجزند، فهو فوق کلام المخلوق و تحت کلام الخالق.

و چون مدتی بود که بعضی از طالبان سبیل هدایت و سالکان طریق احدیت، ازین بی بضاعت التماس می نمودند که شرحی نویسم که بعضی از مشکلات او واضح شود، و برخی از حقایق و معارف، که درو مضمراست، لامع گردد، و پاره‌ای از محتجبات اسرار قدس او لایح گردد، و این بنده عذر خود می‌گفتم که این پایه، نه مرتبه ایست که هر بی مایه به او تواند رسید، و این نه مقامی است که هر صاحب ذلتی ادراک آن توان کرد، ایشان به ایمان مغلظه و اقسام مؤکده ازین بنده ملتمس خود را مجدداً طلبیدند و جواب عذر گفتند که ما لا یدرک کله لا یترک کله.

پس این بنده، بعد از استخاره به کلام مجید ربّانی، و استمداد از ارواح مطهره و نفوس مقدسه انبیاء مرسلین و ائمه معصومین و اتقیاء مؤمنین



متوجه این شرح گردید. امیدوار از جناب حضرت واهب العطايا چنانست که این بنده را از واردات غیبی بهره‌مند گرداند تا این شرح، از معارف قدس خالی نباشد.

و نامیدم او را به ریاض المؤمنین و حدائق المتقین و فقه الصالحین إن شاء الله که معنی او با لفظ او موافق گردد بالنبی و عترته المعصومین، ملتتمس از اصحاب یقین آنست که اگر بر زلتی مطلع گردند آن را به قلم عفو به اصلاح آورند، فلیس المعصوم إلا من عصمه الله تعالی من أنبیائه و أولیائه.

و چون ناچار است از استشهادات از کلام ربّانی و احادیث نبوی و ائمه هدی علیهم صلوات الله الملك العلی و آنها به لغت عربی است و اکثر سالکان از آن بی بهره‌اند، لابد آن را به عربی می‌آوریم و ترجمه‌اش را به فارسی ادا می‌کنیم تا بعضی از طالبان، مربوط گردند به لغت عربی. و چون فضل دعا و کیفیت دعوات و خصوصیت دعا کنندگان و حالات دعا و امکانه و اوقات مسألت اموری بودند مخفی، مقدمه [ای] مرتب ساختیم در توضیح آنها. و من الله الاستعانة والتوفیق.

مقدمه مؤلف مشتمل است بر دوازده لمعه.

لمعه اول در ماهیت دعا؛

لمعه دوم در فضل دعا از طریق عقل و نقل؛

لمعه سیم در کیفیت دعوات؛

لمعه چهارم در اوقات دعاست؛

لمعه پنجم ذکر نشده است؛

لمعه ششم در حالات استجابت دعواتست؛

لمعه هفتم در اماکن استجابت دعواتست؛

لمعه هشتم در اسباب اجابت دعواتست؛



لمعه نهم در بعض افعال که دعا در عقب آنها مستجابست؛
 لمعه دهم در ذکر بعضی از آنهایی که دعای ایشان مستجاب می‌شود و بعضی که
 دعای ایشان مستجاب نمی‌شود؛

لمعه یازدهم در تحقیق آنکه دعاها نسبت به اشخاص مختلف می‌گردد؛
 لمعه دوازدهم در فضیلت ذکر حضرت باری تعالی است و فضیلت ذاکران و توابع آن؛
 مؤلف لمعه دوازدهم را ختم کرده است به فضیلت علم و علما و آنچه ملحق
 است به آن.

وی خاتمه را مرتب بر دوازده نفعه کرده است.

نفعه اول در فضیلت علم و علما از آیات؛

نفعه دوم در فضیلت علم و علما از اخبار؛

نفعه سوم در وجوب طلب علم است و تعلیم آن؛

نفعه چهارم در فضیلت تعلیم علوم است و فضل متعلمین؛

نفعه پنجم در اوصاف علماست؛

نفعه ششم در بیان اصناف علما و ذکر علماء السوء؛

نفعه هفتم در آنکه علم با عمل می‌باشد و علمی که با او عمل نیست آن علم، علم

نیست؛

نفعه هشتم در نهی از قول بی‌علم؛

نفعه نهم در بیان علوم محموده و علوم مذمومه است؛

نفعه دهم در آداب معلمین و متعلمین است؛

نفعه یازدهم در آفات مناظره و مباحثه است؛

نفعه دوازدهم در بیان عقلست و عقلا و جنود عقل و جهل.

و در پایان دو ملحق برای خاتمه ذکر می‌کنند:



ملحق اول در بیان حقیقت عقلاً

ملحق دوم در مراد از عقل مذموم.

مجلسی در ابتدای هر عنوان آیات مربوط به موضوع را می‌آورد^۱ و به ترجمه و گاهی تفسیر آنها می‌پردازد^۲.

وی سپس روایات مربوط به موضوع را می‌آورد و پس از ترجمه گاهی شرحی بر حدیث می‌نویسد^۳.

مؤلف مکرر خواننده را به تفکر در احادیث می‌خواند.

وی در ذیل حدیث قدسی «وعزّتی و جلالی لأقطعن أمل کل مؤمل أمل غیری بالبأس» می‌نویسد:

ای عزیز تأمل کن در دقایق و لطایف کلام ربّانی که متوجه شرح یک یک از فقرات او موجب تطویل می‌گردد، ان شاء الله در ضمن شرح ادعیه بعضی به سمع شریف خواهی رسانیدی، چه فایده که همم قاصر است، و مستمعین را زود ملال می‌گیرد، و اگر نه داد سخنوری می‌دادم. (ص ۶۱)

در ذیل حدیث «من أحبّ حبیباً صدق قوله...» می‌نویسد:

ای عزیز نیکو تفکر کن در حقایق و دقایق این حدیث، و شرح یک یک موجب تطویل است و اگر نه در هر فقره از فقرات او داد سخن می‌دادم و ترا از حقایق آن بهره‌مند می‌گردانیدم. (ص ۲۱۱)

و نیز در ذیل حدیث طولانی معروف امام کاظم علیه السلام به هشام می‌نویسد:

ای عزیز نیکو تأمل کن در حقایق و دقایق این احادیث که نقل آنها مفصلاً موجب اطناب می‌گردد، والله الموفق. (ص ۳۵۱)

۱. شیوة فرزند وی در بحار الأنوار نیز چنین است. ۲. بنگرید: ۶۲-۶۳، ۱۲۵-۱۲۸، ۱۲۸-۱۲۹، ۲۵۹-۲۶۱.

۳. بنگرید: ۵۲-۵۳، ۱۰۹-۱۱۱، ۲۲۹، ۲۵۳-۲۵۴.



همچنین در ذیل حدیث معروف امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل می‌نگارد:

ای عزیز نیکو تأمل کن در دقایق و حقایق کلمات کلام الله الناطق که در هر
فقره از فقرات او انوار ظاهره و آیات باهره مستتر است، و فقنا الله وإياکم
للوصول إليها بالنبي وآله. (ص ۲۶۸)

نیز در ذیل حدیث امام صادق علیه السلام «دعامة الإنسان العقل...» می‌نویسد:

ای عزیز درین حدیث اشارتست به مقامات عارفان و اصلاان ازینها غافل
مباش. (ص ۳۵۹)^۱



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های علوم اسلامی



برخی از نگرشهای مجلسی در ریاض المؤمنین

تازیانه رجا

ای عزیز باید که چون نفس در دعا کردن کاهل شود او را به تازیانه رجا برانی که امید هست که دعاهای تو مستجاب شده باشد، ولیکن از برای مصلحت تو تأخیر شده باشد و عن قریب حکیم علیم جلّ شأنه در دنیا به تو خواهد رسانید آنچه طلب کرده [ای]، و اگر در دنیا حاصل نشود در عقبی حاصل است آنچه نه چشمها دیده باشد و نه گوشها شنیده باشد و نه بر خاطر بشری خطور کرده باشد، و اگر دعای تو به شرف اجابت مقرون گردد مبادا که از شرف و کمال خود دانی و صاحب عجب و خودبینی گردی بلکه مَقْمَعَةُ خُوف را بر سر نفس زن که ای نفس چون من در تو خیر و خوبی نمی بینم بیشتر آن است که ترا برآورده اند از جهت بدی تو، و آنکه نمی خواهند آواز و ناله ترا، تا نفس در میان خوف و رجا باشد و به صفات مؤمنان موصوف گردد. (ص ۱۰۴-۱۰۵) مرکز تحقیقات کلامی و تفسیری

اجتماع در دعا یا اختفاء دعا

پس اگر کسی گوید که احادیث گذشت که اجتماع در دعا خوبست و به اجابت اقربست و این احادیث دلالت می کند بر آنکه مخفی دارند دعا را. جواب گوئیم که نسبت به دعا کنندگان مختلف است، پس اگر شخصی به مجاهده نفس خود را از عیوب خلقی و صفات ذمیمه نفسانی چون کبر و عجب و ریا میرا و منزّه ساخته باشد نسبت به او اجتماع نیکوست، و اگر آن که ازین عیوب ایمن نباشد پنهان داشتن اولی است مگر آنکه دعایی باشد که درو ریا نرود و تفصیل این بحث در مبحث ریا خواهد آمد ان شاء الله تعالی. (ص ۱۱۳)



شبهای جمعه

ای عزیز نیکو تفکر کن او ترا داعی و تو حاجتمند، او ترا داعی و تو گرگ پسند. و ازین ندا غافل مباش بلکه باید که مهما ممکن شبهای جمعه را احیا داری و مترصد این ندا باشی، و اگرچه به گوش ظاهر نمی‌شنوی ولیکن به گوش ایمان باید که بشنوی؛ زیرا که صادق القول خبر داده است. و باید که بیدار باشی به دل نه به چشم و بس، که بیداری چشم بی‌بیداری دل بیکاریست. و باید که اکثر اوقات این شب به دعا و طلب مقاصد دنیوی و اخروی به سر آید؛ چون واجب الوجود و خلاق عالم بنده را به دعا می‌خواند. (ص ۱۱۷)

اسم اعظم

و چهل اسم که مشهور است که از اسماء اعظم است، و اقوال در اسم اعظم قریب به دویست قول دارم به خاطر، و مشهورترین این قولها آنست که الله است، و وجوه برین بسیار گفته‌اند ولیکن آنچه بنده را ظاهر شده است آنست که اسم اعظم در میان اسماء الهی مخفی است و به خصوص او را نمی‌داند کسی مگر انبیا و اولیا، و حکمت مخفی بودن دور نیست که این باشد که بنده محافظت کند همه را تا اسم اعظم را در آن میان محافظت کرده باشد، چنانکه ساعت اجابت در شبان روز مخفی است، و لیلة القدر مخفی است، و دوستان الهی مخفی‌اند که «أولیائی تحت قبایی لا یعرفهم غیری». پس اولی آنست که داعی اسماء الهی را مقدم دارد در دعا خواندن، و آن نود و نه نام است بنابر مشهور، و هزار و یک نام است بر قولی، و آن در جوشن کبیر و غیره مذکور است، بلکه ظاهر بعضی از اخبار آنست که غیر از ائمه معصومین صلوات الله علیهم کسی نمی‌داند. (ص ۱۵۵-۱۵۶)



لقای الهی

مراد [از لقای الهی] انکشاف تام علمی است؛ یعنی دانستن به کمال چنانکه میرهن شده است در اصول. (ص ۱۶۷)

دعا کردن و مقام مقربان الهی

و زنهار که تصوّر کنی که تو از آنهایی که اگر دعا نکنی بهتر است؛ زیرا که دانستی که مقربان خدای عزّوجلّ چون واله جمال اویند، و تفویض امور خود بر او کرده‌اند، و کونین را مطلقه ثلاث ساخته‌اند، ایشان را می‌رسد ترک دعا در بعض از امور؛ ولیکن انسب به حال ما آنست که در جمیع امور خود حتی علف گوسفند و نمک خمیر او را طلب کنیم و به سوی او تضرّع و زاری کنیم که این عبادتست نسبت به ما چنانکه از احادیث سابق معلوم شد هر چند که می‌باید که با دعا راضی باشیم به آنچه او کند از اجابت و عدم او تا به مقام رضا راه یابیم بعون الله و توفیقه. (ص ۲۰۰)

مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی اسلامی

ذوق مناجات الهی

ای عزیز نیکو تأمل کن که سبب آنکه دل‌های ما ذوق مناجات حضرت او ندارد عقوبتی است ما را به سبب محبت دنیا و این سهل عذابی نیست چنانکه بر لولی الألباب پوشیده نیست، اللهم لا تجعلنا من أولئك المبعدين بالنبي وآله المعصومين. (ص ۲۷۰)

دانستن چه معنی دارد

ای عزیز نیکو غور کن در معانی این احادیث شاید که به حقایق و اسرار آن بررسی و اندکی ازین خواب غفلت بیدار شوی و بدانی که دانستن چه معنی دارد، نه چنان کنی که هر که نقشی چند بر لوح ضمیر کشیده عالم شد و الا لازم می‌آید که این کتابها اعلم علما باشند، و هرگاه شخصی به حقیقت علم رسید ممکن نیست که

خود را از عمل باز تواند داشت. (ص ۲۹۲)

در بیان علوم محموده که بر دو قسم است واجب و سنت. (ص ۳۰۰-۳۰۴)

علوم مذمومه (ص ۳۰۴-۳۰۶)

آداب معلّمین و متعلّمین (ص ۳۰۷-۳۱۷)

آفات مناظره (ص ۳۱۸-۳۲۶)

نسخه‌های مورد استفاده

در فهرس برای کتاب حاضر دو نسخه معرفی شده است:

۱. نسخه کتابخانه وزیری یزد به شماره (۹۵۳) نسخه‌ای است که اغلاط اندک

دارد در مجموع نسخه خوبی است. رمز نسخه را «ق» قرار دادیم.

به سبب اهمیت این نسخه، دوبار نسخه را مقابله نمودم.

۲. نسخه کتابخانه آیه الله مرعشی به شماره (۹۸۵۰)، این نسخه از حیث اعتبار

در مرتبه دوم جای می‌گیرد. به این نسخه با رمز «م» اشاره می‌کنیم.

در پایان از تمامی عزیزانی که بنده را در این امر یاری رساندند نهایت سپاس و

قدردانی را دارم، بالاخص از دوست فرزانه و نکته‌سنجم جناب آقای جويا

جهانبخش که تلفنی بخشهایی از مقدمه تصحیح را برای حضرتشان خواندم و برخی از

جملات را اصلاح فرمودند، همچنین در قرائت برخی از کلمات کتاب از دیدگاه وی

بهره‌مند شدم، و نیز از طلبه فاضل کوشامصطفی غیبی که در مقابله نسخه‌ها بنده را یاری

دادند، همچنین از همسر بردبار و مهربانم که در مقابله دوباره نسخه «ق» به بنده یاری

رساندند. فجزاهم الله خیر الجزاء

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

علی فاضلی

مزند - چهارشنبه ۴ شعبان المعظم ۱۴۲۹

موافق با ۱۶ مرداد ۱۳۸۷



تجدد الله الذي قدس ثوبه اولا ثم عن التوجه الى اسواه يكون
 بذلك من التواضع والوقار والاعتناء بالانسان ما يفي
 بصحة التواضع من الخصاصي وصفه اسلمه عن الاحاطة بالذات
 الفاضله ليصغرا بذلك من الاصدقاء واذن من مشقة وقبح ما يفتقد
 بالعدو والاصال يحصلوا بذلك نفوسهم من المايدون ورضي
 له من ثباته ما يتفق له فادعوا الله مخلصين له الذين ورعهم
 ورهبهم في دعائه بقوله اذ هو في شيخه كذا ان الذين يكرهون
 عن غير كذا في سبيل طوبى جفتم كذا في حق واطع الذي في
 العاصي والاطيع والعاصي الا يسلط الى الضرة جلاله في
 العاصي والاطيع بقوله العالي وما اسالك عن ادي عبي ياتي
 قريب يثيب دكوة الكلام الخادع والي الله يثيب والي وكثير يثيب

لما لم يتركه دون والصلوة على حبيب الله الملائين ومقتضيات
 الانبياء والمرسلين والخصوس بلون له تعالى وانك لعل في خلقك
 وما دى الخلق من الجن والانس اجيبون ومقتضيات النبي صلى الله عليه
 وآله وسلم بقوله تعالى انك لعل في خلقك ما كثر حتى وعلى الذين
 سما الذين ويجوزون طاعتهم والذين وصداة الطين اجيبون والذين والذين
 حل البيوت ان انزلهم من انك الله وتوكله والذين اسوا
 الذين ومقتضيات الصلوة وتوكلوا الزكاة وهم كالمؤمنين والذين
 اليهم ما يترك الله ليدعوك عنك اليهم من اجل اليك ويحكمهم
 فكم من والذين في شانهم ويقيمون الطاعة على خبيث
 ويثابوا كسيرا والذين في طاعتهم وانفادهم رايها الذين اسوا
 اليهم الله والذين الاول والاولى لا يتركه والذين الكون معهم
 بالذم الذين كثروا القوا الله كذا مع الصادقين والذين الذين
 منهم فاسد اوله الا ان كذا لا يتركه صلوة والذين
 الا الذين وشاوا لا يتركه والذين ويجيبون كذا
 اضعتبا والله القوي والرحيم اليه مرجع الله القوي محمد النبي

Handwritten notes or signatures in a rectangular box at the bottom of the page.



يا ستوك ان الله عز وجل ايد هذا الامر بنا وجيلنا العلم والسيف فحسنا
 انان حقي بنو عتبات العلم وحده ففانته جعلت نذركم ان ريت ان
 الى ابن عمك جعفر عليه السلام اعيل منهم اليك والى ابيك فقال ان عتي
 محمد بن علي وابنه جعفر ودعوا الناس الى الجود وسخن دعواتهم الى الله
 فقلت يا ابن رسول الله اتم اتم امر انتم فاطروا الى الارض بليانتم رفع
 فانه وما اكلنا به علم فخير انهم يعلمون كلامهم ولا فم كل اهل بيتنا
 ثم قال لي كتبت من ابن عمي شيئا قلت نعم قال ان ريت ان اخرجت اليه
 ووجه من العلم واخرجت له دعاء اولاده علي بن سعيد الله عليه السلام
 وسعد بن ابي ابي محمد بن علي عليها السلام اولاده عليه واخبره انه
 من كتاب الصحيفة الكاملة فتعريفه يحيى بن ابي علي اخبره وقال
 لي فاذا في نسخة فقلت يا ابن رسول الله ايسئاذن فيما هو عنكم
 فقال اما اخرجن اليك صحيفة من الدعاء الكامل مما سقطت الي من
 ايه وان ابي وصالي بصورها ومنعوا غير حملها قال غير قال ابي
 فقت اليه فقلت راسه وقلته والله يا ابن رسول الله اني لا ازين
 الله بحكم وطاعتكم واني لا رجوا ان يسعدني في حيرة وما في

نسخة
 تاريخ ١٢٦٨
 ١٥١٨
 كتاب
 نسخة
 تاريخ ١٢٦٨
 ١٥١٨
 كتاب

براهين



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي قدّس قلوب أوليائه عن التوجّه إلى ما سواه ليكونوا بذلك من
الواصلين، ونزّه سرائر عرفانه عن الالتفات إلى ما دونه ليصيروا بذلك من المخلصين،
وصفى أسرارهم عن ملاحظة الدنيا الفانية ليصبحوا بذلك من الزاهدين وأذن لهم في
قرع باب خدمته بالغدو والآصال ليجعلوا بذلك نفوسهم من العابدين ورخص لهم في
مناجاته بقوله: ﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾^١ ورغبهم ورهبهم في دعائه بقوله:
﴿أُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾^٢
وأطمع الداني والقاصي، والمطيع والعاصي في الانبساط إلى حضرة جلاله برفع
الحاجات والأمانى بقوله العالي: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ
الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾^٣ والصلاة على حبيب
إله العالمين، وفصّ خاتم الأنبياء والمرسلين، والمخصوص بقوله تعالى: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَى
خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾^٤ وهادي الخلق من الجنّ والإنس أجمعين بقوله تعالى: ﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي
إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^٥ وشافع المذنبين حتّى يرضي يوم الدين بقوله تعالى: ﴿وَلَسَوْفَ

١. غافر (٤٠): ١٤.

٢. غافر (٤٠): ٦٠.

٣. البقرة (٢): ١٨٦.

٤. القلم (٦٨): ٤.

٥. در دو نسخه: لتهديهم.

٦. الشورى (٤٢): ٥٢.

يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى ﴿١﴾ وعلى آله شمس سماء الدين، ونجوم فلك اليقين، وهداة الخلق أجمعين، وأئمة الناس على اليقين، النازل فيهم ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾^٢ والمنزل إليهم ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾^٣ والمذكور^٤ في شأنهم ﴿وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَيَتِيماً وَأَسِيراً﴾^٥ والمنزل في طاعتهم وانقيادهم ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^٦ والنازل في الكون معهم ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^٧ والمنزل في السؤال منهم ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^٨ صلاة دائمة بدوام إله العالمين، وخالق السماوات والأرضين.

وبعد، چنین گوید اضعف عباد الله القوي، وأحوجهم إلى رحمة الله الغني محمد تقي بن مجلسي الإصفهاني که بر ارباب دانش و اصحاب بینش مخفی نماید که غرض از خلق نوع انسان، که زبده انواع مکنوناتست، رسیدن اوست به جناب قدس حضرت باری تعالی، و تحصیل اوست مر اسباب انس ایزد متعالی را. و چون اقرب طرق و اسهل سبل بندگان به سوی خداوندگار ایشان راه دعاست، و بهترین ادعیه، دعاها بی است که منقولست از ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین، و بهترین آن دعاها از جهت لفظ و معنی دعاها صحیفه کامله است که منقولست از حضرت سید الساجدین و زین العابدین و قدوة العارفين، و خامس الهداة المطهرين و إمام الواصلين، و رابع الأئمة المعصومين، و سادس من أذهب الله عنهم الرجس وطهرهم من الشين، و سابع من

- | | |
|----------------------|--------------------------------------|
| ١. الضحى (٩٣): ٥. | ٢. المائدة (٥): ٥٥. |
| ٣. الأحزاب (٣٣): ٣٣. | ٤. م: المذكورون. |
| ٥. الانسان (٧٦): ٨. | ٦. النساء (٤): ٥٩. |
| ٧. التوبة (٩): ١١٩. | ٨. الأنبياء (٢١): ٧، النحل (١٦): ٤٣. |



يجب علينا إطاعتهم بالرأس والعين، المقدّس عن أن يحومَ حول ثنائه ذو شين، إمامنا و هادينا و سيّدنا و سيّد الثقلين علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب صلوات الله وتحياته وتسليماته عليه وعلى آبائه وأبنائه المعصومين، و این دعاها از جلالت قدر و نهایت بلاغت و فصاحت، به مرتبه‌ایست که افصح فصحا و اصقع بلغا از اتیان به مثل او عاجزند، فهو فوق كلام المخلوق و تحت كلام الخالق.

و چون مدتی بود که بعضی از طالبان سبیل هدایت و سالکان طریق احدیت، ازین بی‌بضاعت التماس می‌نمودند که شرحی نویسم که بعضی از مشکلات او واضح شود، و برخی از حقایق و معارف، که درو مضمّر است، لامع گردد، و پاره‌ای از محتجبات اسرار قدس او لایح گردد، و این بنده عذر خود می‌گفتم که این پایه، نه مرتبه‌ایست که هر بی‌مایه به او تواند رسید، و این نه مقامی است که هر صاحب ذلّتی ادراک آن توان^۱ کرد، ایشان به ایمان مغلّظه و اقسام مؤکّده ازین بنده ملتمس خود را مجدداً طلبیدند و جواب عذر گفتند که «ما لا يدرك كُله لا يُشرك كُله».

پس این بنده، بعد از استخاره به کلام مجید ربّانی، و استمداد از ارواح مطهّره و نفوس مقدّسه انبیاء مرسلین و ائمه معصومین و اتقیاء مؤمنین متوجه این شرح گردید. امیدوار از جناب حضرت واهب العطايا چنانست که این بنده را از واردات غیبی بهره‌مند گرداند تا این شرح، از معارف قدس خالی نباشد.

و نامیدم او را به ریاض المؤمنین و حدائق المتقین و فقه الصالحین إن شاء الله که معنی او با لفظ او موافق گردد بالنبی و عترته المعصومین، ملتمس از اصحاب یقین آنست که اگر بر زلّتی مطلع گردند آن را به قلم عفو به اصلاح آورند، فلیس المعصوم إلا من عصمه الله تعالی من أئبیائه و أولیائه.

و چون ناچار است از استشهادات از کلام ربّانی و احادیث نبوی و ائمه هدی علیهم صلوات الله الملك العلی و آنها به لغت عربی است و اکثر سالکان از آن بی بهره اند، لابد آن را به عربی می آوریم و ترجمه اش را به فارسی ادا می کنیم تا بعضی از طالبان، مربوط گردند به لغت عربی. و چون فضل دعا و کیفیت دعوات و خصوصیت دعا کنندگان و حالات دعا و امکنه و اوقات مسألت اموری بودند مخفی، مقدمه [ای] مرتب ساختیم در توضیح آنها. و من الله الاستعانة والتوفیق.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های علوم اسلامی



مقدمه

و در آن دوازده لمعه است:



در ماهیت دعا

بدان که دعا در لغت عرب به معنی خواندنست شخصی را. و در اصطلاح طلبی است که شخصی پست مرتبه کند از شخصی بلند مرتبه به نحو تضرع و زاری. و درین جا مراد طلب بنده است از خداوندگار چیزهایی را که او قادر است بر ایصال آن به بنده و بنده قابلیت آنها داشته باشد.



لمعة ثانية

در فضل دعاست از طریق عقل و نقل

اما از عقل پس مخفی نماند که کمال مرتبه انسانی، به کار داشتن قوت علمی و عملی است؛ زیرا که به سبب قوت علمی، حاصل می‌گردد او را معرفت موجودات. و به جهت استعمال قوت علمی، فایز می‌گردد به علو درجات. و در دعا استعمال آلات و قوای علمی و عملی می‌شود به نحوی که مذکور خواهد شد. و به سبب آن، کمال مرتبه او حاصل می‌گردد.

و دیگر آنکه آدمی در دار دنیا خالی نیست از احتیاجهای بسیار و از المهای بی‌شمار، و به دعا حاصل می‌گردد آن مطلوبها، و مندفع می‌گردد آن بلاها، پس عقل حکم می‌کند به وجوب دعا.

و دیگر آنکه غرض اصلی از خلق مکونات انسانست چنانکه آیات یتنات کلام مجید ربانی برین معنی شاهدند، مثل: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ﴾^۱ خدای عزّ و جلّ در مقام امتنان می‌فرماید که خداوند شما خداوندی است که آفرید از برای انتفاع شما هر چه را که در زمین است، پس مستولی شد بر خلق آسمان. و غیر این آیه از آیات دیگر که ذکر آن سبب طول می‌گردد. و همچنین حدیث قدسی: «يَابْنَ آدَمَ خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي»^۲ یعنی همه اشیا را از جهت تو آفریدم و ترا از برای خودم.

و شک نیست که انسانی که کاینات را از جهت او آفریده باشند عبث نیافریده‌اند، و هیچ صفتی و قابلیت در انسان اعظم و اکمل و اتم از قابلیت معرفت و انس به

۱. البقرة (۲): ۲۹.

۲. مشارق أنوار اليقين ۲۸۲؛ الجواهر السنبة ۳۶۱؛ ریاض السالکین ۱: ۳۶۳؛ شرح فصوص الحکم، قیصری ۹۷۷.



جانب حضرت باری تعالی نیست، چنانکه در حدیث قدسی است که «كنتُ كنزاً مخفياً فأحببتُ أن أُعْرَفَ، فخلقتُ الخلقَ لِأُعْرَفَ»^۱ یعنی من گنجی بودم مخفی خواستم که شناخته شوم، پس آفریدم خلق را تا شناخته شوم.

هر چند لازم است پیش از دعا از معرفت حضرت باری تعالی به وجهی از وجوه اگر چه به طریق استدلال باشد؛ لیکن آن معرفتی^۲ که محبوب باری تعالی است فوق این مرتبه است، و او را اسباب بسیار است از اعمال و اقوال، و بهترین اسباب او دعاست؛ زیرا که در حینی که بنده جناب او را می خواند نفس متوجه اوست، و از کثرت توجه به او بر نحوی که مطلوبست و مذکور خواهد شد نفس را صفت انس و معرفت حاصل می گردد، و به حکم حدیث: «مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ وَرَّثَهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»^۳ یعنی هر که عمل کند به آنچه داند به میراث دهد خدای تعالی به او دانش آنچه نداند از^۴ اسرار غیبی و معارف لاریبی و علوم لدنی^۵ بر او فایض می گردد. و این

بازتعمیر کتب و نشر و توزیع

۱. حدیث مرسلأ در بعضی از کتب عرفاء و متصوفه و فلاسفه روایت شده است مانند: جامع الأسرار ۱۰۲ و ۱۴۴ و ۱۵۹ و ۱۶۲ و ۶۰۱: الحکمة المتعالیة (اسفار) ۲: ۲۸۵ و ۶: ۳۰۱ در برخی از شروح فصوص الحکم و در چندین موضع از مصباح الأنس، و نیز در تفسیر رازی ۲۸: ۲۳۴ و در تفسیر منسوب به ابن عربی ۲: ۱۲۳ و نیز تراقی در جامع السعادات ۱: ۹۹ و ۱۱۰ و محدث نوری در نفس الرحمان ۲۳۷ و بررسی در مشارق انوار الیقین ۳۹ و در مستدرک سفینة البحار ۹: ۱۹۳ آمده: الحدیث المعروف «كنتُ كنزاً مخفياً...» من الموضوعات كما في إحقاق الحق [۱: ۴۳۱].

در کشف الخفاء ۲: ۱۳۲ / ۲۰۱۶: قال ابن تیمیة: لیس من کلام النبی صلی الله علیه وسلم ولا یعرف له سند صحیح ولا ضعیف و تبعه الزرکشی والحافظ ابن حجر فی اللآلی والسیوطی وغیرهم. وقال القاری: لکن معناه صحیح مستفاد من قوله تعالی: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ أي ليعرفوني كما فتره ابن عباس رضي الله عنهما... وهو يقع كثيراً في كلام الصوفية، واعتمدوه وبنوا عليه أصولاً لهم.

۲. «م»: معرفت.

۳. الفصول المختارة ۱۰۷: الخرائج والجرائع ۳: ۱۰۵۸: بحار الأنوار ۴۰: ۱۲۸ و ۶۵: ۳۶۳ و ۸۹: ۱۷۲: حلیة

الأولیاء ۱۰: ۱۵: تذکرة الموضوعات ۲۰. ۴. «ق»: - از.

۵. «م»: + و.



مرتبه ایست که خدای تعالی در وصف بعضی از بندگان خود فرموده است که ﴿وَأَتَيْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾^۱ یعنی او را داده ایم از نزد خود دانشی نه دانشی که کسبی باشد. علی الجملة، بر احدی مخفی نیست که آدمی را به سبب مناجات و گفت و گو با اُخس مخلوقات چون ارباب دنیا لذتهاست، پس چگونه لذت مناجات با خداوند عالمیان و روزی دهنده و تربیت دهنده^۲ و زنده کننده و میراننده ایشان کمتر خواهد بود از لذت مناجات با آدون آدمیان؟

و اما از جهت نقل فَمِنَ الْآيَاتِ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾^۳ در اسباب نزول^۴ آمده است که جمعی از مسلمانان گفتند که آیا خداوند ما به ما نزدیکست که ما او را مناجات کنیم و آهسته بخوانیم، یا دور است که ندا کنیم و بلند بخوانیم؟ پس نازل شد که چون سؤال کنند ترا یا محمد بندگان من از من، و از قرب و بُعد من، پس بدرستی که من نزدیکم به ایشان به علم - اگرچه او به ذات مقدس است از قرب و بُعدی که از صفات اجسام است - اجابت می کنم دعاء خوانندگان را هر وقت که بخوانند مرا. پس باید که ایشان اجابت من کنند در دعا، و ایمان آورند به من تا از روندگان راه راست باشند.

و دیگر در مواضع عدید در قرآن مجید می فرماید بقوله القدسی: ﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾^۵ یعنی بخوانید خداوندگار خود را در حالتی که با اخلاص باشید، و خالص سازید دین خود را از جهت او، و روی بگردانید از خواندن و عبادت

۱. الکهف (۱۸): ۶۵ و آیه این چنین است: ﴿وَأَتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾.

۲. مثبت از نسخه «ق» و هامش نسخه «م» که به عنوان بدل نگاشته شده، در متن نسخه «م»: «کننده».

۳. البقرة (۲): ۱۸۶.

۴. ر. ک: مجمع البیان ۲: ۱۷؛ کنز الدقائق ۱: ۴۳۶؛ جامع البیان ۲: ۲۱۵.

۵. غافر (۴۰): ۱۴.



کردن غیر او، مثل هواهای نفسانی و خطوات شیطانی. و تفصیل این بحث در فصل اخلاص خواهد آمد ان شاء الله.

و دیگر خدای عز و جل می فرماید: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾^۱ یعنی آیا کیست که اجابت می کند دعای درماندگان را و برطرف می سازد بلاهای دردمندان را؟ یعنی آیا به غیر از خدای تعالی کسی دیگر می تواند بود که اجابت دعای مضطربان کند، یا رفع بلاهای ایشان؟! و خدای عز و جل این معنی را از دلایل وحدانیت خود گردانیده است؛ زیرا که هیچ کس نیست که مضطر نشود، و در وقت اضطرار که از هر سببی و وسیله [ای] محروم شود خدای تعالی کارهای او را سازد.

و در جایی دیگر می فرماید: ﴿أُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾^۲ یعنی ای^۲ بندگان بخوانید مرا که خداوند شما را تا اجابت کنم دعاها را، بدرستی که آنها که استکبار می کنند از خواندن من و مرا نمی خوانند زود باشد که ایشان را داخل جهنم کنم خوار و ذلیل.

ای عزیز ببین که خدای عز و جل شما را به چه نحو اولاً ترغیب کرد به آنکه گفت^۳ اجابت دعای شما می کنم، و ثانیاً چگونه ترهیب کرد که اگر اجابت من نکنید هر آینه شما را به خواری و زاری به جهنم کنم. ای عزیز بسیار غافلی از چنین خداوندی که در غنای ذات به مرتبه ایست که می فرماید: ﴿إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾^۴ و جای دیگر می فرماید که ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾^۵ او با غنای ذات به چه مبالغه ما را به خود می خواند، و ما با

۱. النمل (۲۷): ۶۲. ۲. غافر (۴۰): ۶۰.

۳. در دو نسخه: «این». دوست فاضل ادبیم جناب آقای جويا جهانبخش با تردید نقل فرمودند که در بعضی از متون «این» به جای «ای» به کار برده شده است. ۴. «م» - گفت.

۵. ابراهیم (۱۴): ۸، در دو نسخه: «لغني عن العالمين».

۶. فاطر (۳۵): ۱۵.



کمال احتیاج به چه سرعت و شتاب از وی دوری می‌کنیم. و دیگر آیات بسیار است، و این مقام گنجایش ذکر همه ندارد.

ومن الأخبار عن النبي المختار والأئمة الأطهار وأتباعهم الأخيار ما روي عن النبي ﷺ أنه قال: «إن الدعاء هو العبادة، ثم قرأ ﴿أُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾^۱»^۲ وقال: «الدعاء مُعُّ العبادة»^۳.

روایتست از سید مرسلین، و خاصه و خلاصه نبیین، و حبیب اله العالمین محمد مصطفی ﷺ که آن حضرت فرمودند که دعا عبادتست و غیر او عبادت نیست - یعنی اکمل عبادات دعاست، گویا غیر او عبادت نیست - پس این آیه را خواند که ﴿أُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ - و مناسبت این آیه به کلام آن حضرت از این جهت است که خدای عزوجل اولاً امر کرد بندگان را به دعا، و بعد از آن فرمود که آنان که استکبار می‌کنند از عبادت من، داخل جهنم می‌گردند به خواری. پس مشخص شد که گویا غیر دعا عبادت نیست که اطلاق کرد خدای تعالی عبادت را بر دعایش^۴ آن حضرت فرمود که دعا مغز عبادتست و میوه [ای] که بی مغز است بی فایده است و عبث، نمی‌بینی که بهترین عبادات که نماز است اکثر افعال او یادعاست یا متضمن دعا است. و باز از آن حضرت منقولست که فرمودند:

«ليس شيءٌ أكرمَ على الله تعالى من الدعاء»^۵.

۱. غافر (۴۰): ۶۰.

۲. در بسیاری از کتب عامه وارد شده است: مستند احمد ابن حنبل ۴: ۲۶۷ و در طبع محقق ۳۰: ۲۹۸ / ۱۸۳۵۲ در پاورقی آن از مصادر عامه استخراج شده است، و در کتب خاصه از امام صادق علیه السلام روایت شده است: الکافی ۲: ۴۶۷ / ۵: وسائل الشیعة ۷: ۲۳ باب ۱، ح ۲.

۳. الدعوات ۱۸ / ۸: عمدة الداعی ۲۴: بحار الأنوار ۹۰: ۳۷ / ۳۰۰ و ۳۹ / ۳۰۲: وسائل الشیعة ۷: ۲۷ و ۲۸، باب ۱، ح ۹ و ۱۴.

۴. از نسخه «ق» و در نسخه «م»: «پس» بدل «یش».

۵. الدعوات ۲۰ / ۲۰: بحار الأنوار ۹۰: ۲۳ / ۲۹۴: مستدرک الوسائل ۵: ۱۶۹، باب ۳، ح ۱۵: مستند أبی داوود الطیالسی ۳۳۷: عمدة القاری ۲۲: ۲۷۶: تفسیر رازی ۱۴: ۱۲۹.



یعنی چیزی گرمی‌تر و نیکوتر نیست نزد خدای تعالی از دعا.
وباز فرمودند که:

«إِنَّ الْعَبْدَ لَا يُخْطِئُهُ مِنَ الدَّعَاءِ إِحْدَى ثَلَاثٍ: إِمَّا ذَنْبٌ يُغْفَرُ لَهُ، وَإِمَّا خَيْرٌ يُعَجَّلُ لَهُ، وَإِمَّا خَيْرٌ يُدَخَّرُ لَهُ»^۱.

یعنی بنده را از دعا کردن یکی از سه چیز البته حاصل می‌شود و نمی‌شود که یکی ازین^۲ سه چیز او را نباشد: یا گناه او آمرزیده می‌شود و یا حاجت دنیوی او برآورده می‌شود و یا اگر مصلحت نیست که آن حاجت او برآورده شود از برای او ذخیره می‌شود که در دنیا در وقتی که مصلحت باشد به او برسانند و یا در آخرت که البته مصلحتست به او خواهد رسید.

و دیگر آن حضرت فرمودند:

«سَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ، فَإِنَّهُ يُحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ، وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ»^۳.

یعنی سؤال کنید خدای عز و جل را از فضل و عطاهای او که او دوست می‌دارد که ازو سؤال کنند، و بهترین بندگی‌ها انتظار فرج الهی است، یعنی^۴ مبادا که ناامید شوید از تأخیر فرج، بلکه امیدواری به فرج او داشته باشید که او علیم حکیم است، و بر وفق مصلحت تأخیر می‌کند.

۱. معدن الجواهر ۳۲؛ مصنف عبدالرزاق ۱۰: ۴۴۳ / ۱۹۶۴۹؛ کنز العمال ۲: ۷۰ / ۳۱۶۹.

۲. «م» - بن.

۳. مجمع البیان ۳: ۷۴ فی تفسیر قوله تعالی: ﴿وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ﴾: سنن بصرمی ۵: ۲۲۵ / ۳۶۴۲؛ المعجم الكبير ۱۰: ۱۰۱ / ۱۰۰۸۸؛ المعجم الأوسط ۶: ۷۹ / ۵۱۶۵ و در طبع دار الحرمین ۵: ۲۳۰؛ کتاب الدعاء، طبرانی ۲: ۷۹۵ / ۲۲ و در طبع تجاری دار الکتب العلمیة ص ۲۸؛ کنز العمال ۲: ۷۹ / ۳۲۲۵ و ۳: ۲۷۵ / ۶۵۲۱؛ جامع

البیان ۵: ۷۱ و ۱۶۴. ۴. «م» + که.

وَأَمَّا الْأَخْبَارُ الْوَارِدَةُ عَنِ الْأَثَمَةِ الْأَطْهَارِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ فَعَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
وَإِمَامِ الْمُتَّقِينَ وَيَعْسُوبِ الدِّينِ أَسَدِ اللَّهِ الْغَالِبِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ:
«الدُّعَاءُ مَفَاتِيحُ النَّجَاحِ وَمَقَالِيدُ الْفَلَاحِ، وَخَيْرُ الدُّعَاءِ مَا صَدَرَ عَنْ صَدْرِ
نَقِيِّ وَقَلْبِ تَقِيٍّ، وَفِي الْمَنَاجَاةِ سَبَبُ النِّجَاةِ، وَبِالْإِخْلَاصِ يَكُونُ
الْخِلَاصُ، فَإِذَا اشْتَدَّ الْفَرْعُ فَالِيَ اللَّهُ الْمَفْرَعُ»^١.

از آن حضرت منقولست که فرمودند که دعاها کلیدهای فیروزی است و سبب
گشایش رستگاریست. و بهترین دعاها دعایی است که صادر شود از سینه پاکیزه از
کینه و حسد و بغض و صفات رذیله، و از دلی پرهیزکار با خوف الهی و با تواضع و
خشوع، بلکه پاکیزه از آنکه غیری در او راه داشته باشد، و در مناجات [است] سبب
نجات از عذاب الهی، و در اخلاص است خلاصی از صفات رذیله نفسانی و شهوانی.
پس چون سخت شود فرع و ترس و سختی، پس به سوی خدای عزوجل است مفرع،
و جایی که فرع نفع می کند آنجاست.

ای عزیز در دقایق و لطایف این حدیث غور کن که نقل آنها موجب تطویل است.
و عن رابع الأئمة وكاشف الغمة وزين الساجدين وإمام العابدين والمبرأ من كل شين
علي بن الحسين صلوات الله عليهما أنه كان يقول:

«الدُّعَاءُ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ النَّازِلَ وَمَا لَمْ يَنْزِلْ»^٢.

آن حضرت می فرمودند که دعا برطرف می سازد بلایی را که نازل شده باشد و
آنچه نازل نشده باشد.

و عن خامس الأئمة الأبرار وياقر علوم الجبار ونور حدقة أولي الأبصار أبي جعفر

١. الكافي ٢: ٤٦٨ / ٢؛ وسائل الشيعة ٧: ٣٩، باب ٨ ح ٤؛ بحار الأنوار ٩٠: ٩٠ / ٣٤١.

٢. الكافي ٢: ٤٦٩ / ٥؛ وسائل الشيعة ٧: ٣٧، باب ٧ ح ٨.



محمد بن علی بن الحسین صلوات الله علیهم أنه قال: «ألا أدلك على شيء لم يستثن فيه رسول الله ﷺ» قلت: بلى، قال: «الدعاء يزيد القضاء وقد أُبرِمَ إبراماً - وقد ضَمَّ أصابعه...»^۱

از آن حضرت منقولست که فرمودند بر زرارة آیا می خواهی دلالت کنم ترا به چیزی که پیغمبر ﷺ درو این شاء الله نگفت؟ زراره می گوید که گفتم: بلی، حضرت فرمودند که آن دعاست که رد می کند قضا را و اگرچه محکم شده باشد، وانگشتان خود را درهم کرد. یعنی خدای تعالی وعده داده است که به دعا کشف بلا کند هر چند که نزول آن بلا لازم شده باشد، دعا البته دفع آن می کند اگر خدای تعالی مصلحت در آن داند.

وعن سادس الأئمة المعصومين وصادق الخلفاء الراشدين وقائد الغر المحجلين أبي عبدالله جعفر بن محمد بن علي بن الحسين صلوات الله عليهم أجمعين أنه قال:

«ادع ولا تقل: قد فرغ من الأمر، فإن الدعاء هو العبادة، إن الله عز وجل

يقول: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾^۲

وقال: ﴿أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾^۳»^۴

آن حضرت می فرمایند که دعا کن و مگو که از کار ما فارغ شده اند، یعنی آنچه مقدر شده است به ما خواهد رسید و دعا نفع نمی کند، پس بدرستی که دعاست عبادت نه غیر او؛ زیرا که خدای عزوجل می فرماید که آنانی که گردن کشی می کنند از بندگی من زود باشد که داخل جهنم شوند به خواری و زاری بعد از آنکه گفته است که دعا کنید تا من استجابت کنم.

۱. الکافی ۲: ۴۷ / ۶؛ دعائم الإسلام ۲: ۱۳۶ / ۴۷۷؛ وسائل الشيعة ۷: ۳۷، باب ۷، ح ۶؛ مستدرک الوسائل ۵:

۱۷۷، باب ۶، ح ۸؛ بحار الأنوار ۵۹: ۲۳۱ / ۱۱. ۲. غافر (۴۰): ۶۰.

۳. غافر (۴۰): ۶۰.

۴. الکافی ۲: ۴۶۷ / ۵ و ۳: ۳۴۱ / ۴؛ وسائل الشيعة ۷: ۳۴، باب ۶، ح ۲ و ۳.



پس مشخص شد که این عبادتی که خدای عزوجل گفته است دعاست، و هرگاه دعا عبادت باشد منافات ندارد دعا کردن با ایمان به قضا و قدر؛ زیرا که از جمله قضاها ردّ بلاهاست به دعاها.

و بدان که دلیل حضرت صادق صلوات الله علیه چند احتمال معقول دارد: اولاً آنکه حضرت می فرمایند که مگو که آنچه شدنی است، شده است و دعا نفع^۱ نمی کند؛ زیرا که دعا عبادتست، یعنی چنانکه در کردن عبادات منافاتی نیست با ایمان به قضا و قدر، همچنین در دعا نیز منافاتی نیست؛ زیرا که خدای تعالی اشیا را معلق ساخته است به اسباب، و چنانچه در وقتی که تخم می کاری تا حاصل به هم رسد، و یا تزویج می کنی تا فرزند به هم رسد، یا عبادت می کنی تا به بهشت روی، هیچ معقول نیست که ترک اینها کنی و بگویی: آنچه مقدر شده است خواهد شد، همچنین در دعا؛ زیرا که قضا عبارتست از معلق ساختن اشیا به اسباب علی الإجمال، و قدر عبارتست از وقوع اینها علی التفصیل معلق به این اسباب، پس چنانچه سپر دفع تیر می کند به قضای الهی و قدر او، و آب سبب بیرون آمدن گیاهست از زمین، همچنین دعا سبب ردّ بلاست به قضا و قدر الهی.

و معنی دیگر آنکه حضرت می فرمایند که اصل دعا عبادتست هر چند واقع شدنی واقع شود؛ زیرا که غرض اصلی از عبادت الهی قرب حضرت اوست، و دعا سبب حضور قلبست با خدای تعالی، و این منتهای عباداتست، و به واسطه آنکه حضرت رسالت پناهی فرمودند در آن حدیث سابق که دعا مغز عبادتست^۲ و غالب احوال بر خلائق آنست که دلهای ایشان متوجه خدا نمی گردد تا ایشان را حاجتی نباشد یا بلایی بر ایشان نازل نگردد؛ زیرا که طبیعت بشری چنین است که ﴿إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَدُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ﴾^۳

۲. «الدعاء مُغزُّ العبادَةِ»، حدیث در ص ۴۸ گذشت.

۱. «م»: دفع.

۳. فصلت (۴۱): ۵۱.



پس حاجت، محتاج می‌گرداند بنده را به دعا، و دعا دل را مشغول می‌سازد به خدای تعالی به تضرع و زاری. پس حاصل می‌گردد به سبب دعا یاد او که اشرف عباداتست، و به واسطه اینست که بلا موکل است به پیغمبران، پس به اوصیای ایشان، پس هر که با ایشان شبیه‌تر باشد، پس هر که شبیه‌تر باشد تا آنکه لمحای دلهای ایشان از یاد الهی غافل نباشد و او را فراموش نگردانند.

و معنی دیگر آنکه، آن حضرت نظر به حال سایل کرده در خور فهم او جواب او داده باشند که ترا چه کار است به این کارها؟ بدان که دعا عبادتی است مأمور، و بر ترک اوست دخول جهنم به خواری، و کاری مدار به قضا و قدر الهی؛ زیرا که این بحر یست عمیق و هر کس در این بحر شناگری نمی‌تواند کرد، والله أعلم بحقایق الأمور. و محتملست که جمیع این معانی مراد باشد؛ زیرا که همچنانکه قرآن را بطونست، همچنین احادیث اهل البیت را نیز بطونست؛ زیرا که مهبط هر دو یکی است، و همچنانکه پیغمبر ﷺ در شأن او بود: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾^۱ در شأن ایشان نیز هست که ما ينطقون إلا عن الوحي النازل إلى النبي ﷺ لعصمتهم صلوات الله عليهم أجمعين.

وعن سابع الأئمة وشفيع الأمة ومنقذ الشيعة من الغمة سمي النبي الكليم والمنعوت بالكاظم الحليم امام الثقلين^۲ ونور الخاقين موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين صلوات الله عليهم مادام على أعدائهم اللعن والشين أنه قال:

«عليكم بالدعاء؛ فإن الدعاء والله والطلب إلى الله يرُدُّ البلاء وقد قُدِّرَ وقُضِيَ ولم يبقَ إلا إمضاؤه، فإذا دُعِيَ اللهُ عزَّ وجلَّ وسُئِلَ صَرَفَ البلاءَ صَرَفَةً»^۳.

۲. «م»: المتقين.

۱. النجم (۵۳): ۳-۴.

۳. الكافي ۲: ۴۷۰/۸؛ وسائل الشيعة ۷: ۳۶، باب ۷، ح ۱؛ بحار الأنوار ۹۰: ۲۹۵/۲۳.



آن حضرت فرمودند که بر شما باد به مداومت بر دعا که به خدا سوگند که دعا کردن و طلب کردن از خدای تعالی ردّ بلا می‌کند و اگرچه قضا و تقدیر شده باشد و نمانده باشد مگر جاری شدن او. پس چون بنده دعا می‌کند از خدای تعالی و سؤال می‌کند از او برطرف ساختن بلا را، برطرف می‌سازد خدای تعالی آن بلا را.

و سئل عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر صلوات الله وسلامه عليهما أي العبادة أفضل؟ فقال:

«ما من شيء أفضل عند الله عز وجل من أن يُسألَ ويُطلبَ ممّا عنده، وما أحدٌ أبغضُ إلى الله عز وجل ممّن يستكبر عن عبادته ولا يُسأل ما عنده»^۱.

و از باقر علوم اولین و آخرین پرسیدند که کدام عبادت افضل است؟ آن حضرت فرمود که نیست چیزی به نزد خدای تعالی فاضل تر از آنکه ازو سؤال کنند و طلب کنند از آنچه نزد اوست، و نیست کسی دشمن تر به نزد خدای عزوجل از کسی که تکبر کند از عبادت او و دعای او و سؤال نکند از آنچه نزد اوست.

وعن ميسر بن عبد العزيز عن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما أنه قال: قال لي:

«يا ميسر، أدع ولا تقل: إن الأمر قد فرغ منه إن عند الله عز وجل منزلة لا تُنال إلا بمسألته، ولو أن عبداً سدّ فاه ولم يسأل لم يُعط شيئاً فسأل تُعط، يا ميسر، إنه ليس من باب يُقرع إلا يُوشك أن يُفتح لصاحبه»^۲.

۱. الكافي ۲: ۴۶۶ / ۲؛ وسائل الشيعة ۷: ۳۰، باب ۳، ح ۲؛ مستدرک الوسائل ۵: ۱۷۰، باب ۳، ح ۶؛ بحار الأنوار

۹۰: ۲۹۴ / ۲۳؛ مجمع البيان ۸: ۴۵۲ در تفسیر آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْكُرُونَ عَنْ عِبَادَتِي...﴾.

۲. الكافي ۲: ۴۶۶-۴۶۷ / ۳؛ وسائل الشيعة ۷: ۲۶، باب ۲، ح ۲.



و از میسر منقولست که گفت که صادق اهل البیت به من گفت که ای میسر، دعا کن و مگو که آنچه شدنی است، شده است و دعا نفع نمی‌کند. بدرستی که نزد خدای عزوجل منزلتی است که به آن منزلت نمی‌توان رسید مگر به سؤال او، و اگر آنکه بنده دهان خود را ببندد و سؤال نکند به او چیزی نمی‌دهند. پس سؤال کن تا به تو دهند آنچه خواهی. ای میسر، هیچ دری را نکوفتند مگر آنکه آن در باز شد.

و در این حدیث نیز اشاراتست به معانی [ای] که مذکور شد، والله یعلم.

وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما أنه قال:

«عليكم بالدعاء؛ فإنكم لا تقرُّون بمثله، ولا تتركوا صغيرة لصغرها أن

تدعوا بها إن صاحب الصغار هو صاحب الكبار»^۱.

و از آن حضرت منقولست که فرمودند که بر شما باد به مداومت بر دعا؛ زیرا که نزدیک نمی‌گردید به خدای تعالی به چیزی بهتر از دعا، و ترک نکنید دعا را به واسطه چیزهای سهل؛ زیرا که خداوند چیزهای سهل، خداوند چیزهای بزرگست، پس چون خداوند هر دو یکی است به واسطه همه چیز ازو سؤال کنید.

و غرض الهی از این مبالغات نامتناهی آنست که بنده در شدت و رخا و نعماء و بأساء به یاد او باشد، و روی بدو داشته باشد، و اینها سبب علو درجات او باشد و اگر نه خدای تعالی از همه مستغنی است^۲ و از اطاعت و عبادت ایشان بی‌نیاز، و از مخالفت و معصیت و ادبار ایشان لا ابالی چنانچه ظاهر است نزد اولی الألباب.

وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما أنه قال: قال رسول الله ﷺ:

«الدعاء سلاح المؤمن، وعمود الدين، ونور السموات والأرض»^۳.

۱. الکافی ۲: ۶۶۷ / ۶؛ وسائل الشیعة ۷: ۳۰، باب ۳، ح ۳ و ص ۳۲، باب ۴، ح ۱؛ مستدرک الوسائل ۵: ۱۷۶، باب

۴، ح ۱؛ اعلی مفید ۲۰ مجلس ۲، ح ۹؛ المجتبی من دعاء المجتبی ۶؛ بحار الأنوار ۹۰: ۲۹۳ / ۲۲ و ۳۹ / ۳۰۳.

۲. «م» - است.

۳. الکافی ۲: ۶۶۸ / ۱؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام ۱: ۴۰ / ۹۵؛ وسائل الشیعة ۷: ۳۸ و ۳۹، باب ۸، ح ۳ و ۸؛ مستدرک



آن حضرت فرمودند که دعا سلاح مؤمن است، و ستون دین است، و نور آسمانها و زمین است.

و عن ثامن الأئمة الهدى والموصوف بصفات الله الملك العلى أبي الحسن علي بن موسى الرضا صلوات الله عليهما ما دامت الأرض والسماء أنه كان يقول لأصحابه: «عليكم بسلاح الأنبياء» ف قيل: وما سلاح الأنبياء؟ فقال: «الدعاء»^١.

آن حضرت می فرمودند به اصحاب خود که بر شما باد به مداومت بر سلاح پیغمبران و حربه ایشان، پس گفتند که چه چیز است سلاح پیغمبران؟ حضرت فرمودند که دعاست.

و عن أبي عبدالله صلوات الله عليه أنه قال: «عليك بالدعاء؛ فإنه شفاء من كل داء»^٢.
آن حضرت می فرمایند که بر تو باد به مداومت بر دعا که او شفاست از هر دردی.
و عن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما أنه قال:

«ما أبرَزَ عَيْدُ يَدِهِ إِلَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ إِلَّا اسْتَحْيَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَرُدَّهَا صِفْرًا حَتَّى يَجْعَلَ فِيهَا مِنْ فَضْلِ رَحْمَتِهِ مَا يَشَاءُ، فَإِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلَا يَرُدُّ يَدَهُ حَتَّى يَمْسَحَ عَلَى وَجْهِهِ وَرَأْسِهِ»^٣.

و از آن حضرت منقولست که هیچ بنده [ای] دست خود را نبرد به سوی خداوند

→ الوسائل ٥: ١٦٦، باب ٢، ح ٣ و ص ١٧٩، باب ٧، ح ٥: بحار الأنوار ٩٠: ٢٨٨ / ١ و ٢٩٤ / ٢٣؛ مستدرک الحاكم ١: ٤٩٢؛ مستند أبي يعلى ١: ٢٤٤ / ٤٢٩؛ مستند الشهاب ١: ١١٧؛ مجمع الزوائد ١٠: ١٤٧؛ كنز العمال ٢: ٦٢ / ٣١١٧؛ كامل ابن عدي ٦: ١٧٢.

١. الكافي ٢: ٤٦٨ / ٥؛ وسائل الشيعة ٧: ٣٩، باب ٨، ح ٦: بحار الأنوار ٩٠: ٢٩٥ / ٢٣ و ٣٠٠ / ٢٧.
٢. الكافي ٢: ٤٧٠ / ١ و ٤١٣ / ٣؛ تهذيب الأحكام ٩: ١١٣ / ٤٨٩؛ وسائل الشيعة ٧: ٤٥، باب ١١، ح ١ و ٢٥: ٣٤٥، باب ٢٠، ح ٣؛ مستدرک الوسائل ٥: ١٨٤، باب ١٠، ح ٢. بحار الأنوار ٥٩: ٨٩ / ١٧ و ٩٠: ٢٩٥ / ٢٣.
٣. الكافي ٢: ٤٧١ / ٢؛ وسائل الشيعة ٧: ٥١، باب ١٤، ح ١؛ مستدرک الوسائل ٥: ١٨٨، باب ١٣، ح ١؛ بحار الأنوار ٩٠: ٣٢٣ / ٣٨ و ٣٦٥ / ١٢. درص ٨٣ دوباره حدیث می آید.



عزیز جبار مگر آنکه خدای عزوجل را شرم می‌آید که دست او را خالی برگرداند تا آنکه بگذارد در دست او از فضل رحمت خود آنچه خواهد، پس چون کسی از شما دعا کند پس دست خود را برنگرداند تا بر رو و سر خود نمالد.

وعن أبي الحسن موسى بن جعفر بن محمد بن عليّ بن الحسين صلوات الله عليهم أجمعين أنه قال:

«ما من بلاءٍ ينزلُ على عبدٍ مؤمنٍ فيُلهِمهُ اللهُ عزَّ وجلَّ الدعاءَ إلا كان كَشَفَ ذلك البلاءِ وشيكاً، وما من بلاءٍ ينزلُ على عبدٍ مؤمنٍ فيُمسِكُ عن الدعاءِ إلا كان ذلك البلاءُ طويلاً، فإذا نزل البلاءُ فعليكم بالدعاء والتضرُّعِ إلى الله عزَّ وجلَّ»^۱.

از آن حضرت منقولست که نازل نمی‌شود بلایی بر بنده مؤمنی که الهام کند او را خدای عزوجل که دعا کند مگر آنکه برطرف شدن آن بلا به زودی باشد و آنکه در خاطرش افتاد که دعا می‌باید کرد علامت آنست که خدای تعالی آن بلا را از او دفع می‌کند، و نازل نمی‌گردد بلایی بر بنده مؤمنی که او ملهم نگردد به دعا و دعا نکند مگر آنکه آن بلا طولی خواهد داشت، پس چون نازل شود بلا پس بر شما باد به دعا و تضرع به سوی خدای تعالی.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما أنه قال:

«كان جدِّي يقول: تَقَدَّمُوا في الدعاءِ؛ فَإِنَّ العبدَ إذا كان دَعَاءً فَتَنَزَّلَ به البلاءُ فدعا قيل: صوتٌ معروفٌ، وإذا لم يكن دَعَاءً فَتَنَزَّلَ به البلاءُ فدعا قيل: أين كنتَ قبلَ اليومِ؟»^۲.

۱. الکافی ۲: ۴۷۱ / ۲؛ وسائل الشیعة ۷: ۴۴، باب ۱، ح ۱؛ مستدرک الوسائل ۵: ۱۷۶، باب ۶، ح ۳؛ بحار الأنوار ۲۸/۲۹۸: ۹۰.

۲. الکافی ۲: ۴۷۲ / ۵؛ وسائل الشیعة ۷: ۴۱، باب ۴۹، ح ۴؛ مستدرک الوسائل ۵: ۱۸۱، باب ۸، ح ۳؛ بحار الأنوار

از آن حضرت منقولست که می فرمودند که جدّم علي بن الحسين می فرمودند که در رفاهیت و نعمت دعا بسیار بکنید^۱ که چون بنده مداومت بر دعا می کرده باشد و بلائی به او نازل شود و دعا کند فرشتگان گویند: این آوازی است معروف و آشنا و این بنده دایم دعا می کرد پس استجابت دعای او می کنند، و هرگاه در نعمت و عطا دعاگوی نباشد چون زحمت و بلا بر او نازل گردد و دعا کند گویند به او که پیش ازین کجا بودی؟ چون کاری داری به این درگاه می آیی نمی دانستی که ترا با این درگاه کارها خواهد بود.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما أنه قال:

«مَنْ تَخَوَّفَ بَلَاءً يُصِيبُهُ فَتَقَدَّمَ فِيهِ بِالْدَعَاءِ لَمْ يُرِهِ اللهُ عَزَّوَجَلَّ ذَلِكَ الْبَلَاءَ
أَبْدًا»^۲.

از آن حضرت منقولست که هرگاه شخصی ترسد که بلائی پیش او آید پیش از آنکه آن بلا به او نازل شود دعا می کرده باشد که خدای تعالی به او نرساند آن بلا را، نمی رساند خدای تعالی به او آن بلا را هرگز.

پس باید که آدمی در حین آلاء و نعماء و بأساء و ضراء روی به درگاه حضرت باری تعالی داشته باشد و حاجات خود را از قاضی الحاجات و کاشف المهمات طلبد تا او به حکم و عده مقضیه برآورد.

عن الحسين بن علوان أنه قال: كنا في مجلس نطلب فيه العلم وقد نفدت نفقتي في بعض الأسفار، فقال لي بعض أصحابنا: من تؤمل لما قد نزل بك؟ فقلت: فلاناً، فقال: إذا والله لا تسعف حاجتك ولا يبلغك أملاك ولا يُجرح طليقتك، قلت: وما علمك رحمك الله؟

→ ۹۰: ۳۳۹/۱۱ و ۳۸۱/۴. ۱. «م»: کنید.
۲. الكافي ۲: ۴۷۲ / ۱۲ و مسائل الشيعة ۷: ۴۱. باب ۹، ح ۵: مستدرک الوسائل ۵: ۱۸۰، باب ۷، ح ۸: بحار الأنوار ۹۰: ۲۹۷/۲۳ و ۳۳۹/۱۱ و ۳۸۱-۳۸۲/۷.

قال: إن أبا عبد الله عليه السلام حدثني أنه قرأ في بعض الكتب أن الله تبارك وتعالى يقول: «وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَمَجْدِي وَازْتِفَاعِي عَلَى عَرْشِي لَأَقْطَعَنَّ أَمَلَ كُلِّ مُؤْمَلٍ أَمَلَ غَيْرِي بِالْيَأْسِ، وَلَا كُسُونَهُ ثَوْبَ الْمَذَلَّةِ عِنْدَ النَّاسِ، وَلَا نَحِيْنَهُ مِنْ قُرْبِي وَلَا بُعْدَهُ مِنْ وَصْلِي، أَيُّؤْمَلُ غَيْرِي فِي الشَّدَائِدِ؟! وَالشَّدَائِدُ بِيَدِي، وَيَرْجُو غَيْرِي وَيَقْرَعُ بِالْفِكْرِ بَابَ غَيْرِي؟! وَبِيَدِي مَفَاتِيحُ الْأَبْوَابِ، وَهِيَ مُغْلَقَةٌ، وَبَابِي مَفْتُوحٌ لِمَنْ دَعَانِي، فَمَنْ ذَا الَّذِي أَمَّلَنِي لِتَوَائِبِهِ فَقَطَعْتُهُ دُونَهَا؟! وَمَنْ ذَا الَّذِي رَجَانِي لِعَظِيمَةٍ فَقَطَعْتُ رَجَاءَهُ مِنِّي؟! جَعَلْتُ أَمَالَ عِبَادِي عِنْدِي مَحْفُوظَةً، فَلَمْ يَرْضُوا بِحِفْظِي، وَمَلَأْتُ سَمَاوَاتِي مِمَّنْ لَا يَمَلُّ مِنْ تَسْبِيحِي وَأَمْرَتُهُمْ أَنْ لَا يُغْلِقُوا الْأَبْوَابَ بَيْنِي وَبَيْنَ عِبَادِي، فَلَمْ يَتَّقُوا بِقَوْلِي، أَلَمْ يَعْلَمْ مَنْ طَرَفْتُهُ نَائِبَةً مِنْ نَوَائِبِي أَنَّهُ لَا يَمْلِكُ كَشْفَهَا أَحَدٌ غَيْرِي إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِي، فَمَا لِي أَرَاهُ لَاهِيًا عَنِّي؟ أَعْطَيْتُهُ بِجُودِي مَا لَمْ يَسْأَلْنِي ثُمَّ انْتَرَعْتُهُ فَلَمْ يَسْأَلْنِي رَدَّهُ وَسَأَلَ غَيْرِي، أَفْتَرَانِي أَبَدًا بِالْعَطَايَا قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ ثُمَّ أَسْأَلُ فَلَا أُجِيبُ سَائِلِي؟! أَبْخِيلُ أَنَا فَيَبْخُلْنِي عِبْدِي؟! أَوْلَيْسَ الْجُودُ وَالْكَرَمُ لِي؟! أَوْلَيْسَ الْعَفْوُ وَالرَّحْمَةُ بِيَدِي؟! أَوْلَيْسَ أَنَا مَحَلُّ الْأَمَالِ؟! فَمَنْ يَقْطَعُهَا دُونِي؟! أَفَلَا يَخْشَى الْمُؤْمَلُونَ أَنْ يُؤْمَلُوا غَيْرِي، فَلَوْ أَنَّ أَهْلَ سَمَاوَاتِي وَأَهْلَ أَرْضِي أَمَلُوا جَمِيعًا ثُمَّ أُعْطِيتُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مِثْلَ مَا أَمَلَ الْجَمِيعُ مَا انْتَقَصَ مِنْ مُلْكِي مِثْلُ عُضْوِ ذَرَّةٍ، وَكَيْفَ يَنْقُصُ مُلْكُ أَنَا قِيَمُهُ؟ فَيَا بُؤْسًا لِلْقَانِطِينَ مِنْ رَحْمَتِي! وَيَا بُؤْسًا لِمَنْ عَصَانِي وَلَمْ يُرَاقِبْنِي!»^١



مرویست از حسین بن علوان که او گفت که^۱ نشسته بودیم در مجلسی و طلب علم می‌کردیم و خرجی من آخر شده بود در بعضی از سفرها پس به من گفت بعضی از یاران ما که تو امید از که داری که حاجت تو برآورد از جهت بی‌چیزی؟ من گفتم: از فلان کس، گفت: پس درین صورت حاجت تو بر نخواهد آمد، و به مراد خود نخواهی رسید، و مطلوب تو حاصل نخواهد شد، گفتم: تو چه می‌دانی؟ خدا بیامرزد ترا.

گفت: زیرا که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه خبر داد مرا که خوانده بود در بعضی از کتب^۲ سماوی که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید که به عزت و جلال خودم و بزرگی و استیلای خودم بر آفرینش عرش که هر آینه ببرم و برهم زخم آرزوهای هر که را که آرزو داشته و امیدواری داشته باشد از غیر من، به آنکه ناامید گردانم او را، و بپوشانم او را جامهٔ خواری و مذلت نزد خلائق، و هر آینه دور گردانم او را از قرب خودم، و دور سازم او را از وصل خود، آیا امیدواری دارد از غیر من در سختیها؟ و حال آنکه سختیها به دست منست! و آیا امید از غیر من دارد و فکر غیر در من دری می‌کند؟ و حال آنکه به دست منست کلید درهای بسته، و حال آنکه درهای من باز است از برای هر که مرا دعا کند و بخواند. پس که آمد و امیدواری داشت که دفع بلاها و مصیبتهای او کنم و من آرزوی او را برنیاوردم؟ و که آمد و آرزو کرد از من که امری عظیم برو واقع شده بود و من آرزوی او را قطع کردم؟ بدرستی که آرزوهای بندگان خود را به نزد خود نگاه داشته‌ام که بعضی آرزوی ایشان در دنیا فی الحال بر نمی‌آید، ایشان راضی نشدند به نگاه داشتن من، و پر کردم آسمانهای خود را از فرشتگانی که ایشان را ملال نمی‌گیرد از تسبیح و تقدیس من، و امر کردم ایشان را که درهای رحمت آسمانی را نبندند بر روی بندگان من، آیا ایشان اعتماد ندارند به گفته من؟ آیا نمی‌داند شخصی که مصیبتی از مصیبتهای من بر او



نازل می‌گردد آنکه قادر نیست بر دفع آن مصیبت کسی غیر از من مگر به اذن من؟ پس چرا بنده از من غافلست؟ من دادم او را به جود و بخشش خود آنچه از من سؤال نکرده بود، و بعد از آن از او واگرفتم و از من سؤال کرد که باز به او پس دهم و از غیر من سؤال کرد، آیا گمان داری به منی که نطلبیده عطاها می‌کنم اگر سؤال کند بنده از من اجابت دعای سایل خود نخواهم کرد؟ آیا من بخیلیم که بنده من مرا بخیل می‌داند؟ آیا جود و کرم از من نیست؟ آیا عفو و رحمت به دست من نیست؟ آیا من محل آرزوها نیستم؟ پس که آرزوها را قطع می‌تواند کرد غیر از من؟ آیا نمی‌ترسند آرزوکنندگان که آرزو از غیر من می‌کنند؟ پس اگر اهل آسمانهای من و اهل زمین تمام آرزو کنند و هر یک را بدهم آنچه همه آرزو کرده‌اند کم نمی‌شود از ملک من مقدار ذره‌ای، و چگونه کم شود ملکی که من خداوند او باشم؟ پس ای وای و بیچارگی بر ناامیدان از رحمت من! ^۱ وای فقر و دردمندی مر عاصیان مرا که رو ^۲ به من نمی‌کنند!

ای عزیز تأمل کن در دقایق و لطایف کلام ربّانی که متوجه شرح یک یک از فقرات او موجب تطویل می‌گردد این شاء الله در ضمن شرح ادعیه بعضی به سمع شریف خواهم رسانید، چه فایده که هم قاصر است، و مستمعین را زود ملال می‌گیرد، و اگر نه داد سخنوری می‌دادم.

و فضایل دعا از اخبار و آثار زیاده از حساب و شمار است بر این قدر اختصار کردیم.



لمعة سیم

در کیفیت دعوات [و شرایط استجابت دعا و موانع آن]

فمن الآيات قوله تبارك وتعالى : ﴿ اذْعُوا رَبُّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴾^۱ وقوله تعالى : ﴿ يَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ ﴾^۲ وقوله عز وجل: ﴿ فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ﴾^۳ وقوله عزاسمه: ﴿ وَاذْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴾^۴ وغيرها من الآيات.

خدای تبارک و تعالی می فرماید که بخوانید پروردگار خود را از روی تضرع و زاری و به آهستگی بتحقیق که او دوست نمی دارد کسانی را که از حد خود تجاوز کنند.

یا در کیفیت دعا که نه به نحو تضرع باشد؛ زیرا که حد بنده نیست که خداوند خود را بخواند و اگر نه آن بود که ما را امر کرده بود و رخصت داده بود که را یاری خواندن او بود؟ چنانکه حضرت مولانا می فرمایند:

ادُّكُرُوا اللَّهَ شَادَ مَا دَسْتُورِ دَادَ اندر آتش دید ما را نور داد

گفت گرچه پاکم از ذکر شما نیست لایق مرا تصویرها^۵

چه جای آنکه این خواندن از نفس لاهی و قلب ساهی واقع شود. و تحقیق این خواهد آمد.

و یا از حد تجاوز کنندگان در سؤالاها از حد خود، به آنکه سؤالاها کنند که در خور ایشان و حد مرتبه ایشان نباشد، و اگرچه در آن حالت باشد مثل دعا کردن که خدای

۲. الأنبياء (۲۱): ۹۰.

۴. الأعراف (۷): ۵۶.

۱. الأعراف (۷): ۵۵.

۳. غافر (۴۰): ۱۴.

۵. مثنوی معنوی ۲۴۸، دفتر دوم.



تعالی حال انبیا و اوصیا را^۱ به این کس بدهد، یا دعا کند که خدای تعالی پر و بالی به او دهد که ببرد و امثال این دعاها، یا آنکه دعا کند خدای تعالی مرتبه اولیا به او دهد با اعمال فساق، و یا در مقام اصلاح حال خود نباشد.

آرزو می‌خواه لیک اندازه خواه بر نتابد کوه را یک برگ گاه^۲

و دیگر خدای تبارک و تعالی می‌فرماید در وصف جمعی از دوستان خود که ﴿يَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ﴾^۳ یعنی می‌خوانند ما را از روی رغبت به ثواب و ترس از عقاب و بودند ما را خاشع و خاضع در حال خواندن. و بعضی تفسیر کرده‌اند که می‌خوانند ما را در حالتی که راغبند که دعای ایشان مقبول گردد، و ترسانند از آنکه مبادا مردود گردد، و هستند ما را در حال^۴ دعا ذلیل و خوار.

و دیگر خدای جلّ جلاله می‌فرماید که ﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾^۵ یعنی بخوانید خداوند خود را در حالی که خالص سازید دین خود را از برای او و روی امید از غیر او بگردانید تا دعای شما به اجابت قرین گردد چنانکه در فاتحه کلام مجید تلقین بنده می‌کند که بگویید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ * إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿^۶ یعنی ترا عبادت می‌کنیم^۷ نه غیر ترا، و از تو یاری می‌جوئیم نه از غیر تو، در جمیع امور خصوصاً در عبادت، پس هدایت کن و راه نما و بدار ما را بر راه مستقیم.

و دیگر پروردگار عالمیان و خداوند انس و جان می‌فرماید: ﴿وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۸ یعنی بخوانید خداوند خود را از روی ترس و طمع، ترس عقاب و طمع ثواب، یا ترس از مردود شدن دعا و طمع مقبول شدن ثنا، بدرستی که رحمت الهی نزدیکست به نیکوئی کنندگان.

۲. مثنوی معنوی ۱۱، دفتر اول.

۱. «م» - را.

۴. «م» - حال.

۳. الأنبياء (۲۱): ۹۰.

۶. الفاتحة (۱): ۵-۶.

۵. غافر (۴۰): ۱۴.

۸. الأعراف (۷): ۵۶.

۷. در دو نسخه: می‌کنم.



ای عزیز درین جا لطیفه ایست که خدای عزوجل می فرماید که اگر امید اجابت دعا داری باید که از روی خوف و طمع طلب کنی و نیکوکار باشی تا به اجابت مقرون گردد چنانکه در جایی دیگر می فرماید که ﴿إِنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾^۱ یعنی خدای عزوجل قبول نمی کند طاعات و عبادات را مگر از متقیان.

و در حدیثست از سید مرسلین^۲ صلوات الله وسلامه علیه که «الإحسانُ أنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»^۳ یعنی نیکو کردن آنست که بندگی کنی خدای عزوجل را به نحوی که گویا او را می بینی، پس اگر تو او را نبینی پس او تو را می بیند. پس باید که بنده^۴ در حالت دعا و خواندن باری تعالی متوجه جانب او باشد به حیثیتی که گویا او را می بیند، و اگر این مرتبه نداشته باشد پس باید که ملحوظش باشد که منظور نظر الهی است، و ملاحظه کند عظمت و جبروت و جلالت و پادشاهی و بزرگواری و رأفت و رحمت و تقمّت^۵ خداوند عالم را، و فکر کند ضعف و مسکنت و بی بضاعتی^۶ و معصیت و بی اندامی و جرأت و بی حیائی خود را تا ازین دو ملاحظه، او را رقتی و شکستگی و تضرع و زاری دست دهد. شاید که دعای او در معرض قبول افتد و از ردّ دعا ایمن گردد.

ای عزیز بسیار غافلگی و نمی دانی که که را می خوانی، و با که مخاطبه می کنی، و چه چیزها می طلبی، از جمله چیزهایی که طلب می کنی مغفرتست، و ظاهر است که این معصیتها که کرده ایم اگر - والعیاذ بالله - نبخشند سبب خلود جهنّم است، و اگر

۱. المائدة (۵): ۲۷. ۲. «م»: المرسلین.

۳. حدیث از طرق عامه وارد شده. ر. ک: مسند احمد ۱: ۲۷ و ۵۱ و ۵۳ و ۳۱۹ و ۴۲۶: ۲ و ۴: ۱۲۹ و ۱۶۴: صحیح

بخاری ۱: ۱۸ و ۶: ۲۰: صحیح مسلم ۱: ۲۹ و ۳۰ و در غیر این کتب نیز وارد شده، و نیز ر. ک: بحار الأنوار ۶۲:

۱۱۶ و ۶۴: ۳۱۳ و ۶۶: ۲۱۳ و ۲۵۴ و ۶۷: ۱۴۲ و ۱۹۶ و ۲۱۹.

۴. «م»: - بنده. ۵. «م»: نعمت.

۶. «م»: بی بضاعت.



اصل ایمان به حال خود باشد عذاب سیصد هزار سالست چنانکه حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقین خبر داده است که عمل کنید و ایمن باشید بدرستی که بعضی از مسرفان شیعه را در نمی‌یابد رحمت الهی و شفاعت ما مگر بعد از عذاب سیصد هزار سال.

باری فکر^۱ کن که اگر ترا خبر دهند که عاقبة الأمر مرگ تو به نحو سوختن یا کشته شدن خواهد بود مدة العمر حیات تو بر تو منقّص خواهد بود، و دایم مغموم و مهموم خواهی بود که من عاقبت کشته خواهم شد یا سوخته خواهم گردید، با آنکه در سوخته شدن یا^۲ کشته شدن جان کندن آسان می‌گردد و ساعتی بیش نیست، چگونه فکر می‌توان کرد سوخته شدن سیصد هزار سال را و یا کشته شدن آناً فاناً را؟! ﴿لَا يُفْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا﴾^۳ نه چنانست که بمیرند و فارغ گردند ﴿كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾^۴ هر چند سوخته گردد این پوستهای ایشان باز روئیده گردد از نو پوستی دیگر، و وارد است که در ساعتی چند هزار پوست خواهند گذاشت. و تفصیل عذاب الهی برخی در محل خود خواهد آمد. پس هرگاه که یقیناً استحقاق این عذاب به هم رسیده باشد و به دعا و توبه و انابتی گناهان ما را بخشند و در عوض اینها استحقاق بهشت و مراتب عالی به هم رسد اگر کسی در آن تقصیر کند از نقص ایمان خواهد بود یا^۵ از نقص عقل. و تحقیق آنست که کافه مردمان به هر دو گرفتارند إلا من عصمه الله من اولیائه. پس ای عزیز در طلب چنین مطلبی عالی تقصیر نباید کرد، و از تضرع و زاری و فروتنی و مسکنت مهما ممکن فرو گذاشت نباید کرد.

۲. «ق»: «و» بدل «یا».

۴. النساء (۴): ۵۶.

۱. «م»: فکری.

۳. فاطر (۲۵): ۳۶.

۵. «م»: و یا.



و دیگر حوایج دنیوی که گاه هست بنده‌ای مدة العمر در طلب مطلبی می‌کوشد و از ارباب دون دنیا خواری و مذلت می‌کشد و آن مطلب حاصل نمی‌گردد، هرگاه بنده از روی اخلاص متوجه جناب حضرت متعال گردد و ساعتی با حضور قلب آن مطلب را مسألت نماید به حکم و عده «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^۱ آن دعا اگر مصلحت باشد البته مستجاب می‌گردد و آن مطلب حاصل می‌شود، و اگر حکیم علیم آن دارو را دوا نداند و درد من داند در عوض آن، دارویی می‌فرستد و مطلبی دیگر حاصل می‌کند یا در دنیا و یا در عقبی به اضعاف مضاعفه آن، و مغفرت گناهان، و رسانیدن ریاض جنان. پس ای غافل اندکی ازین غفلت به هوش آی تا ازین سعادات محروم نمائی که عن قریب مرگ رسیده و حسرت فایده نخواهد داشت. نَبِّهْنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ بِالْأُتْمَةِ الْأَطْهَارِ.



مرکز تحقیق [دعا با سینه‌ای پاک]

ومن الأخبار عن الأئمة الأخيار عليهم صلوات الله الملك الجبار فمما روي عن أمير المؤمنين وإمام المتقين ويعسوب الدين وغوث الواصلين وكهف العارفين علي بن أبي طالب صلوات الله وتسلّماته وتحياته عليه أنه قال: «الدعاء مفتاح النجاح ومقاليد الفلاح، وخير الدعاء ما صدر عن صدرٍ نقيٍّ وقلبٍ تقيٍّ» الحديث^۲.
آن حضرت فرمودند که بهترین دعاها دعاییست که صادر شود از سینه پاک از امراض نفسانی چون غلّ و حسد و بغض و غیر آن، و از دلی پرهیزکار از معاصی و ناشایست، بلکه پرهیزکار از توجه به غیر جناب باری تعالی^۳.

۲. حدیث در ص ۵۰ گذشت.

۱. غافر (۴۰): ۶۰.

۳. مؤلف صدر حدیث را ترجمه نکرده است.



[از موانع استجاب دعا، دعا با دلی غافل]

وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دَعَاءَ بَظْهَرِ قَلْبٍ سَاهٍ، فَإِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ ثُمَّ اسْتَيْقِنْ بِالْإِجَابَةِ»^۱.

آن حضرت فرمودند بتحقیق که خدای تعالی مستجاب نمی‌گرداند دعایی که با دل ساهی کرده شود - و دل ساهی دلیست که از یاد الهی غافل باشد خصوصاً در حال دعا - پس چون دعا کنی روی دل خود را به خدای تعالی کن، پس یقین بدان که خدای تعالی اجابت می‌کند، و ناامید مباش هر چند تاخیر شود اجابت، و این امید نیز از شرایط دعاست.

وعن أمير المؤمنين وإمام المتقين صلوات الله وسلامه عليه أنه قال: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ دَعَاءَ قَلْبٍ لَاهٍ» وكان عليه السلام يقول: «إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ لِلْمَيِّتِ فَلَا يَدْعُو لَهُ وَقَلْبُهُ لَاهٍ عَنْهُ، وَلَكِنْ لِيَجْتَهِدَ لَهُ فِي الدَّعَاءِ»^۲.

از آن حضرت منقولست که فرمود که خدای تبارک و تعالی قبول نمی‌کند دعایی را که از دل غافل صادر شود. و آن حضرت می‌فرمود که چون شخصی از شما دعا کند از جهت میتی باید که دعا نکند از برای او در حالتی که دل او از آن میت غافل باشد، ولیکن باید که سعی کند و^۳ او را ملحوظ گرداند تا رقتی حاصل شود، و سعی کند در دعا و طلب آمرزش از برای او تا اجابت مغفرت حاصل گردد.

۱. الکافی ۲: ۴۷۳ / ۱؛ وسائل الشیعة ۷: ۵۴-۵۵، باب ۱۶، ح ۱؛ بحار الأنوار ۹۰: ۳۰۵ / ۱ و ۳۹ / ۲۲۳.

۲. الکافی ۲: ۴۷۳ / ۲؛ وسائل الشیعة ۷: ۵۴، باب ۱۶، ح ۳.

۳. «م»: - و.

[از موانع استجابت، دعا با دل قاسی]

وعن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دَعَاءَ بَظْهَرِ قَلْبٍ قَاسٍ»^۱.

آن حضرت فرمودند که خدای عزوجل مستجاب نمی‌کند دعایی را که صادر شود از دل با قساوت.

پس باید که بنده سعی کند در ازاله قساوت از دل تا دعای او مستجاب شود و کیفیت آن خواهد آمد این شاء الله تعالی.

[امیدواری به استجابت دعا]

وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«إِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ وَظَنَّ حَاجَتَكَ بِالْبَابِ»^۲.

از آن حضرت منقولست که چون دعا کنی دل خود را به سوی خدا کن و گمان چنان کن که حاجت تو برآورده شده است و بر در خانه است.

[ردّ مظالم و اجتناب از معاصی، و توبه]

و در آثار هست که در بنی اسرائیل هفت سال قحط شد به مرتبه‌ای که مردارها را^۳ از مزبله‌ها خوردند و اطفال خود را خوردند، و با این حال می‌رفتند به کوه‌ها و تضرع و

۱. الکافی ۲: ۴۷۴ / ۴؛ عُدَّة الداعی ۱۲۶-۱۲۷؛ وسائل الشیعة ۷: ۵۴، باب ۱۶، ح ۴ و ۷: ۷۲، باب ۲۸، ح ۲؛ بحار الأنوار ۹۰: ۳۰۵ / ۱ و ۹۲: ۱۶۴ / ۱۸.

۲. الکافی ۲: ۴۷۳ / ۱ و ۳؛ وسائل الشیعة ۷: ۵۲، باب ۱۵، ح ۲ و ۵۴، باب ۱۶، ح ۴؛ بحار الأنوار ۹۰: ۳۰۵ / ۱ و ۱۷ / ۳۱۲. و نیز در ص ۱۰۷ این حدیث خواهد آمد.

۳. «م» - را.



زاری می‌کردند و باران نمی‌آمد. پس وحی کرد خدای تبارک و تعالی به پیغمبران ایشان که اگر شما آن قدر بیایید به نزد من که زانوهای شما بیفتد و دست آن قدر دراز کنید که به آسمان برسانید و زبانهای شما لال شود از بسیاری دعا که من اجابت نمی‌کنم هیچ دعا کننده [ای] را، و رحم نمی‌کنم هیچ گریه کننده [ای] را إلا آنکه ردّ مظالم بندگان من بکنند، پس چون ایشان ردّ مظالم کردند همان روز خدای تعالی باران داد ایشان را^۱.

مالک دینار روایت کند که مبتلا شدند بنی اسرائیل به قحطی عظیم، پس مکرر به طلب باران رفتند و باران نیامد. پس وحی کرد خدای تعالی به پیغمبر ایشان را که خبر ده ایشان را که شما بیرون می‌آیید به دعا به بدنهای نجس، و دستها بلند می‌کنید به سوی من که به آن دستها خونهار یخته‌اید، و شکمهای خود را پر کرده‌اید از حرام، الحال سخت شده است غضب من بر شما، و شما از من به سبب این اعمال دورتر می‌شوید^۲.
و دیگر منقولست که سلیمان علی نبینا وعلیه السلام به طلب باران می‌رفت ناگاه گذشت به موری که بر پشت افتاده بود و دستها برداشته به سوی آسمان می‌گفت: خداوندا ما آفریده‌ایم از آفریدگان، و محتاجانیم به روزی تو ما را هلاک مگردان به گناه دیگران، پس حضرت سلیمان به اصحاب خود گفت: برگردید که شما را باران دادند به دعای دیگران^۳.

و دیگر مرویست که عیسی علی نبینا وعلیه السلام به طلب باران رفت چون به صحرا رفتند حضرت عیسی علیه السلام با ایشان گفت که هر که گناهی کرده است از گناهان خود

۲. پیدا نشد.

۱. پیدا نشد.

۳. الکافی ۸: ۲۴۶ / ۳۴۴: من لا یحضره الفقیه ۱: ۵۲۴ / ۱۴۹۰: بحار الأنوار ۶۱: ۴۹ / ۲۵ و ۲۶۰ / ۹: مستدرک الوسائل ۶: ۲۰۶، باب ۱۱، ح ۵ و ۶: مصنف عبد الرزاق ۳: ۹۵ / ۴۹۲۱: مصنف ابن ابی شیبة ۷: ۷۷ / ۳ و ۸: ۸ / ۱۱۹، و در کتب فقهی خاصه و عامه نیز همچون تلکرة الفقهاء ۴: ۲۱۱ و المجموع ۵: ۶۶ و غیر این دو آمده

۴. «قی» ع.

است.

رجوع کند و توبه کند، پس همه رجوع کردند و نماند در آن بیابان مگر یک کس. پس حضرت عیسی علیه السلام به او گفت که مگر ترا گناهی نیست؟ گفت: نمی دانم از گناهان خود مگر آنکه روزی نماز می کردم زنی بر من گذشت، من نگاه به سوی او کردم، پس چون آن زن گذشت انگشت کردم و چشم خود را از حدقه بیرون آوردم و در عقب آن زن انداختم. پس حضرت عیسی علی نبینا وعلیه السلام به او گفت: دعا کن تا من آمین بگویم، پس چون دعا کرد آسمان پر از ابر شد و باران آمد!

[عمده شرایط استجاب، گریه و زاری]

و دیگر عمده شرایط دعا، گریه و زاری است.

فعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وتسليماته وتحياته عليهما وعلى آبائهما وأبنائهما أنه قال:

«ما من عينٍ إلا وهي باكية يوم القيامة إلا عيناً بكت من خوف الله، وما أغرورقت عينٌ بمائها من خشية الله إلا حرم الله سائر جسده على النار، ولا فاضت على خده فرهق ذلك الوجه قتر ولا ذلة، وما من شيء إلا وله كيلٌ ووزنٌ إلا الدمعة، فإن الله عز وجل يُظفيء باليسير منها البحار من النار، فلو أن عبداً بكى في أمة لرحم الله تلك الأمة ببكاء ذلك العبد»^۱.

از آن حضرت منقولست که هر چشمی در روز قیامت گریان خواهد بود مگر چشمی که گریسته باشد از ترس الهی، و پر از آب نمی شود چشمی از ترس الهی مگر آنکه حرام می گرداند خدای تعالی آن بدن را بر آتش دوزخ، و بر روی نمی ریزد آن آب چشم که ببیند آن روی غبار مذلت و خواری را، و هر چیز را پیمانمانیست و وزنی است مگر آب دیده که خدای عز وجل به اندکی از او دریاهای آتش را می نشاند،



پس اگر بنده‌ای از جهت امتی گریه کند و از جهت ایشان دعا کند هر آینه خدای عزوجل ببخشد آن امت را به دعای آن بنده.

و اگر کسی را^۱ گریه نیاید خود را به گریه بدارد و اگر چه به یاد کردن مردگان باشد چنانکه منقولست.

فمن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وتحياته عليهما أنه قال له إسحاق بن عمار: أكون أدعو فأشتهي البكاء ولا يجيئني وربما ذكرت بعض من مات من أهلي فأرق وأبكي فهل يجوز ذلك؟ قال: «نعم، فتذكّرهم فإذا رقت فابك وادع ربك تبارك وتعالى»^۲.

اسحاق بن عمار روایت کند که به آن حضرت گفتم که من گاه هست که دعا می‌کنم و می‌خواهم که گریه کنم و گریه‌ام نمی‌آید و بسیار باشد که یاد می‌کنم بعضی از مردگان را از خویشان خود و مرا رقت می‌شود و می‌گیرم آیا این جایز است؟ حضرت ابي عبدالله صلوات الله عليه فرمودند که بلی، یاد کن ایشان را چون ترا رقت شود گریه بکن و بخوان خداوند خود را جل جلاله.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وتسلماته عليهما أنه قال:

«إن لم يجئك البكاء فتباك، فإن خرج منك مثل رأس الذباب فبغ بغي»^۳.

آن حضرت فرمودند که اگر ترا گریه نیاید خود را به گریه بدار پس اگر بیرون آید از دیده تو آب مثل سرمگسی پس به به چه نیکوست.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وتسلماته^۴ عليهما أنه قال

لأبي بصير:

۱. «ق» - را.

۲. الكافي ۲: ۴۸۳ / ۷؛ وسائل الشیعة ۷: ۷۴، باب ۲۹، ح ۱؛ بحار الأنوار ۹۰: ۳۳۴ / ۲۵.

۳. الكافي ۲: ۴۸۴ / ۱۱؛ وسائل الشیعة ۷: ۷۵، باب ۲۹، ح ۵؛ مستدرک الوسائل ۵: ۲۰۷، باب ۲۷، ح ۴؛ بحار

الأنوار ۹۰: ۳۳۴ و ۳۰ / ۳۳۶. ۴. «ق» - و تسلیماته.



«إِنْ خِفْتَ أَمْرًا يَكُونُ أَوْ حَاجَةً تُرِيدُهَا فَايْتِئِ بِاللهِ فَمَجِّدْهُ وَأَثْنِ عَلَيْهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَسَلِّ حَاجَتَكَ وَتَبَاكَ وَلَوْ مِثْلَ رَأْسِ الذُّبَابِ. إِنَّ أَبِي ﷺ [كَانَ] يَقُولُ: إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ سَاجِدٌ بِكَ»^۱.

آن حضرت فرمودند به ابو بصیر که اگر از امری ترسی که واقع شود یا حاجتی اراده داشته باشی پس ابتدا کن به حمد و تمجید و تعظیم و ثنای الهی چنانکه او اهل ثناست، و صلوات بر پیغمبر ﷺ بفرست و حاجت خود را بطلب و خود را بگریه دار و آب دیده بیار^۲ و اگرچه مثل سر مگسی باشد، بدرستی که پدرم امام محمد باقر صلوات الله و سلامه^۳ علیه می فرمودند که نزدیک ترین حالاتی که بنده به خداوند خود می دارد حالت سجده و گریه است.

و در فضایل گریه احادیث بی شمار است و فضل او مخفی نیست بر احدی؛ چه ظاهر است که پیغمبران مرسل و اوصیای ایشان خوی همه گریه و زاری بوده است و در محل خود نیز مذکور خواهد شد این شاء الله تعالی.

[حمد ثنای الهی و صلوات بر پیامبر و آل]^۴

و دیگر از شرایط استجاب دعا، حمد و ثنای الهی و درود و صلوات بر حضرت رسالت پناهی و ائمه معصومین است صلوات الله علیهم اجمعین، و ازین جهت است که حضرت پادشاه علی الإطلاق و خداوندگار بالاستحقاق در تلقین بندگان خود به دعا و زاری اشاره فرموده است به تقدیم حمد و ثنا در فاتحه کلام مجید و تقدیم اختصاص او به بندگی که عبارت از اخلاص است، و اختصاص او به استعانت

۱. الکافی ۲: ۴۸۳ / ۱۰؛ وسائل الشیعة ۷: ۷۴-۷۵، باب ۲۹، ح ۴؛ بحار الأنوار ۹۰: ۲۳۴ / ۲۵.

۲. ممکن است که این کلمه «بیار» هم خوانده شود. ۳. «قی»؛ - و سلامه.

۴. بحث از صلوات بر پیغمبر و آل او مستقلاً نیز در ص ۸۳ خواهد آمد.



در جمیع امور که عبارت از توکل و تفویض است تا بعد ازینها که بنده بگوید: ﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾^۱ دعای او به شرف اجابت مقرون گردد؛ و لهذا سید الساجدین و زین العابدین و العارفين و المخلصين والواصلين علي بن الحسين چون اراده دعا می کرده اند حمد الهی و ثنای او بر نهجی که مذکور است در دعای اول به جا می آورده اند، و بعد از آن صلوات بر خلاصه مقربان و مصطفی و مجتبی انس و جان بر نحوی که مسطور است در دعای دویم می فرستاده اند، و دیگر صلوات بر معتکفان صوامع قدس و سایرین در ریاض انس؛ اَعْنِي مَلَائِكَةُ مَقْرَبِينَ می فرستاده اند چنانکه^۲ در دعای سیم مزبور است. و دیگر صلوات بر آل محمد صلوات الله عليهم اجمعين می فرستاده اند چنانچه در دعای چهارم مذکور است. و دیگر صلوات بر تصدیق کنندگان پیغمبران که اشرف و اقدس ایشان اهل بیت اند و تابعان ایشان و تابعان تابعان ایشان الی یوم القیام می فرستاده اند بر کیفیتی که در دعای پنجم مستطر است. و بعد ازینها همه متوجه دعا می گردیده اند و در هر دعایی باز حمد و ثنای الهی موافق آن مطلوب می فرموده اند و صلوات بر محمد و آل او صلوات الله عليهم اجمعين می فرستاده اند، بلکه اگر چند حاجت ذکر کرده اند در دعایی از برای هر حاجتی این طریق را مسلوک داشته اند، و ما برخی از احادیث ائمه هدی صلوات الله عليهم بیاوریم:

فَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَتَسْلِيمَاتِهِ عَلَيْهِمَا أَنَّهُ حِينَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ: آيْتَانِ^۳ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَطْلُبُهُمَا فَلَا أُجِدُهُمَا قَالَ: «وَمَا هُمَا؟» قُلْتُ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾^۴ فَدَعَوُهُ وَلَا تَرَى إِجَابَتَهُ، قَالَ: «أَفَقَرَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَخْلَفَ وَعَدَهُ؟» قُلْتُ: لَا، قَالَ: «فِمِمَّ ذَلِكَ؟»، قُلْتُ: لَا أَدْرِي، قَالَ: «وَلَكِنِّي أَخْبِرُكَ، مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيمَا أَمَرَهُ ثُمَّ دَعَاهُ مِنْ جِهَةِ الدَّعَاءِ إِجَابَتَهُ»، قُلْتُ: وَمَا جِهَةُ الدَّعَاءِ؟

۱. الفاتحة (۱): ۶.

۲. «م»: چنانچه.

۳. در دو نسخه: آیتین.

۴. غافر (۴۰): ۶۰.

قال: «تَبَدُّأُ فَتَحْمَدُ اللهُ وَتَذَكُّرُ نِعَمِهِ عِنْدَكَ، ثُمَّ تَشْكُرُهُ ثُمَّ تُصَلِّيَ عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ تَذَكُّرُ ذُنُوبَكَ فَتُقِرُّ بِهَا، ثُمَّ تَسْتَعِيدُ مِنْهَا فَهَذَا جِهَةٌ الدُّعَاءِ».

ثم قال: «وما الآية الأخرى؟» قلت: قول الله عز وجل ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾^۱ وإني أنفق ولا أرى خلفاً، قال: «أفترى الله عز وجل أخلفاً وعده؟» قلت: لا، قال: «فمم ذلك؟»، قلت: لا أدري، قال: «لو أن أحدكم اكتسب المال من حله وأنفقه في حله لم يُنفقْ درهماً إلا أخلف عليه»^۲.

از آن صادق و^۳ ناطق اهل بیت صلوات الله عليهم أجمعین منقولست در حالتی که شخصی به آن حضرت گفت که دو آیه است در کلام مجید که من طلب می‌کنم و نمی‌یابم اثر او را، آن حضرت فرمودند که کدام است آن دو آیه؟ گفتم: یکی قول خدای عز وجل: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾^۴ و ما دعا می‌کنیم و نمی‌بینیم اجابت را. آن^۵ حضرت فرمودند که آیا گمان داری که خدای تعالی خلاف می‌کند وعده خود را؟ گفتم: نه، حضرت فرمودند: پس برای چه است که مستجاب نمی‌شود، گفتم: نمی‌دانم، فرمودند که من خبر دهم ترا که هر که اطاعت خدای عز وجل کند در آنچه خدای تعالی امر کرده است و بخواند خدای تبارک و تعالی را از آن جهتی که باید خواند البته خدای تعالی اجابت می‌کند، گفتم: یا حضرت جهت دعا کدام است؟ گفت: آنکه ابتدا کنی و حمد الهی به جای آوری و یادآوری نعمتهای او را بر خود، پس شکر کنی او را، پس صلوات فرستی بر نبی و آل او صلوات الله عليهم أجمعین، پس یاد کنی گناهان خود را و اقرار کنی به آنها، پس توبه کنی از آنها و پناه به خدای عز وجل ببری از آنکه

۱. سبأ (۳۴): ۳۹.

۲. الکافی ۲: ۴۸۶ / ۸؛ وسائل الشیعة ۷: ۸۲، باب ۳۱، ح ۷؛ بحار الأنوار ۹۰: ۲۱ / ۳۱۷ و ۹۳: ۲۱ / ۱۴۵.

۳. غافر (۴۰): ۶۰.

۴. «م» - و.

۵. «م» - آن.



دیگر متوجه آنها شوی، پس این جهت دعاست.

بعد از آن حضرت فرمودند که کدام است آن آیه دیگر؟ گفتم: آنکه خدای عزوجل می فرماید: ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾^۱ یعنی هر چه نفقه می کنید خدای عزوجل عوض می دهد و او بهترین روزی دهندگانست، و من نفقه می کنم و عوض در دنیا نمی بینم؟ حضرت فرمود که آیا گمان داری که خدای عزوجل خلاف می کند وعده خود را؟ گفتم: نه، گفتند: پس از برای چه است؟ گفتم: نمی دانم، فرمودند که اگر شخصی از شما کسب کند مالی از ممر حلال، نفقه نکند یک درهم را مگر آنکه عوض ببیند.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وتسلياته عليهما أنه قال:

«إِذَا طَلَبَ أَحَدُكُمْ الْحَاجَةَ فَلْيُتِنِ عَلَى رَبِّهِ وَلْيَمْدَحْهُ؛ فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا طَلَبَ الْحَاجَةَ مِنَ السُّلْطَانِ هَيَّأَ لَهُ مِنَ الْكَلَامِ أَحْسَنَ مَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ، فَإِذَا طَلَبْتُمُ الْحَاجَةَ فَمَجِّدُوا اللَّهَ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ وَاْمْدَحُوهُ وَأَثْنُوا عَلَيْهِ، تَقُولُ: يَا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطَى، وَيَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، يَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتُرْحِمَ، يَا أَحَدُ يَا صَمْدُ، يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفْوًا أَحَدٌ، يَا مَنْ لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا، يَا مَنْ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ وَيَقْضِي مَا أَحَبَّ، يَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ، وَيَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى، يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، يَا سَمِيعٌ يَا بَصِيرٌ.

وَأَكْثَرُ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنَّ أَسْمَاءَ اللَّهِ كَثِيرَةٌ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقُلْ: اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ مَا أَكْفُ بِهِ وَجْهِي، وَأُؤَدِّي بِهِ عَنِ أَمَانَتِي، وَأَصِلْ بِهِ رَحْمِي، وَيَكُونُ عَوْنًا لِي فِي الْحَجِّ وَالْعَمْرَةِ.



وقال: إن رجلاً دخل المسجد فصلّى ركعتين ثمّ سأل الله عزّ وجلّ، فقال رسول الله ﷺ: عَجَلَ العبدُ ربّه، وجاء آخرُ فصلّى ركعتين ثمّ أثنى على الله عزّ وجلّ وصلّى على النبيّ ﷺ، فقال رسول الله ﷺ: سَلْ تُعْطَهٗ!.

آن حضرت فرمودند که هرگاه احدی از شما خواهد که طلب حاجت کند از قاضی الحاجات و کافی المهمات پس باید که ثنای حضرت او به جای آورد و مدح او بکند؛ زیرا که چون کسی طلب حاجت از پادشاهی داشته باشد مهیّا می گرداند از جهت او نیکوترین مدحها و ثناها آن قدر که مقدور او باشد، پس چون شما طلب حاجت از پادشاه پادشاهان داشته باشید باید که تمجید و تعظیم خداوند عزیز جبار به جای آورید و مدح کنید او را، و ثنای او به جای آورید؛ به آنکه بگویید: «یا أجود» تا به آخر این دعا.

و چون به «یا بصیر» رسید آن حضرت فرمود که بسیار بگویید از اسماء خدای عزّ وجلّ را که اسمای آن خداوند بسیار است و صلوات بر محمد و آل او صلوات الله علیهم أجمعین بفرستید و بگویید: «اللّهم» تا آخر.

و آن حضرت فرمود که در زمان رسول خدا ﷺ مردی داخل مسجد شد و دو رکعت نماز گزارد^۱، پس از خدای عزّ وجلّ سؤال کرد، آن حضرت ﷺ فرمود که این بنده زود از خدای تعالی حاجت طلبید، و دیگری آمد و دو رکعت نماز کرد و ثنا کرد خدای عزّ وجلّ را و صلوات بر پیغمبر و آل او صلوات الله علیهم أجمعین فرستاد، پس رسول خدا ﷺ فرمودند که سؤال کن هر چه خواهی که می دهند ترا آنچه می طلبی.

[از شرایط استجابت دعا، اقرار به گناهان]

و دیگر از شرایط استجابت دعا اقرار به گناهان است پیش از دعا:

۱. الکافی ۲: ۴۸۵ / ۶؛ وسائل الشیعة ۷: ۸۰ باب ۳۱، ح ۱؛ بحار الأنوار ۹۰: ۲۱ / ۳۱۵ و ۲۲ / ۳۱۸.

۲. شیوه عملاتی هر دو نسخه: گذارد.



فعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«إنما هي المدحة ثم الثناء ثم الإقرار بالذنب ثم المسألة، إنه والله ما خرج عبدٌ من ذنبٍ إلا بالإقرار»^۱.

آن حضرت فرمودند: نیست طریق دعا مگر به آنکه اول مدح و حمد او به جای آوری به ذکر کردن نعم و آلاء او، و دیگر ثنای او کنی بر صفات کمال و تقدس ذات او، پس اقرار کنی به گناهان خود، و بعد از آن سؤال کنی آنچه می خواهی، بدرستی و راستی و به حق خدا قسم که بیرون نیاید بنده از گناهان مگر به اقرار و اعتراف به گناهان ازین جهت است که جمیع انبیا و اوصیا مقدم می داشته اند بر دعا اعتراف به گناهان را با مرتبه عصمت، و برخی ازیشان را خدای عزوجل ذکر کرده است در قرآن مجید مثل قول باری تعالی در آخر سوره آل عمران ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - تا قول - وَإِنَّكَ لَا تَخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾^۲ و بعد ازینها فرمود که ﴿فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ﴾^۳ یعنی چون چنین خواندند ما را پس ما^۴ مستجاب گردانیدیم دعاها را ایشان را و چنانکه آدم علی نبینا وعلیه الصلاة والسلام فرمودند ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۵ و کسی که تدبر می کند در آیات قرآنی می یابد که این مطلب محتاج به ایضاح نیست، و لهذا سید الساجدین در اکثر دعوات اعتراف به ذنوب را مقدم داشته اند بر مطالب.

[تفصیل در ذکر حاجات]

و دیگر لازم است که حاجات خود را مفصلاً یاد کند هر چند خدای عزوجل داناست

۱. الکافی ۲: ۴۸۴ / ۳؛ وسائل الشیعة ۷: ۸۱، باب ۳۶، ح ۴؛ مستدرک الوسائل ۵: ۲۱۱، باب ۲۹، ح ۲؛ بحار

الأنوار ۹۰: ۱۹ / ۳۱۴.

۲. آل عمران (۳): ۱۹۰ - ۱۹۴.

۳. آل عمران (۳): ۱۹۵.

۴. «ما» - ما.

۵. الأعراف (۷): ۲۳.



ولیکن دوست می دارد عرض حاجات را.

فعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وتسليماته عليهما أنه قال:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَعْلَمُ مَا يُرِيدُ الْعَبْدُ وَلَكِنَّهُ يَرِيدُ أَنْ يَسُبُّتَ إِلَيْهِ
الْحَوَائِجَ، فَإِذَا دَعَوْتَ فَسَمَّ حَاجَتَكَ»^۱.

آن حضرت فرمودند که خدای تبارک و تعالی می داند مرادات بنده خود را، ولیکن دوست می دارد که بنده حاجات خود را تمام برو عرض کند، پس چون دعا کنی نام بیر تمام حاجات خود را.

[الحاح در دعا]

و دیگر از شرایط دعا الحاح است و مبالغة در طلب.

فعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق^۲ صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَرِهَ الْحَاحَ النَّاسِ بَعْضِهِمْ إِلَى بَعْضٍ فِي الْمَسْأَلَةِ، وَأَحَبُّ
ذَلِكَ لِنَفْسِهِ، إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ وَيُطْلَبَ مَا عِنْدَهُ»^۳.

آن حضرت می فرمایند که خدای عز و جل دوست نمی دارد و دشمن می دارد که مردمان بعضی نسبت به دیگری الحاح کنند در سؤالها، و دوست می دارد که الحاح کنند به او در دعاها، بدرستی که خدای تبارک و تعالی دوست می دارد که ازو سؤال کنند و ازو طلب کنند آنچه نزد اوست.

وعن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين صلوات الله عليهم أجمعين أنه قال:

۱. الکافی ۲: ۴۷۶ / ۱؛ وسائل الشیعة ۷: ۳۳، باب ۵، ح ۱؛ بحار الأنوار ۹۰: ۳۱۲ / ۱۷.

۲. «م» - الصادق.

۳. الکافی ۲: ۴۷۵ / ۴؛ تحف العقول ۲۹۳؛ وسائل الشیعة ۷: ۵۸، باب ۲۰، ح ۲.



«والله لا يُلحُّ عبدٌ مؤمنٌ على الله عزَّ وجلَّ في حاجته إلا قضاها له»^۱.

باقر علوم اولين و آخرين چنين فرمودند كه به حق خدا قسم كه الحاح نكند بنده مؤمنى به سوى خداى عزَّ وجلَّ در حاجات^۲ خود مگر آنكه خداى عزَّ وجلَّ برآورد حاجت او را.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الرحمن عليهما أنه قال:

«قال رسول الله ﷺ: رَحِمَ اللهُ عبداً طلب من الله عزَّ وجلَّ حاجةً فألحَّ في الدعاء استجيبَ له أو لم يُستجبْ، وتلا هذه الآية ﴿وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا﴾^۳»^۴.

حضرت صادق اهل البيت نقل مى فرمايند از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم كه آن حضرت فرمودند كه مى آمرزد خداى عزَّ وجلَّ بنده را كه طلب كند از او و الحاح كند در دعا خواه مستجاب شود دعای او ظاهراً و خواه نشود - اصل مغفرت البته هست - بعد از آن اين آيه را تلاوت كردند كه حضرت ابراهيم على نبينا وعليه السلام فرمودند ﴿وَأَدْعُوا رَبِّي﴾ يعنى من مى خوانم خداوند خود را شايد كه شقى نگردم به ترك دعا و خواندن خداوند خود، يعنى غرض من از دعا اطاعت امر پروردگار است، كارى به قبول و عدم قبول ندارم.

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن که دوست خود روش بنده پروری داند^۵

۱. الكافي ۲: ۴۷۵ / ۳؛ وسائل الشيعة ۷: ۵۸، باب ۲۰، ح ۱. مستدرک الوسائل ۵: ۱۹۳، باب ۱۸، ح ۲؛ بحار الأنوار ۹۰: ۳۷۰ / ۸ و ۳۷۴ و ۳۷۵ / ۱۶.

۲. «م»: «درجات» و احتمال دارد كه «حا» از قلم كاتب افتاده باشد.

۳. مریم (۱۹): ۴۸.

۴. الكافي ۲: ۴۷۵ / ۶؛ وسائل الشيعة ۷: ۵۹، باب ۲۰، ح ۴ و ۱۰.

۵. ديوان حافظ، غزل شماره ۱۷۷.



[آداب دیگر دعا]

و دیگر در اثنای دعا به این آداب عمل کند:

فعن محمد بن مسلم أنه قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عز وجل: ﴿فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ﴾^۱ فقال: «الاستكانة هو الخضوع، والتضرع هو رفع اليدين والتضرع بهما»^۲.

محمد بن مسلم روایت می کند که سؤال کردم از باقر علوم اولین و آخرین محمد بن علی بن الحسین از تفسیر قول خدای عز وجل: ﴿فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ﴾ که خدای عز وجل در مذمت جمعی می فرماید که استکانت نکردند و تضرع نکردند نسبت به پروردگار خود و نمی کنند، استکانت و تضرع چیست؟ آن حضرت فرمودند که استکانت، خضوع و فروتنی است. و تضرع دست برداشتن است به درگاه باری تعالی به هر دو دست و زاری کردن.

وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و تحياته و تسليماته عليهما «أنه مرَّ بي رجلٌ وأنا أدعو في صلاتي بيساري فقال: يا عبد الله بيمينك، فقلت: يا عبد الله، إن الله تبارك و تعالی حقاً على هذه كحقه على هذه».

وقال:

«الرغبة تَبْسُطُ يَدَيْكَ وَتُظْهِرُ بَاطِنَهُمَا. والرهبَةُ تَبْسُطُ يَدَيْكَ وَتُظْهِرُ ظَهْرَهُمَا. وَالتَّضَرُّعُ تُحَرِّكُ السَّبَابَةَ الْيُمْنَى يَمِيناً وَشِمَالاً. وَالتَّبْتُلُ تُحَرِّكُ السَّبَابَةَ الْيُسْرَى تَرْفَعُهَا فِي السَّمَاءِ رِشْلاً وَتَضَعُهَا. وَالابْتِهَالُ تَبْسُطُ يَدَيْكَ وَذِرَاعَكَ إِلَى السَّمَاءِ، وَالابْتِهَالُ حِينَ تَرَى أَسْبَابَ الْبُكَاءِ»^۳.

۲. الكافي ۲: ۴۸۰ / ۲.

۱. المؤمنون (۲۳): ۷۶.

۳. الكافي ۲: ۴۸۰ / ۴؛ وسائل الشيعة ۷: ۴۸، باب ۱۳، ح ۱؛ بحار الأنوار ۸۲: ۲۰۵ / ۲۱ و ۲ / ۳۰۷.



آن حضرت فرمودند که مردی به من گذشت و من دعای کردم در نماز به دست چپ پس به من گفت: ای بنده خدا به دست راست دعا کن، من گفتم: ای بنده خدا بدرستی که خدای تبارک و تعالی را برین دست حقی هست چنان که برین دست حق دارد.

و بعد از آن حضرت فرمود که رغبت آنست که پهن کنی هر دو دست را و شکم دست را به آسمان کنی. و رهبت آنست که پهن کنی هر دو دست را و پشت دست را به آسمان کنی. و تضرع آنست که حرکت دهی انگشت شهادت راست را به جانب راست و چپ. و تبتل آنست که حرکت دهی انگشت شهادت چپ را به آنکه به همواری بالا بری به جانب آسمان و باز فرود آوری. و ابتهال آنست که دست و باهو^۱ را دراز کنی و بکشی که از سرت بگذرد به جانب آسمان، و ابتهال را وقتی بکن که اسباب گریه ظاهر شود.

و ظاهراً که این رغبت و رهبت و تضرع و تبتل و ابتهال، صورت معانی است که خدای عزوجل در قرآن مجید یاد کرده که ﴿وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا﴾^۲ ﴿وَادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً﴾^۳ ﴿وَتَبْتَلُ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا﴾^۴ ﴿ثُمَّ تَبْتَلُ فَتَجْعَلُ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾^۵ و بعضی^۶ از علماء اهل البیت رضوان الله علیهم اجمعین در توفیق میان این ظاهر و باطن، اشارات کرده اند به آنکه دور نیست که چون در حال رغبت و طلب رحمت و عطا دستهای خود را باز می کند، گویا به زبان حال می گوید که آرزوهای خود را به سوی تو آورده ام، و کفهای خود را گسترده ام تا تو از احسان خود او را خالی برنگردانی.

۱. باهو: بازو. (فرهنگ معین ۱: ۴۷۰).

۲. الأنبياء (۲۱): ۹۰.

۳. در تنزیل عزیز در سوره اعراف، آیه ۵۵: ﴿وَادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً﴾ و در آیه ۲۰۵ همان سوره: ﴿وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً﴾.

۴. المزمّل (۷۳): ۸.

۵. آل عمران (۳): ۶۱.

۶. ابن فهد حلی در عمدة الداهی ۱۹۷ - ۱۹۸ «الخامس عشر رفع الیدین بالدعاء». برگرفته از کلام سید بن

طاووس در فلاح السائل ۳۴ - ۳۵. فصل ۷.



و در حال رهبت و ترس از قهار منتقم پشت دستها به آسمان می‌کند و به زبان حال می‌گوید از روی ذلت و حقارت به عالم الأسرار و الخفیات که من اقدام نمی‌کنم که دستهای خود را با این معاصی به سوی تو باز کنم.

و در حال تضرع و زاری که انگشتان خود را حرکت می‌دهد به جانب راست و چپ، گویا می‌گوید که حال من چون حال کسی است که به مصیبتی هولناک گرفتار شده باشد و حيله از برای خود نداند، نه از پیش و نه از پس، و نه از راست و نه از چپ.

و در حال تبثّل که حال انقطاع بنده است به خداوند خود و روی از همه کس گردانیدن یک انگشت را حرکت می‌دهد، اشاره به آنکه من همین ترا دارم و بس.

و در حال ابتهال و درمانده شدن و زاری کردن که دستها را به سوی قبله می‌برد، یا دست و ذراع را به آسمان دراز می‌کند و از سر می‌گذراند - بنا بر اختلاف روایات - اشاره به آنست که این نوعی است از انواع عبودیت و حقارت و ذلت، و او مثل کسی است که غرق شده است و دستها بلند کرده است و چنگ می‌زند به دامان رحمت او، و خود را آویخته است به رأفت که نجات دهنده هالکان است و به فریاد رسنده مغمومانست، و فرو گرفته است آن رحمت عالمیان را، و این مقامی عظیم است، پس ادعا نکند این مقام را مگر وقتی که آب دیده بیاید او را، و ناله او بسیار شود، و ایستاده باشد به نحو بنده ذلیل، و مشغول شده باشد به خالق جلیل.

و مراد به استکانت - چنانکه در بعضی از روایات هست و آن، آنست که دستهای خود را بر دوشهای خود^۱ گذارد - آنست که مثل بنده ایست که بند^۲ کرده اند او را و به سوی مولای او آورده اند، و این بنده را هواها و آرزوهای نفسانی در بند کرده است، و به زبان حال مناجات می‌کند که این دستهای منست، در پیش تو بسته‌ام از جهت ظلم و جرأتی که کرده‌ام، والله أعلم بحقیقة الحال.

۲. «م» - بنده.

۱. «م» - خود.



و در بعضی از روایات تعوذ نیز هست^۱، و آن، آنست که شکم دستها را به قبله کنی، و خیفه دعای تضرع است، و آن، آنست که حرکت دهی انگشت شهادت را به جانب روی خود، و بعد از دعا دستها را بر سر و روی و سینه خود کشد چنانکه از حضرت^۲ صادق علیه السلام منقولست که بلند نکند و باز نکند بنده دستهای خود را به سوی خداوند خود مگر آنکه خدای عزوجل را شرم می‌آید که دست او را خالی باز گرداند، پس چون احدی از شما دعا کند باید که دست خود را باز نگرداند تا بر روی و سر خود نکشد^۳ و در بعضی از روایات سر و رویست، و در بعضی روی و سینه^۴.

[صلوات بر پیغمبر و آل]^۵

و دیگر از شرایط استجاب دعا صلوات بر نبی و آل اوست صلوات الله عليهم أجمعين.

فعن أبي عبد الله صلوات الله وسلامه عليه أنه قال:

«كُلُّ دَعَاءٍ يُدْعَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مَحْجُوبٌ عَنِ السَّمَاءِ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيَّ

مُحَمَّدَ وَآلَ مُحَمَّدٍ» تقیة کبیر علیه السلام

از امام به حق ناطق جعفر بن محمد الصادق منقولست که آن حضرت فرمودند که هر دعایی که خدای عزوجل را به آن بخوانند محجوبست از آسمان و به آسمان نمی‌رود مادام که صلوات بر محمد و آل آن حضرت نفرستند.

۲. «ق» - حضرت.

۱. الکافی ۲: ۴۸۰ / ۵.

۳. حدیث در ص ۵۶ گذشت.

۴. وسائل الشیعة ۷: ۵۱-۵۲ «باب استحباب مسح الوجه والرأس والصدر بالیدین عند القرائة من الدعاء فی غیر الفریضة» مستدرک الوسائل ۵: ۱۸۸، باب ۱۲ «باب استحباب مسح الوجه والرأس والصدر...».

۵. بحث از صلوات بر پیغمبر و آل او در ذیل بحث از حمد و ثنای الهی در ص ۷۲ بدان نیز اشارت رفت.

۶. الکافی ۲: ۴۹۳ / ۱۰؛ المقنع ۲۹۷؛ وسائل الشیعة ۷: ۹۲، باب ۳۶، ح ۱، و از علی علیه السلام نیز روایت شده: ثواب

الأعمال ۱۵۵؛ بحار الأنوار ۹۰: ۳۱۰-۳۱۱ / ۱۱ و ۹۱: ۵۸ / ۳۵ و ۵۲ / ۶۵.

۷. «م» + و.



و عن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وتحياته عليهما أنه قال:

«مَنْ دَعَا وَلَمْ يَذْكُرِ النَّبِيَّ ﷺ وَآلَهُ^١ رَفَرَفَ الدَّعَاءُ عَلَى رَأْسِهِ فَإِذَا ذَكَرَ النَّبِيَّ ﷺ وَآلَهُ^٢ رَفَعَ الدَّعَاءَ».

و از آن حضرت منقولست که گفت که هر که^٣ دعا کند و یاد نکند پیغمبر را صلوات الله علیه و آل او را دعا بر سر او می ایستد، پس چون صلوات بر نبی و آل آن حضرت می فرستد دعا را به آسمان می برند.

و عن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما أنه قال:

«مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَاجَةٌ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ يَسْأَلْ حَاجَتَهُ، ثُمَّ يَخْتِمُ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَكْرَمُ مَنِ أَنْ يَقْبَلَ الطَّرْفَيْنِ وَيَدْعَ الْوَسْطَ إِذَا كَانَتْ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَا تُحْجَبُ عَنْهُ»^٤.

آن حضرت فرمودند که هر که را حاجتی باشد به سوی خدای عز و جل پس باید که ابتدا کند به صلوات بر محمد و آل محمد، پس حاجت خود را سؤال کند، و بعد از آن ختم کند به صلوات بر محمد و آل محمد، پس بدرستی که خدای عز و جل گزیم تر از آن است که هر دو طرف را قبول کند و میان را قبول نکند. به درستی که صلوات بر محمد و آل او محجوب نمی شود. پس همچنین چیزی که با او باشد محجوب نمی گردد از آسمان.

١. در نسخه «م» و مصادر حدیث «وآله» نیامده، ولی نسخه مؤلف آن را داشته است به قرینه آنکه در ترجمه حدیث آمده است.

٢. در نسخه «م» و مصادر حدیث «وآله» نیامده، ولی نسخه مؤلف آن را داشته است به قرینه آنکه در ترجمه حدیث آمده است.

٣. «م» - که.

٤. الکافی ٢: ٤٩٤ / ١٦؛ وسائل الشیعة ٧: ٩٥، باب ٣٦، ح ١١؛ بحار الأنوار ٩٠: ٣١٦ / ٢١.



وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما أنه قال:

«إِنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَجْعَلُ لَكَ ثُلُثَ صَلَوَاتِي، لَا، بَلْ أَجْعَلُ لَكَ نِصْفَ صَلَوَاتِي، لَا، بَلْ أَجْعَلْهَا كُلَّهَا لَكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا تَكْفَى مَوْنَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۱.

وعن أبي بصير أنه قال: سألت أبا عبدالله ﷺ ما معنى أَجْعَلُ صَلَوَاتِي كُلَّهَا لَكَ؟ فقال:

«يُقَدِّمُهُ بَيْنَ يَدَيْ كُلِّ حَاجَةٍ، فَلَا يَسْأَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا حَتَّى يَبْدَأَ بِالنَّبِيِّ ﷺ فَيُصَلِّيَ عَلَيْهِ ثُمَّ يَسْأَلُ اللَّهُ حَوَائِجَهُ»^۲.

از آن حضرت مرویست که فرمودند که مردی آمد به نزد رسول خدا ﷺ پس گفت: یا رسول الله، می گردانم سه یک صلوات خود را از برای تو، نه بلکه می گردانم نصف صلوات خود را از برای تو، نه بلکه می گردانم تمام صلوات خود را از برای تو، پس رسول خدا ﷺ فرمودند که درین صورت کفایت کرده شد مهمات دنیا و آخرت تو. و ابو بصیر از آن حضرت پرسید که یا حضرت چه معنی دارد آنکه گفت: همه صلوات خود را از برای تو می گردانم؟ حضرت فرمود که مقدم می دارد رسول خدا^۳ را پیش از هر حاجتی، و سؤال نمی کند از خدای تعالی چیزی را تا ابتدا نکند به صلوات بر رسول خدا ﷺ، پس اولاً صلوات می فرستد و بعد از آن می طلبد از خدای تعالی حاجت خود را.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما أنه قال:

۱. الکافی ۲: ۴۹۱ / ۳؛ وسائل الشیعة ۷: ۹۲، باب ۳۶، ح ۲؛ بحار الأنوار ۹۰: ۳۱۶ / ۲۱.

۲. الکافی ۲: ۴۹۲ / ۴؛ وسائل الشیعة ۷: ۹۳، باب ۳۶، ح ۳؛ بحار الأنوار ۹۰: ۳۱۶ / ۲۱.

۳. «ق»: خدای عز و جل.



«قال رسول الله ﷺ: اجْعَلُونِي فِي أَوَّلِ الدَّعَاءِ وَفِي آخِرِهِ وَفِي وَسْطِهِ»^۱.

منقولست که رسول خدا ﷺ فرمودند که بگردانید مرا در اول دعا و آخر دعا و میان دعا.

وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق^۲ صلوات الله وتسليماته وتحياته عليهما أنه قال:

«إِذَا ذَكَرَ النَّبِيُّ ﷺ فَأَكْثِرُوا الصَّلَاةَ عَلَيْهِ؛ فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ النَّبِيِّ صَلَاةً وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ أَلْفَ صَلَاةٍ فِي أَلْفِ صَفٍّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَلَمْ يَبْقَ شَيْءٌ مِمَّا خَلَقَهُ اللَّهُ إِلَّا صَلَّى عَلَيَّ الْعَبْدُ لَصَلَاةِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَصَلَاةِ مَلَائِكَتِهِ، فَمَنْ لَمْ يَزْعَبْ فِي هَذَا فَهُوَ جَاهِلٌ مَغْرُورٌ، قَدْ بَرِيَ اللَّهُ مِنْهُ وَرَسُولُهُ وَأَهْلُ بَيْتِهِ»^۳.

از آن حضرت منقولست که فرمودند که چون مذکور شود رسول خدا ﷺ پس بسیار صلوات بر او فرستید که هر که بر رسول خدا ﷺ یک صلوات بفرستد خدای عزوجل برو هزار صلوات فرستد در هزار صف از ملائکه، و نماند چیزی از آنچه خدای عزوجل خلق کرده است مگر آنکه صلوات فرستند بر بنده از جهت صلوات خدای تبارک و تعالی و فرشتگان بر او، پس کسی که روی بگرداند از چنین فضیلتی پس او جاهلست و مغرور، و بیزار است ازو خدای عزوجل و رسول خدا و اهل بیت آن حضرت.

۱. الکافی ۲: ۴۹۲ / ۵؛ وسائل الشیعة ۷: ۹۴، باب ۳۶، ح ۷؛ بحار الأنوار ۹۰: ۳۱۶ / ۲۱ و از طریق عامه نیز

روایت شده: منتخب مسند عبد بن حمید ۳۴۰ / ۱۱۳۲؛ کنز العمال ۱: ۵۰۹ / ۲۲۵۲ - ۲۲۵۳.

۲. «ق» - الصادق.

۳. الکافی ۲: ۴۹۲ / ۶؛ ثواب الأعمال ۱۵۴؛ وسائل الشیعة ۷: ۱۹۳، باب ۳۴، ح ۴؛ بحار الأنوار ۱۷: ۱۱ / ۳۰ و

۹۱: ۶۵ / ۵۲.



وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما أنه قال:

«قال رسول الله ﷺ: مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَمَلَائِكَتُهُ، فَمَنْ شَاءَ فَلْيَقُلْ، وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْثِرْ»^۱.

از آن حضرت مرویست که رسول خدا ﷺ فرمودند که هر که صلوات بر من فرستد خدای تبارک و تعالی و ملائکه بر او صلوات فرستند، پس هر که خواهد کم بفرستد^۲ و هر که خواهد بسیار بفرستد.

وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الرحمن عليهما أنه قال:

«قال رسول الله ﷺ: مَنْ ذَكَرْتُ عِنْدَهُ فَتَسِيَّ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ خَطَأً اللهُ بِهِ طَرِيقَ الْجَنَّةِ»^۳.

از سید و سرور و مهتر و بهتر فرمودند که هر که من نزد او مذکور شوم و فراموش کند که صلوات بر من فرستد خدای عز و جل او را از راه بهشت گم کند که راه بهشت را نداند، چه جای آنکه شخصی عمداً صلوات نفرستد.

وعن أحدهما صلوات الله عليهما أنه قال:

«ما في الميزان شيءٌ أثقلُ من الصلاةِ على محمدٍ وآلِ محمدٍ، وإنَّ الرجلَ ليوضعُ أعمالُهُ في الميزانِ فيَمِيلُ بهُ فيُخْرِجُ الصلاةَ عليه فيَضَعُها في ميزانه فترجَحُ»^۴.

۱. الكافي ۲: ۴۹۲ / ۷؛ وسائل الشيعة ۷: ۱۹۴، باب ۳۴، ح ۶.

۲. «م»: فرستد.

۳. المعاصن ۹۵ / ۵۳؛ الكافي ۲: ۴۹۵ / ۲۰؛ نواب الأعمال ۲۰۶؛ وسائل الشيعة ۶: ۴۰۸، باب ۱۰، ح ۳ و ۷؛

۲۰۱، باب ۴۲، ح ۱؛ مستدرک الوسائل ۵: ۳۵۲، باب ۳۵، ح ۱؛ بحار الأنوار ۱۷: ۱۲ / ۳۱ و ۸ / ۴۹: ۹۱.

۴. الكافي ۲: ۴۹۴ / ۱۵؛ وسائل الشيعة ۷: ۱۹۲، باب ۳۴، ح ۱.

و از احدی از^۱ باقر علوم اولین و آخرین و صادق به حق ناطق صلوات الله علیهما منقولست که آن حضرت فرمودند که هیچ چیز در ترازوی اعمال سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست، و بدرستی که گاه باشد مردی اعمال او را در ترازوی اعمال^۲ نهند و سبک باشد بعد از آن صلوات بر نبی را در آن کفه ترازو نهند سنگین شود و زیاده شود از کفه سیئات.

واحادیث در فضیلت صلوات بر آن حضرت بسیار است و همین بس است که خدای عزوجل می فرماید که ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^۳ یعنی بتحقیق که خدای تبارک و تعالی و فرشتگان او تمام صلوات می فرستند بر پیغمبر آخر الزمان و سید انس و جان ای گروه مؤمنان شما نیز صلوات فرستید بر او و سلام دهید بر او.

[رزق حلال]

و دیگر از شرایط استجاب دعاوات، حلال بودن لقمه است:
 فعن أبي عبد الله جعفر بن محمد صلوات الله وتحياته عليهما أنه قال:
 «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُسْتَجَابَ دَعْوَتُهُ فَلْيُطِيبْ مَكْسَبَهُ»^۴.

آن حضرت فرمودند که هر که خواهد که دعای او مستجاب شود باید که کسب خود را حلال سازد تا لقمه او حلال باشد و دعای او به شرف اجابت مقرون گردد.
 وفي الحديث القدسي:

«فمنك الدعاء وعليّ الإجابة، ولا يحجب عني دعوة إلا دعوة آكلي

۱. کذا.

۲. «م»: + او.

۳. الأحزاب (۳۳): ۵۶.

۴. الکافی ۲: ۴۸۶ / ۹؛ وسائل الشیعة ۷: ۸۴ باب ۳۲، ح ۲؛ بحار الأنوار ۹۰: ۱۶ / ۳۷۳.



الحرام»^۱.

خدای عزوجل می فرماید که ای بنده از توست دعا و از منست اجابت، و محجوب نمی ماند از من دعایی که مستجاب نشود مگر دعای خورندگان حرام.

وقال النبي ﷺ - لمن قال له: أحبُّ أن يُستجاب دعائي -: «طَهَّرْ مَا كَلَّكَ، وَلَا تُدْخِلْ بَطْنَكَ الْحَرَامَ»^۲.

شخصی به آن حضرت گفت که یا رسول الله می خواهم که دعای من^۳ مستجاب شود، آن حضرت فرمود که پاکیزه ساز خورش خود را، و داخل مساز به شکم خود حرامی را تا دعای تو به شرف اجابت مقرون گردد.



[ردّ مظالم]

و دیگر از اسباب استجابت دعوات، ردّ مظالم است:

فمن النبي ﷺ قال:

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

«أوحى الله إليّ أن يا أخا المرسلين، يا أخا المنذرين، أنذر قومك لا تدخلوا بيتاً من بيوتى ولأحدٍ من عبادي عند أحدٍ منهم مظلمةً، فإنّي ألعنه مادام قائماً يصلّي بين يديّ حتى يردّ تلك المظلمة، فأكونُ سمعه الذي يسمعُ به، وأكونُ بصره الذي يبصرُ به، ويكونُ من أوليائي وأصفيائي، ويكونُ جاري مع النبيّين والصدّيقين والشهداء في الجنّة»^۴.

۱. عدّة الداعي ۱۲۸؛ وسائل الشيعة ۷: ۱۴۵، باب ۶۷، ح ۵؛ بحار الأنوار ۹۰: ۳۷۳/۱۶.

۲. عدّة الداعي ۱۲۸؛ وسائل الشيعة ۷: ۱۴۵، باب ۶۷، ح ۵؛ بحار الأنوار ۹۰: ۳۷۳/۱۶.

۳. «م» - من.

۴. عدّة الداعي ۱۲۹؛ بحار الأنوار ۸۱: ۲۵۷/۵۵؛ مستدرک الوسائل ۳: ۴۴۶، باب ۱۵، ح ۱۸؛ كنز العمال ۱۵:

۹۲۳/۴۳۶۰۰؛ تاریخ مدینه دمشق ۶۵: ۴۴/۸۲۱۷، شرح حال یحیی بن موسی بن اسحاق قرشی.



از آن سید و سرور و مهتر و بهتر بشر منقولست که گفتند که خدای عزوجل وحی کرد به من که ای برادر پیغمبران، و ای برادر بیم کنندگان، بترسان قوم خود را که داخل نشوند در خانه‌ای از خانه‌های من در حالتی که احدی از بندگان مرا نزد ایشان مظلومه باشد که من ایشان را لعن می‌کنم مادام که نزد من نماز کنند تا آنکه رد آن مظلومه بکنند، و کسی را بریشان حقی نباشد. درین صورت به من می‌شنوند، و به من می‌بینند، و از دوستان منند و برگزیدگان من و در جوار من خواهند بود با پیغمبران و صدیقان و شهیدان در بهشت جاویدان.

واحادیث درین باب بسیار است اینها اختصار کردیم از خوف تطویل.

[اجتماع در دعا]

و دیگر از اسباب اجابت دعا اجتماع است:

فعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما أنه قال :

«ما من رهطٍ أربعين رجلاً اجتمعوا فدَعَوْا اللهَ عزَّ وجلَّ في أمرٍ إلا استجابَ لهم، فإن لم يَكُونوا أربعين فأربعةٌ يدعون اللهَ عزَّ وجلَّ عَشْرَ مرَّاتٍ إلا استجابَ لهم، فإن لم يَكُونوا أربعةً فواحدٌ يدعُو اللهَ أربعين مرَّةً فيستَجيبُ اللهُ العزيزُ الجبارُ له»^۱.

از آن حضرت منقولست که فرمودند که هیچ چهل کس جمع نشوند که دعا کنند خدای عزوجل را در امری مگر آنکه خدای تعالی دعای ایشان را مستجاب کند، پس اگر چهل کس نباشد پس چهار کس دعا کنند خدای عزوجل را ده بار البته مستجاب می‌کند دعای ایشان را، پس اگر نبوده باشند چهار کس پس یک کس که دعا کند

۱. الکافی ۲: ۴۸۷ / ۱؛ وسائل الشیعة ۷: ۱۰۳، باب ۳۸، ح ۱؛ بحار الأنوار ۹۰: ۲۱ / ۳۱۶ و ۲۴۰ / ۱۱.



چهل بار مستجاب می‌گرداند خداوند عزیز جبار دعای او را.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما أنه قال:

«ما اجتمع أربعة رهط قط على أمر فدعوا إلا تفرقوا عن إجابة»^۱.

از آن حضرت منقولست که هیچ چهار کس جمع نشوند هرگز بر یک امری و دعا کنند مگر آنکه چون جدا شوند دعای ایشان مستجاب شده باشد.

وعن أبي عبدالله صلوات الله عليه أنه قال:

«كان أبي عليه السلام إذا أحزنه أمر جمَعَ النساء والصبيان ثم دعا وأمنوا»^۲.

از آن حضرت منقولست که چون پدرم را اندوهناک می‌ساخت امری، جمع می‌کرد زنان و کودکان را پس دعا می‌کرد و ایشان آمین می‌گفتند.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد صلوات الله عليهما أنه قال:

«الداعي والمؤمن في الأجر شريكان»^۳.

آن حضرت فرمودند که دعاکننده و آمین‌گوینده در اجر شریکند.

[تعمیم در دعا]

و دیگر از اسباب اجابت^۴، تعمیم دعاست که مؤمنان را نیز با خود شریک کنند در

دعا:

فعن أبي عبدالله جعفر بن محمد صلوات الله عليهما أنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

۱. الکافی ۲: ۴۸۷ / ۲؛ وسائل الشیعة ۷: ۱۰۴، باب ۳۸، ح ۲.

۲. الکافی ۲: ۴۸۷ / ۳؛ بحار الأنوار ۴۶: ۲۸ / ۲۹۷ و ۹۰: ۲۱ / ۳۱۶ و ۱۱ / ۳۴۱ و ۶ / ۳۹۴.

۳. الکافی ۲: ۴۸۷ / ۴؛ وسائل الشیعة ۷: ۱۰۵، باب ۳۹، ح ۱؛ مستدرک الوسائل ۵: ۲۴۰، باب ۳۷، ح ۱، از طرق

عامه نیز وارد شده: کنز العمال ۲: ۳۱۹۷ / ۷۵. ۴. «م» از استجابت.



«إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيُعِمَّ، فَإِنَّهُ أَوْجِبُ لِلدَّعَاءِ»^۱.

از آن حضرت منقولست که فرمودند که رسول خدا ﷺ فرمودند که هرگاه احدی از شما دعا کند باید که تعمیم کند در دعا که آن واجب کننده تر است اجابت دعا را. نمی بینی که خدای عز و جل در تلقین بندگان در قرآن مجید بر سبیل تعمیم آورده است مثل: ﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾^۲ و ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً﴾^۳ و غیر اینها با آنکه مقام دعا تضرع و فروتنی است نه آنکه بگویند: «بده ما را» که غرض خود باشد؛ بلکه غرض خود است با مؤمنان، و چون بنده، مؤمنان را در ظهر الغیب با خود شریک می گرداند و آن دعا مستجاب می گردد در حق ایشان، البته در حق خودش نیز مستجاب می گردد چنانکه وارد شده است که خدای عز و جل اکرم است از آنکه یکی را مستجاب کند و دیگری را مردود^۴، و حال آنکه نسبت به بندگان خود تبعیض صفاقه روا نداشته است به آنکه هرگاه شخصی دو چیز بخرد و یکی معیوب در آید، می باید که هر دو را نگاه دارد یا هر دو را واپس دهد، نمی تواند که صحیح را نگاه دارد و معیوب را رد کند. و گویا همین است وجه عظمی در فضیلت جماعت که شاید در میان این نمازگزارندگان^۵ نماز شخصی مقبول درگاه بی نیاز گردد و به طفیل آن باقی مقبول شود، والله أعلم.

[دعا در حق دیگران]

و دیگر از اسباب سرعت اجابت، دعای مؤمنان است در حق یکدیگر.
فعن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين صلوات الله عليهم أجمعين في قوله تبارك

۱. الکافی ۲: ۴۸۷ / ۱: ثواب الأعمال ۱۶۲؛ وسائل الشیعة ۷: ۱۰۶، باب ۴۰، ح ۱؛ بحار الأنوار ۹۰: ۳۸۶ / ۱۶.

۲. الفاتحة (۱): ۶.

۳. البقرة (۲): ۲۰۱.

۴. این حدیث در «صلوات بر پیغمبر و آل» در ص ۸۴ گذشت.

۵. شیوة املانی دو نسخه: نماز گزارندگان.



وتعالی: ﴿وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ﴾^۱ قال:

«هو المؤمن يدعو لأخيه بظَهْرِ الغيب فيقول له الملك: آمين، ويقول الله

العزیزُ الجبارُ: ولك مثلاً ما سألتَ وقد أعطيتُ ما سألتَ بحبِّك إِيَّاهُ»^۲.

از باقر علوم اولین و آخرین و انبیاء مرسلین و ائمه معصومین منقولست در تفسیر آیه ﴿وَيَسْتَجِيبُ﴾ إلخ یعنی مستجاب می‌کند خدای تبارک و تعالی دعای آنانی را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح کرده‌اند و زیاده می‌کند ایشان را از فضل خود، که فرمودند که این دعای مؤمن است که از برای برادر خود در غیبت او می‌کند، پس فرشته می‌گوید: آمین، و خدای عزوجل می‌فرماید که تراست دو مثل آنچه از برای او طلب کردی و ترا دادیم آنچه طلبیدی به دوستی تو او را.

وعن أبي جعفر صلوات الله عليه أنه قال:

«أَوْشَكَ دَعْوَةَ وَأَسْرَعُ إِجَابَةٍ دَعَاءِ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ»^۳.

آن حضرت فرمودند که نزدیک‌ترین دعاها و سریع‌ترین دعاها به اجابت دعای بنده مؤمنست از جهت برادر خود به غایبانه او.

وعن أبي عبدالله صلوات الله عليه أنه قال:

«دَعَاءُ الرَّجُلِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ يُدِرُّ الرِّزْقَ وَيُدْفَعُ الْمَكْرُوهَ»^۴.

آن حضرت فرمودند که دعای آدمی از جهت برادر مؤمنش به غایبانه او، زیاده

۱. الشوری (۴۲): ۲۶.

۲. الکافی ۲: ۵۰۷/۳؛ وسائل الشیعة ۷: ۱۱۱، باب ۴۲، ح ۳؛ مستدرک الوسائل ۵: ۲۴۲-۲۴۳، باب ۳۹، ح ۳؛ بحار الأنوار ۶۴: ۴۹ و ۹۰: ۳۸۸/۱۹.

۳. الکافی ۲: ۵۰۷/۱؛ وسائل الشیعة ۷: ۱۰۷، باب ۴۱، ح ۲؛ بحار الأنوار ۹۰: ۳۵۸/۱۶ و ۳۹۰/۲۲.

۴. الکافی ۲: ۵۰۷/۲؛ امالی صدوق ۵۴۰ مجلس ۷۰ ح ۱؛ وسائل الشیعة ۷: ۱۰۶، باب ۴۱، ح ۱؛ بحار الأنوار ۹۰: ۳۵۸/۱۶ و ۳۸۵/۹ و ۳۹۰/۲۲.



می کند روزی را، و دفع می کند بلاها و مشقتها و مکروهات را.

وروی ابن ابی عمیر عن زید النرسي قال: كنتُ مع معاويةَ بنِ وهبٍ في الموقف وهو يدعو، فتفقَدْتُ دعاءه فما رأيتُه يدعو لنفسه بحرفٍ، ورأيتُه يدعو لرجلٍ رجلٍ من الآفاق ويُسميهم ويُسمي آباءهم حتى أفاض الناس، فقلت له: يا عمّ لقد رأيتُ منك عجباً، قال: ومن الذي أعجبك ممّا رأيتُ؟ قلت: إيثارك إخوانك على نفسك في هذا الموضوع، وتفقّدك رجلاً رجلاً، فقال: لا يكون تعجبك من هذا يا بن أخي، فإنّي سمعت مولاي ومولاك ومولاي كلّ مؤمن ومؤمنة - وكان والله سيّد من مضى وسيّد من بقي بعد آباءه عليه السلام، وإلا فصمتُ أذنا معاويةَ وعميتُ عيناه ولا نالته شفاعَةُ محمّدٍ صلى الله عليه وآله إن لم يكن سمعتُ منه - وهو يقول:

«مَنْ دعا لأخيه بظهر الغيب نادى ملكٌ من السماء الدنيا: يا عبدَ الله لك مئةُ ألفٍ ضعِفَ ممّا دعوتُ، وناداه ملكٌ من السماء الثانية: يا عبدَ الله ولك مئتا ألفٍ ضعِفَ ممّا دعوتُ، وناداه ملكٌ من السماء الثالثة: يا عبدَ الله ولك ثلاثمئةُ ألفٍ ضعِفَ ممّا دعوتُ، وناداه ملكٌ من السماء الرابعة: يا عبدَ الله ولك أربعمئةُ ألفٍ ضعِفَ ممّا دعوتُ، وناداه ملكٌ من السماء الخامسة: يا عبدَ الله ولك خمسمئةُ ألفٍ ضعِفَ ممّا دعوتُ، وناداه ملكٌ من السماء السادسة: يا عبدَ الله ولك ستمئةُ ألفٍ ضعِفَ ممّا دعوتُ، وناداه ملكٌ من السماء السابعة: يا عبدَ الله ولك سبعمئةُ ألفٍ ضعِفَ ممّا دعوتُ.»

فأيّ الخطيرين أكبرُ يا بن أخي ما اخترتُه لنفسِي أو ما تأمرني به ؟^١

١. الأصول الستة عشر «كتاب زيد النرسي» ١٨٩ وفي ط ١ ص ٤٤: الدعوات ٢٨٩ / ٣٠: عدّة الداعي ١٧٢. بحار الأنوار ٩٠: ٢٨٧ / ١٩ و ٢١ / ٣٨٨ و ٢٢ / ٣٩٠: مستدرک الوسائل ١٠: ٢٨، باب ١٦، ح ١: خاتمة المستدرک ٥:



روایت کرده است ابن ابی عمیر از زید نرُسی که گفت با معاویة بن وَهَب بودم در عرفات و او دعا می‌کرد، من نیکو ملاحظه کردم دعای او را، هیچ دعا از برای خود نمی‌کرد، و دیدم که از برای اهل شهرها یک یک را^۱ نام می‌برد و پدران ایشان را نام می‌برد و از جهت ایشان دعا می‌کند تا مردمان روانه شدند از آنجا، من گفتم: ای عمو، عجب چیزی از تو دیدم، گفت: چه عجب دیدی؟ گفتم: آنکه برادران مؤمن را بر خود ایثار کردی درین موضع، و یک یک را یاد کردی، و خود را یاد نکردی، گفت: ازین تعجب مکن ای پسر برادر، بدرستی که من شنیدم از مولای من و مولای تو و مولای هر مؤمن و مؤمنه - که آن امام جعفر صادق است صلوات الله علیه، و بود والله بهتر پیشینیان و بهتر پسینیان بعد از پدران خود علیهم السلام، و اگر نشنیده باشم گوشهای من کر باد، و چشمهای من کور باد، و نرسد به من شفاعت محمد صلی الله علیه و آله - و آن حضرت می‌گفت که هر که دعا کند از جهت برادر خود به غایبان^۲ او ندا می‌کند فرشته [ای] از آسمان اول که ای بنده خدا ترا باد صد هزار چندانکه از برای برادرت طلب کردی، و ندا کند او را فرشته [ای] از آسمان دوم که ای بنده خدا ترا باد دویست هزار چندانکه از برای برادرت طلب کردی^۳، و ندا کند او را فرشته [ای] از آسمان سیم که ای بنده خدا ترا باد سیصد هزار چندانکه از برای برادرت طلب کردی، و ندا کند او را فرشته [ای] از آسمان چهارم که ای بنده خدا ترا باد چهارصد هزار چندانکه از برای برادرت طلب کردی، و ندا کند او را فرشته ای از آسمان پنجم که ای بنده خدا ترا باد پانصد هزار چندانکه از برای برادرت طلب کردی^۴، و ندا کند او را فرشته [ای] از آسمان ششم که ای بنده خدا ترا باد ششصد هزار چندانکه از برای برادرت طلب کردی^۵، و ندا

۱. «م» - را.

۲. «م»: طلب کردی.

۳. «ق»: «مثل آنچه» بدل از «چندانکه» و همچنین در مورد بعدی.

۴. «ق»: «مثل آنچه طلب کردی از برای برادرت». ۵. «م»: طلب کردی.



کند او را فرشته [ای] از آسمان هفتم که ای بنده خدا ترا باد هفتصد هزار چندانکه از برای برادرت طلبیدی^۱، پس کدام یک بهتر است ای پسر برادر آنچه تو می‌گویی یا آنچه من اختیار کرده‌ام از برای خود.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال: قال رسول الله ﷺ:

«ما من مؤمنٍ دعا للمؤمنين والمؤمناتِ إلا رَدَّ اللهُ عزَّ وجلَّ عليه مثلَ الذي دعا لهم به من كلِّ مؤمنٍ ومؤمنةٍ مضى من أوَّلِ الدهرِ أو هو آتٍ إلى يومِ القيامةِ، إنَّ العبدَ ليؤمَّرُ به إلى النارِ يومَ [القيامةِ] فيُسْحَبُ فيقول المؤمنون والمؤمنات: يا ربِّ هذا العبدُ الذي كان يدعو لنا فَشَفَّعْنَا فيه، فيَشْفَعُهُم اللهُ عزَّ وجلَّ فيه فيَنجُو»^۲.

از آن حضرت منقولست که فرمودند که رسول خدا ﷺ فرمودند که نیست مؤمنی که دعا کند از جهت مردان مؤمن و زنان مؤمنه مگر آنکه ردّ کند خدای عزّوجلّ بر او مثل آنچه دعا کرده است از جهت ایشان از هر مؤمن و مؤمنه که گذشته باشد از اول دنیا و آنچه خواهد آمد تا روز قیامت، بدرستی که بنده [ای] را امر کنند که به دوزخ برند در روز قیامت و او را بکشند پس بگویند مردان مؤمن و زنان مؤمنه که یا رب این آن بنده‌ایست که از جهت ما دعا می‌کرد، پس ما را شفیع او گردان. پس خدای تعالی ایشان را شفیع او گرداند، و شفاعت ایشان را در حق او قبول کند و او نجات یابد.

۱. «م»: طلب کردی.

۲. الکافی ۲: ۵۰۷-۵۰۸/۵: امالی صدوق ۵۴۱، مجلس ۷۰، ح ۳: ثواب الأعمال ۱۶۲؛ وسائل الشیعة ۷: ۱۱۴.

۱۱۵-، باب ۴۳، ح ۱ و ۲ و ۴؛ مستدرک الوسائل ۵: ۲۴۲، باب ۳۹، ح ۱: بحار الأنوار ۹۰: ۲۸۴-۲۸۶/۴ و ۱۰ و ۱۵ و ۲۲/۳۹۰.



وعن إبراهيم بن هاشم أنه قال: رأيتُ عبدَ اللهِ بنَ جُنْدَبٍ في المَوقِفِ، فلم أرَ موقفاً كان أحسنَ في موقفه، ما زال ماداً يَدَيْهِ إلى السماءِ ودموعُهُ تَسِيلُ على خَدَّيْهِ حتَّى تَبْلُغَ الأرضَ، فلَمَّا صَدَرَ النَّاسُ قلتُ له: يا با^۱ محمَّد ما رأيتُ موقفاً قطُّ أحسنَ مِن موقفك، قال: والله ما دعوتُ إلا لإخواني، وذلك أن أبا الحسن موسى عليه السلام أخبرني «أنه من دعا لأخيه بِظَهْرِ الغيبِ نُودِيَ مِنَ العرشِ ولكِ مئةُ ألفِ ضِعْفٍ، فَكَرِهْتُ أن أدعَ مئةَ ألفٍ مضمونةٍ لواحدةٍ لا أدري يُستجابُ أم لا»^۲.

از ابراهیم بن هاشم مرویست که او^۳ گفت: دیدم عبدالله بن جندب را در عرفات، پس ندیدم وقوف کسی را بهتر از وقوف او، همیشه دست دراز کرده بود به آسمان و آب چشم او روان بود بر روی او که به زمین می‌رسید، پس چون فارغ شدند مردمان گفتم او را که^۴ یا با محمد^۵ ندیدم هرگز وقوفی بهتر از وقوف تو، گفت: والله که دعا نکردم مگر از جهت برادران مؤمن؛ زیرا که از موسی کاظم صلوات الله علیه شنیدم که فرمود^۶ که هر دعا کند از جهت برادر خود به غایبانه او، ندا می‌کنند او را از عرش که تو را نیز بدهند صد هزار مثل آنچه طلب کردی از برای ایشان، پس نخواستم که واگذارم صد هزار دعایی که مستجاب می‌شود از جهت یک دعایی که^۷ از برای خود بکنم و نمی‌دانم که مستجاب خواهد شد یا نه.

وعن سید العابدین وزین الساجدین علی بن الحسین صلوات الله علیهما^۸ أنه قال:
«إِنَّ الملائكة إذا سَمِعوا المؤمنَ يدعو لأخيه المؤمنِ بِظَهْرِ الغيبِ أو

۱. «م»: یا ابا.

۲. الکافی ۲: ۵۰۸ / ۶ و ۴: ۴۶۵ / ۷؛ تهذیب الأحکام ۵: ۱۸۴ / ۱۹؛ وسائل الشیعة ۱۳: ۵۴۴؛ باب ۱۷، ح ۱؛

مستدرک الوسائل ۱۰: ۲۹؛ باب ۱۶، ح ۲؛ بحار الأنوار ۴۸: ۱۷۱ / ۱۰.

۳. «م»: - او.

۴. «م»: - که.

۵. «م»: فرمودند.

۶. «م»: یا محمد که افتادگی دارد.

۷. «م»: + من.

۸. «ق»: - صلوات الله علیهما.



يَذْكُرُهُ بِخَيْرٍ قَالُوا: نِعْمَ الْأَخُ أَنْتَ لِأَخِيكَ، تَدْعُو لَهُ بِالْخَيْرِ وَهُوَ غَائِبٌ
عِنكَ، وَتَذْكُرُهُ بِخَيْرٍ، قَدْ أَعْطَاكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِثْلَ مَا سَأَلْتَ وَأَثْنِي عَلَيْكَ
مِثْلَ مَا أَثْنَيْتَ عَلَيْهِ وَلَكَ الْفَضْلُ عَلَيْهِ، وَإِذَا سَمِعُوهُ يَذْكُرُ أَخَاهُ بِسَوْءٍ
وَيَدْعُو عَلَيْهِ قَالُوا لَهُ: بئس الأخ أنت لأخيك، كُفَّ أَيُّهَا الْمُسْتَرُّ عَلَى
ذَنُوبِهِ وَعُورَتِهِ وَازْبِغْ عَلَى نَفْسِكَ، وَاحْمَدِ اللَّهَ الَّذِي سَتَرَ عَلَيْكَ، وَاعْلَمْ
أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَعْلَمُ بِعَبْدِهِ مِنْكَ»^۲.

از آن حضرت منقولست که فرمودند بتحقیق که فرشتگان چون می شنوند بنده
مؤمن را که دعا می کند از جهت برادرش در غیبت او یا یاد می کند او را به خیر و
خوبی می گویند که چه نیکو برادری تو از برای برادرت، دعا می کنی او را به خیر و او
از تو غایبست، و یاد می کنی او را به خیر، بتحقیق که خدای عزوجل عطا کرد ترا مثل
آنچه سؤال کردی از برای او، یا دو مثل - علی اختلاف النسخ - و ثنا کرد بر تو مثل
آنچه ثنا کردی بر او، یا دو مثل - علی اختلاف النسخ - و تراست فضیلت بر او، و
چون می شنوند که یاد می کند برادر خود را به بدی و نفرین می کند بر او می گویند او
را که بد برادری تو از جهت برادرت، نگاه دار خود را ازین گفت و گوها، ای کسی که
گناهانت را و قبايحت را پوشانیده اند و مشغول خود شو، و حمد کن خداوندی را که
پوشاینده است بر تو، و بدان که خدای عزوجل داناتر است به بنده خود از تو.

وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما أنه قال:

«مَنْ قَدَّمَ أَرْبَعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ دَعَا اسْتُجِيبَ لَهُ»^۳.

۱. در دو نسخه: قال.

۲. الکافی ۲: ۵۰۸ / ۷؛ وسائل الشیعة ۷: ۱۱۱، باب ۴۲، ح ۲.

۳. الکافی ۲: ۵۰۹ / ۵؛ الغصاة ۵۳۸، أبواب الأربعین وما فوقه، ح ۳؛ امالی صدوق ۴۶۲، مجلس ۶۰، ح ۶؛ امالی

طوسی ۴۲۴، مجلس ۱۵، ح ۷؛ وسائل الشیعة ۷: ۱۱۷، باب ۴۵، ح ۱؛ بحار الأنوار ۸۳: ۲۱۲ و ۸۴: ۲۲۱ / ۳۱ و

۹۰: ۳۱۷ / ۲۱ و ۳۴۲ / ۱۱ و ۲ / ۲۸۳ و ۳ و ۲۲ / ۳۸۹.



از آن حضرت منقولست که هر که مقدم دارد چهل مؤمن را در دعا و بعد از آن دعا کند از جهت خود البته مستجاب می‌گردد.

وروي أنّ الله سبحانه قال لموسى بن عمران عليه السلام:

«يا موسى، ادعني على لسانٍ لم تعصني»، فقال: ربّ أتى لي بذلك؟

فقال: «ادعوني على لسانٍ غيرك»^۱.

مرویست که خدای تبارک و تعالی به موسی علیه السلام گفت که یا موسی بخوان مرا به زبانی که به آن زبان عصیان من نکرده باشی، پس حضرت فرمود که خداوندا من از کجا بیاورم زبانی که عصیان نکرده باشد؟ خدای عزّوجلّ گفت: بخوان مرا بر زبان غیر خودت که دیگران در حق تو دعا کنند.

[امید به استجاب دعا]

و دیگر از آداب داعی آنست که ناامید نشود و امید استجاب داشته باشد؛ زیرا که دعا^۲ مردود نمی‌شود هرگاه با شرایط باشد البته مستجاب می‌شود، و از جهت مصلحتی که راجع به بنده است تأخیر می‌شود چنانکه منقولست.

فعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما أنه قال:

«إنّ العبد إذا دعا لم يزل الله تبارك وتعالى في حاجته ما لم يستعجل»^۳.

آن حضرت فرمودند بتحقیق که چون بنده^۴ دعا کند خدای عزّوجلّ در برآوردن حاجت اوست مادام که استعجال نکند.

۱. عده الدعای ۱۲۰ و ۱۷۰؛ حوالی اللالی ۴: ۲۱ / ۶۱؛ وسائل الشیعه ۷: ۱۰۹، باب ۴۱، ح ۱۲؛ بحار الأنوار ۹۰:

۲. «م»: دعای. ۲۳ / ۳۶۰ و ۱۱ / ۳۴۲

۳. الکافی ۲: ۴۷۴ / ۱؛ وسائل الشیعه ۷: ۵۵، باب ۱۷، ح ۱۲؛ بحار الأنوار ۹۰: ۱۶ / ۲۷۳.

۴. «ق»: بنده‌ای.

وعن أحمد بن محمد بن أبي نصر البرنظي أنه قال: قلت لأبي الحسن علي بن موسى الرضا صلوات الله وتحياته وتسليماته عليهما وعلى آبائهما وأبنائهما: جعلت فداك إني قد سألت الله حاجة منذ كذا وكذا سنة وقد دخل قلبي من إبطائها شيء. فقال: «يا أحمد، إياك والشيطان أن يكون له عليك سبيل حتى يُقنطَكَ، إن أبا جعفر صلوات الله عليه كان يقول: إن المؤمن يسأل الله عز وجل حاجته فيؤخر عنه تعجيل إجابته حباً لصوته واستماع نحيبه.

ثم قال: والله ما أخر الله عز وجل عن المؤمنين^١ ما يطلبون من هذه الدنيا خيراً لهم مما عجل لهم فيها، وأي شيء الدنيا؟

إن أبا جعفر صلوات الله عليه كان يقول: ينبغي للمؤمن أن يكون دعاؤه في الرخاء نحواً من دعائه في الشدة، ليس إذا أُعطي فتر، فلا يمل الدعاء؛ فإنه من الله عز وجل بمكان، وعليك بالصبر وطلب الحلال وصلة الرحم، وإياك ومكاشفة الناس؛ فإننا أهل البيت نصل من قطعنا، ونحسين إلى من أساء إلينا، فترى والله في ذلك العاقبة الحسنة، إن صاحب النعمة في الدنيا إذا سأل فأُعطي طلب غير الذي سأل وصغرت النعمة في عينه فلا يشبع من شيء، وإذا كثرت النعم كان المسلم من ذلك على خطرٍ للحقوق التي تجب^٢ عليه وما يخاف من الفتنة فيها. أخبرني عنك لو أنني قلت لك قولاً أكنت تتيق به مني؟».

فقلت له: جعلت فداك إذا لم أثق بك فبمن أثق وأنت حجة الله على خلقه؟! قال: «فكن بالله أوثق فإنك على موعدٍ من الله، أليس الله عز وجل يقول: ﴿إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾^٣ وقال: ﴿لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ﴾^٤

٢. در دو نسخه: يجب.

٤. الزمر (٣٩): ٥٣.

١. در دو نسخه: المؤمن.

٣. البقرة (٢): ١٨٦.



وقال: ﴿وَاللَّهُ يَعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضلاً﴾^۱ فكن بالله عز وجل أوثق منك بغيره، ولا تجعلوا في أنفسكم إلا خيراً فإنه مغفور لكم»^۲.

از احمد بن محمد منقولست که گفت: گفتم به امام ثامن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما که فدای تو کردم بدرستی که سؤال کردم از خدای تعالی حاجتی چندین سال و هیچ مستجاب نشد و مرا چیزی در خاطر درآمده است از آنچه دیر شده است.

پس گفت: ای احمد، دور باش و نگاه دار خود را از آنکه شیطان را بر تو راهی باشد تا آنکه ناامید گرداند ترا، بدرستی که امام محمد باقر صلوات الله علیه می گفت همیشه که: مؤمن سؤال می کند از خدای عز وجل حاجتی را و تأخیر می کند خدای تبارک و تعالی اجابت او را از جهت آنکه آواز او را دوست می دارد و ناله او را محبوب می دارد.

پس گفت: به حق خدا سوگند که آنچه خدای جل جلاله تأخیر می کند از مؤمنان از آنچه طلب می کنند ازین دنیا بهتر است از جهت ایشان از آنچه تعجیل می کند از جهت ایشان درین دنیا، و چه چیز است دنیا، و او را چه مقدار است که نسبت توان کرد او را به آخرت؟

بدرستی که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه می گفت که سزاوار است مؤمن را که دعای او در عافیت و رخا مثل دعای او باشد در شدت و عنا^۳ و چنان نباشد که چون مطلب او را بدهند از دعا سُست شود، پس باید که ملال نگیری و دلگیر نشوی از دعا که دعا را نزد خدای عز وجل منزلتی عظیم^۴ است و مکانی رفیع، و بر تو باد که

۱. البقرة (۲): ۲۶۸.

۲. الکافی ۲: ۴۸۸-۴۸۹ / ۱؛ وسائل الشیعة ۷: ۵۶، باب ۱۹، ح ۱؛ بحار الأنوار ۹۰: ۳۶۷ / ۱.

۳. «م»: - عظیم.

۴. «ق»: عنان؟



صبر کنی و طلب حلال کنی و صلۀ رحم کنی، و دور باش از آنکه از جهت دنیا با مردمان منازعه و مجادله کنی، بدرستی که ما اهل بیتیم که صلۀ می‌کنیم هر که را که از ما پُرد، و نیکوئی می‌کنیم با هر که با ما بدی کند، و عاقبت نیکو را درین می‌بینیم، بدرستی که صاحب نعمت در دنیا هرگاه^۱ سؤال کند و بدهند او را آنچه سؤال کرده است طلب می‌کند غیر آنچه سؤال کرده است و بی‌مقدار می‌شود آن نعمت در نظر او پس از هیچ چیز سیر نمی‌شود، و هرگاه نعمت بر کسی بسیار شود بندهٔ مسلمان از آنها صاحب خطر است از جهت حقوقی که واجبست بر او و از آنچه ترسیده می‌شود از فریفته شدن به آن نعمتها. خبر ده مرا از خود که اگر به تو حرفی بگویم آیا اعتماد به آن سخن داری از من؟

پس گفتم که فدای تو گردم هرگاه اعتماد به تو نداشته باشم پس به که اعتماد خواهم داشت، و حال آنکه تو حجت‌خدایی بر خلائق و امام و پیشوای عالمیانی؟ حضرت فرمود که پس چون اعتماد به من داری اعتماد به خدا بیش از من بدار که خدای عزّوجلّ ترا وعده داده است، نمی‌بینی که خدای عزّوجلّ [فرموده است] که هرگاه سؤال کنند بندگان من مرا از تو - یا محمد - بدرستی که من نزدیکم و اجابت می‌کنم دعای دعا کنندگان را هر وقت که مرا بخوانند، و دیگر فرموده است: ناامید مشوید از رحمت الهی، و جایی دیگر فرموده است که خدای عزّوجلّ وعده می‌دهد شما را آمرزش و زیادتى بر آن، پس اعتماد خود را به خدای عزّوجلّ بیشتر از اعتماد بر غیر او گردان، و مگردانید در نفسهای خود مگر [خیر را] که آمرزیده خواهید شد. وعن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال:

«إِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِلْمَلِكِينَ: قَدْ اسْتَجَبْتُ لَهُ وَلَكِنْ أَحْبَسُوهُ بِحَاجَتِهِ فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَسْمَعَ صَوْتَهُ، وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيَقُولُ



الله تبارک و تعالی: عَجَّلُوا لَهُ حَاجَتَهُ فَإِنِّي أَبْغِضُ صَوْتَهُ»^۱.

و از امام به حق ناطق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه علیهما منقولست که فرمودند: بتحقیق که بنده دعا می‌کند پس می‌گوید خدای عز و جلّ به دو فرشته که موکلند به او که من استجابت دعای او کردم ولیکن حاجت او را نگاه دارید و درین زودی به او مرسانید که من دوست می‌دارم آواز او را، و بدرستی که بنده نیز هست که دعا می‌کند پس می‌گوید خدای تبارک و تعالی که حاجت او را زود برآورید که من دوست نمی‌دارم آواز او را.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد صلوات الله عليهما أنه قال:

«كان بين قول الله عز وجل ﴿قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ﴾^۲ وبين أخذ فرعون أربعين عاماً»^۳.

از آن حضرت منقولست که فرمودند که بود میانه اجابت خدای عز و جلّ دعای موسی را در هلاک گردانیدن فرعون و میانه هلاک گردانیدن چهل سال. و عن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما أنه قال:

«لا يزال المؤمن بخير ورجاءٍ ورحمةٍ من الله عز وجل ما لم يستعجل فَيَنْتَظِرَ وَيَتْرَكَ الدَّعَاءَ»، قلت له: وكيف يستعجل قال: «يقول: قد دعوت منذ كذا كذا وما أرى الإجابة»^۴.

آن حضرت فرمودند که همیشه مؤمن در خیر و امید خوبی و در رحمت الهی است جلّ جلاله مادام که استعجال نکند و ناامید نشود و ترک دعا نکند. راوی گوید

۱. الکافی ۲: ۴۸۹ / ۳؛ وسائل الشیعة ۷: ۶۲، باب ۲۱، ح ۳.

۲. یونس (۱۰): ۸۹.

۳. الکافی ۲: ۴۸۹ / ۵؛ وسائل الشیعة ۷: ۵۷، باب ۱۹، ح ۲؛ تفسیر عیاشی ۲: ۱۲۷ / ۴۰.

۴. الکافی ۲: ۴۹۰ / ۸؛ وسائل الشیعة ۷: ۵۵، باب ۱۷، ح ۲؛ بحار الأنوار ۹۰: ۳۷۴ / ۱۶.

گفتم: به چه نحو استعجال می کند؟ فرمودند که می گوید که این قدر مدت شد که من دعا می کنم و هیچ اثر اجابت نمی بینم، و ناامید می شود.

وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وتسليماته وتحياته عليهما أنه قال:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي حَاجَتِهِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أُجْرُوا إِبَابَتَهُ؛ شَوْقًا إِلَى صَوْتِهِ وَدَعَائِهِ، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: عَبْدِي، دَعَوْتَنِي فَأَخَّرْتُ إِبَابَتَكَ، وَثَوَابُكَ كَذَا وَكَذَا، وَدَعَوْتَنِي فِي كَذَا وَكَذَا فَأَخَّرْتُ إِبَابَتَكَ، وَثَوَابُكَ كَذَا وَكَذَا. قَالَ: فَيَسْتَمْنِي الْمُؤْمِنُ أَنَّهُ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا مِمَّا يَرَى مِنْ حُسْنِ الثَّوَابِ»^۱.

از آن حضرت مرویست که فرمودند بتحقیق که مؤمن دعا می کند از خدای عز و جل و می طلبد حاجات خود را پس خدای عز و جل می فرماید به فرشتگان که تأخیر کنید اجابت دعای او را که من مشتاق آواز او و دعای اویم، پس چون روز قیامت شود خدای عز و جل گوید که ای بنده من، مرا خواندی و من تأخیر اجابتت کردم و ثواب امروز این و این است، و دیگر خواندی مرا و من تأخیر کردم اجابت دعای ترا و ثواب تو این و این است. آن حضرت فرمودند که آرزو کند مؤمن که کاش هیچ دعای من مستجاب نمی شد از ثواب عظیمی که بیند.

ای عزیز باید که چون نفس در دعا کردن کاهل شود او را به تازیانه رجا برانی که امید هست که دعاهاى تو مستجاب شده باشد، ولیکن از برای مصلحت تو تأخیر شده باشد و عن قریب حکیم علیم جل شأنه در دنیا به تو خواهد رسانید آنچه طلب کرده [ای]، و اگر در دنیا حاصل نشود در عقبی حاصل است آنچه نه چشمها دیده باشد و نه گوشها شنیده باشد و نه بر خاطر بشری خطور کرده باشد، و اگر دعای تو



به شرف اجابت مقرون گردد مبادا که از شرف و کمال خود دانی و صاحب عجب و خودبینی گردی بلکه مَقْمَعَةٌ^۱ خوف را بر سر نفس زن^۲ که ای نفس چون من^۳ در تو خیر و خوبی نمی بینم بیشتر آن است که ترا برآورده اند از جهت بدی تو، و آنکه نمی خواهند آواز و ناله ترا، تا نفس در میان خوف و رجا باشد و به صفات مؤمنان موصوف گردد.

[یقین به استجاب دعا]

و دیگر از آداب داعی، یقین مستجاب شدن دعاست.

فمن النبي ﷺ أنه قال:

«ادْعُوا اللَّهَ وَأَنْتُمْ مُوقِنُونَ بِالْإِجَابَةِ»^۴.

رسول الثقلین فرمودند که خدا را بخوانید و یقین به اجابت داشته باشید.

وفيما أوحى الله إلى موسى عليه السلام:

«[يا موسى متى ما دعوتني ورجوتني فإني سأغفرُ لك]»^۵.

و در آنچه وحی کرد خدای عزوجل به موسی بن عمران علی نبینا وعلیه السلام این بود که یا موسی، مادام که مرا می خوانی و امیدواری از من پس بتحقیق که من می آمرزم ترا.

۱. المَقْمَعَةُ: العمود من حديد، أو كالمخجن يضرب به رأس الفيل، وَخَشْبَةٌ يُضْرَبُ بِهَا الْإِنْسَانُ عَلَى رَأْسِهِ

(القاموس المحيط ۳: ۱۰۵). ۲. «م»: زنی.

۳. «م»: - من.

۴. الدعوات ۲۰ / ۶۱: نزمة الناظر ۱۹ / ۴۶: عَدَّةُ الدَّاعِي ۱۳۲: عوَالِي اللَّالِي ۱: ۳۳۳ / ۹۲: وسائل الشيعة ۷: ۵۳.

باب ۱۵، ح ۴؛ مستدرک الوسائل ۵: ۱۹، باب ۱۴، ح ۵؛ بحار الأنوار ۷۴: ۱۷۳ / ۸ و ۹۰: ۳۰۵ / ۱ و ۱۷ / ۳۱۳ و

۳۱ / ۳۲۱، و از طرق عامه مستداً وارد شده است: سنن الترمذی ۵: ۱۸۰ / ۳۵۴۵؛ مستدرک الحاکم ۱: ۴۹۳؛

المعجم الأوسط ۵: ۲۱۱؛ کتاب الدعاء، الطبرانی ۳۹؛ کنز العمال ۲: ۷۲ / ۳۱۷۶.

۵. الکافی ۸: ۴۴ / ۸؛ تحف العقول ۴۹۲؛ وسائل الشيعة ۷: ۱۴۳، باب ۶۵، ح ۳؛ بحار الأنوار ۱۳: ۳۳۴ / ۱۳ و

۷۴: ۳۴ / ۱۷ و ۹۰: ۳۰۵ / ۱.

وعن العالم صلوات الله وسلامه عليه أنه قال:

«والله ما أُعطي مؤمنٌ قطُّ خيرٍ الدنيا والآخرة إلا بحسن ظنه بالله عزَّ وجلَّ ورجائه له وحسن خلقه والكفِّ عن اغتيابِ المؤمنين»^١.

از کاظم اهل بیت موسی بن جعفر صلوات الله وتسلیماته علیهما منقولست که فرمودند: والله که^٢ ندادند هیچ مؤمنی را هرگز از خیر دنیا و آخرت مگر به گمان نیکوئی به خدای عزَّ وجلَّ، و مگر به امید به رحمت او و خوش خوئی و نگاه داشتن زبان از غیبت کردن مؤمنان.

و دیگر مرویست که چون خدای عزَّ وجلَّ حساب بندگان کند در روز قیامت مردی باقی ماند که زیاده شده باشد گناهان او بر حسنات او، پس فرشتگان بگیرند او را که به دوزخ برند و او نگاه به عقب کند، پس خدای عزَّ وجلَّ امر کند که باز گردانند او را، پس بگوید او را^٣ که چه نگاه به پس می کردی؟ - و حال آنکه خدای عزَّ وجلَّ عالم است به او - گوید: خداوند مرا این گمان به تو نبود و گمان احسان بود، پس خدای عزَّ وجلَّ به فرشتگان گوید که این بنده هرگز گمان نیکویی و احسان به من نداشت ولیکن او را به بهشت برید چون این دعوی می کند^٤.

و از امیر المؤمنین صلوات الله وسلامه علیه منقولست که بدارند بنده را در روز قیامت نزد خدای تعالی پس خدای عزَّ وجلَّ گوید که حساب کنید نعمتهای مرا بر او و اعمال خیر او، پس زیادتی کند نعمتهای الهی بر عمل بنده، پس خطاب الهی رسد که من بخشیدم نعمتهای خود را به او بیمایید نیکی و بدی او را، پس اگر هر دو مساوی

١. فقه الرضای (علیه السلام) ٣٦٠: بحار الأنوار ٦: ٢٨ / ٢٩ و ٦٧: ٣٨٨ / ٥٦ و ٧٢ / ٣٩٩ و ٦٨: ١٤٥ / ٤٢: مستدرک

الوسائل ١١: ٢٤٨، باب ١٦، ح ٢. و از کتاب علی (علیه السلام) نیز روایت شده: الکافی ٢: ٧٢ / ٢: وسائل الشیعة ١٥:

٢٣٠، باب ١٦، ح ٣: بحار الأنوار ٧٢: ٢٥٩ / ٥٥: مستدرک الوسائل ٩: ١١٥، باب ١٣٢، ح ١١.

٢. «م» - که. ٣. «م» - او را.

٤. عدّة الداعی ١٣٥-١٣٦.



باشند خدای عزوجل به سبب اعمال خیر او را ببخشد و داخل بهشت کند او را، و اگر خیر زیادتی داشته باشد خدای عزوجل از فضل خود به او انعامها کند، و اگر شرّ زیادتی کند و او از اهل تقوی باشد و شرک نیاورده باشد پس او از اهل مغفرتست می‌آمرزد او را خدای تعالی به رحمت خود و داخل جنت می‌کند او را اگر خواهد به عفو خود^۱.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«إذا دعوتَ فظنَّ أنَّ حاجتك بالباب»^۲.

آن حضرت فرمودند که چون دعا کنی باید که گمان تو این باشد که حاجت تو به سبب دعا مستجاب شده است و بر در خانه است.

[دعا در حال رخا به مانند دعا در حال عنا]

و دیگر باید که بنده در حال نعمت و رخا به نحوی خدای تعالی [را] بخواند که در حال شدت و عنا می‌خواند.

فعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما أنه قال:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُسْتَجَابَ لَهُ فِي الشَّدَّةِ فَلْيَكْثِرِ الدَّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ»^۳.

آن حضرت فرمودند که هر که خوش آید که دعای او در سختیها مستجاب شود پس باید که در حال رخا^۴ و فراغ بال و نعمت دعا بسیار کند.

۱. کنز الفوائد ۱۰۰-۱۰۱: املی طوسی ۲۱۲، مجلس ۸، ح ۱۹: بحار الأنوار ۵: ۲۳۴-۲۳۵ و ۲/۲۳۵ و ۷: ۲۶۲/۱۴ و

۷۰: ۷۱، ۲. در ص ۶۸ گذشت.

۳. الکافی ۲: ۴۷۲ / ۴؛ وسائل الشیعة ۷: ۴۱، باب ۹، ح ۳: بحار الأنوار ۹۰: ۲۸۲ / ۷.

۴. در دو نسخه: رجا؟.



[عدم مفسده در استجابت دعا]

و دیگر از شرایط داعی آنست که هر چند الحاح کند در دعا و یقین اجابت دعا داشته باشد، باید که در حین دعا کردن، ذکر کند یا در خاطر داشته باشد که خداوند اینها را می‌طلبد به شرط آنکه در اجابت و برآمدن این مرادات مفسده‌ای از جهت من یا مؤمنی نداشته باشد؛ چراکه بسیار است که آدمی در این ساعت از خدای تعالی چیزی می‌طلبد، ساعتی^۱ دیگر پشیمانست؛ چون مفسد او را دانست بعد از آنکه ندانسته بود، چنانکه خدای عزوجل می‌فرماید: ﴿وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۲ یعنی بسا باشد که شما نخواهید چیزی را و حال آنکه خیر و صلاح شما در آن باشد، و بسیار باشد که دوست داشته باشید چیزی را و حال آنکه آن^۳ بد باشد از برای شما، و خدای تعالی می‌داند و شما نمی‌دانید.

بسیار کس باشد که خریص باشد بر امری و چون آن حاصل شود پشیمان شود از آن تعبها و مشقتها که در تحصیل آن کشیده^۴ است. و این مطلب در تضاعیف کلام ظاهر شد و محتاج به ایضاح نیست، والله يعلم.

[فضیلت دعا به زبان عربی]

و دیگر از شرایط دعا آنست که اگر به زبان عربی باشد خصوصاً هرگاه منقول باشد از پیغمبر یا اهل بیت او صلوات الله علیهم اجمعین مهما ممکن سعی کند در تصحیح اعراب او.

فعن أبي جعفر الجواد محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن

۲. البقرة (۲): ۲۱۶.

۱. «م»: ساعت.

۴. «م»: کوشیده.

۳. «م»: - آن.



الحسین بن علی بن ابي طالب صلوات الله عليهم اجمعين إلى يوم الدين أنه قال: «ما استوى رجلان في حسبٍ ودينٍ قطُّ إلا كان أفضلهما عند الله عز وجلَّ أدبهما»، قال: قلت: جعلتُ فداك قد علمتُ فضله عند الناس في النادي والمجالس فما فضله عند الله عز وجلَّ؟ قال: «بقرأة القرآن كما أنزل، ودعائه الله عز وجلَّ من حيث لا يلحن، وذلك أن الدعاء المَلْحونَ لا يَصْعَدُ إلى الله عز وجلَّ»^۱.

از امام محمد تقی صلوات الله وسلامه عليه منقولست که آن حضرت فرمود که مساوی نباشند دو مرد در حسب و دین مگر آنکه افضل این دو نزد خدای تعالی آن باشد که نحو و صرف و اعراب او بهتر است - یعنی هر چند در دین و حسب مساوی باشند اما اگر یکی نحو او بهتر باشد او بهتر است - راوی گوید که گفتم: فدای تو گردم، من می دانم فضیلت این معنی را نزد مردمان در مجامع و مجالس پس چه فضیلت باشد او را نزد خدای عز وجلَّ؟ حضرت فرمود به آنکه می خواند قرآن را به نحوی که نازل شده است و دعا می کند و می طلبد از خدای تعالی به نحوی که غلط نکند؛ زیرا که دعای غلط را ملائکه به آسمان نمی برند.

وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما أنه قال:

«نحن قومٌ فصحاءٌ إذا رويتم عنّا فاعربوها»^۲.

آن حضرت فرمودند که ما قومی فصحاءیم هرگاه روایت کنید از ما پس اعراب کنید آن را و حفظ اعراب و نحو آن بکنید تا از فصاحت نیفتد. پس اگر کسی گوید که بنا بر آنچه تو گفتی لازم می آید که دعای ملحون مستجاب

۱. عدّة الداعي ۱۸؛ وسائل الشيعة ۶: ۲۲۰ - ۲۲۱، باب ۳۰، ح ۳؛ از عدّة الداعي، و از امام باقر علیه السلام روایت کرده است مستنداً این عساکر در تاریخ دمشق ۵۴: ۲۹۲ در شرح حال امام باقر علیه السلام، و از ابن عساکر در کنز العمال ۲: ۴۰۴۱/۲۹۳.

۲. السرائر ۲: ۱۵۵؛ كشف الرموز ۲: ۴۹۳؛ عدّة الداعي ۱۸، وقریب به این مضمون نیز روایت شده است: الكافي ۱: ۱۳/۵۲؛ الفصول المختارة ۹۱؛ وسائل الشيعة ۲۷: ۸۳، باب ۸، ح ۲۵.

نشود و حال آنکه ما بسیار می بینیم اجابت دعوات بی‌اعراب، و بسیار مشاهده می‌کنیم از اهل صلاح و ورع و کسائی را که امید اجابت از دعای ایشان هست که اصلاً نحو نمی‌دانند بلکه آنهایی که نحو می‌دانند اگر مشغول نحو و دقایق عربیت شوند از حضور قلبی که مطلوب باری تعالی است و شرط اعظم دعاست باز می‌مانند. جواب گویم که ظاهر حدیث آنست که شخصی که ملاحظهٔ نحو کند و علم اعراب داند او افضلست، و آن حضرت وجه او را بیان کردند و هیچ شک نیست در افضلیت این معنی.

و آنکه در آخر حدیث فرمودند که دعای ملحون به بالا نمی‌رود محمول بر مبالغه است.

و آنکه گفتمی که اکثر صلحا نحو نمی‌دانند جواب او آنست که ما لازم نمی‌دانیم دانستن نحو را، بلکه لازم می‌دانیم که دعاهایی که از پیغمبر ﷺ یا از ائمه هدی صلوات الله علیهم به ما رسیده است موافق نحو بخوانند به آنکه نزد شخصی بخوانند که اجازهٔ دعا داشته باشد و قدرت بر اعراب دعا موافق نحو داشته باشد تا آن جماعتی که نحو ندانند دعاها را معرب سازند تا ملحون نباشد.

و اما هرگاه به غیر لغت عربی دعا خوانند در آنجا لحنی نمی‌باشد تا ملحون باشد و مسموع نگردد، و ما شرط نکردیم در دعا که به لغت عربی باشد اگرچه شرط فضیلت او هست که به لغت عربی باشد؛ تأسیاً بالنبی والائمة صلوات الله علیهم اجمعین، بلکه منقول از ایشان باشد تحقیقاً بکمال التأسی؛ چه ظاهر است که بنده دأب مخاطبه با آدون مخلوقات را نمی‌داند تا از جماعتی که دانا باشند نپرسد و از ایشان تحقیق نکند چه داند که با پادشاه پادشاهان و خداوند انس و جان و خالق عالمیان چگونه مخاطبه می‌باید کرد، نمی‌بینی که سید النبیین و خلاصة العالمین چگونه مخاطبه



می‌کند که «لا أحصي ثناءً عليك أنت كما أثنيت على نفسك»^۱ یعنی من احصا نمی‌توانم کرد ثنای ترا، تو چنانی که خود ثنا کرده‌ای خود را. چنانکه حضرت حکیم سنایی^۲ می‌فرماید:

پاک از آنها که غافلان گفتند پاک‌تر ز آنچه عاقلان گفتند^۴

پس باید که نابینایان متابعت بینایان کنند و قدم از قدم ایشان برندارند تا در تیه ضلالت متحیر و سرگردان نگردند.

اما اگر شخصی عاجز باشد از آنکه کلمات دعا بر زبان او نیکو جاری گردد و مهما امکن سعی خود کرده باشد دعای او ملحون نیست بلکه صحیح بالا می‌رود، چنانکه پیغمبر ﷺ فرمود که سین بلال نزد خدای تعالی شین است.^۵ چون بلال عجمی بود و شین را سین می‌گفت.

و چنانکه شخصی به امیرالمؤمنین صلوات الله وسلامه علیه گفت که امروز شخصی با بلال مباحثه می‌کرد و بلال زبانش نیکو نمی‌گشت به سخنان، و آن شخص با اعراب می‌گفت و می‌خندید بر بلال، پس حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله وسلامه علیه گفت که ای^۶ بنده خدا غرض از اعراب کلا [م] و نیکو گردانیدن او آنست که أعمال نیکو گردد از شوایب نقص، چه نفع می‌دهد فلانی را اعراب او و کلام درست او هرگاه اعمالش^۷ ملحون باشد؟ و چه ضرر می‌دهد بلال را لحن کلامش هرگاه اعمالش نیکو باشد و

۱. مصباح الشریعة ۵۶؛ عوالی الالهی ۱/ ۳۸۹ و ۴/ ۱۱۴؛ بحار الأنوار ۸۲: ۷/ ۱۷۰ و ۹۰/ ۱۵۹/ ۳۳ و در بسیاری از مصادر عامه نیز روایت شده است.

۲. «ق»: تنایی. «م»: - سنایی.

۳. «ق»: + شعر.

۴. حدیقة الحقیقة ۸۲.

۵. تحریر الأحکام ۱: ۲۲۸؛ عدّة الداعی ۲۱؛ مستدرک الوسائل ۴: ۲۷۸، باب ۲۳، ح ۳، و نیز بنگرید: کشف الخفاء

۶. ۱: ۲۲۷/ ۶۹۵ و ۴۶۴/ ۱۵۲۰.

۷. در دو نسخه: این.

۷. در دو نسخه: «اعرابش»!، و در متن عربی حدیث اینگونه است: «... إذا كانت أفعاله ملحونة أقیح لحن».



راست به بهترین نیکوئیها و راستیها؟^۱

[آهسته خواندن دعا]

و دیگر از آداب دعا آهسته خواندن دعاست، چنانکه خدای عزوجل می فرماید:
 ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾^۲ یعنی بخوانید پروردگار خود را از روی تضرع و
 زاری و آهستگی.

وعن أبي الحسن علي بن موسى الرضا صلوات الله وسلامه عليه أنه قال:

«دعوة العبد سراً دعوة واحدة تغدُلُ سبعين دعوةً علانيةً»^۳.

آن حضرت فرمودند که یک دعای بنده مؤمن در پنهان برابر است با هفتاد دعای
 او در آشکارا.

وفي رواية أخرى:

«دعوة تُخْفِيها أفضلُ من سبعين دعوةً تُظهِرها»^۴.

و در روایتی^۵ دیگر هست که یک دعایی را که در خفیه بخوانی بهتر است از
 هفتاد دعایی که ظاهر کنی او را.

و چنانچه روایات دلالت بر آهستگی دارند فی الجمله دلالت دارند ظاهراً بر آنکه
 دعا را مخفی دارند و در جایی دعا کنند که کسی نباشد مبادا به ریا انجامد.

۱. التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري (عليه السلام) ۹۰ / ۵۰: عِدَّة الداعي ۲۱.

۲. الأعراف (۷): ۵۵.

۳. الكافي ۲: ۴۷۶ / ۱: ثواب الأعمال ۱۶۱: عِدَّة الداعي ۱۴۳: وسائل الشيعة ۷: ۶۳، باب ۲۲، ح ۱: مستدرک

الوسائل ۵: ۱۹۷، باب ۲۰، ح ۱: بحار الأنوار ۹۰: ۲۵ / ۳۱۸ و ۳۹ / ۳۲۳ و ۱۱ / ۳۴۰ و ۹۲: ۱۸ / ۱۶۴.

۴. الكافي ۲: ۴۷۶ / ۱: عِدَّة الداعي ۱۴۳: وسائل الشيعة ۷: ۶۴، باب ۲۲، ح ۲: بحار الأنوار ۹۰: ۱۱ / ۳۴۰.

۵. «م»: روایت.



پس اگر کسی گوید که احادیث گذشت که اجتماع در دعا خوبست و به اجابت اقربست و این احادیث دلالت می‌کند بر آنکه مخفی دارند دعا را. جواب گوئیم که نسبت به دعا کنندگان مختلف است، پس اگر شخصی به مجاهده نفس خود را از عیوب خلقی و صفات ذمیمه نفسانی چون کبر و عجب و ریا مبرّا و منزّه ساخته باشد نسبت به او اجتماع نیکوست، و اگر آن که ازین عیوب ایمن نباشد پنهان داشتن اولی است مگر آنکه دعایی باشد که درو ریا نرود و تفصیل این بحث در مبحث ریا خواهد آمد إن شاء الله تعالی.

[دیگر از آداب داعی]

و دیگر از آداب داعی آنست که با طهارت باشد، و بوی خوش بکند، و روی به قبله کند، و تصدق کند پیش از دعا و اگر چه به اندک چیزی باشد، و انگشتری عقیق در دست راست داشته باشد، و جامه‌های پاکیزه بپوشد و اگر درشت باشد بهتر است، چون کرباس و شال؛ زیرا که به تصریح اقربست.

فعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليه أنه قال:

«إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَرَضَ إِذَا دَعَا الطَّيِّبَ وَأَعْطَاهُ، وَإِذَا كَانَتْ لَهُ حَاجَةٌ إِلَى سُلْطَانٍ رَشَا الْبُؤَابَ [وَأَعْطَاهُ]، وَلَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا فَدَحَهُ أَمْرٌ فَرَعَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَتَطَهَّرَ وَتَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ قَلَّتْ أَوْ كَثُرَتْ ثُمَّ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ فَحَمْدَ اللَّهِ وَأَثْنِي عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنْ عَافَيْتَنِي مِنْ مَرَضِي، أَوْ رَدَدْتَنِي مِنْ سَفَرِي، أَوْ عَافَيْتَنِي مِمَّا أَخَافُ مِنْ كَذَا وَكَذَا، إِلَّا آتَاهُ اللَّهُ ذَلِكَ وَهِيَ الْيَمِينُ الْوَاجِبَةُ وَمَا جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الشُّكْرِ»^۱.

۱. من لا يحضره الفقيه ۱: ۵۵۷-۵۵۸ / ۱۵۴۴؛ تهذیب الأحکام ۳: ۱۸۲-۱۸۳، باب ۱۷، ح ۱؛ مصباح المتبهج



از آن حضرت منقولست که فرمودند که بدرستی که هرگاه شخصی از شما بیمار می‌شود می‌خواند طبیب را و به او احسان می‌کند، و هرگاه شخصی احتیاج به یکی از امرا و سلاطین دارد دربان را رشوه می‌دهد و به او چیزها می‌بخشد، اگر آنکه شخصی از شما حاجتی داشته باشد یا مصیبتی بر شما نازل شود باید که فزع به سوی خدای عزوجل کند پس وضو کند و غسل کند و تصدق کند به صدقه خواه کم و خواه بسیار، پس داخل مسجد شود و دو رکعت نماز بگزارد^۱، پس بعد از آن حمد الهی به جای آورد و ثنای حضرت او بکند و صلوات بر پیغمبر و اهل بیت او صلوات الله علیهم أجمعین بفرستد، پس بگوید: اللَّهُمَّ الْبَخِ یعنی خداوندا سؤال می‌کنم ترا که عافیت دهی مرا ازین مرض، یا برگردانی مرا از^۲ این سفر و به خانه خود برسانی، یا نگاه داری مرا ازین بلا که از تو ترسانم، و حاجات خود را عرض کند البته خدای تبارک و تعالی بدهد او را آنچه طلب کرده است، و این سوگندی است که بنده به خدا می‌دهد و خدای عزوجل بر خود واجب کرده است اجابت را، و باز^۳ ادای شکر نعمتهای اوست.

وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«في الأمر يطلبه الطالبُ من ربه: تَصَدَّقْ في يومك على ستين مسكيناً، كلُّ مسكين صاعٌ بصاعِ النبي ﷺ، فإذا كان الليلُ اغتسلت في الثلث الباقي، ولبست أدنى ما يلبس من تعول من الثياب إلا أن عليك في تلك الثياب إزاراً، ثم تُصَلِّي ركعتين، فإذا وضعت جبهتك في الركعة الأخيرة للسجود هللت الله وعظمتَه وقُدَّستَه ومجدتَه وذكرت ذنوبك فأقررت بما تعرف منها مُسَمِّي، ثم رفعت رأسك، ثم إذا

→ ۵۳۰؛ وسائل الشیعة ۸: ۱۳۶، باب ۲۹، ح ۲؛ بحار الأنوار ۸۸: ۱۲/۳۵۱.

۲. «ق»: - از.

۱. شیوة املائی دو نسخه: بگذارد.

۳. کذا.



وَضَعْتَ رَأْسَكَ لِلسَّجْدَةِ الثَّانِيَةِ اسْتَخَرْتَ اللهُ مِثْلَ مِرَّةٍ: اللَّهُمَّ إِنِّي
أَسْتَخِيرُكَ، ثُمَّ تَدْعُو اللهُ بِمَا شِئْتَ ثُمَّ تَسْأَلُهُ، وَكَلَّمَا سَجَدْتَ فَافْضِ
بِرُكْبَتَيْكَ إِلَى الْأَرْضِ، ثُمَّ تَرْفَعُ الْإِزَارَ حَتَّى تَكْشِفَهُمَا وَاجْعَلِ الْإِزَارَ مِنْ
خَلْفِكَ بَيْنَ إِيْتِكَ وَبِاطْنِ سَاقَيْكَ»^۱.

از آن حضرت منقولست که فرمودند که هرگاه شخصی خواهد از خدای تعالی
مطلبی را^۲ - تصدق کن در آن روز بر شصت مسکین، بر هر مسکینی یک صاع به
صاع پیغمبر ﷺ که تخمیناً قریب به یک من به وزن سابق اصفهان باشد احتیاطاً -
پس چون شب شود غسل کن در ثلث آخر شب، و می پوشی زبون تر آنچه می پوشد
بندگان و غلامان تو از جامه های زبر درشت، و باید که لنگی نیز بسته باشی به جای
زیرجامه، پس دو رکعت نماز می کنی، پس چون به سجده رکعت آخر می روی تهلیل
و تعظیم و تقدیس و تمجید پروردگار عالمیان به جای می آوری، و بعد از آن یساد
می کنی گناهان خود را، و یک یک را نام می بری آنچه می دانی، پس سر بر می داری،
و چون سر می گذاری از برای سجده دوم صد بار طلب خیر از خدای عزوجل می کنی
به آنکه می گویی^۳: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ»، پس دعا می کنی آنچه می خواهی و سؤال
می کنی ازو، و هر مرتبه که به سجده می روی زانوهای خود را به خاک می رسانی؛ به
آنکه لنگ را دور می کنی تا به خاک رسد زانوها، و لنگ را به پشت سرانداز از میان
رانها و شکم ساقها.

و دیگر نمازهای حاجت بسیار است این شاء الله بعضی در موضع خود با کیفیاتش
مذکور خواهد شد.

۱. الکافی ۳: ۴۷۹ / ۸؛ تهذیب الأحکام ۱: ۱۱۷ / ۳۹ و ۳: ۱۸ / ۲۱۴؛ فتح الأبواب ۲۳۷؛ وسائل الشیعة ۳: ۳۳۴.

باب ۲۱، ح ۱ و ۱: ۶۷، باب ۱، ح ۱۲ و ۱۲۸، باب ۲۸، ح ۱؛ بهار الأنوار ۸۸: ۲۵۸ / ۶.

۳. «م»: بگویی.

۲. «ق»: + که.

لمعة چهارم

در اوقات دعاست^۱

و از آن جمله، شب جمعه و روز جمعه است:

فعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِيُنَادِي كُلَّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ إِلَى آخِرِهِ: أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يَدْعُونِي لِآخِرَتِهِ وَدُنْيَاهِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأُجِيبُهُ؟ أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يَتُوبُ إِلَيَّ مِنْ ذُنُوبِهِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأَتُوبُ عَلَيْهِ؟ أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ قَدْ قَتَرْتُ عَلَيْهِ رِزْقَهُ يَسْأَلُنِي الزِّيَادَةَ فِي رِزْقِهِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأَزِيدُهُ وَأُوسِّعُ عَلَيْهِ؟ أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ سَقِيمٌ يَسْأَلُنِي أَنْ أَشْفِيَهُ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأُعَافِيهِ؟ أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ مَحْبُوسٌ مَغْمُومٌ يَسْأَلُنِي أَنْ أُطَلِّقَهُ مِنْ حَبْسِهِ فَأُخَلِّي سِرْبَهُ؟ أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ مَظْلُومٌ يَسْأَلُنِي أَنْ أَخْذَلَهُ بِظُلَامَتِهِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأَنْتَصِرَ لَهُ وَأَخْذَلَهُ بِظُلَامَتِهِ؟ قَالَ: فَمَا يَزَالُ يُنَادِي بِهَذَا حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ»^۲.

از صادق اهل بیت صلوات الله عليهم اجمعین منقولست که فرمودند که خدای تبارک و تعالی ندا می‌کند هر شب جمعه و این ندا مخلوق می‌شود از بالای عرش از اول شب تا به آخر شب که آیا نیست بنده مؤمنی که بخواند مرا از برای آخرت و دنیاش پیش

۱. «م»: «ساعات» بدل «دعاست».

۲. من لا يحضره الفقيه ۱: ۴۲۰ / ۱۲۳۹؛ المقنعة ۱۵۴؛ تهذيب الأحكام ۳: ۵ / ۱۱؛ عدة الداعی ۳۷؛ وسائل الشیعة ۷: ۷۸، باب ۳۰، ح ۴ و ۳۹۰، باب ۴۴، ح ۳؛ بحار الأنوار ۸۰: ۸۴ / ۱۱۴ و ۲۵ / ۱۶۶ و ۹ / ۲۸۲ / ۲۷؛ مستدرک الوسائل ۶: ۷۳، باب ۳۶، ح ۲، به استثنای فقیه در بقیه مصادر از امام باقر علیه السلام روایت شده است.



از طلوع صبح و من اجابت کنم او را؟ آیا نیست بنده مؤمنی که رجوع کند به من و بازگردد از گناهانش پیش از طلوع صبح و من توبه او را قبول کنم؟ آیا نیست بنده مؤمنی که من روزی بر او تنگ کرده باشم و از من سؤال کند زیادتى روزى را پیش از طلوع صبح و من زیاده گردانم روزى او را و فراخ گردانم بر او؟ آیا نیست بنده مؤمنی بیماری که سؤال کند مرا که شفا دهم او را پیش از طلوع صبح پس من شفا دهم او را؟ آیا نیست بنده مؤمنی که محبوس باشد و مغموم و سؤال کند مرا که او را رهایی دهم از حبسش و او را خلاصی دهم؟ آیا نیست بنده مؤمنی مظلومی که سؤال کند مرا که داد او از ظالم بگیرم پیش از طلوع صبح پس من یاری دهم او را و داد او را بگیرم از ظالم او؟ حضرت فرمود که این ندا از بالای عرش می آید تا طلوع صبح.

ای عزیز نیکو تفکر کن او ترا داعی و تو حاجتمند، او ترا راعی و تو گرگ پسند. و ازین ندا غافل مباش بلکه باید که مهما امکن شبهای جمعه را احیا داری و مترصد این ندا باشی، و اگرچه به گوش ظاهر نمی شنوی ولیکن به گوش ایمان باید که بشنوی؛ زیرا که صادق القول خبر داده است. و باید که بیدار باشی به دل نه به چشم و بس، که بیداری چشم بی بیداری دل بیکاریست. و باید که اکثر اوقات این شب به دعا و طلب مقاصد دنیوی و اخروی به سرآید؛ چون واجب الوجود و خلاق عالم بنده را به دعا می خواند.

وعن إبراهيم بن أبي محمود قال: قلت للرضا صلوات الله وسلامه عليه: يابن رسول الله، ما تقول في الحديث الذي يرويه الناس عن رسول الله ﷺ أنه قال: «إن الله تبارك وتعالى ينزل في كل ليلة جمعة إلى السماء الدنيا؟» فقال ﷺ:

«لعن المحرفين للكلم عن مواضعه، والله ما قال رسول الله ﷺ ذلك، إنما قال ﷺ: إن الله تبارك وتعالى ينزل ملكاً إلى السماء الدنيا



كُلَّ لَيْلَةٍ فِي الثَّلَاثِ الْأَخِيرِ، وَلَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ فَيَأْمُرُهُ فَيُنَادِي:
 هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأُعْطِيَهُ؟ هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبَ عَلَيْهِ؟ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ
 فَأَغْفِرَ لَهُ؟ يَا طَالِبَ الْخَيْرِ أَقْبِلْ، وَيَا طَالِبَ الشَّرِّ أَقْصِرْ، فَلَا يَزَالُ يُنَادِي
 بِهَذَا حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ، فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ عَادَ إِلَى مَحَلِّهِ مِنْ مَلَكُوتِ
 السَّمَاءِ. حَدَّثَنِي بِذَلِكَ أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ آبَائِهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ^۱.

راوی روایت می‌کند که^۲ پرسیدم از امام ثامن علی بن موسی الرضا صلوات الله
 وسلامه علیه که یابن رسول الله چه می‌فرمائید شما در آن حدیثی که مردمان روایت
 می‌کنند از رسول خدا ﷺ که آن حضرت فرمود: بدرستی که خدای تبارک و تعالی نازل
 می‌شود به آسمان دنیا در هر شب جمعه؟ پس آن حضرت فرمود که لعنت خدای عز
 وجل بر آنهایی باد که آنچه شنیده‌اند بر خلاف آن نقل می‌کنند، والله که رسول
 خدا ﷺ این چنین نفرمودند، بلی آن حضرت فرمودند که خدای تبارک و تعالی
 می‌فرستد فرشته [ای] به آسمان دنیا هر شب در سه یک آخر شب، و شب جمعه در
 اول شب، پس امر می‌کند او را که ندا کند که آیا سائلی هست که از من سؤال کند
 چیزی و من^۳ بدهم او را آنچه سؤال کرده است؟ آیا تائبی هست که توبه کند و من
 توبه او را قبول کنم؟ آیا استغفار کننده‌ای هست که طلب آمرزش کند از گناهان
 گذشته و من بیامرزم او را؟ ای طلب کننده خیر بیا و روبه ما کن، و ای طالب شر باز
 ایست و به سوی ما آی، پس این ندا می‌آید تا طلوع صبح، پس چون صبح طلوع
 می‌کند بر می‌گردد و به موضع خود از ملکوت سماوات، و خبر داد مرا به این حدیث

۱. من لا یحضره الفقیه ۱: ۴۲۱ / ۱۲۴۰؛ عیون أخبار الرضا ﷺ ۲: ۱۱۶ / ۲۱؛ امالی صدوق ص ۴۹۶، مجلس
 ۶۴، ح ۵، توحید الصدوق ۱۷۶ / ۷؛ کشف الغمّة ۳: ۳۸۰؛ وسائل الشیعة ۷: ۱۸ / ۳، باب ۴۴، ح ۱؛ بحار الأنوار
 ۳: ۳۱۴ / ۷ و ۸۴: ۱۶۳ / ۱ و ۸۶: ۲۶۵ / ۲. ۲. «م»: راوی گوید.

۳. «م»: -- من.



پدرم امام موسی از پدرش امام جعفر از پدرانش از رسول خدا ﷺ.

و این حدیث موافق است با مذهب اهل عدل که ایشان می‌گویند: خدا را مکان نیست، و کلام الهی^۱ عبارتست از خلق حروف و اصوات در لسان ملک، یا اجسام جمادی یا در هوا چنانچه^۲ در محل خود مبرهن است.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما في قول يعقوب لبنیه: ﴿سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي﴾^۳ قال: «أَخْرَهَا إِلَى السَّحَرِ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ»^۴.

از آن حضرت منقولست که یعقوب به فرزندانش گفت که من بعد از این استغفار خواهم کرد از برای شما، حضرت یعقوب تأخیر کرد استغفار را تا آنکه در سحر شب جمعه استغفار کند که مستجاب گردد.

وعن أمير المؤمنين وإمام المتقين وكلام الله الناطق علي بن أبي طالب صلوات الله وسلامه عليه أنه قال:

«لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ لَيْلَةٌ غَرَاءٌ، وَيَوْمُهَا يَوْمٌ أَزْهَرُ، مَنْ مَاتَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ كُتِبَ لَهُ بَرَاءَةٌ مِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ، مَنْ مَاتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ كُتِبَ اللَّهُ لَهُ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ»^۵.

آن حضرت فرمودند که شب جمعه شبی ست با ضیا و بهاء و روشنی، و روز جمعه روزیست با حسن و زیب و جمال، کسی که بمیرد در شب جمعه می‌نویسند از برای او برات نجات از فشارش^۶ قبر، و کسی که بمیرد در روز جمعه می‌نویسد خدای تبارک و تعالی از جهت او برات از آتش دوزخ.

۱. «ق»: اللّهی.

۲. «ق»: چنانکه.

۳. یوسف (۱۲): ۹۸.

۴. من لا یحضره الفقیه ۱: ۴۲۲ / ۱۲۴۲؛ المقنعة ۱۵۵؛ وسائل الشیعة ۷: ۳۸۹، باب ۴۴، ح ۱۲ بحار الأنوار ۸۶:

۲۷۴ / ۱۹، و از طرق عامه نیز روایت شده است: کنز العمال ۲: ۵۹ / ۳۱۱۲ و ۸: ۴۱۱ / ۲۳۴۸۱.

۵. من لا یحضره الفقیه ۱: ۴۲۳ / ۱۲۴۶؛ وسائل الشیعة ۷: ۳۷۹، باب ۴۰، ح ۱۳.

۶. فشارش: اسم فشار دادن.

وعن أحدهما صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ لَيَسْأَلُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ الْحَاجَةَ فَيُؤَخِّرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَضَاءَ حَاجَتِهِ الَّتِي سَأَلَ إِلَى يَوْمِ الْجُمُعَةِ لِيَخُصَّهُ بِفَضْلِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ»^١.

و از باقر علوم اولین یا صادق اهل بیت صلوات الله عليهما منقولست که آن حضرت فرمودند بتحقیق که بنده مؤمن سؤال می کند از خدای جل جلاله حاجت خود را، و خدای عز وجل تأخیر می کند قضاء حاجت او را که سؤال کرده است تا روز جمعه تا آنکه مخصوص گرداند او را به فضیلت روز جمعه.

وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما في الرجل يُريد أن يَعْمَلَ شيئاً من الخير مثل الصدقة والصوم ونحو هذا، قال:

«يُسْتَحَبُّ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ؛ فَإِنَّ الْعَمَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يُضَاعَفُ»^٢.

از آن حضرت منقولست که فرمودند: هرگاه مردی خواهد که پاره [ای] از اعمال خیر بکند مانند صدقه و روزه و مانند آن سَنَسْتِست که بوده باشد این اعمال در روز جمعه که ثواب عمل روز جمعه دو مثل ثواب دیگر روزهاست.

وعن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين صلوات الله عليهم أجمعين أنه كان يقول:

«مَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ بِيَوْمٍ أَفْضَلَ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ»^٣.

١. من لا يحضره الفقيه ١: ٤٢٢ / ١٢٤٣؛ المقنعة ١٥٥؛ تهذيب الأحكام ٣: ١٢ / ٥؛ مصباح المنهجد ٢٦٢؛ عدة الداعي ٣٨؛ وسائل الشيعة ٧: ٣٨١، باب ٤٠، ح ٢٠ و ٣٩٠، باب ٤٤، ح ٤؛ بحار الأنوار ٨٦: ٢٧١ / ١١ و ٢٧٤ / ١٩ و ٢٣ / ٢٧٧.

٢. من لا يحضره الفقيه ١: ٤٢٣ / ١٢٤٧؛ الخصال ٣٩٢، باب السبعة، ح ٩٣؛ وسائل الشيعة ٧: ٣٧٩، باب ٤٠، ح ١٤ و ١٠: ٤١٢، باب ٥، ح ٤؛ مستدرک الوسائل ٦: ١٠٦، باب ٤٧، ح ٣؛ بحار الأنوار ٥٦: ٣٣ / ٥ و ٨٦: ٢٨٣ / ٢٨ و ١٧ / ٣٤٧.

٣. الكافي ٣: ٤١٣ / ١؛ المقنعة ١٥٤؛ تهذيب الأحكام ٣: ١ / ٢ و ٧ / ٤؛ وسائل الشيعة ٧: ٣٧٥ و ٣٧٧ و ٣٨٢.



آن حضرت فرمودند که برنیامده است آفتاب در روزی که بهتر از روز جمعه باشد.

وعن أبي الحسن علي بن موسى الرضا صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال: قال رسول الله ﷺ:

«إِنَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ سَيِّدُ الْأَيَّامِ تُضَاعَفُ فِيهَا الْحَسَنَاتُ، وَتُمْحَا فِيهَا السَّيِّئَاتُ، وَتُرْفَعُ فِيهَا الدَّرَجَاتُ، وَتُسْتَجَابُ^١ فِيهَا الدَّعَوَاتُ، وَتُكْشَفُ فِيهَا^٢ فِيهِ الْكُرْبَاتُ، وَتُقْضَى فِيهَا الْحَاجَاتُ الْعِظَامُ، وَهُوَ يَوْمُ الْمَزِيدِ، اللَّهُ فِيهِ عِتْقَاءٌ وَطَلْقَاءٌ مِنَ النَّارِ، مَا دَعَا اللَّهُ فِيهِ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ وَعَرَفَ حُرْمَتَهُ وَحَقَّهُ إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَجْعَلَهُ مِنْ عِتْقَائِهِ وَطَلْقَائِهِ مِنَ النَّارِ، وَإِنْ مَاتَ فِي يَوْمِهِ أَوْ لَيْلَتِهِ مَاتَ شَهِيداً وَبُعِثَ آمِناً، وَمَا اسْتَخَفَّ أَحَدٌ بِحُرْمَتِهِ وَضَيَّعَ حَقَّهُ إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُضَلِّيَهُ نَارَ جَهَنَّمَ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ»^٣.

منقولست که فرمودند که رسول خدا ﷺ فرمود: بتحقیق که روز جمعه بهترین روزهاست، دو چندان روزهای دیگر ثواب می دهند حسنات این روز را، و محو می شود درین روز گناهان، و بلند می گردد در این روز درجات مؤمنان، و مستجاب می گردد در این روز عملهای ایشان، و برطرف می شود درین روز محنتها و المهای ایشان، و برآورده می شود درین روز حاجتهای بزرگ ایشان، و این روز زیادتی اعمال خیر است و زیادتی رحمت الهی، و مر خدا راست درین روز آزاد کردگان و رهاییان از آتش دوزخ، نخواند خدای عزوجل را درین روز کسی که بداند حق این روز

→ باب ۴۰، ح ۲ و ۸ و ۲۳: بحار الأنوار ۶۱: ۲۵ / ۱۱ و ۸۶: ۲۷۳ و ۱۹ / ۲۷۴ و ۲۰ و ۲۳ / ۲۸۶. با ذیلی در ص ۱۲۳ خواهد آمد.

۱. «م»: يستجاب.

۲. در دو نسخه: یکشف فيه.

۳. الکافی ۳: ۴۱۴ / ۵: المقنعة ۱۵۳ - ۱۵۴: تهذيب الأحكام ۳: ۲ / ۲: مصباح المستهجد ۲۶۱ - ۲۶۲: وسائل الشیعة ۷: ۳۷۶، باب ۴۰، ح ۴: بحار الأنوار ۸۶: ۲۷۴ / ۲۰.



را و حرمت او را مگر آنکه واجبست بر خدای تعالی که او را آزاد گرداند و رها کند از آتش، و اگر بمیرد در آن روز یا در آن شب شهید مرده است و مبعوث می‌گردد روز قیامت ایمن از عذاب الهی، و استخفاف نکند شخصی حرمت او را، و ضایع نکند حق او را مگر آنکه واجبست بر خدای تعالی که او را آتش افروز جهنم کند مگر آنکه توبه کند.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«إِنَّ لِلْجُمُعَةِ حَقًّا وَحَرْمَةً، فَإِيَّاكَ أَنْ تُضَيِّعَ أَوْ تُقْصِرَ فِي شَيْءٍ مِنْ عِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى، وَالتَّقَرُّبِ إِلَيْهِ بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ، وَتَرْكِ الْمَحَارِمِ كُلِّهَا، فَإِنَّ اللَّهَ يُضَاعِفُ فِيهِ الْحَسَنَاتِ، وَيَمْحُو فِيهِ السَّيِّئَاتِ، وَيَرْفَعُ فِيهِ الدَّرَجَاتِ، قَالَ: وَذَكَرَ أَنَّ يَوْمَهُ مِثْلُ لَيْلَتِهِ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُحْيِيَهُ بِالصَّلَاةِ وَالِدُعَاءِ فَافْعَلْ» الْحَدِيثُ ١.

و از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند: بدرستی که جمعه را حقی است و حرمتی، پس دور باش از آنکه ضایع کنی حق^۲ او را یا تقصیر کنی در چیزی از عبادت خدای تعالی درین روز، و تقرّب جستن به سوی او به اعمال شایسته، و ترک محرمات کردن تمام، بدرستی که خدای تبارک و تعالی زیاده می‌کند درین روز حسنات را، و محو می‌کند درین روز سیئات را، و بلند می‌کند درین روز درجات بندگان را، و آن حضرت فرمودند که شب او نیز مثل روز اوست، پس اگر توانی که زنده‌داری آن شب را به نماز و دعا پس تقصیر مکن.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«فَضَّلَ اللَّهُ الْجُمُعَةَ عَلَى غَيْرِهَا مِنَ الْأَيَّامِ، فَإِنَّ الْجَنَانَ لَتُرْخَرَفُ وَتُزَيَّنُ

۱. الکافی ۳: ۴۱۴ / ۶؛ تهذیب الأحکام ۳: ۳ / ۳؛ مصباح المنتهجد ۲۸۳؛ وسائل الشیعة ۷: ۳۷۵، باب ۴۰، ح ۳؛

۲. «م» - حق.

بحار الأنوار ۸۶: ۲۷۵ / ۲۱.



يوم الجمعة لمن أتاها، فإنكم تتسابقون إلى الجنة على قدر سبقكم إلى الجمعة، وإن أبواب السماء لتُفتَحُ لصُعودِ أعمال العباد»^۱.

از آن حضرت صلوات الله وسلامه عليه منقولست که فرمودند که خدای عز و جل تفضیل داد جمعه را بر غیر او از روزها، پس بتحقیق که بهشت را می آریند و زینت می دهند در روز جمعه از برای کسی که به جمعه بیاید، پس بدرستی که شما سبقت می گیرید به بهشت به قدر سبقت گرفتن شما به جمعه، و بدرستی که درهای آسمان گشوده می شود از جهت بالا رفتن اعمال بندگان.

وعن أبي جعفر عليه السلام أو عن أبي عبد الله صلوات الله عليهما أنه قال:

«ما طلعت الشمس بيوم أفضل من يوم الجمعة، إن كلام الطير [فيه] إذا لقي بعضه بعضاً: سلامٌ سلامٌ ويومٌ صالح»^۲.

از آن حضرت مرویست که فرمودند که طلوع نکرده است آفتاب بر روزی که بهتر باشد از روز جمعه، و بدرستی که کلام مرغ درین روز هرگاه یکدیگر را ملاقات می کنند اینست که سلام و رحمت بر تو باد که روزی است شایسته.

وعن معاوية بن عمار أنه قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله وسلامه عليه: الساعة التي في يوم الجمعة التي لا يدعو فيها مؤمنٌ إلا استُجيبَ له؟ قال: «نعم، إذا خرج الإمام»، قلت: إن الإمام يُعجلُ ويؤخرُ، قال: «إذا زاغت الشمس»^۳.

راوی گوید که از آن حضرت پرسیدم که آن ساعتی که در روز جمعه است که دعا

۱. الکافی ۳: ۴۱۵ / ۹؛ تهذیب الأحکام ۳: ۴ / ۶؛ وسائل الشیعة ۷: ۳۸۷، باب ۴۳، ح ۱؛ بحار الأنوار ۸۶: ۲۱۳ / ۵۷.

۲. تهذیب الأحکام ۳: ۴ / ۷؛ عده الداعی ۳۷؛ وسائل الشیعة ۷: ۳۷۷، باب ۴۰، ح ۸؛ بحار الأنوار ۶۱: ۱۱ / ۲۵ و ۸۶: ۲۷۳ / ۱۹. و صدر حدیث در ص ۱۲۰ گذشت.

۳. الکافی ۳: ۴۱۶ / ۱۲؛ تهذیب الأحکام ۳: ۴ / ۸؛ الخلاف ۱: ۶۱۷ مسألة ۳۸۵؛ وسائل الشیعة ۷: ۳۵۲، باب ۳۰، ح ۲.



نمی‌کند در آن ساعت مؤمنی مگر آنکه مستجاب می‌شود کدام است؟ آن حضرت فرمودند: وقتی است^۱ که امام بیرون می‌رود به نماز، گفتم: یا حضرت امام گاه هست که زود می‌رود، و گاه هست دیر می‌رود، گفت: وقتی که زوال آفتاب شود که اول پیشین باشد.

وعن عمر بن يزيد أنه قال: قال لي أبو عبد الله صلوات الله وسلامه عليه:

«يا عمر، إنه إذا كان ليلة الجمعة نزل من السماء ملائكة بعدد الذر، في أيديهم أقلام الذهب وقراطيس الفضة، لا يكتبون إلى ليلة السبت إلا الصلاة على محمد وآل محمد، فأكثر منها».

و قال :

«يا عمر، إن من السنة أن تُصلي على محمد وأهل بيته في كل يوم جمعة ألف مرة وفي سائر الأيام مئة مرة»^۲.

از آن حضرت مرویست که فرمودند: ای عمر، بدرستی که چون شب جمعه می‌شود نازل می‌شوند از آسمان فرشتگان به عدد مور، و در دستهای ایشان باشد قلمهای طلا و کاغذهای نقره، و نمی‌نویسند تا شب شنبه مگر صلوات بر محمد و اهل بیت او را، پس بسیار صلوات بفرست^۳.

وگفت: ای عمر، بدرستی که سنتست که صلوات بر محمد و اهل بیت او فرستند در هر روز جمعه هزار بار - و در بعضی نسخه‌ها در هر شب جمعه هزار بار - و در دیگر روزها صد نوبت بفرستند.

وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وتحياته عليهما أنه قال:

۱. «م» - است.

۲. الكافي ۳: ۴۱۶ / ۱۳: تهذيب الأحكام ۳: ۴ / ۹: وسائل الشيعة ۷: ۳۸۷، باب ۴۳، ح ۵: بحار الأنوار ۸۶: ۳۱۴ /

۳. «م» بفرستید.



«الساعة التي يُستجاب فيها الدعاء يوم الجمعة ما بين فراغ الإمام من الخطبة إلى أن يستوي الناس في الصفوف، وساعة أخرى من آخر النهار إلى غروب الشمس»^۱.

از آن حضرت منقولست که فرمودند که ساعتی که مستجاب می‌شود در آن ساعت دعا در روز جمعه میان فارغ شدن امام است از خطبه تا آنکه مردمان در صفها راست بایستند، و ساعتی دیگر از آخر روز است تا فرورفتن آفتاب. و اعمال روز جمعه و آداب او مذکور است در کتب فقهی و کتب ادعیه چون مصباح کبیر و صغیر و کفعمی. ما بر فضل او اختصار کردیم و اگرچه فضل او بسیار است، این شاء الله در دعای بعد از فراغ جمعه ذکر خواهیم کرد با بعضی از آداب جمعه و شرایط او.

[از اوقات اجابت دعوات، شب]

و دیگر از اوقات اجابت دعوات، شبست، خصوصاً نصف آخر او، خصوصاً ثلث آخر او، خصوصاً ربع آخر او، خصوصاً سدس آخر او، قال الله تبارك وتعالى:

﴿ يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ * قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلاً * نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلاً * أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً * إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلاً * إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً * إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا * وَإِذْ كَرَّمَ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَلَّلْ إِلَيْهِ تَبْيِيلاً * ۲﴾

یعنی ای خود را در گلیم پیچیده‌ای، یا ای بارگران رسالت بر دوش نهاده، برخی‌ز به عبادت شب مگر اندکی.

۱. الکافی ۳: ۴۱۴ / ۴: تهذیب الأحکام ۳: ۲۳۵ / ۲: مستدرک الوسائل ۶: ۴۱، باب ۲۴، ح ۱ و ۶۸، باب ۳۲، ح ۳؛

بحار الأنوار ۸۶: ۲۱۷ / ۶۳ و ۲۷۳ / ۱۷ و ۲۸۴ / ۲۸ و ۹۰ / ۳۴۸ / ۱۴.

۲. المزمّل (۷۳): ۱-۸.



اکثر مفسران^۱ بر آنند که این امر مستحبست و باقی است حکم او الحال.

و بعضی گفته‌اند که این حکم واجب بود و عبادت می‌کردند تا یکسال.

و بعضی گفته‌اند: تا ده سال تا به حدی که پاهای ایشان ورم کرد؛ زیرا که وقت شب را خواب نمی‌دانستند و بسیار بود که تا صبح به عبادت می‌ایستادند، و جوب این حکم از ایشان ساقط شد إلخ یا به علم آن سیکون^۲.

«نصفه» بعضی گفته‌اند بدل از «لیل» است؛ یعنی عبادت کن شب را که نصف او باشد مگر اندکی کمتر از نصف که ثلث باشد، یا کم کن از آن اندکی که ربع باشد، یا زیاده کن بر آن، که نصف باشد، و بر این تقدیر مخیر بوده‌اند میان نصف و ثلث و ربع، و یا معنی اش آنست که بیای دار عبادت شب را مگر نادراً نصف را، یا زیاده از نصف که ثلثین باشد، یا کمتر از نصف که ثلث باشد.

و یا «نصفه» بدلت از «قلیلاً» یعنی بیای دار قیام شب را مگر اندکی که آن نصفست، یا کم کن از نصف، یا زیاده کن بر او، و به ترتیل بخوان قرآن را؛ یعنی هموار و شمرده، بدرستی که ما القا می‌کنیم بر تو قولی گران که آن قرآنست از جهت آنکه مشتملست بر این تکلیف، و این بر نفس شاقست، یا سنگین است از جهت متانت لفظ و بسیاری معنای او، یا سنگین است در ترازوی اعمال، بدرستی که نفس که به عبادت پروردگار بر می‌خیزد از خوابگاه یا عبادتی که در شب کرده می‌شود، یا برخاستن^۳ شب، یا ساعت‌های شب، یا ساعت‌های اول شب مشقت او بیشتر است، یا ثبات قدم درو بیشتر است، یا موافقت دل و زبان درو بیشتر است، یا موافقت خضوع و اخلاص درو^۴ بیشتر است و قول در آن ساعت درست‌تر است، یا قرائت در آن

۱. این قول و سائر اقوال در این منابع آمده است: التبیان ۱۰: ۱۶۱-۱۶۲؛ مجمع البیان ۱۰: ۱۶۰-۱۶۱؛ فقه

القرآن ۱: ۱۲۵؛ جامع البیان ۲۹: ۱۵۶؛ منهج الصادقین ۱۰: ۴۲-۴۳، و گویا مطالب، برگرفته از تفسیر منهج

۲. کذا.

باشد.

۴. «قی»: - و.

۳. شیوه‌های دو نسخه: برخواستن.



حالت صحیح تر است؛ چون آوازاها فرونشسته است و حضور قلب بیشتر است، بدتی که ترا در روز شغل معاش هست پس البته شب متوجّه ما شو که مناجات را فراغ بال می‌باید و آن در شب میسر است، و یاد کن خداوند خود را در همه حال - شب و روز - و رو به سوی او کن، و از همه بپُرس، و نفس خود را بازدار از توجّه به غیر جناب او، والله يعلم.

و دیگر خدای تبارک و تعالی در وصف متقیان می‌فرماید که ﴿وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾^۱ یعنی استغفار کنندگان اند در سحرها.

و جایی دیگر می‌فرماید: ﴿كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ﴾ * ﴿وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾^۲ یعنی اندک از شب خواب می‌کنند و در سحرها استغفار می‌کنند از گناهان، و طلب آمرزش می‌کنند. مراد استغفار در نماز وتر است چنانچه از بعضی از اخبار^۳ ظاهر می‌گردد؛ یعنی استغفار کنندگان در سحرها.

و دیگر می‌فرماید در وصف خاصان خود ﴿وَالَّذِينَ يَسِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا﴾^۴ یعنی آن جماعتی که شب به روز می‌آوردند گاهی به سجود و گاهی به قیام.

و دیگر ﴿أَمْنَ هُوَ قَانِتٌ آتَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾^۵ یعنی آیا آن کسی که ایستاده است به وظیفه طاعات یا به خضوع است در اثنای عبادات در ساعت‌های شب گاهی به سجود و گاهی به قیام و از عذاب الهی ترسان باشد و امید به رحمت پروردگار خود داشته باشد مثل کسی است که این حالات نداشته باشد؟! بگو یا محمد آیا مساوی اند دانیان و نادانان؟ اشارت است به آنکه شخصی که این حالات دارد داناست و آن که ندارد نادانست هر چند علوم ظاهری تحصیل کرده

۲. الذاریات (۵۱): ۱۷-۱۸.

۱. آل عمران (۳): ۱۷.

۴. الفرقان (۲۵): ۶۴.

۳. مجمع البیان ۹: ۲۵۹.

۵. الزمر (۳۹): ۹.



باشد، همچنانکه جایی دیگر خدای تبارک و تعالی می فرماید که ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾^۱ یعنی نمی ترسند از خدای تعالی از بندگان او مگر دانایان، بدرستی که پند نمی پذیرد و درو تأثیر نمی کند مگر صاحبان عقل و خرد.

و دیگر خدای تبارک و تعالی می فرماید در وصف مقربان خود که ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾^۲ یعنی تهی می گردد پهلوهایی ایشان از خوابگاه و خداوند خود را می خوانند از خوف عقاب او و طمع در ثواب او، یا از خوف مردود شدن دعا و طمع در مقبول^۳ شدن دعا.

و دیگر از فضایل سحر خیزی آنکه خدای عز و جل بر پیغمبر ما ﷺ واجب گردانیده^۴ بود و از جهت آنکه بر امت او شاق نباشد بر ایشان واجب نگردانید به آنکه فرمود ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْمُودًا﴾^۵ یعنی بعضی از شب را ترک خواب بکن و به عبادت خداوند خود برخیز. و این وجوب فضیلتی است که مخصوص توست، شاید و عن قریب که می رساند ترا خداوند تو به مقام ستوده که مقام شفاعتست، یا هر مقامی که سبب ستایش باشد صاحب خود را. و عن رسول الله ﷺ أنه قال:

«إِذَا كَانَ آخِرُ اللَّيْلِ يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: هَلْ مِنْ دَاعٍ فَأُجِيبَهُ؟ وَهَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأُعْطِيَهُ سُؤْلَهُ؟ وَهَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأُغْفِرَ لَهُ؟ هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبَ عَلَيْهِ؟»^۶

سید رسل فرمودند که چون آخر شب شود خدای عز و جل ندا می کند که آیا کسی هست که ندا کند مرا و من اجابت کنم او را؟ آیا سائلی هست که سؤال کند او مرا من برآورم حاجت او را؟ آیا کسی هست که استغفار کند و من ببامرزم او را؟ آیا کسی

۱. فاطر (۳۵): ۲۸.

۲. السجدة (۳۲): ۱۶.

۳. م: قبول.

۴. الإسراء (۱۷): ۷۹.

۵. عده الدامی ۴۰: وسائل الشيعة ۷: ۶۹، باب ۲۵، ح ۴ و ۷۹، باب ۳۰، ح ۵: بحار الأنوار ۸۴: ۱۶۷/۹.



هست که توبه کند و من توبه او را قبول کنم؟

وعن أبي جعفر محمد بن عليّ الباقر صلوات الله وتحياته عليهما أنّه قال: إنّ رجلاً سأل عليّ بن أبي طالب صلوات الله وسلامه عليه عن قيام الليل بالقرآن، فقال له:

«أُبَشِّرُ مَنْ صَلَّى مِنَ اللَّيْلِ عَشْرَ لَيْلَةٍ لِلَّهِ مَخْلَصاً ابْتِغَاءً ثَوَابِ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ اكْتُبُوا لِعَبْدِي هَذَا مِنَ الْحَسَنَاتِ عَدَدَ مَا أَنْبَتَ فِي اللَّيْلِ مِنْ حَبَّةٍ وَوَرَقَةٍ وَشَجْرَةٍ، وَعَدَدَ كُلِّ قَصَبَةٍ وَخَوْصٍ وَمَرْعَى، وَمَنْ صَلَّى تُسْعَ لَيْلَةٍ أَعْطَاهُ اللَّهُ عَشْرَ دَعَوَاتٍ مُسْتَجَابَاتٍ وَأَعْطَاهُ اللَّهُ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ، وَمَنْ صَلَّى ثَمَنَ لَيْلَةٍ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ شَهِيدٍ صَابِرٍ صَادِقِ النِّيَّةِ وَشَفَّعَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ، وَمَنْ صَلَّى سُبْعَ لَيْلَةٍ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ يَوْمَ يُبْعَثُ وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ حَتَّى يَمُرَّ عَلَى الصَّرَاطِ مَعَ الْآمِنِينَ، وَمَنْ صَلَّى سُدُسَ لَيْلَةٍ كُتِبَ فِي الْأَوَابِينِ وَغُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ، وَمَنْ صَلَّى خُمْسَ لَيْلَةٍ زَاكَمَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ فِي قُبَّتِهِ، وَمَنْ صَلَّى رُبْعَ لَيْلَةٍ كَانَ أَوَّلَ الْفَائِزِينَ حَتَّى يَمُرَّ عَلَى الصَّرَاطِ كَالرِّيحِ الْعَاصِفِ وَيَدْخُلَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ، وَمَنْ صَلَّى ثَلَاثَ لَيْلَةٍ لَمْ يَبْقَ مَلَكٌ إِلَّا غَبَطَ بِمَنْزِلَتِهِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقِيلَ لَهُ: ادْخُلْ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ شِئْتَ، وَمَنْ صَلَّى نِصْفَ لَيْلَةٍ فَلَوْ أُعْطِيَ مِائَةَ الْأَرْضِ ذَهَباً سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّةٍ لَمْ يَعْدِلْ جَزَاءَهُ، وَكَانَ لَهُ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَفْضَلَ مِنْ سَبْعِينَ رَقَبَةً يُعْتَقُهَا مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ، وَمَنْ صَلَّى ثُلُثِي لَيْلَةٍ كَانَ لَهُ مِنَ الْحَسَنَاتِ قَدْرُ رَمْلِ عَالِجِ أَدْنَاهَا حَسَنَةً أَثْقَلُ مِنْ جَبَلٍ أَحَدِ عَشْرَ مَرَّاتٍ، وَمَنْ صَلَّى لَيْلَةً تَامَةً تَالِيّاً لِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَاكِعاً وَسَاجِداً وَذَاكِراً أُعْطِيَ مِنَ الثَّوَابِ مَا أَدْنَاهُ يُخْرِجُ مِنَ الذُّنُوبِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ [وَيُكْتَبُ لَهُ عَدَدُ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ



من الحسناتِ ومثلها درجاتٌ، ويثبتُ النورُ في [قبره، ويُنزَعُ الإثمُ والحسدُ من قلبه، ويُجارُ من عذابِ القبرِ، ويُعطى برّاءةً من النارِ، ويُبْعَثُ من الآمنين، ويقولُ الربُّ تبارك وتعالى لملائكته: يا ملائكتي انظروا إلى عبدي أحيا ليلةً ابتغاءَ مرضاتي أسكنوه الفردوسَ، وله فيها مئة ألفِ مدينةٍ، في كلِّ مدينةٍ جميعُ ما تشتهي الأنفسُ وتلذُّ الأعينُ، ولم يخطُرْ على بالِ بشرٍ ما أعددتُ له من الكرامةِ والمزيدِ والقربةِ»^١.

و از امام محمد باقر صلوات الله وسلامه عليه منقولست که فرمودند شخصی از علی بن ابی طالب صلوات الله و تحياته عليه پرسیدند از ثواب عبادت شب به خواندن قرآن، پس حضرت فرمود که بشارت باد ترا هر که نماز کند ده یک شب را از جهت رضای خدای تبارک و تعالی و طلب ثواب او، خدای تبارک و تعالی به فرشتگان گوید: بنویسید از جهت این بنده من از حسنات به عدد هر چه در شب از زمین روید از دانه و برگ و درخت، و عدد هر نی و هر برگ خرما و هر چراگاهی، و هر که نماز کند نه یک شب را بدهد او را خدای تبارک و تعالی ده دعای مستجاب، و بدهد خدای تبارک و تعالی نامه اعمالش را به دست راست، و هر که نماز کند هشت یک شب را بدهد او را خدای تبارک و تعالی مزد شهیدی^٢ صابر درست نیت، و شفیع کنند او را در اهل خانه او که شفاعت ایشان کند، و هر که نماز کند هفت یک شب را بیرون آید از قبر روزی که مبعوث می گردد و روی او مثل ماه شب چارده^٣ باشد تا آنکه بگذرد بر صراط با ایمان از عذاب الهی، و هر که نماز کند شش یک شب را بنویسند او را در جمله توبه کنندگان^٤ و

١. «ق»: - یا. در نسخه «م» نیز در میان سطور استدراک شده است.

٢. من لا یحضره الفقیه ١: ٤٧٤-٤٧٥ / ١٣٧٤؛ امالی صدوق ٣٦٧-٣٦٨. مجلس ٤٨، ح ١٦؛ ثواب الأعمال ٤٣ - ٤٤؛ وسائل الشیعة ٦: ١٣٩، باب ٦٢، ح ٢؛ بحار الأنوار ٨٤: ١٧٠-١٧١ / ٤.

٣. «م»: شهید. ٤. «م»: چهارده.

٥. «ق»: - کنندگان.



به رجوع کنندگان و بیمارزند گناهان گذشته او را، و هر که نماز کند پنج یک شب را جمع شود با ابراهیم خلیل در سرای او و خیمه او، و هر که نماز کند چهار یک شب را بوده باشد اول رستگاران تا آنکه بگذرد بر صراط چون باد جهنده و داخل شود در بهشت بی حساب، و هر که نماز کند سه یک شب را نماید ملکی مگر آنکه از خدای خواهند که منزلت ایشان مثل منزلت او باشد و گویند به او که داخل شو از هر در که می خواهی ازین هشت در بهشت، و کسی که نصف شب نماز کند اگر آنکه هفتاد هزار بار زمین را پر از طلا کنند برابر نخواهد بود با جزای او و بوده باشد ثواب او نزد خدای عزوجل افضل از هفتاد بنده که آزاد کنند از فرزندان اسماعیل^۱، و هر که نماز کند دو ثلث شب را بوده باشد او را از حسنات به قدر ریگ بیابان که حسنه خردتر او سنگین تر باشد از کوه احد ده مرتبه، و هر که نماز کند یک شب تمام که گاهی تلاوت کند کتاب خدای عزوجل را و گاهی در رکوع باشد و گاهی در سجود و گاهی در ذکر او بدهند او را از ثواب آن مقدار که کمترش آن باشد که از گناهان پاک گردد، مثل روزی که از مادر متولد شده باشد، و بنویسند از برای او به عدد آنچه خدای تبارک و تعالی آفریده است از حسنات و مثل او از درجات او را عالی گردانند، و قبر او را پر نور کنند، و گناه و حسد را از دل او بردارند و ایمن سازند او را از عذاب قبر، و بدهند او را براتی از عذاب دوزخ، و مبعوث شود از جمله ایمنان از عذاب الهی، و بگوید خدای تبارک و تعالی به فرشتگان که ای فرشتگان من نظر کنید به سوی بنده من که زنده داشت شبی را از جهت رضای من ساکن سازید او را در جنة الفردوس، و مر او را بدهید درین بهشت صد هزار شهر، در هر شهری بوده باشد هر چه نفسها خواهد و چشمها ازو لذت داشته باشد، و چیزی چند که بر^۲ خاطر هیچ بشر نگذرد مهیا ساخته ام از برای او از کرامت و زیادتی و قرب.

وقال رسول الله ﷺ:

«خَيْرُ وَقْتٍ دَعَوْتُمْ اللَّهَ فِيهِ الْأَسْحَارُ، وَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ فِي قَوْلِ يَعْقُوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي﴾^١ وَقَالَ: أَخْرَجَهُمْ إِلَى السَّحَرِ»^٢.

رسول خدا ﷺ فرمودند که بهترین وقتی که دعا کنید شما و بخوانید خدا را سحرهاست، و این آیه را خواند که یعقوب گفت که من بعد ازین استغفار کنم از برای شما، تأخیر کرد ایشان را به سحر تا دعا مستجاب شود. و حدیثی قبل ازین گذشت^٣ که تأخیر کرد ایشان را به شب جمعه. و منافات نیست میان این دو حدیث؛ زیرا که می تواند بود که در سحر شب جمعه باشد که هر دو به فعل آمده باشد، والله يعلم.

وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«إِنَّ فِي اللَّيْلِ لَسَاعَةً لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسَلِّمٌ يُصَلِّي وَيَدْعُو اللَّهَ فِيهَا إِلَّا اسْتَجَابَ لَهُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ»، قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ فَأَيَّةُ سَاعَةٍ مِنَ اللَّيْلِ؟ قَالَ: «إِذَا مَضَى نِصْفُ اللَّيْلِ إِلَى الثُّلُثِ الْبَاقِي»^٤.

از امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه عليه منقولست که فرمودند بدرستی که در شب ساعتی است که نرسد و در نیابد او را بنده مؤمنی که نماز کند و دعا کند از خدای تعالی مطالب خود را مگر آنکه خدای تعالی دعای او را مستجاب گرداند و این ساعت در هر شبی هست، گفتم خدای تعالی حال ترا نیکو دارد کدام ساعت است از شب؟ آن حضرت فرمودند که چون بگذرد نصف شب تا سه یک آخر شب.

١. يوسف (١٢): ٩٨.

٢. الكافي ٢: ٤٧٧ / ٦؛ وسائل الشيعة ٧: ٦٨، باب ٢٥، ح ٢؛ بحار الأنوار ١٢: ٢٦٦ / ٣٤.

٣. در ص ١١٩ گذشت.

٤. الكافي ٣: ٤٤٧ / ١٩؛ تهذيب الأحكام ٢: ١١٧ / ٢٠٩؛ وسائل الشيعة ٧: ٦٩، باب ٢٥، ح ١.



وقال رسول الله ﷺ:

«مَنْ صَلَّى بِاللَّيْلِ حَسَنًا وَجَهَّهُ بِالنَّهَارِ»^۱.

آن سید و سرور می فرماید که هر که نماز کند در شب روی او با حسن و ضیا باشد در روز.

وعن أمير المؤمنين وإمام المتقين وكلام الله الناطق علي بن أبي طالب صلوات الله وتحياته عليه أنه قال:

«قيامُ الليل مَصْحَةُ البدنِ، وَرِضَى الرَّبِّ، وَتَمَسُّكَ بِأَخْلَاقِ النَّبِيِّينَ،

وَتَعَرُّضٌ لِرَحْمَتِهِ»^۲.

و از آن حضرت صلوات الله عليه منقولست که فرمودند که عبادت شب و نماز شب سبب صحت بدنست، و رضای پروردگار، و چنگ زدندست به خُلُقهای پیغمبران، و متعرض شدنست مر رحمت الهی را.

و در وصیت پیغمبر ﷺ وارد است که

«يا عليُّ، عليك بِصَلَاةِ اللَّيْلِ، عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ، عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ»^۳.

یعنی بر تو باد به مداومت بر نماز شب، بر تو باد به مداومت بر نماز شب، بر تو باد به مداومت بر نماز شب.

وعن الإمام أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما أنه قال:

۱. المحاسن ۵۳ / ۷۹: علل الشرائع ۲۶۳، باب ۸۴، ح ۴؛ المقنع ۱۳۱؛ الهداية ۱۵۰؛ تهذيب الأحكام ۲: ۱۱۹ / ۲۱۷؛ وسائل الشيعة ۸: ۱۴۸، باب ۳۹، ح ۸؛ بحار الأنوار ۸۴: ۱۴۸ و ۱۴۹ / ۲۲ و ۲۳؛ مستند الشهاب ۱: ۲۵۴ / ۴۱۱؛ الجرح والتعديل ۱: ۳۲۷.

۲. المحاسن ۵۳ / ۷۹: الخصال ۶۱۲، باب الواحد إلى المئة، ح ۱۰؛ ثواب الأعمال ۴۱؛ تحف العقول ۱۰۱: تهذيب الأحكام ۲: ۱۲۱ / ۲۲۵؛ وسائل الشيعة ۸: ۱۵۰، باب ۳۹، ح ۱۴؛ بحار الأنوار ۱۰: ۹۰ / ۱ و ۸۴: ۱۷ / ۱۴۴.

۳. فقه الرضا عليه السلام ۱۳۷: من لا يحضره الفقيه ۱: ۴۸۴ / ۱۳۹۹؛ المقنع ۱۳۱؛ تهذيب الأحكام ۹: ۱۷۶ / ۱۳: مستدرک الوسائل ۳: ۶۳، باب ۲۱، ح ۱ و ۳؛ بحار الأنوار ۸۴: ۱۶۲ / ۵۴.

«شَرَفُ الْمُؤْمِنِ صَلَاةُ اللَّيْلِ، وَعِزُّ الْمُؤْمِنِ كَفُّهُ عَنِ النَّاسِ»^۱.

آن حضرت فرمودند که شرف مؤمن نماز شبست، و عزت مؤمن نگاه داشتن اوست خود را از ایدای مردمان.

وعن الإمام أبي الحسن موسى بن جعفر صلوات الله وسلامه عليهما في قول الله عز وجل ﴿وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ﴾^۲ قال: «صلاة الليل»^۳.
از آن حضرت پرسیدند تفسیر آیه که خدای تبارک و تعالی در وصف جمعی از نصاری می فرماید که ایشان رهبانیت و انقطاع از خلق و عبادتی بر خود لازم ساختند که ما بر ایشان واجب نگردانیده بودیم، حضرت فرمود که آن نماز شب بود.
وعن الإمام أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«عليكم بصلاة الليل؛ فإنها سنة نبيكم، ودأب الصالحين قبلكم، ومطرودة الداء عن أجسادكم»^۴.

آن حضرت فرمودند که بر شما باد به مداومت بر نماز شب او^۵ که سنت پیغمبر شماست، و دأب صالحان پیش از شماست از اصحاب آن حضرت یا ائمه هدی صلوات الله عليهم و یا انبیا و اوصیا یا جمیعاً، و دفع کننده درد است از بدنهای شما.

۱. الكافي ۲: ۱۴۸ / ۱ و ۳: ۴۸۸ / ۹؛ الخصال ۶. باب الواحد، ح ۱۸؛ ثواب الأعمال ۴۱؛ تهذيب الأحكام ۲: ۱۲۰ / ۲۱۹؛ وسائل الشيعة ۸: ۱۴۵-۱۴۸. باب ۳۹، ح ۲ و ۷ و ۹: ۴۴۸، باب ۳۶، ح ۱، بحار الأنوار ۷۲: ۵۲ / ۸ و ۱۰۹ / ۱۴ و ۸۴: ۱۴۱ / ۱۰ و ۱۵۱ / ۳۰. ۲. الحديد (۵۷): ۲۷.

۳. علل الشرائع ۳۶۳، باب ۸۴، ح ۳؛ بحار الأنوار ۸۴: ۱۴۶ / ۲۱؛ وسائل الشيعة ۸: ۱۴۹، باب ۳۹، ح ۹؛ الكافي ۳: ۴۸۸ / ۱۲؛ من لا يحضره الفقيه ۱: ۴۷۲ / ۱۳۶۲؛ عيون أخبار الرضا (عليه السلام) ۲: ۲۵۴ / ۲۹؛ تهذيب الأحكام ۲: ۲۲۰ / ۱۲۰.

۴. من لا يحضره الفقيه ۱: ۴۷۲ / ۱۳۶۳؛ علل الشرائع ۳۶۲، باب ۸۴، ح ۱؛ ثواب الأعمال ۴۱؛ تهذيب الأحكام ۲: ۱۲۰ / ۲۲۱؛ وسائل الشيعة ۸: ۱۴۹، باب ۳۹، ح ۱۰؛ بحار الأنوار ۵۹: ۲۶۸ / ۵۰ و ۸۴: ۱۴۹ / ۲۵ و ۱۵۵ / ۳۸؛ مجمع البيان ۲: ۳۶۸. ۵. «م» - او.



وعن الإمام أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما أنه قال:

«إن كان الله عز وجل قال: ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الدُّنْيَا﴾^١ أن الثمانية ركعات يصلّيها العبدُ آخرَ الليل زينة الآخرة»^٢.

از آن حضرت منقولست که فرمودند اگر چه خدای عزوجل می فرماید که مال و فرزندان^٣ زینت زندگی دنیاست ولیکن هشت رکعتی که بنده در آخر شب بجای آورد زینت آخرتست به آنکه خدای تعالی گفته است ﴿وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ﴾^٤ و یک تفسیر آیه این رکعات باشد یا آنکه پیغمبر ﷺ گفته که هشت رکعت زینت آخرتست. و روی آنکه جاء رجل إلى أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما فشكى إليه الحاجة وأفرط في الشكاية حتى كاد أن يشكوا الجوع، قال: فقال له أبو عبدالله عليه السلام: «يا هذا، أتصلي بالليل؟»، قال: فقال الرجل: نعم، قال: فالتفت أبو عبدالله عليه السلام إلى أصحابه فقال: «كذب من زعم أنه يصلي بالليل ويَجُوعُ بالنهار، إن الله ضمنَ بصلاة الليل قوتَ النهار»^٥.

مرکز تحقیق کتب معتبره اسلامی

مرویست که شخصی به نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه آمد و شکایت کرد به آن حضرت احتیاج خود را و مبالغه کرد در شکایت تا به حدی که نزدیک بود که شکایت کند که از گرسنگی به جان رسیده‌ام، پس حضرت فرمود که ای مرد آیا نماز شب می‌کنی؟ آن مرد گفت: بلی، پس حضرت روی به جانب^٦

١. الکهف (١٨): ٤٦.

٢. ثواب الأعمال ٤١؛ تهذیب الأحكام ٢: ١٢٠ / ٢٢٣؛ وسائل الشیعة ٨: ١٥٠، باب ٣٩، ح ١٢؛ بحار الأنوار ٨٠: ١٢٢ / ١٢٦ و ٥٦ / ١٢٦ و ٧٥ / ٨٤ و ١٥٣ / ٣٠؛ تفسیر عیاشی ٢: ٣٢٧ / ٣٣.

٣. «ق» + بزینت؛ ٤. الکهف (١٨): ٤٦.

٥. من لا یحضره الفقیه ١: ٤٧٤ / ١٣٧١؛ ثواب الأعمال ٤٨؛ تهذیب الأحكام ٢: ١٢٠ / ٢٢٤؛ وسائل الشیعة ٨: ١٥٠، باب ٣٩، ح ١٣؛ بحار الأنوار ٨٤: ١٥٣ / ٣١.

٦. «م» - جانب.



اصحاب خود کرد و گفت: دروغ می گوید کسی که گمان می کند که به شب نماز می کند و روز گرسنه است، بدرستی که خدای تبارک و تعالی ضامن ساخته است نماز شب را از برای قوت روز.

وعن داود الصرمي أنه قال: سألته عن صلاة الليل والوتر فقال: «هي واجبة»^۱.
داود روایت می کند که از آن حضرت سؤال کردم از نماز شب و نماز وتر حضرت فرمودند که نماز شب و وتر واجبست. از روی مبالغه.
وروي أنه جاء رجل إلى أمير المؤمنين صلوات الله وسلامه عليه فقال: يا أمير المؤمنين، إني قد حرمت الصلاة بالليل! قال: فقال له أمير المؤمنين عليه السلام: «أنت رجلٌ قد قيدتَكَ ذنوبك»^۲.

مرویست که شخصی آمد به نزد امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و گفت: یا امیرالمؤمنین، بدرستی که من محروم گشته ام از نماز شب، پس آن حضرت فرمود که تو مردی که بند^۳ کرده است ترا گناهان تو از این عمل خیر.
وعن علي بن محمد التوفلي أنه قال: سمعته يقول:

«إن العبدَ لَيَقُومُ في الليلِ فيمِيلُ به النعاسُ يميناً وشمالاً وقد وَقَعَ ذَنْبُهُ على صدره، فيأمرُ اللهُ تعالى أبوابَ السماءِ فتُفْتَحُ، ثم يقول للملائكة: انظروا إلى عبدي ما يُصِيبُهُ في التقَرُّبِ إليَّ بما لم أَفَرِّضْ عليه راجياً مني لثلاثِ خصالٍ: ذنباً أَعْفِرُهُ له، أو توبةً أُجَدِّدُها له، أو رزقاً أزيدُهُ فيه، أشهدوا ملائكتي أنني قد جَمَعْتُهُنَّ له»^۴.

۱. تهذيب الأحكام ۲: ۱۲۱ / ۲۲۶؛ وسائل الشيعة ۸: ۱۵۱، باب ۳۹، ح ۱۵.

۲. الكافي ۳: ۴۵۰ / ۳۴؛ علل الشرائع ۳۶۲، باب ۸۳ ح ۱؛ توحيد صدوق ۹۷، باب ۵، ح ۳؛ المقنعة ۱۴۲؛ تهذيب الأحكام ۲: ۱۲۱ / ۲۲۷؛ وسائل الشيعة ۸: ۱۴۲، باب ۳۵، ح ۵؛ بحار الأنوار ۸۰: ۷۸ / ۱۲۷ و ۸۴: ۱۴۶ / ۱۹ و ۲۷ / ۱۵۲.

۳. «م» بنده.

۴. علل الشرائع ۳۶۴، باب ۸۴، ح ۹؛ ثواب الأعمال ۴۲؛ تهذيب الأحكام ۲: ۱۲۱ / ۲۲۸؛ وسائل الشيعة ۸: ۱۵۱.



راوی گوید که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمود^۱ بدرستی که گاه هست بنده بر می خیزد به نماز شب و سینه^۲ او را می رباید، گاهی میل به جانب راست می کند و گاهی میل به جانب چپ، و گاه ذقن او نزدیک سینه اش رسیده است از غلبه خواب، پس امر می کند خدای تبارک و تعالی که بگشایند درهای آسمانها را، پس می گوید به فرشتگان که نظر کنید به سوی بنده من که چه تعب می کشد در تقرب به سوی من به چیزی که من برو واجب نگردانیده ام و امید دارد از من یکی از سه چیز: یا گناه او را بیارزم، یا توبه تازه او را قبول کنم، یا روزی او را زیاده گردانم، گواه باشید ای فرشتگان من که من همه را به او دادم.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليه أنه قال: «يا سليمان، لا تدع قيام الليل، فإن المغبون من حرم قيام الليل»^۳.

از آن حضرت منقولست که گفت به یکی از اصحاب خود که ای سلیمان ترک مکن نماز شب را، بدتی که صاحب غبن کسی است که محروم باشد از نماز شب.
وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما أنه قال:

«إن الرجل ليكذب الكذبة فيحرم بها صلاة الليل، فإذا حرم صلاة الليل حرم بها الرزق»^۴.

آن حضرت فرمودند که گاه باشد شخصی دروغی بگوید و به سبب آن محروم گردد از نماز شب، پس چون محروم شود از نماز شب محروم می گردد از روزی.

→ باب ۳۹، ح ۱۶. ۱. «م»: می فرمودند.

۲. یعنی چرت.

۳. علل الشرائع ۳۶۳، باب ۸۴، ح ۲؛ معانی الأخبار ۳۴۲ / ۱؛ تهذیب الأحكام ۲: ۱۲۲ / ۲۳۰؛ وسائل الشیعة ۸:

۱۶۰، باب ۴۰، ح ۲؛ بحار الأنوار ۸۰: ۱۲۷ / ۷۷ و ۸۴: ۱۴۶ / ۲۰.

۴. علل الشرائع ۳۶۲، باب ۸۳، ح ۲؛ ثواب الأعمال ۴۲؛ تهذیب الأحكام ۲: ۱۲۲ / ۲۳۱؛ وسائل الشیعة ۸: ۱۶۰.

باب ۴۰، ح ۳؛ بحار الأنوار ۶۹: ۲۶۰ / ۲۹ و ۷۳: ۳۱۶ / ۶ و ۸۴: ۱۴۶ / ۱۹.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«إِنَّ الْبُيُوتَ الَّتِي يُصَلِّي فِيهَا بِاللَّيْلِ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ تُضِيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ
كَمَا تُضِيءُ نَجْمُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ»^١.

آن حضرت فرمودند که خانه‌هایی که در او نماز شب کنند با تلاوت قرآن روشنی می‌دهد اهل آسمان را چنانچه روشنی می‌دهد ستارگان آسمان اهل زمین را.
وقال النبي ﷺ لأبي ذرٍّ في وصيته له:

«يَا أَبَا ذَرٍّ، احْفَظْ وَصِيَّةَ نَبِيِّكَ: مَنْ خَتَمَ لَهُ بِقِيَامِ لَيْلَةٍ^٢ ثُمَّ مَاتَ فَلَهُ
الْجَنَّةُ»^٣.

حضرت رسالت پناه ﷺ فرمودند به ابوذر غفاری در وصیتی که او^٤ را کردند که ای ابوذر، محافظت کن وصیت پیغمبر خود را، هر که ختم اعمال او به نماز شب شود که در اثنای نماز شب بمیرد یا بعد از آن بی فاصله، پس مر^٥ او راست بهشت.
وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما في قول الله عز وجل: ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾^٦ قال:

«صَلَاةُ الْمُؤْمِنِ بِاللَّيْلِ تَذْهَبُ بِمَا عَمِلَ مِنْ ذَنْبٍ بِالنَّهَارِ»^٧.

١. من لا يحضره الفقيه ١: ٤٧٣ / ١٣٦٧؛ ثواب الأعمال ٤٢؛ المقنعة ١٢٠؛ تهذيب الأحكام ٢: ١٢٢ / ٢٣٢؛

وسائل الشيعة ٥: ٢٩٤، باب ٦٩، ح ١؛ بحار الأنوار ٨٤: ١٥٤ / ٣٢؛ مجمع البيان ٢: ٣٦٨.

٢. در مصادر حدیث: اللیل.

٣. تهذيب الأحكام ٢: ١٢٢ / ٢٣٣؛ وسائل الشيعة ٨: ١٥٤، باب ٣٩، ح ٢٤.

٤. «م»: آن.

٥. «م»: - مر.

٦. هود (١١): ١١٤.

٧. الكافي ٣: ٢٦٦ / ١٠؛ من لا يحضره الفقيه ١: ٤٧٣ / ١٣٦٨؛ علل الشرائع ٣٦٣، باب ٨٤، ح ٧؛ ثواب الأعمال

٤٣؛ الهداية ١٥١؛ تهذيب الأحكام ٢: ١٢٢ / ٢٣٤؛ وسائل الشيعة ٨: ١٤٦، باب ٣٩، ح ٤؛ بحار الأنوار ٧٩؛

٣١٩ و ٨٠ / ١٢٦ و ٧٣ / ٨٤ و ١٤٩ / ٢٣؛ تفسير عياشي ٢: ١٦٢ / ٧٦.



آن حضرت فرمودند در تفسیر آیه که حسنات بر طرف می‌سازد سیئات را که آن نماز مؤمن است در شب که می‌برد هر گناهی را که در روز کرده است.
وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد صلوات الله وسلامه عليه أنه قال:

«ليس من عبد إلا ويوقظ في كل ليلة مرة أو مرتين أو مراراً، فإن قام كان ذلك، وإلا فحج الشيطان فبال في أذنه أو لا يرى أحدكم أنه إذا قام ولم يكن ذلك منه قام وهو متحيرٌ ثقيلٌ كسلان؟»^۱.

آن حضرت فرمودند که نیست بنده [ای] مگر آنکه او را بیدار می‌کنند فرشتگان در هر شبی یکبار یا دو بار یا چند بار، پس اگر برخاست^۲، فبها، واگر نه، شیطان می‌آید و پایها را فراخ می‌کند و در گوش او بول می‌کند. آیا نمی‌بینید که هرگاه بر می‌خیزید صبح و نماز شب نکرده‌اید بر می‌خیزید حیران و سنگین و صاحب کسل؟
وقال أمير المؤمنين صلوات الله وسلامه عليه:

«إن الله تبارك وتعالى إذا أراد أن يصيب أهل الأرض بعذابٍ قال: لولا الذين يتحابون بحلالي^۳، ويعمرون مساجدي، ويستغفرون بالأسحارِ لولا هم لأنزلت عذابي»^۴.

حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله وسلامه عليه فرمودند که بدرستی و راستی که خدای

۱. المحاسن ۸۶ / ۲۴؛ من لا يحضره الفقيه ۱: ۴۷۸ - ۴۷۹ / ۱۳۸۲؛ تهذيب الأحكام ۲: ۲۳۴ / ۲۳۴؛ وسائل الشیعة ۸: ۱۵۹، باب ۴۰، ح ۱؛ بحار الأنوار ۶۰: ۲۶۲ / ۱۴۴ و ۸۴: ۱۶۹ / ۲.

۲. شیوة املاتی در دو نسخه: برخواست.

۳. در نسخه «م»: بجلالی، و در اکثر مصادر حدیث نیز «بجلالی» وارد شده است، و در نسخه «ق»: «بجلالی» جاء مهملة است و در ترجمه به جاء مهملة ترجمه شده است.

۴. مسائل علی بن جعفر ۳۴۴ / ۸۴۸؛ من لا يحضره الفقيه ۱: ۴۷۳ - ۴۷۴ / ۱۳۶۹؛ علل الشرائع ۵۲۱، باب ۲۹۸، ح ۱؛ ثواب الأعمال ۱۷۷؛ وسائل الشیعة ۵: ۲۰۴ و ۲۰۵، باب ۸، ح ۳ و ۵ و ۷، ۱۸۱، باب ۲۷، ح ۱ و ۱۶: ۹۱، باب ۹۴، ح ۱ و ۱۸، باب ۱۷، ح ۱۵؛ بحار الأنوار ۷۰: ۲۸۲ / ۴ و ۸۱: ۱۶ / ۹۶ و ۸۴: ۱۵۰ / ۲۵.



تبارک و تعالی هر گاه که می خواهد که اهل زمین را معذب سازد به عذابی می فرماید که اگر نه آن جماعتی بودند که دوستی می کنند با یکدیگر به مال حلالی که به ایشان داده ام و به یکدیگر ایثار می کنند و عمارت می کنند مساجد مرا به ساختن بنا یا عبادت در او و استغفار می کنند در سحرها اگر نه ایشان می بودند هر آینه می فرستادم بر ایشان عذاب خود را.

وقال رسول الله ﷺ:

«رَكَعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا الْعَبْدُ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ الْأَخِيرِ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، وَلَوْلَا أَنِّي أَشَقُّ عَلَى أُمَّتِي لَفَرَضْتُهَا عَلَيْهِمْ»^۱.

رسول خدا ﷺ فرمودند که دو رکعت نمازی که بنده در دل شب بکند در نصف آخر بهتر است او را از دنیا و آنچه دروست، و اگر نه آن بود که بر امت من شاق بود و تعب می کشیدند، هر آینه بر ایشان واجب می گردانیدم نماز شب را. و روی آنه قام رسول الله ﷺ حَتَّى تَفْطَرْتُ قَدَمَاهُ، فَقِيلَ لَهُ: قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ؟ فَقَالَ: «أَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟»^۲.

و مرویست که رسول خدا ﷺ آن قدر به عبادت شب ایستاد تا آنکه پایهای آن حضرت ورم کرد و شکافت، پس گفتند: یا رسول الله، آیا نبخشیده^۳ است خدای تعالی گناهان گذشته و آینده ترا؟ پس گفت: بلی، آیا نباشم من بنده شکرگوینده، هر چند مرا مؤاخذه نکنند؟

واحادیث در فضل نماز شب و بیداری شب بسیار است ما برین^۴ اختصار کردیم

۱. مجمع البیان ۲: ۳۶۸؛ کنز العمال ۷: ۷۸۵ / ۲۱۴۰۵ و ۷۹۲ / ۲۱۴۳۵.

۲. امالی طوسی ۶۳۷، مجلس ۳۱، ح ۱۶؛ مناقب آل ابی طالب ۳: ۲۸۹؛ فتح الأبواب ۱۷۱؛ بحار الأنوار ۱۶: ۲۸۷ / ۱۴۳ و ۴۶ / ۶۱ / ۱۸ و ۶۸ / ۱۶۸ / ۴۷؛ فضیله شکر لله ۴۸؛ کتاب المجروحین ۲: ۳۱؛ کنز العمال ۷: ۱۷۹ /

۳. «ق»: نبخشنده.

۱۸۵۱

۴. «م»: بنابراین.



إن شاء الله در دعای نماز شب برخی دیگر با کیفیت نماز شب ذکر خواهیم کرد.

[از اوقات اجابت دعا، ماه رمضان]

و دیگر از اوقات اجابت دعوات، ماه رمضانست خصوصاً دهه آخر او^۱ خصوصاً شب بیست و یکم و شب بیست و سیم.

فعن أبي جعفر محمد بن علي الباقر صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«كان رسول الله ﷺ يُقْبَلُ بوجهه إلى الناس فيقول: يا معشر المسلمين إذا طَلَعَ هلالُ شهرِ رمضانَ غُلَّتْ مَرَدَةُ الشياطينِ، وَفُتِحَتْ أَبوابُ السماءِ وَأَبوابُ الرحمةِ، وَغُلَّتْ أَبوابُ النارِ، وَاسْتُجِيبَ الدعاءُ، وَكانَ اللهُ فيهِ عندَ كُلِّ فِطْرِ عِتْقاً يُعْتَقُهُم مِنَ النارِ، وَيُنَادِي مُنادٍ كُلَّ لَيْلَةٍ هَلْ مِنْ سائِلٍ؟ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ؟، اللَّهُمَّ أَعْطِ كُلَّ مُنْفِقٍ خَلْفاً، وَأَعْطِ كُلَّ مُمَسِكٍ تَلْفاً، حَتَّى إِذَا طَلَعَ هلالُ شَوالِ نُودِيَ الْمُؤْمِنُونَ أَنْ ائْتُوا إِلَى جَوائِزِكُمْ فَهُوَ يَوْمُ الجائِزَةِ».

ثم قال أبو جعفر عليه السلام:

«أما والذي نفسي بيده ما هي بجائزة الدنانير والدراهم»^۲.

از آن حضرت منقولست که فرمودند که پیغمبر صلوات الله علیه روی به مردمان می کرد و می گفت: ای گروه مسلمانان، هرگاه طلوع کند ماه رمضان غل و بند می کنند دیوان متمردها، و گشوده می شود درهای آسمانی و درهای رحمت، و می بندند درهای

۱. «م»: «و» بدل «او».

۲. الكافي ٤: ٦٧-٦٨/٦: من لا يحضره الفقيه ٢: ٩٦-٩٧/٩٧-٩٨: امالي صدوق ١٠٢-١٠٣، مجلس ١٢، ح ١؛

ثواب الأعمال ٦٤: فضائل الأشهر الثلاثة ٨٠: تهذيب الأحكام ٤: ١٩٣/٥؛ وسائل الشيعة ١٠: ٣١٠، باب ١٨

ح ١٤: بحار الأنوار ٩٣: ٢٧/٣٦٠.



دوزخ را، و مستجاب می شود دعا، و خدا را نزد هر روزه گشودنی، آزاد کرده‌هاست که آزاد می کند ایشان را از آتش دوزخ، و ندا می کند منادی در هر شبی که آیا سؤال کننده [ای] هست که من اجابت او کنم؟ آیا استغفار کننده [ای] هست که من پیامرزم او را؟ خداوندا، بده هر نفقه کننده [ای] را عوض، و بده هر ممسکی را تلف مال، تا وقتی که طلوع کند ماه شوال، ندا می کنند مؤمنان را که بیاید به جایزه‌هایی که از برای شما مقرر گردانیده‌ایم که امروز روز جایزه است.

پس آن حضرت فرمودند که به حق آن خدایی که جان من در قبضه قدرت اوست که آن جایزه، دینار و درهم نیست.

و احادیث در این باب بسیار است ان شاء الله در دعای رمضان ذکر خواهیم کرد.

[دیگر از اوقات متبرکه، ماه شعبان و...]

و دیگر از اوقات متبرکه، ماه شعبان و رجبست خصوصاً شب نیمه شعبان و روز او، و شب اول رجب و روز او، و شب نیمه رجب و روز او، و شب بیست و هفتم از او و روز او، و دیگر روز عید رمضان است، و روز اول ذی الحجه، و روز هشتم ذی الحجه، و روز عرفه، و درو مبالغه بسیار هست حتی آنکه روزه مکروهست اگر ضرر به دعا رساند، و دیگر روز عید قربانست، و روز عید غدیر، و روز مباحله، و روز اعطای خاتم، و روز مولد پیغمبر ﷺ، و روز دحو الأرض. و همه مذکور است در کتب مصابیح و ما بعضی از اینها را در محل خود این شاء الله مشروحاً یاد خواهیم کرد، وبالله التوفیق^۱.

لمعة ششم

در حالات استجابت دعوات

فمن أبي عبدالله صلوات الله وسلامه عليه^۱ أنه قال:

«اطلُّبُوا الدِّعَاءَ فِي أَرْبَعِ سَاعَاتٍ: عِنْدَ هُبُوبِ الرِّيحِ، وَزَوَالِ الْأَقْيَاءِ، وَنُزُولِ الْقَطْرِ، وَأَوَّلِ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِ الْقَتِيلِ الْمُؤْمِنِ؛ فَإِنَّ أَبْوَابَ السَّمَاءِ تُفْتَحُ عِنْدَ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ»^۲.

آن حضرت فرمودند که طلب کنید دعا را در چهار حالت: نزد وزیدن بادهای، و نزد زوال آفتاب، و نزد آمدن باران، و نزد اول قطره [ای] از خون کشته مؤمن، پس بدرستی که درهای آسمان گشاده می شود نزد این حالات.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«إِنَّهُ يُسْتَجَابُ الدِّعَاءُ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ: فِي الْوَتْرِ، وَبَعْدَ الْفَجْرِ، وَبَعْدَ الظُّهْرِ، وَبَعْدَ الْمَغْرَبِ»^۳.

آن حضرت فرمودند که مستجاب می شود دعا در چهار موضع: در وتر، و بعد از نماز صبح، و بعد از نماز پیشین، و بعد از نماز شام.
وعن أمير المؤمنين صلوات الله وسلامه عليه أنه قال:

«اغْتَنِمُوا الدِّعَاءَ عِنْدَ أَرْبَعٍ: عِنْدَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، وَعِنْدَ الْأَذَانِ، وَعِنْدَ نُزُولِ

۱. «ق»: عليهما.

۲. الكافي: ۲ / ۴۷۷ / ۱؛ وسائل الشيعة ۷: ۶۴، باب ۲۳، ح ۱؛ بحار الأنوار ۹۰: ۳۴۴-۳۴۵ / ۹.

۳. الكافي: ۲ / ۴۷۷ / ۲ و ۳ / ۳۴۳ / ۱۷؛ تهذيب الأحكام ۲: ۱۱۴ / ۱۹۶؛ وسائل الشيعة ۶: ۴۳۰، باب ۱، ح ۴؛

مستدرک الوسائل ۵: ۳۶، باب ۱، ح ۱۳؛ بحار الأنوار ۸۲: ۳۳۴ / ۱۵ و ۹۰: ۳۴۶ / ۱۰.



الغَيْثِ، وَعِنْدَ التَّقَاءِ الصَّغِيرِ لِلشَّهَادَةِ»^۱.

آن حضرت فرمودند که غنیمت دانید دعا را نزد چهار چیز: نزد قرائت قرآن، و نزد اذان، و نزد آمدن باران، و نزد ملاقات کردن برادران^۲.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما أنه قال:

«إِذَا رَقَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَدْعُ، فَإِنَّ الْقَلْبَ لَا يَرِقُّ حَتَّى يَخْلُصَ»^۳.

آن حضرت فرمودند که هرگاه رقت شود احدی از شما را و دل او نرم شود باید که دعا کند که دل نرم نمی شود تا خالص نشود.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وتحياته عليهما أنه قال:

«كَانَ [أَبِي] إِذَا طَلَبَ الْحَاجَةَ طَلَبَهَا عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ، فَإِذَا أَرَادَ ذَلِكَ

قَدَّمَ شَيْئاً فَتَصَدَّقَ بِهِ وَشَمَّ شَيْئاً مِنْ طَيْبٍ وَرَاحَ إِلَى الْمَسْجِدِ، وَدَعَا فِي

حَاجَتِهِ بِمَا شَاءَ اللَّهُ»^۴.

آن حضرت فرمودند که [پدرم] هرگاه حاجتی می داشتند طلب می کردند آن حاجت را نزد پیشین، پس چون این اراده می کردند پیشتر چیزی تصدق می کردند و بوی خوش می کردند و به مسجد می رفتند و حاجات خود را می طلبیدند آن قدر که خدا خواهد.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«إِذَا اقشَعَرَ جِلْدُكَ وَدَمَعَتْ عَيْنَاكَ فَدُونِكَ دُونَكَ فَقَدْ قُصِدَ قَصْدُكَ»^۵.

۱. الکافی ۲: ۴۷۷ / ۳؛ وسائل الشیعة ۷: ۶۴، باب ۲۳، ح ۲؛ بحار الأنوار ۹۰: ۳۴۵ / ۹.

۲. ظاهراً ترجمه صحیح اینگونه است: نزد ملاقات کردن دو صف نبرد برای شهادت.

۳. الکافی ۲: ۴۷۷ / ۵؛ وسائل الشیعة ۷: ۷۲، باب ۲۸، ح ۱؛ بحار الأنوار ۹۰: ۳۴۵ / ۹.

۴. الکافی ۲: ۴۷۷ / ۷؛ وسائل الشیعة ۷: ۶۷، باب ۲۴، ح ۱؛ بحار الأنوار ۸۰: ۳۶۱ - ۳۶۲ / ۱۵ و ۹۰: ۳۴۵ / ۹.

۵. الکافی ۲: ۴۷۸ / ۸؛ التخصال ۸۱ - ۸۲، باب الثلاثة، ح ۶؛ وسائل الشیعة ۷: ۷۲ - ۷۳، باب ۲۸، ح ۳ و ۶؛ بحار



آن حضرت فرمودند که چون به لرزه آید پوست تو و روان شود آب دیدگان تو پس در آن حال هر چه می خواهی طلب کن که مطلوب تو حاصل می گردد البته.
وعن أبي جعفر محمد بن علي الباقر صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ مَنْ عْبَادَهُ الْمُؤْمِنِينَ كُلَّ عَبْدٍ دَعَا، فَعَلَيْكُمْ بِالْدَعَاءِ فِي السَّحْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ، فَإِنَّهَا سَاعَةٌ تُفْتَحُ فِيهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ، وَتُقَسَّمُ فِيهَا الْأَرْزَاقُ، وَتُقْضَى فِيهَا الْحَوَائِجُ الْعِظَامُ»^۱.

آن حضرت فرمودند که بدرستی که خدای عز و جل دوست می دارد از بندگان مؤمنش هر بنده دعا کننده را، پس بر شما باد به مداومت بر دعا در سحرها تا طلوع آفتاب که این ساعتی است که گشوده می شود در این ساعت درهای آسمان، و قسمت کرده می شود در این ساعت روزیهای بندگان، و برآورده می شود در این ساعت حاجتهای عظیم ایشان.



مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

لمعة هفتم

در اماکن استجابت دعواتست

وبهترین اماکن کعبه معظمه است، بعد از آن مسجد الحرام، بعد از آن مسجد پیغمبر ﷺ، بعد از آن مشاهد ائمه معصومین صلوات الله علیهم أجمعین، بعد از آن عرفه، و بعد از آن مشعر الحرام، و بعد از آن مسجد کوفه، و بعد از آن مسجد بیت المقدس، و بعد از آن مسجد جامع بلد، و بعد از آن مسجد محله، و بعد از آن مسجد بازار، و بعد از آن قبور صالحان.

ففي الخبر أن الله سبحانه يقول للملائكة في يوم عرفة:

«يا ملائكتي، ألا ترون إلى عبادي وإمائي؟ وجأؤوا من أطراف البلاد شعثاً غبراً، تدرّون ما يسألون؟ فيقولون: ربنا إنهم يسألونك المغفرة، فيقول: أشهدكم أنني قد غفرت لهم»^۱.

در خبر است که خدای عزوجل می گوید به فرشتگان در روز عرفه که ای فرشتگان من نمی بینید بندگان را که آمده اند از شهرها زولیده موی و گردآلود، می دانید که چه می خواهند از من؟ ایشان گویند: خداوندا از تو سؤال می کنند مغفرت را، پس حضرت رب العزة ندا در دهد که گواه باشید که من بخشیدم ایشان را. و مرویست که بعضی از گناهان هست که آمرزیده نمی شود مگر در عرفه و مشعر الحرام^۲.

و مرویست از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که وقوف نکرد کسی به این کوهها

۱. عده الداعی ۴۷؛ بحار الأنوار ۹۶: ۴۹ / ۴۲؛ الجواهر السنیة ۳۶۲؛ مستند زید بن علی ۲۲۱؛ دعائم الإسلام ۱:

۲. حدیث پیدا نشد.



مگر آنکه خدای تعالی حاجات ایشان را برآورد و دعاهاى ایشان را مستجاب گرداند، أمّا مؤمنان را پس مستجاب می‌کند دعاهاى ایشان را و ذخیره می‌کند عمده آن را به واسطه آخرت، و أمّا کفار پس مستجاب می‌کند از جهت دنیا و به ایشان می‌رساند در دنیا^۱. حاصل که هیچ کس را محروم نمی‌گرداند از در خود.

وفي الحديث القدسي:

«ألا إن بيوتى في الأرض المساجد، فطوبى لعبدٍ تطهر في بيته ثم زارني في بيتي، ألا إن على^۲ المزور كرامة الزائر، ألا بشر المشائين في الظلمات إلى المساجد بالنور الساطع يوم القيامة»^۳.

در حدیث قدسی است که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید که بدرستی که خانه‌های من در زمین مسجدهاست، پس خوشا حال کسی که در خانه خود وضو کند و زیارت کند مرا در خانه من، بدرستی که بر زیارت کرده شده^۴ لازمست که گرامی دارد زیارت کننده را، بدرستی که بشارت ده روندگان به مساجد را در تاریکیها به آنکه ایشان را خواهد بود نوری لامع و درفشنده در روز قیامت.

وعن أمير المؤمنين وإمام المتقين كلام الله الناطق علي بن أبي طالب صلوات الله وسلامه عليه أنه قال:

«من اختلف إلى المساجد أصاب إحدى الثمان: أخاً مستفاداً في الله، أو عالماً مستظرفاً، أو آيةً محكمة، أو رحمةً منتظرة، أو كلمة تردده عن

۱. الكافي ۴: ۲۵۶ / ۱۹ و ۲۶۲ / ۳۸؛ من لا يحضره الفقيه ۲: ۲۱۰ / ۲۱۸۰؛ وسائل الشيعة ۱۱: ۱۶۰، باب ۶۲.

ح ۱ و ۲ و ۱۳: ۵۴۵-۵۴۶، باب ۱۷، ح ۴. ۲. در دو نسخه: علی أن.

۳. من لا يحضره الفقيه ۱: ۲۳۹ / ۷۲۰؛ ثواب الأعمال ۲۷: الهداية ۱۳۲؛ وسائل الشيعة ۵: ۲۴۴-۲۴۵، باب ۳۹.

ح ۱؛ بحار الأنوار ۸۰: ۲۷۳ / ۳۷ و ۸۱: ۱۴ / ۹۲. ۴. «ق» شد.



رَدِيٌّ، أَوْ يَسْمَعُ كَلِمَةً تَدُلُّهُ عَلَى هُدًى، أَوْ يَتْرُكُ ذَنْباً خَشِيَةً أَوْ حِيَاءً»^١.
 از آن حضرت منقولست که هر که تردد کند و آمد و رفت کند به مسجدها ناچار
 می‌یابد^٢ یکی از هشت چیز را: یا برادری می‌گیرد از برای خدا، یا می‌یابد علمی^٣
 نیکو، یا می‌یابد آیتی محکم تمام دلالت بر معنی، یا رحمتی از خدای تعالی که انتظار
 کسی کشد که قابلیت رحمت او داشته باشد، یا می‌شنود کلمه [ای] که باز دارد او را از
 هلاک شدن، یا بشنود کلمه [ای] که دلالت کند او را بر هدایت و راه خیر، یا ترک
 می‌کند گناه را از ترس الهی، یا ترک می‌کند گناه را از روی حیا از خدای تعالی یا از
 خلق.

وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«مَنْ مَشَى إِلَى الْمَسْجِدِ لَمْ يَضَعْ رِجْلًا عَلَى رَطْبٍ وَلَا يَابَسٍ إِلَّا سَبَّحَتْ
 لَهُ الْأَرْضُ إِلَى السَّابِعَةِ»^٤.

آن حضرت فرمودند که هر که به مسجد رود نگذارد پای خود را بر تری و
 خشکی مگر آنکه تسبیح کنند و استغفار کنند از برای او^٥ زمین اول تا زمین هفتم.
 وعن جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي صلوات الله عليهم أجمعين أنه قال: قال
 رسول الله ﷺ:

١. من لا يحضره الفقيه ١: ٢٣٧ / ٧١٣؛ الخصال ٤٠٩، باب الثمانية، ح ١٠؛ امالی صدوق ٤٧٤، مجلس ٦١،
 ح ١٦؛ ثواب الأعمال ٢٧؛ تهذيب الأحكام ٣: ٢٤٩ / ١؛ امالی طوسی ٤٣٢، مجلس ١٥، ح ٢٦؛ النهاية ١٠٨؛
 فلاح السائل ٩٠؛ وسائل الشيعة ٥: ١٩٧، باب ٣، ح ١؛ مستدرک الوسائل ٣: ٣٥٧، باب ٣، ح ٤؛ بحار الأنوار ٨٠:
 ٣٥١ / ٤؛ و نیز از امام حسن عليه السلام از رسول الله ﷺ نیز روایت شده است. ر.ك: الخصال ٤١٠، باب الثمانية،
 ح ١١؛ بحار الأنوار ٨١: ٢ / ٧٢؛ مجمع الزوائد ٢: ٢٢؛ كنز العمال ٧: ٥٧٠ / ٢٠٣٠٣.

٢. «م» + كه. ٣. «م» + كه.

٤. تهذيب الأحكام ٣: ٢٥٥ / ٢٦؛ النهاية ١٠٨؛ فلاح السائل ٩١؛ وسائل الشيعة ٥: ٢٠٠، باب ٤٠، ح ١.

٥. «ق» + از.



«مَنْ كَانَ الْقُرْآنُ حَدِيثَهُ، وَالْمَسْجِدُ بَيْتَهُ، بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ»^۱.

از سید کاینات و برگزیده موجودات منقولست که فرمودند که هر که قرآن گفت و گوی او باشد، و مسجد خانه او باشد، بنا کند خدای تعالی از جهت او خانه [ای] در بهشت.

وقال رسول الله ﷺ:

«الصَّلَاةُ فِي مَسْجِدِي كَأَلْفِ صَلَاةٍ فِي غَيْرِهِ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، فَإِنَّ

الصَّلَاةَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ فِي مَسْجِدِي»^۲.

آن حضرت فرمودند که یک نماز در مسجد من مثل هزار نماز است در غیر او مگر مسجد الحرام که یک نماز در مسجد الحرام مثل هزار نماز است در مسجد من. وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«مَكَّةُ حَرَمُ اللَّهِ وَحَرَمُ رَسُولِهِ وَحَرَمُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا،

الصَّلَاةُ فِيهَا بِمِئَةِ أَلْفِ صَلَاةٍ، وَالدَّرْهَمُ فِيهَا بِمِئَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ، وَالْمَدِينَةُ

حَرَمُ اللَّهِ وَحَرَمُ رَسُولِهِ وَحَرَمُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا، الصَّلَاةُ

فِيهَا بِعَشْرَةِ آلَافِ صَلَاةٍ، وَالدَّرْهَمُ فِيهَا بِعَشْرَةِ آلَافِ دِرْهَمٍ، وَالْكُوفَةُ

حَرَمُ اللَّهِ وَحَرَمُ رَسُولِهِ وَحَرَمُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا، الصَّلَاةُ فِيهَا بِأَلْفِ

صَلَاةٍ، - وَسَكَّتَ عَنِ الدَّرْهَمِ -»^۳.

۱. اعمالی صدوق ۵۹۱، مجلس ۷۵، ح ۱۱۶، ثواب الأعمال ۲۷: تهذیب الأحكام ۳: ۲۵۵ / ۲۷، النهاية، طوسی

۱۰۸: دعائم الإسلام ۱: ۱۴۸؛ وسائل الشيعة ۵: ۱۹۸، باب ۳، ح ۲؛ مستدرک الوسائل ۳: ۳۵۸، باب ۲، ح ۷؛

بحار الأنوار ۸۰: ۴۷ / ۳۸۰ و ۶۲ / ۳۸۵ و ۸۹: ۱۹۷ / ۵.

۲. من لا يحضره الفقيه ۱: ۲۲۸ / ۶۸۲؛ تهذیب الأحكام ۶: ۱۴ - ۱۵ / ۱۰؛ وسائل الشيعة ۵: ۲۷۱، باب ۵۲، ح ۳ و

۲۸۰ - ۲۸۱، باب ۵۷، ح ۶؛ بحار الأنوار ۹۷: ۱۴۷ / ۱۰.

۳. من لا يحضره الفقيه ۱: ۲۲۸ / ۶۸۰؛ كامل الزيارات ۷۳ - ۷۴ / ۸ / ۶۶؛ مزار شيخ مفيد ۶ / ۳؛ مزار مشهدي

آن حضرت فرمودند که مکه حرم خداست و حرم رسول خدا و حرم امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما، یک نماز در او مثل صد هزار نماز است در مساجد دیگر، و یک درهم تصدق کردن در او مثل صد هزار درهم است در جاهای دیگر، و مدینه حرم خداست و حرم رسول خدا و حرم امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما، یک نماز در او مثل ده هزار نماز است در مساجد دیگر، و یک درهم تصدق کردن در او مثل ده هزار درهم است در جاهای دیگر، و کوفه حرم خداست و حرم رسول خدا و حرم امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما، یک نماز در او مثل هزار نماز است در مساجد دیگر، و حضرت ساکت شد از درهم و نام تصدق را ذکر نکردند.

وقال أمير المؤمنين ويعسوب الدين صلوات الله وسلامه عليه: «صلاة في بيت المقدس تغدِلُ ألف صلاة، وصلاة في المسجد الأعظم تغدِلُ مئة صلاة، وصلاة في مسجد القبيلة تغدِلُ خمسا وعشرين، وصلاة في مسجد السوق تعدل اثنتي عشرة صلاة، وصلاة الرجل في بيته واحدة»^۳.

آن حضرت فرمودند که یک نماز در بیت المقدس مثل هزار نماز است، و یک نماز در مسجد جامع بزرگتر مساجد شهر موازی صد نماز است، و یک نماز در مسجد قبیله که مسجد محله است الحال موازی بیست و پنج نماز است، و یک نماز در مسجد بازار موازی دوازده نماز است، و نماز آدمی در خانه خود یک نماز است. و عن أمير المؤمنين وإمام المتقين علي بن أبي طالب صلوات الله وتحياته عليه أنه قال له

→ ۱۱۴ / ۳ / الكافي ۴: ۵۸۶ / ۱ / تهذيب الأحكام ۶: ۳۱ - ۳۲ / ۲ / ۵۸: فضل الكوفة ومساجدها، مشهدی ۱۲؛ وسائل الشيعة ۵: ۲۵۶، باب ۴۴، ح ۱۲ و ۱۳؛ بحار الأنوار ۹۶: ۲۴۲ / ۱۰ و ۹۷: ۵۱ / ۴۰۰؛ درکافی و تهذيب و فضل الكوفة در آخر حديث ابن ذيل آمده: «والدرهم فيها بألف درهم».

۱. «م»: جایهای. ۲. مثبت از مصادر حدیث و در دو نسخه: اثني عشر.

۳. من لا يحضره الفقيه ۱: ۲۳۳ / ۷۰۲؛ نواب الأعمال ۳۱: تهذيب الأحكام ۳: ۲۵۳ / ۱۸ / ۶۹۸؛ النهاية، شیخ طوسی ۱۰۸؛ وسائل الشيعة ۵: ۲۸۹، باب ۶۴، ح ۲؛ بحار الأنوار ۸۱: ۱۵ / ۹۵ و ۹۹: ۲ / ۲۷۰.



رسول الله ﷺ:

«وَاللَّهِ لَتُقْتَلَنَّ بِأَرْضِ الْعِرَاقِ وَتُدْفَنُ بِهَا، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا لِمَنْ زَارَ قَبُورَنَا وَعَمَّرَهَا وَتَعَاهَدَهَا؟»

فَقَالَ لِي: يَا أَبَا الْحَسَنِ، إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قَبْرَكَ وَقَبْرَ وُلْدِكَ بِقَاعاً مِنْ بَقَاعِ الْجَنَّةِ وَعَرَصَةً مِنْ عَرَصَاتِهَا، وَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُلُوبَ نُجَبَاءٍ مِنْ خَلْقِهِ وَصَفْوَتِهِ مِنْ عِبَادِهِ تَحِنُّ إِلَيْكُمْ وَتَحْتَمِلُ^١ الْمَذَلَّةَ وَالْأَذَى فِيكُمْ، فَيُعَمَّرُونَ قَبُورَكُمْ وَيُكْثِرُونَ زِيَارَتَهَا تَقَرُّباً مِنْهُمْ إِلَى اللَّهِ وَمُودَةً مِنْهُمْ لِرَسُولِهِ، أَوْلَيْكَ يَا عَلِيُّ، الْمَخْصُوصُونَ بِشَفَاعَتِي وَالْوَارِدُونَ حَوْضِي وَهُمْ زُؤَارِي غَدَاً فِي الْجَنَّةِ.

يَا عَلِيُّ، مَنْ عَمَّرَ قَبُورَكُمْ وَتَعَاهَدَهَا فَكَأَنَّمَا أَعَانَ سَلِيمَانَ بْنَ دَاوُدَ عَلَى بِنَاءِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ، وَمَنْ زَارَ قَبُورَكُمْ عَدَلَ لَهُ ذَلِكَ ثَوَابَ سَبْعِينَ حِجَّةً بَعْدَ حِجَّةِ الْإِسْلَامِ وَخَرَجَ مِنْ ذَنْبِهِ حَتَّى يَرْجِعَ مِنْ زِيَارَتِكُمْ كَيَوْمِ وُلِدَتْهُ أُمُّهُ، فَأَبَشِرْ أَوْلِيَاءَكَ وَمُحِبِّيكَ مِنَ النَّعِيمِ وَقُرَّةِ الْعَيْنِ بِمَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا حَظَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ، وَلَكِنَّ حُثَالَةً مِنَ النَّاسِ يُعَيِّرُونَ زُؤَارَ قَبُورِكُمْ بِزِيَارَتِكُمْ كَمَا تُعَيِّرُ الزَّانِيَةُ بَزْنَاهَا، أَوْلَيْكَ شِرَارُ أُمَّتِي لَا نَالَتْهُمْ شَفَاعَتِي وَلَا يَرُدُّونَ حَوْضِي»^٢.

از آن ساقی حوض^٣ کوثر و قالع باب خبیر و باب شبیر و شبر امیرالمؤمنین حیدر

١. «ق»: یحتمل.

٢. المزار، شیخ مفید ٢٢٨ / ١٢؛ تهذیب الأحکام ٦: ٢٢ / ٧ / ٥١؛ وسائل الشیعة ١٤: ٢٨٣، باب ٢٦، ح ١؛

مستدرک الوسائل ١٠: ٢١٥، باب ١٧، ح ١؛ بحار الأنوار ٩٧: ١٢٠ / ٢٢.

٣. «م»: - حوض.

صلوات الله علیه منقولست که رسول خدا ﷺ به من گفت که یا علی، والله که کشته خواهی شد به زمین عراق و مدفون خواهی شد در او، گفتم: یا رسول الله، چه ثواب دارد کسی که زیارت قبور ما کند و تعمیر او کند و تعاهد کند به حفظ حرمت او؟ پس به من گفت: یا ابا الحسن، بدرستی که خدای تبارک و تعالی گردانیده است قبر ترا و قبر فرزندان ترا بقعه‌ها از بقعه‌های بهشت و عرصه‌ها از عرصه‌های بهشت، و بدرستی که خدای تبارک و تعالی گردانیده است دل‌های جماعتی برگزیدگان از خلقش و خاصان از بندگانش را مایل به سوی شما که جفا و خواری می‌کشند و محنت می‌کشند در راه شما، پس عمارت قبور شما می‌کنند و بسیار^۱ زیارت می‌کنند از جهت رضای الهی و دوستی رسول او، یا علی، این جماعت مخصوص‌اند به شفاعت من، و وارد خواهند شد به حوض من، و ایشان زیارت کنندگان من خواهند بود فردا در بهشت.

یا علی، هر که عمارت کند قبرهای شما را، و حفظ حرمت او کند، پس چنان باشد که یاری کرده باشد سلیمان بن داوود را بر بنای بیت المقدس، و هر که زیارت قبور شما کند ثواب او برابر باشد با ثواب هفتاد حج بعد از حجۃ الاسلام، و بیرون آید از گناهان تا به حدی که از زیارت شما برگردد مثل روزی که از مادر آمده باشد، پس بشارت باد ترا و بشارت ده دوستان و محبان خود را که ایشان را خواهد بود از نعمت‌ها و خوش حالیها آنچه هیچ چشمی ندیده باشد، و هیچ گوشی نشنیده باشد، و بر خاطر هیچ بشری خطور نکرده باشد، ولیکن رذلی^۲ چند از مردمان سرزنش کنند زیارت کنندگان قبور شما را از جهت زیارت شما، چنانکه سرزنش می‌کنند^۳ زانیه

۲. «قی» رذلی.

۱. «م» + به.

۳. بر اساس این ترجمه باید متن «يُعَيَّرُونَ الزَّانِيَةَ» باشد.



را^۱ به واسطه زنا، آن جماعت بدترین امت من خواهند بود، نرسد به ایشان شفاعت من، و وارد نخواهند شد به حوض من. و آن اکثر سنیانند چنانکه مخفی نیست بر احدی.

وروي أنّ الله سبحانه عوض الحسين صلوات الله وسلامه عليه من قتله بأربع خصال: «جَعَلَ الشِّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ، وَإِجَابَةَ الدُّعَاءِ تَحْتَ قُبَّتِهِ، وَالْأُتَمَّةَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ، وَأَنْ لَا تُعَدَّ أَيَّامُ زَائِرِيهِ مِنْ أَعْمَارِهِمْ»^۲.

مرویست که خدای عزوجل امام حسین را صلوات الله علیه کرامت کرد عوض از قتلش به چهار خصلت: اول آنکه گردانید شفا در خاک آن حضرت. دویم گردانید اجابت دعا در زیر قبّه او. سیم گردانید نه امام را از ذریت او، چهارم آنکه نمی شمارند ایام زیارت را از عمر زیارت کنندگان.

و دیگر^۳ مرویست که امام جعفر صادق را صلوات الله علیه دردی پیش آمد پس حضرت فرمود که مزدوری بگیرند که از جهت او دعا کند نزد قبر امام حسین صلوات الله وسلامه علیه، پس مردی از شیعیان آن حضرت از پیش آن حضرت به در رفت دیگری را دید که بر در خانه ایستاده است، پس حکایت کرد به او^۴ آنچه حضرت به او امر کرده بود، پس آن مرد گفت: من می روم به این کار ولیکن حضرت امام حسین امامی بود واجب الطاعة و حضرت امام جعفر صادق نیز امامی است واجب الطاعة حکمت این را نمی دانم که چرا حضرت به آنجا می فرستد که دعا کنند؟ پس آن شیعه

۱. «م» - را.

۲. عده الداعي ۴۸؛ أمالی صدوق ۳۱۷، مجلس ۱۱، ح ۹۱؛ إعلام الوری ۱: ۴۳۱؛ وسائل الشیعة ۱۴: ۴۲۳، باب ۳۷، ح ۳۴ و ۵۳۷، باب ۷۶، ح ۱؛ بحار الأنوار ۴۴: ۲۲۱ / ۱ و ۹۸: ۶۹ / ۲؛ نقل مؤلف موافق نقل عده الداعي

است. ۳. «م» - دیگر.

۴. «م» - به او.



برگشت و گفته او را به عرض رسانید، پس حضرت فرمود که آنچه گفته است راستست ولیکن من می دانم که خدای عزّ و جلّ را بقعه هاست که مستجاب می گردد در آن دعا، و این بقعه از آن بقعه هاست^۱.

و احادیث در فضیلت زیارت ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین و شرف بقاع ایشان، و استجابت دعوات در آن مواضع زیاده از حد و حصر است این شاء الله بعد از این در فضل زیارت بعضی از آنها را نقل خواهیم کرد.

و عن أبي الحسن موسى بن جعفر صلوات الله وتحياته عليهما أنه^۲ قال:

«مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى زِيَارَتِنَا فَلْيَزُرْ صَالِحَ إِخْوَانِهِ يُكْتَبُ لَهُ ثَوَابُ زِيَارَتِنَا، وَمَنْ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَصِلَنَا فَلْيَصِلْ صَالِحَ إِخْوَانِهِ يُكْتَبُ لَهُ ثَوَابُ صَلَاتِنَا»^۳.

از آن حضرت منقولست که فرمودند هر که قادر نباشد بر آنکه زیارت ما کند پس باید که برادران صالحش را زیارت کند که می نویسند از برای او ثواب زیارت ما، و هر که قادر نباشد بر آنکه به ما احسان و نیکوئی کند پس باید که احسان و نیکوئی کند به برادران صالحش که می نویسند از برای او ثواب احسان ما.

۱. عده الداعی ۴۸؛ وسائل الشیعة ۱۴: ۵۳۷، باب ۷۶، ح ۲.

۲. «م»: آن.

۳. تهذیب الأحکام ۶: ۱۰۴ / ۱ / ۱۸۱؛ مزار شیخ مفید ۲۱۶ / ۱؛ کامل الزیارات ۵۲۸ / ۸۰۷؛ من لا یحضره الفقیه

۲: ۷۳ / ۱۷۶۵؛ ثواب الأعمال ۹۹؛ وسائل الشیعة ۹: ۴۷۶، باب ۲۸، ح ۳ و ۱۴: ۵۸۵، باب ۹۷، ح ۱۰؛ بحار

الأنوار ۷۱: ۲۵۴ / ۲۹، در نقل کامل الزیارات از امام رضا علیه السلام است، و در نقل فقیه و ثواب الأعمال از امام

صادق علیه السلام با تفاوت اندکی.



لمعة هشتم

در اسباب اجابت دعواتست

که راجع به نفس دعاست و آن دعایی است که متضمن اسم اعظم باشد و به خصوص نمی‌دانند او را مگر انبیا و اولیا صلوات الله علیهم أجمعین ولیکن از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اشارات شده به بعضی، مثل آنکه مرویست از امام محمد باقر صلوات الله علیه که «بسم الله الرحمن الرحیم» نزدیک تر است به اسم اعظم از سیاهی چشم به سفیدی او^۱.

و مثل آنکه مرویست که در آخر سورة حشر است^۲.

و مرویست که در آیه الكرسي است و اول سورة آل عمران.

پس بعضی گفته‌اند که آنچه در هر دوست «الحي القيوم» است.

وبعضی گفته‌اند: «یا حی یا قیوم» است. و بعضی گفته‌اند: «یا ذا الجلال والإکرام»

است. و از بعضی روایات مفهوم می‌گردد که «العلي العظيم» است. و بعضی گفته‌اند: «یا

حیی یا قیوم یا من لا إله إلا أنت» است. و بعضی گفته‌اند: «یا من لا إله إلا أنت» است.

و چهل اسم که مشهور است که از اسماء اعظم است، و اقوال در اسم اعظم قریب به

دویست قول دارم به خاطر، و مشهورترین این قولها آنست که الله است، و وجوه برین

بسیار گفته‌اند ولیکن آنچه بنده را ظاهر شده است آنست که اسم اعظم در میان اسماء

۱. تهذیب الأحکام ۲: ۲۸۹ / ۱۵ / ۱۱۵۹؛ وسائل الشیعة ۶: ۵۷. باب ۱۱، ح ۳؛ و از پیامبر اکرم ﷺ و امام علی

و امام رضا و امام عسکری ﷺ نیز روایت شد. ر. ک: الأصول الستة عشر ۲۸؛ عیون أخبار الرضا ۱: ۸، باب ۳۰.

ح ۱۱؛ تحف العقول ۴۸۷؛ تفسیر عیاشی ۱: ۲۱ / ۱۳؛ مجمع البیان ۱: ۵۰؛ دلائل الإمامة ۴۲۰ / ۱۶ / ۳۸۳؛ عدّة

الداعی ۱ / ۴۹ و ۲۳۲ / ۴.

۲. ر. ک: عدّة الداعی ۴۹ - ۵۱؛ بحار الأنوار ۹۰: ۲۲۳ - ۲۳۲. باب الاسم الأعظم.



الهی مخفی است و به خصوص او رانمی داند کسی مگر انبیا و اولیا، و حکمت مخفی بودن دور نیست که این باشد که بنده محافظت کند همه را تا اسم اعظم را در آن میان محافظت کرده باشد، چنانکه ساعت اجابت در شبان روز مخفی است، و لیلۃ القدر مخفی است، و دوستان الهی مخفی اند که «أولیائی تحت قبابی لا یعرفهم غیری»^۱. پس اولی آنست که داعی اسماء الهی را مقدم دارد در دعا خواندن، و آن نود و نه نام است بنابر مشهور، و هزار و یک نام است بر قولی، و آن در جوشن کبیر و غیره مذکور است، بلکه ظاهر بعضی از اخبار آنست که غیر از ائمه معصومین صلوات الله علیهم کسی نمی داند.

فمن أبي الحسن العسكري علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر الهادي صلوات الله عليهم أجمعين أنه قال:

«اسم^۲ الله الأعظم ثلاثة وسبعون حرفاً، كان عند آصفَ حرفٌ، فتكلم به فانخرقت الأرضُ فيما بينه وبين سبأ، فتناول عرش بلقيس حتى صيره إلى سليمان، ثم انبسطت الأرضُ في أقل من طرفة عين، وعندنا منه اثنان وسبعون حرفاً، وحرفٌ عند الله مستأثرٌ به في علم الغيب»^۳.

از امام علی نقی صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که اسم اعظم الهی هفتاد و سه حرفست، و نزد آصف بن برخیا از آن یک حرف بود، و خواند آن را و زمین توردیده شد میانه او و میانه سبأ، پس گرفت تخت بلقیس را تا آورد به نزد سلیمان، و بعد از آن زمین پهن شد و این مجموع در کمتر از چشم برهم زدن بود، و نزد ما از اسم اعظم

۱. مصباح الأنس ۶۸؛ شرح فصوص الحکم، قیصری ۵۳۸؛ تذکرة الأولیاء، در شرح حال اویس قرنی؛ تفسیر منسوب به ابن عربی که در حقیقت تفسیر ملا عبد الرزاق کاشی است، ج ۱، ص ۴۲۳؛ تفسیر آلوسی ۱۷: ۲۱۲.
۲. در دو نسخه: بسم.

۳. الکافی ۱: ۲۳۰ / ۳؛ بصائر الدرجات ۲۳۱، ح ۴، آخر الجزء الرابع، و در طبع کتابخانه مرعشی ص ۲۱۱؛ مناقب آل امی طالب ۳: ۵-۶؛ بحار الأنوار ۱۴: ۱۱۳ / ۶ و ۲۷: ۲۶ / ۳ و ۵۰: ۱۷۶ / ۵۵.



هفتاد و دو حرفست، و یک حرف نزد خدای تبارک و تعالی است که مخصوص به خود گردانیده در علم غیب و کسی را به آن راهی نیست.

وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا أُعْطِيَ حَرْفَيْنِ كَانِ يَعْمَلُ بِهِمَا، وَأُعْطِيَ مُوسَى أَرْبَعَةَ أَحْرَفٍ، وَأُعْطِيَ إِبْرَاهِيمَ ثَمَانِيَةَ أَحْرَفٍ، وَأُعْطِيَ نُوحٌ خَمْسَةَ عَشَرَ حَرْفًا، وَأُعْطِيَ آدَمُ خَمْسَةَ وَعِشْرِينَ حَرْفًا، وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَمَعَ ذَلِكَ كُلَّهُ بِمُحَمَّدٍ ﷺ وَإِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ ثَلَاثَةَ وَسَبْعِينَ حَرْفًا أُعْطِيَ مُحَمَّدًا ﷺ اثْنِينَ وَسَبْعِينَ حَرْفًا، وَحُجِبَ عَنْهُ حَرْفٌ وَاحِدٌ»^۱.

از آن حضرت منقولست که فرمودند که عیسی بن مریم را صلوات الله علیهما دو حرف داده بودند از اسماء اعظم الهی که به او مرده زنده می‌کرد و کور و شل و پیسه و غیر آن از مرضها [ی] مزمن را شفا می‌داد، و موسی را صلوات الله علیه چهار حرف داده بودند، و ابراهیم را صلوات الله علیه هشت حرف داده بودند، و نوح را سلام الله علیه پانزده حرف داده بودند، و آدم را صلوات الله وسلامه علیه بیست و پنج حرف داده بودند، و خدای تبارک و تعالی همه اسما را به محمد ﷺ^۲ داد، و بدرستی که اسم اعظم الهی هفتاد و سه حرفست، هفتاد و دو حرف او را به پیغمبر ما ﷺ^۳ داد، و یک حرف^۴ از او محجوب داشت که آن مخصوص حضرت باری تعالی است.

و از جمله دعوات مستجابہ تمجیدیست که خدای عزّ و جلّ خود را می‌کند. پس در خبر است از امام به حق ناطق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیهما که خدای عزّ

۱. بصائر الدرجات ۲۲۸، ح ۲، الجزء الرابع، و در طبع کتاب خانه مرعشی ص ۲۰۸: الکافی ۱: ۲۳۰ / ۲: بحار

الأنوار ۱۷: ۱۳۴ / ۱۱ و ۲۷: ۲۵ / ۲. ۲. «ق» + مصطفی.

۳. «م» + را.



وَجَلَّ رَا سَه سَاعَتَسْت دَر شَب، وَ سَه سَاعَتَسْت دَر رُوز كَه تَمَجِيد خُود مِي كَنْد دَرِين سَاعَات، پَس اَوَّل سَاعَات رُوز اَز چَاشْتَسْت تَپَسِين، وَ اَوَّل سَاعَات شَب اَز اَوَّل سَه يَك آخِر اسْت تَا صَبِيح، مِي گُويَد خُدَاي تَبَارِك وَ تَعَالَى: اِنِّي اَنَا اللهُ رَبُّ الْعَالَمِين تَا آخِر دَعَا. پَس حَضْرَت فَرْمُود كَه بَزْرُگِي وَ عِظْمَت وَ جَبْرُوت رَدَاي اُوسْت، پَس كَسِي كَه تَكْبِر كَنْد مَنَازِعَه كَرْدَه اسْت بَا خُدَا دَر عِظْمَت وَ رَدَاي اُو، وَ خُدَاي عَزَّ وَجَلَّ اُو رَا سَرَنگُون بَه آتَش مِي اَنْدَازد.

پَس حَضْرَت فَرْمُود كَه نَخُوانَد بِنْدَه مَوْمن اَيْن تَمَجِيد رَا اَز رُوي حَضُور قَلْب بَه سُوي خُدَاي تَبَارِك وَ تَعَالَى مَگَر اَنكَه خُدَاي عَزَّ وَجَلَّ حَاجَات اُو رَا بَرَاوَرْد وَ اِگَر شَقِي بَاشَد اَمِيْدوَارِيم كَه سَعِيد گَرْدَد بَه اَنكَه بَگُويَد:

«أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَبِيرُ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مَنْكَ بَدَأَ الْخَلْقَ وَإِلَيْكَ يَعُودُ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ لَمْ تَزَلْ وَلَا تَزَالُ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَالِقُ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَالِقُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُوَلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ كُفْوًا أَحَدٌ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ، سُبْحَانَ اللهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ، أَنْتَ اللهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمَصَوِّرُ لَكَ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَكَ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَبِيرُ وَالْكَبِيرَاءُ رِدَاؤُكَ»^۱.

۱. المحاسن ۳۸ / ۴۱؛ الكافي ۲: ۵۱۵ و ۵۱۶ / ۱ و ۲؛ ثواب الأعمال ۱۳؛ مصباح المنهجد ۵۱۸؛ بحار الأنوار ۸۳:

۳۶۹ - ۳۷۰ / ۲ و ۳ و ۹۰ - ۲۲۰ و ۲۲۱ - ۲۲۲ / ۲ و ۳ و ۵؛ مستدرک الوسائل ۵: ۲۱۴، باب ۲۹، ح ۶.



و دیگر از^۱ امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه منقولست که هر که ده بار بگوید: «یا الله» در جواب او می گوید: لبیک چه حاجت داری؟^۲

و دیگر از آن حضرت صلوات^۳ الله علیه منقولست که هر که ده بار بگوید: «یا ربّ یا ربّ» در جواب او می گویند: لبیک چه حاجت داری؟^۴

و دیگر از آن حضرت منقولست که هر که بگوید: «یا ربّی الله یا ربی الله» تا آنکه نفسش منقطع گردد در جواب او می گویند: لبیک چه حاجت داری؟^۵

و دیگر از آن حضرت علیه السلام مرویست که فرمودند که هر که بعد از آنکه دعا کند بگوید: «ما شاء الله لا قوّة إلا بالله» خدای تبارک و تعالی می فرماید که بنده من خود را به من واگذاشت و گردن نهاد حکم مرا، بر آورید حاجت او را^۶.

و از آن حضرت منقولست که هر روز ده بار بگوید: «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له إلهاً واحداً أحداً صمداً لم يتخذ صاحبة ولا ولداً» بنویسد خدای تبارک و تعالی از جهت او چهل و پنج هزار حسنه، و محو کند از او چهل و پنج هزار سيئه، و بلند گرداند از برای او چهل و پنج هزار درجه. و در روایتی دیگر هست که بوده باشند این کلمات نگاه دارنده او از شیاطین و سلاطین و احاطه نکند به او گناه کبیر^۷ از گناهان^۸.

و دیگر از آن حضرت صلوات الله وسلامه علیه منقولست که هر که هفتاد نوبت بگوید:

۱. «م»: + حضرت.

۲. الکافی ۲: ۵۱۹ / ۱؛ وسائل الشیعة ۷: ۸۵ و ۸۷، باب ۳۳، ح ۱ و ۱۱.

۳. «ق»: صلّ.

۴. المحاسن ۳۶ / ۳۲: الکافی ۲: ۵۲۰ / ۱ و ۲؛ وسائل الشیعة ۷: ۸۵، باب ۳۳، ح ۲ و ۳.

۵. الکافی ۲: ۵۲۰ / ۳، وسائل الشیعة ۷: ۸۶ و ۸۷، باب ۳۳، ح ۴ و ۱۰؛ بحار الأنوار ۹۰: ۲۳۵ / ۷.

۶. الکافی ۲: ۵۲۱ / ۱؛ عدّة الداعی ۱۹۷، وسائل الشیعة ۷: ۹۱، باب ۳۵، ح ۱.

۷. «م»: کبیر.

۸. المحاسن ۳۶ / ۱۹: الکافی ۲: ۵۱۹ / ۱؛ المقنع ۲۹۳؛ بحار الأنوار ۹۰: ۲۰۷-۲۰۸ / ۱۰.

ما شاء الله لا حول ولا قوة إلا بالله دور گرداند خدای تبارک و تعالی از هفتاد نوع از انواع بلا را که آسانترین آن بلاها مردن به سبب دیوانگی باشد^۱.

و ازین قبیل دعاها که سبب اجابت دعواتست که مذکور است بخصوصه بسیار است و بعضی از آن در مصباح کفعمی با شرح مذکور است و بعضی در مصباح کبیر و بعضی در کافی و تهذیب و من لا یحضره الفقیه و بعضی در منهج الدعوات^۲ مسطور است و عابدان را ناچار است ازین کتب، و لیکن افضل این و عالم و افصح و اقرب اینها به اخلاص دعای صحیفه کامله است؛ زیرا که شرحی ندارد که سبب تهیج شوق مریدان شود و داعیان این دعاها^۳ را مخلصانه خواهند خواند و اگر چه از باب قیاس بطریق اولی مجملاً می توان دانست که شرح اینها از حد و حصر متجاوز است.

و دیگر از دعاهای مستجاب دعاهایی است که در اثنای نمازها و یا در عقب نمازها خوانده شود چنانکه وارد است در آیه کریمه ﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ * وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ﴾^۴ یعنی چون فارغ شوی از فریضه پس بدار نفس خود را به دعا و به سوی خداوند خود راغب شو و ازو بطلب آنچه می خواهی^۵.

وعن أبي جعفر محمد بن علي الباقر صلوات الله وتسليماته عليهما أنه قال:

«الدعاء بعد الفريضة أفضل من الصلاة تنقلاً»^۶.

آن حضرت فرمودند که دعا در عقیب نماز فریضه افضل است از نماز نافله.

۱. الکافی ۲: ۵۲۱/۲.

۲. ابن طاووس در سعد السعود ص ۱۷۵ از این کتاب به نام مهج الدعوات و منهج الدعوات و منهج العبادات یاد می کند. ر. ک: کتابخانه ابن طاووس ۸۵ شماره ۳۳. ۳. «م»: دعا!

۴. الشرح (۹۴): ۷-۸.

۵. قرب الإسناد ۲۲/۷؛ وسائل الشیعة ۶: ۴۳۱، باب ۱، ح ۷؛ بحار الأنوار ۸۲: ۳۲۵/۱۹.

۶. الکافی ۳: ۳۴۲/۵؛ من لا یحضره الفقیه ۱: ۳۲۸/۹۶۳؛ تهذیب الأحکام ۲: ۳۸۹/۱۰۳؛ وسائل الشیعة ۶:

۴۳۷/۱ و ۲؛ بحار الأنوار ۸۲: ۳۲۴/۱۷.



وعنه صلوات الله عليه أنه قال: «لا تَنْسُوا الْمُوجِبَيْنِ - أو قال: عليكم بالْمُوجِبَيْنِ - في دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ»، قلتُ: وما الموجبانِ؟ قال: «تَسْأَلُ اللهُ الْجَنَّةَ وَتَعُوذُ بِاللهِ مِنَ النَّارِ»^۱.

آن حضرت فرمودند که فراموش نکنید دو واجب کننده اجابت را، یا دو واجب کرده شده بر شما را، - یا آن حضرت فرمودند که بر شما باد به این دو واجب کننده یا دو واجب کرده شد [ه] - در عقب هر نمازی، راوی گوید که گفتم: یا بن رسول الله کدامند آن^۲ دو واجب کننده؟ فرمودند: آنست که سؤال کنی از خدای عزوجل بهشت را و پناه جویی به او از آتش دوزخ.

و دیگر از آن حضرت مرویست که فرمودند که دعا در عقب نمازها خواندن ابلغ است در طلب روزی از سفر کردن در شهرها^۳.
و دیگر فرمودند که دعا در عقب نماز واجب افضلست از دعا در عقب نماز سنت مثل فضیلت نماز واجب بر نماز سنت^۴.
و دیگر فرمودند که مردمان سعی نکردند در طلب روزی، بهتر از تعقیب نماز^۵.
وعنه صلوات الله عليه أنه قال:

«مَنْ صَلَّى صَلَاةً فَرِيضَةً وَعَقَّبَ إِلَى آخِرِي فَهُوَ ضَيْفُ اللهِ، وَحَقُّ عَلَى اللهِ تَعَالَى أَنْ يُكْرِمَ ضَيْفَهُ»^۶.

۱. الكافي ۳: ۳۴۳ / ۱۹؛ معانی الأخبار ۱۸۳ / ۱؛ تهذيب الأحكام ۲: ۱۰۸ / ۴۰۸؛ وسائل الشيعة ۶: ۴۶۵ باب ۲۲، ح ۱؛ بحار الأنوار ۸۳: ۲۶ - ۲۷ / ۲۸. ۲. «م»: ابن.
۳. تهذيب الأحكام ۲: ۱۰۴ / ۳۹۱؛ وسائل الشيعة ۶: ۴۲۹. باب ۱، ح ۱؛ بحار الأنوار ۸۲: ۳۱۵.
۴. الكافي ۳: ۳۴۱ / ۴؛ وسائل الشيعة ۶: ۴۲۷. باب ۴، ح ۲.
۵. تهذيب الأحكام ۲: ۱۰۴ / ۳۹۱؛ وسائل الشيعة ۶: ۴۲۹. باب ۱، ح ۱.
۶. المحاسن ۵۱ - ۵۲ / ۷۵؛ الكافي ۳: ۳۴۱ / ۳؛ تهذيب الأحكام ۲: ۱۰۳ / ۳۸۸؛ وسائل الشيعة ۶: ۴۳۰. باب ۱، ح ۵؛ بحار الأنوار ۸۲: ۳۲۲ / ۱۰.



آن حضرت فرمودند که هر که نماز فریضه بکند و تعقیب بخواند تا نماز دیگر پس او میهمان خداست و لازم است بر خدای تعالی که گرامی دارد میهمان^۱ خود را. و از آن حضرت منقولست که خدای تبارک و تعالی واجب گردانیده است نماز را در محبوب‌ترین وقتها به سوی او، پس سؤال کنید آنچه احتیاج دارید عقیب نمازهای فریضه^۲.

و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله وسلامه علیه منقولست که باید که بنده از نماز فارغ نشود تا از خدای تعالی نطلبد بهشت را، و تا پناه نگیرد به حضرت او از شر دوزخ، و تا سؤال نکند از خدای تعالی که تزویج کند او را حور العین^۳.

و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله وسلامه علیه منقولست که می فرمودند^۴ که هر گاه بنده مؤمن به نماز می ایستد خدای عز و جل حوران بهشتی را می فرستد تا به دور او در می آیند و چون بنده از نماز فارغ می شود و از خدای تعالی نمی طلبد حوران را ایشان باز می گردند از روی تعجب^۵.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وتسليماته عليهما أنه سأله [عبيد بن زرارة عن رجلين قام أحدهما يُصلي حتى أصبح، والآخرُ جالسٌ يدعُو أيهما أفضل؟ قال: «الدعاء أفضل»^۶.

[عبيد بن زرارة از آن حضرت پرسید که هر گاه شخصی نماز کند تا به صبح، و دیگر

۱. «اق»: مهمان. هر دو وجه صحیح است و در لغت وارد شده است.

۲. عدّة الداعي ۵۸؛ وسائل الشیعة ۶: ۴۳۱، باب ۱، ح ۸، بحار الأنوار ۸۲: ۱۵/۳۲۴.

۳. الخصال ۶۲۹ - ۶۳۰ «حدیث الأربعمئة»: عدّة الداعي ۵۸؛ الرسائل العشر ۲۹۹؛ وسائل الشیعة ۵: ۴۷۱، باب

۱ ح ۱۶ و ۶: ۴۶۷، باب ۲۲، ح ۷؛ بحار الأنوار ۱۰: ۱/۱۰۷ و ۸۳: ۱۷/۱۹ و ۹۱: ۱۴/۵۰.

۴. «م»: می فرمود.

۵. فضائل الشیعة ۳۵، ح ۳۵؛ عدّة الداعي ۵۸؛ وسائل الشیعة ۶: ۴۶۶، باب ۲۲، ح ۴؛ بحار الأنوار ۸۳: ۱۷ - ۱۸ /

۱۴.

۶. تهذیب الأحکام ۴: ۱۰۲/۳۳۱؛ وسائل الشیعة ۶: ۴۳۷، باب ۵، ح ۳.



نشسته باشد و دعا کند کدام یک از اینها افضلند؟ حضرت فرمودند که دعا افضلست.
وعن معاوية بن عمار قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه: رجلان افتتحا الصلاة في ساعة واحدة فتلا هذا القرآن فكانت تلاوته أكثر من دعائه، ودعا هذا أكثر فكان دعاؤه أكثر من تلاوته، ثم انصرفا في ساعة واحدة، أيهما أفضل؟ قال: «كل فيه فضل، كلُّ حسنٌ»، قلت: إنني قد علمتُ أن كلاً حسنٌ وأن كلاً فيه فضل، فقال:

«الدعاء أفضل، أما سمعتَ قولَ الله عزَّ وجلَّ: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾^۱ هي والله العبادَةُ، هي والله أفضل، هي والله أفضل، أليست هي العبادَةُ؟ هي والله العبادَةُ، هي والله العبادَةُ، أليست هي أشدَّهنَّ؟ هي والله أشدَّهنَّ، هي والله أشدَّهنَّ»^۲.

راوی گوید که گفتم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه عليه که هر گاه دو کس به نماز ایستند در یک ساعت و یکی ازیشان تلاوت قرآن کند در نماز و تلاوت او بیشتر از دعای او باشد، و دیگری دعا بخواند و دعای او بیشتر از تلاوت او باشد، و هر دو در یک ساعت فارغ شوند، کدام یک از ایشان افضلند؟ حضرت فرمود که همه فضیلت دارد و همه خوبست، راوی گوید که گفتم یابن رسول الله من می دانم که همه خوب است و همه فضیلت دارد ولیکن می خواهم که بدانم کدام یک افضل است؟ حضرت فرمود که دعا افضلست، نمی شنوی که خدای عزوجل می فرماید که مرا بخوانید تا من مستجاب گردانم دعای شما را، بتحقیق که آن جماعتی که تکبر

۱. غافر (۴۰): ۶۰.

۲. تهذیب الأحکام ۲: ۱۰۴ / ۳۹۴؛ السرائر ۳: ۵۵۱؛ دعائم الإسلام ۱: ۱۶۶؛ عدَّة الداعی ۳۵؛ وسائل الشیعة ۶:

۴۳۸، باب ۶، ح ۱؛ مستدرک الوسائل ۵: ۳۲-۳۳، باب ۵، ح ۱ و ۲؛ بحار الأنوار ۸۱: ۲۲۳ و ۸۲: ۲۲۶ / ۲۰ و

۹۰: ۲۹۲ / ۱۹ و ۲۹۸ / ۲۹.



می‌کنند از عبادت من زود باشد که داخل جهنم شوند به خواری و زاری، و در شأن تلاوت کی این مبالغه واقع است، این دعا والله که عبادتست، این دعا والله که افضل عبادتست، این دعا والله که افضل عبادتست، آیا این دعا عبادت نیست؟ این دعا والله که عبادتست، این دعا والله که عبادتست، آیا این دعا مشکل‌ترین عبادات نیست از روی آداب و شروط؟ این دعا والله که مشکل‌ترین عباداتست، این دعا والله که مشکل‌ترین عباداتست.

و این دو حدیث چنانکه دلالت دارند بر افضلیت دعا بر تلاوت و نماز^۱ در حال نماز و عقب نماز دلالت دارند بر آنکه دعا را نزد باری تعالی مکان و منزلتی عظیم است، و کم‌فضیلتی نیست افضلیت او بر قرائت قرآن و نماز و حال آنکه قرائت قرآن و نماز را فضل غیر متناهی است و شمه‌ای از آن در روضه ختم قرآن یاد خواهیم کرد
 إن شاء الله تعالی.

و دیگر فرمودند آن حضرت که کمتر آنچه ترا کافیت از دعا در عقب فریضه آنست که بگوئی:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَافِيَتَكَ فِي أُمُورِي كُلِّهَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الآخِرَةِ»^۲.

و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله وسلامه عليه منقولست که مردی به نزد رسول خدا ﷺ آمد که او را شیبۀ هذیل می‌گفتند، پس گفت: یا رسول الله، من مردی‌ام پیر

۱. کذا.

۲. الکافی ۳: ۳۴۳/۱۶؛ من لا یحضره الفقیه ۱: ۳۲۳/۹۴۸؛ معانی الأخبار ۳۹۴، باب معنی نواذر المعانی، ح ۴۶؛ تهذیب الأحکام ۲: ۱۰۷-۱۰۸/۴۰۷؛ دعائم الإسلام ۱: ۱۷۰؛ وسائل الشیعة ۶: ۴۶۹، باب ۲۴، ح ۱؛ مستدرک الوسائل ۵: ۸۴، باب ۲۲، ح ۲۳؛ بحار الأنوار ۸۳: ۳۳/۳۷.



شده و قوت من ضعیف شده از عملهایی که عادت فرموده بودم نفس را از نماز و روزه و حج و جهاد، پس یاد ده مرا یا رسول الله، کلامی که نفع دهد خدای تعالی مرا به آن و سبک کن بر من یا رسول الله، پس حضرت فرمود که مکرر کن این سخن را، پس او سه مرتبه مکرر کرد، پس پیغمبر صلوات الله وسلامه علیه فرمود که نماز دور تو درختی و کلوخی مگر آنکه از روی ترحم بر تو گریستند، پس چون نماز صبح کنی ده نوبت بگو: «سبحان الله العظیم و بحمده، ولا حول ولا قوّة إلا بالله العلیّ العظیم» پس بدرستی که خدای تعالی ترا عافیت می دهد به سبب این کلمات از کوری و دیوانگی و خوره و احتیاج به مردمان و پیری که عنان اختیار از دست تو برود. پس گفت: یا رسول الله این از برای دنیاست پس چه چیز است از برای آخرت؟ حضرت فرمود: آنست که بگویی در عقب هر نمازی:

«اللّهُمَّ اهْدِنِي مِّنْ عِنْدِكَ، وَأَفِضْ عَلَيَّ مِّنْ فَضْلِكَ، وَأَنْشُرْ عَلَيَّ مِّنْ رَّحْمَتِكَ، وَأَنْزِلْ عَلَيَّ مِّنْ بَرَكَاتِكَ».

پس او دست برهم گذاشت به نحوی که کسی چیزی را محکم نگاه دارد. پس شخصی به ابن عباس گفت که چه سخت محکم گرفت این کلمات را خال تو - چون مادر ابن عباس از قبیله هذیل بود، پس گویا او برادر مادرش بود و این در عرب مشهور است -

پس پیغمبر ﷺ فرمود که بدرستی که اگر روز قیامت بیاید و اینها را به عمل آورده باشد، و عمداً ترک نکرده باشد، بگشاید از جهت او خدای تعالی هشت در بهشت را، و به او گویند که داخل شو از هر دری که خواهی!

و ادعیة تعقیب در مصابیح مذکور است، و شیخنا العلامة المحقق در مفتاح الفلاح پاره‌ای ذکر کرده است، و اکثر در تعقیب شیخ علی علیه الرحمة فرموده است.

و از امام جعفر صادق صلوات الله و تحیاته علیه منقولست که فرمودند که سجده شکر واجبست بر هر مسلمانی که تمام کنی به آن نمازت را، و خشنود سازی به آن پروردگارت را، و به عجب آوری از خود فرشتگان را، بدرستی که چون بنده نماز کند و بعد از آن به سجده شکر رود خدای عز و جل بردارد حجاب از میان آن بنده و فرشتگان، پس گوید: ای فرشتگان من نظر کنید به سوی بنده من که ادا کرد فرض مرا، و تمام کرد عهد مرا، پس سجده کرده است به شکرانه آنچه انعام کرده‌ام به او، ای فرشتگان او را چه باید داد؟ پس ایشان گویند: خداوندا رحمت تو می‌باید او را، پس خدای تبارک و تعالی گوید: دیگر چه می‌باید داد او را؟ پس فرشتگان گویند: پروردگارا جنت تو می‌باید داد او را، پس خدای تبارک و تعالی گوید که دیگر چه باید او را؟ فرشتگان گویند: خداوندا کفایت مهمات او می‌باید او را انعام کرد، پس خدای تبارک و تعالی فرماید که دیگر چه می‌باید؟^۱ پس نماند از خیرات چیزی مگر آنکه فرشتگان او را بگویند، پس خدای تبارک و تعالی گوید: ای فرشتگان دیگر چه باید او را عطیه کرد؟ ایشان گویند: خداوندا دیگر ما علم نداریم به خوبی دیگر، پس خدای تبارک و تعالی فرماید که هر آینه من شکر او کنم چنانکه او شکر من کرد، و نظر رحمت به سوی او افکنم به فضل خود، و بنمایم او را رحمت خود.^۲

→ شده و آن شخص در این حدیث قبیصة بن مغارق هلالی ذکر شده است. نگ: الخصال ۲۲۰، باب الأربعة، ح ۴۵؛ بحار الأنوار ۸۳: ۲۱ / ۲۰؛ المعجم الكبير ۱۸: ۳۶۸؛ کتاب الدعاء، طبرانی ۲۳۳؛ أسد الغابة ۴: ۱۹۳؛ مجمع الزوائد ۱۰: ۱۱۱؛ کنز العمال ۲: ۱۴۵ و ۱۹۲ / ۳۵۲۱ و ۳۷۰۵.

۱. «ق» - می‌باید.

۲. من لا یحضره الفقیه ۱: ۳۳۳ - ۳۳۴ / ۹۷۹؛ تهذیب الأحکام ۲: ۱۱۰ / ۴۱۵؛ وسائل الشیعة ۷: ۶، باب ۱، ح ۵؛ بحار الأنوار ۸۳: ۲۰۵ / ۱۹.



بدل «رحمتی»^۱ در فقیه «وجهی» است یعنی بنمایم او را لقای خود، و مراد انکشاف تام علمی است؛ یعنی دانستن به کمال چنانکه مبرهن شده است در اصول. راوی روایت کند که روزی حضرت امام موسی کاظم صلوات الله وسلامه علیه بیرون رفته بود به مزارع خود و من با آن حضرت بودم پس برخاست^۲ و نماز ظهر گزارد^۳ و چون فارغ شد از نماز به سجده^۴ رفت و شنیدم که می‌گفت به آواز حزین و دیده‌گریان:

«رَبِّ عَصِيَّتِكَ بِلِسَانِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ^۵ لِأُخْرَسْتَنِي، وَعَصِيَّتِكَ بِبَصْرِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ^۶ لِأَكْمَهْتَنِي، وَعَصِيَّتِكَ بِسَمْعِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لِأَصْمَمْتَنِي^۷، وَعَصِيَّتِكَ بِيَدِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لِكَنَفْتَنِي^۸، وَعَصِيَّتِكَ بِرِجْلِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لِجَذَمْتَنِي، وَعَصِيَّتِكَ بِفَرْجِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَعَقَمْتَنِي، وَعَصِيَّتِكَ بِجَمِيعِ جَوَارِحِي الَّتِي أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ وَلَيْسَ هَذَا جَزَاؤُكَ مِنِّي.»

راوی گوید که شمرده هزار نوبت فرمودند: «العفو العفو»، پس طرف راست پیشانی را به زمین گذاشت و شنیدم که به آواز حزین می‌گفت: «بُوْتُ إِلَيْكَ بِذَنْبِي عَمَلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنُوبَ غَيْرُكَ [يا] مَوْلَايَ» سه نوبت، پس جانب چپ پیشانی را به زمین گذاشت و شنیدم که می‌گفت: «إِزْحَمْ مَنْ أَسَاءَ وَاقْتَرَفَ وَاسْتَكَانَ وَاعْتَرَفَ» سه نوبت، پس سر برداشت^۹.

۲. شیوه املاتی در دو نسخه: برخواست.

۱. در دو نسخه زیادتی: «و».

۴. «م»: + شکر.

۳. شیوه املاتی دو نسخه: «گزارد»

۶. «ق»: - «وعزتك».

۵. «ق»: - «وعزتك».

۸. در دو نسخه: لکنفتنی.

۷. در دو نسخه: لأصممتنی.

۹. الکافی ۳: ۲۲۶ / ۱۹؛ تهذیب الأحکام ۲: ۱۱۱ / ۱۸؛ مصباح المتهدد ۶۶؛ وسائل الشیعة ۷: ۱۷، باب ۶،

ح ۵؛ بحار الأنوار ۲۵: ۲۰۲ / ۱۶ و ۸۳: ۲۰۸ / ۲۴، نگ: کشف الغمّة ۳: ۳۲۰.

و در روایتی دیگر وارد است که مرتبه دیگر به سجده رود و صد بار بگوید:
«شکراً شکراً» بعد از آن حاجت خود را از خدای عزوجل بخواهد.^۱

و در روایتی دیگر مذکور است که هرگاه غمی داشته باشی پس دست بمال به
موضع سجده و بعد از آن دست را بر روکش از طرف چپ پیشانی و بیاور از جانب
پیشانی به جانب راست او پس بگو سه نوبت: «بسم الله الذي لا إله إلا هو عالمُ
الغيب والشهادة الرحمان الرحيم، اللهم أذهب عني الغم والحزن»^۲.

و باز مرویست که هرگاه دردی یا بیماری داشته باشی پس چون نماز کنی (دست
بر موضع سجده [از] زمین بگذار و این دعا بخوان هفت نوبت، و)^۳ دست بر موضع
درد بمال و دعا اینست:

«يا مَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ بِالْمَاءِ، وَسَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ، وَاخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ
الْأَسْمَاءِ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا وَارْزُقْنِي كَذَا
وَكَذَا وَعَافِنِي مِنْ كَذَا وَكَذَا»^۴.

بدل از کذا و کذا حاجات خود را می باید گفت.

۱. الکافی ۳: ۲۲۶ / ۱۷؛ تهذیب الأحکام ۲: ۱۱۱ / ۴۱۶؛ وسائل الشیعة ۷: ۱۵، باب ۶، ح ۱.

۲. من لا یحضره الفقیه ۱: ۳۳۱ / ۹۶۹؛ تهذیب الأحکام ۲: ۱۱۲ / ۴۲۰؛ السرائر ۳: ۱۴۲؛ وسائل الشیعة ۷: ۱۴،
باب ۵، ح ۱.

۳. از «م» افتادگی دارد.

۴. الکافی ۳: ۳۴۴ - ۳۴۵ / ۲۳؛ تهذیب الأحکام ۲: ۱۱۲ / ۴۱۹؛ مصباح المتعجد ۷۹ و ۲۴۴؛ وسائل الشیعة ۷:
۱۴، باب ۵، ح ۲؛ بحار الأنوار ۸۳: ۲۱۰ / ۲۵ و ۹۲ / ۱۸ / ۱۹.



لمعة نهم

در بعض افعال که دعا در عقب آنها مستجابست

[دعای فقیر]

از آن جمله، دعایی است که فقرا در حق اغنیا کنند بعد از گرفتن صدقات؛ و لهذا پیغمبر و ائمه صلوات الله عليهم اجمعین که والی ایشانند مأمورند به دعا به نیابت ایشان بقوله تعالی: ﴿وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾^۱ یعنی چون صدقات از ایشان بگیری یا محمد، دعا کن از برای ایشان که دعای تو سبب تسکین نفوس ایشانست. و حضرت امام زین العابدین و سید الساجدین علی بن الحسین به خادم می فرمودند که اندکی دست نگاهدار تا ایشان دعا بکنند. و آن حضرت می فرمودند که دعای سایل فقیر مردود نمی شود. و آن حضرت می فرمودند به خادم که به ایشان بگو تا دعا کنند دعای خیر از جهت ما^۲ از تحت کفایت مردم رسدی

و از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که می فرمودند چون به سایل چیزی دهید بگویید به ایشان که دعا کنند در حق شما که دعای ایشان در حق شما مستجابست و در حق خود مستجاب نیست.^۳

و حضرت امام زین العابدین صلوات الله وسلامه علیه دست خود را می بوسیدند بعد از تصدق، از آن حضرت پرسیدند وجه آن را، حضرت فرمودند که اول خدای عز و جل قبض می کند و قبول می فرماید و بعد از آن به دست سایل می آید.^۴

۱. التوبة (۹): ۱۰۳.

۲. عده الداعی ۵۹؛ وسائل الشیعة ۹: ۴۲۵، باب ۲۵، ح ۵ و ۶ و ۷؛ بحار الأنوار ۹۳: ۱۳۳ - ۱۳۴ / ۶۸.

۳. الکافی ۴: ۱۷ / ۱؛ من لا یحضره الفقیه ۲: ۱۷۴۹ / ۶۹؛ وسائل الشیعة ۹: ۴۲۴ و ۴۲۵، باب ۲۵، ح ۱ و ۸؛ بحار

الأنوار ۹۳: ۱۳۳ - ۱۳۴ / ۶۸. ۴. عده الداعی ۵۹؛ بحار الأنوار ۹۳: ۱۳۴ / ۶۸.



و مؤید اینست که خدای عزوجل می فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً﴾^۱ یعنی کیست آن کسی که قرض دهد به خدای عزوجل قرض نیکو تا مضاعف کند خدای تعالی از جهت او آن قرض را به اضعاف بسیار، که یکی را هفتصد بدهد یا آن قدر که حصر آن را نداند کسی به غیر از خدای تعالی. و مؤید اینست آنکه خدای عزوجل می فرماید: ﴿أَنَّ اللَّهَ [هُوَ] يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ﴾^۲ یعنی خدای تعالی قبول می کند توبه را از بندگان خود و او می گیرد صدقات را و حکمت درین گفتن آنست که بنده را در تصدق منت بر سایل نباشد؛ زیرا که بنده به خدا می دهد و خدا به سایل چنانکه خدای تعالی می فرماید که ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ﴾^۳ یعنی ای مؤمنان باطل مگر دانید صدقات خود را به منت نهادن به فقراء و به ایدای ایشان مثل کسی که باطل می گرداند به آنکه مال خود را نفقه می کند از جهت دیدن مردمان نه به واسطه رضای خداوند ایشان.

و از امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه منقولست که خدای تبارک و تعالی می فرماید که هر چیزی را موکل ساخته ام ملکی را که بگیرد مگر صدقه را که من خود قبض او می کنم تا آنکه اگر مردی یا زنی تصدقی^۴ کند به خرمایی یا به نصف خرما من^۵ او را تربیت کنم مثل کسی که شتر بچه و بره خود را تربیت کند، پس ملاقات کند مرا در روز قیامت و آن مثل کوه احد شده باشد.^۶

۱. البقرة (۲): ۲۴۵.

۲. التوبة (۹): ۱۰۴.

۳. البقرة (۲): ۲۶۴.

۴. «م»: تصدق.

۵. در دو نسخه: و من.

۶. الکافی ۴: ۴۷ / ۶: تهذیب الأحکام ۴: ۱۰۹ - ۱۱۰ / ۳۱۷: تفسیر عیاشی ۱: ۱۵۲ / ۵۰۷: عده الداعی ۶۰:

وسائل الشیعة ۹: ۳۸۲، باب ۷، ح ۷، و ۴۰۷ باب ۱۸، ح ۳: بحار الأنوار ۹۳: ۱۳۴ / ۶۸، ذیل حدیث در این

مصادر اضافة «وأعظم من أحد» را دارد.



و آن حضرت فرمود که طلب نزول روزی کنید به تصدق^۱.

و آن حضرت یک روزی به فرزندش گفت که ای پسر، امروز از نفقه ما چند زیاده است؟ گفت: چهل مثقال طلا، گفت: برو و تصدق کن، گفت: یا حضرت، غیر ازین چیزی نداریم، گفت: برو و تصدق کن که خدای عزوجل عوض نیکو می دهد، نمی دانی که هر چیزی را کلیدیست و کلید روزی تصدقست؟ برو و تصدق کن. گوید که رفتم و تصدق کردم ده روز نشد که از جایی چهار هزار مثقال طلا خدای عزوجل رسانید^۲.
و آن حضرت فرمود که چون پریشان شوید با خدای عزوجل تجارت کنید به تصدق در راه او تا او به اضعاف مضاعفه بدهد^۳.

و حضرت امام محمدباقر صلوات الله وسلامه علیه فرمود که صدقه دفع می کند هفتاد مرض از مرضهای دنیا، و دفع می کند بد مردن را، بدرستی که صاحب صدقه به مرگ بد نمی میرد^۴.

منقولست که روزی حضرت عیسی علی نبینا وعلیه السلام با اصحاب خود نشستند بود که مردی برو گذشت حضرت گفت که این مرد مرده است یا خواهد مرد الحال، زمانی شد دیدند آن مرد برگشت و پشته^۵ هیمه [ای] بر دوش داشت، اصحاب گفتند:

۱. قرب الإسناد ۱۱۸ / ۴۱۴؛ الکافی ۴ / ۱۰؛ من لا یحضره الفقیه ۴ / ۳۸۱ و ۵۸۲۴ / ۴۱۶ و ۵۹۰۴ / الخصال ۶۲۱. حدیث الأربعین: تحف العقول ۱۱۱ و ۲۲۱؛ عدّة الداعی ۶۰؛ وسائل الشیعة ۹ / ۳۷۰. باب ۱، ح ۱۰ و ۱۱ و ۱۹ و ۴۰۲ / باب ۱۴، ح ۸؛ بحار الأنوار ۷۵ / ۶۰ / ۱۳۸ و ۶۸ / ۱۳ و ۷۵ / ۲۰۸ / ۷۷ و ۹۳ / ۱۱۸ / ۱۴ و ۱۲۰ / ۱۲۱ و ۲۲ و ۲۵ و ۱۳۱ و ۱۳۲ / ۶۲ و ۶۶. به اسانید متعدد و در کتب عامّه نیز روایت شده است.

۲. الکافی ۴ / ۹ - ۱۰ / ۳؛ عدّة الداعی ۶۰؛ وسائل الشیعة ۹ / ۳۶۹. باب ۱، ح ۹؛ بحار الأنوار ۴۷ / ۴۱ / ۹۳ / ۶۸ / ۱۳۴.

۳. عدّة الداعی ۶۰؛ بحار الأنوار ۹۳ / ۶۸ / ۱۳۴. و از علی علیه السلام روایت شده است، و متن حدیث اینگونه است: «إذا أملقتم فتاجر والله بالصدقة».

۴. الکافی ۴ / ۶ / ۶؛ عدّة الداعی ۶۰؛ وسائل الشیعة ۹ / ۳۸۷. باب ۹، ح ۴؛ بحار الأنوار ۹۳ / ۶۸ / ۱۳۵.

۵. «ق» پشته.



یا روح الله، تو خبر دادی ما را به آنکه این مرد مرده است و اینک او زنده است؟ حضرت به او گفت که پشتۀ هیمه را^۱ بگذار، چون گذاشت و او را باز کردند دیدند که ماری سیاه در این پشتۀ است و سنگی در دهان گرفته است، پس حضرت عیسی علی نبینا وعلیه السلام به او گفت که امروز چه کار کردی از کارهای خیر؟ گفت: یا روح الله، با من دو گرده نان بود سایلی بر من گذشت یک گرده را به او دادم، حضرت فرمود که از برای همین عمر تو دراز شد^۲.

و احادیث در فضل تصدق زیادۀ از حد و حصر است این شاء الله به تقریبات بعضی را ذکر خواهیم کرد در مواضع خود.

[دعای بیمار]

و از آن جمله دعایی است که بیمار از جهت عیادت کننده خود می‌کند:

فَعِنَ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ:

«لِلْمَرِيضِ أَرْبَعُ خِصَالٍ: يُرْفَعُ عَنْهُ الْقَلَمُ، وَيَأْمُرُ اللَّهُ الْمَلَكَ فَيَكْتُبُ لَهُ أَفْضَلَ مَا كَانَ يَعْمَلُهُ فِي صِحَّتِهِ، وَيَنْفِي عَنْ كُلِّ عَضْوٍ مِنْ جَسَدِهِ مَا عَمِلَهُ مِنْ ذَنْبٍ، فَإِنْ مَاتَ مَغْفُوراً لَهُ، وَإِنْ عَاشَ عَاشَ مَغْفُوراً لَهُ.

وإذا مرض المسلمُ كتبَ اللهُ له كأحسن ما كان يعملُه في صحته، وتَساقطتْ ذنوبُه كما يتساقطُ ورقُ الشجر.

وَمَنْ عَادَ مَرِيضاً فِي اللَّهِ لَمْ يَسْأَلِ الْمَرِيضُ لِلْعَائِدِ شَيْئاً إِلَّا اسْتُجِيبَ

۱. ۱۱۳۱ - را.

۲. امالی صدوق ۵۸۹ - ۵۹۰، مجلس ۷۵، ح ۱۳. نحو این روایت از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است. ر. ک: الکافی

۳. ۵ / ۳: بحار الأنوار ۴: ۱۲۱ / ۶۷ و ۱۸ / ۲۱: ۴۸.

۳. در دو نسخه: تساقط.



له...» الحدیث^۱.

آن سید بشر فرمودند که بیمار را چهار خصلت است: قلم از او برداشته می‌شود در ایام مرض و بر او گناهان نمی‌نویسند، و امر می‌کند خدای عزوجل ملک را که حسنات می‌نویسد که بنویسد از برای او^۲ بهتر آنچه^۳ می‌کرد در حال صحت، و دور می‌کند خدای عزوجل از هر عضوی از بدن او هر گناهی که کرده است، پس اگر بمیرد خواهد مرد با مغفرت الهی، و اگر بزید زیسته است با مغفرت الهی گناهان او را. و چون بنده بیمار می‌شود می‌نویسد خدای تعالی از برای او اعمال نیکوتر از آنچه او می‌کرد در زمان صحتش، و می‌ریزد گناهان اوز او چنانکه می‌ریزد برگ درختان در خزان.

و هر که عیادت مریضی کند از جهت رضای الهی سؤال نکند آن بیمار از جهت عیادت کننده خود چیزی را مگر آنکه مستجاب شود.

وعن الإمام أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما أنه قال:

«إذا دخل أحدكم على أخيه عائداً له فليَسألهُ يَدْعُو له، فإنَّ دعاءه مِثْلُ

دعاء الملائكة»^۴.

آن حضرت فرمودند که هرگاه شخصی از شما به عیادت برادر مؤمن خود رود باید که از او سؤال کند تا آن برادر بیمار از جهت او دعا کند که دعای او مثل دعای فرشتگانست.

۱. این حدیث سه حدیث است، و منبع مؤلف عدّة الداعی ۱۱۵ است، حدیث دوم که از «وإذا مرض المسلم» شروع می‌شود نیز از پیامبر اکرم ﷺ است، و حدیث سوم که از «ومن عاد مریضاً» شروع می‌شود از امام صادق ﷺ است. ثواب الأعمال ۱۹۳ - ۱۹۴؛ مکارم الأخلاق ۲۵۸ و ۳۶۱؛ جامع الأخبار ۱۶۳؛ وسائل الشیعة ۲: ۴۰۲؛ باب ۱، ح ۱۷ و ۱۸ و ۴۲۰، باب ۹۲، ح ۳؛ بحار الأنوار ۷۸: ۱۸۴ / ۳۵ و ۲۱۷ / ۱۰.

۲. «ق» - او.

۳. «ق» - او.

۴. الکافی ۳: ۱۱۷ / ۳؛ مکارم الأخلاق ۳۶۱؛ وسائل الشیعة ۲: ۴۲۰، باب ۱۲، ح ۱.



[دعای عیادت کننده]

و دعای عیادت کننده نیز مستجاب است:

فعن أبي الحسن صلوات الله وسلامه عليه أنه قال:

«إِذَا مَرِضَ أَحَدُكُمْ فَلْيَأْذَنْ لِلنَّاسِ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا

وَلَهُ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ»^۱.

آن حضرت فرمودند که هرگاه شخصی از شما بیمار شود پس باید که رخصت دهد مردمان را تا برو داخل شوند، پس بتحقیق که هیچ کس نیست مگر آنکه او را دعایی مستجاب هست.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد صلوات الله وسلامه عليه أنه قال:

«مَنْ عَادَ مَرِيضًا وَكَلَّمَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مَلَكًا يَعُودُهُ فِي قَبْرِهِ»^۲.

آن حضرت فرمودند که هر که عیادت بیماری کند موکل سازد خدای عز و جل به او فرشته [ای] را که عیادت او کند در قبرش.

و [عن أبي حمزة] عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين صلوات الله عليهم أجمعين

أنه قال:

«أَيُّمَا مُؤْمِنٍ عَادَ مُؤْمِنًا خَاضَ الرَّحْمَةَ خَوْضًا، فَإِذَا جَلَسَ غَسَمَتْهُ

الرَّحْمَةُ، فَإِذَا انصَرَفَ وَكَلَّمَ اللَّهَ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلِكٍ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ

وَيَتَرَحَّمُونَ عَلَيْهِ وَيَقُولُونَ: طِبْتَ وَطَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ إِلَى تِلْكَ السَّاعَةِ مِنْ

غَدٍ، وَكَانَ لَهُ يَا بَا حَمَزَةَ خَرِيفٌ فِي الْجَنَّةِ»، قُلْتُ: مَا الْخَرِيفُ جَعَلْتُ

۱. الكافي ۳: ۱۱۷ / ۲ مكارم الأخلاق ۳۶۱؛ وسائل الشيعة ۲: ۴۱۴، باب ۹، ح ۱ و ۲؛ بحار الأنوار ۷۸: ۲۱۸ /

۲. الكافي ۳: ۱۲۱ / ۷؛ وسائل الشيعة ۲: ۴۱۶، باب ۹، ح ۵.



فداك؟ قال: «زاوية في الجنة يسيرُ الراكبُ فيها أربعين عاماً»^۱.

آن حضرت فرمودند که هر مؤمنی که به عبادت مؤمنی رود فرو رود در رحمت الهی فرو رفتنی، پس چون بنشیند به نزد او فروگیرد او را رحمت الهی، پس چون به درآید از پیش او موکل سازد خدای عزوجل به او هفتاد هزار فرشته را که استغفار کنند از جهت او و ترحم کنند بر او و گویند: خوشا حال تو و خوشا بهشت از برای تو، تا به فردا آن ساعت، و بوده باشد او را در بهشت خریفی، گفتم: فدای تو گردم، خریف چه چیز است؟ فرمودند که گوشه‌ای است در بهشت که چهل ساله راه سواره باشد.

[دعای مؤمنان در هنگام ملاقات

و فضیلت زیارت مؤمنان یکدیگر را]

و از آن جمله ملاقات مؤمنانست یکدیگر را.

فعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما أنه قال:

«أَيُّمَا ثَلَاثَةِ مُؤْمِنِينَ اجْتَمَعُوا عِنْدَ آخِ لِهِمْ يَأْمَنُونَ بِوَأْتِقِهِ وَ [لَا] يَخَافُونَ غَوَائِلَهُ^۲ وَيَرْجُونَ مَا عِنْدَهُ، إِنْ دَعَوْا اللَّهَ أَجَابَهُمْ، وَإِنْ سَأَلُوا أَعْطَاهُمْ، وَإِنْ اسْتَزَادُوا زَادَهُمْ، وَإِنْ سَكَتُوا ابْتَدَاهُمْ»^۳.

آن حضرت فرمودند که هر سه مؤمنی که جمع شوند نزد برادر مؤمن خود که ایمن باشند از بدی او و ترسند از مکر او و امید داشته باشند از آنچه نزد اوست - از علم و صلاح و ثواب زیارت او -، اگر خدای تبارک و تعالی را بخوانند خدای عزوجل

۱. الکافی ۳: ۱۲۱ / ۳؛ وسائل الشیعة ۲: ۴۱۶، باب ۹، ح ۳؛ بحار الأنوار ۷۸: ۲۱۶-۲۱۷.

۲. در دو نسخه: «غوائکه» است و ظاهراً تصحیف است.

۳. الکافی ۲: ۱۷۸ / ۱۴؛ وسائل الشیعة ۱۴: ۵۸۷، باب ۹۸، ح ۳؛ مستدرک الوسائل ۵: ۲۴۰، باب ۳۶، ح ۳؛ بحار

الأنوار ۷۱: ۳۴۹ / ۱۴.

اجابت کند دعای ایشان را، و اگر ازو سؤال کنند خدای تعالی بدهد به ایشان آنچه خواهند، و اگر طلب زیادتی نعمت کنند ازو خدای عزوجلّ زیاده کند نعمت خود را به ایشان، و اگر ایشان ساکت شوند خدای تبارک و تعالی بدهد ایشان را عطاهاى بسیار بى آنکه طلب کرده باشند.

وعن العبد الصالح موسى بن جعفر صلوات الله عليهما أنه قال:

«مَنْ زَارَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ لِلَّهِ لَا لغيرِهِ يَطْلُبُ بِهِ ثَوَابَ اللَّهِ وَتَنْجِزَ مَا وَعَدَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَكَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنْ حِينَ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ حَتَّى يَعُودَ إِلَيْهِ، يُنَادُونَهُ: أَلَا طِبْتَ وَطَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ، تَبَوَّأَتْ مِنَ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا»^۱.

آن حضرت فرمودند که هر که به زیارت برادر مؤمن خود رود از جهت رضای خدای تبارک و تعالی نه از جهت غیر او و به این فعل طلب کند ثواب خدای عزوجلّ را و رسیدن به آنچه خدای تعالی او را وعده داده است موکل سازد خدای عزوجلّ به او هفتاد هزار فرشته را از وقتی که از خانه بیرون می آید تا به خانه می رود، و ندا می کنند او را که خوشا حال تو و خوشا بهشت از برای تو مهیا ساختی از برای خود در بهشت جایی نیکو.

و اخبار درین باب بسیار است برین اختصار کردیم از خوف تطویل این شاء الله بعضی دیگر خواهد آمد در محل خود.

۱. کتاب المؤمن، حسین بن سعید اهوازی ۶۰ / ۱۵۲؛ الکافی ۲: ۱۷۸ / ۱۵؛ وسائل الشیعة ۱۴: ۵۸۲؛ باب ۹۸، ح ۳؛ بحار الأنوار ۷۱: ۳۵۰ / ۱۵، و از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است؛ الکافی ۷۱: ۳۴۲ / ۱؛ مصادقة الإخوان ۵۶ / ۴؛ عده الداعی ۱۷۵؛ بحار الأنوار ۷۱: ۳۴۲ / ۱، و از امام علی علیه السلام نیز روایت شده است؛ کامل ابن عدی ۲: ۹۳ در ترجمه ابو حمزه ثمالی، ثابت بن دینار.



لمعة دهم

در ذکر بعضی از آنهایی که دعای ایشان مستجاب می‌شود
و بعضی که دعای ایشان مستجاب نمی‌شود

[دعای صائم]

اما آنهایی که دعای ایشان مستجاب می‌شود از آن جمله صائم است.

فَعَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «لَا تَرُدُّ دَعْوَةَ الصَّائِمِ»^۱.

آن حضرت فرمودند که دعای روزه‌دار رد نمی‌شود.

وَعَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ:

«نَوْمُ الصَّائِمِ عِبَادَةٌ، وَصَمْتُهُ تَسْبِيحٌ، وَعَمَلُهُ مَتَقَبَلٌ، وَدَعَاؤُهُ مُسْتَجَابٌ»^۲.

آن حضرت فرمودند که خواب روزه‌دار عبادتست، و خاموشی او تسبیح است، و

عمل او مقبولست، و دعای او مستجابست.

وَعَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ:

«مَنْ كَثُرَ صَوْمُهُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ: عَبْدِي اسْتَجَارَ مِنِّي عَذَابِي

فَأَجِيرُوهُ، وَوَكَّلَ اللَّهُ تَعَالَى مَلَائِكَةً بِالدَّعَاءِ لِلصَّائِمِينَ، وَلَمْ يَأْمُرْ بِالدَّعَاءِ

لِأَحَدٍ إِلَّا اسْتَجَابَ لَهُمْ فِيهِ»^۳.

از آن حضرت منقول است که فرمودند که هر که روزه او بسیار باشد خدای عز

۱. عَدَّةُ الدَّاعِي ۱۱۷؛ عَوَالِي اللَّائِي ۲: ۲۲۳ / ۳۴؛ بَحَارُ الْأَنْوَارِ ۹۳: ۲۵۶ / ۳۶.

۲. مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهُ ۲: ۷۶ / ۱۷۸۳؛ مَجْمَعُ الْبَيَانِ ۲: ۱۵؛ عَدَّةُ الدَّاعِي ۱۱۷؛ وَسَائِلُ الشَّيْخَةِ ۱۰: ۴۰۱ و ۴۰۳.

بَابُ ۱ ح ۱۷ و ۲۴؛ بَحَارُ الْأَنْوَارِ ۹۰: ۳۶۰ / ۲۱ و ۹۳: ۲۵۳ و ۲۵۵ / ۲۱ و ۳۳؛ كَنْزُ الْعَمَالِ ۸: ۴۴۳ / ۲۳۵۶۲.

۳. تَهْذِيبُ الْأَحْكَامِ ۴: ۱۹۰ / ۵۳۹؛ وَسَائِلُ الشَّيْخَةِ ۱۰: ۱۳۵؛ بَابُ ۱ ح ۱.

وجل می فرماید فرشتگان را که این بنده من پناه به من آورده است از عذاب من پس پناه دهید او را، و موکل ساخته است خدای تعالی فرشته [ای] چند را که دعا کنند از جهت روزه داران، و خدای عزوجل امر نکرد به دعا از جهت کسی مگر آنکه دعای آنها را در حق آن کس مستجاب گردانید.

و در کافی^۱ بدل «کثر» «کتم» است؛ یعنی هر که بیوشاند روزه خود را و به کسی اظهار نکند این ثواب دارد که مذکور شد.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما أنه قال:

«مَنْ صَامَ لَهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمًا فِي شِدَّةِ الْحَرِّ فَأَصَابَهُ ظَمًا وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ أَلْفَ مَلِكٍ يَمَسِّحُونَ وَجْهَهُ وَيُبَشِّرُونَهُ حَتَّى إِذَا أَفْطَرَ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ: مَا أَطْيَبَ رِيحَكَ وَرَوْحَكَ، مَلَائِكَتِي أَشْهَدُوا أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَكَ»^۲.

آن حضرت فرمودند که هر که یک روز روزه دارد از جهت رضای خدای عزوجل در گرمای سخت و تشنه شود موکل سازد خدای عزوجل به او هزار فرشته را که خود را بر روی او مالند و بشارت دهند او را به بهشت تا وقتی که افطار کند، خدای تبارک و تعالی گوید: چه نیکوست بوی تو و نفس تو، ای فرشتگان گواه من باشید که من آمرزیدم او را.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليه أنه قال:

«أَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا يَمْنَعُكَ مِنْ مَنَاجَاتِي؟ فَقَالَ: يَا رَبِّ أَجَلُكَ عَنِ الْمَنَاجَاةِ لِيُخْلُوفَ فَمِ الصَّائِمِ، فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى

۱. الكافي ۴: ۶۴ / ۱۰: بحار الأنوار ۵۶: ۱۹۰ / ۴۴.

۲. الكافي ۴: ۶۴ و ۶۵ / ۸ و ۱۷: من لا يحضره الفقيه ۲: ۷۶ / ۱۷۸۱: فضائل الأشهر الثلاثة ۱۲۰ / ۱۱۹: وسائل

الشيعة ۱۰: ۴۰۹، باب ۳، ح ۱: بحار الأنوار ۵۶: ۱۹۰ / ۴۵.



لمعة دهم: در ذکر بعضی از آنهایی که دعای ایشان مستجاب می‌شود

إليه: يا موسى لَخُلُوفٌ فَمِ الصَّائِمِ أَطِيبٌ عِنْدِي مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ»^۱.

آن حضرت فرمودند که خدای تبارک و تعالی وحی کرد به موسی علی نبینا وعلیه السلام که ای موسی، چه چیز باز می‌دارد ترا از آنکه مرا بخوانی و مناجات کنی؟ پس گفت: خداوندا ترا عظیم‌تر از آن می‌دانم که مناجات کنم و بوی دهان روزه‌دار به سوی تو آید، پس وحی کرد خدای تبارک و تعالی به سوی او که یا موسی بدرستی که بوی دهان روزه‌دار نزد من خوش بوی‌تر^۲ است از مشک.

و تفضیل ثواب روزه در روضهٔ رمضان خواهد آمد إن شاء الله تعالی.

[دعای حاج]

دیگر از آن جمله، حاج و معتمر است:

وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«الْحَاجُّ وَالْمُعْتَمِرُ وَقَدْ أُدِيَ اللَّهُ إِنْ سَأَلُوهُ أُعْطَاهُمْ، وَإِنْ دَعَوْهُ أُجَابَهُمْ، وَإِنْ شَفَعُوا شَفَعَهُمْ، وَإِنْ سَكَتُوا ابْتَدَأَهُمْ، وَيُعَوِّضُونَ بِالْدَرَاهِمِ أَلْفَ دَرَاهِمٍ»^۳.

آن حضرت فرمودند که حج کننده و عمره کننده مهمانان خدای تعالی‌اند اگر ازو سؤال کنند چیزی می‌دهد به ایشان، و اگر او را دعا کنند مستجاب می‌کند دعای ایشان را، و اگر شفاعت کسی کنند قبول می‌کند شفاعت ایشان را در حق آن کس، و اگر ساکت شوند و طلب نکنند او بی طلب می‌دهد، و عوض می‌یابند از هر درهمی هزار درهم.

۱. الکافی ۴: ۶۴-۶۵ / ۱۳: من لا یحضره الفقیه ۲: ۷۶ / ۱۷۷۹؛ فضائل الأشهر الثلاثة ۱۲۱ / ۱۲۲؛ وسائل

الشیعة ۱۰: ۳۹۷، باب ۱، ح ۵، بحار الأنوار ۱۳: ۳۴۵ / ۳۱.

۲. «م»: خوش‌تر.

۳. الکافی ۴: ۲۵۵ / ۱۴: تهذیب الأحکام ۵: ۲۴ / ۷۱؛ عده الداعی ۱۱۷.



و عن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات وسلامه عليهما أنه قال:

«الحاجُّ والمعتمر ضمان الله فإن مات متوجَّهاً غفر الله له ذنوبه، وإن مات مُحَرِّماً بعثه الله مليئاً، وإن مات بأحد الحرمين بعثه الله من الآمنين، وإن مات منصرفاً غفر الله له جميع ذنوبه»^۱.

آن حضرت فرمودند که حج کننده و عمره کننده در ضمان و امان الهی اند پس اگر بمیرد در وقت رفتن بپارمزد خدای عزوجل گناهان او را، و اگر بمیرد در حال احرام مبعوث کند او را خدای عزوجل لبیک گوین، و اگر بمیرد در مکه یا مدینه مبعوث سازد او را خدای تبارک و تعالی از جمله ایمنان از عذاب او، و اگر در وقت برگشتن بمیرد بپارمزد خدای عزوجل همه گناهان او را، و این شاء الله بعضی از فضایل حج در موضع خود خواهد آمد.



[دعای امام عادل و...]

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

و از آن جمله دعای امام عادلست، و دعای مظلوم، و دعای فرزند صالح از جهت پدر و مادر خود، و دعای پدر در حق فرزند، و دعای برادر مؤمن است در حق برادر مؤمن خود به غایبانه او، و دعای غازی است:

فعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«[كان أبي يقول:]^۲ خمسٌ دعواتٍ لا يُحجَبَنَّ عن الربِّ تبارك وتعالى: دعوةُ الإمامِ المُقْسِطِ، ودعوةُ المظلومِ يقولُ اللهُ عزَّ وجلَّ: لَأَنْتَقِمَنَّ لَكَ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ، و [دعوةُ] الولدِ الصالحِ لوالديه، ودعوةُ الوالدِ الصالحِ لولده،

۱. الكافي ۴: ۲۵۶ / ۱۸؛ وسائل الشيعة ۱۱: ۹۹، باب ۴۲، ح ۱۵.

۲. بین گروه از مصادر حدیث است به جز عده الداعی، و ظاهراً نقل مؤلف از عده الداعی است.



لمعة دهم: در ذکر بعضی از آنهایی که دعای ایشان مستجاب می شود

ودعوة المؤمن لأخيه بظَهْر الغيب فيقول: لك مثله^۱»^۲.

آن حضرت فرمودند که پنج دعاست که محجوب نمی شود از خدای تبارک و تعالی: اول دعای امام عادلست، دویم دعای مظلوم است بدرستی که خدای عز و جل می فرماید که هرآینه انتقام می کشم از برای تو از ظالم و اگر چه بعد از مدتی باشد، سیم دعای فرزند صالح است از جهت پدر و مادر خود، چهارم دعای پدر صالح است از جهت فرزند خود، پنجم دعای برادر مؤمن است در حق برادر خود به غایبانه او، پس خدای عز و جل می گوید او را که ترا باد مثل آنچه دعا کردی از جهت او، یا دو مثل، علی اختلاف النسخ.

وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«ثلاثة دعوتهم مستجابة: الحاجُّ فانظروا كيف تخلّفونه، والغازي في

سبيل الله فانظروا كيف تخلّفونه، والمريض فلا تغبطوه ولا تضجروه»^۳.

آن حضرت فرمودند که سه کس اند که دعای ایشان مستجابست: اول حاج بیت الله الحرام پس بدانید که چگونه به عقد خانه و اهل و بیت او می کنید، و دیگری دعای جهاد کننده است در راه خدای عز و جل پس بدانید که چگونه رعایت حال اهل بیت او می کنید، و دیگر دعای بیمار است پس او را به خشم میاورید و دل تنگ مکنید. و احادیث درین باب بسیار است برینها^۴ اختصار کردیم.

۱. در هامش «ق»: خ ل: مثلاً.

۲. الکافی ۲: ۵۰۹ / ۲؛ مکارم الأخلاق ۲۷۵؛ عدّة الداعي ۱۲۰؛ وسائل الشیعة ۷: ۱۱۶، باب ۴۴، ح ۱؛ بحار الأنوار ۹۰: ۳۵۸ / ۱۶.

۳. الکافی ۲: ۵۰۹ / ۱؛ تهذیب الأحکام ۶: ۱۲۲ / ۲۱۲، قطعه‌ای از آن؛ مکارم الأخلاق ۲۷۵؛ عدّة الداعي ۱۱۵؛ وسائل الشیعة ۲: ۴۲۰، باب ۱۲، ح ۲ و ۷: ۱۲۸، باب ۵۱ ح ۱ و ۱۵: ۲۱، باب ۳، ح ۱؛ مستدرک الوسائل ۸: ۲۲۰، باب ۳۶، ح ۱، بحار الأنوار ۷۸: ۲۲۵ / ۳۴ و ۹۰: ۳۵۷ / ۱۶ و ۹۶: ۳۸۷ / ۲.

۴. «م»: این.

[دعای آنان که مستجاب نمی شود]

و اما آنهایی که دعای ایشان مستجاب نمی شود:
 فعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«أربعة لا تُستجابُ لهم دعوة: الرجلُ جالسٌ في بيته يقول: اللهمَّ ارزُقني فيقال له: ألم أمرُك بالطلبِ؟، ورجلٌ كانت له امرأةٌ فدعا عليها فيقال له: ألم أجعلُ أمرها إليك؟، ورجلٌ كان له مالٌ فأفسدَهُ فيقول: اللهمَّ ارزُقني فيقال له: ألم أمرُك بالاعتقاد؟ ألم أمرُك بالإصلاح؟ ثمَّ قال ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾^١، ورجلٌ كان له مالٌ فأدانهُ بغيرِ بيّنةٍ فيقال له: ألم أمرُك بالشهادة؟»^٢.

وفي رواية أخرى:

«وَرَجُلٌ يَدْعُو عَلَى جَارِهِ وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ السَّبِيلَ إِلَى أَنْ يَتَحَوَّلَ
 عَنْ جَوَارِهِ وَيَبِيعَ دَارَهُ»^٣.

آن حضرت فرمودند که چهار کسند که دعای ایشان مستجاب نمی گردد: اول دعای شخصی است که در خانه خود نشسته باشد و گوید: خداوندا مرا روزی ده، در جواب او می گویند که آیا امر نکردیم ما ترا به طلب روزی چرا طلب نکنی تا ما بدهیم؟
 دوم شخصی که او را زنی باشد و ازو ناراضی باشد و برو نفرین کند در جواب او می گویند که آیا رها کردن او را به دست تو نکرده ایم اگر نمی خواهی طلاق ده او را چرا برو نفرین می کنی؟

١. الفرقان (٢٥): ٦٧.

٢. الکافی ٢: ٥١١ / ٢؛ الدعوات ٣٣ / ٧٥؛ عدّة الداعي ١٢٦؛ وسائل الشیعة ٧: ١٢٤، باب ٥٠، ح ٢.

٣. الکافی ٢: ٥١٠ / ١؛ عدّة الداعي ١٢٦؛ وسائل الشیعة ٧: ١٢٣ - ١٢٤، باب ٥٠، ح ١.



سیم شخصی که وقتی او را مالی بوده باشد و آن را ضایع کرده باشد و دعا کند که خداوند مرا مال بده جواب می‌گویند او را که آیا امر نکرده بودیم ترا که اسراف مکن و میانه‌رو باش چرا اسراف کردی؟ آیا امر نکرده بودیم که مال خود را در ممر نیکو صرف کنی چرا در ممر بد صرف کردی؟ بعد از آن حضرت این آیه را خواندند که خدای تعالی مدح می‌کند آن جماعتی را که هرگاه مال خود^۱ را خرج می‌کنند و اسراف نمی‌کنند و بر خود بسیار تنگ نمی‌گیرند و میانه روند.

چهارم مردیست که او را مالی بود و بی‌گواه به قرض داد و قرض‌دار منکر شود و او نفرین کند بر او، در جواب او^۲ گویند که آیا امر نکردم ترا به آنکه گواه بگیر چرا بر او گواه نگرفتی؟

و در روایتی^۳ دیگر هست که دیگر از آنهایی که دعای ایشان مستجاب نمی‌شود شخصی است که نفرین کند بر همسایه خود و حال آنکه خدای عز و جل علاج آن^۴ را به دست او کرده است که خانه را بفروشد و به جای دیگر رود.

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

[دعا با دل با قساوت و...]

دیگر دعای شخصی است که از دل با قساوت دعا کند یا دل غافل یا اعمال او نیکو نباشد یا پیش از بلا داعی نباشد چنانکه سابقاً به آن اشاره شد.^۵

وعن الإمام أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وتحياته عليهما أنه قال:

«كان رجل^۶ في بني إسرائيل دعا الله أن يرزقه غلاماً ثلاث سنين، فلما

رأى الله أن لا يُجيبه قال: ربّ أبعدْ أنا منك فلا تسمّعني أم قريبُ فلا

۲. «م»: - او.

۴. «م»: او.

۶. در دو نسخه: «رجلاً» است که غلط است.

۱. «ق»: - خود.

۳. «م»: روایت.

۵. در ص ۶۷-۶۸.



تُجِيبُنِي؟ فَأَتَاهُ آتٍ فِي مَنَامِهِ قَالَ: إِنَّكَ تَدْعُو اللَّهَ مِنْذُ ثَلَاثِ سَنِينَ
بِلِسَانٍ بَدِيءٍ [و] قَلْبٍ عَاتٍ غَيْرِ تَقِيٍّ وَنِيَّةٍ غَيْرِ صَادِقَةٍ، فَأَقْلَعُ عَنْ بَدَائِكَ
وَلِيَسْقِ اللَّهَ قَلْبُكَ وَلِتُحَسِّنَ نِيَّتَكَ، ففعل الرجل ذلك عاماً فوَلِدَ لَهُ غَلاماً^١.

آن حضرت فرمودند که در بنی اسرائیل مردی بود و دعا می کرد که خدای عزوجل
روزی گرداند او را پسری^۲، پس چون دید که دعای او مستجاب نمی شود گفت:
خداوندا آیا دوری از من و نمی شنوی دعای مرا یا نزدیکی و اجابت نمی کنی؟ پس
کسی در خواب او آمد که تو سه سالست که دعا می کنی به زبانی که به آن زبان
فحش و هرزه می گویی، و به دلی بدکار ناپرهیزکار می خوانی ما را، و به نیستی
نادرست روی به ما کرده ای، پس خود را از فحش بازدار، و دلت را پرهیزکار ساز -
از امراض قلبی؛ چون بغض و حسد و حقد و حب دنیا و غیر اینها -، و نیت خود را
نیکو ساز - و دعا از برای خدا بکن نه از برای مشتتهیات نفسانی و خطوات شیطانی
-، پس چون آن مرد به اینها عمل کرد و دعا کرد بعد از یکسال خدای تعالی او را
پسری کرامت کرد.

[دعای ظالم]

و دیگر از آن جماعت که دعای ایشان مستجاب نمی شود دعای کسی که ظلمی
به دیگری کرده باشد، و آن مظلومه در گردن او باشد و اگرچه غیبت کرده باشد
شخصی را یا دشنام داده باشد.

فَعَن أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِمَامِ الْمُتَّقِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَتَسْلِيمَاتُهُ وَتَحِيَّاتُهُ عَلَيْهِ

١. الکافی ٢: ٣٢٤-٣٢٥ / ٧؛ قصص الأنبياء، راوندی ١٨٤ / ٢١٩؛ فتح الأبواب ٢٩٦، فلاح السائل ٣٧؛ عدّة

الداعي ١٢٧؛ بحار الأنوار ١٤: ٤٩٠ / ٨ و ٥٨ / ١٧٢ / ١٢٨ و ٩٠: ٦ / ٣٧٠ و ١٨ / ٣٧٧؛ مستدرک الوسائل ٥:

٢. فقرة «ثلاث سنين» ترجمه نشده است.

١٨٩، باب ١٤، ح ١.



آنه قال:

«أوحى الله إلى عيسى على نبينا وعليه السلام: قُلْ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ: لَا تَدْخُلُوا
بَيْتًا مِنْ بِيوتِي إِلَّا بِأَبْصَارٍ خَاشِعَةٍ وَقُلُوبٍ طَاهِرَةٍ وَأَيْدٍ نَقِيَةٍ^١، وَأَخْبِرْهُمْ
أَنِّي لَا أَسْتَجِيبُ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ دَعْوَةً وَلَا أَحَدٍ مِنْ خَلْقِي لَدَيْهِمْ مَظْلَمَةٌ^٢».

آن حضرت فرمودند که وحی کرد خدای تبارک و تعالی به سوی عیسی علی نبینا
وعلیه السلام که بگو به بنی اسرائیل که داخل مشوید در خانه‌ای از خانه‌های من مگر
به دیده‌های خاشع، و دل‌های پاکیزه از آرایش نفسانی، و دست‌های پاکیزه از ارتکاب
معاصی. و خبر ده ایشان را که من مستجاب نمی‌گردانم دعای شخصی را که از کسی
در ذمّت او مظلّمه باشد و از او حلیت نخواسته باشد.

و دیگر کسانی که دعای ایشان مستجاب می‌شود و جماعتی که مستجاب
نمی‌شود از شرایط سابق بعضی معلوم شد، و بعضی دیگر به تقریبات این شاء الله
مزبور خواهد شد، ومن الله الاستعانة والتوفيق.

١. «م»: تقیة.

٢. الغصّال ٣٣٧، باب الستة، ح ٤٠: أمالی مفید ١٣٣، مجلس ١٦، ح ١: فتح الأبواب ٢٩٥-٢٩٦، فلاح السائل
٣٧: عدّة الداعی ١٣٠، بحار الأنوار ٤١: ٩/١٦ و ٦٦: ٢٧٥/٨ و ٦٧: ٣١٦/٢٢ و ٧٢: ٣١١/١٤ و ٧٥: ٢٧/
٩٣ و ٨١: ١/٦٩ و ٩٠: ٣١٩/٢٧ و ٩٠: ٣٥٦/٩ و ١٦: ٣٧٣/١٦: المعیار والموازنة ٢٦٣: تاریخ بغداد ٧: ١٧٣
در ترجمه «جعفر بن مبشر ثقفی»: تاریخ مدینة دمشق ٦٢: ٣٠٥ در ترجمه «نوف بن فضالة بکالی»: تفسیر
قرطبی ٢: ٣١٢ در تفسیر قوله تعالی: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي فَأِنِّي فَارِيقٌ﴾.



لمعة یازدهم

در تحقیق آنکه دعاها نسبت به اشخاص، مختلف می‌گردد

بعضی مأمورند به آنکه در جمیع سختیها و احتیاجها روی به سوی او کنند چنانکه ظواهر قرآن مجید و احادیث نبوی و ائمه هدی صلوات الله علیهم بر آن دلالت دارد، و چنانکه در حدیث قدسی است که «یا موسی، سَلْنِي كُلَّ مَا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ حَتَّى عَلْفِ شَاتِكَ وَمِلْحِ عَجِينِكَ»^۱ یعنی ای موسی از من سؤال کن هر چه را که احتیاج به او داشته باشی حتی علف گوسفندت را و نمک خمیرت را.

و این حال اکثر خلائق است چنانکه مولوی معنوی می‌فرماید^۲:

ایمن آباد است این راه نیاز ترک نازش گیر و با این راه ساز^۳

* * *

تو دعا کن هر زمان از سوز و درد تا زباغت بشکند صد گونه ورد^۴

* * *

پس بیفزا حاجت ای محتاج زود تا بجوشد در کرم دریای جود^۵

* * *

ای اخی دست از دعا کردن مدار با اجابت یا رد اویت چه کار^۶

* * *

ای بسا مخلص که نالد در دعا تا رود دود خلوصش بر سما

۱. المجتبی من دعاء المجتبی ۶؛ حذّة الداعی ۱۲۳؛ وسائل الشیعة ۷: ۳۲، باب ۴، ح ۳؛ مستدرک الوسائل ۵: ۱۷۲.

۲. «ق»؛ شعر. باب ۴، ح ۶؛ بحار الأنوار ۹۰: ۳۰۳/۳۹.

۳. مثنوی معنوی، ۷۴۵، دفتر پنجم.

۴. این بیت پیدا نشد. ۵. مثنوی معنوی ۳۱۴، دفتر دوم.

۶. مثنوی معنوی ۱۰۱۳، دفتر ششم.



تا رود بالای این سقف برین
 پس ملایک با خدا نالند زار
 بنده مؤمن تضرع می‌کند
 حلها^۱ بیگانگان را می‌دهی
 حق بفرماید که نه از خواری اوست
 حاجت آوردش ز غفلت سوی من
 گر برآرم حاجتش او وا رود
 گرچه می‌نالد به جان یا مُستجار
 من برین در دار دارش می‌کنم
 خوش همی آید مرا آواز او
 بی‌مرادی مؤمنان از نیک و بد

بوی مَجْمَر از آنین المذنبین
 کای مُجیب هر دعا و ای مستجار
 او نمی‌داند به جز تو مستند
 از تو دارد آرزو هر مشتهدی
 عین تأخیر عطا یاری اوست
 آن کشیدش موکشان در کوی من
 هم در آن بازیچه مستغرق شود
 دل شکسته سینه خسته گو بزار
 از ره پنهان شکارش می‌کنم
 و آن خدایا گفتن و آن راز او
 تو یقین می‌دان که بهر این بود^۲

و بعضی دیگر از مقربان درگاه احدیت را هیبت جلال او و محبت وصال او مانع است از طلب نوال او، و رضا به قضای یا^۳ محتها و المها مانع است از دعای او، چنانکه وارد است که وقتی حضرت ابراهیم خلیل الرحمان را علی نیتا و علیه السلام در آتش می‌انداختند جبرئیل با ملائکه مقربین به اعانت او آمدند و او روی استعانت از غیر معبود خود گردانید، جبرئیل فرمود که چون از ما یاری نمی‌جویی، باری از خداوند خود یاری جوی. آن حضرت فرمودند که علم او به حال من کافی است مرا از سؤال من^۴.

و چنانکه حضرت سید المرسلین و امام النبیین چون در غزوه أحد دندان آن

۱. در مثنوی معنوی: تو عطا.

۲. مثنوی معنوی ۱۰۹۱-۱۰۹۲، دفتر ششم، بیت «من برین در...»، در طبع نزد ما نبود.

۳. کذا. ۴. بحار الأنوار ۶۸: ۱۵۵-۱۵۶ / ۷۰.



حضرت را شهید کردند و در میان کشتگان افتادند به خاطر مبارک آن حضرت
 خطور کرد که چون این قوم در اطفای نور الهی می‌کوشند و عالمیان در ظلمت
 خواهند افتاد باری بر اینها نفرین کند، که خطاب حضرت ربّ العزّة در رسید که
 ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾^۱ یعنی یا محمد، تو رحمت عالمیانی مبادا از تو این
 سبکی ظاهر شود که ما را در بودن اینها و جفای شما مصلحتهاست، مؤمنان به إحدى
 الحُسَینین می‌رسند، و کافران بعضی توفیق کَلِمَتین می‌یابند و بعضی از صلب ایشان
 مقرّ بشهادتین پدید خواهد آمد، پس تو صبر کن چون اولوا العزم از رسل، و استعجال
 مکن چنانچه بعضی کردند، پس آن حضرت صلوات الله و سلامه علیه دست بر روی
 مبارک می‌کشید و خون پاک می‌کرد و می‌فرمود: «اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا
 يَعْلَمُونَ»^۲، خداوندا هدایت کن قوم مرا که ایشان نادانند.

و چنانکه سید الشهداء فی زمان سید النبیین حمزه عمّ رسول صلوات الله علیهما در کبر
 سن بی زره با بدن برهنه به میدان می‌رفت، با آن حضرت گفتند که شما در ایام شباب
 کمال ملاحظه می‌فرمودید اکنون که ایام شیب است باید که بیشتر ملاحظه فرمایید با

۱. آل عمران (۳): ۱۲۸.

۲. ر.ک: كشف الغمّة ۱: ۳۵۹-۳۶۰؛ بحار الأنوار ۳۰: ۲۰-۲۱ و ۱۰۲، شرح نهج البلاغة، ابن أبی الحدید ۱۵: ۴.
 در مجمع البیان ۲: ۳۸۵-۳۸۶ در تفسیر آیه: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾ اینگونه آمده است: و اختلف فی
 سبب نزوله: فروي عن أنس بن مالك وابن عباس والحسن وقتادة والربيع أنه لما كان من المشركين يوم أحد، ما
 كان من كسر رباعية الرسول وشجّه حتى جرت الدماء على وجهه، قال: كيف يفلح قوم نالوا هذا من نبيهم؟!
 وهو مع ذلك حريص على دعائهم إلى ربهم، فأعلمه الله أنه ليس إليه فلاحهم، وأنه ليس إليه إلا أن يبلغ الرسالة،
 ويجاهد حتى يظهر الدين، وإنما ذلك إلى الله تعالى... وروي أنه كان يمسح الدم على وجهه ويقول: «اللهم اهد
 قومي فإنهم لا يعلمون».

و در کتاب الشفا بتعريف حقوق المصطفى ۱: ۱۰۵؛ وروي أن النبي لما كسرت رباعيته وشجّه وجهه يوم أحد شقّ
 ذلك على أصحابه شقاً شديداً وقالوا: لو دعوت عليهم، فقال: «إني لم أبعث لعناً ولكني بعثت داعياً ورحمة،
 اللهم اهد قومي فإنهم لا يعلمون». ر.ک: بحار الأنوار ۲۰: ۲۱ و ۳۵: ۱۷۷.



آنکه خدای عزوجل می‌فرماید: ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾^۱ آن حضرت فرمودند که تا زمان شباب و جهل بود کشته شدن را تهلکه می‌دانستیم، الحال که به یمن حضرت رسالت پناه محمدی ﷺ به شرف ایمان مشرف شدیم حیات را تهلکه می‌دانیم.^۲

و چنانکه راوی گوید که پرسیدم از فرزند رسول خدا حضرت امام رضا صلوات الله وسلامه علیهما که آیا نه چنین بود که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله^۳ علیه می‌دانست کشته خود را، و آن شبی را که در آن شب شهید شد، و آن موضعی را که در آن موضع شهادت یافت، و آنکه آن حضرت وقتی که از خانه بیرون می‌فرمود^۴ مرغابیانی که در آن خانه بودند به فریاد آمدند، آن حضرت فرمودند که در عقب این فریاد کنندگان نوحه کنندگان خواهند بود، و ام کلثوم به آن حضرت گفت که کاش امشب در خانه نماز می‌کردی و دیگری را امر می‌کردی که نماز کند با مردمان. پس آن حضرت ابا کرد و بسیار بیرون می‌رفت و اندرون می‌آمد بی سلاح و می‌دانست که ابن ملجم او را به شمشیر خواهد کشت، از آن چیزهایی که ما را نیکو نیست که متعرض آن شویم. پس حضرت فرمود که همه چنانست که می‌گوئی ولیکن او را مخیر ساختند میان حیات فانی و باقی، پس آن حضرت اختیار باقی کردند تا جاری شود مقدر الهی.^۵

و چنانکه از امام محمد باقر صلوات الله وسلامه علیه منقولست که خدای عزوجل فرشتگان را به یاری حضرت امام حسین صلوات الله وسلامه علیه فرستاد به مرتبه‌ای که بر شد میان زمین و آسمان، پس او را مخیر ساختند میان آنکه او را یاری دهند یا

۲. پیدا نشد.

۱. البقرة (۲): ۱۹۵.

۴. «م»: می‌فرمودند.

۳. «م»: + وسلامه.

۵. الکافی ۱: ۲۵۹ / ۴؛ بحار الأنوار ۴۲: ۴۷ / ۲۴۶.



لقای الهی را بیابد پس او^۱ اختیار لقای الهی کرد^۲.

و همچنین در احادیث وارد است که جمیع ائمه را صلوات الله علیهم مخیر ساختند و ایشان اختیار لقای الهی کردند^۳.

وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما:

«أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ جَلَسَ إِلَى حَائِطٍ مَائِلٍ يَقْضِي بَيْنَ النَّاسِ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا تَتَّعِدْ تَحْتَ هَذَا الْحَائِطِ فَإِنَّهُ مُغَوَّرٌ، فَقَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: حَرَسَ أَمْرًا أَجَلُهُ، فَلَمَّا قَامَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ سَقَطَ الْحَائِطُ، قَالَ: وَكَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مِمَّا يَفْعَلُ هَذَا وَأَشْبَاهَهُ وَهَذَا الْيَقِينُ»^۴.

آن حضرت فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله وسلامه علیه در زیر دیواری انبوه^۵ نشسته بودند و میانه مردمان حکم می کردند شخصی از ایشان به حضرت گفت که یا حضرت زیر این دیوار منشینید که این دیوار میل کرده است، و حضرت فرمود که نگاه داشته است این شخص را اجلس - یعنی اجل من نرسیده است و خاطر من جمع است - پس حضرت فرمود که ای^۶ امیرالمؤمنین صلوات الله علیه ازین باب کارها

۱. «م» - او.

۲. این حدیث را نیافتم و نحو آن از امام صادق عليه السلام منقول است. ر. ک: کامل الزیارات ۱۷۱ - ۱۷۲، باب ۲۷، ح ۲ و ۳۵۴، باب ۷۷، ح ۱۲؛ غیبة نعمانی ۳۱۱ / ۵؛ دلائل الإمامة ۴۵۸ / ۴۳۷؛ وسائل الشیعة ۱۴: ۴۲۷، باب ۳۷، ح ۴۸؛ بحار الأنوار ۴۵: ۲۲۰ و ۲۲۶ / ۲ و ۲۱؛ مستدرک الوسائل ۱۰: ۲۴۵، باب ۲۸، ح ۱۹.

۳. ر. ک: الکافی ۱: ۲۵۸، باب «أَنَّ الْأَتْقَةَ يَعْلَمُونَ مَتَى يَمُوتُونَ وَأَنْهُمْ لَا يَمُوتُونَ إِلَّا بِاخْتِيَارٍ مِنْهُمْ»، بحار الأنوار ۲۷: ۲۸۵، باب «أَنْهُمْ يَعْلَمُونَ مَتَى يَمُوتُونَ وَأَنْهُمْ لَا يَقَعُ ذَلِكَ إِلَّا بِاخْتِيَارِهِمْ».

۴. الکافی ۲: ۵۸ / ۵؛ وسائل الشیعة ۱۵: ۲۰۱، باب ۷، ح ۳؛ بحار الأنوار ۵: ۱۰۵ / ۳۰ و ۴۱: ۶ / ۶ و ۶۷: ۱۴۹ / ۱۰.

۵. این چُنین است در دو نسخه. دوست فاضل ادیبم آقای جو یا جهانبخش فرمودند که شاید تصحیف از «آینده» یا «افتنده» باشد.

۶. کذا.



بسیار می‌کرد و این یقین است.

و منقولست که آن حضرت در اواخر عمر بی زره در میان صف خوارج می‌تاخت با آن حضرت گفتند که یا امیرالمؤمنین اینک^۱ ملعون معاویه^۲ صد هزار کس را بر دور خود حصار کرده است و تو خود تنها به جنگ می‌آیی اگر چنین نکنی بهتر است، آن حضرت فرمود که مرا باکی نیست که مرگ بر من وارد شود یا من بر مرگ^۳.

و دیگر منقولست از سعید بن قیس همدانی که گفت: روزی در جنگ‌گاه نظر کردم شخصی را دیدم که همین دو جامه پوشیده بود، تعجب کردم و اسب را به سوی او تاختم، دیدم که امیرالمؤمنین است صلوات الله علیه، گفتم: یا امیرالمؤمنین، در چنین موضعی با این حال؟ پس حضرت فرمود که بلی یا سعید بن قیس، بدرستی که هیچ بنده [ای] نیست مگر آنکه او را از خدای عزوجل حافظی هست و نگاه دارنده [ای] با اوست که این دو فرشته نگاه می‌دارند او را از آنکه از کوهی به زیر افتد یا در چاهی افتد، پس چون نازل شد قضای الهی ایشان وامی‌گذارند او را تا بیاید بر سر او هر چه آید^۴.

و از امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه منقولست که قنبر غلام حضرت

۱. «م»: اینکه. ۲. «م»: معاویه ملعون.

۳. مجمع البیان ۱: ۳۰۹؛ مناقب آل ابی طالب ۱: ۳۸۵. و از مناقب در بحار الأنوار ۴۱: ۴/۲ اینگونه نقل کرده‌اند: «وكان عليه السلام يطوف بين الضغين بصغين في غلالة فقال له الحسن عليه السلام: ما هذا زئي الحرب، فقال: يا بني، إن أباك لا يبالي وقع على الموت أو وقع الموت عليه»، ونحو این حدیث نیز روایت شده، ر.ک: عیون أخبار الرضا ۲: ۲۶۷/۵۵؛ وقعة صفین ۲۴۹-۲۵۰؛ بحار الأنوار ۳۲: ۴۰۷/۴۶۹ و ۴۱: ۴/۷ و ۹؛ شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید ۵: ۱۹۹.

۴. الکافی ۲: ۵۹/۸؛ وسائل الشیعة ۱۵: ۲۰۳، باب ۷، ح ۷؛ بحار الأنوار ۵: ۳۱/۱۰۵ و ۴۱: ۷/۶ و ۷۷/۵۴/۱۳، و نحو این حدیث را منقری در کتاب وقعة صفین ۲۵۰ نقل کرده است، و از آن در بحار الأنوار ۳۲: ۴۷۰/۴۰۸ و ۶۷/۱۸۱/۵۰؛ مستدرک الوسائل ۱۱: ۲۰۲، باب ۷، ح ۱۹.



امیر المؤمنین صلوات الله علیه بود و آن حضرت را بسیار دوست می داشت، پس چون حضرت بیرون می رفت شمشیر بر می داشت و از عقب آن حضرت می رفت، شبی آن حضرت او را دید [و] گفت: یا قنبر، چه می کنی از عقب من؟ بلی^۱ گفت: یا امیر المؤمنین، آمده ام که در عقب تو باشم مبادا مکروهی به تو رسد، حضرت فرمود از روی تعجب که آیا از اهل آسمان مرا نگاه می داری یا از اهل زمین؟! گفت: از اهل زمین، حضرت فرمود که اهل زمین به من مکروهی نمی توانند رسانند بی رخصت اهل آسمان پس برگرد، قنبر برگشت^۲.

و منقولست که وقتی که امام الجنّ والانس علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما به خراسان آمدند و اظهار مذهب تشیع می کردند و شیعیان را اعانت می کردند، به آن حضرت گفتند^۳ که یا حضرت شما این گفت و گو می کنید و از شمشیر این خوارج خون می چکد، حضرت فرمود که^۴ بدرستی که خدای عزّوجلّ را وادی [ای] است از طلا که حفظ می کند او را به ضعیف ترین خلق خود که آن مورچه است، اگر خواهند شتران مایه خراسانی که به آن رسند نمی توانند رسید، خدای عزّوجلّ نیز ما را حافظ است، خاطر جمع دار^۵.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما أنه قال: «أعلم الناس بالله أَرْضَاهُمْ بِقَضَاءِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»^۶.

۱. این چنین است در دو نسخه. شاید تصحیف «به او» که «باو» نوشته می شود باشد. از اقادات دوست فاضل آقای جو یا جهان بخش.

۲. الکافی ۲: ۵۹ / ۱۰؛ توحید صدوق ۳۳۸. باب ۵۵، ح ۷؛ بحار الأنوار ۵: ۱۰۵ / ۲۹ و ۴۱ / ۱ و ۴۲: ۱۲۲ / ۲ و ۶۷: ۱۵۸ / ۱۵ و ۱۸۲ / ۵۲.

۳. «م» می گفتند.

۴. «م» - که.

۵. الخرائج والجرائح ۱: ۳۶۹ / ۲۷؛ بحار الأنوار ۴۹: ۵۴ / ۶۵ و ۵۷: ۱۸۵ / ۱۶، با تفاوت.

۶. الکافی ۲: ۶۰ / ۲؛ کتاب التمهیص ۶۰ / ۱۳۰؛ فقه الرضا ۳۵۹؛ عدّة الداعی ۲۳۷؛ وسائل الشیعة ۳: ۲۵۱. باب



آن حضرت فرمودند که داناترین مردمان، راضی‌ترین ایشان است به قضای
خدای عزوجل.

وعن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين صلوات الله وسلامه عليهم أنه قال:

«قال رسول الله ﷺ: قال الله عز وجل: إن من عبادي المؤمنين عبداً لا
يصلح لهم أمر دينهم إلا بالغنى والسعة والصحة في البدن، فأبلوهم
بالغنى والسعة وصحة البدن فيصلح عليهم^١ أمر دينهم. وإن من عبادي
المؤمنين لعباداً لا يصلح لهم أمر دينهم إلا بالفاقة والمسكنة والسقم
في أبدانهم، فأبلوهم بالفاقة والمسكنة والسقم فيصلح عليهم^٢ أمر
دينهم، وأنا أعلم بما يصلح عليه أمر دين عبادي المؤمنين.

وإن من عبادي المؤمنين لمن يجتهد في عبادتي فيقوم من رقادته
ولذيذ وساده فيجتهد لي الليالي فيتعب نفسه في عبادتي فأضربه
بالنعاس الليلة والليلتين نظراً مني إليه وإبقاءً عليه، فينام حتى يصبح
فيقوم وهو ماقث لنفسه زارئاً عليها ولو أخلى بينه وبين ما يريد من
عبادتي لدخله العجب من ذلك فيصيره العجب إلى الفتنة بأعماله
فيأتيه من ذلك ما فيه هلاكه لعجبه بأعماله ورضاه عن نفسه حتى يظن
أنه قد فاق العابدين وجاز في عبادته حد التقصير فيباعد مني عند
ذلك وهو يظن أنه يتقرب إلي فلا يتكلم العاملون على أعمالهم التي
يعملونها لشوابي، فإنهم لو اجتهدوا وأتعبوا أنفسهم أعمارهم في
عبادتي كانوا مقصرين غير بالغين في عبادتهم كنه عبادتي فيما يطلبون

عندي من كرامتي والنعيم في جناتي ورفيع درجاتي العلى في جوارى
ولكن فبرحمتي فليتقوا وبفضلي فليفرحوا وإلى حسن الظن بي
فليطمئنوا، فإن رحمتي عند ذلك تداركهم، وهي تبلغهم^١ رضواني
ومغفرتي تلبسهم عفوي، فإني أنا الله الرحمان الرحيم وبذلك تسميت^٢.

از باقر علوم اولین و آخرین منقولست که فرمود که رسول خدا ﷺ فرمودند که
خدای عز و جل فرمود که^٣ بدرستی که بعضی از بندگان مؤمن من بندگانند که
شایسته نمی شود ایشان را امر دین ایشان مگر به مال داری و فراخی روزی و
تندرستی، پس انعام می کنم ایشان را غنا و فراخی و تندرستی، پس درست می شود
به سبب این امر دین ایشان، و بدرستی که از جمله بندگان من بندگانند که شایسته
نمی شود امر دین ایشان مگر به فقر و پریشانی و بیماری در بدنهای ایشان، پس انعام
می کنم به ایشان و معامله آزمایشندگان می کنم با ایشان به فقر و پریشانی و بیماری،
پس درست می گردد به سبب اینها امر دین ایشان، و من داناترم به آنچه صلاح امر
دین بندگان مؤمن من در آنست.

و بدرستی که از بندگان مؤمن من بندهای هست که جهد می کند و مشقت می کشد
در بندگی من و از خواب خود بر می خیزند و از بالش نرم پهلو تهی می کنند و بیداری
می کشد یا مشقت - علی اختلاف النسخ - از جهت خشنودی من شبها را، پس به تعب
می اندازد نفس خود را از جهت عبادت من، و من گاه هست که یک شب یا دو شب
به خواب می برم او را از جهت نظر مرحمتی که به سوی او دارم، و شفقتی که مرا
نسبت به او هست، و او به خواب می رود تا به صبح، پس صبح بر می خیزد و با خود

١. در دو نسخه: یبلغهم.

٢. الکافی ٢: ٦٠ - ٦١ / ٤؛ بحار الأنوار ٦٩: ٣٢٧ - ٣٢٨ / ١١.

٣. «م» - که.



در جنگست و از خود ناراضی است، و اگر او می‌گذاشتم او را که بکند آنچه می‌خواست از بندگی من هر آینه او را به سبب این عجب به هم می‌رسید و از خود راضی می‌شد، و عجب او را مفتون می‌ساخت و فریفته اعمال خود می‌شد، و می‌آمد او را هلاک او به سبب عجب او با اعمال خود و به راضی بودن او از خود تا آنکه گمان می‌برد که فایق است بر عابدان، و در بندگی خود از حد تقصیر تجاوز کرده است، و درین صورت از من دور می‌شود، و گمان او این است که به من نزدیک می‌گردد، پس باید که تکیه نکنند عمل کنندگان بر عملهای خود که می‌کنند از جهت ثواب من، پس بدرستی که اگر ایشان سعی کنند و به تعب اندازند خود را در مدة العمر در عبادت من هر آینه تقصیر خواهند داشت و نمی‌رسند در بندگی من به حق بندگی من در آنچه طلب می‌کنند نزد من از کرامت من و نعیم^۱ بهشت من و درجات عالی در جوار من؛ ولیکن باید که به رحمت من اعتماد کنند، و باید که از فضل من خوشحال باشند، و به گمان نیکو به من فرار گیرند که درین صورت رحمت من ایشان را در می‌یابد، و ایشان را به خشنودی من می‌رساند و آمرزش من، لباس عفو مرا بر ایشان می‌پوشاند، پس بدرستی که منم خداوند بخشاینده مهربان و به این نام نامیده‌ام خود را.

وعن أبي الحسن موسى بن جعفر صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«يَنْبَغِي لِمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ أَنْ لَا يَسْتَبْطِئَهُ فِي رِزْقِهِ وَلَا يَتَّهَمَهُ فِي

قَضَائِهِ»^۲.

۱. «م»: + و.

۲. الکافی ۲: ۶۱ / ۵: کتاب التمهيص ۶۲ - ۶۳ / ۱۴۳: تحف العقول ۴۰۸؛ وسائل الشیعة ۳: ۴۵۱، باب ۷۵، ح ۵؛

بحار الأنوار ۶۸: ۱۵۴ و ۱۵۹ / ۶۴ و ۷۵ و ۶۹: ۲۱ / ۳۳۴ و ۷۵: ۱ / ۳۱۹ از امام رضا علیه السلام نیز روایت شده؛

رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال) ۵۹۷ / ۱۱۱۶: تهذیب الأحکام ۹: ۲۷۷ / ۱۰۰۱؛ وسائل الشیعة ۲۶: ۹۹،

باب ۳، ح ۹؛ بحار الأنوار ۶۹: ۴۶ / ۵۶.



آن حضرت فرمودند که سزاوار آنست شخصی را که عقل الهی داشته باشد نه^۱ کسی که نگوید که روزی دیر رسید و ناراضی باشد و متهم نداند خدا را در قضای او و به مقدر خدا راضی باشد خواه بلا و خواه عطا همه را از او داند^۲ و بنده وار از مولای خود راضی باشد.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«لقى الحسن بن علي صلوات الله وسلامه عليهما عبدالله بن جعفر فقال: يا عبدالله، كيف يكون المؤمن مؤمناً وهو يسخط قسمته ويحقر منزلته والحاكم عليه الله، وأنا الضامن لمن لم يهجس في قلبه إلا الرضا أن يدعوا الله فيستجاب»^۳.

آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که ملاقات کرد امام حسن صلوات الله علیه عبدالله بن جعفر را و گفت: یا عبدالله، چگونه مؤمن مؤمن باشد و حال آنکه به قسمت خدای عزوجل راضی نباشد و حقیر داند منزلت او را و حال آنکه حاکم بر او خدای عزوجل است، و من ضامنم کسی را که در خاطر او نباشد مگر خشنودی از خدای تعالی که نطلبد از خدای عزوجل چیزی را مگر آنکه دعای او مستجاب شود.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما أنه قال:

«لم يكن رسول الله ﷺ يقول لشيء قد مضى لو كان غيره»^۴.

آن حضرت فرمود که هرگز نبود که پیغمبر ﷺ بگوید چیزی را که شده باشد که کاش غیر این می بود، بلکه به کرده های خدای عزوجل راضی بود.

۱. کذا. ۲. «م»: بداند.

۳. الکافی ۲: ۶۲ / ۱۱؛ وسائل الشیعة ۳: ۲۵۱، باب ۷۵، ح ۶؛ بحار الأنوار ۴۳: ۲۵۱ / ۲۵ و ۶۸: ۱۵۹ / ۷۵ و ۶۹: ۲۳ / ۳۳۵.

۴. الکافی ۲: ۶۳ / ۱۳؛ وسائل الشیعة ۳: ۲۵۲، باب ۷۵، ح ۸؛ بحار الأنوار ۶۸: ۱۵۷ / ۷۵.



وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«أَيُّمَا عَبْدٍ أَقْبَلَ قِبَلَ مَا يُحِبُّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَقْبَلَ اللَّهُ قِبَلَ مَا يُحِبُّ، وَمَنْ
اعْتَصَمَ بِاللَّهِ عَصَمَهُ اللَّهُ، وَمَنْ أَقْبَلَ اللَّهُ قِبَلَهُ وَعَصَمَهُ لَمْ يُبَالِ لَوْ سَقَطَتِ
السَّمَاءُ عَلَى الْأَرْضِ أَوْ كَانَتْ نَازِلَةً نَزَلَتْ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَشَمِلَتْهُمْ
بَلِيَّةٌ كَانَ فِي حِزْبِ اللَّهِ بِالتَّقْوَى مِنْ كُلِّ بَلِيَّةٍ، أَلَيْسَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿إِنَّ
الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ﴾^١»^٢.

آن حضرت فرمودند که هر بنده [ای] که روی خود به سوی چیزی کند که خدای عزوجل آن را دوست دارد خدای عزوجل نیز برآورد حاجتهای او را آنچه او دوست دارد، و هر که چنگ در دامن رحمت او زند و پناه به او برد خدای عزوجل نگاه دارد او را از بلاها، و هر که خدای عزوجل نظر رحمت به سوی او افکند و او را نگاه دارد آن شخص پروا نخواهد داشت که اگر آسمان بر زمین افتد یا اگر بلایی نازل شود و همه اهل زمین را فرو گیرد او در پناه خدای عزوجل خواهد بود به آنکه نگاه می‌دارد او را از هر بلایی، آیا نمی‌بینی که خدای عزوجل می‌فرماید که متقیان در جایگاهی‌اند ایمن از هر بلایی؟

واحادیث درین باب بسیار است، و بعضی از آن در محل خود ایراد خواهیم کرد
این شاء الله تعالی، غرض که این جمع مستغرق جناب او شده‌اند کفر می‌دانند که از او
غیر او را بخواهند، و فقر فخر ایشانست و بلا عطای ایشان، چنانکه حضرت^٣
مولانای رومی می‌فرماید^٤:

١. الدخان (٤٤): ٥١.

٢. الکافی ٢: ٦٥ / ٤؛ وسائل الشیعة ١٥: ٢١١، باب ١٠، ح ١؛ مستدرک الوسائل ١١: ٢١٣، باب ١٠، ح ١٢؛ بحار

الأنوار ٦٨: ١٢٧ / ٤.

٣. «م» - حضرت.

٤. «قی» + شعر.

هر که اندر عشق یابد زندگی کفر باشد پیش او جز بندگی^۱

* * *

عاشقان را شادمانی و غم اوست دست مزد و اجرت خدمت هم اوست
عشق آن^۲ شعله‌ست کو چون برفروخت هر چه جز معشوق باقی جمله سوخت^۳

* * *

آزمودم مرگ من در زندگیست چون رهم زین زندگی پایندگیست^۴

* * *

عاشقان جام فرح آنکه کشند که به دست خویش خوبانشان کشند^۵

* * *

ای جفای تو ز دولت خوبتر و انتقام تو ز جان محبوب تر^۶

* * *

ناخوش او^۷ خوش بود بر جان من جان فدای یار دل رنجان من^۸

* * *

زو حیات عشق خواه و جان مخواه تو از آن^۹، آن رزق خواه و نان مخواه^{۱۰}

* * *

نی همین^{۱۱} ملک جهان دون دهد صد هزاران ملک گوناگون^{۱۲} دهد^{۱۳}

۲. «م»: کان.

۴. مثنوی معنوی ۵۰۵، دفتر سوم.

۶. مثنوی معنوی ۷۳، دفتر اول.

۸. مثنوی معنوی ۸۲، دفتر اول.

۱۰. مثنوی معنوی ۱۰۴۷، دفتر ششم.

۱۲. «ق»: گونان گون.

۱. مثنوی معنوی ۸۰۳، دفتر پنجم.

۳. مثنوی معنوی ۷۴۷، دفتر پنجم.

۵. مثنوی معنوی ۱۴، دفتر اول.

۷. «م»: آن.

۹. مثنوی: او.

۱۱. در مثنوی: نه همه.

۱۳. مثنوی معنوی ۱۰۴۴، دفتر ششم.



وعن النبي ﷺ أنه قال:

«مَنْ شَغَلَتْهُ عِبَادَةُ اللَّهِ عَنْ مَسْأَلَتِهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَفْضَلَ مَا يُعْطِي السَّائِلِينَ»^۱.

حضرت پیغمبر ﷺ فرمودند که هر که را مشغول سازد بندگی خدای تعالی از سؤال کردن از او بدهد او را خدای تعالی بهتر از آنچه به سؤال کنندگان می‌دهد.
وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: مَنْ شَغَلَ بِذِكْرِي عَنْ مَسْأَلَتِي أَعْطَيْتُهُ أَفْضَلَ مَا أُعْطِي مَنْ سَأَلَنِي»^۲.

آن حضرت فرمود که خدای عزوجل می‌فرماید که هر که مشغول ذکر من شود و از سؤال بازماند بدهم بهتر از آنهایی که از من سؤال کردند و من به ایشان عطا کردم.
وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«إِنَّ الْعَبْدَ لَتَكُونُ لَهُ الْحَاجَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيَبْتَغِي بِالثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ وَالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ﷺ حَتَّى يَنْسِيَ حَاجَتَهُ فَيَقْضِيهَا اللَّهُ لَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَسْأَلَهَا إِيَّاهَا»^۳.

آن حضرت فرمود که بنده که او را حاجتی به درگاه خدای عزوجل باشد و ابتدا کند به ثنای الهی و صلوات بر حضرت رسالت پناهی و آل او تا آنکه حاجت خود را

۱. التفسیر المنسوب إلى الإمام العسكري (ع) ۳۲۷ / ۱۷۵؛ عدّة الداعي ۲۳۳؛ بحار الأنوار ۶۶: ۳۴۳ و ۶۸: ۱۸۴ /

۴۶ و ۹۰: ۳۴۲ / ۱۱؛ مستدرک الوسائل ۵: ۲۹۹. باب ۹، ح ۲.

۲. المحاسن ۳۹ / ۴۳؛ الکافی ۲: ۵۰۱ / ۱؛ فلاح السائل ۳۲؛ عدّة الداعي ۲۳۳؛ وسائل الشيعة ۷: ۱۶۲. باب ۱۰،

ح ۱؛ مستدرک الوسائل ۵: ۲۹۹. باب ۹، ح ۱؛ بحار الأنوار ۹۰: ۱۵۷-۱۵۸ و ۱۶۰-۱۶۱ / ۳۰ و ۴۱ و ۴۲؛

تفسیر قرطبی ۱: ۱۳۵.

۳. الکافی ۲: ۵۰۱ / ۲؛ عدّة الداعي ۲۳۳؛ وسائل الشيعة ۷: ۱۶۲. باب ۱۰، ح ۲؛ مستدرک الوسائل ۵: ۲۱۶. باب

۲۹، ح ۱۰؛ بحار الأنوار ۹۰: ۳۱۲ / ۱۷ و ۳۴۲ / ۱۱.



فراموش کند خدای عزّوجلّ برآورد حاجت او را بی آنکه حاجت خود را سؤال کرده باشد.

و زنهار که تصوّر کنی که تو از آنهایی که اگر دعا نکنی بهتر است؛ زیرا که دانستی که مقربان خدای عزّوجلّ چون واله جمال اویند، و تفویض امور خود بر او کرده‌اند، و کونین را مطلقه ثلاث ساخته‌اند، ایشان را می‌رسد ترک دعا در بعضی از امور؛ ولیکن انسب به حال ما آنست که در جمیع امور خود حتی علف گوسفند و نمک خمیر او را طلب کنیم^۱ و به سوی او تضرّع و زاری کنیم که این عبادتست نسبت به ما چنانکه از احادیث سابق معلوم شد هر چند که می‌باید که با دعا راضی باشیم به آنچه او کند از اجابت و عدم او تا به مقام رضا راه یابیم بعون الله و توفیقه، و درین باب سخن بسیار است این شاء الله در باب رضا بقضاء الله و توکل و تفویض و تسلیم بعضی مبین خواهد شد، و چون مبرهن شد که غرض اصلی از دعا ذکر حضرت باری تعالی است، و باز ظاهر شد افضلیت ذکر بر دعا لمعه [ای]^۲ بیان کنیم در فضیلت ذکر و ذاکران.

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

۱. اشاره است به حدیث قدسی که در ص ۱۸۶ گذشت.

۲. لمعه دوازدهم.



لمعة دوازدهم

در فضیلت ذکر حضرت باری تعالی است و فضیلت ناگران و توابع آن

أما فضیلت آن از عقل پس بدرستی که آنچه در فضیلت دعا گفتیم همان فضیلت ذکر است.

و أما از نقل: فمن الآيات قوله سبحانه وتعالى: ﴿اذْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ﴾^۱ یعنی یاد کنید مرا به طاعت تا من یاد کنم شما را به مغفرت و رحمت. و دیگر می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾^۲ یعنی ای مؤمنان ذکر خدا بکنید بسیار.

و دیگر می فرماید: ﴿وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۳ یعنی ذکر خدای تبارک و تعالی بسیار کنید امید هست که رستگار شوید، و آیات در امر به ذکر در جمیع اوقات و در جمیع حالات بسیار است مثل قوله تعالى: ﴿وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ﴾^۴ یعنی یاد کن خداوند خود را در نفس خود و ضمیر خود از روی تضرع و زاری و ترس حضرت باری نه از روی بلند خواندن یا آهسته تر از مرتبه بلند خواندن در صبح و شام - مراد دوام ذکر است یا در این دو وقت که وقت فراغ بال است و اشرف اوقاتست -، و میباش از جمله غافلان از یاد او.

و دیگر می فرماید: ﴿فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ﴾^۵

۱. البقرة (۲): ۱۵۲.

۲. الأحزاب (۳۳): ۴۱.

۳. الأنفال (۸): ۴۵.

۴. الأعراف (۷): ۲۰۵.

۵. النساء (۴): ۱۰۳.



یعنی چون به جا آورید نماز را پس یاد کنید خداوند خود را در حال ایستادن و نشستن و بر پهلو. مراد دوام ذکر است در همه حالی.

و دیگر در وصف صاحبان عقول می فرماید که ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۱ صاحبان عقول آنانی اند که یاد می کنند خداوند خود را در حال ایستادن و نشستن و بر پهلوها، و تفکر می کنند در خلق آسمانها و زمین. و آیات درین باب بسیار است.

ومن الأخبار عن الأئمة الأطهار صلوات الله^۲ عليهم أجمعين:

فعن الإمام أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وتحياته عليهما أنه قال:

«ما من شيء إلا وله حدٌ ينتهي إليه إلا الذكر فليس له حدٌ ينتهي إليه، فرض الله عز وجل الفرائض، فمن أداهن فهو حدهن، وشهر رمضان فمن صامه فهو حده، والحج فمن حج فهو حده إلا الذكر، فإن الله لم يرض فيه بالقليل، ولم يجعل له حداً ينتهي إليه، ثم تلا ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾^۳ فلم يجعل الله له حداً ينتهي إليه.

قال: وكان أبي كثيرَ الذكر لقد كنتُ أمشي معه وإنه ليذكر الله، وأكلُ معه الطعام وإنه ليذكر الله، ولقد كان يحدث القومَ وما يشغله ذلك عن ذكر الله، وكنت أرى لسانه لا صقاً بحنكه يقول: لا إله إلا الله، وكان يجمعنا فيأمرنا بذكر الله حتى تطلع الشمس، وكان يأمر بالقراءة من كان يقرأ منا ومن كان لا يقرأ منا أمره بالذكر، والبيت الذي يقرأ فيه القرآن ويذكر الله فيه تكثر بركته، وتحضره الملائكة، وتهجره الشياطين، ويضيء لأهل

۲. «م»: + تحياته.

۱. آل عمران (۳): ۱۹۱.

۳. الأحزاب (۳۳): ۴۱-۴۲.



السماء كما تضيء الكواكبُ الدريُّ لأهل الأرض، والبيتُ الذي لا يقرأ فيه القرآنُ ولا يُذكر اللهُ فيه تَقَلُّ بركتُهُ، وتهجره الملائكةُ، وتحضره الشياطينُ. وقال رسول الله ﷺ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ: أَرْفَعُهَا لَكُمْ فِي دَرَجَاتِكُمْ، وَأَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ، وَخَيْرٌ لَكُمْ مِنَ الدِّينَارِ وَالدِّرْهَمِ، وَخَيْرٌ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقُوا عَدُوَّكُمْ فَتَقْتُلُوهُمْ وَيَقْتُلُوكُمْ؟ فَقَالُوا: بَلَى، قَالَ: ذَكَرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَثِيرًا. ثُمَّ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: مَنْ خَيْرٌ أَهْلِ الْمَسْجِدِ؟ فَقَالَ: أَكْثَرُهُمْ لَهَّ ذِكْرًا.

وقال رسول الله ﷺ: مَنْ أُعْطِيَ لِسَانًا ذَاكِرًا فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. وَقَالَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَلَا تَمُنُّنَّ تَسْتَكْبِرُ﴾^١ قَالَ: لَا تَسْتَكْبِرْ مَا عَمِلْتَ مِنْ خَيْرٍ لَهَّ^٢.

آن حضرت فرمودند که هیچ چیز نیست مگر آنکه او را حدی است که به آن حدّ منتهی می شود مگر ذکر الهی که او را حدی نیست که نهایت او باشد، خدای تعالی واجب ساختن نمازهای واجب را هر که آنها را ادا کرد پس آن حدایشانست، و واجب ساختن روزه ماه رمضان را، پس کسی که آن روزه را گرفت پس آن نهایت اوست، و واجب گردانیدن حج را، پس کسی که حج کرد آن حد اوست، مگر ذکر را که خدای عزوجل در آن راضی نشد به اندکی، و از برای او حدی مقرر نساخت که نهایت او باشد. بعد از آن حضرت این آیه را خواند که ای مؤمنان، یاد کنید خدا را بسیار و تسبیح بگویید او را در صبح و شام، پس از برای او حدی مقرر نساخت که منتهی شود به آن حدّ.

پس حضرت فرمود که پدرم ذکر بسیار می گفت، با او راه می رفتیم و او ذکر خدا می کرد، و با او چیزی می خوردم و ذکر خدا می کرد، و اگر با مردم حکایت می کرد

۱. المدثر (۷۴): ۶.

۲. الکافی ۲: ۴۹۸-۴۹۹ / ۱: عِدَّةُ الدَّاعِي ۲۲۳؛ وسائل الشیعة ۷: ۱۵۴-۱۵۵، باب ۵، ح ۲.

حکایت کردن مشغول نمی‌گردانید او را از ذکر الهی، و می‌دیدم که زبانش به حنکس چفسیده^۱ و می‌گوید: لا إله إلا الله، و ما را جمع می‌کرد و امر می‌کرد ما را که ذکر خدا بگوییم تا طلوع آفتاب، و امر می‌کرد ما را به قرائت قرآن هر که از ما قرآن می‌دانست و هر که قرآن نمی‌دانست امر می‌کرد او را به ذکر، و آن خانه که در آن خانه قرآن خوانند و ذکر خدا کنند برکت او بسیار است، و حاضر می‌شوند در آن خانه فرشتگان، و دور می‌گردند از آن خانه شیاطین، و آن خانه روشنی می‌دهد اهل آسمان را چنانکه روشنی می‌دهد ستارگان اهل زمین را، و خانه [ای] که در آن^۲ قرآن نمی‌خوانند و ذکر نمی‌کنند خدای عزوجل را در آن خانه برکت آن خانه کم است، و دوری می‌کنند از آن خانه فرشتگان، و حاضر می‌شوند در آن خانه شیاطین. بعد از آن حضرت فرمود که رسول خدا ﷺ فرمود که آیا خبر ندهم شما را به بهترین اعمال شما که سبب رفع درجات شما بیشتر باشد از اعمال دیگر، و نیکوترین اعمال باشد نزد خداوند شما، و بهتر باشد از برای شما از طلا و نقره، و بهتر باشد از برای شما از جهاد که دشمنان خود را ملاقات کنید و شما ایشان را کشید، و ایشان شما را کشند؟ پس اصحاب گفتند: بلی یا رسول الله خبر دهید، حضرت فرمود که آن، آنست که ذکر خدای عزوجل بسیار بکنید. پس حضرت فرمود که مردی آمد به خدمت پیغمبر ﷺ و گفت: یا رسول الله، کیست بهترین اهل مسجد؟ حضرت فرمود که هر که ذکر خدای عزوجل بیشتر بکند.

و رسول خدا ﷺ فرمود که هر که او را زبان ذکر گوینده دادند پس بتحقیق که او را خیر دنیا و آخرت دادند. و حضرت فرمود در تفسیر قول خدای تبارک و تعالی: ﴿وَلَا تَمُنُّنَّ تَسْتَكْبِرُ﴾^۳ که بسیار بدان هر عملی را که از جهت رضای خدای عزوجل کنی.

۱. چفسیده: چسبیده. ر.ک: فرهنگ معین ۱: ۱۲۹۸. ۲. «ق»: درو.

۳. المدثر (۷۴): ۶.



وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما أنه قال:

«قال الله تعالى: مَنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ مِنَ النَّاسِ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ»^۱.

آن حضرت فرمودند که خدای تبارک و تعالی می فرماید که هر که یاد کند مرا در حضور جمعی از مردمان یاد کنم من او را به رحمت^۲ در حضور جمعی از فرشتگان.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما أنه قال:

«شيعتنا الذين إذا خلوا ذكروا الله كثيراً»^۳.

آن حضرت فرمودند که شیعه ما کسانی اند که چون به خلوت روند ذکر خدای عزّ وجلّ بسیار بکنند.

وعنه صلوات الله وسلامه عليه أنه قال:

«قال الله لموسى عليه السلام: أَكْثَرُ ذِكْرِي بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَكُنْ عِنْدَ ذِكْرِي خَاشِعاً»^۴.

آن حضرت فرمودند که خدای عزّ وجلّ خطاب کرد به موسی علی نبیّنا وعلیه السلام که یا موسی بسیار یاد من کن در شب و روز و باش نزد ذکر من خاشع و خاضع.

وعن النبي ﷺ أنه قال:

«أربع لا يصيبهنّ إلا مؤمن: الصّمتُ وهو أوّلُ العبادة، والتواضعُ لله

سبحانه، وذكُرُ الله على كلّ حال، وقلةُ الشيء، يعني قلةُ المال»^۵.

۱. الكافي ۲: ۴۹۸ / ۱۳؛ عده الداعي ۲۳۳؛ وسائل الشيعة ۷: ۱۵۹، باب ۷، ح ۳، نحو این حدیث از طریق عامه نیز روایت شده.

۲. الكافي ۲: ۴۹۹ / ۲؛ عده الداعي ۲۳۴؛ وسائل الشيعة ۷: ۱۵۸، باب ۶، ح ۱؛ بحار الأنوار ۹۰: ۱۶۲ / ۴۲.

۳. الكافي ۲: ۴۹۷ / ۹؛ عده الداعي ۲۳۴؛ وسائل الشيعة ۷: ۱۵۵، باب ۵، ح ۳؛ بحار الأنوار ۱۳: ۲۴۳ / ۲۲ و ۹۰: ۴۲ / ۱۶۲.

۴. أمالی طوسی ۵۶۳، مجلس ۱۹، ح ۱؛ مکارم الأخلاق ۶۹: ۴؛ عده الداعي ۲۳۴-۲۳۵؛ بحار الأنوار ۷۴: ۸۸ / ۳ و ۹۰: ۱۶۲ / ۴۲.



از آن حضرت منقولست که فرمودند که چهار چیز است که به آن نمی‌رسد مگر صاحب ایمانی کامل: اول خاموشی است از گفت و گویی که نفع اخروی در آن نباشد، دوم^۱ فروتنی است از جهت رضای خدای تبارک و تعالی، سیم یاد خدای عزّ وجلّ است در همه احوال، چهارم فقر است و بی‌چیزی و کفاف.

وعن أبي جعفر محمد بن علي الباقر صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«مكتوبٌ في التوراة التي لم تُغَيَّرْ أَنْ مُوسَى ﷺ سَأَلَ رَبَّهُ فَقَالَ: يَا رَبُّ، أَقْرَبُ أَنْتَ مِنِّي فَأَنَا جِئِكَ أَمْ بَعِيدٌ فَأُنَادِيكَ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ: يَا مُوسَى، أَنَا جَلِيسٌ مَن ذَكَرَنِي، فَقَالَ مُوسَى: فَمَن فِي سِتْرِكَ يَوْمَ لَا سِتْرَ إِلَّا سِتْرُكَ؟ قَالَ: الَّذِينَ يَذْكُرُونَنِي فَأَذْكُرُهُمْ، وَيَتَحَابُّونَ فِيَّ فَأُحِبُّهُمْ، فَأُولَئِكَ الَّذِينَ إِذَا أُرِدْتُ أَنْ أُصِيبَ أَهْلَ الْأَرْضِ بِسَوْءٍ ذَكَرْتُهُمْ فَدَفَعْتُ عَنْهُمْ بِهِمْ»^۲.

آن حضرت فرمودند^۳ که نوشته است در توراتی که آن را تغییر نداده‌اند یهودان که موسی علی نبینا وعلیه السلام از خدای عزّ وجلّ سؤال کرد که یا رب آیا نزدیکی به من که من ترا راز^۴ کنم و به آهستگی بخوانم یا دوری از من که من بلند بخوانم ترا؟ پس وحی کرد خدای عزّ وجلّ به او که یا موسی من همنشینم هر که را که مرا یاد کند، پس موسی گفت که خداوندا که در سایه رحمت تو خواهد بود روزی که سایه نباشد مگر سایه مرحمت تو، که در زیر عرش تو باشند؟ خطاب در رسید که آن جماعتی که ذکر من می‌کنند پس من نیز یاد می‌کنم ایشان را به مغفرت و رضوان، و دوستی با

۱. «م»: دوم.

۲. الکافی ۲: ۴۹۶-۴۹۷ / ۴: عدّة الداعی ۲۳۵: وسائل الشیعة ۷: ۱۴۹، باب ۱، ح ۱، بحار الأنوار ۱۳: ۳۴۳ / ۲۰.

۳. «م»: فرمود.

و ۹۰: ۱۶۲ / ۴۲.

۴. «ق»: آواز (ظ).



یکدیگر می‌کنند از جهت رضای من پس من نیز دوست می‌دارم ایشان را، پس بدرستی که این جماعتند که هرگاه می‌خواهم که اهل زمین را^۱ عذابی فرستم از جهت ایشان نمی‌فرستم، و دفع عذاب از اهل زمین می‌کنم به سبب ایشان.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد صلوات الله وسلامه عليه أنه قال:

«ما اجتمع في مجلس قوم لم يذكروا الله عز وجل ولم يذكرونا إلا كان ذلك المجلس حسرة عليهم يوم القيامة».

ثم قال: «قال أبو جعفر عليه السلام: إن ذكرنا من ذكر الله، وذكر عدونا من ذكر الشيطان»^۲.

آن حضرت فرمودند که جمع نشوند جماعتی در مجلسی که ذکر خدای عزوجل نکنند و یاد ما نکنند مگر آنکه آن مجلس حسرت خواهد بود بر ایشان روز قیامت. پس حضرت فرمود که امام محمد باقر صلوات الله علیه می‌فرمود که ذکر ما ذکر خداست و ذکر دشمنان ما ذکر شیطان است.

و باز منقولست که جمع نشوند قومی در مجلسی که ذکر خدای عزوجل نکنند و صلوات بر پیغمبر و آل او صلوات الله علیهم نفرستند مگر آنکه آن مجلس حسرت و وبال خواهد بود بر ایشان در روز قیامت خواه نیکوکار و خواه بدکار^۳.

وعن أبي جعفر محمد بن علي الباقر صلوات الله عليهما أنه قال:

«مكتوبٌ في التوراة التي لم تُغيَّر أن موسى سأل ربه فقال: إلهي إنه

۱. «ق» - را.

۲. الکافی ۲: ۴۹۶ / ۲؛ عده الداعی ۲۴۱؛ وسائل الشیعة ۷: ۱۵۳، باب ۳، ح ۳ و ص ۱۹۸، باب ۳۶، ح ۱؛ بحار الأنوار ۷۲: ۴۶۸ / ۲۰.

۳. الکافی ۲: ۴۹۷ / ۵؛ مکارم الأخلاق ۲۷۵؛ عده الداعی ۲۳۱؛ وسائل الشیعة ۷: ۱۵۲، باب ۳، ح ۲؛ بحار الأنوار ۹۰: ۱۶۱ / ۴۲ و ۲۱۶ - ۲۱۷ / ۲۱.



يأتي [عَلَيَّ] مجالسُ أعزُّكَ وأجلُّكَ أن أدُكِّركَ فيها، فقال: يا موسى، إنَّ
ذكري حسنٌ عليَّ كلِّ حالٍ»^١.

آن حضرت فرمودند که نوشته است در توراتی که تغییر نداده‌اند آن را یهودان که
موسی سؤال کرد از خدای عزوجل و گفت: الهی واقع می‌شود مرا مجلسها که ترا عزیز
و عظیم تر از آن می‌دانم که یاد کنم ترا در آن مجالس. پس خطاب رسید که یا موسی،
بدرستی که ذکر من بر هر حال نیکوست.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«فيما ناجى الله به موسى قال: يا موسى، لا تَسْنِي عليَّ كلِّ حال، فإنَّ
نسياني يُميتُ القلبَ»^٢.

آن حضرت فرمودند که در جمله مناجاتهای موسی عليه السلام این بود که خدای عزوجل
به او خطاب کرد که یا موسی، فراموش مکن مرا در هیچ حالی، پس بدرستی که
فراموشی من دل را می‌میراند.
و دیگر از آن حضرت منقولست که باکی نیست یاد خدا در وقت بول کردن که
ذکر خدای عزوجل در همه حال نیکوست^٣.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«قال رسول الله ﷺ: مَنْ أَكْثَرَ ذَكَرَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَحَبَّهُ اللهُ، وَمَنْ ذَكَرَ اللهُ
كَثِيراً كُتِبَتْ لَهُ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ، وَبَرَاءَةٌ مِنَ النِّفَاقِ»^٤.

١. الكافي ٢: ٤٩٧ / ٨؛ عذة الداعي ٢٣٩؛ وسائل الشيعة ١: ٣١٠، باب ٧، ح ١ و ١٤٩، باب ١، ح ١؛ بحار
الأنوار ١٣: ٣٤٣ / ٢١ و ٧٧، ٤٧ / ١٩٠.

٢. الكافي ٢: ٤٩٨ / ١١؛ وسائل الشيعة ٧: ١٥٦، باب ٥، ح ٥؛ بحار الأنوار ١٣: ٣٤٤ / ٢٤.

٣. الكافي ٢: ٤٩٧ / ٦؛ عذة الداعي ٢٣٩؛ وسائل الشيعة ١: ٣١١، باب ٧، ح ١؛ بحار الأنوار ٧٧: ٤٧ / ١٩٠.

٤. الكافي ٢: ٤٩٨ - ٥٠٠ / ٣؛ وسائل الشيعة ٧: ١٥٤، باب ١٥، ح ١.



آن حضرت فرمودند که رسول خدا صلوات الله علیه وآله می فرماید که هر که یاد خدای عزوجل بسیار کند محبوب الهی گردد و خدا او را دوست دارد، و کسی که ذکر خدا بسیار کند بنویسند از جهت او دو برات: یک برات بیزاری از آتش، و یک برات بیزاری از نفاق.

و آن حضرت فرمودند که تسبیح فاطمه زهرا از ذکر بسیار است.^۱
و آن حضرت فرمودند که هر که یاد خدای عزوجل بسیار کند خدای عزوجل او را در بهشت جاویدان جای دهد.^۲

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«يَمُوتُ الْمُؤْمِنُ بِكُلِّ مِيتَةٍ إِلَّا الصَّاعِقَةَ، لَا تَأْخُذُهُ وَهُوَ يَذْكُرُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ»^۳.

آن حضرت فرمودند که مؤمن به همه مرگ می میرد مگر به صاعقه که مؤمن را نمی گیرد در حالی که او ذکر خدای عزوجل کند.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد صلوات الله عليهما أنه قال:

«قال الله عز وجل: مَنْ ذَكَرَنِي سِرًّا ذَكَرْتُهُ عَلَانِيَةً»^۴.

آن حضرت فرمودند که در حدیث قدسی است که خدای عزوجل می فرماید که هر که یاد من کند در پنهان من یاد کنم او را در آشکار.

وعنه صلوات الله وسلامه عليه:

«قال الله عز وجل لعيسى عليه السلام: [يا عيسى] اذْكُرْنِي فِي نَفْسِكَ أَذْكُرْكَ فِي

۱. الكافي ۲: ۵۰۰ / ۴؛ معانی الأخبار ۱۹۳، باب «معنى ذكر الله كثيراً»، ح ۵؛ وسائل الشيعة ۶: ۴۴۱-۴۴۳، باب ۸، ح ۱ و ۴-۶؛ بحار الأنوار ۸۲: ۸ / ۳۳۱.

۲. الكافي ۲: ۱۲۲ / ۴ و ۵۰۰ / ۵؛ وسائل الشيعة ۷: ۱۵۶، باب ۵، ح ۶؛ بحار الأنوار ۷۲: ۱۲۷ / ۲۶.

۳. الكافي ۲: ۵۰۰ / ۱؛ عده الداعي ۲۳۲؛ وسائل الشيعة ۷: ۱۶۱، باب ۹، ح ۱۱؛ بحار الأنوار ۵۶: ۲۸۰-۲۲ / ۲۳.

۴. الكافي ۲: ۵۰۱ / ۱؛ عده الداعي ۲۴۴؛ وسائل الشيعة ۷: ۱۶۴، باب ۱۱، ح ۲؛ بحار الأنوار ۹۰: ۳۴۳ / ۱۱.

نفسی، واذکُرْنی فی مَلِئِكَ اذکُرْكَ فی مَلِئِ خَیْرٍ مِنْ مَلِئِ الْاَدْمِیِّنَ، یا عیسی، اَلِنْ لِي قَلْبِكَ، وَاكْثِرْ ذِكْرِي فِي الْخَلَوَاتِ، وَاَعْلَمْ اَنْ سُرُورِي اَنْ تُبْضِضَ اِلَيَّ، وَكُنْ فِي ذَلِكَ حَيًّا وَلَا تَكُنْ مَيِّتًا^۱.

آن حضرت فرمودند که خدای تبارک و تعالی وحی کرد به عیسی که یا عیسی، مرا در دل خود یاد کن که من ترا به رحمت یاد کنم پنهان، و مرا در آشکارا یاد کن تا من ترا در آشکارا یاد کنم بهتر از آشکارا آدمیان، یا عیسی، دلت را از برای من^۲ نرم کن، و بسیار یاد من می کن^۳ در خلوتها، و بدان که خوشحالی من آن است که تو تملق کنی به سوی من، و در حال ذکر زنده باش و مرده مباش.

وعن أحدهما صلوات الله عليهما أنه قال:

«لَا يَكْتُبُ الْمَلِكُ إِلَّا مَا سَمِعَ، وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً﴾^۴ قَلَّا يَعْلَمُ ثَوَابَ ذَلِكَ الذِّكْرِ فِي نَفْسِ الرَّجُلِ غَيْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِعَظَمَتِهِ»^۵

آن حضرت فرمودند که نمی نویسد فرشته مگر ثواب آنچه را که می شنود، و خدای عز و جل می فرماید که خداوند خود را در دل خود یاد کن، پس بدرستی که ثواب این ذکر که در دلت [است] نمی داند به غیر از خدای عز و جل از جهت بزرگی او.

و روي: «أَنَّهُ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ: مَنْ أَحَبَّ حَبِيبًا صَدَّقَ قَوْلَهُ، وَمَنْ رَضِيَ بِحَبِيبٍ رَضِيَ فَعَلَهُ، وَمَنْ وَثِقَ بِحَبِيبٍ اعْتَمَدَ عَلَيْهِ، وَمَنْ اشْتَقَ إِلَى

۱. الكافي ۲: ۵۰۲ / ۳؛ وسائل الشیعة ۷: ۱۶۴، باب ۱۱، ح ۴.

۲. «ق» - من.

۳. «م» - کن.

۴. الأعراف (۷): ۲۰۵.

۵. الكافي ۲: ۵۰۲ / ۴؛ تفسیر عیاشی ۲: ۴۴ / ۱۳۴؛ عده الداعی ۲۴۴؛ وسائل الشیعة ۷: ۱۶۳، باب ۱۱، ح ۱.

مستدرک الوسائل ۵: ۲۹۹ و ۳۰۰، باب ۱۰، ح ۱-۲؛ بحار الأنوار ۵: ۷ / ۳۲۲ و ۷ / ۸۲ و ۱۰ / ۷۶ و ۱۰ / ۹۰ و ۳۶ / ۱۵۹

و ۱۱ / ۳۴۲.



حبيب اجتهد^۱ في السير إليه، يا داودُ، ذكري للذاكرين، وجنتي للمطيعين، وحبِّي للمشتاقين، وأنا خاصة للمحبين، وقال سبحانه: أهل طاعتي في ضيافتي، وأهل شكري في زيادتي، وأهل ذكري في نعمتي، وأهل معصيتي لا أؤيسهم من رحمتي، إن تابوا فأنا حبيبهم، وإن دَعَوْا فأنا مجيبهم، وإن مرضوا فأنا طبيبهم، أداويهم بالمخن والمصائب لأظهرهم من الذنوب والمعائب»^۲.

مروست که خدای عزوجل وحی کرد به حضرت داود علی نبیاً وعلیه السلام که یا داود هر که محبوبی را دوست می‌دارد تصدیق قول او می‌کند و او را راستگو می‌داند، و هر که از محبوبی راضی است از کرده‌های او نیز راضی است، و هر که معتمد می‌داند^۳ محبوبی را که^۴ اعتماد بر او می‌کند، و هر که مشتاقست محبوبی را جهد می‌کند در رفتن به سوی او، یا داود ذکر من ذاکران راست، و بهشت من اطاعت‌کنندگان راست، و دوستی من مشتاقان راست، و من مخصوص دوستان و محبتانم، و خدای عزوجل فرمود که اهل طاعت من در ضیافت منند، و اهل شکر من در زیادت منند، و اهل ذکر من در نعمت منند، و اهل معصیت را ناامید نمی‌سازم از رحمت خود، اگر توبه کنند من دوستدار ایشانم، و اگر بیمار شوند من طبیب ایشانم، مداوا می‌کنم ایشان را به محنتها و مصیبتها تا پاک گردانم ایشان را از گناهان و عیبه‌ها. ای عزیزنیکو تفکر کن در حقایق و دقایق این حدیث، و شرح یک یک موجب تطویل است و اگر نه در هر فقره از فقرات او داد سخن می‌دادم و ترا از حقایق آن بهره‌مند می‌گردانیدم، وَفَقْنَا اللَّهَ وَإِيَّاكُمْ لِلْوَصُولِ بِالنَّبِيِّ وَالْوَصِيِّ وَبِالْبَتُولِ وَبِالسَّبْطَيْنِ وَالتَّسْعَةِ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ.

۱. در مصادر: جدّ.

۲. عدّة الداعی ۲۳۷: بحار الأنوار ۶۴: ۴۰ / ۲۳ و ۷۴: ۴۲ / ۱۰.

۳. «ق»: می‌دانی.

۴. ظاهراً «که» در اینجا زاید است.

نفحه

در فضل بعضی از اذکار

فَعَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَجْمَعِينَ عَنْ جِبْرِئِيلَ قَالَ: «سَمِعْتُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَصْنِي مَنْ دَخَلَ حَصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»، قَالَ: فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا: «بِشْرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»^۱.

مرویست که چون آن^۲ حضرت به نیشابور رسید اصحاب حدیث در خدمت آن حضرت جمع شدند. پس گفتند: یا بن رسول الله، روانه می‌شوید و ما را حدیثی روایت^۳ نمی‌کنی که ما^۴ مستفید شویم از تو؟ و آن حضرت در عماری نشسته بود - که تخت روان باشد - پس سر بیرون کرد و گفت: از پدرم شنیدم و او از پدرش همچنین تا رسول الله و او از جبرئیل شنید که می‌گفت: از خدای تبارک و تعالی شنیدم که می‌گفت: «لا إله إلا الله» حصار منست و هر که داخل شود در حصار من ایمن می‌گردد^۵ از عذاب من، راوی گوید که چون شتر به راه افتاد حضرت آواز داد ما را که لیکن با شرایطش و من از شرطهای اویم. که به امامت من معترف باشید.

وعن رسول الله ﷺ:

«ما قلت ولا قال القائلون قبلي [مثل] لا إله إلا الله»^۶.

۱. عیون أخبار الرضا ۱: ۱۴۵، باب ۳۷، ح ۴؛ اعمال صدوق ۳۰۶، مجلس ۴۱، ح ۸؛ کتاب التوحید ۲۵، باب ۱.

ح ۲۳؛ ثواب الأعمال ۷؛ معانی الأخبار ۳۷۱ باب «معنی حصن الله» ح ۱؛ بحار الأنوار ۳: ۱۶/۷ و ۴۹: ۴/۱۲۳.

۲. «م» - آن.

۳. «ق»؛ روایتی.

۴. «م» - ما.

۵. «م»؛ گردد.

۶. کتاب التوحید ۱۸، باب ۱، ح ۱؛ ثواب الأعمال ۳ - ۴؛ وسائل الشیعة ۷: ۲۱۱، باب ۴۴، ح ۷؛ بحار الأنوار ۹۰:



آن حضرت فرمودند که من نگفتم و گویندگان پیش از من نیز نگفتند کلمه [ای] مثل کلمه لا إله إلا الله.

وعن أبي جعفر صلوات الله عليه أنه قال:

«ما من شيءٍ أعظم ثواباً من شهادة أن لا إله إلا الله؛ لأن الله عز وجل لا يَعدِلُهُ شيءٌ ولا يَشْرُكُهُ في الأمر أحدٌ»^۱.

آن حضرت فرمودند که هیچ چیز ثواب او عظیم تر از ثواب کلمه «لا إله إلا الله» نیست؛ زیرا که اسم الهی است و هیچ چیز مثل او نیست و شهادت وحدانیت اوست که او را شریک نیست و حال آنکه او را شریک نیست^۲.

وعن أبي عبدالله صلوات الله عليه أنه قال:

«إن الله حرّم أجسادَ الموحّدين على النار»^۳.

آن حضرت می فرماید که خدای عز وجل حرام کرد بدنهای گویندگان لا إله إلا الله را بر آتش دوزخ.

وعن النبي ﷺ أنه قال:

«ما من الكلام كلمة أحبُّ إلى الله عز وجل من قول لا إله إلا الله، وما من عبدٍ يقول: لا إله إلا الله يمدُّ بها صوته فيفرغُ إلا تناثرت ذنوبه تحت قدميه كما يتناثر ورقُ الشجر تحتها»^۴.

آن حضرت فرمود که از کلمات کلمه [ای] نیست دوست تر به سوی خدای عز وجل

۱. الکافی ۲: ۵۱۶ / ۱؛ کتاب التوحید ۱۹، باب ۱، ح ۳؛ ثواب الأعمال ۳؛ وسائل الشیعة ۷: ۲۰۸، باب ۴۴، ح ۱؛

بحار الأنوار ۳: ۵ / ۳ و ۹۰: ۱۹۴ / ۸. ۲. کذا.

۳. کتاب التوحید ۲۰، باب ۱، ح ۷؛ بحار الأنوار ۳: ۴ / ۹.

۴. ثواب الأعمال ۶؛ کتاب التوحید ۲۱-۲۲، باب ۱، ح ۱۴؛ وسائل الشیعة ۷: ۲۱۵، باب ۴۵، ح ۲؛ بحار الأنوار

۹۰: ۱۹۶ / ۱۶؛ مستدرک الوسائل ۵: ۳۶۵، باب ۳۷، ح ۱.

از کلمه «لا إله إلا الله»، و هیچ بنده‌ای نیست که بگوید: «لا إله إلا الله» و آواز خود را بکشد مگر آنکه می‌ریزد گناهان او زیر پایهای او چنانکه می‌ریزد برگ درخت در زیر او.

وقال رسول الله ﷺ:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَمُوداً مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءٍ^١، رَأْسُهُ تَحْتَ الْعَرْشِ، وَأَسْفَلُهُ عَلَى ظَهْرِ الْحَوْتِ فِي الْأَرْضِ السَّابِعَةِ السُّفْلَى، فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اهْتَزَّ الْعَرْشُ وَتَحَرَّكَ الْعَمُودُ وَتَحَرَّكَ الْحَوْتُ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: اسْكُنْ يَا عَرْشِي، فَيَقُولُ: أَسْكُنُ وَأَنْتَ لَمْ تَغْفِرْ لِقَائِلِهَا؟ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَشْهَدُوا سَكَانَ سَمَاوَاتِي أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لِقَائِلِهَا»^٢.

حضرت رسول الثقلین می‌فرمایند که خدای تبارک و تعالی را عمودی است از یاقوت سرخ، و سر او در زیر عرش است، و بیخ آن بر پشت ماهی در زمین هفتم، پس چون بنده از روی اخلاص می‌گوید: «لا إله إلا الله» عرش به جنبش می‌آید، و عمود متحرک می‌شود، و ماهی به حرکت می‌آید، پس خدای عز و جل می‌فرماید که ای عرش ساکن شو، عرش گوید که چون ساکن شوم خداوندان و تو هنوز نیامرزیدی گوینده این کلمه را، پس خدای تبارک و تعالی گوید که گواه باشید ای ساکنان آسمانهای من که من آمرزیدم گوینده این کلمه را.

وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد صلوات الله وتسليماته وتحياته عليهما أنه قال: «يا أبا ن، إذا قدمت الكوفة فارو هذا الحديث: مَنْ شهد أن لا إله إلا الله مخلصاً وجبت له

١. «م»: «ياقوت»، و در بعضی مصادر حدیث: «یاقوت أحمر».

٢. عيون أخبار الرضا (ع): ١، ٣٤، باب ٣١، ح ٤٣؛ كتاب التوحيد، ٢٣، باب ١، ح ٢٠؛ وسائل الشيعة ٧: ٢١٣، باب

٤٤، ح ١٦؛ بحار الأنوار ٩٠: ١٩٣ - ١٩٤، ٦ / ١٩٤؛ صحيفة الرضا (ع) ١٥٥ / ٨٨؛ مستند زيد بن علي ٤٤١، نحو

حدیث در تاریخ بغداد ٥: ٢٤١ / ٢٧٠٥ ترجمه احمد بن محمد بن صالح سمرقندی؛ الدر المشور ٥: ٢٤١.



الجَنَّة»، قال: قلت له: إِنَّه يأتيني من كلِّ صنْفٍ من الأصناف فأروي لهم هذا الحديث؟ قال: «نعم يا أبان، إِنَّه إذا كان يومُ القيامة [و] جمع اللهُ الأولين والآخرين فتُسَلَّبُ لا إله إلا اللهُ منهم إلا مَنْ كان على هذا الأمر»^۱.

آن حضرت فرمودند به یکی از اصحاب خود که ای ابان، چون به کوفه روی این حدیث را روایت کن که هر که گواهی دهد به «لا إله إلا اللهُ» از روی اخلاص واجب شود او را بهشت. ابان روایت کند که گفتم: یابن رسول الله، از هر مذهبی پیش من می آیند آیا من از جهت ایشان روایت کنم؟ حضرت فرمود که بلی روایت کن، که چون روز قیامت شود و خدای عزوجل جمع کند پیشینیان و پسینیان را، سلب خواهند [کرد] «لا إله إلا اللهُ» را از کسی که شیعه اثنی عشری نباشد.

وعن المفضل قال: قلت لأبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليه: جعلت فداك علّمني دعاءً جامعاً، فقال لي: «أحمد الله فإنه لا يبقى أحدٌ يُصلي إلا دعا لك يقول: سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»^۲.

مفضل روایت کند که گفتم به امام جعفر صادق صلوات الله علیه که یاد ده مرا دعایی که جمع باشد درو فضیلت دنیا و آخرت، حضرت فرمود که حمد خدای تبارک و تعالی بکن که هر که نماز می کند از جهت تو دعا می کند در نماز و می گوید: «سمع الله لمن حمده»؛ یعنی خدای تعالی اجابت کند دعای حمد کنندگان را.

و باز از آن حضرت صلوات الله وسلامه علیه منقولست که فرمودند که دوست ترین اعمال به سوی خدای عزوجل آنست که حمد کنی او را^۳.

و باز از آن حضرت عليه السلام منقولست که رسول خدا صلوات الله وسلامه علیه در هر روزی سیصد و

۱. المحاسن ۳۳ / ۲۳؛ الکافی ۲: ۵۲۰ / ۱؛ مستدرک الوسائل ۵: ۳۵۹، باب ۳۶، ح ۱۰؛ بحار الأنوار ۳: ۱۲ / ۲۵.

۲. الکافی ۲: ۵۰۳ / ۱؛ وسائل الشیعة ۶: ۳۲۲، باب ۱۷، ح ۲؛ بحار الأنوار ۸۱: ۱۹۲ و ۸۲: ۱۰۴ / ۸ و ۹۰: ۲۱۶ /

۳. الکافی ۲: ۵۰۳ / ۲؛ وسائل الشیعة ۷: ۱۷۱، باب ۱۸، ح ۱.



شست نوبت حمد الهی می‌کرد به عدد رگهای بدن به این نحو که «الحمد لله رب العالمین کثیراً علی کل حال»^۱.

و باز از آن حضرت علیه صلوات الله منقولست که هر که در صبح چهار مرتبه بگوید: «الحمد لله رب العالمین»، پس بتحقیق که ادا کرده است شکر آن روز را، و هر که در شب چهار بار بگوید ادا کرده است شکر آن شب را^۲.

و باز از آن حضرت منقولست که فرمودند که هر دعایی که پیش از تو تحمید نباشد آن دعا ابتر است و ضایع، بدرستی که اول حمد الهی به جای می‌باید آورد، و دیگر ثنا، و دیگر دعا، راوی گوید که گفتم: یا حضرت من نمی‌دانم که از تحمید و تمجید الهی چه چیز کافی است؟ حضرت فرمود آنکه بگوید:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ،
وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ،
وَأَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۳.

و در روایتی دیگر هست که کمتر آنچه مجزیست [از تحمید] آنست که بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فَقَهَرَهُ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَلَكَ فَقَدَرَهُ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
بَطَّنَ فَخَبَّرَهُ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۴.

۱. الکافی ۲: ۵۰۳ / ۳؛ وسائل الشیعة ۷: ۱۷۱، باب ۱۸، ح ۲؛ بحار الأنوار ۱۶: ۲۵۷ / ۳۹ و ۵۸: ۳۱۶ / ۲۴ و ۸۴: ۱۹ / ۱۱.

۲. الکافی ۲: ۵۰۳ / ۵؛ عده الداعی ۲۴۵؛ وسائل الشیعة ۷: ۱۷۲، باب ۱۹، ح ۱؛ ثواب الأعمال ۱۳؛ بحار الأنوار ۸۳: ۱۶۲ / ۴۰ و ۸۳: ۲۵۴ / ۲۴ و ۹۰: ۲۱۶ / ۲۱.

۳. الکافی ۲: ۵۰۴ / ۶؛ عده الداعی ۲۴۵؛ وسائل الشیعة ۷: ۸۲، باب ۳۱، ح ۸؛ بحار الأنوار ۹۰: ۲۲۱ / ۴ و ۳۱۷: ۲۱ / ۲۱.

۴. ثواب الأعمال ۱۳؛ عده الداعی ۲۴۶؛ وسائل الشیعة ۷: ۱۷۳، باب ۲۰، ح ۱؛ بحار الأنوار ۹۰: ۲۱۲ / ۱۱ و ۲۱: ۲۱ / ۲۱.



و از امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند: ^۱هر کس که ^۲بگوید: «الحمد لله كما هو أهله» مشغول می‌شوند نویسندگان آسمانی و می‌گویند: خداوندا ما غیب نمی‌دانیم که تو اهل چه حمدی و این بنده حمد تو کرد به حمدی که تو اهل آنی، پس خدای عزوجل گوید که این کلمه را بنویسید به نحوی که بنده من گفت و ثواب آن بر من است، من می‌دانم که او را چه ثواب می‌باید داد.^۳

و باز مرویست که یونس بن یعقوب گفت که گفتم به امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه که هر که صد نوبت سبحان الله بگوید آیا از آن کسانیست که ذکر بسیار کرده است؟ حضرت فرمود که بلی.^۴

و مرویست که سلیمان بن داود علی نبینا وعلیه السلام لشکر او صد فرسخ در صد فرسخ بود؛ بیست و پنج فرسخ از جَنّیان^۵ بود، و بیست و پنج فرسخ از آدمیان، و بیست و پنج فرسخ از مرغان، و بیست و پنج فرسخ از وحوش، و جَنّیان از جهت آن حضرت بساطی بافته بودند از طلا و ابریشم - دو فرسخ^۶ طول و یک فرسخ عرض - و منبر آن حضرت را در میان آن بساط می‌گذاشتند و آن منبر از طلا بود.

و آن حضرت بر منبر می‌نشست و در دور آن منبر ششصد هزار کرسی طلا و نقره بود که انبیا بر کرسی طلا می‌نشستند، و علما بر کرسی نقره، و دور ایشان آدمیان می‌ایستادند، و در دور آدمیان جَنّیان و شیاطین، و مرغ بر ایشان^۷ سایه می‌انداخت که آفتاب بر ایشان نیفتد، و باد صبا این بساط را بر می‌داشت و یک ماهه راه از

۱. «م» + که. ۲. «م» - که.

۳. ثواب الأعمال ۱۳؛ عِدَّة الداعی ۲۴۶؛ وسائل الشیعة ۷: ۱۷۳، باب ۲۰، ح ۱؛ بحار الأنوار ۹۰: ۲۱۲/۱۱ و ۲۱/۲۱۶.

۴. ثواب الأعمال ۱۲؛ عِدَّة الداعی ۲۴۶؛ وسائل الشیعة ۷: ۲۲۴، باب ۴۸، ح ۱۷؛ بحار الأنوار ۹۰: ۱۸۲/۱۵.

۵. «ق» + پر (ظ).

۶. «م» در یک فرسخ، و در متن عربی: فرسخان فی فرسخ.

۷. «م» سر ایشان.



صبح تا چاشت می برد و یک ماهه راه از عصر تا شب می برد، پس خدای عزوجل به او وحی کرد در وقتی که در میان زمین و آسمان می رفت که من این را نیز در ملک تو زیاد کردم که هیچ کس حرف نزند مگر آنکه باد به گوش تو رساند، منقولست که گذشتند به زراعتکاری و او گفت: «بتحقیق که خدای عزوجل^۱ آل داوود را خوش ملکی عظیم کرامت کرده است»، پس این حرف را باد به گوش سلیمان رسانید، پس به پایین آمد و به پیش آن برزگر رفت و گفت: من آمدم به سوی تو تا تو آرزو نکنی چیزی را که بر آن^۲ قادر نیستی، پس حضرت سلیمان گفت که یک تسبیح که خدای عزوجل آن را قبول کند بهتر است ثواب آن و بیشتر خواهد بود از آنچه خدای تعالی به آل داود داده است.

و در خبری دیگر هست که ملکی از آسمان ندا کرد که ثواب یک تسبیح نزد خدای تبارک و تعالی اعظم است از ملک سلیمان.

و در خبری دیگر هست که زیرا که ملک سلیمان فانی می شود و ثواب تسبیح باقی است و فانی نمی شود.^۳

و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه منقولست که آمدند فقرا به نزد رسول خدا ﷺ و گفتند: یا رسول الله، اغنیا مال دارند و بنده آزاد می کنند و ما نداریم، و ایشان مال دارند و حج می کنند و ما نداریم و نمی کنیم، و ایشان تصدق می کنند و ما نمی کنیم، و ایشان جهاد می کنند و ما نمی کنیم.

پس حضرت پیغمبر ﷺ فرمود که هر که صد مرتبه «الله اکبر» بگوید بهتر باشد ثواب او از صد بنده که آزاد کنند، و هر که صد نوبت «سبحان الله» بگوید بهتر باشد از راندن صد شتر در راه صد حج، و هر که صد نوبت «الحمد لله» بگوید بهتر باشد او را

۱. «م» + ۴ که.

۲. «م» او.

۳. عده الداعی ۱۲۴۷ سعد السمود ۱۳۸: بحار الأنوار ۱۴: ۸۱-۸۲ / ۲۳ و ۹۰: ۱۸۴ / ۲۶: مستدرک الوسائل ۵:

۳۲۳ باب ۲۶، ح ۴: تفسیر قرطبی ۱۵: ۲۰۵: البداية والنهاية ۹: ۳۲۴.



از آنکه صد اسب را زین کند و لجام کند و کسی را بر آن سوار کند و زر بدهد و به جهاد فرستد، و هر که صد نوبت «لا إله إلا الله» بگوید بهترین مردمان باشد در عمل آن روز مگر کسی که زیادتر از او بگوید.

پس این خبر به اغنیا رسید ایشان نیز این اعمال کردند، پس فقرا آمدند به نزد پیغمبر ﷺ و گفتند: یا رسول الله اغنیا نیز^۱ گفتند آنچه ما گفتیم، پس حضرت فرمود که این فضل الهی است می دهد به هر که می خواهد^۲.

و از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که بسیار بگویید: «لا إله إلا الله» و «الله أكبر» را، پس بدرستی که نیست چیزی محبوب تر نزد^۳ خدای عزوجل از تهلیل و تکبیر^۴.

و از امیرالمؤمنین و امام المتقین علی بن ابی طالب صلوات الله وسلامه علیه منقولست که فرمودند که «سبحان الله» نصف ترازوی اعمال را می گیرد، و «الحمد لله» پر می کند ترازو را، و «الله اکبر» پر می کند میان آسمان و زمین را^۵.

و از امام محمد باقر صلوات الله وسلامه علیه منقولست که پیغمبر ﷺ به مردی گذشت که او درخت می نشانند در باغی، پس حضرت به نزد او ایستاد و گفت: آیا دلالت نکنم ترا به درختی که بیخ او ثابت تر باشد و رسیدن او زودتر باشد، و میوه او نیکوتر باشد و باقی تر؟ گفت: بلی دلالت کن مرا یا رسول الله بر آن، پس حضرت فرمود که

۱. «م» - نیز.

۲. الکافی ۲: ۵۰۵ / ۱؛ أمالی صدوق ۱۲۸، مجلس ۱۷، ح ۱؛ ثواب الأعمال ۱۰؛ مکارم الأخلاق ۳۰۶-۳۰۷؛ عوالی اللالی ۱: ۳۵۰ / ۴؛ بحار الأنوار ۹۰: ۱۷۰ / ۱۱.

۳. «ق»؛ بنزد.

۴. الکافی ۲: ۵۰۶ / ۲؛ ثواب الأعمال ۴؛ عدّة الداعی ۲۴۶؛ وسائل الشیعة ۷: ۱۹۰، باب ۲۲، ح ۱؛ بحار الأنوار ۹۰: ۲۰۲ / ۳۸ و ۲۱۹ / ۳.

۵. الکافی ۲: ۵۰۶ / ۳؛ الجمعریات ۱۶۹؛ عدّة الداعی ۲۶۲؛ وسائل الشیعة ۷: ۱۸۵، باب ۳۱، ح ۱؛ بحار الأنوار ۹۰: ۱۷۵ / ۲۱ و ۲۲؛ مستدرک الوسائل ۵: ۳۳۵، باب ۲۸، ح ۱ و ۵.



هر صبح و شام بگو: «سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر» که اگر بگویی این تسبیح را بدهند ترا عوض هر تسبیحی ده باغ در بهشت از انواع میوه‌ها و این کلمات از باقیات صالحاتیست که خدای عزوجل در قرآن مجید فرموده است که مال و فرزند زینت زندگانی دنیاست و چیزهایی که باقی می‌ماند و شایسته است بهتر است ثواب آن نزد پروردگار تو و عاقبت دارتر است.

پس آن مرد گفت که یا رسول الله، تو گواه باش که این باغ را تصدق کردم بر فقیران مسلمانان اهل تصدق، پس خدای عزوجل این چند آیه را فرستاد: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى﴾^۱ یعنی اما آن کسی که بدهد مال خود را و پرهیزد از خدای عزوجل، و تصدیق^۲ کند به عوض نیکو، پس زود باشد که آسان گردانیم برو خیرات را^۳.

وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال: «كان رسول الله ﷺ يَسْتَغْفِرُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً، وَيَتُوبُ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ سَبْعِينَ مَرَّةً»، قال: قلت: كان يقول: أستغفر الله وأتوب إليه؟ قال: «كان يقول: أَسْتَغْفِرُ اللهَ، أَسْتَغْفِرُ اللهَ، سَبْعِينَ مَرَّةً، و [يقول:] أتوبُ إلى الله، أتوبُ إلى الله، سَبْعِينَ مَرَّةً»^۴.

آن حضرت فرمودند که رسول خدا ﷺ استغفار می‌کردند در هر روزی هفتاد مرتبه و توبه می‌کردند به سوی خدای عزوجل هفتاد مرتبه، راوی گوید که گفتم^۵: حضرت رسول می‌فرمودند: أستغفر الله وأتوب إليه؟ حضرت فرمود که نه، اولاً هفتاد نوبت می‌گفت: «أستغفر الله»، و بعد از آن هفتاد نوبت می‌گفت: «أتوب إليه».

۱. الليل (۹۲): ۵-۷. ۲. «م»: تصدق.

۳. الكافي ۲: ۵۰۶ / ۴: أمالي صدوق ۲۷۰، مجلس ۳۶، ح ۱۹: عده الداعي ۲۴۸: بحار الأنوار ۲۲: ۱۲۲ / ۹۰ و ۱۶۷ / ۲ و ۱۸۲ / ۴.

۴. الكافي ۲: ۵۰۵ / ۵: عده الداعي ۲۵۰: وسائل الشيعة ۷: ۱۷۹ - ۱۸۰، باب ۲۵، ح ۱: بحار الأنوار ۸۴: ۱۱ / ۱۹. ۵. «ق»: + که.



وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«إذا [أ]كثَرَ العبدُ من الاستغفار رُفِعَتْ صحيفته وهي تتلأأ!»^١.

آن حضرت فرمود که هرگاه بنده استغفار بسیار کند نامه اعمال او را فرشتگان بالا برند و دُرفشان باشد.

وقال: «قال رسول الله ﷺ: خير الدعاء الاستغفار»^٢.

آن حضرت فرمودند که بهترین دعاها استغفار است.

وعن أبي الحسن علي بن موسى الرضا صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«مثلُ الاستغفار مثلُ وَرَقٍ على شجرةٍ تُحَرِّكُ فَيَتَنَاطَرُ، والمستغفرُ من

ذنبٍ وهو يفعلُه كالمستَهزِئِ بربِّه»^٣.

آن حضرت فرمودند که مثل استغفار همچو مثل برگ درختیست که حرکت دهند و بریزد، و استغفار کننده با گناه کردن مثل کسی است که تمسخر و استهزا کند. نعوذ بالله.

وقال رسول الله ﷺ:

مرکز تحقیقات کلامی و تفسیری

«الاستغفارُ وقولُ لا إلهَ إلا اللهُ خيرُ العبادَةِ، قال اللهُ العزیزُ الجبارُ:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾»^٤.

رسول خدا فرمودند که استغفار کردن و لا إله إلا الله گفتن بهترین عبادتهاست،

١. الکافی ٢: ٥٠٤ / ٢؛ عِدَّةُ الداعی ٢٥٠؛ وسائل الشیعة ٧: ١٧٦، باب ٢٣، ح ٣؛ بحار الأنوار ٩٠: ٢٨٤ / ٣٢.

٢. الکافی ٢: ٥٠٤ / ١؛ عِدَّةُ الداعی ٢٤٩؛ بحار الأنوار ٩٠: ٢٨٤ / ٣٢؛ مستدرک الوسائل ٥: ٣٢١، باب ٢٣، ح ١؛ کنز العمال ١: ٤٧٨ / ٢٠٨٥ و ٤٨٣ / ٢١١٢.

٣. الکافی ٢: ٥٠٣ / ٣؛ عِدَّةُ الداعی ٢٥٠؛ وسائل الشیعة ٧: ١٧٦، باب ٢٣، ح ١؛ بحار الأنوار ٩٠: ٢٨٥ / ٣٢.

٤. «م» - مثل. ٥. محمد (٤٧): ١٩.

٦. الکافی ٢: ٥٠٥ / ٦؛ عِدَّةُ الداعی ٢٥٠؛ وسائل الشیعة ٧: ١٨٠، باب ٢٦، ح ١؛ بحار الأنوار ٩٠: ٢٨١ / ٢٢ و

نمی‌بینی که خداوند عزیز جبار امر می‌کند پیغمبر خود را که بدان که نیست معبودی به جز معبود بر حق و خداوند مطلق و استغفار کن از جهت گناهان خود. و بهترین اوقات آن سحر است چنانکه گذشت و نیز خواهد آمد، **إِنْ شَاءَ اللَّهُ**. و از امام محمد باقر صلوات الله وسلامه علیه منقولست که هر که خواهد آمد که بسنجند او را به ترازوی تمام عیارتر و برتر پس باید که چون از مجلس برخیزد بگوید: ﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ * وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ * وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ۲-۳.

و آیات و احادیث در فضل اذکار زیاده از حد و حصر است ما شمه [ای] از آن را مذکور ساختیم تا این کتاب خالی نباشد از آنها و **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** پاره دیگر در محل مزبور خواهد گردید بالنبی و آله، و چون بهترین اذکار تحصیل علوم دینی است و این کتاب مشحونست از آن، لعمریه دوازدهم ختم کردیم در فضیلت علم و علما و آنچه ملحق است به آن.

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی علوم اسلامی

۱. (م) - خواهد. ۲. الصافات (۳۷): ۱۸۰-۱۸۲.

۳. الکافی: ۲/ ۴۹۶؛ ۳: عده الداعی ۲۴۱؛ وسائل الشیعة ۷: ۱۵۴، باب ۴، ح ۱؛ بحار الأنوار ۷۲: ۴۶۸ / ۲۰.



مقدمه^۱

در فضیلت علم و علماست و آنچه ملحق است به آن

و آن مرتب است بر دوازده نفحه:

نفحة اول

در فضیلت علم و علما از آیات

و آن دوازده^۲ است:

آیه اولی: قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾^۳ خدای تبارک و تعالی می فرماید که بگو یا محمد، آیا مساوی اند آنها که به شرف علم مشرف گشته اند با^۴ آنها که مشرف نگشته اند و در تیه جهالت و ضلالت مانده اند؟ بدرستی که متذکر نمی شود و پندپذیر نمی شود مگر صاحبان عقول.

آیه ثانی، قوله تعالی: ﴿يَرْفَعُ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾^۵ یعنی خدای عز و جل بلند می کند درجات مؤمنان را از شما و درجات عالمان را نیز.

و منقولست از ابن عباس که او گفت که علما فوق درجات مؤمنان خواهند بود^۶ به

۱. موضع این کلمه در نسخه «م» بیاض است و شاید بدل از آن «خاتمه» باشد بهتر باشد؛ زیرا در سطر پیشین خواندیم که «اللمعة دوازدهم را ختم کردیم در فضیلت علم و علماء و آنچه ملحق است به آن».

۲. با احتساب آیه ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ و ﴿وَعَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ که بعد از آیه ثانی می آید شمارش آیات به دوازده می رسد، و مؤلف ده آیه را شمارش نموده است.

۳. «ق»: یا.

۴. الزمر (۳۹): ۹.

۵. «ق»: - بود.

۶. المجادلة (۵۸): ۱۱.



هفتصد درجه که میانه هر درجه پانصد ساله راه باشد.^۱

دیگر آنکه خدای عزوجل تفضیل آدم بر فرشتگان و چون ملایک زبان استفسار و استعلام گشودند از وجه افضلیت خدای عزوجل بیان افضلیت آدم کرد به آنکه او^۲ عالم است اسماء را و شما نیستید.^۳

دیگر در معرض امتنان می فرماید بعد از امتنان ایجاد که ﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾^۴ یعنی خدای عزوجل تعلیم کرد آدم را آنچه نمی دانست. آیه ثالث می فرماید: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾^۵ یعنی نمی ترسند از خدای عزوجل از جمله بندگان او مگر دانایان.

آیه رابع، قوله تعالى: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ﴾^۶ یعنی گواهی بر وحدت ذات او خود دارد و فرشتگان و صاحبان علم. ای عزیز ببین که چگونه اول خود را یاد کرد، و دیگر فرشتگان را، و دیگر علما را همین شرف بس است علما را.

آیه خامس، قوله تعالى: ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾^۷ یعنی این مثلها می زنیم از جهت مردمان و در نمی یابند اینها^۸ را مگر دانایان.

آیه سادس، قوله تعالى: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾^۹

۱. مجمع البیان ۹: ۴۱۸؛ بحار الأنوار ۱۷: ۲۵ و ۶۶: ۱۵۸؛ المستدرک، حاکم نیشابوری ۲: ۴۸۱؛ الدرر المستور ۶:

۱۸۵. در این مصادر ذیل حدیث «به هفتصد درجه...» نیامده است.

۲. «م» - او.

۳. اشاره است به آیه ۳۰ و ۳۱ سوره بقره: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ وَ عِلْمُ آدَمِ الْأَسْمَاءِ كُلَّهَا... ﴿

۴. العلق (۹۶): ۵.

۵. آل عمران (۳): ۱۸.

۸. «م» آنها.

۵. فاطر (۳۵): ۲۸.

۷. العنکبوت (۲۹): ۴۳.

۹. العنکبوت (۲۹): ۴۹.



یعنی بلکه این آیاتی است مبین و هویدا در سینه‌های آنانی که عطا کرده‌اند به ایشان علم.
 آیه سابع، قوله تعالى: ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾^۱ یعنی اگر در وقایع برای خود کار نکنند و واقعه را به خدا و رسول اندازند هر آینه خواهند دانست آن حکم را آن^۲ جماعتی که استنباط احکام الهی می‌کنند از آیات بیّنات که ایشان ائمه هدی‌اند بنابر احادیث از طرق ما، و یا مجتهدانند بنابر مشهور بین الناس، به هر تقدیر شرف ایشان راست به سبب علم هر که باشد.

آیه ثامن، قوله تعالى: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ ﴿ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ﴾﴾^۳ خدای عزوجل در معرض امتنان می‌فرماید که آن خداوندی است که آفرید انسان را و بیاد داد او را بیان ما فی الضمیر از مطالب و حقایق و معارف و غیر آن.

آیه ناسع، قوله تعالى: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُرْتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ﴾^۴ یعنی می‌گفتند علما با آن جماعتی که رشک به حال قارون می‌بردند که وای بر شما ازین اندیشه، ثواب خدای عزوجل بهتر است مؤمنان را. بیان کرد خدای عزوجل که شرف ثواب آخرت را علما می‌دانند.

آیه عاشر: ﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾^۵ یعنی بگو یا محمد که خدای عزوجل کافی است گواه میان من و شما و کسی که نزد اوست علم کتاب، که آن علی بن ابی طالب است چنانکه از طرق عامه و خاصه متواتر است.^۶ خدای عزوجل او را قرین خود گردانید به واسطه شرافت علم کتاب که لوح محفوظ است یا علم اسرار و بطون قرآن که راجع است به آن.

۲. «م» - آن.

۱. النساء (۴): ۸۳.

۴. القصص (۲۸): ۸۰.

۳. الرحمن (۵۵): ۳ - ۴.

۵. الرعد (۱۳): ۴۳.

۶. ر. ک: شواهد التنزیل ۱: ۴۰۰ / ۴۰۵ - ۴۲۷؛ بحار الأنوار ۳۵: ۴۲۹ - ۴۳۵، باب (۲۴) «أنه عليه السلام الذي

عنده علم الكتاب».

نفحة دوم

در فضیلت علم و علما از اخبار

فعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرِثَةُ الْأَنْبِيَاءِ، وَذَلِكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورِثُوا دَرَهْمًا وَلَا دِينَارًا وَإِنَّمَا أُورِثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ، فَمَنْ أَخَذَ بِشَيْءٍ مِنْهَا فَقَدْ أَخَذَ حِظًّا وَافِرًا، فَانظُرُوا عِلْمَكُمْ هَذَا عَمَّنْ تَأْخُذُونَهُ، فَإِنَّ فِيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ عُدُولًا يَنْقُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ وَانْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ»^۱.

آن حضرت فرمودند که علما وارثان پیغمبرانند، بدرستی که پیغمبران دینار و درهمی از ایشان نمی ماند که به میراث به کسی رسد بلکه از ایشان احادیث و علوم می چند ماند از جمله علوم می که داشتند، پس هر که از علوم ایشان چیزی برگیرد پس بهره عظیم یافته است، پس فکر کنید که علم خود را از که اخذ می کنید - باید که از کسی اخذ کنید که علم را از پیغمبران داشته باشند^۲ نه جماعتی که از رأی و قیاس استنباط کرده باشند؛ یعنی از معصوم اخذ کنید یا واسطه یا با واسطه - پس بدرستی که در میان ما که اهل بیتیم در هر عصری بعد از پیغمبر صاحبان عدل و داد هستند که دور می کنند از علم تحریف آن جماعتی را که از حد تجاوز می کنند و غلو می کنند - مثل آن جماعتی که اعتقاد ایشان آنست که امیرالمؤمنین خداست و استدلال می کنند به آیه [ای] که: ﴿هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُهُ﴾^۳ معصوم نفی غلو^۴ ایشان می کنند^۵ به علوم - و به

۱. بصائر الدرجات ۳۰ - ۳۱، ح ۱ و ۳؛ الکافی ۱: ۳۲ / ۲؛ الاختصاص ۴؛ وسائل الشیعة ۲۷: ۷۸، باب ۸، ح ۲؛

بحار الأنوار ۲: ۹۲ / ۲۱ و ۱۵۱ / ۳۱؛ مستدرک الوسائل ۷: ۲۹۹، باب ۸، ح ۴۵.

۲. کذا. ظاهراً صحیح: «باشد».

۳. الزخرف (۴۳): ۸۴.

۴. کذا. ظاهراً صحیح: «می کنند».

۵. «م»: غلوی.



آن نفی می‌کنند از علم مذهب گرفتن باطلان و باطل کنندگان دین را - به آنکه از آیه متشابه و حدیث استدلال می‌کنند بر مذهب باطل خود مثل مجتبره و مشبهه و سایر ادیان باطله - و باز نفی می‌کنند از علم تأویل جاهلان را، یعنی جماعتی که از روی جهل تأویلات می‌کنند محکمت آیات و احادیث را، در هر قرنی معصوم می‌باید که این گمراهان را به راه آورد، و اگر در عصری معصوم مخفی باشد آن از بدی اهل آن عصر است و اگر نه آنچه لطف است و بر خدای عز و جل واجبست کرده است، و یا آنکه مخفی^۱ حدیث را اعم از آن گیریم که معصوم می‌باشد^۲ یا جماعتی از عدول که علوم ایشان از قبیل معصوم است مثل علماء اهل البیت رضوان الله علیهم أجمعین.

و عن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما أنه قال:

«إذا أراد الله بعبده خيراً ففقهه في الدين»^۳.

آن حضرت فرمودند که چون خدای عز و جل خیر و خوبی بنده‌ای را می‌خواهد دانا می‌سازد او را در دین.

و عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«الكمال كل الكمال التفقه في الدين، والصبر على النائية، وتقدير المعيشة»^۴.

آن حضرت فرمودند که کمال و خوبی بلکه همه کمالات آنست که بنده طلب علوم دینی کند و صبر بر مصیبت‌ها کند و عیش را بر خود تنگ کند در دنیا.

و عن أبي عبدالله جعفر بن محمد صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

۱. کذا. ظاهراً صحیح: «معنی».

۲. کذا.

۳. الکافی ۱: ۳۲ / ۳، از رسول الله ﷺ نیز روایت شده است: أمالی مفید ۱۵۸، مجلس ۱۹، ح ۹؛ أمالی طوسی

۵۳۱، مجلس ۱۹، ح ۱؛ بحار الأنوار ۱: ۲۱۷ / ۳۳؛ کنز العمال ۱۰: ۱۳۷ / ۲۸۶۸۹ و ۲۸۶۹۰.

۴. الکافی ۱: ۳۲ / ۴؛ تحف العقول ۲۹۲؛ بحار الأنوار ۷۵: ۱۷۲ / ۳، و به سند دیگر در: دعائم الإسلام ۲: ۲۵۵ /

۹۶۹؛ مستدرک الوسائل ۱۳: ۵۳، باب ۱۹، ح ۱۲ و ۱۵: ۲۶۳، باب ۱۹، ح ۵.

«العلماءُ أمناءُ، والأتقياءُ حصونُ، والأوصياءُ سادةُ»^۱.

آن حضرت فرمودند که علما امینان‌اند مر علوم انبیاء را، و متقیان حصارها‌اند مر دین و دنیا را، و اوصیاء پیغمبران سید و سرور و بهترین عالمی‌اند.
و عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«عالمٌ يُنتفعُ بعلمه أفضلُ من سبعين ألفَ عابدٍ»^۲.

آن حضرت فرمودند که عالمی که مردمان از علم او منتفع شوند، یا خود از علم خود نفع یابد به عمل، بهتر است از هفتاد هزار عابد.

و عن معاوية بن عمار أنه قال: قلتُ لأبي عبد الله عليه السلام: رجلٌ راويةٌ لحديثكم يَبُتُّ ذلك في الناس، وَيُشَدُّهُ في قلوبهم وقلوبِ شيعتكم ولعلَّ عابداً من شيعتكم ليست له هذه الروايةُ أيهما أفضلُ؟ قال:

«الراويةٌ لحديثنا يَشُدُّ به قلوبَ شيعتنا أفضلُ من ألفِ عابدٍ»^۳.

راوی گوید که به آن حضرت صلوات الله وسلامه عليه گفتیم که هرگاه مردی روایت حدیث شما بسیار کند، و احادیث شما را در میان مردمان منتشر سازد، و دلهای شیعیان را سخت کند و صاحب یقین کند و شاید که عابدی باشد از شیعیان شما که او را این روایت نباشد، کدام یک از ایشان افضل است؟ حضرت فرمود: آن شخصی که روایت حدیث ما کند و به سبب آن دل شیعیان ما سخت شود و متزلزل نباشد در اعتقاد بهتر است از هزار عابد.

۱. الکافی ۱/ ۳۳: ۵؛ بحار الأنوار ۶۷: ۲۸۷/ ۱۱.

۲. بصائر الدرجات ۲۶، باب ۴، ح ۱؛ الکافی ۱/ ۳۳: ۸؛ تحف العقول ۲۹۴؛ کنز الفوائد ۲۴۰؛ حلیة الأولیاء ۳: ۱۸۳؛ کشف الغمّة ۳: ۱۰۹؛ وسائل الشیعة ۱۶: ۳۴۷، باب ۲۳، ح ۶؛ بحار الأنوار ۲: ۱۸/ ۴۵ و ۷۵/ ۱۷۳/ ۱۹، و از امام صادق عليه السلام نیز روایت شده: بصائر الدرجات ۲۸، باب ۴، ح ۹؛ ثواب الأعمال ۱۳۱؛ بحار الأنوار ۲: ۱۹/ ۵۰.

۳. الکافی ۱/ ۳۳: ۹؛ وسائل الشیعة ۲۷: ۷۷-۷۸، باب ۸ ح ۱.



بعضی از علما گفته‌اند^۱ که در حدیث اول حضرت فرمود که بهتر از هفتاد هزار عابد است، و در ثانی فرمود که بهتر از هزار عابد است، از جهت آنست که در حدیث اول حضرت فرمود که عالمی که نفع از علم او یابند بهتر است از هفتاد^۲ هزار عابد، و در حدیث ثانی فرمودند که شخصی که روایت حدیث کند بهتر است از هزار عابد، بسیار باشد که شخصی روایت حدیث کند و خود به مرتبه علم نرسیده باشد، پس اصل روایت این ثواب دارد، و روایتی که مقرون به علم باشد آن ثواب دارد، یا آنکه به حسب اشخاص مختلف می‌شود، پس اگر کسی نفع تام از علم خود بیابد و از علم او بیابند - چنانکه ظاهر حدیث اولست به آنکه با مرتبه اخلاص باشد و سایر کمالات او را حاصل شود به سبب علم - او بهتر از هفتاد هزار عابد است، و اگر شخصی آن مرتبه نداشته باشد بلکه او را ظاهر علم بیش نباشد و از حقیقت علم با خبر نشده باشد او بهتر است از هزار عابد، والله أعلم بحقائق الأمور.

وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال: قال

رسول الله ﷺ:

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

«مَنْ سَلَكَ طَرِيقاً يَطْلُبُ فِيهِ عِلْماً سَلَكَ اللهُ بِهِ طَرِيقاً إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أجنحتها لطالب العلم راضاً به، وأنه يستغفرُ لطالب العلم مَنْ فِي السَّمَاءِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْحَوْتِ فِي الْبَحْرِ، وَفَضْلُ الْعَالَمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ، إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَاراً وَلَا دِرْهماً وَلَكِنْ وَرَثُوا الْعِلْمَ، فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ أَخَذَ بِحِظِّ وَافِرٍ»^۳.

۱. ر.ك: الحاشية على أصول الكافي، رفيع الدين نانيني ۱۰۳: الدر المنظوم من كلام المعصوم ۲۳۴.

۲. «ق»: - هفتاد.

۳. بصائر الدرجات ۲۳، باب ۲، ح ۲: الكافي ۱: ۳۴ / ۱: أمالي صدوق ۱۱۶، مجلس ۱۴، ح ۹: ثواب الأعمال



آن حضرت فرمودند که رسول خدا ﷺ می فرمایند که هر کس^۱ به راهی رود از جهت طلب علمی خدای تعالی ببرد او را از راهی به بهشت، و بدرستی که فرشتگان می گسترانند بالهای خود را از جهت طالبان علم از برای خشنودی ایشان، و بدرستی که استغفار می کنند از جهت طالب علم هر که در آسمانهاست و هر که در زمینهاست حتی ماهی در دریا، و فضیلت عالم بر عابد مثل فضیلت ماهست بر سایر^۲ ستارگان در شب چارده^۳، و بدرستی که علما وارثان پیغمبرانند؛ زیرا که پیغمبران میراث نگذاشتند دینار و درهمی را ولیکن علم به میراث گذاشتند، پس کسی که بهره ای از علم داشته باشد بهره [ای] عظیم از رحمت الهی خواهد داشت.

وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«أغدُّ عالماً، أو متعلماً، أو أحبَّ أهل العلم، ولا تكن رابعاً فتَهلكَ بِبُغْضِهِمْ»^۴.

آن حضرت فرمودند که چون صبح کنی عالم باش، یا طالب علم باش، یا دوستدار اهل علم باش، و غیر اینها مباش به آنکه دشمن اهل علم باشی که هلاک می شوی به دشمنی ایشان.

وقال رسول الله ﷺ:

«أوحى الله إلي إبراهيم: يا إبراهيم، إني عليمٌ أحبُّ كلَّ عليمٍ»^۵.

→ ۱۳۱: بحار الأنوار ۱: ۱۶۴ / ۲، از طریق عامه نیز روایت شده است: مسند احمد ابن حنبل ۵: ۱۹۶؛ سنن ابی داوود ۲: ۱۷۵ / ۳۶۴۱؛ سنن دارمی ۱: ۹۸؛ سنن ابن ماجه ۱: ۸۱ / ۲۲۳؛ صحیح ابن حبان ۱: ۲۸۹؛ مسند الشاميين ۲: ۲۲۵ / ۱۲۳۱؛ كنز العمال ۱۰: ۱۴۶ / ۲۸۷۴۶.

۱. «م»: + که. ۲. «ق»: + بر.

۳. «م»: چهارده.

۴. المحاسن ۲۲۷ / ۱۵۵؛ الكافي ۱: ۳ / ۳۴؛ النخال ۱۲۳، باب الثلاثة، ح ۱۱۷؛ السرائر ۳: ۶۴۵؛ بحار الأنوار ۱: ۱۸۷ / ۲ و ۱۹۴ - ۱۹۵ / ۱۱.

۵. جامع بیان العلم وفضله ۱: ۴۸ - ۴۹؛ الإنصاف فیما تضمنه الکشاف «مطبوع در حاشیه تفسیر کشاف زمخشری» ج ۴، ص ۷۶؛ تفسیر نسفی ۴: ۲۲۶.



آن حضرت فرمود^۱ که خدای تبارک و تعالی وحی کرد به ابراهیم که یا ابراهیم، من داناام و دوست می‌دارم هر دانایی را.
و آن حضرت فرمود که عالم امین خداست در زمین^۲.
و باز فرمودند که فضل عالم بر عابد مثل فضل من است بر کمترین شخصی از اصحاب من^۳.
و دیگر فرمودند که شفاعت خواهند کرد روز قیامت پیغمبران پس عالمان بعد از آن شهیدان^۴.
و آن حضرت فرمود که میانه عالم و عابد صد درجه است که میانه^۵ هر دو درجه بتازد اسب خوب لاغر میان هفتاد سال^۶.
و آن حضرت فرمودند که عبادت نکردند خدای عزوجل را به چیزی بهتر از علوم دینی، و بتحقیق که یک عالم بر شیطان سخت‌تر است از هزار عابد، و هر چیزی را ستونی است و ستون دین فقه و علم است^۷.

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

۱. «م»: فرمودند. ۲. کنز العمال ۱۰: ۱۳۴ / ۲۸۶۷۱.
۳. منیة المرید ۱۰۰-۱۰۱: بحار الأنوار ۶۱: ۲۴۵؛ سنن دارمی ۱: ۸۸؛ سنن ترمذی ۴: ۱۵۴ / ۲۸۲۶؛ المعجم الكبير ۸: ۲۳۳-۲۳۴؛ کنز العمال ۱۰: ۱۴۵ / ۲۸۷۴.
۴. قرب الإسناد ۶۴ / ۲۰۳؛ النخصال ۱۵۶، باب الثلاثة، ح ۱۹۷؛ بحار الأنوار ۲: ۱۵ / ۲۹ و ۸: ۲ / ۳۴ و ۱۲: ۹۷ / ۲۴؛ مستدرک الوسائل ۱۱: ۲۰، باب ۱، ح ۴۵؛ سنن ابن ماجه ۲: ۱۴۴۳ / ۴۳۱۳؛ کنز العمال ۱۰: ۱۵۱ / ۲۸۷۷۰؛ ضعفاء عقلی ۳: ۳۶۷ رقم ترجمه ۱۴۰۵ در ترجمه عنبسة بن عبدالرحمان قرشی؛ کامل ابن عدی ۵: ۲۶۲؛ تاریخ بغداد ۱۱: ۱۷۸؛ تاریخ مدینه دمشق ۳۴: ۴۱.
۵. «م»: میان.
۶. با تفاوتی حدیث روایت شده: روضة الواعظین ۱۲؛ منیة المرید ۱۰۰؛ بحار الأنوار ۲: ۲۴ / ۷۲؛ کامل ابن عدی ۴: ۱۶۳۴؛ علل دارقطنی ۹: ۲۶۷ / ۱۷۴۹؛ میزان الاعتدال ۲: ۵۰۰؛ کنز العمال ۱۰: ۱۷۵ / ۲۸۹۱۴.
۷. المعجم الأوسط ۶: ۱۹۴؛ سنن دارقطنی ۳: ۶۵؛ مستد الشهاب ۱: ۱۵۱ / ۲۰۶؛ أدب الإملاء والاستملاء ۷۴؛ تاریخ بغداد ۳: ۲۰۷؛ تاریخ دمشق ۵۱: ۱۸۶؛ مجمع الزوائد ۱: ۱۲۱؛ کنز العمال ۱۰: ۱۴۷-۱۴۸ / ۲۸۷۵۲ و ۱۵۰-۱۵۱ / ۲۸۷۶۸ و ۱۷۷ / ۲۸۹۲۴.



وعن رسول الله ﷺ أنه قال:

«ساعةٌ من عالمٍ يتكى على فراشه ينظرُ في علمه خيرٌ من عبادة العابد سبعين عاماً»^١.

آن حضرت فرمودند که یک ساعت که عالم^٢ تکیه کند بر فراش خود که فکر در علم خود کند بهتر است از هفتاد ساله عبادت عابدی که او را مرتبه علم نباشد بر وجه کمال، و اگر چه آن عمل را علمی می باید تا آن عبادت عبادت باشد.

وعن رسول الله ﷺ أنه قال:

«تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ فَإِنَّ تَعَلَّمَهُ اللَّهُ حَسَنَةً، وَطَلَبَهُ عِبَادَةً، وَمَدَارَسَتَهُ تَسْبِيحٌ، وَالْبَحْثُ عَنْهُ جِهَادٌ، وَتَعْلِيمُهُ مَنْ لَا يَعْلَمُهُ صَدَقَةٌ، وَتَذْكَيرُهُ لِأَهْلِهِ قَرِيبَةٌ؛ لِأَنَّهُ مَعَالِمُ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، وَمَنَارٌ سَبِيلِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَالْأَنْبِيَسُ فِي الْوَحْشَةِ، وَالصَّاحِبُ فِي الْغَرِيبَةِ، وَالْمَحْدُثُ فِي الْخَلْوَةِ، وَالذَّلِيلُ عَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ، وَالسَّلَاحُ عَلَى الْأَعْدَاءِ، وَالْقَرَبُ عِنْدَ الْغُرَمَاءِ، وَالزَّيْنُ عِنْدَ الْأَخْلَاءِ، يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ أَقْوَاماً وَيَجْعَلُهُمْ فِي الْخَيْرِ قَادَةً يُقْتَدَى بِهِمْ، وَيُقْتَصُّ بِآثَارِهِمْ، وَيُنْتَهَى إِلَى آرَائِهِمْ، وَتَرْغَبُ الْمَلَائِكَةُ فِي خُلَّتِهِمْ، وَبَأْجَنْحَتِهَا تَمْسَحُهُمْ، وَفِي صَلَاتِهَا يَسْتَغْفِرُ بِهِمْ، وَكُلُّ رَطْبٍ وَيَسَابِغِ يَسْتَغْفِرُ لَهُمْ حَتَّى حَيْتَانَ الْبَحْرِ وَهُوَامَهُ، وَسَبَاعِ الْأَرْضِ وَأَنْعَامِهَا، وَالسَّمَاءِ وَنَجُومِهَا، أَلَا وَإِنَّ الْعِلْمَ حَيَاةَ الْقَلْبِ، وَنُورَ الْأَبْصَارِ، وَقُوَّةَ الْأَبْدَانِ، يَبْلُغُ بِالْعَبْدِ مَنَازِلَ الْأَحْرَارِ وَمَجْلِسَ الْمُلُوكِ، وَالْفِكْرُ فِيهِ يَعْدِلُ بِالصِّيَامِ، وَمَدَارَسَتُهُ بِالْقِيَامِ، وَبِهِ يُعْرَفُ الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ، وَبِهِ يُوَصَّلُ الْأَرْحَامُ، الْعِلْمُ إِمَامُ الْعَمَلِ، وَالْعَمَلُ تَابِعُهُ، يُلْهِمُهُ اللَّهُ السَّعَادَةَ، وَيُحْرِمُهُ

١. روضة الواعظين ١٢، عده الداعي ٦٦، بحار الأنوار ٢: ٢٣ / ٧٦: كنز العمال ١٠: ١٥٤ / ٢٨٧٨٩؛ مجمع البيان

٢. «م»: يك ساعت عالم كه.



الأشقياء، فطوبى لمن لا يحرمه الله منه حظاً»^۱.

آن حضرت می‌فرمایند که یاد گیرید علم را یاد گرفتن او از جهت رضای الهی حسنه است، و طلب او عبادتست^۲، و به یاد دادن آن به کسی که نداند تصدق است، و به یاد آوردن کسی را که می‌داند سبب قرب خدای عزوجل است؛ زیرا که علم محل دانستن حلال و حرام است، و به او دانسته می‌شود و روشن می‌شود راه بهشت و دوزخ، و علم مونس علماست در تنهایی، و مصاحب ایشانست در غریبی، و حکایت کننده است در خلوت و تنهایی، و راهنماست در خوشحالیها و مشقتها، و سلاح است بر دشمنان، و سبب نزدیکی است نزد غریبان، و زینت است نزد دوستان، بلند می‌کند خدای عزوجل به سبب این مرتبه جماعتی را، و می‌گرداند ایشان را در خوبیها مقتدا که مردمان اقتدا کنند به ایشان، و متابعت کنند آثار ایشان را و در عقب ایشان بروند، و باز آیند به سوی فکرهای ایشان، و رغبت می‌کنند فرشتگان در خصلت ایشان و مودت ایشان، و به بالهای خود را^۳ می‌سایند خود را^۴ به ایشان، و در نمازها استغفار می‌کنند از جهت ایشان، و هر تر و خشکی استعقار می‌کنند از برای ایشان حتی ماهیان دریا^۵ و حیوانات دریا، و درنده‌های زمین و چهارپایان زمین، و آسمان و ستارگان آسمان، بدرستی که علم زندگی دلهاست، و نور دیده‌هاست و قوت بدنهاست، می‌رساند بندگان را به جایگاه آزادگان، و مجلس یادشاهان، و فکر در علم

۱. حدیث با تفاوت در مصادر ذیل روایت شده است: الخصال ۵۲۲-۵۲۳، أبواب العشرین وما فوقه، ح ۱۲؛ أمالی صدوق ۷۱۳-۷۱۴، مجلس ۹۰، ح ۱؛ أمالی طوسی ۴۸۸، مجلس ۱۷، ح ۳۸ و ص ۵۶۹، مجلس ۲۲، ح ۲؛ تحف العقول ۲۸؛ روضة الواعظین ۹؛ کنز الفوائد ۲۳۹-۲۴۰؛ نزهه الناظر ۱۰۴ / ۳۳؛ عدة الداعی ۶۳-۶۴؛ منیة المرید ۱۰۸-۱۰۹؛ بحار الأنوار ۱ / ۱۷۱ / ۲۴ و ۷۵ / ۱۸۹ / ۴۸؛ مجمع البیان ۱ / ۳۲ و ۲ / ۲۵۸؛ تفسیر ثعالبی ۲ / ۱۲؛ شرح نهج البلاغة ابن ابي الحديد ۲۰ / ۲۴۷؛ کنز العمال ۱۰ / ۱۶۷ / ۲۸۸۶۷.

۲. جمله «ومدارسته تسبیح، والبحت عنه جهاد» ترجمه نشده است.

۳. ظاهراً «را» زائد است.

۴. «م» - خود را.

۵. «م» دریاها.



مساوی روزه است، و درس گفتن او مساوی شب بیداری است، و به این علم دانسته می شود حلال و حرام را، وصله کرده می شود رحمها را، و علم پیشوای عمل است، و عمل تابع اوست، الهام می کند خدای تعالی علم را به سعادت‌مندان، و محرومست از آن شقاوت کیشان، پس خوشا حال کسی که محروم نماند از نصیب علم.

وقال رسول الله ﷺ:

«يا عليُّ، نومُ العالم أفضلُ من عبادة العابد، يا عليُّ، ركعتين يُصلِّيهما العالمُ أفضلُ من سبعين ركعةً يُصلِّيها العابدُ»^۱.

آن حضرت فرمود که یا علی، خواب عالم بهتر است از عبادت عابد، یا علی، دو رکعت نمازی که عالم بکند بهتر است از هفتاد رکعت نماز که عابد بکند.

وعن أمير المؤمنين وإمام المتقين عليّ بن أبي طالب صلوات الله وسلامه عليه أنه قال:

«جلوس ساعةٍ عند العلماء أحبُّ إليَّ^۲ من عبادة ألف سنةٍ، والنظرُ إلى العالم أحبُّ إليَّ من اعتكاف سنةٍ في البيت الحرام، وزيارة العلماء أحبُّ إلى الله من سبعين حجَّةً^۳ وعمرَةً مبرورةً مقبولةً، ورفَعَ اللهُ له سبعين درجةً، وأنزل اللهُ عليه الرحمةَ، وشهدت له الملائكةُ أن الجنةَ وَجَبَتْ له»^۴.

آن حضرت فرمودند که یک ساعت نزد علما نشستن دوست تر است به^۵ نزد من

۱. من لا يحضره الفقيه ۴: ۳۶۷ / ۵۷۶۲؛ السرائر ۳: ۶۲۰؛ عدّة الداعي ۶۶؛ بحار الأنوار ۲: ۸۲ و ۷۴: ۵۷ / ۳؛ الإنصاف فيما تضمنه الكشاف (مطبوع در حاشیة تفسیر کشاف زمخشری) ج ۴ ص ۷۶. در نقل فقیه و سرائر «ألف ركعة» بدل «سبعين ركعة» است.

۲. در عدّة الداعي و نقل بحار الأنوار از آن: «إلى الله» و همچنین در دو مورد بعدی.

۳. عدّة الداعي و نقل بحار الأنوار از آن: «أحبّ إلى الله تعالى من سبعين طوافاً حول البيت وأفضل من سبعين حجّة».

۴. عدّة الداعي ۶۶؛ بحار الأنوار ۱: ۲۰۵ / ۳۳.

۵. «م» - به.



از عبادت هزار ساله، و نظر به روی علما کردن دوست تر است نزد من از اعتکاف یکسال در مسجد الحرام، و زیارت علما دوست تر است پیش خدای عزوجل از هفتاد حج و عمره نیکوی مقبول، و بلند کند خدای عزوجل از جهت او هفتاد درجه، و بفرستد خدای تبارک و تعالی برو رحمت، و گواهی دهند فرشتگان که بهشت واجب شده است او را.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليه أنه قال:

«إذا كان يومُ القيامةِ جَمَعَ اللهُ النَّاسَ في صَعِيدٍ، ووَضِعَتِ المَوازِينُ، فَيوزَنُ دَماءُ الشَّهداءِ مع مَدادِ العِلماءِ، فَتُرَجَّحُ مَدادُ العِلماءِ على دَماءِ الشَّهداءِ»^۱.

آن حضرت فرمودند که چون روز قیامت شود جمع کند خدای عزوجل جمیع مردمان در یک توده خاک، و گذاشته شود ترازوی اعمال، پس کشیده شود خون شهدا با سیاهی مرکب علما پس زیادتی کند در ثواب مرکب علما. بعضی از علما^۲ گفته اند: زیرا که نوشته های ایشان می ماند و مردمان از آن منتفع می شوند به خلاف خون شهیدان.

و باز از آن حضرت منقولست که هرگاه مؤمنی بمیرد و یک ورقی ازو بماند که بر آن علمی باشد آن ورق حجاب باشد میان او و آتش، و بدهد او را خدای عزوجل به عدد هر حرفی که در آن ورقست شهری در بهشت که فراخ تر باشد از دنیا هفت مرتبه^۳. و احادیث درین باب بسیار است برین اختصار شد.

۱. من لا یحضره الفقیه ۴: ۲۹۸-۲۹۹ / ۵۸۵۳؛ أمالی صدوق ۲۲۳، مجلس ۳۲، ح ۱؛ السرائر ۳: ۶۲۲؛ عدّة

الداعی ۶۷؛ بحار الأنوار ۲: ۱۴ / ۲۶ و ۷ / ۲۲۶ / ۱۴۴.

۲. این مطلب را عدّة الداعی ص ۶۷ به بعض العلماء نسبت داده است.

۳. أمالی صدوق ۹۱، مجلس ۱۰، ح ۴؛ الدعوات ۲۷۵ / ۷۹۱؛ روضة الواعظین ۸؛ عدّة الداعی ۶۸؛ منیة المرید

۳۴۱؛ وسائل الشیعة ۲۷: ۹۶، باب ۸ ح ۶۳؛ بحار الأنوار ۱: ۱۹۸ / ۱ و ۲ / ۱۴۴؛ ۱۱؛ تذکرة الموضوعات ۲۳.



نفحة سوم

در وجوب طلب علم است و تعليم آن

قال الله تعالى: ﴿قُلُوا لَا نَفَرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾^۱ یعنی چرا نمی‌روند به طلب علم از هر جماعتی از مؤمنان طایفه [ای] - که اقل آن یک کس است - تا علوم دینی خود را بدانند، و بترسانند قوم خود را از عذاب الهی، و تعليم ایشان کنند چون به سوی ایشان بازگردند، شاید که ایشان بترسند.

وقال رسول الله ﷺ:

«طلب العلم فريضة على كل مسلم، ألا إن الله يحبُّ بُغَاةَ العلم»^۲.

آن حضرت فرمودند که طلب علم واجبست بر هر مسلمانی، بدرستی که خدای تعالی دوست می‌دارد طالبان علم را.

وقال رسول الله ﷺ:

«أفُّ لرجلٍ لا يُفْرِغُ نَفْسَهُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ لِأَمْرِ دِينِهِ فَيَتَعَاهَدَهُ وَيَسْأَلُ عَنِ دِينِهِ»^۳.

آن حضرت فرمود که اف باد مر کسی را که فارغ نسازد نفس خود را در هر جمعه از جهت امر دین خود که تعاهد اوکند و سؤال کند از دین خود.

وقال رسول الله ﷺ:

۱. التوبة (۹): ۱۲۲.

۲. المحاسن ۲۲۵ / ۱۴۶: الکافی ۱: ۳۰ / ۱ و ۵ / ۳۱: وسائل الشیعة ۲۷: ۲۶ و ۲۷، باب ۴، ح ۱۶ و ۱۸ و ۲۳.

۳. الکافی ۱: ۴۰ / ۵، نحو آن در: المحاسن ۲۲۵ / ۱۴۹: السرائر ۳: ۶۴۵: بحار الأنوار ۱: ۱۷۶ / ۴۴.



«أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ»^۱.

آن حضرت فرمود که طلب علم کنید و اگرچه به چین باید رفت.

وقال رسول الله ﷺ:

«تَذَاكُرُوا وَتَلَاقُوا وَتَحَدِّثُوا، فَإِنَّ الْحَدِيثَ جِلَاءُ الْقُلُوبِ، إِنَّ الْقُلُوبَ

لثَّرِينِ كَمَا يَرِينُ^۲ السِّيفُ، جِلَاؤُهُ^۳ الْحَدِيدُ»^۴.

آن حضرت فرمودند که با یکدیگر مذاکره کنید و ملاقات کنید و حدیث نقل کنید که

حدیث جلا دهنده دلهاست، بدرستی که دلها زنگ می‌گیرد و جلا او حدیثست

چنانکه شمشیر زنگ می‌گیرد و جلا او آهن است.

وعن أبي جعفر صلوات الله عليه أنه قال:



«زَكَاةُ الْعِلْمِ تُعَلِّمُهُ^۵ عِبَادَةَ اللَّهِ»^۶.

آن حضرت فرمودند که زکات علم آنست که به یاد دهی به بندگان الهی.

وعن أبي عبدالله صلوات الله عليه أنه قال:

«قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ: إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَأْخُذْ عَلَى الْجُهَّالِ عَهْدًا

بِطَلْبِ الْعِلْمِ حَتَّى أَخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ عَهْدًا بِبَذْلِ الْعِلْمِ لِلْجُهَّالِ؛ لِأَنَّ الْعِلْمَ

۱. روضة الواعظین: ۱۱؛ مشکاة الأنوار: ۲۳۹؛ عوالی اللالی: ۴؛ ۷۰ / ۳۶؛ منیة المرید: ۱۰۳؛ وسائل الشیعة: ۲۷: ۲۷.

باب ۴، ح ۲۰؛ بحار الأنوار: ۱ / ۱۷۷ / ۵۵ و ۱۸۰ / ۶۵؛ الرحلة فی طلب الحدیث: ۷۲؛ الضعفاء، عقیلی: ۲ / ۲۳۰ /

۷۷۷؛ کتاب المجروحین: ۱ / ۳۸۲؛ کامل ابن عدی: ۱ / ۱۷۸ و ۴ / ۱۸۸؛ تاریخ بغداد: ۹ / ۳۶۹؛ تاریخ اصبهان (ذکر

اخبار اصبهان) ۲ / ۱۵۶؛ کترة العمال: ۱۰ / ۱۳۸ / ۲۸۶۹۷.

۲. در دو نسخه: «ترین» است و مثبت در متن موافق با مصادر حدیث است.

۳. در اکثر مصادر حدیث «وجلاؤه» است و مؤلف هم در ترجمه «و» را آورده است.

۴. الکافی: ۱ / ۴۱ / ۸؛ عوالی اللالی: ۴؛ ۷۸ / ۷۰؛ منیة المرید: ۳۷۲؛ وسائل الشیعة: ۲۷ / ۷۸، باب ۸، ح ۳؛ بحار

الأنوار: ۱ / ۲۰۲ - ۲۰۳ / ۱۶ و ۲ / ۱۵۲ / ۴۵. ۵. در دو نسخه «تعلیمه» است که تصحیف می‌باشد.

۶. الکافی: ۱ / ۴۱ / ۳؛ منیة المرید: ۱۸۵؛ مستدرک الوسائل: ۷ / ۴۶، باب ۱۶، ح ۵.



كان قبل الجهل»^۱.

آن حضرت فرمود که در کتاب امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه خواندم که خدای عز و جل عهد نگرفت و واجب ساخت بر جهال طلب علم تا آنکه اول عهد گرفت از علما و واجب ساخت بریشان که یاد دهند علم را به جاهلان؛ زیرا که علم پیش از جهل است، اول ایشان می دانند و دیگر به نادانان یاد می دهند.

وعن أبي عبدالله صلوات الله وسلامه عليه أنه قال:

«قام عيسى ابنُ مريمَ خطيباً في بني إسرائيل، فقال: يا بني إسرائيل، لا تُحدِّثُوا الجُهَّالَ بالحكمة فتَظلموها، ولا تمنعوها أهلها فتَظلموهم»^۲.

آن حضرت فرمودند که عیسی علی نبینا وعلیه السلام خطبه خواند در بنی اسرائیل و گفت: ای بنی اسرائیل حکایت مکنید سخنان حکمت را به جاهلان که ظلم به حکمت کرده‌اید، و منع مکنید حکمت را از اهلس که ظلم بر ایشان کرده‌اید، اگر به یاد ندهید ایشان را.

وسئل عن أبي الحسن موسى بن جعفر صلوات الله وسلامه عليه أنه هل يسع الناس ترك المسألة عما يحتاجون إليه؟ قال: «لا»^۳.

۱. الکافی ۱: ۴۱ / ۱: منیة المرید ۱۸۵؛ بحار الأنوار ۲: ۶۷ / ۱۴.

۲. در دو نسخه: «فتظلمهم».

۳. الکافی ۱: ۴۲ / ۴: من لا يحضره الفقيه ۴: ۴۰۰ / ۸۵۸؛ معانی الأخبار ۱۹۶ / ۲، باب معنی الغایات؛ أمالی صدوق ۳۸۲، مجلس ۵۰، ح ۱۱، و ص ۵۰۷، مجلس ۶۵، ح ۱۷؛ السرائر ۳: ۶۲۳؛ تحف العقول ۲۷؛ روضة الواعظین ۴۶۶؛ منیة المرید ۱۸۴؛ بحار الأنوار ۲: ۶۶ / ۷ و ۸ و ۱۴ / ۲۸۶ و ۷ / ۶۹ و ۴ / ۲۰ و ۱ / ۷۴ و ۱۲۵ / ۳۰ و ۱۲۸ / ۳۴، و در ص ۳۱۰ نیز خواهد آمد.

نحو حدیث در منابع عامه نیز آمده است: المستدرک، حاکم ۴: ۲۷۰؛ منتخب مستد عبد بن حمید ۲۲۶ / ۶۷۵؛ الضعفاء، عقیلی ۴: ۳۴۱؛ تاریخ مدینه دمشق ۵۵: ۱۳۲؛ الدر المنثور ۲: ۳۲.

۴. المحاسن ۲۲۵ / ۱۴۸؛ الکافی ۱: ۳۰ / ۳؛ وسائل الشیعة ۲۷: ۶۸، باب ۷، ح ۱۷؛ بحار الأنوار ۱: ۱۷۶ / ۴۳.



از آن حضرت پرسیدند که آیا مردمان معذور هستند از آنکه سؤال نکنند از چیزهایی که محتاجند به او؟ حضرت فرمودند که معذور نیستند بلکه می باید که آنچه ندانند بیسند تا بدانند که جاهل معذور نیست.

وعن أمير المؤمنين وإمام المتقين ويعسوب الدين أسد الله الغالب علي بن أبي طالب صلوات الله وسلامه عليه أنه قال:

«أيتها الناس، اعلّموا أن كمال الدين طلب العلم والعمل به، ألا وإن طلب العلم أوجب عليكم من طلب المال، إن المال مقسوم مضمون لكم، قد قسّمه عادل بينكم وضمنه^١ وسيفي لكم، والعلم مخزون عند أهله وقد أمرتم بطلبه من أهله فاطلبوه»^٢.

آن حضرت فرمودند که ای مردمان، بدانید که کمال دین طلب علم است و دین بی طلب علم ناتمام است و بعد از آن کمال عمل کردن به علم است، بدرستی و راستی که طلب علم واجب تر است بر شما از طلب مال؛ زیرا که مال را قسمت کرده شده است از برای هر یک قدری و ضامن شده است قسمت کننده که برساند به هر کس حصه او را، بتحقیق که قسمت کرده است عادلی در^٣ میان شما و ضامن شده است او را که آن خدای تبارک و تعالی است و وفا خواهد کرد به ضامن شدن خود و می رساند به شما، و علم به امانت است نزد اهل علم و شما را امر کرده اند که طلب کنید از اهل علم پس طلب کنید تا بیابید او را.

وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد صلوات الله وسلامه عليه أنه قال:

«تَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ، فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ فَهُوَ أَعْرَابِيٌّ، إِنَّ

١. در دو نسخه: «ضمنته» که تصحیف است.

٢. الکافی ١: ٣٠ / ٤؛ تحف العقول ١٩٩؛ مشبه المرید ١٠٩؛ وسائل الشیعة ٢٧: ٢٤ - ٢٥، باب ٤، ح ١٢؛ بحار

٣. «م» - در.

الأنوار ١: ١٧٥ / ٤١.



الله يقول في كتابه: ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾^١ ٢.

آن حضرت فرمودند که تفقه کنید در دین و علوم دینی خود را بیاموزید که بتحقیق که هر که از شما علوم دینی خود را یاد نگیرد پس او اعرابی است و منافق است، بتحقیق که خدای تبارک و تعالی می فرماید در قرآن مجید که باید که علوم دینی را یاد گیرید و به قوم خود یاد دهید چون رجوع کنند به ایشان تا آنکه شاید^٣ ایشان نیز بترسند از عذاب الهی.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«عليكم بالتفقه في دين الله ولا تكونوا أعراباً، فإنه من لم يتفقه في دين الله لم ينظر الله إليه يوم القيامة ولم يُزكَّ له عملاً»^٤.

آن حضرت فرمودند که بر شما باد که علوم دینی را یاد گیرید و چون صحرائشینان مباشید، بتحقیق که هر که علوم دینی را نیاموزد خدای عز و جل نظر شفقت و مرحمت به سوی او نکند روز قیامت، و هیچ عمل او را قبول نکند.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليه أنه قال:

«لو ددت أن أصحابي ضربت رؤوسهم بالسياط حتى يتفقهوا»^٥.

آن حضرت فرمودند که دوست می دارم که اصحاب مرا تازیانه بر سر ایشان زنند تا علوم دینی خود را بیاموزند.

وعن بشير الدهان أنه قال: قال أبو عبدالله عليه السلام:

١. التوبة (٩): ١٢٢.

٢. المحاسن ٢٢٩ / ١٦٣: الكافي ١: ٣١ / ٦: منية المرید ١١٢ و ٣٧٥ - ٣٧٦: بحار الأنوار ١: ٢١٥ / ١٩.

٣. «م» + که. ٤. الكافي ١: ٣١ / ٧: منية المرید ١١٢ و ٣٧٥.

٥. الكافي ١: ٣١ / ٨: منية المرید ١١٢ و ٣٧٥.



«لا خیرَ فیمن لا یتفقّه من أصحابنا، یا بشیر، إنّ الرجلَ منکم إذا لم یستغنیَ بفقّهه احتاجَ إلیهم، فإذا احتاجَ إلیهم أدخلوه فی باب ضلالتهم وهو لا یَعْلَمُ»^۱.

آن حضرت فرمودند به بشیر که خیر و خوبی نیست در کسی که علوم خود را نیاموزد از اصحاب ما، ای بشیر، بدرستی که هرگاه شخصی از شما مستغنی نشود به علم خود محتاج به سنیان می‌شود، و چون محتاج به ایشان می‌شود ایشان او را به ضلالت می‌اندازند و او نمی‌داند که به ضلالت افتاده است؛ چون عالم نیست.

وعن أمير المؤمنين صلوات الله وسلامه عليه أنه قال:

«إنّ النّاسَ آلوا بعدَ رسولِ الله ﷺ إلى ثلاثة: آلوا إلى عالمٍ علی هُدًى من الله قد أغناه اللهُ بما علم عن علم غيره، وجاهلٍ مُدّعٍ للعلم لا علمٍ مُعجَبٍ بما عنده قد فتنته الدنيا وفتنَ غيره، ومُتعلِّمٍ من عالمٍ علی سبيل هُدًى من الله ونجاةٍ، ثمّ هلك من ادعى وخاب من افتري»^۲.

آن حضرت فرمودند که بتحقیق که مردمان بعد از پیغمبر ﷺ سه گروه شدند: جمعی دانا شدند به راه هدایت الهی که خدای تبارک و تعالی بی‌نیاز ساخت ایشان را به دانش ایشان از غیر ایشان، و جمعی نادان به هم رسیدند که دعوای علم می‌کنند و ایشان را علم نیست خوشحالند به آنچه دارند و فریفته کرده است ایشان را دنیا و ایشان دیگران از راه می‌برند، و جمعی طلب علم می‌کنند از عالم به راه هدایت الهی و راه نجات، پس هلاک شد کسی که دعوی کرد و نداشت علم، و زیانکار شد کسی که افترا بست بر خدا و رسول.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما أنه قال:

۱. الکافی: ۱/ ۳۳؛ منیة المرید ۳۷۵؛ وسائل الشیعة ۲۱: ۴۷۷، باب ۸۴، ح ۲: بحار الأنوار ۱: ۲۲۰ / ۵۹.

۲. الکافی: ۱/ ۳۳-۳۴؛ وسائل الشیعة ۲۷: ۱۸، باب ۳، ح ۴.



«إِنَّمَا يَهْلِكُ النَّاسُ لِأَنَّهُمْ لَا يَسْأَلُونَ»^۱.

آن حضرت فرمودند که هلاک نمی‌شوند مردمان و به ضلالت نمی‌افتند مگر از جهت آنکه سؤال نمی‌کنند آنچه را که نمی‌دانند.

و باز آن حضرت فرمودند که این علم را برو قفلی است و کلید او سؤال است^۲.
وقال رسول الله ﷺ:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: تَذَاكُرُ الْعِلْمِ بَيْنَ عِبَادِي مِمَّا تَحْيَا عَلَيْهِ الْقُلُوبُ الْمَيِّتَةَ إِذَا هُمْ أَنْتَهُوا فِيهِ إِلَى أَمْرِي»^۳.

آن حضرت فرمود که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید که مذاکره علم میان بنده‌گان من زنده می‌کند دل‌های مرده را هرگاه به گفته من آیند و به سوی امر من منتهی شوند.
وعن أبي جعفر صلوات الله عليه أنه قال: «رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا الْعِلْمَ»، قال: قلتُ: وما إحياءه؟ قال: «أَنْ يُذَاكِرَ بِهِ أَهْلَ الدِّينِ وَالْوَرَعِ»^۴.

آن حضرت فرمودند که خدای تعالی پیام‌رزد بنده‌ای را که زنده کند علم را، راوی گوید که^۵: گفتیم: یا حضرت^۶ زنده کردن علم به چه نحو است؟ حضرت فرمود^۷: آنست که به یادآوری علم را به اهل دین و اهل ورع و پرهیزکاری.
وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما أنه قال:

«الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ، لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةً

۱. الكافي ۱: ۴۰ / ۲؛ منية المرید ۱۷۵؛ بحار الأنوار ۱: ۱۹۸ / ۶.

۲. الكافي ۱: ۴۰ / ۳؛ منية المرید ۱۷۵؛ بحار الأنوار ۱: ۱۹۸ / ۷.

۳. الكافي ۱: ۴۱ / ۶؛ عوالي اللآلی ۴: ۷۸ / ۷۱؛ بحار الأنوار ۱: ۲۰۳ / ۱۷.

۴. در کافي: اهل الورع.

۵. الكافي ۱: ۴۱ / ۷؛ منية المرید ۱۶۹؛ بحار الأنوار ۱: ۲۰۶ / ۳۶.

۶. «م» - که.

۷. «م» + که.

السیرِ إِلَّا بُعْدًا»^۱.

آن حضرت فرمودند که شخصی که عمل کند بی علم مثل کسی است که بی راهه رود زیاد^۲ نمی کند تند رفتن او، او را مگر دوری از راه. وعنه قال:

«قال رسول الله ﷺ: مَنْ عَمِلَ عَلَىٰ غَيْرِ عِلْمٍ كَانِ مَا يُفْسِدُهُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُهُ»^۳.

آن حضرت فرمودند که شخصی که بی علم عمل کند^۴ آنچه او افساد کند بیشتر از چیز است که اصلاح می کند.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

۱. المحاسن ۱۹۸ / ۲۴: الکافی ۱ / ۴۳: ۱ / من لا یحضره الفقیه ۴: ۴۰۱ / ۵۸۶۴: أمالی صدوق ۵۰۷، مجلس ۶۵، ح ۱۸: فقه الرضا (ع) ۳۸۱: تحف العقول ۳۶۲: السرائر ۳: ۶۲۳ و ۶۴۴: أمالی مفید ۴۲، مجلس ۵، ح ۱۱: کنز القوائد ۲۴۰: وسائل الشیعة ۲۷: ۲۴، باب ۴، ح ۱۱ و ۱۶۶، باب ۱۲، ح ۴۱: بحار الأنوار ۱ / ۲۰۶ و ۲۰۸ / ۹ و ۷۵: ۲۴۴ / ۵۱.

۲. المحاسن ۱۹۸ / ۲۳: الکافی ۱ / ۴۴: ۳ / تحف العقول ۴۷: السرائر ۳: ۶۴۴: وسائل الشیعة ۲۷: ۲۵، باب ۴، ح ۱۳: بحار الأنوار ۱ / ۲۰۸ و ۷ / ۷۴: ۱۵۰ / ۸۷. ۴. «م»: بی عمل علم کند!

نفحة چهارم

در فضیلت تعلیم علوم است و فضل متعلمین

فمن علی بن الحسین صلوات الله وسلامه علیهما أنه قال:

«لو یعلمُ الناسُ ما فی طلبِ العلمِ لَطَلَّبُوهُ ولو بسَفْكِ المُهْجِ وَخَوْضِ اللُّجَجِ، إِنَّ اللهَ تبارکَ وتعالی أوحیَ إلی دانیالَ: أَنْ أَمَقَّتْ عیبِدي إِلَیَّ الجاهِلُ المَسْتَخِفُّ بحقِّ أَهلِ العلمِ، التَّارِکُ للاقتداءِ بِهِم، وَأَنْ أَحَبَّ عبادي إِلَیَّ التَّقِيُّ الطَّالِبُ لِثَوَابِ الجَزِيلِ، اللّازِمُ للعلماءِ التَّابِعُ للعلماءِ، القابِلُ عن الحکماء»^۱.

آن حضرت فرمودند که اگر می دانستند مردمان که چه ثوابست در طلب علم هر آینه طلب می کردند علم را و اگر چه به ریختن خون خود بود و به نشستن به دریاهاى موج بود، بدرستی که خدای تبارک و تعالی وحی کرد به دانیال نبی که بدرستی که دشمن ترین بندگان من به سوى من نادانست که حق اهل علم را نداند و متابعت ایشان نکند و دوست ترین بندگان من نزد من، پرهیزکاریست که طالب ثواب عظیم باشد و پیرو علما باشد و تابع عقلا و قبول کننده حکمت باشد از حکما.
وعن أبي جعفر محمد بن علي الباقر صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«إِنَّ الَّذِي يُعَلِّمُ العِلْمَ مِنْكُمْ لَهُ أَجْرٌ مِثْلُ أَجْرِ الْمُتَعَلِّمِ، وَلَهُ الفَضْلُ عَلَيْهِ، فَتَعَلَّمُوا العِلْمَ مِنْ حَمَلَةِ العِلْمِ، وَعَلَّمُوهُ إِخْوَانَكُمْ كَمَا عَلَّمُوكُمْ^۲ العِلْماءُ»^۳.

۱. الكافي: ۱ / ۳۵ / ۵: منية المرید ۱۱۱: بحار الأنوار ۱: ۱۸۵ / ۱۰۹.

۲. در کافي: «عَلَّمَكُمْوه»، و در سرانر: «علمکم».

۳. الكافي: ۱ / ۳۵ / ۲: السرانر ۳: ۵۹۵: منية المرید ۱۱۱: الفصول المهمة فی أصول الأئمة ۱: ۴۶۵. باب ۳. ح ۱: بحار الأنوار ۱: ۱۷۴ / ۳۶۱.



از آن حضرت مرویست که فرمودند که آن شخصی که تعلیم علوم می‌کند به دیگران از شیعیان من او راست اجر مثل اجر یادگیرنده، و مر او راست زیادتى بر او، پس یادگیرید علم را از بر دارندگان علم، و به یاد دهید برادران خود را چنانکه یاد دادند به شما علما.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال: «مَنْ عَلَّمَ خَيْرًا فَلَهُ مِثْلُ أُجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ»، قلتُ: فَإِنْ عَلَّمَ غَيْرَهُ يَجْرِي ذَلِكَ لَهُ؟ قال: «إِنْ عَلَّمَهُ النَّاسَ كُلَّهُمْ جَرَى لَهُ»، قلتُ: فَإِنْ مَاتَ؟ قال: «وَإِنْ مَاتَ»^۱.

آن حضرت فرمودند که هر که یاد دهد علم خوبی را به شخصی او راست اجر و مزد هر که عمل کند به آن علم. راوی گوید که گفتم: اگر آن که یاد گرفته است به دیگری یاد دهد آن ثواب او را خواهد بود؟ حضرت فرمود که اگر جمیع مردمان یادگیرند او را و به آن عمل کنند ثواب اعمال همه را خواهد داشت، گفتم که اگر او^۲ بمیرد همان ثواب به او عاید خواهد شد؟ حضرت فرمود که اگر چه او بمیرد که ثواب همه به او می‌رسد.

وعن أبي جعفر محمد بن علي الباقر صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُدًى فَلَهُ مِثْلُ أُجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ، وَلَا يُنْقَضُ أَوْلَئِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا، وَمَنْ عَلَّمَ بَابَ ضَلَالٍ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ أَوْزَارِ مَنْ عَمِلَ بِهِ، وَلَا يُنْقَضُ أَوْلَئِكَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْئًا»^۳.

آن حضرت فرمود که هر که به یاد دهد نوعی از راه هدایت را به شخصی، پس او راست اجر هر که به آن عمل کند، و کم نمی‌شود از مزدهای ایشان چیزی، و هر که به یاد دهد نوعی از راه ضلالت را بر اوست مثل گناه آنهايي که عمل کنند به آن، و کم نمی‌شود از گناه ایشان چیزی.

۱. بصائر الدرجات ۱۱ / ۲۵ و ۱۳ / الکافی ۱ / ۳۵ / ۳؛ منية المرید ۱۱۱؛ وسائل الشیعة ۱۶ / ۱۷۳. باب ۱۶، ح ۱ / بحار الأنوار ۲ / ۱۷ / ۴۳.

۲. المحاسن ۲۷ / ۹ / الکافی ۱ / ۳۵ / ۴؛ تحف العقول ۲۹۷؛ منية المرید ۱۱۱؛ وسائل الشیعة ۱۶ / ۱۷۳. باب ۱۶، ح ۲ / بحار الأنوار ۲ / ۱۹ / ۵۳ و ۷۵ / ۱۷۷ / ۴۹.

وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَمِلَ بِهِ وَعَلَّمَ اللَّهَ دُعِي فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيمًا،
قَقِيل: تَعَلَّمَ اللَّهَ، وَعَمِلَ اللَّهَ، وَعَلَّمَ اللَّهَ»^١.

آن حضرت فرمودند که هرگاه شخصی طلب علم کند و عمل کند به آن و به یاد دهد به دیگران و اینها را از جهت رضای الهی بکند او را در میان فرشتگان آسمانها به بزرگی یاد می کنند، پس می گویند که یاد گرفت از جهت رضای الهی، و عمل کرد به آن خاصه از برای خدا، و به یاد داد به دیگران به واسطه تحصیل رضای واجب الوجود.
وعن أمير المؤمنين صلوات الله وسلامه عليه أنه قال:

«يَا كَمِيلُ، الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ، الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ، وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ، وَالْعِلْمُ حَاكِمٌ، وَالْمَالُ مُحْكَمٌ عَلَيْهِ، وَالْمَالُ يَنْقُصُهُ النَّفَقَةُ، وَالْعِلْمُ يَزْكُو عَلَى الْإِتِّفَاقِ»^٢.

آن حضرت فرمودند که ای کمیل، علم بهتر است از مال، علم نگاه می دارد ترا از مهالک و تو نگاه می داری مال را، و علم حکم کننده است و مال حکم کرده شده بر

١. الکافی ١: ٣٥ / ٦؛ أمالی طوسی ٤٧، مجلس ٢، ح ٢٧ و ص ١٦٧، مجلس ٦، ح ٣٢؛ سعد السعود ٨٨؛ تفسیر قمی ٢: ١٤٦؛ بحار الأنوار ٢: ٢٧ / ٥ و ٢٩ / ١١ و ٧٥ / ١٩٣ / ٧.

٢. الخصال ١٨٦، باب الثلاثة، ح ٢٥٧؛ کمال الدین و تمام النعمة ٢٩٠؛ نهج البلاغة، قصار الحكم ١٤٧؛ تحف العقول ١٧٠؛ خصائص الأنمة ١٠٥؛ إرشاد مفید ١: ٢٢٧؛ أمالی مفید ٢٤٨، مجلس ٢٩، ح ٣؛ أمالی طوسی ٢٠، مجلس ١، ح ٢٣؛ کتبر الفوائد ١٤٧؛ نزهة الناظر ٥٧ / ٤٠؛ دستور معالم الحكم ٨٣؛ بحار الأنوار ١: ١٨٨ / ٤ و ٢٣؛ ٤٥ / ٩١ و ٧٥ / ٧٦؛ مناقب أمير المؤمنين، محمد بن سليمان كوفي ٢: ٩٥ / ٥٨١؛ شرح الأخبار ٢: ٣٧٠؛ تاریخ بغداد ٦: ٣٧٦ / ٣٤١٣؛ ترجمة اسحاق بن محمد بن أحمد نخعی؛ تاریخ مدينة دمشق ١٤: ١٨ / ١٤٩٢؛ ترجمة حسين بن أحمد بن سلمة قاضي و ٥٠: ٥٨٢٩ / ٢٥٢؛ ٥٠؛ ترجمة كميل بن زياد؛ تهذيب الكمال ٢٤: ٢٢٠ / ٤٩٩٦؛ ترجمة كميل؛ مناقب خوارزمي ٣٦٦ / ٣٨٣؛ تاریخ یعقوبی ٢: ٢٠٥؛ كتاب القارات ١٤٩ - ١٥٠؛ کتبر العتال ١٠: ٢٦٣ / ٢٩٣٩١.

در اکثر مصادر حدیث فقره «والعلم حاکم و المال محکوم علیه» نیامده، در ص ٢٦٤ - ٢٦٥ بخشهای بیشتری از این کلام خواهد آمد.



اوست - مثل آنکه علم می‌گوید که مال را به چه نحو می‌باید نگاه داشت و به چه نحو در راه خدای تعالی می‌باید داد - و مال را کم می‌کند دادن و صرف کردن و علم زیاده می‌شود به یاد دادن به دیگران.

وعن رسول الله ﷺ أنه قال:

«بَابُ مِنَ الْعِلْمِ يَتَعَلَّمُهُ الرَّجُلُ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الدُّنْيَا»^۱.

آن حضرت فرمودند که یک نوع از علم که شخصی یاد گیرد بهتر است او را از دنیا. و آن حضرت فرمود که علم خزینه‌هاست و کلید اوسؤالست، پس سؤال کنید که أجر می‌یابند در طلب علم چهار کس: سؤال کننده، و عالم^۲، و شنونده، و دوستدار ایشان^۳. و مرویست که آن حضرت فرمودند^۴ که نمی‌باید که جاهل بر^۵ جهل خود بماند، و نمی‌باید که عالم از علم خود ساکت شود^۶.

و آن حضرت فرمود که حاضر شدن در مجلس عالمی بهتر است از هزار رکعت نماز، و عیادت هزار بیمار، و حاضر شدن به جنازه هزار میت، پس گفتند: یا رسول الله، از قرآن خواندن هم بهتر است؟ حضرت فرمود که قرآن خواندن نفع نمی‌دهد هرگز مگر به علم^۷؛ یعنی نفع نمی‌دهد.

۱. منیة المرید ۱۰۰؛ بحار الأنوار ۱/ ۱۸۴ / ۹۶؛ تفسیر رازی ۲: ۱۸۰؛ ذیل حدیث در این مصادر اینگونه است: «خیر من أن یكون له ابو قبیس ذهباً فینفقه فی سبیل الله».

۲. در بعضی از مصادر حدیث: «والمعلم» و در بعضی دیگر «والمتمکلم».

۳. عیون أخبار الرضا (ع) ۱: ۳۲، باب ۳۱، ح ۲۳؛ الخصال ۲۴۵، باب الأربعة، ح ۱۰۱؛ صحیفة الرضا (ع) ۸۵ /

۱۱؛ تحف العقول ۴۱؛ المجازات النبویة ۲۰۹ / ۱۶۹؛ کنز الفوائد ۲۳۹؛ بحار الأنوار ۱/ ۱۹۶ و ۱۰ / ۳۶۸ /

۱۲ و ۷۴: ۱۴۴ / ۳۹؛ مسند زید بن علی ۴۴۵ و ۴۴۶؛ کنز العمال ۱۰: ۱۳۳ / ۲۸۶۶۲.

۴. «م»: فرمود. ۵. «م»: در.

۶. المعجم الأوسط ۵: ۲۹۸؛ مجمع الزوائد ۱: ۱۶۵؛ الدر المنثور ۴: ۱۱۹؛ کنز العمال ۱۰: ۲۳۸-۲۳۹ / ۲۹۲۶۴.

۷. موضوعات ابن جوزی ۱: ۲۲۳؛ تفکرة الموضوعات ۲۰، قسمتی از حدیث در منابع ذیل آمده: روضة

الواعظین ۱۲؛ مشکاة الأنوار ۲۳۹؛ بحار الأنوار ۱: ۲۰۴ / ۲۳ و ۷۹: ۱۷۰ / ۵؛ مستدرک الوسائل ۲: ۴۸۱، باب

۷۹، ح ۱۶؛ میزان الاعتدال ۱: ۱۰۷؛ لسان المیزان ۱: ۱۹۴؛ کشف الخفاء ۱: ۳۶۲ / ۱۱۵۰.



و آن حضرت فرمود که هر که مرگ او را دریابد و او در طلب علم باشد از جهت رضای الهی که اسلام را به پای دارد پس میانه او و میانه پیغمبران در بهشت یک درجه واسطه باشد.^۱

و خدای تبارک و تعالی می فرماید: ﴿وَإِنَّ قَرِيْقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾^۲ مذمت می کند یهودان را که گروهی از ایشان می پوشانند حق را و حال آنکه حق را می دانند.

و پیغمبر ﷺ فرمود که خدای عز و جل به هیچ عالمی علم نداد مگر آنکه بر او عهد گرفت آنچه بر پیغمبران گرفت که بیان کند علم را و نپوشاند.^۳

و خدای تبارک و تعالی می فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا﴾^۴ یعنی کیست نیکوتر در قول^۵ از کسی که مردمان را به سوی خدای تعالی بخواند و عمل شایسته به درگاه الهی بکند.

و دیگر پیغمبر ﷺ به معاذ گفت: چون او را به یمن می فرستاد که یا معاذ، اگر هدایت کند^۶ خدای تعالی به تو شخصی را بهتر است ترا از دنیا و آنچه در اوست.^۷

و آن حضرت فرمود که هر که یک باب از علم یاد گیرد تا به مردمان یاد دهد ثواب هفتاد پیغمبر صدیق به او دهند.^۸

۱. منیة المرید ۱۰۰؛ بحار الأنوار ۱: ۱۸۴ / ۹۷؛ مجمع البیان ۹: ۴۱۸ - ۴۱۹؛ مستدرک الوسائل ۱۷: ۳۰۰ / ۴۸؛

سنن دارمی ۱: ۱۰۰؛ تاریخ مدینة دمشق ۵۱: ۵۹۱۶ / ۶۱؛ ترجمة أبو الحسن محمد بن احمد بن عبدالله؛ تفسیر

ثعلبی ۹: ۲۶۱؛ کنز العمال ۱۰: ۱۶۰ / ۲۸۸۳۰ و ۲۶۰ / ۲۹۳۸۲؛ كشف الخفاء ۲: ۲۴۳ / ۲۴۵۰؛ تفسیر رازی ۲:

۱۸۰. ۲. البقرة (۲): ۱۴۶.

۳. منیة المرید ۱۸۵ بدون اسناد به معصوم. ۴. فصلت (۴۱): ۳۳.

۵. «ق» - در قول. ۶. «م» - کند.

۷. منیة المرید ۱۰۱؛ بحار الأنوار ۱: ۱۸۴ / ۹۹، و نحو آن در: مسند احمد ۵: ۲۳۸؛ مجمع الزوائد ۵: ۳۳۴؛ کنز

العمال ۱: ۸۶ / ۳۶۲.

۸. روضة الواعظین ۱۲؛ مشکاة الأنوار ۲۴۰؛ تذکرة الموضوعات ۱۸.



و از آن حضرت مرویست که فرمودند که چون روز قیامت شود خدای عزوجل به عابدان و مجاهدان گوید که داخل بهشت شوید، علما گویند: خداوندا، ایشان به سبب علم ما عبادت کردند و مجاهده کردند، پس خدای عزوجل گوید که شما نزد من مثل بعضی از فرشتگان منید، شفاعت کنید تا شفاعت شما را قبول کنم. پس ایشان شفاعت کنند گروهی را و بعد از آن به بهشت روند.^۱ وقال رسول الله ﷺ:

«مَنْ عَلِمَ عِلْمًا فَكْتَمَهُ أَلْجَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ»^۲.

آن حضرت فرمود که هر که علمی بداند و او را بپوشاند لجام کنند او را روز قیامت به لجامی از آتش.

وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«مَنْ حَفِظَ مِنْ أَحَادِيثِنَا أَرْبَعِينَ حَدِيثًا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا»^۳.

آن حضرت فرمودند که هر که حفظ کند از احادیث ما چهل حدیث را مبعوث کند او را خدای عزوجل در روز قیامت فقیه عالم.

و از پیغمبر ﷺ نیز منقولست که هر که حفظ کند بر امت من چهل حدیث از سنت تا ادا کند به ایشان من شفیع و گواه او خواهم بود در روز قیامت.^۴

و باز آن حضرت فرمودند که هر که چهل حدیث بردارد از امت من ملاقات کند خدای عزوجل را در روز قیامت به آنکه فقیه عالم باشد.^۵

۱. جزء ابن عمشلیق جعفری ۱۳ / ۴۴.

۲. الرسالة السعدية ۶؛ شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد ۲۰: ۲۴۷؛ كنز العمال ۱۰: ۲۱۷ / ۲۹۱۴۷.

۳. الكافي ۱: ۴۹ / ۷؛ أمالی صدوق ۳۸۲، مجلس ۵۰، ح ۱۳؛ الاختصاص ۲؛ بحار الأنوار ۲: ۱۵۳ - ۱۵۴ / ۱ و ۲ و ۶؛ وسائل الشيعة ۲۷: ۷۹ و ۹۱ و ۹۵ و ۹۶ باب ۸، ح ۶۵، ۶۸، ۶۱، ۶۴.

۴. الخصال ۵۴۲، أبواب الأربعين وما فوقه، ح ۱۶؛ روضة الواعظين ۷؛ منية المرید ۳۷۱؛ بحار الأنوار ۲: ۱۵۴ / ۴؛ كتاب الأربعين، حسن بن سفیان نسوی ۸۶؛ الأربعون البلدانية ۴۰ و ۴۱؛ كامل ابن عدی ۱: ۲۳۰ و ۳: ۱۸.

۵. الخصال ۵۴۱ - ۵۴۲، أبواب الأربعين وما فوقه، ح ۱۵، ۱۷، ۱۸؛ عيون أخبار الرضا ﷺ ۱: ۴۱، باب ۳۱، ح ۹۹؛

و آن حضرت فرمود که هر که طلب علوم دینیہ کند کفایت کند خدای تعالیٰ مهمات او را، و روزی دهد او را بی حساب.

و آن حضرت فرمود که فایده نرسانید مؤمنی به برادر خود فایده [ای] بهتر از حدیث خوبی که به او رسیده باشد و او برساند به برادرش.

و آن حضرت فرمود که کلمه خیری که مؤمنی بشنود و به آن عمل کند و به دیگری یاد دهد بهتر است او را از عبادت یکساله^۱.

و آن حضرت فرمود که دلالت کننده مردمان بر خیر مثل کننده خیر است^۲.

و احادیث در این باب زیاده از حد و حصر است برین اختصار کردیم.

→ نواب الأعمال ۱۳۴: الاختصاص ۶۱: صحیفۃ الرضا (ع) ۲۲۶ / ۱۱۴: بحار الأنوار ۲: ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۶ / ۳، ۵، ۶، ۸ - ۱۰: مستدرک الوسائل ۱۷: ۲۸۷ و ۲۸۹ و ۲۹۹. باب ۸، ح ۱۱، ۱۲، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۴۴: وسائل الشیعة ۲۷: ۹۳ و ۹۴، باب ۸، ح ۵۴ و ۵۸ - ۶۰: مسند زید بن علی ۴۴۳: المحدث الفاصل بین الراوی والواعی ۱۷۳: الأربعون الصغری ۲۲: کتاب المجروحین ۶: ۱۳۴ و ۱۳۳: کامل ابن عدی ۳: ۴۲ و ۵۶ و ۵۷: تاریخ مدینة دمشق ۸: ۴۵ / ۵۹ ترجمه أسامة بن حسن و ۵۱: ۱۲۴ / ۵۹۶۸ ترجمه محمد بن أحمد بن خلف أبو الحسین رقی و ۵۱: ۱۳۷ / ۵۹۷۸ ترجمه محمد بن أحمد بن محمد أبو سعید اصبهانی: کنز العمال ۱۰: ۲۲۴ / ۲۹۱۸۲، ۲۹۱۸۴، ۲۹۱۸۵، ۲۹۱۸۹، ۲۹۴۸۶.

قال المجلسي في بحار الأنوار ۲: ۱۵۶: هذا المضمون مستفيض من الخاصة والعامة، بل قيل: إنه متواتر.

۱. كنز القوائد ۲۴۰: معدن الجواهر ۲۱: نزهة الناظر ۱۰ / ۲: بحار الأنوار ۱: ۱۸۳ / ۹۳ و ۷۴: ۱۷۲ / ۸: و نحو آن در دعوات و اوندی ۲۷۶ / ۷۹۳: مسند شهاب ۲: ۲۶۰ / ۱۳۱۶: تاریخ مدینة دمشق ۱۷: ۶۳ / ۲۰۳۰ ترجمه خلد بن محمد خنصری: کنز العمال ۱۰: ۱۶۰ / ۲۸۸۲۸ و ۱۷۲ / ۲۸۸۹۱ و ۱۷۷ / ۲۸۹۲۳: كشف الخفاء ۲: ۱۲۸ / ۲۰۰۰.

۲. الكافي ۴: ۲۷ / ۴: من لا يحضره الفقيه ۲: ۵۵ / ۱۶۸۲ و ۴: ۲۸۰ / ۵۸۱۳: الخصال ۱۳۴، باب الثلاثة، ح ۱۴۵: الاختصاص ۲۴۰: وسائل الشیعة ۱۶: ۱۲۳ - ۱۲۴، باب ۱، ح ۱۹ و ۱۷۳، باب ۱۶، ح ۳ و ۲۸۷، باب ۱، ح ۵: بحار الأنوار ۷۱: ۴۰۹ / ۱۰ و ۷۲: ۱۸ / ۵ و ۹۳: ۱۱۹ / ۲۰ و ۱۷۵ / ۱: مستدرک الوسائل ۷: ۲۰۸، باب ۲۴، ح ۱ و ۲: ۱۷۸، باب ۱، ح ۴: سنن ترمذی ۴: ۱۴۷ / ۲۸۰۹: مسند أبی یعلیٰ ۷: ۲۷۵ / ۴۲۹۶: المعجم الكبير ۶: ۱۸۷ و ۱۷: ۲۲۷ - ۲۲۸: المعجم الأوسط ۳: ۳۴: مسند شهاب ۱: ۸۵ / ۸۶: کنز العمال ۶: ۳۵۹ - ۳۶۰ / ۱۶۰۵۲ - ۱۶۰۵۵ و ۴۱۴ / ۱۶۳۱۹: كشف الخفاء ۱: ۲۸۲ / ۲۹۹.



نقحة پنجم

در اوصاف علماست

قال الله تبارك وتعالى: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾^۱ یعنی نمی‌ترسد از خدای عزوجل از جمله بندگان او مگر عالمان.

و دیگر خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ﴾^۲ یعنی دانایان گفتند که وای بر شما، ثواب خدای تعالی بهتر است از بهره دنیا که قارون دارد. اشاره است به آنکه عالم آنست که داند که آخرت بهتر است از دنیا و اختیار آخرت کند. و از این باب آیات بسیار است که به مفهوم دلالت می‌کند بر اوصاف عالمان.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«اطلبوا العلم وتزينوا معه بالحلم والوقار، وتواضعوا لمن تعلمونه العلم، وتواضعوا لمن طلبتم منه العلم، ولا تكونوا علماء جبارين فيذهب باطلكم بحقكم»^۳.

آن حضرت فرمودند که طلب علم کنید و زینت خود کنید با علم حلم را و آرام را، و تواضع کنید از جهت هر که یاد می‌دهید به او علم را، و تواضع کنید از جهت هر که از او یاد می‌گیرید علم را، و مباشید عالمان جبار متکبر که باطل شما حق شما را ضایع کند.

وعن أبي الحسن علي بن موسى الرضا صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

۱. فاطر (۳۵): ۲۸.

۲. القصص (۲۸): ۸۰.

۳. الکافی ۱: ۳۶ / ۱: أمالی صدوق ۴۴۰، مجلس ۵۷، ح ۹: روضة الواعظین ۱۰: منية العرید ۱۶۲: وسائل الشیعة

۱۵: ۲۷۶، باب ۳۰، ح ۱: بحار الأنوار ۲: ۴۱ / ۲: دعائم الإسلام ۱: ۸۰.



«إِنَّ مِنْ عِلَامَاتِ الْفَقِيهِ الْحِلْمَ وَالصَّمْتَ»^۱.

آن حضرت فرمودند که از جمله علامات فقیه عالم، حلم است و بردباری و صمت است و خاموشی از ما لا یعنی.

وعن أمير المؤمنين وإمام المتقين علي بن أبي طالب صلوات الله وسلامه عليه أنه قال:

«لَا يَكُونُ السَّفَهُ وَالغِرَّةُ فِي قَلْبِ الْعَالِمِ»^۲.

آن حضرت فرمودند که نمی باشد سفاهت و بی خردی و مغروری - یا حبّ عزّت^۳ - در دل عالم. پس کسی که این صفات داشته باشد او عالم نیست.

وعن أمير المؤمنين صلوات الله وسلامه عليه أنه قال:

«يَا طَالِبَ الْعِلْمِ، إِنَّ لِلْعَالِمِ ثَلَاثَ عِلَامَاتٍ: الْعِلْمَ وَالْحِلْمَ وَالصَّمْتَ،

وَلِلْمُتَكَلِّفِ ثَلَاثَ عِلَامَاتٍ: يُنَازِعُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ، وَيُظَلِّمُ مَنْ دُونَهُ

بِالْغَلْبَةِ، وَيُظَاهِرُ الظَّلْمَةَ»^۴.

آن حضرت فرمودند که ای طلب کننده علم، بدرستی که عالم را سه علامتست: دانایی و بردباری و خاموشی، و کسی که علم را بر خود بسته است و عالم نیست او را نیز سه علامتست: نزاع می کند با کسی که در مرتبه بالاتر از او باشد به معصیت و

۱. الکافی: ۱/ ۳۶ / ۴ و ۲: ۱۱۳؛ الخصال: ۱۵۸، باب الثلاثة، ح ۲۰۲؛ عيون أخبار الرضا (ع): ۲: ۲۳۴، باب ۴۷،

ح ۱۴؛ قرب الإسناد: ۳۶۹ / ۱۳۲۱؛ تحف العقول: ۴۴۵؛ الاختصاص: ۲۳۲؛ كشف الغمّة: ۳: ۳۹۳؛ وسائل الشیعة

۱۲: ۱۸۲ و ۱۸۵، باب ۱۷، ح ۱، ۲، ۱۴؛ بحار الأنوار: ۲: ۴۸ / ۶ و ۲۶ / ۵۵ و ۶۸ / ۲۷۶ و ۸ / ۲۸۸ و ۵۱ / ۲۹۴

۶۵ / و ۷۵ / ۳۳۸ / ۲۸؛ مستدرک الوسائل: ۹: ۱۶، باب ۱۰۰، ح ۵.

در کثیری از این مصادر حدیث اینگونه نقل شده: «من علامات الفقه (الفقیه): العلم والصمت، إن الصمت باب من أبواب الحكمة، إن الصمت يُكسِبُ المحبّة وإنه دليل على كل خير».

۲. الکافی: ۱/ ۳۶ / ۵؛ وسائل الشیعة: ۱۶: ۳۰، باب ۷۰، ح ۳.

۳. از این ترجمه مشخص می شود که در بعضی از نسخه ها به جای «الغیرة» «العزّة» بوده است.

۴. الکافی: ۱/ ۳۷ / ۷؛ منية المرید: ۱۸۳؛ بحار الأنوار: ۲: ۵۹ / ۴۲.



نافرمان برداری، و ظلم می‌کند بر کسی که کمتر ازوست به غلبه و زیادتی، و یاری می‌کند ظالمان و ستمکاران را.

وعن إمام المتقين ويعسوب الدين صلوات الله وسلامه عليه أنه قال:

«ألا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقَّ الْفَقِيهِ؟ مَنْ لَمْ يُقْنِطْ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ، وَمَنْ لَمْ يُرَخِّصْ لَهُمْ فِي مَعْاصِي اللَّهِ، وَلَمْ يَتْرِكِ الْقُرْآنَ رَغْبَةً عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ، أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفَهُُّمٌ، أَلَا لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ، أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِبَادَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَفَكُّرٌ».

وفي رواية أخرى:

«ألا لا خير في علمٍ ليس فيه تفهّمٌ، ألا لا خير في قراءة ليس فيها تدبّرٌ، ألا لا خير في عبادة لا فقه فيها، ألا لا خير في سُكِّ لا ورع فيه»^۱.

آن حضرت فرمودند که آیا من خبر نکنم شما را به فقیه و عالم چنانکه حق فقیه و عالم است؟ بدرستی که فقیه و عالم کسی است که ناامید نسازد مردمان را از^۲ رحمت الهی - به آنکه آیات عذاب الهی را بریشان آن قدر بخواند و آیات رحمت با او قرین نسازد تا به حدی که ایشان ناامید شوند از رحمت الهی - و ایمن نسازد ایشان را از عذاب الهی - به آنکه آیات امید آن قدر بر ایشان بخواند و با او آیات عذاب را مقرون نسازد تا به حدی که ایشان را ایمن سازد از عذاب الهی که این هر دو گناه کبیره است، هم ناامیدی از رحمت الهی و هم ایمن بودن از عذاب الهی - و فقیه آنست که رخصت ندهد مردمان را در معصیت الهی - به آنکه خود معصیت کند؛ زیرا

۱. الکافی ۱: ۳۶ / ۳؛ تحف العقول ۲۰۴. منیة المرید ۱۶۲؛ بحار الأنوار ۷۵: ۴۱ / ۲۴؛ کتاب العلم، أبو خنیمة

نسائی ۳۳؛ سنن الدارمی ۱: ۸۹؛ تاریخ مدینة دمشق ۴۲: ۵۱۰ ترجمه علی علیه السلام؛ تذکرة الحفاظ ۱: ۱۳؛ کنز العمال

۱۰: ۲۶۱ / ۲۹۳۸۷؛ ۲۹۳۸۸ و ۳۰۸ / ۲۹۵۴۶. نقل مؤلف موافق با الکافی است و در سائر مصادر با تفاوت

آمده است. ۲. شیوة ملائی «ق»: راز. «م»: - را.



که طبایع مجبولست بر اینکه هر گاه می بینند عالمی در معصیت است می گویند اگر این بد می بود فلان نمی کرد هر چند علم داشته باشند و از ضروریات دین باشد قبح آن فعل، و یا آنکه رخصت در معاصی ندهد ایشان را به حیلله‌هایی که مسمی است به حیل شرعیه، و ایشان، مرتبه مرتبه، سهل دانند جمیع معاصی را - و دیگر از صفات فقیه آنست که ترک عمل به کتاب خدای عزّوجلّ نکند و رغبت به غیر او نکند - بلکه علم او از کتاب خدای تبارک و تعالی باشد و بعد از آن از سنت نبوی ﷺ - بتحقیق که خیر و خوبی نیست در علمی که درو تفهّم نباشد - بلکه محض نقل باشد بی فهم کامل از مقصود آن بتحقیق که خیر و خوبی نیست در خواندن قرآنی که از روی تدبّر و تفکر نباشد - و محض خواندن باشد بتحقیق که خیر و خوبی نیست در عبادتی که در آن تفکر نباشد - در معانی آنچه می گوید و مخاطبه می کند با خدای تبارک و تعالی -

و در روایت^۱ دیگر هست که بتحقیق که خیری نیست در علمی که درو فهمیدن نیکو نباشد، بتحقیق که خیری نیست در قرائتی که درو تدبّر نیست، و بتحقیق که خیری نیست در عبادتی که با علم نباشد، و بتحقیق که خیری نیست در حجّی یا سایر عباداتی که درو ورع و پرهیزکاری نباشد. ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾^۲.

و عن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليه أنه قال في قول الله عزّوجلّ ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾^۳ قال:

«يعني بالعلماء من صدّق فعله قوله، ومن لم يصدّق فعله قوله فليس بعالم»^۴.

آن حضرت فرمودند در تفسیر قول خدای تبارک و تعالی که نمی ترسند از خدای

۲. المائدة (۵): ۲۷.

۱. «ق»: روایتی.

۳. فاطر (۳۵): ۲۸.

۴. الکافی ۱: ۳۶ / ۲؛ مجمع البیان ۸: ۲۴۲؛ مشکاة الأنوار ۲۳۵؛ عدّة الداعی ۷۰؛ منیة المرید ۱۸۱؛ بحار الأنوار ۲:



تعالی مگردانایان که مراد ازین علما کسی است که تصدیق کند کردار او و گفتار او - یعنی آنچه گوید به آن عمل کند - و هر که تصدیق نکند قول او فعل او را پس او عالم نیست. وعنه قال:

«قال عيسى ابنُ مريم صلوات الله على نبينا وعليه السلام: يا معشرَ الحواريين، لي إليكم حاجةٌ اقضوها لي، قالوا: قُضِيَتْ حاجتُك يا روحَ الله، فقام فغَسَلَ أقدامَهُم، فقال: كُنَّا نحنُ أحقُّ بهذا يا روحَ الله، فقال: إِنَّ أَحَقَّ الناسِ بالخدمةِ العالمُ، إِنَّمَا تَوَاضَعْتُ هَكَذَا لِكَيْمَّا تَتَوَاضَعُوا بَعْدِي فِي الناسِ كَتَوَاضَعِي لَكُمْ، ثُمَّ قَالَ عَيْسَى: بِالتَّوَضُّعِ تُعَمَّرُ الْحِكْمَةُ لَا بِالتَّكْبَرِ، وَكَذَلِكَ فِي السَّهْلِ يَنْبُتُ الزَّرْعُ لَا فِي الْجَبَلِ»^۱.

مرویست که عیسی علی نبی وعلیه السلام به حواریان گفت - و ایشان دوازده کس بودند که با عیسی سیاحت می کردند، و در خدمت عیسی مقرب حضرت احدیت شدند، و اوصیای عیسی بودند - که ای گروه حواریان مرا به سوی شما حاجتی است حاجت مرا برآرید^۲، ایشان گفتند که چنین باشد بفرمایید یا روح الله، پس حضرت عیسی برخاست و پاهای ایشان را شست - و در بعضی نسخ هست که پاهای ایشان را بوسید؛ ولیکن فقیر در انجیل دیدم که شست - پس ایشان گفتند که ما سزاوارتریم به این خدمت ای روح الله، پس حضرت فرمود که بدرستی که سزاوارترین مردمان به خدمت دانایانند، بدرستی که چنین تواضع کردم با شما تا آنکه شما نیز بعد از من تواضع کنید در میان مردمان با^۳ ایشان چنانکه^۴ تواضع کردم من با شما، پس حضرت عیسی فرمودند که به تواضع معمور می شود حکمت نه به تکبر، و همچنین در زمین

۱. در دو نسخه: «قال» که تصحیف است.

۲. الکافی ۱: ۳۷/۶؛ المحاسن ۲۲۳/۱۳۹؛ منیة المرید ۱۸۳؛ وسائل الشیعة ۱۵: ۲۷۶، باب ۳۰، ح ۲؛ بحار

الأنوار ۲: ۵۱/۱۶ و ۶۲/۵ و ۱۴: ۲۷۸/۸. ۳. «م»: برآورید.

۴. در دو نسخه: «تا».

۵. «م»: چنانچه.



نرم زراعت بدر می آید نه از سنگلاخ.

وعن أبي جعفر محمد بن علي الباقر صلوات الله وسلامه عليهما أنه سُئل عن مسألة فأجاب فيها، قال، فقال الرجل: إن الفقهاء لا يقولون هذا، فقال:

«ويحك، وهل رأيت فقيهاً قطُّ؟ إنَّ الفقيهَ حقَّ الفقيهِ الزاهدُ في الدنيا،

الراغبُ في الآخرة، المُمسِكُ بسنةِ النبي ﷺ»^۱.

منقولست که از آن حضرت صلوات الله عليه پرسیدند از مسأله [ای] و آن حضرت جوابی فرمودند، پس آن سایل گفت که فقها چنین نمی گویند، حضرت فرمود که وای بر تو، آیا هرگز تو دیدی فقیهی را؟ بدرستی که فقیه و عالم حق فقیه کسی است که تارک دنیا باشد، و راغب در آخرت، و چنگ زده باشد به سنت پیغمبر ﷺ.

وعن أمير المؤمنين صلوات الله وسلامه عليه أنه قال:

«قال رسول الله ﷺ: لا قولَ إلا بعملٍ، ولا قولَ وعملَ إلا بنِيَّةٍ، ولا قولَ

وعملَ ونِيَّةٍ إلا بإصَابَةِ السُنَّةِ»^۲.

آن حضرت فرمودند که هیچ گفت و گویی بی عمل به کار نمی آید، و هیچ قول و عمل بی نیت به کار نمی آید، و هیچ قول و عمل و نیت درست نیست مگر آنکه موافق سنت نبوی ﷺ باشد.

وعن أمير المؤمنين صلوات الله وسلامه عليه أنه قال:

«يا طالبَ العلم، إنَّ العلمَ ذو فضائلَ كثيرةٍ، فرأسُه التواضعُ، وعينهُ

۱. الكافي ۱: ۷۰ / ۸.

۲. الكافي ۱: ۷۰ / ۹، المحاسن ۲۳۲ / ۱۳۴؛ بصائر الدرجات ۳۶، باب ۶، ح ۴؛ تحف العقول ۴۳؛ المقنعة ۳۰۱؛

أمالي طوسی ۳۳۷، مجلس ۱۲، ح ۲۵؛ وسائل الشيعة ۱: ۴۷، باب ۵، ح ۲ و ۴؛ بحار الأنوار ۱: ۲۰۷ / ۶، ۵ و ۲؛

۲۶۱ و ۲۶۲ / ۲، ۴ و ۶۷ / ۲۰۷ و ۲۰۸ / ۲۱، ۲۲، ۲۴، و ۷۴ / ۱۴۶، ۵۷؛ لسان الميزان ۱: ۴۱۷ / ۱۳۰۶ ترجمه

اسماعيل بن عبدالله كندی؛ الإصابة ۱: ۳۹۶ / ۵۷۷ ترجمه ایاس؛ كنز العمال ۱۵: ۹۱۱ / ۴۳۵۷۵.



البراءة من الحسد، وأذنه الفهم، ولسانه الصدق، وحفظه الفحص، وقلبه
حسنة النيّة، وعقله معرفة الأشياء والأمر، ويده الرحمة، ورجله زيارة
العلماء، وهمته السلامة، وحكمته الورع، ومستقره النجاة، وقائده
العافية، ومركبه الوفاء، وسلاخه لين الكلام، وسيفه الرضا، وقوسه
المُدارة، وجيشه محاوَرَة العلماء، وماله الأدب، وذخيرته اجتناب
الذنوب، وزاده المعروف، ومأواه المودعة، ودليله الهدى، ورفيقه
محبّة الأخيار»^۱.

آن حضرت فرمودند که ای طلب کننده علم، بدرستی که علم را فضیلت های
بسیار است، پس سر علم تواضع است، و چشم او بیزار بودن از حسد است، و گوش
او فهم است، و زبان او راستی است، و حفظ او تفحص کردن است، و دل او نیّت
خالص است که از برای خدا باشد، و عقل او شناختن اشیاست و چیزها چنانکه
هستند، و دست او رحمتست، و پای او زیارت علماست، و همت او سلامتی عافیت
است، و حکمت او پرهیزکاری است، و قرارگاه او نجات است، و کشاننده او عافیت
دنیا و آخرتست، و مرکب او وفاداری است، و سلاح او نرم زبانی است، و شمشیر او
راضی بودنست به قضای الهی، و کمان او مدارا کردن است با دشمنان، و لشکر او
گفت و گو کردنست با علما، و مال او ادبست، و ذخیره او اجتناب کردن از
گناهانست، و توشه او نیکویی است، و جایگاه او مصالحه است، و راهنمای او هدایت
است، و رفیق او دوستی نیکویان است.

وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال: قال رسول الله ﷺ:

«نِعْمَ وَزِيرُ الْإِيمَانِ الْعِلْمُ، وَنِعْمَ وَزِيرُ الْعِلْمِ الْحِلْمُ، وَنِعْمَ وَزِيرُ الْحِلْمِ



الرفق، ونعم وزير الرفيق الصبر^۱»^۲.

آن حضرت فرمودند که نیکو وزیر است علم، ایمان را، و نیکو وزیر است حلم علم را، و نیکو وزیر است رفق و مدارا، حلم را، و نیکو وزیر است صبر، رفق را، و در بعضی نسخ به جای صبر عبرتست.
وعن أمير المؤمنين صلوات الله وسلامه عليه أنه قال:

«جاء رجل إلى رسول الله ﷺ فقال: يا رسول الله ما العلم؟ قال: الإنصات، قال: ثم مه؟ قال: الاستماع، قال: ثم مه؟ قال: الحفظ، قال: ثم مه؟ قال: العمل به، قال: ثم مه يا رسول الله؟ قال: نشره»^۳.

از آن حضرت منقولست که مردی آمد به نزد رسول خدا ﷺ و گفت: یا رسول الله، علم چه چیز است؟ حضرت فرمود که گوش دادنست، آن مرد گفت: پس چه چیز است؟ حضرت فرمود که شنیدنست، گفت: پس چه چیز است؟ حضرت فرمود که حفظ کردن است، گفت: پس چه چیز است؟ حضرت فرمود که عمل کردنست به آن، گفت: پس چه چیز است یا رسول الله؟ حضرت فرمود که منتشر ساختن است و به یاد دیگران دادن.

۱. نسخه بدل در هامش «ق»: العبرة.

۲. الکافی ۱: ۴۸ / ۳؛ قرب الإسناد ۶۸ / ۲۱۷؛ کتاب النوادر ۱۴۲؛ عوالی اللالی ۴: ۷۵ / ۵۷؛ بحار الأنوار ۲: ۴۵ / ۱ و ۷۲: ۵۳ / ۱۱؛ دعائم الإسلام ۱: ۸۲؛ المجازات النبویة ۲۰۵ / ۱۶۳.

۳. الکافی ۱: ۴۸ / ۴؛ الخصال ۲۸۷، باب الخمسة، ح ۴۳؛ أمالی طوسی ۶۰۳، مجلس ۲۷، ح ۴؛ منیة المرید ۱۴۷؛ بحار الأنوار ۲: ۲۸ / ۸.



نقحه ششم

در بیان اصناف علما و ذکر علماء السوء

قال الله تبارك وتعالى ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ﴾^۱ یعنی میراث دادیم کتاب را به آن جماعتی که برگزیدیم از بندگان خود، پس بعضی از ایشان ظلم کنندگان اند بر نفس خود به آنکه عمل به کتاب نکردند، و بعضی میانه‌روند که متابعت کردند ولیکن گاه‌گاهی از ایشان لغزش صادر می‌گردد، و بعضی از ایشان پیشی گیرندگان اند به خوبیها که از ایشان مخالفت واقع نمی‌شود و ایشان معصومانند.

و این بر گزیدن همه به ارسال کتابست به ایشان، چنانکه جایی دیگر می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾^۲ یعنی بتحقیق که ما گرمی داشتیم فرزندان آدم را، و برداشتیم ایشان را در خشکی به پشت^۳ حیوانات و به دریا به کشتیها، و روزی دادیم او را از طعامهای پاکیزه، و تفضیل دادیم او را بر بسیاری از آنچه خلق کرده‌ایم تفضیل دادنی.

و یا معنی آیه^۴ آنست که ما میراث دادیم کتاب را؛ یعنی علم او را به جماعتی که برگزیده‌ایم از بندگان خود که معصومان باشند، پس از جمله عباد جماعتی‌اند که^۵ ستمکارانند بر نفس خود که دشمنان ایشان باشند، و بعضی از ایشان میانه‌روانند که شیعیان ایشان‌اند، و بعضی از ایشان پیشی‌گیرندگانند به خیرات که آن مطهرانند از

۲. الإسراء (۱۷): ۷۰.

۱. فاطر (۳۵): ۳۲.

۴. مراد آیه اول است.

۳. در دو نسخه: نسبت.

۵. «ق»: «که».

رجس چنانکه از احادیث ظاهر می‌گردد.

و دیگر می‌فرماید که ﴿ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴾^۱ یعنی در این قرآن آیات محکمت ظاهر الدلاله هست که آنها ام الكتاب است و اکثر مردمان معنی او را می‌یابند، و پاره [ای] دیگر متشابهاتست، اما آن جماعتی که در دل‌های ایشان میل به باطل هست، پس متابعت متشابهات قرآن می‌کنند تا فتنه برانگیزند و جماعتی را گمراه کنند و از جهت آنکه او را تاویل کنند به مقتضی خواهش خود به هر باطل که خواهند و حال آنکه تاویل آنها را پروردگار ماست، و متذکر نمی‌شوند مگر صاحبان عقول.

و دیگر خدای تبارک و تعالی می‌فرماید در وصف علماء السوء: ﴿ أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴾^۲ یعنی آیا امر می‌کنید مردمان را به خیر و خوبی و فراموش می‌کنید نفس‌های خود را و حال آنکه شما^۳ تلاوت کتاب می‌کنید؟ آیا پس عقل ندارید و نمی‌یابید که آدمی خود اولی است به عمل خیر از دیگران؟

و دیگر خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبِيرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴾^۴ یعنی ای مؤمنان، چرا می‌گویید و امر می‌کنید دیگران را به چیزی چند که خود نمی‌کنید؟ بدرستی که گناه عظیم است نزد خدای تبارک و تعالی آنکه بگویید چیزی چند که خود عمل به آن نکنید.

۱. آل عمران (۳): ۷. و در دو نسخه: «فیه آیات یتنات...».

۲. البقرة (۲): ۴۴. ۳. «م» - شما.

۴. الصف (۶۱): ۲-۳.



و در کتمان علما علم را می فرماید که ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾^۱ یعنی بدستی که آن جماعتی که می پوشانند آنچه ما فرستاده ایم از دلیلهای ظاهر و هدایت بعد از آنکه بیان کردیم آن را از جهت مردمان ایشان را لعن می کند خدای تبارک و تعالی و لعن می کند ایشان را لعن کنندگان از ملائکه و انس و جان.

و دیگر می فرماید در وصف ایشان که ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۲ یعنی آن جماعتی که می پوشانند آنچه خدای تبارک و تعالی او را فرستاده است که آن کتابست و می خرند به^۳ این کتاب بهای اندکی^۴ را از متاع دنیای فانی، آن جماعت نمی خورند در شکمهای خود مگر چیزی را که همه آتش خواهد بود در روز قیامت، و با ایشان حرف نخواهد زد خدای تبارک و تعالی در آن روز، و پاکیزه نمی سازد ایشان را از گناهان به عفو خود و مر ایشان راست عذابی دردناک.

و آیات درین باب بسیار است^۵ برین اکتفا شد.

ومن الأخبار عن النبي المختار والأئمة الأطهار ما روي عن النبي ﷺ أنه قال في كلام له:

«العلماء رجلان: رجلٌ عالمٌ أخذ بعلمه فهذا ناجٍ، وعالمٌ تاركٌ لعلمه^۶ فهذا هالكٌ وإن أهل النار ليتأذون من ريح العالم التارك لعلمه، وإن أشدَّ أهل النار ندامةً وحسرةً رجلٌ دعا عبداً إلى الله فاستجاب له وقبِلَ»

۲. البقرة (۲): ۱۷۴.

۴. «م»: اندک.

۶. در دو نسخه: «بعلمه».

۱. البقرة (۲): ۱۵۹.

۳. «م»: - به.

۵. «م»: + و.



منه فأطاع الله فأدخله الله الجنة، وأدخل الداعي النار بتركه علمه
وأتباعه الهوى وطول الأمل، أما أتباع الهوى فيصُدُّ عن الحق، وطول
الأمل يُنسى الآخرة»^١.

آن حضرت فرمودند در بعضی از مکالمات که علما دو قسم‌اند: یکی آنست که
دانااست و عمل می‌کند به علم خود و این ناجی است، و دیگری دانااست و عمل
نمی‌کند به علم خود و این هالکست، و بدرستی که اهل آتش آزار دارند از گند عالمی
که عمل به علم خود نکرده باشد، و بدرستی که پشیمانی و حسرت مردی خواهد
خورد^٢ از جمله اهل دوزخ که شخصی را به خدا بخواند و آن شخص اجابت او کند و
از او قبول کند و اطاعت الهی کند به گفته او پس او را خدای تبارک و تعالی به بهشت
کند، و آن عالم که او را خوانده است و خود عمل نکرده است به دوزخ کند از جهت
ترک علم و متابعت هوا و دوراندیشی که بعد ازین ما عبادت الهی خواهیم کرد، اما
متابعت هوا پس او باز می‌دارد آدمی را از راه حق، و دوراندیشی فراموش می‌کند
آخرت را.

وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«طَلَبَةُ الْعِلْمِ ثَلَاثَةٌ فَأَعْرِفْهُمْ بِأَعْيَانِهِمْ وَصِفَاتِهِمْ: صَنْفٌ يَطْلُبُهُ لِلْجَهْلِ
وَالْمِرَاءِ، وَصَنْفٌ يَطْلُبُهُ لِلْإِسْتِطَالَةِ وَالخُّتْلِ، وَصَنْفٌ يَطْلُبُهُ لِلْفِقْهِ وَالْعَقْلِ.
فصاحبُ الجهل والمِرَاءِ، مودٍ مُمَارٍ مُتَعَرِّضٌ لِلْمَقَالِ فِي أُنْدِيَةِ الرِّجَالِ
بِتَذَاكُرِ الْعِلْمِ وَصِفَةِ الْحِلْمِ، قَدْ تَسْرَبَلَ بِالْخُشُوعِ وَتَخَلَّى مِنَ الْوَرَعِ، فَذَقَّ
اللَّهُ مِنْ هَذَا خَيْشُومَهُ وَقَطَعَ مِنْهُ حَيْزُومَهُ.

وصاحبُ الاستطالة والخُّتْلِ ذو خِبِّ وَمَلَقٍ، يستطيل على مثله من

١. الكافي ١: ٤٤ / ١؛ الخصال ٥١؛ باب الاثني عشر، ح ٦٣؛ منية المرید ١٤٦؛ بحار الأنوار ٢: ٣٤ / ٣٠ و ١٠٦ / ٢.

٢. «ق» - خورد.



أشباهه، ويتواضع للأغنياء من دونه، فهو لحلوائهم^١ هاضمٌ ولدينه حاطمٌ فأعمى الله على هذا خبْرَه، وَقَطَعَ من آثار العلماء أثرَه. وصاحبُ الفقه والعقلِ ذو كآبَةٍ وَحَزَنٍ وَسَهَرٍ، قد تَحَنَّنَكَ في بُرْئِيسِه، وقام الليلَ في حِنْدِيسِه، يَعْمَلُ وَيَخْشَى وَجِلًّا دَاعِيًّا مُشْفِقًا مُقْبِلًا على شأنه، عارفاً بأهل زمانه، مُستوحشاً من أوثق إخوانه، فشدَّ اللهُ من هذا أركانه، وأعطاه يومَ القيامةَ أمانه»^٢.

آن حضرت فرمودند که طالبان علم بر سه نوعند پس بشناس ایشان را به ذات و صفات: یک صنف جماعتی‌اند که طلب می‌کنند علم را از جهت جهل و مجادله، و جماعتی دیگر طلب می‌کنند از جهت زیادتی کردن بر اقران و امثال و خدعه و فریب، و جماعتی طلب می‌کنند از جهت دانایی و عقل.

پس آن که صاحب جهل و مجادله است علامتش آن است که ایذا کننده مؤمنانست و جدل کننده است با ایشان، متعرض گفت و گو می‌شود در مجالس به آنکه من داناام و صاحب حلمم و بردباری، خود را چنان می‌نماید که صاحب خشوع است ولیکن خالی است از ورع و پرهیزکاری، پس خدای تعالی به سبب این افعال بینی او را بر خاک مالد و خوار و بی‌مقدار گرداند او را، قطع کند از علم سینه او را. و آن که صاحب گردن‌کشی است و فریب مسلمانان دادن علامتش آنست که صاحب خدعه و فریب و تملق است، گردن‌کشی می‌کند بر علمایی که مثل اویند و

١. در دو نسخه: «لخلوائهم» ولی مؤلف در ترجمه «لحلوائهم» ترجمه کرده است. نواده صاحب معالم، شیخ علی در الدر المنظوم ص ٢٤٠ گوید: «وفي معالم جدِّي طاب ثراه فيما رأيتُه: «لخلوائهم» بالمعجمة والمشناة من فوق». در نقل صدوق در خصال «لحلوائهم» است. مجلسی در بحار الأنوار ٢: ٤٧ گوید: وفي بعض النسخ: «لحلوائهم» أي «لرشوتهم».

٢. الکافی ١: ٤٩ / ٥؛ الخصال ١٩٤، باب الثلاثة، ح ٢٦٩؛ أمالی صدوق ٧٢٧-٧٢٨، مجلس ٧١، ح ٩؛ روضة الواعظین ٩؛ بحار الأنوار ٢: ٤٦-٤٧ / ٤؛ با تفاوت در نقل صدوق با نقل کلینی.



تواضع می‌کند از جهت مال دارانی که در مرتبه پست‌ترند از وی، پس رشوه این اغنیا و شیرینیهای ایشان رامی خورد، و دین خود را بر بادمی دهد، پس به سبب این اعمال کور گرداند خدای تبارک و تعالی بینایی و دانایی او را، و ببرد از آثار علما اثر او را. و صاحب دانش و عقل علامتش آنست که صاحب اندوه و غم و بیداری است از خوف آخرت، حنکی بسته است در کلاه خود، و برخاسته است در شب تاریک به عبادت الهی، عمل می‌کند و ترسانست و لرزان که مبادا عملش مقبول درگاه الهی نشود، دعا می‌کند و از خدا سؤال می‌کند و خایفست که مبادا دعای او مردود شود، روی به کار خویش کرده است^۱، و وحشت دارد از بهترین برادرانش، پس به سبب این سخت گرداند خدای تبارک و تعالی دست و پای او و قوت او را در عبادت، و دهد او را در روز قیامت [امانش را].

ومن کلام أمير المؤمنين وإمام المتقين ويعسوب الدين أسد الله الغالب علي بن أبي طالب صلوات الله وسلامه عليه لكميل بن زياد النخعي، قال كميل: أخذ بيدي أمير المؤمنين صلوات الله عليه فأخرجني إلى الجبابة فلما أصحَرَ تنفَّس الصُّعداء ثم قال:

«يا كميلُ بنُ زيادٍ، إنَّ هذه القلوبَ أوعيةٌ فخَيْرُها أوعاها، فأحفظ عني ما أقولُ لك:

الناسُ ثلاثةٌ: فعالمٌ ربانيٌّ، ومُتعلِّمٌ على سبيلِ نِجاةٍ، وهَمَّجٌ رَعاعٌ أتباعُ كلِّ ناعٍ يَميلون مع كلِّ رِيحٍ، لم يَسْتَضِيئوا بنورِ العلمِ، ولم يَلجؤوا إلى رُكنٍ وثيقٍ.

يا كميلُ، العلمُ خيرٌ من المالِ، العلمُ يَحْرُسُكَ وأنتَ تَحْرُسُ المالَ، والمالُ تَنْقُصُهُ النِّفَقَةُ والعلمُ يَزْكُو على الإنفاقِ، وصنِّعُ المالِ يَزُولُ بزواله.

۱. قرة «عارفاً بأهل زمانه» ترجمه نشده است و یا از نسخ افتادگی دارد.



یا کمیلُ بنُ زیادٍ، معرفةُ العلمِ دینُ یدانُ به، [به] یَکسِبُ الإنسانُ الطاعةَ فی حیاته، وجمیلَ الأُخْدُوثةِ بعدَ وفاته، والعلمُ حاکمٌ، والمالُ محکومٌ علیه.

یا کمیلُ، هَلْکَ خُزَانُ الأموالِ وهم أحياءُ، والعلماءُ باقون ما بقی الدهرُ، أعيانُهُم مفقودَةٌ، وأمثالُهُم فی القلوبِ موجودَةٌ؛ ها إنَّ هاهنا لِعِلْماً جَمًّا - وأشار إلى صدره عليه السلام - لو أَصَبْتُ له حَمَلَةٌ! بلی أُصِيبُ لِقِنًا غَيْرَ مَأْمُونٍ علیه، مستعملاً آلهَ الدینِ للدنیا، ومستظهِراً بِنِعَمِ اللَّهِ علی عبادِهِ، وبِحُجْبِهِ علی أولیائِهِ، أو مُتْقَاداً لِحَمَلَةِ الحَقِّ لا بصیرةَ له فی إحيائِهِ، يَنْقَدِحُ الشُّكُّ فی قلبِهِ لِأَوَّلِ عَارِضٍ من شُبْهَةٍ، ألا لا ذا ولا ذاك، أو مَنهُوماً بِاللَّذَّةِ، سَلِسَ القِيادِ للشهوةِ، أو مُعْرَماً بالجمع والادخارِ، لیسَا من رُعاةِ الدینِ فی شِئٍ، أَقْرَبُ شِئٍ بهما الأنعامُ السائمةُ، كذلك يَمُوتُ العلمُ بِموتِ حامليهِ.

اللَّهُمَّ بلی، لا تَخْلُو الأَرْضُ من قائمِ اللَّهِ بِحُجَّةٍ، إمَّا ظاهراً مشهوراً، وإمَّا خافياً مَعْمُوراً لئلا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ، وكم ذا وأین أولئك؟ أولئك الأقلون عدداً، والأعظمون قدراً، بهم يَحْفَظُ اللَّهُ حُجْبَهُ وَبَيِّنَاتِهِ حَتَّى يُودِعُوهَا نَظْرَاءَهُمْ، وَيَزْرَعُوهَا فی قلوبِ أشباهِهِمْ، هَجَمَ^۱ بهم العلمُ علی حقیقةِ البصیرةِ، وبأشْرُوا رَوْحَ اليَقينِ، وأسْتَلانُوا ما اسْتَوْعَرَهُ المُتْرَفُونَ، وأنسُوا بما اسْتَوْحَشَ منه الجاهلون، وصَحِبُوا الدنیا بأبدانٍ أرواحُها مُعَلَّقَةٌ بالمحلِّ الأعلى، أولئك خلفاءُ اللَّهِ فی أرضِهِ، والدُّعاةُ إلى دینِهِ، آه آه شَوْقاً إلى رؤيتِهِمْ! انصَرِفْ یا کمیلُ إذا شئتَ^۲.

۱. در دو نسخه: «هجر» که تصحیف است.

۲. نهج البلاغة «قصار الحكم» ۱۴۷، بخشی از این کلام در ص ۲۶۴ گذشت که مصادر کلام حضرت در آنجا



و از جمله مکالمات آن حضرتست به کمیل بن زیاد نخعی که از اصحاب سرّ آن حضرتست و بسیار بزرگ مرتبه است.

کمیل می‌گوید که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله وسلامه علیه دست مرا گرفت و به صحرا برد، پس چون به صحرا رسید آهی سرد از دل گرم بر آورد پس گفت: ای کمیل بن زیاد، بدرستی که این دلها ظرفهای علوم است و بهترین آنها دلی است که حفظ علوم بیشتر کند، پس حفظ کن از من آنچه به تو می‌گویم: بدان که مردمان بر سه قسم‌اند:

اول عالمی است ربانی که علم او از جهت خدای تبارک و تعالی است.
دویم کسی است که طلب علم راه نجات کند.

و سیم همچنانند - و همج مگسی است که بر روی گوسفند و خر می‌نشیند یا پشه‌ایست ریزه - و مراد از ایشان ابدال الناس اند که نه دانانند و نه جویای علم بلکه تابع‌اند هر صدائی را چون گوسفندان، که مایلند هر بادی را چون خاشاک در صحرا، روشن نشده‌اند به نور علم، و اعتماد نکرده‌اند به رکنی که برو اعتماد توان کرد.
ای کمیل، علم بهتر است از مال؛ زیرا که علم ترا محافظت می‌کند از عذاب دنیا و آخرت و تو مال را محافظت می‌کنی، و مال را کم می‌کند صرف کردن او، و علم زیاده می‌شود به سبب نفقه کردن و یاد دادن به دیگران، و نیکوئی [که] این کس به دیگران می‌کند^۱ چون مال زایل شود آن نیز زایل می‌شود، به خلاف علم که زوال ندارد.

ای کمیل بن زیاد، دانستن علم دینی است که عبادت الهی به آن می‌شود یا به آن جزا داده می‌شود این کس، به او در حال حیات و ممات سبب اطاعت خلائق است در حیات و نام نیکوست بعد از وفات، و علم حکم‌کننده است آدمی را به چیزها و



مال حکم کرده شده است بر او و محکوم علم است.

ای کمیل، هلاک شدند جمع کنندگان مال و هالکنند در حال حیات، و علما زنده جاویدند هر چند خود در میان نباشند؛ و لیکن چون علوم ایشان در میانست و نام ایشان امثال ایشان و صورت ایشان در دلها موجود است و نمی میرند.

پس آن حضرت اشاره کرده به سینه اش و فرمود که درینجا علوم بسیار هست، کاشکی می یافتم بردارنده این علوم را! بلی هستند جمعی که صاحب فهم و زیرکی اند و در می یابند علوم را؛ لیکن ایمن نیستم بریشان، استعمال کنندگان علمی را که آلت دین است در تحصیل دنیا، و می کوشند در زیادتی به سبب علم بر بندگان خدای تعالی که بریشان فخر کنند و غلبه کنند، و استعمال می کنند حجتهای خدا را از علوم، بر دوستان خدا به آنکه با ایشان مجادله کنند و امید مغالبه داشته باشند.

یا جماعتی اند که منقادند بر دارندگان علم را؛ ولیکن ایشان را بصیرتی نیست در زنده گردانیدن علم به آنکه بدانند که تعلیم می باید کرد، در دل او شک به هم می رسد از جهت اندک شبهه که او را عارض شود؛ چون صاحب بصیرت نیست، بتحقیق که نه آن و نه این، هیچ یک قابل علم نیستند.

یا جمعی اند که حریص لذات نفسانی اند و منقاد مرادات شهوانی اند.

یا جمعی اند که حریص اند جمع کردن مال و ذخیره کردن او را.

و این دو نیز از رعایت کنندگان دین نیستند، و به حسب معنی نزدیک ترین چیزها به ایشان حیواناتی چرنده اند که تابع شهواتند، همچنین می میرد علم به مردگان بردارندگان.

بلی خداوندا، خالی نمی باشد زمین از عالمی که اقامت حجت الهی کند بر خلق، یا ظاهر مشهور - چون بعضی از ائمه صلوات الله علیهم - و یا پنهان مستور - چون بعضی دیگر از ایشان صلوات الله علیهم - تا آنکه باطل نشود حجتهای الهی و بیئات او بر



خلاق، و چند باشند ایشان و کجا باشند این جماعت؟ بسیار کم‌اند ولیکن اجر ایشان نزد خدای عزوجل عظیم است، به ایشان حفظ می‌کند خدای عزوجل حاجتها و بیّنات خود را تا آنکه ایشان آن امانت را برسانند به امثال خود، و بپاشند این تخمها را در دل‌های مانند خود، هجوم کرده است علم به ایشان بر حقیقت بینایی - یعنی علم را چنانکه حق اوست ایشان به نور عقل دریافته‌اند - و مباشرت کرده‌اند روح یقین را - یعنی صاحب علم الیقین شده‌اند - و نرم ساخته‌اند بر خود آنچه را که^۱ متنعمان بر خود دشوار ساخته‌اند - چون طعامهای درشت و پوششهای زبر و روزه و بیداری و سایر مجاهدات، چون مطلب ایشان عالی است این دشوارها برایشان آسان شده است - و انس گرفته‌اند به آنچه وحشت گرفته‌اند از جاهلان - از طاعات و عبادات و قربات و انس به جناب او - و مصاحبند دنیا را به بدنهایی که روحهای آنها معلق است به مرتبه اعلی - یعنی دل‌های ایشان با خداست و تن‌های ایشان با ما - این جماعت خلیفه‌های خدای تبارک و تعالی‌اند در زمین، و خوانندگان بندگان خداوند به دین او. پس حضرت آه آه کشید از روی شوق دیدار ایشان و گفت: ای کمیل حال اگر می‌خواهی برو.

ای عزیز نیکو تأمل کن در دقایق و حقایق کلمات کلام الله الناطق که در هر فقره از فقرات او انوار ظاهره و آیات باهره مستتر است، وَقَفْنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ لِلْوَصُولِ إِلَيْهَا بِالنَّبِيِّ وَالْأَلِهِ.

وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«مَنْ أَرَادَ الْحَدِيثَ لِمَنْفَعَةِ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَةِ نَصِيبٌ، وَمَنْ أَرَادَ بِهِ خَيْرَ الْآخِرَةِ أَعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۲.

۱. «قی» - که.

۲. الکافی (۱/ ۴۶)؛ منیه العرید (۱۳۸)؛ وسائل الشیعة (۲۷: ۷۸ - ۷۹)؛ باب ۸، ح ۴؛ بحار الأنوار (۲/ ۱۵۸)؛ ۲/ ۶۷.



آن حضرت فرمودند که هر که غرض او از تحمّل حدیث و نقل او نفع دنیا باشد او را در آخرت از ثواب الهی بهره‌ای نخواهد بود، و هر که غرض او خیر آخرت باشد می‌دهد او را خدای تبارک و تعالی خیر دنیا و آخرت.

وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«إذا رأيتم العالمَ محبباً لدنياه فاتَّهَمُوهُ على دينكم، فإنَّ كلَّ مُحِبِّ لشيءٍ يَحُوطُ ما أَحَبَّ».

وقال عليه السلام:

«أوحى الله تعالى إلى داود عليه السلام: لا تجعل بيني وبينك عالماً مفتوناً

[با]لدنيا فيصُدِّك عن طريقِ محبَّتِي، فإنَّ أولئك قُطَاعُ طريقِ عبادي

المریدین، إن أدنى ما أنا صانعُ بهم أن أنزعَ حلاوةَ مناجاتي من قلوبهم»^۲.

آن حضرت فرمودند که هرگاه ببینید که عالم دوستدار دنیا باشد پس متهم دانید او را بر دین خود - یعنی اعتماد بر او نکنید در مسایل - که هر که دوستدار هر چیز هست آن چیز را جمع می‌کند، و چون این عالم دوستدار دنیا است دنیا را جمع میکند نه دین را.

و آن حضرت فرمود که خدای تبارک و تعالی وحی کرد به حضرت داود علی نبینا وعلیه السلام که ای داود، مگردان میان من و خودت عالمی را که فریفته دنیا شده باشد - یعنی دین خود را از او فرا مگیر - که باز می‌دارد ترا از راه محبت من پس بدرستی که این جماعت راهزنان بندگانی‌اند که رو به من دارند، بدرستی که کمتر آنچه من به

→ ۲۲۵.

۱. در دو نسخه: «الطریق» که تصحیف است، و در تحف العقول: «قُطَاعُ الطريق من عبادي».

۲. الکافی ۱: ۴۶ / ۴؛ علل الشرائع ۳۹۴، باب ۱۳۱، ح ۱۲؛ منیة المرید ۱۳۸؛ بحار الأنوار ۲: ۱۰۷ / ۷-۸، ذیل

حدیث به طریق دیگری از امام صادق علیه السلام روایت شده: تحف العقول ۳۹۷؛ بحار الأنوار ۱: ۱۵۴ و ۷۵: ۳۱۲-



ایشان می‌کنم از عقوبت آن است که باز می‌گیرم حلاوت مناجات خودم^۱ را از دلهای ایشان.

ای عزیز نیکو تأمل کن که سبب آنکه دلهای ما ذوق مناجات حضرت او ندارد عقوبتی است ما را به سبب محبت دنیا و این سهل‌عذابی نیست چنانکه بر اُولی الألباب پوشیده نیست، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنَا مِنْ أَوْلِيكَ الْمُبْعِدِينَ بِالنَّبِيِّ وَآلِهِ الْمَعْصُومِينَ. وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«إِنَّ رُؤَاةَ الْكِتَابِ كَثِيرٌ، وَإِنَّ رُعَاةَهُ قَلِيلٌ، وَكَمْ مُسْتَصْحِحٌ^۲ لِلْحَدِيثِ مُسْتَغْشٍ^۳ لِلْكِتَابِ، فَالْعُلَمَاءُ يَحْزَنُهُمْ تَرْكُ الرِّعَايَةِ، وَالْجُهَّالُ يَحْزَنُهُمْ حِفْظُ الرِّوَايَةِ، فِرَاعٌ يَرَعِي حَيَاتِهِ، وَرَاعٍ يَرَعِي هَلَكَتَهُ فَعِنْدَ ذَلِكَ اخْتَلَفَ الرَّاعِيَانِ، وَتَفَاوَرَ الْفَرِيقَانِ»^۳.

آن حضرت فرمودند که روایت‌کنندگان کتاب بسیارند، و رعایت‌کنندگان کم‌اند، و بسیار کس که حدیث را درست می‌کند و غش می‌کند او را به آنکه به آن عمل نمی‌کند، پس علما اندوهناک می‌سازد ایشان را ترک رعایت حدیث، و جاهلان در غم حفظ روایت‌اند نه عمل به آن، پس یکی رعایت حیات ابدی خود می‌کند، و دیگر مراعات هلاک سرمدی خود، پس در این هنگام مختلف شدند رعایت‌کنندگان، و متغایر شدند این دو فریق.

وعن أبي جعفر محمد بن علي الباقر صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِيُبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ، أَوْ يُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ، أَوْ يَصْرِفَ بِهِ

۲. در کافی: «وكم من مُسْتَصْحِحٍ».

۱. «م»: خود.

۳. الکافی ۱: ۴۹ / ۶، و نحو این حدیث در: السرائر ۲: ۱۶۱؛ منیة المرید ۳۷۰؛ بحار الأنوار ۲: ۱۶۱ / ۱۴ و ۲۰۶ /

وجوه الناس إليه، فليتبوا مقعده من النار، إن الرئاسة لا تصلح إلا لأهلها»^۱.

آن حضرت فرمودند که هر که طلب علم کند تا مباهات کند و فخر کند به سبب آن بر علما، و یا مجادله کند به سبب آن با بیخردان، و یا بگرداند به واسطه آن روی مردمان را به سوی خود، پس باید که مهیا سازد جایگاه خود را در آتش و یا خود قرار دهد که جای او آتش است؛ زیرا که ریاست نیکو نیست مگر اهل ریاست را. و آنها کسانی اند که از اخلاق ذمیمه مصفی شده باشند چون معصومان و اتباع ایشان از علماء صالحان.

وعن أبي جعفر محمد بن علي الباقر صلوات الله وسلامه عليهما في قول الله عز وجل: ﴿فَكُتِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُنُ﴾^۲ قال: «هم قومٌ وصفوا عدلاً بالسنتهم ثم خالفوه إلى غيره»^۳.

آن حضرت فرمودند در تفسیر قول باری تعالی ﴿فَكُتِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُنُ﴾ یعنی سرنگون خواهند انداخت در جهنم ایشان را با گمراهان و لشکر شیاطین، حضرت فرمودند که آنها جماعتی اند که وصف کنند عدلی را به زبانهای خود - یعنی اعتقاد ایشان آن باشد که ایشان حقند - پس مخالفت ایشان کنند و متابعت دیگری کنند یا آنکه وصف کنند عدلی را به زبانهای خود. یعنی بگویند سخن حقی و خود غیر آن کنند، الله يعلم.

وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال: «يُغْفَرُ لِلْجَاهِلِ سَبْعُونَ ذَنْباً قَبْلَ أَنْ يُغْفَرَ لِلْعَالِمِ ذَنْبٌ وَاحِدٌ».

۱. الكافي ۱: ۴۷ / ۶؛ منية المرید ۱۳۸؛ بحار الأنوار ۲: ۳۸ / ۶۵؛ مستدرک الوسائل ۱۱: ۳۸۲، باب ۵۰، ح ۷ و ۱۷؛

۲. ۲۴۳، باب ۳، ح ۳؛ دعائم الإسلام ۱: ۹۸ از رسول الله ﷺ، و نحو آن روایت شده که در صفحه بعد خواهد آمد.

۳. الشعراء (۲۶): ۹۴.

۳. الكافي ۱: ۴۷ / ۴ و ۲: ۳۰۰ / ۴؛ کتاب الزهد، حسین بن سعید اهوازی ۶۸ / ۱۸۱؛ تفسیر قمی ۲: ۱۲۳؛ وسائل

الشيعة ۱۵: ۲۹۶، باب ۳۸، ح ۳۸؛ بحار الأنوار ۲: ۲۶ / ۳ و ۳۵ / ۳۶، ۶۹ و ۲۲۵ / ۴.

وقال:

«قال عيسى ابنُ مريمَ عليه السلام: ويلٌ للعلماءِ السوءِ كيف تكلموا عليهم النارُ»^١.
آن حضرت فرمودند که می‌آمرزند از جاهل هفتاد گناه پیش از آنکه بیامرزند از عالم یک گناه.

و آن حضرت فرمود^٢ که عیسی علی نبینا وعلیه السلام گفتند که وای بر علماء بد که چگونه آتش بریشان زبانه می‌کشد.
وروي عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال:

«أشدُّ الناسِ عذاباً يومَ القيامةِ عالمٌ لم ينفعه الله بعلمه»^٣.

آن حضرت فرمودند که سخت‌ترین عذابهای مردمان عذاب عالمی است که نفع ندهد او را خدای تعالی به علمش. به آنکه عمل به علم خود نکند.

وروي عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال:

«يكون في آخر الزمان عبادة جهالاً، وعلماً فساقاً»^٤.

آن حضرت فرمودند که خواهند بود در آخر الزمان عابدان جاهل، و عالمان فاسق.
و آن حضرت نیز فرمودند که یاد مگیرید علم را تا مفاخرت و مباهات کنید به

١. الكافي ١: ٤٧ / ١ - ٢؛ تفسير قمی ٢: ١٤٦ (صدر حدیث)؛ بحار الأنوار ٧٥: ٧٥ / ١٩٣ (صدر حدیث)؛ و در

عقل احمد ابن حنبل ٣: ٨٥ / ٤٢٩٤؛ سیر أعلام النبلاء ٨: ٤٣٥ صدر حدیث از فضل بن عیاض.

٢. «م» فرمودند.

٣. منية المرید ١٥٢؛ مستند شهاب ٢: ١٧١ / ١١٢٢؛ الكفاية في علم الرواية ٢٢: كامل. ابن عدي ٣: ٤١؛ تاریخ

مدینة دمشق ٥٦: ٣٠٧ / ٧١٣٤ ترجمه محمد بن یوسف هروی؛ كنز العمال ١٠: ٢٠٨ / ٢٩٠٩٩، و در برخی

منابع اینگونه آمده: «لم ينفعه علمه»؛ المعجم الصغير ١: ١٨٣؛ كامل ابن عدي ٥: ١٥٨؛ ميزان الاعتدال ٣: ٥٨ /

٥٦٨ ترجمه عثمان بن مقسم بری؛ لسان المیزان ٤: ١٥٧؛ مجمع الزوائد ١: ١٨٥؛ كنز العمال ١: ١٨٧ / ٢٨٩٧٧.

٤. تفکره الموضوعات ٢٤؛ إرواء الغلیل ٨: ٢٨١ قال: أخرجه الأجرى كما في الكوكب الدرارى ٣٠ / ٢، و در

برخی منابع ذیل آن «فراء فسقة» آمده: روضة الواعظین ٤٨٤؛ مشكاة الأنوار ١٦٣؛ مستدرک حاکم ٤: ٣١٥؛

کتاب المجروحین ٣: ١٣٥؛ ميزان الاعتدال ٤: ٤٦٩ / ٩٨٧٧ ترجمه یوسف بن عطیه بصری؛ كنز العمال ١٤:



سبب آن با علما، و مجادله کنید به واسطه آن با بیخردان، و تا بگردانید روی مردمان را به سوی خود، پس هر که چنین کند پس او در آتش خواهد بود^۱.

و آن حضرت فرمودند که من از غیر دجال ترسان ترم بر شما از دجال، گفتند: کدامند آنها؟ حضرت فرمود که پیشوایانی اند گمراه کنندگان^۲.

و آن حضرت فرمود که هر که علم او زیاده^۳ شود و هدایت او زیاده نشود زیاده نمی شود او را از خدای تعالی مگر دوری^۴.

و آن حضرت فرمود که عالمی را که عمل به علم خود نکرده باشد عذابی کنند در جهنم که اهل نار همه به دیدن او آیند از شدت عذاب^۵.

و مرویست که آن حضرت فرمود که بیارند عالم بی عمل را در روز قیامت و در آتش اندازند و اندرونه او همه بیرون آید و بر دور او گردد چنانکه خر در آسیا گردد، پس اهل دوزخ به تماشای او آیند از قبح عذاب و شدت آن و به او گویند که تو چه

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

۱. سنن ابن ماجه ۱: ۹۳ / ۲۵۳ و ۹۶ / ۲۵۹ و ۲۶۰: مصنف ابن ابی شیبة ۶: ۱۸۸ / ۲؛ المعجم الأوسط ۶: ۳۲؛ ضعفاء عقيلي ۲: ۱۳۰ / ۶۱۴ ترجمه سليمان بن زياد نقی؛ كامل ابن عدی ۱: ۲۳۳؛ اقتضاء العلم العمل ۶۴ - ۶۵: تاريخ مدينة دمشق ۲۲: ۳۱۵ / ۲۶۷۱ ترجمه سليمان بن داوود دمشقي و ۵۴: ۱۴۵ / ۶۶۸۳ ترجمه محمد بن عبد الملك بن مروان أموي؛ كنز العمال ۱۰: ۱۹۳ و ۱۹۴ / ۲۹۰۱۵، ۲۹۰۲۱ و ۲۹۰۵۶ / ۲۰۱ و ۲۹۰۵۷، ۲۹۰۶۳، ۲۹۰۶۴، و در صفحه قبل از امام باقر (ع) مقدم شد.

۲. أمالی طوسی ۵۱۲، مجلس ۱۸، ح ۲۷: الاحتجاج ۱: ۳۹۵؛ كشف الغمّة ۲: ۷۰؛ بحار الأنوار ۲۸: ۴۸ / ۱۲؛ مصنف ابن ابی شیبة ۷: ۴۹۳ / ۳۷۴۷۵ ط دار الكتب العلمیة؛ مستند احمد ابن حنبل ۱: ۹۸؛ مستند ابی یعلی ۱: ۳۵۹ / ۴۶۶؛ كنز العمال ۱۰: ۲۷۰ / ۲۹۴۱۴ برای حدیث شواهد دیگری نیز روایت شده است. ر. ك: تعلیقة كشف الغمّة بتحقیق نگارنده.

۳. تنبيه الخواطر ۱: ۲۲۰؛ عدّة الداعي ۶۵؛ محاسبة النفس، كفعمی ۱۶۸؛ منية المرید ۱۵۲؛ بحار الأنوار ۲: ۵۰ / ۳۷.

۴. و قریب به آن نیز روایت شده: كنز الفوائد ۲۳۹؛ بحار الأنوار ۲: ۳۷ / ۴۷؛ تاريخ یعقوبی ۲: ۱۰۲؛ سبل الهدی والرشاد ۲: ۲۸۲؛ كنز العمال ۱۰: ۱۹۳ / ۲۹۰۱۶؛ كشف الخفاء ۲: ۲۳۲ / ۲۴۰۲.

۵. پیدا نشد.



کرده [ای] که این چنین عذاب می‌کنند ترا؟ پس گوید که من مردمان را امر به خوبی می‌کردم و خود نمی‌کردم و ایشان را نهی از بدی می‌کردم و خود می‌کردم.^۱
و از جهت این عذاب علما اشّد است که ایشان با دانستن معصیت کرده‌اند، و ازین جهت است که عذاب منافقان سخت‌تر از عذاب کافرانست چون می‌دانستند و بعد از آن انکار می‌کردند و خدای تعالی یهود را بدتر از نصاری گردانید با آنکه نصاری مشرکند؛ زیرا که می‌دانستند و انکار می‌کردند، قال الله تعالی: ﴿يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ﴾^۲.

و مرویست که حضرت عیسی علی نبینا وعلیه السلام فرمودند که مثل و داستان علماء بد مثل و داستان سنگی است که در دهان نهری باشد نه آب می‌خورد و نه می‌گذارد که آب به زراعت بیاید، و مثل علماء بد مثل سبزه بیت الخلاست ظاهرش سبز است و بساطنش گند است، و مثل قبرهاست که ظاهرش معمور است و باطنش استخوانست.^۳

و چگونه بوده باشد از اهل علم کسی که راه آخرت در پیش داشته باشد و روی خود را به دنیا کرده باشد؟! و چگونه بوده باشد از اهل علم کسی که طلب علم کند که به مردمان بگوید نه از جهت آنکه خود به آن عمل کند؟!
و آن حضرت علیه السلام فرمود که هر که علم را که از جهت رضای خدا باید خواند از جهت دنیا بخواند بوی بهشت را نشنود در روز قیامت.^۴

۱. مسند احمد ابن حنبل ۵: ۲۰۵ و ۲۰۷؛ صحیح بخاری ۴: ۹۰؛ صحیح مسلم ۸: ۲۲۴؛ السنن الکبری، بیهقی ۱۰: ۹۵؛ مسند حمیدی ۱: ۲۵۰ / ۵۴۷؛ مسند أسامة بن زید ۱۳۳ و ۱۳۵؛ کنز العمال ۶: ۴۳ / ۱۴۷۷۰ و ۱۰: ۱۹۴ / ۲۳-۲۹؛ الدر المنثور ۱: ۶۴-۶۵.
۲. البقرة (۲): ۱۴۶، الأنعام (۶): ۲۰.

۳. تنبیه الخواطر ۱ / ۸۴؛ ربیع الأبرار ۳: ۲۷۴؛ فیض القدير ۴: ۲۰۶.

۴. منیة المرید ۱۳۴؛ بحار الأنوار ۲: ۳۸ / ۵۸؛ مسند احمد ابن حنبل ۲: ۲۳۸؛ سنن ابن ماجه ۱: ۹۳ / ۲۵۲؛ مصنف



و مرویست که خدای تبارک و تعالی وحی کرد به بعضی از پیغمبران که بگو مر آن جماعتی را که علم یاد می‌گیرند نه از جهت دین و نه از جهت عمل، و طلب دنیا می‌کنند به عمل آخرت، می‌پوشند از جهت مردمان پوست میش و دل‌های ایشان مثل دل‌های گرگانست، زبان ایشان شیرین‌تر از عسلست، و دل‌های ایشان تلخ‌تر از چِذِرُو^۱ است، بگو که آیا با من مکر می‌کنید؟ و به من استهزا می‌کنید؟ هر آینه من از جهت شما عذابی و فتنه [ای] برانگیزم که عقلا در آن حیران بمانند^۲.

و از حضرت پیغمبر ﷺ منقولست که فرمودند^۳ که علماء این امت دو گروهند: یک گروه آنست که خدای تبارک و تعالی به او دانشی داده است، و او بذل می‌کند به دیگران، و بر این طمعی ندارد، و علم خود را نمی‌فروشد به دیگران، پس این جماعت آنهاند که استغفار می‌کنند از جهت ایشان مرغان پرنده و ماهیان دریا و حیوانات زمین و فرشتگان نویسندگان اعمال، روز قیامت به صحرای محشر حاضر شوند چون مهتری بزرگ مرتبه^۴.

مرکز تحقیقات کلامی و عقاید اسلامی

→ ابن ابی شیبۀ ۶: ۱۸۸ / ۳؛ سنن دارمی ۱: ۸۰ - ۸۱؛ سنن ابی داوود ۲: ۱۸۰ / ۳۶۶؛ مستدرک حاکم ۱: ۸۵؛ مسند ابی یعلیٰ ۱۱: ۲۶۰ / ۶۳۷۳؛ صحیح ابن حبان ۱: ۲۷۹ / ۱۷۷۱؛ اقتضاء العلم العمل ۶۵؛ کنز العمال ۱۰: ۱۹۳ / ۲۹۰۲۰ و ۲۹۰۶۱ / ۲۰۲.

۱. کذا، در متن عربی روایت این چنین است «أشد مرارة من الصبر» یا «أمر من الصبر» والصبر عصارة گیاهی تلخ است. و در کتب لغت جذر نام گیاهی است.

۲. قرب الإسناد ۲۸ - ۲۹ / ۹۳؛ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال ۲۵۵؛ عدّة الداعی ۷۰؛ وسائل الشیعة ۱۵: ۳۵۷؛ باب ۵۲، ح ۳؛ بحار الأنوار ۱: ۲۴۴ / ۱۵ و ۶۹ / ۲۹۸ و ۳۰ / ۷۰؛ ۴ / ۳۷۱؛ مصنف ابن ابی شیبۀ ۸: ۱۰۳ / ۳۱۰؛ جامع البیان ۲: ۴۲۷ / ۳۱۴۲ و ۳۱۴۳؛ ذیل تاریخ بغداد ۲: ۲۷ / ۲۸۸؛ ترجمه عبیدالله بن اسحاق؛ الدر المثور ۱: ۲۳۸؛ کنز العمال ۱۰: ۲۰۰ - ۲۰۱ / ۲۹۰۵۴ و ۲۹۰۵۵.

۳. «م»: فرمود.

۴. در روضة الواعظین: «یستغفر له من فی البحور و دواب البرّ و البحر و الطیر فی جوّ السماء، و یقدم علی الله سیداً شریفاً»، و در منیة المرید و منابع عامه: «یستغفر له حیثان البحر و دواب البرّ و الطیر فی جوّ السماء و یقدم علی الله سیداً شریفاً حتی یرافق المرسلین».



و گروهی دیگر جماعتی اند که خدای تبارک و تعالی به ایشان دانشی کرامت کرده است، پس ایشان بخل می‌کنند آن را از بندگان خدا، و طمع از ایشان دارند، و به بهای اندک می‌فروشند، ایشان را در آن روزی که پنجاه هزار سالست عذاب کنند تا خلائق از حساب فارغ شوند^۱.

و مرویست که مردی خدمت موسی عليه السلام می‌کرد و به مردم می‌گفت که موسی کلیم‌الله به من چنین گفت، و موسی صفی‌الله به من چنین گفت، و موسی نجی‌الله به من چنین گفت، و از مردم چیزها می‌گرفت تا آنکه مال او بسیار شد، پس موسی او را نیافت ولیکن از حال او بسیار خبر می‌پرسید و از او اثری پیدا نمی‌شد، تا آنکه یک روزی مردی آمد و در دست او خوکی بود و در گردن آن خوک ریسمان سیاه کرده بود.

پس حضرت موسی از آن مرد پرسید که فلانی را می‌شناسی که با ما بود^۲ گفت: بلی این خوگست. پس حضرت موسی دعا کرد که خداوند این را به حال اول باز گردان تا من از او سؤال کنم که چرا به این عذاب معذب شد، پس خدای تبارک و تعالی وحی کرد به موسی که اگر بخوانی مرا به آن دعاهایی که آدم و بعد از آن^۳ پیغمبران کردند که من این را به حال خود نخواهم گردانید ولیکن خبر دهم ترا که چرا او را چنین کردم از جهت آنکه طلب دنیا می‌کرد به دین^۴.

و از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منقولست که از فتنه‌های عالم و بدیهای او و آزمایشهای او

۱. روضة الواعظین ۱۱؛ منية المرید ۱۳۶؛ بحار الأنوار ۲: ۵۴ / ۲۵؛ المعجم الأوسط ۷: ۱۷۱؛ مجمع الزوائد ۱: ۱۲۴؛ كنز العمال ۱۰: ۲۰۶ / ۲۹۰۹۰.

۲. در تاریخ مدینه دمشق: إذ مرَّ به رجل یقود خرزاً فی عنقه حبل - والخرز: الإرنب الذکر - فقال: یا عبدالله، من این أقبلت؟ قال: أقبلت من قرية كذا وكذا من قرية الرجل، قال: فتعرف فلاناً...

۳. «ق»: + از.

۴. تاریخ مدینه دمشق ۶۱: ۱۵۲ / ۷۷۴۱ ترجمه موسی بن عمران رضی الله عنه.



آن است که گفتن محبوب تر باشد نزد او از شنیدن، و در گفتن زینت دادن کلام است و زیاده از آنچه هست گفتن^۱. پس ایمن نمی توان شد بر صاحب گفت و گو از خطا، و در خاموشی سلامتی است و دانایی.

و بعضی از علما جماعتی اند که بخل می ورزند علم خود را و نمی خواهند که نزد دیگری یافت شود، این جماعت در طبقه اول دوزخ اند.

و بعضی از علما جماعتی اند که در علم به منزله پادشاهانند اگر بر ایشان رد کنند و یا حرمت ایشان ندارند غضبناک می گردند، این جماعت در طبقه دوم دوزخند.

و بعضی از علما جماعتی اند که می گردانند علم خود را و احادیث غریب نیکوی خود را از جهت اهل شرف و مال، و اهل حاجت را اهل آن نمی دانند، این جماعت در طبقه سیم دوزخند.

و جماعتی از علما خود را باز می دارند از جهت فتوی، و مسایل می گویند، و فتوی به خطا می دهند، و نمی دانند، و حال آنکه خدای تعالی دشمن می دارد جماعتی را که ندانند و بر خود بندند دانستن را، این جماعت در طبقه چهارم دوزخند.

و جمعی از علما کسانی اند که کلام یهود و نصاری از تورات و انجیل نقل می کنند تا بر مردمان ظاهر سازند که علم ما بسیار است و تورات و انجیل نیز می دانیم، این جماعت در طبقه پنجم اند از آتش.

و جماعتی از علما علوم یاد می گیرند از جهت شرف و ذکر جمیل و بزرگی میان مردمان، این جماعت در طبقه ششمند از دوزخ.

و جماعتی از علما سبک ساخته است ایشان را لهو و لعب و عجب، پس اگر وعظ گوید دیگران را^۲ کار بر ایشان سخت گیرد، و اگر او را پند دهند بدش آید و سر بیچد،

۱. یعنی یکی از معایب سخن گفتن آنست که کلام را زینت دهد و خود را زیاده تر از آنچه که هست نشان دهد، یا زیاده تر از آنچه که می داند، ادعا نماید.
۲. «م» : - را.

پس این جماعت در طبقه هفتمند از دوزخ.

پس بر تو باد به خاموشی که به این، غالب می توان شد بر شیطان، و دور باش از آنکه خنده کنی و بی سبب، یا به راه روی بی آنکه حاجتی داشته باشی بلکه ملازم کار خود باش و فکر معاد خود کن.^۱

و از رسول خدا ﷺ منقولست که آن حضرت فرمود که منشینید نزد هر عالمی مگر عالمی که بخواند شما را از پنج چیز به پنج چیز: از شک به یقین، و از ریا به اخلاص، و از رغبت به دنیا به ترک دنیا، و از کبر به تواضع، و از عداوت به نصیحت.^۲

و مرویست که خدای تبارک و تعالی به عیسی علی نبینا وعلیه السلام گفت که ای پسر مریم اول نصیحت کن خود را، پس اگر خود نصیحت پذیر شوی دیگران را نصیحت کن و اگر نه از من شرم دار.

و رسول خدا ﷺ فرمودند که شبی که مرا به آسمان بردند دیدم جماعتی را که لبهای ایشان را به مقراضهای آتشین می بریدند پس گفتم که شما کیستید؟ گفتند که ما جماعتیم^۳ که امر می کردیم مردمان را به خوبی و خود نمی کردیم.^۴

۱. موضوعات ابن جوزی ۱: ۲۶۵؛ جامع بیان العلم وفضله ۱: ۱۳۷؛ کتاب الصمت و آداب اللسان ۶۸ / ۹۸ صدر آن؛ كشف الخفاء ۲: ۲۶۷ / ۲۵۴۹ صدر آن، در جامع بیان العلم و کتاب الصمت سند منتهی به پیامبر ﷺ نمی شود، و در اصطلاح موقوف است.

۲. الاختصاص ۳۳۵؛ معدن الجواهر ۴۹؛ عدة الداصی ۶۹؛ بحار الأنوار ۱: ۲۰۵ / ۲۸ و ۷۱: ۱۸۸ - ۱۸۹ / ۱۸؛ مستدرک الوسائل ۸: ۳۲۷، باب ۱۰، ح ۴؛ تاریخ بغداد ۵: ۷۰ / ۲۴۲۱ ترجمه احمد بن علی رازی اشعری؛ تاریخ مدینه دمشق ۲۳: ۱۳۲ / ۲۷۵۷ ترجمه شقیق بن ابراهیم بلخی؛ موضوعات ابن جوزی ۱: ۲۵۷؛ کتر العمال ۹: ۱۴۷ / ۲۵۴۵۰.

۳. شیوة املانی «ق»: جماعتی ام.

۴. مجمع البیان ۱: ۱۹۲؛ وسائل الشیعة ۱۶: ۱۵۱ - ۱۵۲، باب ۱۰، ح ۱۱؛ بحار الأنوار ۶۹: ۲۲۳؛ مستدرک الوسائل ۱۲: ۲۰۵، باب ۹، ح ۷؛ مسند احمد ابن حنبل ۳: ۱۲۰ و ۱۸۰ و ۲۳۱ و ۲۳۹؛ مسند عبدالله بن مبارک ۱۵ و ۷۹؛ مسند أبی داوود طیالسی ۲۷۴؛ مصنف ابن أبی شیبة ۸: ۴۴۶ / ۷؛ منتخب مسند عبد بن حمید ۳۶۷ /



و آن حضرت فرمود که هلاک امت من از عالم فاسق است و عابد جاهل، و بدتر از بدان [بدان] علماست، و بهتر از بهترها خوبان علمانند^۱.

و مرویست که نوایس - که طبقه ایست از طبقات جهنم که جایگاه کافرانست - شکایت کرد به خدای تعالی از گند کفار، پس خدای تبارک و تعالی وحی کرد به او که شکم علماء بد گندیده تر است از ایشان^۲.

راوی روایت می کند که ده کس از اصحاب رسول خدا ﷺ روایت کردند مرا که ما درس علم می خواندیم در مسجد قبا که پیغمبر ﷺ بر ما داخل شد و گفت که^۳ هر چه یاد می گیرید یاد گیرید و بدانید که اجر نمی دهد خدای تبارک و تعالی شما را بر اینها تا عمل به اینها نکنید^۴.

و از پیغمبر ﷺ مرویست که بسیار است که شیطان شما را به سبب علم از عمل باز می دارد، گفتند: یا رسول الله، چگونه باز می دارد؟ حضرت فرمود که می گوید که

→ ۱۲۲۲: کتاب الضممت و آداب اللسان ۲۴۹؛ مستند ابن یعلی ۷: ۶۹ / ۳۹۹۲ و ۷۲ / ۳۹۹۶ و ۱۸۰ / ۴۱۶۰؛ المعجم الأوسط ۱: ۱۳۱؛ اقتضاء العلم العمل ۷۳؛ تاریخ بغداد ۶: ۱۹۶ - ۱۹۷ / ۳۲۵۷ ترجمه ابراهیم بن ولید جشاش و ۱۲: ۴۷ / ۶۴۲۰ ترجمه علی بن فضل واسطی؛ تاریخ مدینه دمشق ۲۵: ۲۲ / ۲۹۷۵ ترجمه طلحة بن احمد بغدادی؛ کنز العمال ۱۰: ۲۰۹ / ۲۹۱۰۶، در این مصادر سؤال پیامبر اکرم از جبرئیل است نه از عذاب شوندگان.

۱. تفسیر ثعالبی ۲: ۶۷؛ تذکرة الموضوعات ۲۴؛ و صدر آن در کشف الخفاء ۲: ۳۳۲ / ۲۸۸۳؛ و ذیل آن در منیة المرید ۱۳۷؛ بحار الأنوار ۲: ۱۱۰ / ۲۲؛ سنن دارمی ۱: ۱۰۴.

۲. با تفاوتی در: من لا یحضره الفقیه ۳: ۶ / ۳۲۲۶؛ وسائل الشیمة ۲۷: ۲۱۹ - ۲۲۰، باب ۶، ح ۴؛ موضوعات ابن جوزی ۳: ۹۴.

در من لا یحضره الفقیه به این صورت روایت شده است: قال الصادق علیه السلام: «إنَّ النواویس شکت إلى الله عزَّ وجلَّ شدة حَزْها، فقال لها عزَّ وجلَّ: اسکني فإنَّ مواضع القضاة أشدَّ حرًّا منك»، و در موضوعات به این صورت: عن الزُّهري، عن سالم، عن أبيه، عن جدِّه، قال: قال رسول الله: «شکت مواضع النواویس إلى الله عزَّ وجلَّ وبقاع الأرض، فقالت: یا ربِّ لم تخلق بقعة أقدَّر مني ولا أنتن، یلقى علی أهل نارك وأهل معصیتك، قال الجبَّار تبارک و تعالی: أسکني فموضع القضاة أنتن منك».

۴. جامع بیان العلم وفضله ۲: ۶.

۳. «ق» - که.



طلب علم کن و عمل مکن تا خوب دانا شوی بعد از آن به عمل مشغول شو، پس همچنین او را از عمل باز می‌دارد تا بمیرد و هیچ عمل نکرده باشد.

چنانکه حضرت مولانا^۱ رومی می‌فرماید^۲:

علم چون بر دل زند یاری بود^۳ علم چون بر تن زند ماری بود^۴

هین مکش بهر هوا این بارِ علم تا نبینی در درون انبار علم^۵

* * *

ای بسا عالم ز دانش بی‌نصیب حافظ علمست آن که نه حبیب^۶

* * *

صد هزاران فضل دارد^۸ از علوم جان خود را می‌نداند آن ظلوم

قیمت هر کاله می‌دانی که چیست قیمت خود را ندانی احمقیست^۹

* * *

این‌روا آن ناروا دانی تو لیک^{۱۰} تو روا یا ناروایی بین تو نیک^{۱۱}

* * *

علم تقلیدی و تعلیمیست آن کز نفور [ش] مستمع دارد فغان

طالب علمست بهر عام و خاص نی که نیابد ازین عالم خلاص

علم گفتاری که آن بی‌جان بود طالب^{۱۲} روی خریداران بود

۱. «م»: مولانا.

۲. «ق»: + شعر.

۳. «م»: شود.

۴. «م»: شود.

۵. مثنوی معنوی ۱۵۲، دفتر اول و در مثنوی مصرع اخیر اینگونه است: «تا شوی راکب تو بر رهوار علم».

۶. در مثنوی: آن کس.

۷. مثنوی معنوی ۴۷۰، دفتر سوم.

۸. در مثنوی: فصل داند.

۹. مثنوی معنوی ۴۵۳، دفتر سوم.

۱۰. در مثنوی: و آن... دانی و لیک.

۱۱. مثنوی معنوی ۴۵۳، دفتر سوم.

۱۲. در مثنوی: عاشق.



گرچه باشد وقت بحث و علم رفت^۱ چون خریدارش نباشد مُرد و رفت^۲

* * *

جان جمله علمها اینست این^۳ گر^۴ بدانی من کیم در یوم دین^۵

ای عزیز نیکو تفکر کن در این احادیث، و غور کن در حال خود، و تأمل کن که اگر ازین جماعتی خود را به مجاهدات بسیار ازین معانی بازدار و رحم کن بر حال خود پیش از آنکه ندامت فایده نداشته باشد خصوصاً هرگاه که^۵ دانا شده باشی و ممکن باشد که آن مراتب عالیه بیابی که قبل ازین مذکور شد از جهت زخارف دنیای غدار ناپایدار از آن سعادتها محروم مانی و به این شقاوتها رسی، بلکه باید که^۶ علوم تو از جنس علومی باشد که حاتم اصم از شقیق بلخی یاد گرفت و برین ختم می‌کنیم:

منقولست که روزی شقیق بلخی به حاتم اصم گفت که چند سال است که با من مصاحبت می‌کنی؟ حاتم گفت: سی و سه سالست، گفت: درین مدت از من چه یاد گرفتی؟ گفت: هشت مسأله، شقیق گفت^۷: «إنا لله وإنا إليه راجعون» عمری با تو به سر کردم و تو یاد نگرفتی از من به غیر از هشت مسأله؟! گفت: ای استاد، چون بیشتر یاد نگرفته بودم نخواستم که دروغ بگویم، گفت: بگو کدامست آن هشت مسأله تا بشنوم، حاتم گفت^۸: نظر کردم به این خلق دیدم که هر یک محبوبی را دوست می‌دارند و ایشان با محبوب خودند تا قبر، و چون به قبر رسیدند از او مفارقت کردند، پس من حسنات را محبوب خود کردم که چون داخل شوم به قبر محبوب من داخل شود با من به قبر.

پس گفت: نیکو گفتی ای حاتم، دویم کدامست؟ گفت: نظر کردم در قول خدای

۱. در مثنوی: بحث علم رفت.

۲. مثنوی معنوی ۲۷۸، دفتر دوم.

۳. در مثنوی: که.

۴. مثنوی معنوی ۴۵۳، دفتر سوم.

۵. «ق» - که.

۶. «ق» - که.

۷. «م» + که.

۸. «ق» + که.



تبارک و تعالی: ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾^۱ یعنی هر که از خدای عزوجل و از عذاب او بترسد و نهی کند نفس را از خواهشهای او پس بتحقیق که بهشت جایگاه اوست، پس دانستم که قول خدای تبارک و تعالی حق است، پس مجاهده کردم با نفس خود در دفع خواهشهای او تا آنکه قرار گرفت بر طاعت الهی.

سیم: نظر کردم به سوی این خلق و دیدم که هر که با او چیزی بود که او را قدر و قیمتی بود نگاه داشت و حفظ کرد، و من نظر کردم به قول خدای تبارک و تعالی: ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْقَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾^۲ یعنی آنچه نزد شماست فانی می شود و آنچه نزد خداست باقی می ماند، پس هر چه داشتم که او را قیمتی و مقداری بود در راه او صرف کردم تا باقی ماند از برای من نزد او.

چهارم: نظر کردم به این خلق دیدم که هر یک فخر به مال و حسب و شرف و نسب می کنند و دیدم که اینها چیزی نیست، و نظر کردم به قول خدای تبارک و تعالی: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾^۳ یعنی نیکوترین شما نزد خدا کسی است که تقوای او بیشتر باشد، پس من در تقوی و پرهیزکاری کوشیدم تا به نزد خدای عزوجل عزیز باشم.

پنجم: نظر کردم به این خلق، دیدم که طعن می زنند بعضی بر بعضی و لعن می کنند بعضی بعضی را، و اصل اینها همه، حسد است، پس نظر کردم به قول خدای عزوجل که می فرماید: ﴿نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^۴ پس حسد را ترک کردم و دوستدار خلائق شدم و دانستم که قسمت از نزد خدای عزوجل است، و ترک عداوت خلق کردم.

۲. النحل (۱۶): ۹۶.

۱. النازعات (۷۹): ۴۰-۴۱.

۴. الزخرف (۴۳): ۳۲.

۳. الحجرات (۴۹): ۱۳.



ششم: نظر کردم به این خلق که ظلم می‌کردند بعضی بر بعضی، و می‌کشند بعضی بعضی را، پس نظر کردم به قول خدای تبارک و تعالی: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا﴾^۱ یعنی شیطان دشمن شماست، پس شما او را به دشمنی بگیرید، پس من با او دشمنی کردم و جهد کردم در آنکه از مکر او باحذر باشم؛ زیرا که خدای تعالی گواهی داد بر او که او دشمن منست، پس ترک کردم دشمنی خلائق را.

هفتم: نظر کردم به این خلق دیدم که^۲ هر یک، طلب این پاره نان می‌کنند و خوار می‌گردانند خود را و داخل می‌شوند در چیزی که ایشان را حلال نیست، پس نظر کردم به قول خدای تبارک و تعالی: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ [فِي الْأَرْضِ] إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾^۳ یعنی هیچ جانوری نیست مگر آنکه روزی او بر خدای تبارک و تعالی است، پس دانستم که من یکی ازین جانورانم که روزی ایشان بر خدای تعالی است، پس مشغول شدم به آنچه خدا راست بر من که آن عبادانست، و ترک کردم آنچه مرا بر خداست که آن روزی است.

هشتم: نظر کردم به این خلق، دیدم^۴ پس دیدم که بعضی توکل بر کار خود کرده‌اند، و بعضی بر تجارت خود، و بعضی بر صحت بدن خود، و هر مخلوقی توکل بر مخلوقی کرده‌اند، پس نظر کردم به قول خدای تبارک و تعالی: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾^۵ یعنی هر که توکل بر خدای تعالی کند پس خدای تعالی کافی است مهمات او را، پس توکل بر خدا کردم که او بس است مرا.

شقیق گفت: ای حاتم، خدا توفیق دهد ترا که من نظر کردم در علم تورات و انجیل و زبور و قرآن عظیم همه بر گرد این هشت مسأله می‌گردند، پس کسی که

۲. «ق» : - که.

۴. کذا.

۱. فاطر (۳۵): ۶.

۳. هود (۱۱): ۶.

۵. الطلاق (۶۵): ۳.



استعمال اینها کند استعمال همه این کتابها کرده است.

و چنانکه حکیم سنائی^۱ می فرماید:^۲

نیست از بهر آسمان ازل نردبان پایه به ز علم و عمل^۳

علم سوی در اله برد نه سوی نفس و مال و جاه برد^۴

جان عالم بود مالی بین دیده جاهلست حالی بین^۵

علم با کار سودمند بود علم بی کار پای بند بود^۶

کار بی علم تخم در شوره است علم بی کار زنده در گور است^۷

حسرت ایزد است در گردن خواندن علم و کار ناکردن^۸

۱. شیوه املاتی دو نسخه: ثنائی.

۲. «ق»: + شعر.

۳. حدیقة الحقیقه، ص ۶، بیت ۹۲، تحقیق مریم حسینی، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ ۱، ۱۳۸۳ ه. ش. آدرس

ابیات را دوست ادیب و فاضلم جناب آقای علی حیدری یساولی تلفنی به بنده فرمودند جزاه الله خیراً.

۴. حدیقة الحقیقه، ص ۹۹، بیت ۱۷۴۸.

۵. حدیقة الحقیقه، ص ۱۰۲، بیت ۱۸۰۴:

جان عالمت نقد حالی بین دیده جاهلت خیالی بیت

۶. حدیقة الحقیقه، ص ۹۹، بیت ۱۷۵۰.

۷. در حدیقة الحقیقه، ص ۱۰۳، بیت ۱۷۲۶ و ۱۷۲۷:

کار بی علم بار و بر ندهد تخم بی مغز بس نمر ندهد

درد بی علم تخم در شوره است علم بی درد سنگ در کوره است

۸. حدیقة الحقیقه، ص ۱۰۰، بیت ۱۷۶۵.



داعیانی که زهزاده^۱ زمانند بیشتر در هوای خویشتند^۲

* * *

همه در راه آن جهانی کور بنده خورد و خفت همچو ستور^۳

* * *

علم در دست این همه^۴ غوغا چون چراغیست در طهارت جاه^۵

* * *

هرکه تن دشمنست و یزدان دوست دان که «الراسخون فی العلم» اوست^۶

* * *

زینة الله نه اسب و زین باشد زینة الله جمال دین باشد^۸

* * *

چون نداری از این سرای گزیر مرغ دنیا بدام دنیا گیر^۹

و اخبار و آثار در این باب بسیار است بر این اکتفا کردیم.

مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی

۱. حدیقه: زاده.

۲. حدیقه، ص ۹۷، بیت ۱۷۱۲.

۳. این بیت پیدا نشد.

۴. حدیقه: رمه.

۵. حدیقه، ص ۹۷، بیت ۱۷۰۷، مصرع دوم: همچو شمعیت پیش نابینا.

۶. در دو نسخه: وانکه والراسخون.

۷. حدیقه، ص ۸۰، بیت ۱۴۲۲.

۸. حدیقه، ص ۱۴۹، بیت ۲۵۷۹.

۹. این بیت پیدا نشد.

نَفْحَةٌ هَفْتَمٌ

در آنکه علم با عمل می‌باشد و علمی که
با او عمل نیست آن علم، علم نیست

قال الله تبارك وتعالى: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَاراً﴾^۱ خدای تبارک و تعالی می‌فرماید که مثل و داستان آن جماعتی که علم تورات دارند و به آن عمل نمی‌کنند مثل و داستان خریست که کتاب چند بر بار او کرده باشند او را خبری نیست از آن کتابها.

همچنین علماء بی عمل لفظی^۲ چند و نقشی^۳ چند در خاطر خود گرفته ولیکن از معنی علم بهره ندارند. و آیات در این باب بسیار است.

وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«لا يَقْبَلُ اللهُ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ، وَلَا مَعْرِفَةً إِلَّا بِعَمَلٍ، فَمَنْ عَرَفَ دَلَّتْهُ
المعرفةُ على العمل، وَمَنْ لَمْ يَعْمَلْ فَلَا مَعْرِفَةَ لَهُ، أَلَا إِنَّ الْإِيمَانَ بَعْضُهُ
مِنْ بَعْضٍ»^۴.

آن حضرت فرمود که خدای عز و جلّ قبول نمی‌کند عملی را بی علم، و نه معرفتی را^۵ مگر به عمل، پس کسی که دانست چیزی را دلالت می‌کند دانستن او را بر عمل، و کسی که عمل نکند او را معرفت نیست، بدرستی و راستی که ایمان بعضی از او از بعضی است.

۲. «م»: لفظ.

۱. الجمعة (۶۲): ۵.

۳. «م»: نقش.

۴. الکافی ۱: ۴۴ / ۲؛ المعاصن ۱۹۸ / ۲۵؛ أمالی صدوق ۵۰۸، مجلس ۶۵، ح ۱۹؛ معارج الأنوار

۵. «م»: - را.

۱: ۲۰۶-۲۰۷ / ۲.



و تحقیق این سخن در بحث ایمان خواهد آمد به تفصیل إن شاء الله تعالی.
وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«العلمُ مقرونٌ إلى العمل، فمن عَمِلَ عَمِلَ، ومن عَمِلَ عَمِلَ، والعلمُ يَهْتَفُ
بالعمل فإن أجابه وإلا ارتحلَ عنه»^۱.

آن حضرت فرمودند که علم^۲ مقرونست با عمل، پس کسی که دانا شد عمل می کند به آن، و کسی که عمل می کند دانا می شود - یا مراد آنست که البته [عمل] می باید که با علم باشد؛ زیرا که عمل بی علم عبث است - و علم فریاد می کند و عمل می طلبد، پس اگر عمل اجابت او کرد قَبِها، و اگر نه از آنجا بار می بندد و می رود.
وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وتحياته عليهما أنه قال:

«إنَّ العالمَ إذا لم يَعْمَلْ بعلمه زَلَّتْ موعظته عن القلوب كما يَزِلُّ المطرُ
عن الصفا»^۳.

آن حضرت فرمود که هرگاه عالم به علم خود عمل نکند، می لغزد موعظه و پند و نصیحت او از دلها همچنان که می لغزد باران از روی سنگ سخت.
وعن برید قال: جاء رجلٌ إلى عليّ بن الحسين صلوات الله وسلامه عليهما فسأله عن مسائل فأجاب، ثم عاد لیسأل عن مثلها، فقال عليّ بن الحسين:

«مكتوبٌ في الإنجيل: لا تَطْلُبُوا علمَ ما لا تعلمون ولَمَّا تَعَمَلُوا بما
عَلِمْتُمْ، فَإِنَّ العلمَ إذا لم يُعْمَلْ به لم يَزِدْ صاحبه إلا كُفْرًا، ولم يَزِدْ من

۱. الكافي ۱: ۴۴ / ۲؛ منية المرید ۱۸۱؛ بحار الأنوار ۲: ۴۰ / ۷۱، و از علی علیه السلام نیز روایت شده: نهج البلاغة، قصار الحكم ۳۶۶؛ عده الداعي ۶۹؛ بحار الأنوار ۲: ۳۶ / ۴۳.
۲. «م»: عمل.

۳. الكافي ۱: ۴۴ / ۳؛ منية المرید ۱۴۶ و ۱۸۱؛ بحار الأنوار ۲: ۳۹ / ۶۸، و از تورات نیز نقل شده است: اقتضاء العلم العمل ۶۶؛ تاریخ بغداد ۴: ۲۳۲ / ۲۰۸۵ ترجمه احمد بن حسین معروف به ابن سماک.



الله إلا بعداً»^۱.

راوی روایت کند که شخصی^۲ نزد^۳ امام زین العابدین صلوات الله علیه آمد و مسایلی چند پرسید و حضرت جواب داد. دگر^۴ رجوع کرد که از آن قسم مسایل بپرسد حضرت فرمود که در انجیل نوشته است که طلب مکنید دانش آنچه را نمی دانید و حال آنکه هنوز عمل نکرده اید به آنچه می دانید، پس بتحقیق که هرگاه به علم عمل نکنند زیاده نمی گرداند صاحب خود را مگر کفر، و زیاده نمی گردد او را از خدای عزّ و جلّ مگر دوری.

وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد صلوات الله وسلامه عليهما قال: قلت له: بِمَ يُعْرَفُ الناجي؟ قال: «مَنْ كَانَ فَعْلُهُ لِقَوْلِهِ مُوَافِقاً فَأَبْتَّ لَهُ الشَّهَادَةَ، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ فَعْلُهُ لِقَوْلِهِ مُوَافِقاً فَإِنَّمَا ذَلِكَ مُسْتَوْدَعٌ»^۵.

راوی گوید که به آن حضرت گفتم که به چه چیز دانسته می شود صاحب نجات؟ حضرت فرمود: به آنکه فعل شخصی موافق قول او باشد، پس چون چنین باشد شهادت به خوبی او بدهید و منتشر سازید خوبی او را، و کسی که فعل او موافق قول او نباشد پس علم نزد او به امانتست زود از او می گیرند.

وعن رسول الله ﷺ أَنَّهُ قَالَ:

«لَا يَكُونُ الْمَرْءُ عَالِماً حَتَّى يَكُونَ بِعِلْمِهِ عَامِلاً»^۶.

۱. الکافی ۱: ۴۴ - ۴۵ / ۴؛ تفسیر علی بن ابراهیم قمی ۲: ۲۵۹؛ منیة المرید ۱۴۶؛ بحار الأنوار ۲: ۲۸ / ۶ و ۱۴:

۲. «ق» + به. ۲۰ / ۳۱۹

۳. «م» + حضرت. ۴. «م» + دیگر.

۵. الکافی ۵ / ۴۵؛ منیة المرید ۱۴۷؛ بحار الأنوار ۶۶: ۲۱۸ / ۲، و با تفاوتی نیز روایت شده: المحاسن ۲۵۲ /

۲۷۴؛ الکافی ۲: ۴۲۰ / ۱؛ آمالی صدوق ۴۴۰، مجلس ۵۷، ح ۷؛ روضة الواعظین ۴۱۹؛ وسائل الشیعة ۱۶:

۱۵۰، باب ۱۰، ح ۴؛ بحار الأنوار ۲: ۲۶ / ۱ و ۳۰ - ۳۱ / ۱۶.

۶. کنز العمال ۱۵: ۹۰۲ / ۴۲۵۵۴، و در بیشتر منابع از ابو الدرداء نقل شده و سند منتهی به رسول الله ﷺ



آن حضرت فرمود که آدمی عالم نمی‌باشد تا به علمش عمل نکند.

وقال عليه السلام:

«العلمُ علمان: علمٌ على اللسانِ فذلك حجةُ الله على ابنِ آدمَ، وعلمٌ في القلبِ فذلك العلمُ النافعُ»^۱.

و آن حضرت فرمودند که علم بر دو قسم است: یکی آنکه بر زبانست و دل را از آن خبر نیست و این علم حجت خداست بر فرزند آدم، و دیگری آنست که در دلست و این علمی است که نافع است در روز قیامت.

وعن أمير المؤمنين وإمام المتقين عليّ بن أبي طالب صلوات الله وسلامه عليه أنه قال في كلامٍ له خطبَ به على المنبر:

«أيها الناس، إذا عَلِمْتُمْ فاعْمَلُوا لعلكم تهتدون، إن العالمَ العامِلَ بغيره كالجاهل الحائر الذي لا يَسْتَفِيقُ من جهله، بل قد رأيتَ أن الحجةَ عليه أعظمُ، والحسرةُ أدمُ على هذا العالمِ المنسلخِ من علمه منها على هذا الجاهلِ المتحيرِ في جهله، وكلاهما حائرٌ بائرٌ، لا تَرْتَابُوا فَتَشْكُوا، ولا تَشْكُوا فَتَكْفُرُوا، ولا تُرْخِصُوا لأنفسكم فتُدْهِنُوا، ولا تُدْهِنُوا في الحقِّ فتُخْسِرُوا، وإنَّ من الحقِّ أن تَفْقَهُوا، ومن الفقه أن لا تَغْتَرُّوا، وإنَّ أنصحكم لنفسه أطوعكم لربه، وأغشكم لنفسه أعصاكم لربه، ومن

→ نمی‌شود و در اصطلاح موقوف نامیده می‌شود، ر. ک: الطبقات الكبرى ۲: ۳۵۷، سنن دارمی ۱: ۸۸؛ تاریخ مدینه دمشق ۴۷: ۱۴۶-۱۴۷؛ سبیر اعلام النبلاء ۲: ۳۴۷؛ کنز العمال ۱۰: ۳۰۵/۲۹۵۲۹؛ تلکرة الموضوعات ۲۴: فیض التقدير ۴: ۴۸۹، در دو مصدر اخیر لفظ حدیث مطابق با متن است و در سایر مصادر با تفاوتی در لفظ نقل شده است.

۱. کنز الفوائد ۲۳۹: معدن الجواهر ۲۵: عوالی اللالی ۱: ۲۷۴/۹۹: منیه المرید ۱۳۶: بحار الأنوار ۲: ۲۶/۳۳ و ۳۷/۴۶: سنن دارمی ۱: ۱۰۲/۱: مصنف ابن ابی شیبہ ۸: ۱۳۳/۶۰: تاریخ بغداد ۵: ۱۰۸/۲۴۹۵ ترجمه احمد بن فضل تعزی: کنز العمال ۱۰: ۱۳۳/۲۸۶۶۷ و ۱۸۲/۲۸۹۴۶ و ۲۸۹۴۷.



يُطِيعُ اللَّهَ يَاْمَنٌ وَيَسْتَبْشِرُ، وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ يَجِبْ^۱ وَيُنْذَمْ^۲.

آن حضرت فرمودند در خطبه [ای] که بر منبر می‌کردند که ای مردمان، هرگاه دانستید عمل کنید تا هدایت یابید، بدرستی که عالمی که عمل به علم خود نکند، مثل جاهل سرگردانیست که هرگز از جهلش به هوش علم نیاید، بلکه می‌بینی که حجت برین عالم عظیم‌تر است، و حسرت دایم‌ترست بر این عالمی که علم را ازو بیرون کرده‌اند - چون پوستی که از شخصی بکنند - از حسرتی که برین جاهلی^۳ است که متحیر است در جهلش، و هر دو حیران و هالکند، ریب میارید که صاحب شک شوید، و شک مکنید که کافر می‌شوید، و رخصت مدهید از جهت خود در چیزها که مداهنه کنید، و مداهنه مکنید در حق که زیانکار خواهید شد، و بتحقیق که حق آنست که دانا شوید، و از علم آنست که مغرور نشوید، و بتحقیق که نصیحت کننده‌ترین شما مر نفسهای خود را کسی است که [اطاعت خدای تعالی بیشتر کند، و فریب دهنده‌ترین شما مر نفسهای خود را کسی است که]^۴ معصیت خدای تعالی بیشتر کند، و کسی که اطاعت خدا کند ایمن می‌شود و خوشحال می‌گردد، و هر که عصیان الهی کند زیانکار می‌شود و پشیمان می‌گردد.

وعن أبي جعفر صلوات الله عليه أنه قال:

«إِذَا سَمِعْتُمُ الْعِلْمَ فَاسْتَعْمِلُوهُ، وَلْيَسَّعْ قُلُوبُكُمْ، فَإِنَّ الْعِلْمَ إِذَا كَثُرَ فِي قَلْبِ رَجُلٍ لَا يَحْتَمِلُهُ قَدْرَ الشَّيْطَانِ عَلَيْهِ، فَإِذَا خَاصَمَكُمُ الشَّيْطَانُ فَأَقْبِلُوا عَلَيْهِ بِمَا تَعْرِفُونَ، فَإِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانُ ضَعِيفاً»، فَقُلْتُ: وَمَا الَّذِي

۱. در دو نسخه: یخیب.

۲. الکافی ۱: ۴۵ / ۶؛ منیة المرید ۱۴۷؛ بحار الأنوار ۲: ۳۹ / ۶۹.

۳. بین دو گروه از دو نسخه ساقط شده که استدراک شد.

۴. «م»: جاهل.



نرفه؟ قال: «خاصموا^۱ بما ظهر لكم من قدرة الله عز وجل»^۲.

آن حضرت فرمود که هرگاه علم را بشنوید به کار فرمایید، و باید که دل شما فراخ باشد، پس بدرستی که علم هرگاه بسیار شود در دل مردی که به آن عمل نکند قادر می شود شیطان بر او، پس چون مخاصمه کند با شما شیطان پس با او مجادله کنید به آنچه می دانید؛ زیرا که مکر شیطان ضعیفست، پس گفتم که ما چه می دانیم؟ گفت: مخاصمه کنید او را به آنچه ظاهر شده است شما را از قدرت خدای عز وجل و دفع شک از خود بکنید.

وقال أمير المؤمنين وإمام المتقين أسد الله الغالب عليّ بن أبي طالب صلوات الله عليه^۳:

«لو تَعْلَمُونَ ما أَعْلَمُ ممّا طَوَّرِي عنكم غَيْبُهُ إِذا لَخَرَجْتُمْ إِلى الصُّعَداتِ تَبْكُونَ على أَعْمالِكُمْ، وَتَلْتَدِمُونَ على أَنْفِيسِكُمْ، وَتَتْرَكْتُمْ أَمْوالِكُمْ لا حارِسَ عليها ولا خالِفَ عليها، ولا هَمَّتْ كلُّ امرئٍ منكم نَفْسُهُ، لا يُلْتَفِتُ إِلى غيرِها، وَلَكِنَّكُمْ نَسِيتُمْ ما ذُكِّرْتُمْ، وَأَمَنْتُمْ ما حُدِّزْتُمْ فَتاءَ عنكم رَأْيِكُمْ، وَتَشَتَّتَ عَلَيْكُمْ أَمْرُكُمْ»^۴.

آن حضرت می فرماید که اگر بدانید شما آنچه من می دانم از آن چیزهایی که از شما پوشیده شده است از امور آخرت - هر چند دانش ظاهر داشتند اما فی الحقیقه نمی دانند - اگر بدانید هر آینه بیرون روید به گوشها^۵ و کوهها، گریه کنید بر اعمال خود، و سنگ و مشت بر سینه و روی خود زنید، و هر آینه مالهای خود را^۶ واگذارید بی پاسبانی که برو بگمارید و بی جانشینی که برو بگذارید، و هر آینه هر کس از شما

۱. در الکافی: «خاصموا» و در ترجمه نیز مانند کافی ترجمه شده است.

۲. «ق» - صلوات الله عليه.

۳. الکافی ۱: ۴۵ / ۷.

۴. گوش: گوشه، زاویه.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۶.

۶. «م» - را.



به غم خود افتد و ملتفت به دیگری نشود؛ ولیکن فراموش کردید آنچه به شما گفتند، و ایمن شدید از آنچه شما را از آن ترسانیدند ازین جهت رأی شما ضایع شد و کار شما متفرق شد.

ای عزیز نیکو غور کن در معانی این احادیث شاید که به حقایق و اسرار آن بررسی و اندکی ازین خواب غفلت بیدار شوی و بدانی که دانستن چه معنی دارد، نه چنان کنی که هر که نقشی چند بر لوح ضمیر کشیده عالم شد و إلا لازم می آید که این کتابها اعلم علما باشند، و هرگاه شخصی به حقیقت علم رسید ممکن نیست که خود را از عمل باز تواند داشت، این شاء الله تحقیق این معنی بر وجه کمال خواهد آمد.



مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

نصفه هشتم

در نهی از قول بی علم

قال الله تبارك وتعالى: ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾^۱ یعنی کیست ظالم تر از کسی که افترا بر خدا بندد به دروغ. و جایی دیگر می فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ﴾^۲ یعنی کیست ظالم تر از کسی که دروغ بر خدا بندد یا بگوید که به من وحی آمد و حال آنکه به او وحی نیامده باشد.

مساوی کرد افترای بر خدا و رسول را با دعوی پیغمبری.

و دیگر، جای دیگر می فرماید که ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾^۳ یعنی کیست ظالم تر از کسی که دروغ بر خدا بندد یا تکذیب کند آیات خدا را؟ بدرستی که خدای عزوجل رستگار نمی کند ظالمان را. و دیگر خدای عزوجل می فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾^۴ یعنی متابعت مکن چیزی را که ترا به آن علم نباشد، بدرستی که چشم و گوش و دل جمیع اینها را سؤال خواهیم کرد که چرا نشنیده و ندیده و ندانسته گفتید؟

و جای دیگر می فرماید که ﴿أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^۵ یعنی آیا می گوئید و افترا می بندید بر خدا آنچه را نمی دانید؟

و جای دیگر می فرماید بعد از نهی از شرک: ﴿وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا

۱. الأنعام (۶): ۱۴۴، الأعراف (۷): ۳۷، یونس (۱۰): ۱۷، الکهف (۱۸): ۱۵.

۲. الأنعام (۶): ۹۳.

۳. الأنعام (۶): ۲۱.

۴. الإسراء (۱۷): ۳۶.

۵. الأعراف (۷): ۲۸، یونس (۱۰): ۶۸.



تَعْلَمُونَ ﴿۱﴾ یعنی حرام کرد بر شما که بگوئید بر خدا آنچه را ندانید.
و جای دیگر می فرماید: ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمَجْرِمُونَ﴾ ۲ یعنی کیست ظالم تر از کسی که افترا بندد بر خدای تعالی دروغ را یا تکذیب کند آیات الهی را؟ بدرستی که خدای تعالی رستگاری نمی دهد گناه کاران را.

و جای دیگر می فرماید که ﴿وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ ۳ یعنی آیا چه گمان دارند آنهایی که افترا می بندند بر خدای عزوجل دروغ را که حال ایشان چه خواهد بود در روز قیامت؟

و جای دیگر می فرماید که ﴿أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ * قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ * مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِيقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿۴﴾ یعنی آیا می گوئید بر خدای تعالی آنچه را نمی دانید؟ بگو یا محمد که آنانی که افترا می بندند بر خدای عزوجل دروغ را، رستگاری نخواهند یافت، تمتعی اندکی هست ایشان را در دنیا، پس بازگشت ایشان به سوی ما خواهد بود، پس می چسانیم ایشان را عذابی سخت به سبب کفران ایشان.

و دیگر می فرماید: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتَكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِيَتَفَتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ﴾ * مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۵﴾ یعنی مگوئید ۶ مر آنچه را وصف کند زبانهای شما دروغ را به آنکه این حلالست و این حرام است، یا افترا بندید بر خدای عزوجل دروغ را، بدرستی که آن جماعتی که بر خدای تعالی دروغ می بندند رستگار نخواهند شد، تمتعی اندکی

۱. البقرة (۲): ۱۶۹، الأعراف (۷): ۳۳.

۲. یونس (۱۰): ۱۷.

۳. یونس (۱۰): ۶۰.

۴. یونس (۱۰): ۶۸ - ۷۰.

۵. النحل (۱۶): ۱۱۶ - ۱۱۷.

۶. در دو نسخه «بگوئید!» گویا در نسخه «م» به مانند متن تغییر یافته است.



خواهد بود ایشان را در دنیا، و مرایشان راست عذابی دردناک در آخرت.

و دیگر می فرماید در ذمّ جمعی که ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ﴾^۱ یعنی بعضی از مردمان کسی است که مجادله می کند در خدای عزوجل بی علمی و بی هدایتی و بی کتابی روشن کننده حق.

و دیگر در تهدید و تخویف بندگان خدای تبارک و تعالی می فرماید که ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ * فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ﴾^۲ یعنی اگر رسول الثقلین و امان الخافقین بر ما ببندد بعضی از دروغها هر آینه به قدرت کامله او را بگیریم، یا دست او را بگیریم، و رگ دل او را قطع کنیم - و آن رگیست که چون مقطوع شود بعد از آن حیات منقطع شود - پس هیچ کس از شما دفع عذاب ما از او نتواند^۳ کردن.

ای عزیز نیکو تفکر کن درین آیات و آیات در این باب بسیار است ولیکن اقتصار کردیم بر اینها.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«أنهاك عن خصلتين فيهما هلك الرجال: أنهاك أن تدين الله بالباطل، وتفتي الناس بما لا تعلم»^۴.

آن حضرت فرمودند به راوی که نهی می کنم ترا از دو خصلت که به سبب این دو خصلت هلاک شدند مردمان: نهی می کنم ترا از آنکه عبادت کنی و دین خود را فراگیری از باطل، و از آنکه فتوی دهی مردمان را به آنچه ندانی.

وعن أبي جعفر محمد بن علي الباقر صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

۱. الحج (۲۲): ۸، لقمان (۳۱): ۲۰.

۲. الحاقة (۶۹): ۴۴-۴۷.

۳. «ق»: نتوانید.

۴. الکافی ۱: ۴۲ / ۱؛ المحاسن ۲۰۴ / ۵۴؛ الخصال ۵۲، باب الاثین، ح ۶۵؛ روضة الواسطین ۶؛ منية المرید

۲۸۳؛ وسائل الشیعة ۲۷: ۲۱، باب ۴، ح ۲؛ بحار الأنوار ۲: ۱۱۴ / ۵



«من أفتى الناس بغير علم ولا هدى لَعَنَتْهُ ملائكةُ الرحمة وملائكةُ العذاب، وَلِحِقَهُ وَزُرُّ مَنْ عَمِلَ بِقُتْيَاهُ»^۱.

آن حضرت فرمودند که هر که فتوی دهد مردمان را بی دانشی و بی هدایتی لعن کنند او را ملائکه رحمت و ملائکه عذاب، و به او نیز برسد وبال هر که عمل کند به فتوای او.
و عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«ما عَلِمْتُمْ قَقُولُوا، وما لم تَعْلَمُوا قَقُولُوا: اللهُ أَعْلَمُ، إِنَّ الرَّجُلَ لَيَسْتَزِعُّ الآيَةَ مِنَ الْقُرْآنِ يَخِرُّ فِيهَا أَبْعَدَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»^۲.

آن حضرت فرمودند که هر چه دانید بگوئید، و هر چه ندانید بگوئید: خدا بهتر می داند، بدرستی که کس باشد که آیه [ای] از قرآن را برداشته تفسیر کند و به سبب تفسیر آن بیفتد دورتر از میانه آسمان و زمین. یعنی از رحمت الهی.
و عن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«لِلْعَالِمِ إِذَا سُئِلَ عَنْ شَيْءٍ وَهُوَ لَا يَعْلَمُهُ أَنْ يَقُولَ: اللهُ أَعْلَمُ، وَلَيْسَ لغير العالم أن يقول ذلك»^۳.

آن حضرت فرمودند که مر عالم راست که چون از چیزی سؤال کنند و او نداند آنکه بگوید خدا بهتر می داند، و غیر عالم را نیست که چنین بگوید.
و در حدیثی دیگر وجه [آن را] فرموده اند که زیرا که چون می گوید خدا بهتر می داند در خاطر سایل در می آورد که ما نیز می دانیم ولیکن خدا داناتر است بلکه

۱. الکافی ۱: ۴۲ / ۳ و ۷ / ۴۰۹ / ۲؛ المحاسن ۲۰۵ / ۶۰؛ السرائر ۳: ۵۴۰؛ تهذیب الأحکام ۶: ۲۲۳ / ۵۳۱؛ کنز

الفوائد ۲۴۰؛ منیة المرید ۲۸۳؛ وسائل الشیعة ۲۷: ۲۰، باب ۴، ح ۱؛ بحار الأنوار ۲: ۱۱۸ / ۲۳.

۲. الکافی ۱: ۴۲ / ۴؛ المحاسن ۲۰۶ / ۶۲؛ منیة المرید ۲۱۵؛ وسائل الشیعة ۲۷: ۲۲، باب ۴، ح ۵ و ۲۰۳؛ باب

۱۳، ح ۶۸؛ بحار الأنوار ۲: ۱۱۹ / ۲۵ و ۸۹ / ۱۱۰ / ۱۲.

۳. الکافی ۱: ۴۲ / ۵؛ المحاسن ۲۰۶ / ۶۴؛ تحف العقول ۲۹۷؛ بحار الأنوار ۲: ۱۱۹ / ۲۷ و ۷۵ / ۱۷۷ / ۵۱.



باید که بگوید^۱: نمی دانم^۲.

وعن زرارة بن أعین قال: سألت أبا جعفر عليه السلام: ما حقُّ الله على العباد؟ قال:

«أن يقولوا ما يعلمون، ويقفوا عند ما لا يعلمون»^۳.

راوی گوید که من از آن حضرت پرسیدم که چه چیز است حق خدای عزوجل بر بندگانش؟ آن حضرت فرمود: آنست که بگویند آنچه را دانند، و توقف کنند و فتوی ندهند آنچه را ندانند.

وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«إن الله خصَّ عباده بآيتين من كتابه: أن لا يقولوا حتى يعلموا^۴، ولا

يزدوا ما لم يعلموا، قال عزوجل: ﴿الْمُ يُؤْخَذُ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا

يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾^۵ وقال: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ

وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ﴾^۶»^۷.

آن حضرت فرمود که خدای عزوجل مخصوص گردانید بندگان خود را به دو آیه از کتاب خود که نگویند تا بدانند^۸، و رد نکنند و نگویند غلطست آنچه را ندانند، خدای عزوجل می فرماید که آیا نگرفتید بر ایشان پیمان و عهد کتاب را که نگویند بر خدای عزوجل مگر حق و راست را؟ و دیگر فرمود که بلکه تکذیب کردند به هر چه علم ایشان به آن احاطه نکرده است.

۱. «م»: + که.

۲. الکافی ۱: ۴۲-۴۳ / ۶ / المحاسن ۲۰۶ / ۶۳ / تحف العقول ۲۹۷: بحار الأنوار ۲: ۱۱۹ / ۲۶ و ۷۵ / ۱۷۷ / ۵۱.

۳. الکافی ۱: ۴۳ / ۷ / أمالی صدوق ۵۰۶ / مجلس ۶۵، ح ۱۴: روضة الواعظین ۴۶۸: منية المرید ۲۱۵: وسائل

الشیعة ۲۷: ۲۳، باب ۴، ح ۹: بحار الأنوار ۲: ۱۱۳ / ۲.

۴. در دو نسخه: «لا يعلموا» که تصحیف است. ۵. الأعراف (۷): ۱۶۹.

۶. یونس (۱۰): ۳۹. ۷. الکافی ۱: ۴۳ / ۸: منية المرید ۲۱۶.

۸. در دو نسخه: «ندانند» که تصحیف است.



عن ابن شُبْرُمَةَ أَنَّهُ قَالَ: مَا ذَكَرْتُ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا إِلَّا كَادَ أَنْ يَتَصَدَّعَ قَلْبِي، قَالَ: «حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ جَدِّي، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ». وَقَالَ ابْنُ شُبْرُمَةَ: وَأَقْسِمُ بِاللَّهِ مَا كَذَبَ أَبُوهُ عَلَى جَدِّهِ، وَلَا جَدُّهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«مَنْ عَمِلَ بِالْمَقَائِسِ فَقَدْ هَلَكَ وَأَهْلَكَ، وَمَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ وَالْمَحْكَمَ مِنَ الْمُتَشَابِهِ فَقَدْ هَلَكَ وَأَهْلَكَ»^١.

منقولست از ابن شُبْرُمَةَ - که یکی از قضات عامه است - که هرگز به خاطر من نرسید آن حدیثی که شنیده‌ام از امام جعفر صادق مگر آنکه نزدیکست که دل من بشکافد از غم و بترقد^٢ از غصه، گفت: خبر داد مرا پدرم، از جدم، از رسول خدا ﷺ. و ابن شبرمه گفت که قسم می‌خورم به خدا که دروغ نبست پدرش بر جدش، و نه جدش بر رسول خدا ﷺ که گفت که رسول خدا ﷺ گفت که هر که عمل به قیاس کند خود هلاک شد و دیگران را نیز هلاک کرد و با خود به جهنم برد، و هر که فتوی دهد مردمان را بی‌دانش و او نداند ناسخ را از منسوخ و محکم را از متشابه، پس خود هلاک شده است و دیگران را نیز هلاک کرده است.

و عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر صلوات الله عليه أنه قال:

«الوقوفُ عندَ الشبهةِ خيرٌ من الاقتحامِ في الهلكةِ، وتركك حديثاً لم تزوه خيرٌ من روايتك حديثاً لم تُخصه»^٣.

١. الكافي ١: ٤٣ / ٩؛ المحاسن ٢٠٦ / ٦٦؛ أمالي صدوق ٥٠٧، مجلس ٦٥، ح ١٦؛ منية المرید ٢٨٣؛ بحار الأنوار ٢: ١١٨ / ٢٤ و ٢٩٨ / ١٨.

٢. بترقد: بتركد. ر.ك: فرهنگ معین ١: ٧١-١٠٧١.

٣. الكافي ١: ٥٠ / ٩؛ المحاسن ٢١٥ / ١٠٢، نزهة الناظر ١٠٠ / ٢٢؛ تفسير عیاشی ١: ٨ / ٢ عن الباقر علیه السلام عن أبيه عليه السلام: المسح على الرجلين شيخ مفيد ص ٣٠ عن علي عليه السلام؛ وسائل الشيعة ٢٧: ١٥٥، باب ١٢، ح ٢ و ١٧١، باب ١٢، ح ٥٧؛ بحار الأنوار ٢: ١٦٥ / ٢٥ و ٢٥٩ / ٧ و ٧٥ / ١٨٩ / ٤٣؛ مستدرک الوسائل ١٧: ٣٢٥، باب ١٢، ح ١٣، صدر حدیث نیز در ص ٣٠٥ خواهد آمد.



آن حضرت فرمودند که ایستادن نزد شبهات بهتر است از فرو رفتن در مهلکه‌ها، و ترک کردنت حدیثی را که روایت نکرده باشی بهتر است از روایت کردنت حدیثی را که خوب ندانی.

وعن رسول الله ﷺ أَنَّهُ قَالَ:

«مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»^۱.

آن حضرت فرمودند که هر که تفسیر کند قرآن را به رأی خود پس باید که مهیّا کند جای خود را در دوزخ.

وعن رسول الله ﷺ أَنَّهُ قَالَ:

«مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»^۲.

آن حضرت فرمود که هر که بر من عمدتاً دروغ بزند پس باید که مهیّا کند جایگاه خود را در آتش.

و احادیث نیز^۳ درین باب بسیار است برین اکتفا کردیم.

۱. کتاب توحید صدوق ۹۱، باب ۴، ح ۵؛ عوالی اللالی ۴: ۱۰۴ / ۱۵۴؛ منیة المرید ۳۶۸؛ وسائل الشیعة ۲۷: ۱۸۹ و ۲۰۴، باب ۱۳، ح ۳۵ و ۷۶؛ بحار الأنوار ۳: ۲۲۳ / ۱۴ و ۵۱۲: ۳۰. و در منابع عامه نیز روایت شده. ر.ک: کنز العمال ۲: ۱۶ / ۲۹۵۸، و در برخی از این منابع اینگونه روایت شده: «من قال فی القرآن بغير علم» یا «برأیه».

۲. الکافی ۱: ۶۲ / ۱؛ من لا یحضره الفقیه ۴: ۳۶۴ / ۵۷۶۲؛ عیون أخبار الرضا ﷺ ۱: ۲۱۲؛ الفخصال ۲۵۵ - ۲۵۶، باب الأربعة، ح ۱۳۱؛ کمال الدین و تمام النعمة ۶۰؛ تحف العقول ۱۹۳؛ کتاب الغیبة، نعمانی ۷۶ / ۱۰؛ اعتقادات صدوق ۱۱۸؛ الإرشاد ۱: ۱۲۳؛ کنز الفوائد ۲۶۵؛ وسائل الشیعة ۱۲: ۲۴۹، باب ۱۳۹، ح ۵ و ۲۷: ۲۰۷، باب ۱۴، ح ۱؛ بحار الأنوار ۲: ۱۶۰ - ۱۶۲ / ۱۹، ۱۰ / ۲۲۵ و ۲ / ۲۲۹ و ۱۳ / ۲۰ و ۳۴۵ و ۳۶۱ و ۳۶۴ و ۳۰ و ۳۵۰ و ۴۰۱ و ۳۲: ۳۱۴ و ۳۶: ۲۷۳ و ۳۷: ۱۲۳ / ۱۸ و ۱۶۸ / ۴۳ و ۲۲۳ / ۹۴... و در بسیاری از منابع عامه نیز وارد شده است. ر.ک: کنز العمال ۱: ۲۰۰ / ۱۰۰ و ۳: ۶۲۵ / ۸۲۳۳ و ۵: ۱۲۶ / ۱۲۳۴۵ و ۹: ۶۰۷ / ۲۷۶۱۴ و ۱۰: ۲۹۷ / ۲۹۴۹۸ - ۲۹۴۹۹ و ۱۱: ۲۷۳ / ۳۱۴۹۸ و ۱۳: ۱۷۳ / ۳۶۵۱۸.

۳. «م» - نیز.



نفحة نهم

در بیان علوم محموده و علوم مذمومه است

أما علوم محموده پس آن بر دو قسم است: واجب است و سنت. و أما آنچه واجبست نیز بر دو قسم است: واجب عینی و کفایی. أما آنچه واجب عینی است پس آن اولاً معرفة الله است و صفات ثبوتی و سلبی و عدل و حکمت و نبوت و امامت و معاد و اقرار بما جاء به النبي ﷺ، وإن شاء الله اشاره به بعضی از آنها خواهد شد، و واجبست که اینها را به دلیلی چند بدانند که نفس او مطمئن شود، اگر بعد از این او را شبهه عارض شود واجبست که به نزد جمعی رود که ازاله شبهات بر ایشان آسان باشد تا ازاله شبهة او بشود.

و دیگر واجبست که واجبات نماز خود را بدانند، اگر مجتهد باشد به دلیل بدانند، و اگر مقلد باشد اخذ مسایل خود کند از مجتهدی جامع الشرائط که تصدیق اجتهاد او کرده باشند دو عدل صاحب تمیز قریب به مرتبة اجتهاد و عارف به شرایط اجتهاد، و اگر چنین مجتهدی یافت نشود دور نیست که لازم باشد عمل به احتیاط کردن، اگر عارف به احتیاط باشد؛ وإلا عمل کند به قول عادلی عارف به احتیاط مهما ممکن، و اگر چند کس چنین باشند اقلأ دو عدل چنین دور نیست که لازم باشد که ازین هر دو اخذ کند طریق احتیاط را.

و اگر رمضان نزدیک شود تحصیل مسایل صوم خود به همین نحو بکنند که مذکور شد، و اگر صاحب یکی از نصاب زکاتی گردد واجبست که تحصیل مسایل زکات خود به همین دستور بکند.

و اگر موسم حج شود و مستطیع زاد و راحله و نفقة اهل و عیال باشد واجبست که



مسایل حج را اخذ کند به نحو مسطور.

و اگر سال به سر آید و زیاده از معاش متوسط چیزی حاصل شده باشد لازم است که مسایل خمس را بداند.

و اگر جمعی از اعداء بر سر بیضه اسلام هجوم کنند واجبست که تحصیل مسایل جهاد کند.

و علی هذا القیاس هر امری از امور که او را عارض شود تحصیل مسایل او، بعد از آن لازم است به نحو سابق. و متکفل این امور است علم کلام و فقه.

و چون آدمی غالباً خالی نیست از صفات رذیله نفسانی واجب الاجتناب چون ریا - که شرک خفی است - و حسد و حقد و بغض و غیر آن، لازم است معرفت این اخلاق و کیفیت اجتناب از اینها و چگونگی ازاله آنها به نحوی که ان شاء الله درین کتاب بر وجه کمال مذکور خواهد شد، و متکفل این علم^۱ است احادیث اهل بیت صلوات الله علیهم.

فعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«وجدتُ عِلْمَ النَّاسِ كُلَّهُ فِي أَرْبَعٍ: أَوْلَاهَا أَنْ تَعْرِفَ رَبَّكَ، وَالثَّانِي أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِكَ، وَالثَّالِثُ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ، وَالرَّابِعُ أَنْ تَعْرِفَ مَا يُخْرِجُكَ مِنْ دِينِكَ»^۲.

۱. عم: عمل!

۲. الکافی ۱: ۵۰ / ۱۱؛ المحاسن ۲۳۳ / ۱۸۸؛ الخصال ۲۳۹، باب الأربعة، ح ۸۷؛ معانی الأخبار ۳۹۴ - ۳۹۵، باب النوادر، ح ۴۹؛ الإرشاد ۲: ۲۰۳؛ أمالی طوسی ۵۸۱، مجلس ۲۴، ح ۱۰، و ص ۶۵۱، مجلس ۲۴، ح ۱؛ اقتصاد شیخ طوسی ۱۴؛ معدن الجواهر ۴۳؛ کنز الفوائد ۹۹، و در طبع بیروت ۱: ۲۱۹؛ تنبیه الخواطر «مجموعه وزام» ۲: ۷۳؛ أعلام الدین ۲۱۲؛ الأمالی الخمسية ۱: ۳۳، مجلس ۹؛ كشف الغمة ۳: ۱۹۲؛ بحار الأنوار ۱: ۲۱۲ / ۶، از امام کاظم علیه السلام نیز روایت شده است؛ التنکرة الحمدونية ۱: ۱۱۲ / ۲۲۴؛ نزہة الناظر ۱۲۱ / ۱؛ كشف الغمة ۳: ۳۲۸ - ۳۲۹؛ الدرّة الباهرة ۳۴؛ بحار الأنوار ۷۵: ۳۲۸ / ۵.



آن حضرت فرمودند که یافتن علم مردمان را - که لازم است ایشان را تحصیل آن - در چهار چیز: اول آنست که بدانی پروردگار خود را، و دوم آنست که بدانی نعمتهای او را نسبت به خود، و سیم آنکه بدانی که چه چیز از تو خواسته است از احکام، و چهارم آنکه بدانی چه چیز ترا از دین بدر می برد.

و اگر چه در این عصر این علوم متروک شده است ولیکن عندالتحقیق تحصیل این علوم اهم است از تحصیل علوم مشهوره چنانکه مذکور خواهد شد ^۱ إن شاء الله تعالی.

و چون آدمی^۲ در اکثر اوقات نمی داند که چه چیز برو واجبست و چه چیز برو حرامست و بسیار است که ترک واجبات می کند و ارتکاب محرمات از روی جهل، و جاهل معذور نیست، پس لازم است از باب مقدمه^۳ و احتیاط که مکلف قبل از تکلیف خصوصاً بعد از تکلیف مشغول معرفت تکالیف شود اجمالاً تا داند که در هر واقعه چه تکلیف او را هست تا آنکه چون آن واقعه حاصل شود رجوع به عالم کند در تحصیل آن علم، و کمال احتیاط آنست که همه را مفصلاً بداند مبدا مخالفتی او را واقع شود جاهلاً بالحکم، والله اعلم.

و اما آنچه واجب کفایی است اولاً در معرفه الله شخصی باشد که ازاله شکوک و شبهات از نفوس تواند کرد، پس هرگاه در شهری یک شخصی^۴ چنین باشد دور نیست که لازم نباشد تحصیل آن زیادتیهها کردن تا به آن مرتبه برسند و اگرچه دغدغه می شود که لازم باشد که در تحصیل باشند مبدا که آن شخص فوت شود و دیگری نباشد، و اگر آنکه گوئیم بعد از فوت او بر مردمان لازم است تحصیل لازم می آید که جهل پنجاه سال بی عالم باشند تا بعد از آن شخصی به هم رسد؛ زیرا که این مرتبه [ای] نیست که زود به هم رسد.

۲. «م» - آدمی.

۱. «ق» - تعالی.

۴. «ق» - شخص.

۳. در دو نسخه: «مقدمه».



و دیگر لازمست مجتهدی در فروع دین که بالقوة [ال] قریبه من الفعل باشد او را تحصیل هر مسأله از مسایل را که اراده نماید، و این مجتهد نیز از قبیل واجب کفایی است لقوله تعالی: ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾^۱ یعنی چرا نمی‌روند از هر فرقه و جماعتی طایفه [ای] تا تفقه کنند در دین و انذار و تعلیم کنند قوم خود را چون رجوع کنند به ایشان شاید که ایشان نیز بترسند از عذاب الهی و به اطاعت او باز آیند.

و علمی که اجتهاد بدون آنها حاصل نشود از باب مقدمه^۲ واجب کفایی است، و قدری که در کار است در تحصیل معارف اصول دین واجب عینی است، و همچنین هر علمی را که او را در نظام نوع مدخل باشد چون علم طب و هندسه و حساب بلکه حجامی و جولاهی و غیر اینها.

و اما آنچه مستحب است از علوم و آن باقی علوم دینی است از علم تفسیر و حدیث و علمی که سبب زیادتی معرفه الله است؛ زیرا که مراتب معرفت زیاده از حد و حصر است، جمعی منتهای معرفت ایشان عجز است، و جمعی از ارباب قلوب را در معارف مشاهد و مکاشفاتست که بر بعضی از آن اطلاع خواهی یافت ان شاء الله تعالی، و همچنین از دقایق اخلاق حسنه باخبر شدن و تحصیل آن اخلاق کردن، چنانکه پیغمبر ﷺ می‌فرماید که «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^۳ یعنی مبعوث شده‌ام تا تمام کنم اخلاق نیکو را، و از دقایق اخلاق ذمیمه مطلع شدن و از آن اجتناب کردن مستحبست بلکه عند التحقيق مشکلت اطلاق ندب و استحباب بر اینها کردن؛ زیرا که غرض از خَلْقِ انسان قرب اوست به جناب حضرت الهی، و تا او از صفات رذیله

۲. در دو نسخه: «مقدمه».

۱. التوبة (۹): ۱۲۲.

۳. مجمع البیان ۱۰: ۸۶؛ مکارم الأخلاق ۸؛ بحار الأنوار ۱۶: ۲۱۰ و ۶۸: ۳۸۲؛ السنن الکبری، بیهقی ۱۰: ۱۹۲؛

مسند الشهاب ۲: ۱۹۳ / ۱۱۶۵؛ کنز العمال ۳: ۱۶ / ۵۲۱۷ و ۱۱: ۴۲۰ / ۳۱۹۶۹؛ کشف الخفاء ۱: ۲۱۱ /

مصفاً نگردد و به اخلاق حسنه مُحَلًّا نشود محال است قرب او به آن حضرت چنانکه ظاهر خواهد شد بعد ازین، پس لازم باشد تحصیل این علوم نوافل را مگر سنت که فرضست تقرب جستن ما نزد مولی و این شاء الله اکثر آن علوم را درین کتاب هویدا خواهیم کرد بمنته وجوده.

وعن أمير المؤمنين وإمام المتقين ويعسوب الدين أسد الله الغالب علي بن أبي طالب صلوات الله وسلامه أنه قال:

«رَوْحُوا أَنْفُسَكُمْ بِبَدِيعِ الْحِكْمَةِ، فَإِنَّهَا تَكِلُ كَمَا تَكِلُ الْأَبْدَانُ»^۱.

آن حضرت فرمودند که ترویج کنید نفسهای خود را به حکمتهای تازه - یعنی از بوی حکمتها به مشام جان برسانید تا او را روح و راحتی حاصل شود - زیرا که نفوس کلل و ملال به هم می‌رساند چنانکه بدنها باز می‌مانند از عملها و ملال و کلل می‌یابند.

و حکمتهای تازه مثل اشعاری که در مذمت دنیاست و سخنانی که از مواعظ و نصایح است که درو نکات دقیقه مضمّن است و نفس را خوش می‌آید، و اکثر اشعار محققین و تصانیف ایشان ازین باب است، والله اعلم.

[علوم مذمومه]

وَأَمَّا علوم مذمومه پس از آن جمله است خوض در شُكُوك و شبهات کلامی بی آنکه او را بصیرتی تامه بوده باشد چنانکه پیغمبر ﷺ می‌فرماید که:

«دَعْ مَا يُرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يُرِيْبُكَ»^۲.

یعنی واگذار چیزی را که ترا به شک اندازد و خوض کن در چیزی که ترا به شک

۱. الکافی ۱: ۴۸ / ۱.

۲. کشف الغمّة ۲: ۳۳۲، و منابع حدیث را به تفصیل در تعلیقه کشف الغمّة آوردیم.



نیندازد.

و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه می فرماید که:

«الوقوف عند الشبهة خير من الاقتحام في الهلكة»^۱.

یعنی ایستادن نزد شبهات بهتر است از فرو رفتن در مهلکه‌ها.

و همچنین است علم نجوم، و دیگر، علم شعبده و قیافه و سحر و طلسمات و کهنانت، بلکه علومی که نفع نداشته باشد از جهت آخرت؛ زیرا که تضييع عمر قبیح است عقلاً و شرعاً.

فمن أبي الحسن موسى بن جعفر صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«دخل رسول الله ﷺ المسجد فإذا جماعة قد أطفأوا برجل، فقال: ما

هذا؟ فقال: علامة، فقال: وما العلامة؟ فقالوا: أعلم الناس بأنساب

العرب ووقائعها وأيام الجاهلية والأشعار والعربية، قال: فقال

النبي ﷺ: ذلك علم لا يضر من جهله، ولا ينفع من علمه.

ثم قال النبي ﷺ: إنما العلم ثلاثة: آية محكمة، أو فريضة عادلة،

أو سنة قائمة، وما خلاهن فهو فضل»^۳.

آن حضرت فرمودند که داخل شد رسول خدا ﷺ به مسجد پس دید که جماعتی به دور مردی درآمده‌اند، حضرت فرمود که این چیست و چه کس است؟ کسی گفت

۱. کتاب الزهد، حسین بن سعید کوفی ۱۹ / ۴۱؛ وسائل الشیعة ۲۷: ۱۵۸، باب ۱۲، ح ۱۳، حدیث با ذیلی در ص ۲۹۸ گذشت.

۲. در کانی و بعضی از مصادر: «فقیل» و در بعضی دیگر: «فقالوا».

۳. الکافی ۱ / ۳۲؛ عوالی اللالی ۴: ۷۹ / ۷۵؛ منیة المرید ۱۱۳؛ وسائل الشیعة ۱۷: ۳۲۷، باب ۱۰۵، ح ۶، و

صدر حدیث نیز روایت شده است: أمالی صدوق ۳۴۰، مجلس ۴۵، ح ۱۵؛ معانی الأخبار ۱۴۱ / ۱؛ أنساب

سمعانی ۲۲ / ۱۳ و ۱۴؛ لسان المیزان ۳: ۱۰۴ / ۳۴۳ ترجمه سلیمان بن محمد خزاعی؛ کترة العمال ۱۰: ۲۸۰ /

که علامه است، حضرت فرمود که چه علامه است؟ گفتند: عالم‌ترین مردمانست به نَسَبهای عرب و به جنگها و واقعه‌ها که در عرب واقع شده است در ایام جاهلیت، و به علم اشعار و عربیت، پس حضرت پیغمبر ﷺ فرمود که این علمی است که اگر کسی او را نداند به او ضرری نمی‌رسد از ندانستن، و اگر کسی او را داند نفعی به او نمی‌رسد از دانستن او.

پس پیغمبر ﷺ فرمود که علم نیست مگر سه علم: اول آیه محکمه^۱ ظاهر المعنی که از آن نفع اخروی بیابند. دوم فریضة عادله ثابته مستقیمه که واجبات و محرمات خود را بدانند. و سیم سنتی ثابته که مندوبات و مکروهات خود را بشناسند، و هر چه غیر اینهاست زیادتی است.



مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

نفعه دهم

در آداب معلمین و متعلمین است

أما آداب معلم^۱ پس از آن جمله، شفقت اوست بر متعلم که ایشان را به منزله فرزند خود داند، چنانکه مرویست از پیغمبر ﷺ که فرمود: «إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ مِثْلُ الْوَالِدِ لَوْلَدِهِ»^۲ یعنی من شما را چون پدرم نسبت به فرزند در شفقت و مهربانی، و مأمور بود به آنکه ﴿وَاحْفَظْ جَنَاحَكَ لِمَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۳ یعنی پهن کن بال خود را از برای هر که متابعت تو کند از مؤمنان؛ زیرا که غرض او خلاصی دادن متعلمانست از آتش جهنم، چنانکه کار پدر محافظتست از آتش دنیا، و پدر سبب ظاهر حیات فانی است، و معلم سبب حیات باقی است؛ و لهذا حق معلم زیاده از حق پدر است، پس چنانکه حق فرزندان آنست که با یکدیگر دوستی کنند حق شاگردان یک استاد آنست که با هم مهربانی کنند و با یکدیگر حسد و عناد و کینه و بغض نورزند اگر صادقند در آنکه طلب علم ایشان از جهت خداست، و چنانکه حق پدر آنست که نسبت به فرزندان خود به یک نحو سلوک کند، همچنین حق معلم آنست که نسبت به شاگردان خود در شفقت یکسان باشد مگر آنکه بعضی اهتمام ایشان در طلب علوم بیشتر باشد یا صلاح و تقوای ایشان بیشتر باشد و از جهت ترغیب دیگران به علم و عمل با^۴ اینها ملاحظت بیشتر کنند.

و دیگر آنکه اقتدا کند به صاحب شرع صلوات الله وسلامه علیه که مأمور بود به آنکه

۱. آداب متعلمان در ص ۳۶۱ می آید.

۲. الناصریات ۱۰۷؛ الخلاف ۱: ۱۰۲ - ۱۰۴؛ المبسوط ۴: ۱۵۹؛ مسند احمد ۲: ۲۵۰؛ سنن دارمی ۱: ۱۷۲؛ سنن

ابن ماجه ۱: ۱۱۴ / ۳۱۳؛ سنن نسائی ۱: ۳۸؛ السنن الکبری، بیهقی ۱: ۹۱ و ۱۱۲؛ کنز العمال ۹: ۲۶۴۶۶ / ۳۶۲

و ۲۷۲۰۷ / ۵۱۲. ۳. الشعراء (۲۶): ۲۱۵.

۴. در دو نسخه: تا.



بگویند: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۱ یعنی بگو یا محمد که من سؤال نمی‌کنم از شما برین تبلیغ رسالت مزدی، نیست مزد من مگر بر پروردگار عالمیان.

و از ایشان مزدی و جزایی و شکری نخواهد، بلکه تعلیم او از جهت رضای الهی باشد، چنانکه سابقاً مذکور شد^۲ که هر که از جهت رضای الهی بخواند و عمل کند و به یاد دهد، او را در ملکوت سماوات عظیم می‌خوانند. پس باید که او را بر ایشان منت نباشد و اگر چه بر ایشان لازمست که ممنون او باشند، نه آنکه از استاد خود متوقع باشد که از جهت ایشان خواری کشد، و تحصیل وظیفه کند، و هر خدمتی که داشته باشند استاد به جای آورد، و ایشان را بر استاد منتها باشد که ما نزد تو درس می‌خوانیم، چنانکه مشاهد است، و اگر استاد^۳ به مقتضای خواهش ایشان نباشد ترک درس کنند و نزد استاد دیگر روند.

و دیگر آنکه از نصیحت شاگردان، خود را معاف ندارد، به آنکه سعی کند در پند ایشان به آنکه باید که تحصیل علوم شما از جهت رضای الهی باشد نه از جهت حسب و جاه و مال و منازعه و جدال، و احادیثی که در ذمّ اینها وارد است بر ایشان مکرر بلکه هر روز بخواند، تا در نفوس ایشان ازین معنی راسخ شود، و در زمین دل ایشان این تخم برآید.

و باید که در هر مرتبه هر علمی که مناسب او باشد به او تعلیم کند، پس اگر یابد از نفس او که غرض او تحصیل علمست از جهت دنیا پس باید که او را مشغول سازد به علمی که سبب ترک دنیاست، چون شرح نهج البلاغه و اصول کلینی و روضه آن و غیر اینها.

۱. در سوره هود (۱۱): ۵۱ ﴿يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي﴾ و در سوره الشعراء (۲۶): ۱۰۹ و ۱۲۷ و ۱۴۵ و ۱۶۴ و ۱۸۰ ﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.

۲. «م» - استاد.

۳. در ص ۲۴۶.



چهارم^۱ آنکه متعلّم را بازدارد از اخلاق ذمیمه به گفتن کنایات نه به صریح، و به عنوان شفقت نه به عنوان سرزنش، و خود را آشنا نکند به آنکه من مطلعم بر عیبهای تو از اخلاق و اعمال مبادا که پرده حیا دریده شود و او مخالفت صریح کند و مصرّ شود بر آن، چنانکه در طبیعتها جا گرفته است آنکه «المرء حریص علی ما منیع».

پنجم آنکه هرگاه معلّم علم را خوب داند باید که غیر آن علم را نفی نکند، چنانکه مشاهده است که اگر کسی علم نحو را نیکو می‌داند ادله می‌گوید بر خوبی او به آنکه أمّ العلوم است و اساس العلوم است و تا شخصی در آن ماهر نگردد علمی دیگر نفع نمی‌کند، پس باید که شما مدة العمر در طلب آن بکوشید، نمی‌داند که نحو نمک طعامست، و نمک تحصیل کردن بی‌تحصیل چیزهای دیگر بی‌خردی است، با تحصیل چیزهای دیگر زیاده طلب کردن آن سبب شوری طعامست، و علی هذا القیاس باید که فقیه نفی علم نحو نکند به آنکه علم دینی فقه است و تحصیل غیر آن تزییع اوقاتست، و علی هذا القیاس هر که در علمی ماهر باشد باید که اصلاً حرفی رکیک از او صادر نشود نسبت به علوم دیگر؛ بلکه تا متعلّم او محتاج است به آن علمی که آن دارد او را مستغنی گرداند، و بعد از آن او را ترغیب کند به علمی که صلاح او در آن باشد، و ارشاد کند او را به معلمی که در آن علم ماهر باشد، و اگر آن استاد چند علم می‌داند که مناسب اوست باید که او را به تدریج ترقی فرماید.

ششم^۲ آنکه استاد به شاگرد علمی القا کند که شاگرد قوّت آن داشته باشد و در خور فهم او باشد، پس به او یاد ندهد علومی که او نتواند فهمید، یا به تعب تمام بفهمد و باعث نفرت او گردد از علوم، چنانکه منقولست از سید البشر صلوات الله و تحياته علیه:

۱. موضع کلمه «چهارم» در نسخه «ق» بیاض است. و سه مطلب قبل شماره گذاری نشده بود، و مراد از مطلب اول شفقت معلّم بر متعلّم است. دوم: هدف از تعلیم رضای الهی باشد نه مزد و پاداش دنیوی. سوم: کوشش در پند و نصیحت شاگردان.

۲. در نسخه «ق»: «نقحة یازدهم» بدل از «ششم» که غلط است، و همچنین در مورد بعدی اعنی: «هفتم» که در «ق»: «نقحة دوازدهم» است.



«نحن معاشر الأنبياء أمرنا أن نكلم الناس على قدر عقولهم»^۱ یعنی ما گروه پیغمبران مأموریم که حرف زنیم با مردمان به قدر عقولهای ایشان.

و باز از آن حضرت منقولست که «ما أحدٌ يُحدِّثُ قوماً بحدیثٍ لا یبلغه عقولهم إلا كان فتنةً علی بعضهم»^۲ یعنی حدیث نگویید شخصی جماعتی را به حدیثی که عقول ایشان به آن نرسد مگر آنکه سبب اضلال بعضی از ایشان باشد به آنکه ترک آن علم کنند یا معانی فاسده ادراک کنند.

و چنانکه از حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقین صلوات الله علیه منقولست که می فرمودند که درین سینه علوم بسیار هست کاش می یافتم بردارنده [ای]^۳.

و منقولست که حضرت عیسی علی نبی وعلیه السلام می فرمودند که میاویزید جواهر را در گردنهای خوکها، و میاموزید حکمت را به نااهل که ظلم کرده اید بر آن حکمت اگر تعلیم نااهل کنید، و منع مکنید از اهل آن، که ظلم کرده اید بر ایشان اگر تعلیم ایشان نکنید^۴.

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

۱. الکافی ۱: ۲۳ / ۱۵ و ۸: ۲۶۸ / ۳۹۴: المحاسن ۱۹۵ / ۱۷، أمالی صدوق ۵۰۴، مجلس ۶۵، ح ۶: تحف العقول ۳۷: بحار الأنوار ۱: ۸۵ / ۷ و ۱۰۶ / ۴ و ۲: ۲۴۲ / ۳۵ و ۱۶: ۲۸۰ - ۲۸۱ / ۱۲۲ و ۷۴: ۱۶۰ / ۱۹، ضعفاء عقلی ۴: ۲۵ / ۲۰۵۳ ترجمه یحیی بن مالک اصبحی: کنز العمال ۱۰: ۲۴۲ / ۲۹۲۸۲: كشف الخفاء ۱: ۵۹۲ / ۱۹۶

۲. تاریخ مدینه دمشق ۳۸: ۲۵۵ - ۲۵۶ / ۴۵۸۹ ترجمه عثمان بن داوود خولانی: کنز العمال ۱۰: ۱۹۲ / ۲۹۰۱۱، و از علی علیه السلام نیز روایت شده است: تفسیر ابن کثیر ۴: ۵۳۴، و از ابن مسعود نیز موقوفاً روایت شده: الإيضاح، ابن ساذان ۱۳۹: المسترشد ۲۴۵ / ۷۰: صحیح مسلم ۱: ۹: المحدث الفاصل ۵۷۷: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید ۲: ۲۹.

۳. بخشی از کلام حضرت علیه السلام است به کمیل بن زیاد که در ص ۲۶۵ گذشت.

۴. حدیث در ص ۲۲۸ گذشت، و صدر حدیث: «میاویزید... خوکها» ظاهراً جزء کلام عیسی علیه السلام نباشد، در منبیه المرید ۱۸۴ قبل از حدیث عیسی علیه السلام از علی علیه السلام نقل شده، و در کتب عامه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: تاریخ بغداد ۹: ۲۵۶ / ۴۹۰۷: تاریخ مدینه دمشق ۴۳: ۱۶۱ / ۵۰۱۰: کامل ابن عدی ۶: ۷۱: تفسیر قرطبی ۲: ۱۸۵: موضوعات ابن جوزی ۱: ۲۳۲.

هفتم آنکه^۱ معلّم باید که زینت دهد نزد متعلّم آن علمی را که در صدد تحصیل آنست و ذکر نکند که غیر از آنچه به او گفته است دقایق و حقایق هست و او ازو تقصیر می‌کند؛ زیرا که این معنی سبب فتور عزم او می‌گردد و باعث تشویش خاطر او می‌شود، و گمان می‌کنند که معلّم بخل می‌ورزد در تعلیم؛ زیرا که هیچ کس نیست که اعتقاد ادراک و فهمیدن دقایق به خود نداشته باشد، پس باید که معلّم راه بحث و جدل و خوض در دقایق معرفة الله را بر متعلّم نگشاید که موجب ضلالت می‌گردد، بلکه او را به خطابیات و ظواهر براهین راضی سازد. چنانکه خدای تبارک و تعالی در قرآن مجید با کافّة عوام این طریق را مسلوک داشته چنانکه بر متتبع ظاهر است.

هشتم^۲ آنکه معلّم عمل کننده باشد به علم خود تا گفت و گوی در متعلّم مؤثر باشد؛ چه ظاهر است که هرگاه شخصی به مردمان گوید که این گیاه را مخورید که کشنده است و بعد از آن خود تناول کند مردمان^۳ تمسخر او خواهند کرد، و رغبت ایشان به خوردن آن زیاده خواهد شد به آنکه اگر بد می‌بود و کشنده می‌بود و نفع نمی‌داشت خود نمی‌خورد. و تحقیق این در ضمن احادیث گذشته میبین شد.

[آداب متعلّم]

و أمّا آداب متعلّمان پس آن ده^۴ است:

[اول]^۵ آنکه نفس خود را از رذایل و نقایص و اخلاق ذمیمه مطهر سازد به ریاضات و مجاهدات به نحوی که به آن اشاره خواهد شد در محل خود تا قابلیت فیوض الهی او را به هم رسد.

۱. «م» - آنکه. ۲. موضع این کلمه در نسخه «ق» بیاض است.

۳. «م»: آن مردمان.

۴. به نه مورد اشاره می‌کند، گرچه ممکن است مطالبی از مطلب سوم استخراج شود.

۵. موضع شماره‌ها تا شماره سوم در دو نسخه بیاض است. و از شماره چهارم موضع آن در نسخه «ق» بیاض است.

گل تسوچید نروید ز زمینی که در او خار شرک و حسد و بخل و ریا و کین است و به مجاهد موصوف گردد به صفات کمال و اخلاق حسنه که مطلب اعلیٰ و مقصد اقصیٰ است از تحصیل علوم، چنانکه در حدیث: «یا طالب العلم إنّ العلم ذو فضائل کثیرة»، و غیر آن از احادیث دیگر مبین گشت^۱.

[دوم] آنکه علایق خود را از اشغال دنیوی کم سازد، بلکه دور شود از خانه و بلاد خود تا به خاطر جمع متوجّه تحصیل شود، چنانکه مشهور است که «العلم لا یعطیک بعضه حتّیٰ تُعطیه کُلُّک»^۲ یعنی علم به تو نصیبی و حصه‌ای نمی‌دهد تا تو همگی خود را به او ندهی. و این معنی واضح است.

[سوم] آنکه با استاد خود رعایت آداب مهما امکن بکند. فعن أمير المؤمنين وإمام المتقين ويعسوب الدين أسد الله الغالب عليّ بن أبي طالب صلوات الله وسلامه عليه أنّه قال:

«إنّ من حقّ العالم أن لا تُكثِرَ عليه السؤال، ولا تأخذ بثوبه، وإذا دخلت عليه وعنده قوم فسَلِّمْ عليهم جميعاً، وخصّه بالتحية دونهم، واجلس بين يديه ولا تجلس خلفه، ولا تغمز بعينك، ولا تُشير بيدك، ولا تُكثِرُ من القول: قال فلانُ وقال فلانُ، خلافاً لقوله، ولا تَضَجِرْ بطول صحبته، فإنّما مثلُ العالمِ مثلُ النخلة تنظرها حتّیٰ يسقط عليك منها شيءٌ والعالمُ أعظمُ أجراً من الصائم القائمِ الغازي في سبيلِ الله»^۳.

۱. مبین گشت در ص ۲۵۶-۲۵۷.

۲. محاضرات الأدباء: ۱/ ۵۰ به خلیل نسبت داده است، در تاریخ بغداد: ۶/ ۹۴ و ۱۴: ۲۵۱ و وفیات الأعیان: ۶/ ۳۸۴ به ابو یوسف، و در منیة المرید ۲۲۷ به عنوان «قیل». در حاشیة منیة المرید: ونسب إلى القیل في الذریعة إلى مکارم الشریعة ۱۱۷ و میزان العمل ۱۱۶.

۳. الکافی: ۱/ ۳۷ / ۱: المحاسن ۲۳۳ / ۱۸۵: السرائر ۳: ۶۴۶: منیة المرید ۲۳۴: وسائل الشیعة ۱۲: ۲۱۴. باب ۱۳، ح ۱: بحار الأنوار ۲: ۴۳ / ۹: مستدرک الوسائل ۹: ۵۱، باب ۱۰۶، ح ۱ و نحو آن در الخصال ۵۰۴. أبواب الستة عشر، ح ۱: الإرشاد ۱: ۲۳۰: عدّة الداعی ۷۱: وسائل الشیعة ۱۲: ۲۱۴، باب ۱۳، ح ۲: بحار الأنوار ۲: ۴۳



آن حضرت فرمودند که حق عالم استاد آنست که بسیار از او سؤال نکنی، و جامه او را نگیری - کنایه است از آنکه او را رها ندهی تا هر چه خواهی از او پرسی - و چون داخل شوی و جماعتی نزد او باشند بر همه سلام کن و مخصوص ساز او را به تحیتی غیر از سلام، و برابر او بنشین و در عقب او بنشین، و چشمک مزن، و دست به سوی او اشاره مکن، و بسیار مگو: فلانی چنین گفت و فلانی چنین گفت، خلاف گفته او، و دلگیر مشو از درازی صحبت او، پس بدرستی که مثل عالم مثل درخت خرماست که انتظار می‌کشی تا خرمایی بیفتد، و عالم اجر او عظیم‌تر است از کسی که روز به روز باشد و شب به عبادت و جهاد کند در راه خدای تعالی.

و باید که در خدمت استاد تقصیر نکند مهما ممکن و سعی کند در آنکه اوقات استاد او مشغول غیر مطالعه و مذاکره نگردد به آنکه هر خدمتی که استاد داشته باشد شاگردان بر خود قسمت کنند تا ایشان موفق گردند و استاد مضیع الاوقات نگردد، و کمال تملق و تواضع نسبت به استاد بکند، چنانکه مرویست از سید کاینات و خلاصه موجودات علیهم السلام که «لیس التملق من اخلاق المؤمنین إلا فی طلب العلم»^۱ یعنی تملق و تضرع و ابرام بسیار از صفات مؤمن نیست مگر در طلب علم.

و باید که سعی نکند که استادی به هم رساند که معروف و مشهور باشد؛ چرا که حکمت گم شده مؤمنست باید که هر جا که جوید او را غنیمت داند و چنانکه

→ ۱۲ / جامع بیان العلم و فضلہ ۱: ۱۲۹؛ دستور معالم الحکم ۱۳۱ - ۱۳۲؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید ۱۹: ۲۳۲ و ۲۰: ۲۶۹ / ۱۱۸؛ التبیان فی آداب حملة القرآن ۴۷؛ المجموع، محیی الدین نووی ۱: ۳۶؛ الجوهرة فی نسب امیر المؤمنین علی ۴؛ کنز العمال ۱۰: ۲۵۵ / ۲۹۳۶۳ و ۲۰۲ / ۲۹۵۲۰.

۱. «ق»: بکنند.

۲. تحف العقول ۲۰۷ و ۲۷۹؛ عده الداعی ۷۱؛ بحار الأنوار ۲: ۴۵ / ۲۰ و ۷۵: ۴۴ / ۴۴ و ۱۷۷ / ۵۰؛ مستدرک الوسائل ۸: ۴۶۷، باب ۹۴، ح ۲ و ۹: ۸۱، باب ۱۱۹، ح ۴؛ دعائم الإسلام ۱: ۸۳؛ کامل ابن عدی ۲: ۲۹۸ و ۵: ۱۰؛ موضوعات ابن جوزی ۱: ۲۱۹؛ میزان الاعتدال ۱: ۴۸۸؛ کنز العمال ۳: ۴۵۵ / ۷۴۲۰ و ۱۰: ۲۵۶ / ۲۹۳۶۴؛ کشف الخفاء ۲: ۱۷۳ / ۲۱۵۸.



شخصی که راه گم کرده باشد در بیابانی و راهنما خواهد پیش او یکسانست که مردی مشهور او را راهنمایی کند یا بیچاره مهجور.

و باید که نیکو متوجه شود که استاد چه می‌گوید تا آنچه او گوید به گوش دل شنیده به آن عمل کند، چنانکه خدای تعالی می‌فرماید که ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾^۱ یعنی بدرستی که درین قرآن یاد آوردی است کسی را که او را دلی باشد یا بیندازد گوش خود را و او حاضر باشد.

و آنچه معلّم گوید در طریق تعلیم باید که به حُسن قبول به آن عمل کند و رأی خود را واگذارد که خطای معلّم بهتر از صواب اوست؛ زیرا که ایشان اطباء قلوبند و چنانکه گاه هست که طبیب محرور^۲ را به ادویه حاره معالجه می‌کند تا طبیعت را قوّت دفع مرض به هم رسد و بعد از آن علاج حرارت او می‌کند، و نادان حمل بر^۳ جهل طبیب می‌کند، همچنان گاه باشد که معلّم نیز علمی را در حالتی مضرّ داند و غیر آن را نافع داند هر چند که متعلّم خلاف آن را صواب داند، پس باید که متعلّم عنان اختیار خود را به دست او داده از فرموده او تجاوز نکند.

چهارم آنکه متعلّم در ابتدای حال مجتنب باشد از دانستن خلافها در مسایل، خواه در اصول و خواه در فروع، که این دانستن سبب تشویش خاطر و توزیع بال او می‌گردد، بلکه اگر اصول باشد آنچه اعتقاد اهل حقست بداند با بعضی از دلایل اقناعی تا او را قوّت استدلال براهین به هم رسد، و اگر فروع باشد آنچه رأی مجتهد اوست دانسته به آن عمل کند، و اگر مجتهدی نباشد از عالم به احتیاطی که سابقاً مذکور شد^۴ مسایل خود را اخذ کرده به آن عمل کند، و اگر استاد او^۵ رأی صحیحی نداشته باشد در اصول و فروع از آن استاد احتراز کند که افساد آن بیشتر از اصلاح اوست.

۲. محرور: گرم مزاج.

۴. مذکور شد در ص ۲۰۰.

۱. ق (۵۰): ۳۷.

۳. «م» - بر.

۵. «م» - او.



پنجم آنکه مشغول یک علم نشود که در آن متبخر شود؛ زیرا که عمر قصیر است و مرگ در عقب، باید که فرصت مغتنم داند و از هر علمی آنچه ضروری است تحصیل کند تا بعد از فراغ از ضروریات اگر خواهد مشغول تبخر در هر یک شود، اگر مانع نباشد از وصول بنده به درجات قرب الهی.

ششم آنکه متعلّم طالب احسن علوم و مقدمات او باشد؛ زیرا که جمع همه علوم کردن متعذر است یا متعسر، پس باید که هر علمی که سبب قرب الهی بیشتر باشد در آن بکوشد، و آن معرفه الله و معرفه النفس و معرفت اخلاق حمیده و صفات رذیله و دفع آن و واجبات و مندوباتست، و اینها علمی است که نهایت ندارد چنانکه اشاره به اینها^۱ خواهد شد إن شاء الله تعالی.

هفتم آنکه قبل از شروع در هر علمی شرف آن علم را بداند، و شرف هر علم به شرف موضوع آن علم است یا به شرف ثمره آن، پس^۲ بعد از تأمل می داند که اشرف علوم معرفه الله است و علم تفسیر و حدیث و مقدماتی که لابد است از جهت این علوم. هشتم آنکه غرض متعلّم از تحصیل^۳ علوم در حال مصفا ساختن نفس بوده باشد از صفات رذیله نفسانی، و محلاً ساختن او به صفات کمال ملکوی، و در مال، قرب او [و] انس به جناب حضرت احدیت، و خلاصی یافتن از قید بشریت، نه آنکه غرض او تحصیل مال و جاه و زیادتی بر اقران و امثال باشد، و آنکه روی مردمان را^۴ به سوی خود کند چنانکه سابقاً مذکور شد^۵.

نهم آنکه با علماء صالح بسیار مجالست کند، و همین اقتضای بر یک استاد نکند، و از صحبت علماء السوء مجتنب باشد. فقد روی أنه قال لقمان لابنه:

۱. «م» - به اینها. + اگر.

۲. «م» - را.

۳. «م» + این.

۵. در ص ۲۷۰ - ۲۷۱.



«يا بُنَيَّ، اخْتَرِ الْمَجَالِسَ عَلَى عَيْنِكَ، فَإِنْ رَأَيْتَ قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ جَلًّا وَعِزًّا فَاجْلِسْ مَعَهُمْ، فَإِنْ تَكُنُّ عَالِمًا نَفَعَكَ عِلْمُكَ، وَإِنْ تَكُنُّ جَاهِلًا عَلِّمُوكَ، وَلَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُظِلَّهُمْ بِرَحْمَتِهِ فَيُعَمِّكَ مَعَهُمْ، وَإِذَا رَأَيْتَ قَوْمًا لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ فَلَا تَجْلِسْ مَعَهُمْ، فَإِنْ تَكُنُّ عَالِمًا لَمْ يَنْفَعَكَ عِلْمُكَ، وَإِنْ كُنْتَ جَاهِلًا يَزِيدُونَ جَهْلًا، وَلَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُظِلَّهُمْ بِعَقُوبَةٍ فَيُعَمِّكَ مَعَهُمْ»^۱.

و در حدیثیست که لقمان به پسر خود گفت که ای پسر، اختیار کن مجالس را بر چشم خود یا بر مال خود، پس اگر بینی جماعتی را که یاد خدای عزوجل می‌کنند پس بنشین با ایشان که اگر دانایی نفع می‌دهد ترا علم تو، و اگر نادانی یاد می‌دهند ترا علم، و شاید که خدای تعالی ایشان را به رحمت خود فرو گیرد و تو نیز با ایشان باشی و به برکت ایشان مرحوم رحمت الهی گردی، و اگر بینی که جماعتی یاد الهی نمی‌کنند پس با ایشان منشین که اگر عالمی نفع نمی‌دهد ترا علم تو، و اگر جاهلی جهل ترا زیاده می‌کنند و شاید که غضب الهی بر ایشان نازل شود و ترا با ایشان فرو گیرد و به سبب ایشان مغضوب غضب الهی گردی.

وعن موسى بن جعفر صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«مُحَادَثَةُ الْعُلَمَاءِ عَلَى الْمَزَابِلِ خَيْرٌ مِنْ مُحَادَثَةِ الْجَاهِلِ عَلَى الزَّرَائِبِ»^۲.

آن حضرت فرمودند که گفت و گو کردن با علما در مزبله‌ها بهتر است از گفت و گو کردن با جاهل بر روی دوشک و بالش.

۱. الکافی ۱: ۳۹ / ۱؛ علل الشرائع ۳۹۴، باب ۱۳۱، ح ۹؛ قصص الأنبياء، راوندی ۱۹۳ / ۲۳۹؛ منية المرید ۱۱۹ -

۱۲۰؛ وسائل الشیعة ۷: ۲۳۱، باب ۵۰، ح ۲؛ بحار الأنوار ۱: ۲۰۱ / ۱۱ و ۱۳ / ۴۱۷ / ۱۰ و ۷۲: ۴۶۵ - ۴۶۶ /

۸؛ دعائم الإسلام ۱: ۸۳؛ سنن دارمی ۱: ۱۰۵؛ الدر المنثور ۵: ۱۶۴؛ البداية والنهاية ۲: ۱۵۲.

۲. الکافی ۱: ۳۹ / ۲؛ الاختصاص ۳۳۵؛ بحار الأنوار ۱: ۲۰۵ / ۲۷، و از لقمان در تاریخ مدینة دمشق ۵۶: ۲۹۸ /

۷۱۲۵ ترجمه محمّد بن یعقوب دمشقی.



وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال: قال رسول الله ﷺ: «قالت الحواريون لعيسى: يا روح الله، مَنْ نُجَالِسُ؟ قال: مَنْ يُذَكِّرُكُمْ اللهَ رُؤْيَتَهُ، وَيَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ وَيُرَغِّبُكُمْ فِي الآخِرَةِ عَمَلُهُ»^۱.

آن حضرت فرمودند که حواریان به عیسی گفتند که یا روح الله، با که مجالست کنیم؟ حضرت عیسی فرمودند که با کسی که دیدن او خدا را به یاد شما آورد، و گفت و گوی او سبب زیادتی علم شما شود، و راغب سازد شما را در آخرت عمل او. و اینها علماء آخرتند و علماء بالله.

وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال: قال رسول الله ﷺ: «مُجَالَسَةُ أَهْلِ الدِّينِ شَرَفُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۲.

آن حضرت فرمودند^۳ که همنشینی با اهل دین کردن شرف دنیا و آخرتست.

وعن أبي جعفر محمد بن علي الباقر صلوات الله عليهما أنه قال:

«لَمَجْلِسٍ أَجْلِسُهُ إِلَى مَنْ أَتَقُّ بِهِ أَوْ تَقُّ فِي نَفْسِي مِنْ عَمَلٍ سَنَةٍ»^۴.

آن حضرت فرمودند که مجلسی که من بنشینم با کسی که اعتماد به او داشته باشم بهتر است و اعتماد بر او بیشتر دارم از عمل یکساله. و اخبار در این باب بسیار است.

۱. الکافی ۱: ۳۹ / ۳؛ مصباح الشریعة ۲۱: بحار الأنوار ۱: ۲۰۳ / ۱۸ و ۱۴: ۳۳۱ / ۷۲. به طریق دیگر در تاریخ مدینه دمشق ۴۷: ۴۵۳ در ترجمه عیسی ابن مریم، و از رسول الله ﷺ در سبیل الهدی والرشاد ۹: ۳۱۵؛ کنز العمال ۹: ۱۷۸ / ۲۵۵۸۶ - ۲۵۵۸۸؛ کشف الخفاء ۱: ۳۲۹ / ۱۰۵۹.

۲. الکافی ۱: ۳۹ / ۴؛ الخصال ۵، باب الواحد، ح ۱۲: أمالی صدوق ۱۱۶، مجلس ۱۴، ح ۱۰: ثواب الأعمال ۱۳۲: روضة الواعظین ۵: نزهة الناظر و تنبيه الخاطر ۲۵ / ۶۶؛ بحار الأنوار ۱: ۱۹۹ / ۲. و از وصایای امام صادق (ع) به هشام در تحف العقول ۳۹۸؛ بحار الأنوار ۱: ۱۵۵ و ۳۱۳.

۳. «م» فرمود.

۴. الکافی ۱: ۳۹ / ۵؛ منية المرید ۱۱۱: الفصول المهمة فی أصول الأئمة ۱: ۴۷۷، باب ۶، ح ۳.



نَفْحَةُ يَازِدهِم

در آفات مناظره و مباحثه است و آنچه ازو به هم می‌رسد از اخلاق مهلکه

هیچ شک نیست که هرگاه غرض از مباحثه غلبه بر خصم باشد، و ساکت ساختن او، و اظهار فضیلت خود نزد مردمان، و روی مردمان به سوی خود کردن، منبع جمیع اخلاقِ ذمیمه است نزد خداوند، و حمیده نزد دشمن خدای عزوجل شیطان، و نسبت این صفت به باقی صفات ذمیمه مثل نسبت شرب خمر است به سایر معاصی؛ اگر چه به حسب ظاهر معصیت شرب خمر کمتر است از بعضی معاصی؛ ولیکن شرب خمر سبب جمیع معاصی است، همچنین این صفت سبب جمیع صفات ذمیمه است.

[از آفات مناظره، حسد]

از آن جمله، سبب حسد است و حال آنکه در حدیث وارد است که حسد حسنات را می‌خورد چنانکه آتش هیمه را می‌خورد^۱. و احادیثی که در مذمت این اخلاقست این شاء الله به تفصیل در محل خود مذکور خواهد شد.

و کسی که مباحثه می‌کند خالی از حسد نیست؛ زیرا که گاهی غالب می‌گردد، و گاهی مغلوب می‌شود، و گاهی مدح سخن او می‌کنند، و گاهی مدح سخن غیر او

۱. الکافی ۸: ۴۵ / ۸: المجازات النبویة ۲۲۱ / ۱۷۹: کترة الفوائد ۵۷: عیون الحکم والمواعظ ۵۶: مشکاة الأنوار ۵۳۴: عدة الداعی ۲۹۴: عوالی اللالی ۱: ۱۰۴ / ۳۶: منیة المرید ۱۵۶ و ۳۲۴: بحار الأنوار ۷۰: ۲۵۵ / ۲۶ و ۲۵۷ / ۳۰ و ۷۴: سنن ابن ماجة ۲: ۱۴۰۸ / ۱۴۰: سنن أبی داوود ۲: ۴۵۷ / ۴۹۰۳: منتخب مسند عبد بن حمید ۴۱۸ / ۱۴۳۰: مسند أبی یعلی ۶: ۳۳۰ / ۳۶۵۶: مسند شهاب ۲: ۱۳۶ / ۱۰۴۸ - ۱۰۴۹: کامل ابن عدی ۲۴۷: ۷ و ۹۲: تاریخ بغداد ۲: ۲۲۴ / ۶۷۷: ترجمه محمّد بن حسین بزار: تاریخ مدینة دمشق ۲۸: ۴۵ / ۳۲۸۴: ترجمه عبدالله بن ذکوان و ۵۴: ۱۷۰ / ۶۷۰۷: ترجمه محمّد بن عبیدالله کلاعی حمصی و ۶۳: ۳۶۴ / ۸۰۷۳: ترجمه وهب بن سلمان سلمی: کترة العمال ۳: ۴۶۱ / ۷۴۳۸ و ۷۴۴۲.



می‌کنند، پس مادام که شخصی در دنیا هست که مذکور شود آن شخص به قوت علم و مباحثه یا گمان او آن باشد که قوت او در مباحثه بیشتر است حسد او خواهد ورزید و می‌خواهد که آن نعمت ازو مسلوب گردد و رویها و دل‌های مردمان به سوی او متوجه شود، و حسد عذاب‌ی است دردناک در دنیا، ﴿وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى﴾^۱.

و از جهت اینست که ابن عباس گفت که اخذ کنید علم را از هر جا که یابید، و گفتگوی علما را در حق یکدیگر قبول مکنید.^۲

[از آفات مناظره، تکبر]

و از آن جمله، سبب تکبر است و بلندی بر مردمان و حال آنکه رسول خدا می‌فرماید که «مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ، وَمَنْ تَوَاضَعَ رَفَعَهُ اللَّهُ»^۳ و غیر آن از اخبار که خواهد آمد این شاء الله.

و خالی نیست کسی که مباحثه می‌کند از تکبر بر اقران و امثال خود، و بلندی زیاده از حد خود حتی آنکه کار به کشش منجر می‌شود در بالا نشینی و پایین نشینی، یا پیش رفتن و^۴ پس رفتن وقتی که راه تنگ باشد، و بسا باشد که گول نفس و شیطان خورد و گوید که اگر چنین نکنیم علم خوار می‌گردد و ما از جهت خدای تعالی این بلندی را می‌خواهیم و غافلست از آنکه سید رسل و هادی سُبُل چون به مجلسی می‌آمدند قریب به کفش‌کن می‌نشستند. و پاره‌ای از احادیث نیز گذشت در آنکه علما اَحَقُّد به تواضع از دیگران و بعد ازین نیز خواهد آمد این شاء الله.

۱. طه (۲۰): ۱۲۷.

۲. منیه المرید ۳۲۳: کامل ابن عدی ۱: ۱۲؛ جامع بیان العلم وفضله ۲: ۱۵۱.

۳. جوامع الجامع ۱: ۶۴۴؛ کنز العمال ۳: ۱۱۳ / ۵۷۲۵.

۴. «م» «یا» بدل «و».



[از آفات مناظره، کینه]

و از آن جمله، سبب کینه است و حال آنکه در ذمّ کینه وارد است احادیث بسیار که بعضی خواهد آمد، و کسی که مناظره و مباحثه می‌کند نادر است که از آن خالی باشد حتی آنکه در مجلس مناظره هر کس که گوش به سخن خصم او کند، و یا سری بجنباند از جهت قبول سخن خصم او، و یا گوش به سخن او نکند، یا بعد از گوش کردن تحسین نکند و ترجیح او بر خصم ندهد البته درین حالات کینه‌های عظیم نسبت به ایشان به هم می‌رساند و اگر چه غافل باشد خود^۱ از حصول آن، و غالب آنست که اثر آن را به ظهور می‌آورد، و چگونه متصور است که همه مستمعان ترجیح سخن^۲ او بدهند، و اگر ترجیح سخن او بدهند خصم او خصم اینها خواهد شد.



[از آفات مناظره، غیبت]

و از آن جمله، سبب غیبت مؤمنانست و در مذمت غیبت وارد است آنچه خواهد آمد این شاء الله، و کسی که مناظره می‌کند از آن خالی نیست که سخن خصم را یاد کند و مذمت او کند، و غایت مراتبی که او حفظ تواند کرد آنست که راست بگوید و دروغ نگوید، پس حکایت کند چیزی چند را که دلالت کند بر قصور کلام او و عجز او و نقصان فضل او و این غیبت است، و اگر دروغ گوید آن بهتانست، و همچنین حفظ خود نمی‌تواند کرد از آنکه سرزنش کند و غیبت کند هر که را که گوش به خصم او داده است و یا قبول سخن خصم او کرده است به آنکه نسبت می‌دهد او را به حماقت و بلادت و غباوت و بی‌ادراکی و یا جانب داری و غیر آن.



[از آفات مناظره، خودستایی]

و از آن جمله، سبب خودستایی است، و خدای تعالی می‌فرماید: ﴿فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى﴾^۱ یعنی مستایید خود را که او داناتر است به هر که پرهیزکار است، و منقولست که گفتند به حکیمی که کدام راستست که قبیح است؟ گفت: ثنایی که شخصی خود را بکند^۲. و خالی نیست کسی که مناظره می‌کند از ثنای خود به قوت و غلبه در مناظره و زیادتی بر اقران و امثال، و خالی نیست در اثنای مباحثه ازین گفتگو^۳ که این چیزها^۴ بر من مخفی نیست، من از همه علمی باخبرم، تفاسیر و احادیث و اصول و معانی و بیان و غیرها را در خاطر دارم و همه را نیکو ساختم، از چیزهایی که گاهی لاف دروغ زند و گاهی خواهد که خصمش را بی‌دل کند تا بر او غالب آید، و بدیهی است که اینها از صفات ذمیمه است و تفصیل او خواهد آمد.



[از آفات مناظره، تجسس]

و از آن جمله، سبب تجسس و تتبع خفایای مردمان است، و خدای تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَجَسَّسُوا﴾^۵ و اخباری که در ذم آن وارد است به تفصیل خواهد آمد این شاء الله، و مناظره کننده خالی نیست غالباً از تتبع بدیهای اقران و امثال خود، حتی آنکه اگر بگویند که مناظره کننده‌ای آمده است به این شهر از مردمانی که بر احوال او مطلعند احوال او را می‌پرسند و نگاه می‌دارد که شاید در وقت مباحثه آن را مذکور سازد و او را خجل سازد تا آنکه گاه باشد از احوال کودکی او پرسد و از

۲. منیه المرید ۳۳۳.

۴. «ق»: چیزهای.

۱. النجم (۵۳): ۳۲.

۳. «م»: گفت و گوی.

۵. الحجرات (۴۹): ۱۲.

عیوب بدنی او سؤال کند شاید که بر عیبی مطلع شود و در وقت مباحثه او را به ذکر آن عیوب بی‌دل سازد و بر او غالب شود.

[از آفات مناظره، خوشحالی از آزردن مؤمن و...]

و از آن جمله، سبب خوشحالی است به آزردن مؤمنان، و آزردن شدن از خوشحالی ایشان، و کسی که نخواهد از جهت مؤمنان آنچه می‌خواهد از جهت خود پس او دور است از اخلاق مؤمنان، و کسی که غرض او زیادتی است بر اقران و امثال خود خوشحال می‌شود از غم ایشان و آزردن می‌گردد از خوشحالی ایشان تا آنکه اگر مناظری را ببیند رنگش متغیر می‌گردد و اعضای او به لرزه می‌آید و خاطرش مضطرب می‌شود که گویا درنده [ای] را دیده است، کجا رفت آن مودت و تعاطف و مهربانی که لازمست مؤمنان را با یکدیگر کردن؟! که به تفصیل خواهد آمد این شاء الله، آیا می‌باید که به سبب علم از حد ایمان به در رفتن؟ یا آنکه علم سبب سقوط این خصال می‌گردد از ایشان؟ *نعوذ بالله من الخذلان والخسران و متابعة الشيطان.*

[از آفات مناظره، نفاق]

و از آن جمله، سبب نفاقست و شواهد بر^۲ مذمت نفاق خواهد آمد این شاء الله تعالی، و ایشان خالی نیستند از این صفت؛ زیرا که با این عداوتی که در پنهان با یکدیگر دارند چون به یکدیگر رسیدند اظهار محبت و دعاگویی با یکدیگر می‌کنند بلکه با دوستان یکدیگر و با اتباع هم و حال آنکه بر اولوالالباب ظاهر است کذب ایشان، و آنکه دوستی ایشان به زبانست و به دل با یکدیگر دشمنان جانی‌اند *نعوذ بالله.*



و مرویست از رسول خدا ﷺ که چون مردمان یاد گیرند علم را و ترک کنند عمل را، و دوستی به زبان کنند و به دل بغض ورزند، و قطع رحم کنند، درین حالت ملعون شوند به لعن الهی، و خدای تعالی دیده و گوش بصیرت ایشان را کور و کر گرداند^۱.

[از آفات مناظره، استکبار از پذیرفتن حق]

و از آن جمله، سبب کراهیت حق است و استکبار از آن، و حریص بودن بر مجادله در حق یکدیگر حتی آنکه مشکل‌ترین و بدترین چیزها نزد مجادله کننده آنست که حق بر زبان خصم او جاری شود، و هر گاه ظاهر شود سعی می‌کند در انکار آن، و هر قدر که ممکنست سعی می‌کند در دفع آن به شبهات، و این معنی طبیعی او می‌شود که هر چه بشنود سعی کند در دفع آن و اعتراض بر آن تا آنکه این معنی بر دل او غالب شده بر قرآن و حدیث نیز اعتراضها می‌کند و ایمانش می‌نامد - أعاذنا الله منه - و حال آنکه ترک مجادله در مقابل باطل مطلوب شارع است، چنانکه منقولست از پیغمبر ﷺ أنه قال:

«مَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَهُوَ مُبْطِلٌ بُنِي لَهُ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ فِي رَبَضِ الْجَنَّةِ،

وَمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَهُوَ مُحَقٌّ بُنِي لَهُ بَيْتٌ فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ»^۲

آن حضرت فرمودند که هر که ترک مجادله کند و او باطل باشد بنا کنند از جهت او خانه‌ای در مراتب پست بهشت، و هر که ترک مجادله کند و حق به جانب او باشد بنا کنند از جهت او خانه [ای] در اعلی مراتب بهشت.

و خدای تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ

لَمَّا جَاءَهُ﴾^۳ یعنی کیست ظالمتر و ستمکارتر از کسی که دروغ بر خدای عزوجل باند،

یا باور نکند و قبول نکند و تکذیب کند حق را چون حق ظاهر شود او را. و جائی دیگر می فرماید: ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ﴾^۱ یعنی کیست ظالم تر از کسی که دروغ بر خدا بنهد و تکذیب کند راستی که او را بیابد.^۲ و درین باب آیات بسیار است.

وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال: قال أمير المؤمنين صلوات الله وسلامه عليه أنه قال:

«إِيَّاكُمْ وَالْمِرَاءَ وَالْخُصُومَةَ؛ فَإِنَّهُمَا يَمْرُضَانِ الْقُلُوبَ عَلَى الْإِخْوَانِ، وَيَنْبِتُ عَلَيْهِمَا النِّفَاقُ»^۳.

آن حضرت فرمودند که دور باشید از مجادله و خصومت که این دو صفت، بیمار می گردانند دلها را بر برادران، و می روید یا بنا نهاده شده است بر این دو صفت، نفاق. و قال رسول الله ﷺ:

«ثَلَاثٌ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهِنَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ مِنْ أَيِّ بَابٍ شَاءَ: مَنْ حَسُنَ خُلُقُهُ، وَخَشِيَ اللَّهَ فِي الْمَغِيبِ وَالْمَحْضَرِ، وَتَرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحِقًّا»^۴.

آن حضرت فرمودند که سه خصلتست که هر که در صحرای محشر این سه خصلت را داشته باشد داخل بهشت شود از هر دری که خواهد: کسی که خُلق او نیکو باشد، و ترس الهی داشته باشد در غیبت و حضور، و ترک مجادله کند و اگر چه حق به جانب او باشد.

۱. الزمر (۳۹): ۳۲. ۲. در دو نسخه: نیاید.

۳. الکافی ۲: ۳۰۰ / ۱؛ منیة المرید ۳۱۷؛ وسائل الشیعة ۱۲: ۲۳۶، باب ۱۳۵، ح ۱؛ بحار الأنوار ۲: ۱۳۹ / ۵۶ و

۴. «م» - بنا. ۵ / ۳۹۹: ۷۰

۵. الکافی ۲: ۳۰۰ / ۲؛ منیة المرید ۳۱۶-۳۱۷؛ وسائل الشیعة ۱۲: ۲۳۶، باب ۱۳۵، ح ۲؛ بحار الأنوار ۲: ۱۳۹ /

۵۶ و ۵ / ۳۹۹: ۷۰



وقال أبو عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما:

«لا تُمارِئَنَّ حليماً ولا سفيهاً؛ فإنَّ الحليمَ يَقلِّبُكَ، والسفيهَ يُؤذِيكَ»^١.

آن حضرت فرمودند که مجادله مکن البته با صاحبان حلم و عقل و با بیخردان که صاحب حلم دشمن تو می‌گردد، و بی عقل آزار می‌رساند ترا.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما أنه قال:

«إِيَّاكُمْ وَالْمُشَارَّةَ؛ فَإِنَّهَا تُورِثُ الْمَعْرَةَ وَتُظْهِرُ الْعَوْرَةَ»^٢.

آن حضرت فرمودند که زنهار که^٣ دور باش از مخاصمه و مجادله که مورث گناهست، و ظاهر می‌سازد عیبها را.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«إِيَّاكُمْ وَالْخُصُومَةَ، فَإِنَّهَا تَشْتَغِلُ الْقَلْبَ، وَتُورِثُ النِّفَاقَ، وَتَكْسِبُ

الضغائن»^٤.

آن حضرت فرمودند که دور باشید از خصومت که آن مشغول می‌سازد دل را و باز می‌دارد از یاد الهی و به هم می‌رساند نفاق را، و ازو حاصل می‌گردد کینه‌ها. و احادیث درین باب بسیار است برین اختصار شد.

[از آفات مناظره، ریا]

و از آن جمله، سبب ریاست و ملاحظه خلائق و سعی در میل دلهای ایشان به سوی خود کردن، و روی ایشان به جانب خویش کردن، و کسی که مناظره می‌کند قصد او نیست مگر ظاهر شدن حال او نزد خلق، و آنکه مدح او کنند به جودت فهم و کثرت علم.

١. الکافی ٢: ٣٠١/٤؛ وسائل الشیعة ١٢: ٢٣٦، باب ١٣٥، ح ٤؛ بحار الأنوار ٧٠: ٤٠٦-٧٢ و ٧٢: ٢١١/٩.

٢. الکافی ٢: ٣٠١/٧؛ بحار الأنوار ٧٠: ٤٠٧-١١/١١؛ وسائل الشیعة ١٢: ٢٣٩، باب ١٣٦، ح ٤.

٣. الکافی ٢: ٣٠١/٨.

٤. «م» - که.

[اشاره به آفات دیگر مناظره]

این ده خصلتی است که مادر خصال ذمیمه است که لازم مجادله است غیر آنچه اکثر اوقات واقع می شود از مجادله که مؤدی می شود به دوات و قلم به یکدیگر انداختن، و کتاب بر هم زدن، و مشت و ضرب و لگد و جامه دریدن، و ریش یکدیگر گرفتن و دشنام به پدر و مادر یکدیگر دادن، و دشنام به استادان هم دادن، و فحش صریح گفتن. و این جماعت قابل آن نیستند که شخصی ایشان را از اهل دین شمارد و از اوصاف ذمیمه ایشان إخبار کند، بلی اکابر علمای اهل جدل از آن ده خصلت یا اکثر آن خالی نیستند، و ازین خصال به هم می رسد خصلتهای بسیار چنانکه بعد ازین به تفصیل مبین شود، إن شاء الله تعالی.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های علوم اسلامی



نفحة دوازدهم

در بیان عقلست و عقلا، و جنود عقل و جهل

بدان که شرف عقل مخفی نیست بر احدی؛ زیرا که سابقاً معلوم شد شرف علم، و عقل اساس علمست، و منبع اوست، و مطلع اوست، و علم به منزله میوه است از درخت عقل، پس چگونه شرف نباشد چیزی که وسیله سعادت دنیا و آخرتست؟
وعن أبي جعفر محمد بن علي الباقر صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«لَمَّا خَلَقَ اللهُ الْعَقْلَ اسْتَنْطَقَهُ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ، ثُمَّ قَالَ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ، وَلَا أَكْمَلْتُكَ إِلَّا فِيمَنْ أَحَبُّ، أَمَا إِنِّي إِنَّاكَ أَمْرٌ وَإِيَّاكَ أَنْهَى، وَإِيَّاكَ أَعَاقِبُ وَإِيَّاكَ أَثِيبُ»^۱.

آن حضرت فرمودند که چون خدای عزوجل^۲ عقل را آفرید گویا کرد او را یا طلب نطق کرد از او، پس گفت او را که بیا پس آمد، بعد از آن گفت: برو رفت، پس گفت: به عزت و بزرگواری خودم که نیافریدم آفریده [ای] که محبوب تر باشد به سوی من از تو، و کامل نمی گردانم ترا مگر در کسی که او را دوست دارم، بدرستی که ترا امر می کنم، و ترا نهی می کنم، و ترا عقاب می کنم، و ترا ثواب می دهم.

وعن أبي جعفر محمد بن علي الباقر صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال:

«إِنَّمَا يَدَاقُ [الله] الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنْ

۱. الکافی: ۱/۱۰؛ المحاسن ۱۹۲/۶؛ أمالی صدوق ۵۰۳-۵۰۴، مجلس ۶۵، ح ۵؛ وسائل الشیعة ۱: ۳۹، باب

۳، ح ۱ و ۱۵: ۲۰۴، باب ۸، ح ۱؛ مستدرک الوسائل ۱۱: ۲۰۲، باب ۸، ح ۱؛ بحار الأنوار ۱: ۹۶/۱.

۲. «م»: تعالی.

العقول في الدنيا»^۱.

آن حضرت فرمودند که خدای عزوجل دقت نمی‌گیرد در حساب بندگان را در روز قیامت مگر به قدر آنچه به ایشان کرامت کرده است از عقول در دنیا.
وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما أنه قال:

«مَنْ كَانَ عَاقِلًا كَانَ لَهُ دِينٌ، وَمَنْ كَانَ لَهُ دِينٌ دَخَلَ الْجَنَّةَ»^۲.

آن حضرت فرمودند که هر که عاقلست او را دین است، و هر که او را دینست داخل بهشت می‌شود.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما أنه قال: قلت له: ما العقل؟ قال: «ما عُيِدَ به الرحمانُ، واكْتَسِبَ به الجنانُ»، قال: قلت: فالذي كان في معاوية، فقال: «تلك النكراءُ، تلك الشيطنةُ، وهي شبيهةٌ بالعقل وليست بالعقل»^۳.

راوی گوید که به آن حضرت گفتم که عقل چه چیز است؟ حضرت فرمود که عقل آنست که به او عبادت الهی را بر معصیت او اختیار کنند و اکتساب سعادات اخروی کنند، راوی گوید که گفتم: پس چه بود آنچه معاویه داشت؟ حضرت فرمود که آن زیرکی و شیطنت بود و شبیه بود به عقل^۴ و لیکن عقل نبود.

و منقولست که سلیمان دیلمی گفت که گفتم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فلانی از عبادت و دین و فضل مراتب عادلّی دارد، حضرت فرمود که عقل او چونست؟ گفتم: نمی‌دانم، حضرت فرمود که ثواب به قدر عقل می‌دهند، بدرستی که

۱. الکافی ۱: ۱۱/۷؛ المعاسن ۱۹۵/۱۶؛ وسائل الشیعة ۱: ۴۰، باب ۳، ح ۳؛ بحار الأنوار ۱: ۱۰۶/۳ و ۲۶۷/۷ و ۳۲/.

۲. الکافی ۱: ۱۱/۶؛ ثواب الأعمال ۱۴؛ وسائل الشیعة ۱۵: ۲۰۶، باب ۸، ح ۵؛ بحار الأنوار ۱: ۲۰/۹۱.

۳. الکافی ۱: ۱۱/۳؛ المعاسن ۱۹۵/۱۵؛ معانی الأخبار ۲۳۹-۲۴۰/۱؛ وسائل الشیعة ۱۵: ۲۰۵، باب ۸، ح ۳؛ بحار الأنوار ۱: ۱۱۶/۸ و ۳۳/۱۷۰-۴۴۷.

۴. «م»: و شبیه به عقل بود.



مردی از بنی اسرائیل عبادت الهی می‌کرد در جزیره‌ای از جزیره‌های دریا^۱ که سبز و خوش آینده و بسیار درخت و نیکو آب بود، و فرشته‌ای از فرشتگان به او گذشت و گفت: یا رب به من بنما^۲ ثواب این بنده‌ات را.

پس خدای عزوجل به او نمود، آن فرشته دید که اندک ثوابی دارد، به خاطرش خطور کرد که چه علت باشد که این قدر عبادت، این قدر ثواب داشته باشد؟ پس خدای عزوجل وحی کرد به او که هم صحبت او شو. پس آن فرشته به صورت آدمی به نزد او آمد، عابد گفت: تو کیستی؟ گفت: من مردی عابدم به من رسید منزلت و عبادت تو، درینجا آمدم که با تو عبادت الهی کنم، و آن روز با او بود چون صبح شد ملک به او گفت که این مکانی است پاکیزه و نیکو نیست مگر از جهت عبادت الهی، پس عابد گفت که اینجا را عیبی هست، گفت: چه عیب؟ گفت: پروردگار ما را چهارپائی نیست که اگر خری می‌داشت درین موضع می‌چرانیدیم که این علفها ضایع می‌شود، پس ملک گفت: خدای ترا خری نیست؟ عابد گفت: اگر خر می‌داشت این علفها ضایع نمی‌شد. پس خدای عزوجل وحی کرد به آن ملک که من ثواب او را به قدر عقل او دادم^۳.

وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه عليهما أنه قال: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا بَلَغَكُمْ عَنْ رَجُلٍ حَسَنٌ حَالٍ فَانظُرُوا فِي حَسَنِ عَقْلِهِ، فَإِنَّهُ يُجَازِي بِعَقْلِهِ»^۴ یعنی هرگاه به شما برسد از مردی که حال او خوبست در طاعات و عبادات پس نظر کنید در حُسن عقل او که او جزا داده می‌شود در خور عقل او.

۱. «م»: دریایی. ۲. «م»: نما.

۳. الکافی ۱: ۱۱-۱۲/۸: أمالی صدوق ۵۰۴، مجلس ۶۵، ح ۶: بحار الأنوار ۱: ۶/۸۴ و ۱۴/۵۰۶/۳۱.

۴. الکافی ۱: ۱۲/۹: المحاسن ۱۹۴-۱۹۵/۱۴: کنز الفوائد ۸۷: وسائل الشیعة ۱: ۴۰، باب ۳، ح ۵: مستدرک

الوسائل ۱۱: ۲۰۹، باب ۸، ح ۲۱: بحار الأنوار ۱: ۲۴/۹۳ و ۵/۱۰۶: شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد ۱۸:



وعن عبدالله بن سنان قال: ذكرتُ لأبي عبدالله عليه السلام رجلاً مبتلياً بالوضوء والصلاة، وقلتُ: هو رجلٌ عاقلٌ، فقال أبو عبدالله عليه السلام: «وأَيُّ عقلٍ له وهو يُطِيعُ الشيطانَ؟»، فقلتُ له: وكيف يُطِيعُ الشيطانَ؟ فقال: «سَلُهُ: هذا الذي يأتيه من أيِّ شيءٍ هو؟ فإنه يقول لك: مِنْ عَمَلِ الشيطانِ»^١.

راوی گوید که نزد آن حضرت یاد کردم مردی را که مبتلاست به وضو و نماز و وسواس بسیار می‌کند در وضو و نماز، و گفتم نیز که مردی عاقلست. پس حضرت گفت که او را چه عقل است و حال آنکه او اطاعت شیطان می‌کند؟ پس گفتم من که چگونه اطاعت شیطان می‌کند؟ حضرت فرمود که سؤال کن از او که این وسواس تو از چه چیز است؟ او خود می‌گوید که عمل شیطانست.

وقال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«ما قَسَمَ اللهُ للعباد شيئاً أفضلَ مِنَ العقلِ، فنومُ العاقلِ أفضلُ من سَهَرِ الجاهلِ، وإقامةُ العاقلِ أفضلُ من سُخُوصِ الجاهلِ، ولا بَعَثَ اللهُ نبيّاً ولا رسولاً حتّى يَسْتَكْمِلَ العقلَ، ويكونَ عقلُهُ أفضلَ من جميعِ عقولِ أمته، وما يُضْمِرُ النبي صلى الله عليه وآله في نفسه أفضلُ من اجتهادِ المجتهدين، وما أدّى العبدُ فرائضَ الله حتّى عَقَلَ عنه ولا بَلَغَ جميعُ العابدين في فضلِ عبادتهم ما بَلَغَ العاقلُ، والعقلاء هم أولوا الألباب الذين قال الله: ﴿وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾^٢»^٣.

آن حضرت فرمودند که خدای تعالی قسمت^٤ نکرده است از برای بندگان خود

١. الکافی ١: ١٢ / ١٠؛ وسائل الشیعة ١: ٦٣، باب ١٠، ح ١.

٢. البقرة (٢): ٢٦٩، آل عمران (٣): ٧؛ ﴿وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾، وفي الرعد (١٣): ١٩، والزمر (٣٩): ٩؛

﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾، وفي المعاسن: ﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ...﴾

٣. الکافی ١: ١٢ - ١٣ / ١١؛ المعاسن ١١ / ١٩٣؛ بحار الأنوار ١: ٩١ - ٩٢ / ١٢.

٤. «م»: قسم.



چیزی را که بهتر از عقل باشد، پس خواب عاقل بهتر است از بیداری جاهل در عبادت الهی، و در حضر بودن عاقل بهتر از سفر رفتن جاهل است در حج و جهاد و سایر ابواب خیر، و خدای عزوجل نفرستاد پیغمبری و نه رسولی با کتاب تا آنکه عقل او را کامل نکرد به حیثیتی که عقل او بهتر از عقول جمیع امت او باشد، و آنچه پیغمبر در خاطر خود در می آورد از عبادات عقلی بهتر است از سعیهایی که مجتهدان و عابدان کمال سعی خود را در آن کنند، و ادا نکرد بنده فرایض الهی را تا عقل از جانب خدای عزوجل نیافت، و نرسیدند همه عابدان در فضل عبادت خود آنچه به آن می رسد عاقل، و عقلا ایشانند اولو الالبابی که خدای عزوجل می فرماید که متذکر نمی شوند^۱ مگر اولوا الالباب.

و عن هشام بن الحكم قال: قال لي أبو الحسن موسى بن جعفر صلوات الله وسلامه عليهما:

«يا هشام، إن الله تبارك وتعالى بَشَّرَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَالْفَهْمِ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾^۲.

يا هشام، إن الله تبارك وتعالى أكَمَلَ لِلنَّاسِ الْحُجَجَ بِالْعُقُولِ، وَنَصَرَ النَّبِيِّينَ بِالْبَيَانِ، وَدَلَّهُمْ عَلَى رَبوبيته بِالْأَدَلَّةِ فَقَالَ: ﴿وَالنَّهْكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾^۳ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ^۴.

يا هشام، قَدْ جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَى مَعْرِفَتِهِ بِأَنَّ لَهُمْ مَدْبِرًا فَقَالَ: ﴿وَسَخَّرَ

۲. الزمر (۳۹): ۱۷-۱۸.

۱. «م»: نمی شود.

۳. البقرة (۲): ۱۶۳-۱۶۴.



لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿١﴾ وقال: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يَتُوفَىٰ مِنْ قَبْلُ وَلِتَبْلُغُوا أَجْلاً مُّسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢﴾ وقال: ﴿إِنَّ فِي.. اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ ﴿٣﴾ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ﴿٤﴾ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٥﴾ وقال: ﴿يُخَيِّبِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦﴾ وقال: ﴿وَجَنَّاتٍ مِنْ أَغْنَابٍ وَزُرْعٍ وَنَخِيلٍ صِنْوَانٍ وَغَيْرِ صِنْوَانٍ يُسْقَىٰ بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفَّضَ بَعْضُهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٧﴾ وقال: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٨﴾ وقال: ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَمُ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٩﴾ وقال: ﴿هَلْ لَكُمْ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِيمَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿١٠﴾

يا هشام، ثم وعظ أهل العقل ورغبهم في الآخرة وقال: ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا

٢. غافر (٤٠): ٦٧.

١. النحل (١٦): ١٢.

٤. در دو نسخه زيادتي لفظ «إلى».

٣. الجاثية (٤٥): ٣-٥.

٥. البقرة (٢): ١٦٤، قبلًا نیز گذشت و گویا تلفیقي است بین آیات.

٧. الرعد (١٣): ٤.

٦. الحديد (٥٧): ١٧.

٩. الأنعام (٦): ١٥١.

٨. الروم (٣٠): ٢٤.

١٠. الروم (٣٠): ٢٨.



لِعِبِّ وَلَهُوْ وَالدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١﴾

یا هشام، ثمَّ حَوَّفَ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ عِقَابَهُ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخِرِينَ * وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ * وَبِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾^٢ وَقَالَ: ﴿إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ * وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾^٣.

یا هشام، إِنَّ الْعَقْلَ مَعَ الْعِلْمِ فَقَالَ: ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَاسٍ لِّمَّا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾^٤.

یا هشام، ثمَّ ذَمَّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ فَقَالَ: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾^٥ وَقَالَ: ﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بُكُمْ عُمِّي فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾^٦ وَقَالَ: ﴿مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ^٧ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ﴾^٨ وَقَالَ: ﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾^٩ وَقَالَ: ﴿لَا يِقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قَرْيٍ مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقَلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾^{١٠} وَقَالَ: ﴿وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾^{١١}.

یا هشام، ثمَّ ذَمَّ اللَّهُ الْكثْرَةَ فَقَالَ: ﴿وَإِنْ تَطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ

٢. الصافات (٣٧): ١٣٦-١٣٨.

٤. العنكبوت (٢٩): ٤٣.

٦. البقرة (٢): ١٧١.

٨. يونس (١٠): ٤٢.

١٠. الحشر (٥٩): ١٤.

١. الأنعام (٦): ٣٢.

٣. العنكبوت (٢٩): ٣٤-٣٥.

٥. البقرة (٢): ١٧٠.

٧. در کافى و در دو نسخه: يستمع.

٩. الفرقان (٢٥): ٤٤.

١١. البقرة (٢): ٤٤.



سَبِيلِ اللَّهِ ﴿١﴾ وَقَالَ: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ ٢ وَقَالَ: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ [مِنْ] بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ ٣.

يا هشام، ثم مدح القلة وقال: ﴿وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ﴾ ٤ وَقَالَ: ﴿وَقَلِيلٌ مَا هُمْ﴾ ٥ وَقَالَ: ﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ﴾ ٦ وَقَالَ: ﴿وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ ٧ وَقَالَ: ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ٨ وَقَالَ: ﴿أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ ٩ وَقَالَ: ﴿وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾.

يا هشام، ثم ذكر أولي الألباب بأحسن الذكر، وحلّاهم بأحسن الحلية فقال: ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ ١٠ وَقَالَ: ﴿وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ ١١ وَقَالَ: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ ١٢ وَقَالَ: ﴿أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو

- | | |
|---|---|
| ١. الأنعام (٦): ١١٦. | ٢. لقمان (٣١): ٢٥، وفيها «لا يعلمون». |
| ٣. العنكبوت (٢٩): ٦٣. | ٤. سبأ (٣٤): ١٣. |
| ٥. ص (٣٨): ٢٤. | ٦. غافر (٤٠): ٢٨. |
| ٧. هود (١١): ٤٠. | |
| ٨. الأنعام (٦): ٣٧، الأعراف (٧): ١٣١، الأنفال (٨): ٢٤، يونس (١٠): ٥٥، القصص (٢٨): ١٣ و ٥٧، الزمر (٣٩): ٤٩، الدخان (٤٤): ٣٩، الطور (٥٢): ٤٧. | ٩. المائدة (٥): ١٠٣، العنكبوت (٢٩): ٦٣. |
| ١٠. البقرة (٢): ٢٦٩. | ١١. آل عمران (٣): ٧. |
| ١٢. آل عمران (٣): ١٩٠. | |



الْأَلْبَابِ ﴿١﴾ وَقَالَ: ﴿أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿٢﴾ وَقَالَ: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿٣﴾ وَقَالَ: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَأَوْزَنَّا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ * هُدًى وَذِكْرَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿٤﴾ وَقَالَ: ﴿وَذَكَّرْنَا فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٥﴾

یا هشام، إِنَّ الله يقول في كتابه: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ ﴿٦﴾ يعني عقل وقال: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ ﴿٧﴾ قال: الفهم والعقل.

یا هشام، إِنَّ لُقْمَانَ قال لابنه: تواضع للحق تكن أعقل الناس، وَإِنَّ الْكَيْسَ لَدَى الْحَقِّ يَسِيرٌ، يَا بَنِيَّ إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ وَقَدْ غَرِقَ فِيهَا^٨ عَالَمٌ كَثِيرٌ، فَلْتَكُنْ سَفِينَتَكَ فِيهَا تَقْوَى الله، وَخَشَوْهَا الْإِيمَانَ، وَشِرَاعُهَا التَّوَكُّلَ، وَقِيَمُهَا الْعَقْلَ، وَدَلِيلُهَا الْعِلْمَ، وَسَكَانُهَا الصَّبْرَ.

یا هشام، إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ دَلِيلًا، وَدَلِيلُ الْعَقْلِ التَّفَكُّرُ، وَدَلِيلُ التَّفَكُّرِ الصَّمْتُ، وَلِكُلِّ شَيْءٍ مَطِيَّةٌ، وَمَطِيَّةُ الْعَقْلِ التَّوَاضُعُ، وَكَفَى بِكَ جَهْلًا أَنْ تَرَكَبَ مَا نَهَيْتَ عَنْهُ.

یا هشام، ما بعث الله أنبياءه ورُسُلَه إلى عباده إلا ليعقلوا عن الله، فأحسنهم استجابةً أحسنهم معرفةً، وأعلمهم بأمر الله أحسنهم عقلاً، وأكملهم عقلاً أرفعهم درجةً في الدنيا والآخرة.

١. الرعد (١٣): ١٩.

٢. الزمر (٣٩): ٩.

٣. ص (٣٨): ٢٩.

٤. غافر (٤٠): ٥٣-٥٤.

٥. الذاريات (٥١): ٥٥.

٦. ق (٥٠): ٣٧.

٧. لقمان (٣١): ١٢.

٨. در نسخه «ق»: «فيه»، واز نسخه «م»: «إِنَّ الْكَيْسَ... عَالَمٌ كَثِيرٌ» افتادگی دارد.



يا هشام، إِنَّ لَهِ عَلَى النَّاسِ حِجَّتَيْنِ، حِجَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَحِجَّةٌ بَاطِنَةٌ، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ
فَالرَّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَئِمَّةُ، وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ.

يا هشام، إِنَّ الْعَاقِلَ الَّذِي لَا يَشْغَلُ الْحَلَالَ شُكْرَهُ، وَلَا يَغْلِبُ الْحَرَامُ صَبْرَهُ.
يا هشام، مَنْ سَلَطَ ثَلَاثًا عَلَى ثَلَاثٍ فَكَأَنَّمَا أَعَانَ عَلَى هَدْمِ عَقْلِهِ، مَنْ أَظْلَمَ نُورَ
تَفَكُّرِهِ بِطُولِ أَمَلِهِ وَمَحَا طَرَائِفِ حِكْمَتِهِ بِفُضُولِ كَلَامِهِ وَأَطْفَأَ نُورَ عِبْرَتِهِ
بِشَهَوَاتِ نَفْسِهِ، فَكَأَنَّمَا أَعَانَ هَوَاهُ عَلَى هَدْمِ عَقْلِهِ، وَمَنْ هَدَمَ عَقْلَهُ أَفْسَدَ عَلَيْهِ
دِينَهُ وَدُنْيَاهُ.

يا هشام، كَيْفَ يَزُكُو عِنْدَ اللَّهِ عَمَلُكَ^١ وَأَنْتَ قَدْ شَغَلْتَ قَلْبَكَ عَنِ أَمْرِ رَبِّكَ
وَأَطَعْتَ هَوَاكَ عَلَى غَلْبَةِ عَقْلِكَ؟!

يا هشام، الصَّبْرُ عَلَى الْوَحْدَةِ عِلْمٌ قُوَّةُ الْعَقْلِ، فَمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ اعْتَزَلَ أَهْلَ
الدُّنْيَا وَالرَّاعِبِينَ فِيهَا، وَرَغِبَ فِيهَا عِنْدَ اللَّهِ، وَكَانَ اللَّهُ أُنْسَهُ فِي الْوَحْشَةِ،
وَصَاحِبَهُ فِي الْوَحْدَةِ، وَغَنَاهُ فِي الْعَيْلَةِ، وَمُعِزَّهُ مِنْ غَيْرِ عَشِيرَةٍ.

يا هشام، نُصِبَ الْحَقُّ لَطَاعَةِ اللَّهِ، وَلَا نَجَاةَ إِلَّا بِالطَّاعَةِ، وَالطَّاعَةُ بِالْعِلْمِ، وَالْعِلْمُ
بِالتَّعَلُّمِ، وَالتَّعَلُّمُ بِالْعَقْلِ يُعْتَقَدُ، وَلَا عِلْمَ إِلَّا مِنْ عَالِمٍ رَبَّانِيٍّ، وَمَعْرِفَةُ الْعِلْمِ بِالْعَقْلِ.
يا هشام، قَلِيلُ الْعَمَلِ مِنَ الْعَالَمِ مَقْبُولٌ مُضَاعَفٌ، وَكَثِيرُ الْعَمَلِ مِنْ أَهْلِ الْهَوَى
وَالْجَهْلِ مَرْدُودٌ.

يا هشام، إِنَّ الْعَاقِلَ رَضِيَ بِالْدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا مَعَ الْحِكْمَةِ، وَلَمْ يَرْضَ بِالْدُّنْيَا مِنَ
الْحِكْمَةِ مَعَ الدُّنْيَا، فَلِذَلِكَ رَپَحَتْ تِجَارَتُهُمْ.

يا هشام، إِنَّ الْعُقُلَاءَ تَرَكُوا فَضُولَ الدُّنْيَا، فَكَيْفَ الذُّنُوبُ، وَتَرَكُوا الدُّنْيَا مِنَ
الْفُضْلِ، وَتَرَكُوا الذُّنُوبَ مِنَ الْفُرْضِ.

١. از نسخه «م» و کلمه، و در نسخه «ق» و حاشیه نسخه «م» به عنوان بدل: «علمك».



یا هشام، إِنَّ الْعَاقِلَ نَظَرَ إِلَى الدُّنْيَا وَإِلَى أَهْلِهَا فَعَلِمَ أَنَّهَا لَا تُنَالُ إِلَّا بِالمَشَقَّةِ،
وَنظَرَ إِلَى الآخِرَةِ فَعَلِمَ أَنَّهَا لَا تُنَالُ إِلَّا بِالمَشَقَّةِ، فَطَلَبَ بِالمَشَقَّةِ أَبْقَاهُمَا.

یا هشام، إِنَّ العُقَلَاءَ زَهَدُوا فِي الدُّنْيَا وَرَغِبُوا فِي الآخِرَةِ، لِأَنَّهم عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا
طَالِبَةٌ مَطْلُوبَةٌ، وَالآخِرَةُ طَالِبَةٌ مَطْلُوبَةٌ، فَمَنْ طَلَبَ الآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفِيَ
مِنْهَا رِزْقَهُ، وَمَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَتْهُ الآخِرَةُ فَيَأْتِيهِ المَوْتُ فَيَقْسِدُ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَآخِرَتُهُ.

یا هشام، مَنْ أَرَادَ الغِنَى بِلا مَالٍ، وَرَاحَةَ القَلْبِ مِنَ الحَسَدِ، وَالسَّلَامَةَ فِي الدِّينِ
فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ فِي مَسْأَلَتِهِ بِأَنْ يُكَمِّلَ عَقْلَهُ، فَمَنْ عَقَلَ قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ، وَمَنْ
قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ اسْتَغْنَى، وَمَنْ لَمْ يَقْنَعْ بِمَا يَكْفِيهِ لَمْ يُدْرِكِ الغِنَى أَبَدًا.

یا هشام، إِنَّ اللَّهَ حَكِيمٌ عَنِ قَوْمٍ صَالِحِينَ أَنَّهُمْ قَالُوا: ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ
هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الوَهَّابُ﴾^۱ حِينَ عَلِمُوا أَنَّ القُلُوبَ
تُزِغُ وَتَعُودُ إِلَى عَمَّاها وَرَدَاها.

إِنَّهُ لَمْ يَخْفِ اللَّهُ مَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ، وَمَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ لَمْ يَعْقِدْ قَلْبَهُ عَلَى
مَعْرِفَةٍ ثَابِتَةٍ يُبْصِرُهَا وَيَجِدُ حَقِيقَتَهَا فِي قَلْبِهِ، وَلَا يَكُونُ أَحَدٌ كَذَلِكَ إِلَّا مَنْ كَانَ
قَوْلُهُ لِفَعْلِهِ مُصَدِّقًا، وَسِرُّهُ لِعَلَانِيَتِهِ مُوَافِقًا؛ لِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَدُلَّ عَلَى البَاطِنِ الخَفِيِّ
مِنَ العَقْلِ إِلَّا بِظَاهِرٍ مِنْهُ، وَنَاطِقٍ عَنْهُ.

یا هشام، كَانَ أمير المؤمنين عليه السلام يَقُولُ: مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ العَقْلِ، وَمَا
تَمَّ عَقْلٌ أَمْرِي حَتَّى تَكُونَ فِيهِ خِصَالُ شَيْءٍ: الكُفْرُ وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونَانِ، وَالرَّشْدُ
وَالخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولَانِ، وَفَضْلُ مَالِهِ مَبْذُولٌ، وَفَضْلُ قَوْلِهِ مَكْفُوفٌ، وَنَصِيئُهُ مِنَ
الدُّنْيَا القَوْتُ^۲ وَلَا يَشْبَعُ مِنَ العِلْمِ دَهْرُهُ، الذَّلُّ أَحَبُّ إِلَيْهِ مَعَ اللَّهِ مِنَ العِزِّ مَعَ
غَيْرِهِ، وَالتَّوَاضَعُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الشَّرْفِ، يَسْتَكْثِرُ قَلِيلَ المَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِهِ،



ويستقل كثير المعروف من نفسه، ويرى الناس كلهم خيراً منه وأنه شرهم في نفسه، وهو تمام الأمر.

يا هشام، إن العاقل لا يكذب وإن كان فيه هواه.

يا هشام، لا دين لمن لا مروءة له، ولا مروءة لمن لا عقل له، وإن أعظم الناس قدراً الذي لا يرى الدنيا لنفسه خطراً، أما إن أبدانكم ليس لها ثمن إلا الجنة فلا تبيعوها بغيرها.

يا هشام، إن أمير المؤمنين عليه السلام كان يقول: إن من علامة العاقل أن يكون فيه ثلاث خصال: يُجيب إذا سُئل، وينطق إذا عجز القوم من الكلام، ويُشير بالرأي الذي يكون فيه صلاح أهله، فمن لم يكن فيه من هذه الخصال الثلاث شيء فهو أحمق.

إن أمير المؤمنين عليه السلام قال: لا يجلس في صدر المجلس إلا رجل فيه هذه الخصال الثلاث أو واحدة منهن، فمن لم يكن فيه شيء منهن فهو أحمق. وقال الحسن بن علي عليه السلام: إذا طلبتم الحوائج فاطلبوها من أهلها، قيل: يا ابن رسول الله ومن أهلها؟ قال: الذين قص الله في كتابه وذكرهم فقال: ﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾^١ قال: هم أولوا العقول.

وقال علي بن الحسين: مجالسة الصالحين داعية إلى الصلاح، وآداب العلماء زيادة في العقل، وطاعة ولاية العدل تمام العز، واستثمار المال تمام المروءة، وإرشاد المستشار قضاء لحق النعمة، وكف الأذى من كمال العقل، وفيه راحة البدن عاجلاً وآجلاً.

يا هشام، إن العاقل لا يحدث من يخاف تكذيبه، ولا يسأل من يخاف منعه،



ولا یَعِدُّ ما لا یَقْدِرُ علیه، ولا یرجو ما یُعْتَفُّ برجائه، ولا یتقدّم علی ما یخاف
فوته بالعجز عنه»^۲.

منقولست از هشام بن الحکم - که یکی از اصحاب کبار حضرت امام جعفر صادق
و امام موسی کاظمست - منقولست که حضرت امام موسی بن جعفر صلوات الله وسلامه
علیهما به من گفت که ای هشام، بدرستی که خدای تبارک و تعالی بشارت داد اهل عقل و
فهم را در کتاب خود و گفت: یا محمد بشارت ده بندگان مرا، آنهایی^۳ که گوش
می دهند به قول - که قرآنست یا مطلق قول اعم از قرآن و حدیث - پس متابعت
می کنند احسن و نیکوتر او را - اگر چه قرآن و حدیث همه نیکوست ولیکن چون
درو محکم و متشابه هست و احسن او نسبت به ما محکماست نه متشابهات به او
متابعت می کنند واجبات و مندوبات را نه مباحات را - یا متابعت می کنند آنچه را که
بر نفس مشکل تر است، این جماعتند که خدای تعالی هدایت کرده است ایشان را، و
ایشانند صاحبان عقول.

ای هشام، بدرستی که خدای تبارک و تعالی کامل گردانید حجتها را به دادن عقول، و
یاری پیغمبران را به بیان و اظهار حجتها، و دلالت کرد مردمان را بر خداوندی خود
به دلایلیها، پس گفت: خداوند شما خداوندیست یگانه، نیست خداوندی بجز او، و
بخشاینده است و مهربان، بدرستی که دز آفرینش آسمانها و آنچه در اوست از اجرام
علوی، و در آفرینش زمین و آنچه در اوست از اجرام سفلی، و اختلاف شب و روز به
تعاقب هر یک دیگری را، یا به زیادتی هر یک با نقصان دیگری، و کشتی [ای] که
روانست در دریا به آنچه نفع رساند به مردمان از تجارت و مکاسب، و در آنچه فرو

۱. در کافی: «لا یُقدِّم».

۲. الکافی ۱: ۱۳ - ۲۰: نخبة العقول ۳۸۳ - ۳۹۰: وسائل الشیعة ۱۵: ۲۰۶. باب ۸، ح ۶: بحار الأنوار ۱: ۱۳۲ /

۳. «م»: اینهایی.

۳۰ و ۷۵: ۲۹۶ / ۱.

فرستاده است خدای تعالی از آسمان یا ابر از آب باران، پس زنده ساخت و تازه گردانید زمین را به آن آب بعد از مردگی و پژمردگی، و پراکنده ساخت در زمین از هر جنبنده، چون بهایم و سباع و وحوش و طیور و غیر آن، و در گردانیدن بادها از هر طرفی، و در ابرافراشته و رام شده مر امر الهی را میان آسمان و زمین تا به هر طرف که حکم شود برود، هر آینه در اینها - که گفتیم از صنایع حکمت و بدایع فطرت - آیات و علاماتیست مر گروهی را که صاحبان عقل و خرداند و نظر تأمل بر موجودات گمارند.

ای هشام، بتحقیق که خدای تعالی عقل را راهنمای شناخت خود گردانید به آنکه تفکر کند که اشیا را موجدی و مدبری هست، پس گفت که خداوند شما رام گردانید از جهت انتفاع شما شب و روز را، و آفتاب و ماه و ستارگان رام شدگانتند فرمان او را، بدرستی که در اینها آیات و علاماتیست مر قومی را که عقل خود را به کار فرمایند و تفکر کنند، و فرمود که او آن خداوندیست که آفرید شما را از خاک در بدو خلقت، پس آفرید از نطفه منی، پس از علقه - که آن خون بسته است - پس بیرون آورد شما را طفل، پس تربیت شما می کند تا بالغ شوید، پس تربیت شما می کند تا پیر گردید، و بعضی از شما متوفی می گردند پیش از پیری، و تربیت می کند شما را به اجلی که مقرر ساخته است از برای شما و تا شاید که عقل خود را به کار دارید و بدانید که این تربیت کردنها را تربیت کننده قادر عالم حی سمیع بصیر متصف به جمیع اوصاف کمال لازمست.

و دیگر فرمود که بدرستی که در اختلاف شب و روز به نور و ظلمت یا به تعاقب یکدیگر یا به زیادتى و نقصان یا به همه اینها، و در آنچه می فرستد از آسمان یا ابر از آبی که روزی است و سبب روزی است، پس زنده و تازه می گرداند به سبب آن زمین را بعد از مردن و پژمرده بودن، و در گردیدن و وزیدن بادها، و در ابری که مسخر



است میان آسمان و زمین، هر آینه آیات و بیناتی است مر قومی را که عاقلند و عقل خود را در تدبیر و تفکر به کار می‌دارند.

و دیگر می‌فرماید که آن خداوندیست که زنده می‌کند زمین را بعد از مردن او، بتحقیق که بیان کردیم از جهت شما آیات خود را تا آنکه شاید که عقل را به کار فرمائید و فکر کنید.

و دیگر می‌فرماید که آن خداوندی است که آفرید از برای شما باغستانها از انگور و زراعت و خرماستانهایی که بعضی چند شاخ از یکجا رویده است و بعضی نه چنین، آب داده می‌شود همه به یک آب، و تفضیل می‌دهیم بعضی را بر بعضی در میوه، و میوه‌های ایشان مختلفست، بدرستی که در اینها آیات و علاماتست قومی را که عقل دارند.

و دیگر فرموده است که از جمله آیات و علامات الوهیت او آنست که می‌نماید به شما برق را که گاهی از او ترسان باشید از عذاب الهی، و گاهی طامع باشید باران رحمت الهی را، و می‌فرستد از آسمان آبی که زنده می‌گرداند به سبب آن زمین را بعد از مردن او، بدرستی که در اینها آیات و علاماتست قومی را که عاقل باشند^۱ و عقل خود را به کار فرمایند.

و دیگر می‌فرماید که بگو یا محمد بیاید تا بخوانم بر شما آنچه حرام کرده است پروردگار شما بر شما آنکه شریک و انباز مگردانید از برای او چیزی را، و به مادر و پدر احسان و نیکوئی کنید و مخالفت و عقوق ایشان به جای میاورید، و فرزند خود را از خوف درویشی و بی‌چیزی مکشید که ما روزی می‌دهیم شما را و ایشان را، و نزدیک مگردید به بدیهای ظاهر و باطن - ظاهر چون زنا و قذف و غیر آن، و باطن چون ریا و حسد و بغض و غیر آن -، یا بدیها در ظاهر و آشکارا و در باطن و پنهان



از خلائق به جای میاورید، و مکشید آن نفسی را که خدای تعالی حرام گردانیده است کشتن او را مگر به حق - که آن قصاص است یا قتل مرتد و رجم زانی محصن و لایط و غیر آن - این نواهی و اوامر را امر کرد خدای عزوجل^۱ شما را به نگاه داشت آن تا آنکه مگر عقل را پیش کنید و دریابید و به آن کار کنید.

و دیگر خدای عزوجل می فرماید که آیا شما بندگان خود را شریک و انباز خود می گردانید در آنچه ما به شما روزی داده ایم تا آنکه شما با بندگان خود یکسان باشید و ازیشان ترسید چنانکه از یکدیگر می ترسید، پس هرگاه شما با بندگان خود چنین نمی کنید - پس من که خداوندم چگونه با بندگان و آفریده های خود چون سنگ و کلوخ که شما بت می نامید این چنین کنم که ایشان را^۲ در ملک خود انباز کنم و شریک خود گردانم؟ - این چنین بیان می کنیم آیات را از برای قومی که عقل دارند و عقل خود را به کار می فرمایند.

ای هشام، پس خدای عزوجل پند داد اهل عقل را و راغب ساخت ایشان را در آخرت و گفت: نیست این زندگانی دنیا مگر بازی کودکان و مشغولی زنان^۳ و طرب و افسون و هر آینه خانه آخرت بهتر است متقیان و پرهیزکاران را، آیا پس عقل ندارید که تأمل نمی کنید در فنای دنیا و بقای عقبی؟

ای هشام، پس ترسانید خدای تعالی از عقاب خود آنهایی را که عقل را به کار نمی دارند به آنکه گفت: پس هلاک گردانیدیم پسینیان - چون عاد و ثمود و قوم لوط و شعیب و قوم فرعون و غیر ایشان - را و بتحقیق که شما به منازل ایشان می گذرید در صبح و شام، آیا پس عقل را پیش نمی کنید که به آن کار کنید یا عقل ندارید؟ و دیگر می فرماید که ما فرستادیم بر اهل این قریه غذایی از آسمان به سبب فسق

۲. «م» - را.

۱. «م» : تعالی.

۳. «م» - زنان.



ایشان و از اِهلاک ایشان گذشتیم آیتی و علامتی هویدا از برای قومی که عاقلند و عقل را به کار می‌فرمایند که تفکر کنند و عبرت گیرند.

ای هشام، بدرستی که عقل با علم قرینست؛ زیرا که خدای عزّوجلّ می‌فرماید که ما بیان می‌کنیم و می‌زنیم این مَثَلها را و تعقل نمی‌کنند و در نمی‌یابند آن را مگر دانایان.

ای هشام، پس مذمت کرد خدای عزّوجلّ آن جماعتی را که عقل را به کار نمی‌دارند به آنکه فرمود که هرگاه که^۱ می‌گویند به ایشان که متابعت کنید آنچه را^۲ که خدای عزّوجلّ فرستاده است از قرآن و احکام الهی، ایشان می‌گویند که ما متابعت نمی‌کنیم بلکه متابعت می‌کنیم مذهب و ملتی را که پدران خود را به آن مذهب یافته‌ایم، آیا ایشان متابعت کیش آباء می‌کنند و اگر چه پدران ایشان عقل نداشته باشند و راه نیافته باشند؟

و دیگر فرمود که مَثَل و داستان [ایشان] مِثْل مَثَل و داستان کسی است که فریاد می‌زند حیوانات را به چیزی که نمی‌شنود مگر خواندنی و صدایی، ایشان کرانند از شنیدن حقّ،^۳ گنگانند از گفتن حقّ، گورائند از دیدن حقّ، پس ایشان عقل ندارند یا عقل دارند و عقل را به کار نمی‌فرمایند.

و دیگر فرمود که بعضی از ایشان گوش خود به سوی تو می‌کنند آیا تو می‌توانی شنوای کران را و اگر چه عقل نداشته باشند و تفکر نکنند؟

و دیگر فرمود که آیا گمان داری که اکثر شنوایند یا عاقلند؟ نیستند ایشان مگر مثل حیوانات و بهایم بلکه راه ایشان گمراه‌تر است.

و دیگر فرمود که این یهودان، کارزار نمی‌کنند با شما به اجتماع مگر آنکه در قریه‌های باحصر باشند یا از عقب دیوارها باشند، خوف ایشان از شما در میان

۲. «م» - را.

۱. «م» - که.

۳. «م» + و.

سختست، می‌پنداری ایشان را که جمعیت دارند ولیکن دل‌های ایشان متفرقتست، و این از جهت آنست که ایشان قومی‌اند که عقل ندارند؛ زیرا که عقل را به کار نمی‌فرمایند. و دیگر فرمود که آیا امر می‌کنید مردمان را به نیکوییها و فراموش می‌کنید نفسهای خود را و حال آنکه خود می‌خوانند کتاب خدا را؟ آیا پس عقل ندارید و تعقل نمی‌کنید که نفس شما اولی است به عمل به آن از دیگران؟

ای هشام، پس مذمت کرد خدای تعالی بسیار را و فرمود که اگر اطاعت کنی بیشتر آنهایی را که در زمین‌اند، هر آینه گمراه سازند ترا از راه خدا.

و دیگر فرمود که اگر از ایشان سؤال کنی که کیست که آسمان و زمین را آفریده است هر آینه خواهند گفت که خداست، بگو: الحمد لله که خود مقربید، پس اکثر ایشان عقل ندارند چون عقل را به کار نمی‌فرمایند.

و دیگر خدای عزوجل می‌فرماید که اگر از ایشان سؤال کنی که کیست که از آسمان آب می‌فرستد و زنده و تازه می‌کند به آن زمین را بعد از مردن و پژمرده شدن، هر آینه خواهند گفت که خدای تعالی است، بگو یا محمد که الحمد لله که شما نیز معترفید به الوهیت او، بلکه اکثر ایشان عقل ندارند که با وجود این اعتراف، عبادت غیر خدای عزوجل می‌کنند.

ای هشام، پس مدح کرد خدای عزوجل کمی را و فرمود که اندکی از بندگان بسیار من، شکر^۱ می‌کنند.

و جایی دیگر فرمود که کمند آن جماعتی که ایمان آورده باشند و عمل صالح کنند. و جایی دیگر فرمود که گفت یک مردی مؤمن از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می‌داشت که آیا می‌خواهید بکشید مردی را که می‌گوید خداوند من الله است و حال آنکه این معجزات ازو به ظهور آمد که آن موسی است؟



و جایی دیگر فرمود که نجات دادیم نوح را و هر که ایمان آورده بود با او و ایمان
نیاورده بود با او مگر اندکی.

و دیگر فرمود: و لیکن اکثر ایشان نمی دانند.

و جایی دیگر فرمود که بیشتر ایشان عقل ندارند.

و جایی دیگر فرمود که اکثر ایشان شعور و ادراک ندارند.

ای هشام، پس یاد کرد خدای عزوجل صاحبان عقول را به نیکوترین یاد کردنها، و
زینت داد ایشان را به بهترین زینتها به آنکه فرمود که خدای عزوجل می دهد^۱ حکمت
را به هر که می خواهد، و هر که او را راست گفتاری و درست کرداری، یا علم به
حقیقت اشیا، یا علم به قرآن، یا علم به شریعت دارند، پس او را خیر بسیار داده اند، و
پندپذیر نمی شود مگر صاحبان عقول.

و دیگر فرمود که نمی داند تاویل متشابهات قرآن را مگر خدا و راسخان و ثابتان
در علم، در حالتی که می دانند و می گویند که ایمان آوردیم به کتاب و آنکه همه از
جانب پروردگار ماست، و متذکر و پندپذیر نمی شوند مگر صاحبان عقول.

و دیگر فرمود که بدرستی که در آفریدن آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز
هر آینه آیات و علاماتیست مر صاحبان عقول را.

و دیگر فرمود که آیا پس کسی که داند که آنچه نازل شده است به سوی تو از
جانب پروردگار تو حق است؟ مثل کسی است که کور باشد و نداند، بدرستی که
متذکر و پندپذیر نمی شوند مگر صاحبان عقول.

و دیگر فرمود که آیا کسی که قنوت می خواند یا در عبادت خاشع و خاضع است
در ساعتهاى شب که مردمان در خوابند گاهی در حالت سجود و گاهی در حالت قیام
و از عذاب الهی در روز قیامت ترسانست و امیدوار است رحمت الهی را بگو: آیا



مساوی‌اند و یکسانند آنها که می‌دانند و آنها که نمی‌دانند؟ بدرستی که متذکر و پندپذیر نمی‌شوند مگر صاحبان عقول که تفکر کنند و بیابند اینها را. و دیگر فرمود که کتابی فرستاده‌ایم به سوی تو که صاحب برکتست - و از جمله برکات او آنست که مردمان را از کفر به ایمان می‌آورد و از درکات نیران به درجات عالی جنان می‌رساند - تا آنکه تدبّر و تفکر کنند در آیات او و تا متذکر شوند صاحبان عقول. و دیگر فرمود که بتحقیق که دادیم موسی را هدایت کننده‌ای که تورات بود، و به میراث دادیم کتاب را به بنی اسرائیل که هدایت کننده و یادآورنده باشد صاحبان عقول را.

و دیگر فرمود که بیاد آور که یاد آوردن نفع می‌دهد مؤمنان را. ای هشام، بدرستی که خدای عزّوجلّ در کتاب خود می‌فرماید که در آنچه فرستادیم یاد آوردیست کسی را که او را دلی باشد - یعنی عقلی - . و دیگر می‌فرماید که بدرستی که دادیم لقمان را حکمت - یعنی فهم و عقل - . ای هشام، بدرستی که لقمان به پسر خود گفت که ای پسر تواضع کن از برای خدا تا بوده باشی عاقل‌ترین مردمان، و بدرستی که صاحب عقل و کیاست و زیرکی نزد حق کم است یا سهل و آسان و باتواضع است نه با تکبر. ای پسر، بدرستی که دنیا دریابست عمیق و بتحقیق که غرق شدند در او عالم بسیار، پس باید که بوده باشد کشتی تو درین دنیا پرهیزکاری از خدای عزّوجلّ، و میان این کشتی پر باشد از ایمان، و بادبان او توکل باشد، و کشتی‌بان او عقل بوده باشد، و راهنمای او علم باشد و لنگر این کشتی صبر باشد.

ای هشام، هر چیزی را دلیلی و راهنمایی است و دلیل عقل، تفکر است، و راهنمای تفکر خاموشی است، و هر چیزی را شتر بارکشی است، و بارکش عقل تواضع است، و همین جهل بس است ترا که مرتکب شوی آنچه ترا از آن نهی کرده‌اند.



ای هشام، خدای عزوجل نفرستاد پیغمبران و فرستادگان خود را به بندگان خود مگر از برای آنکه بندگان عاقل شوند از جانب الهی، پس کسی نیکوتر استجابت و قبول اوامر ایشان کرد که معرفت او نیکوتر بود، و داناترین ایشان به امر الهی کسی بود که عقل او نیکوتر بود، و کسی که عقل او کامل تر بود درجه او بلندتر بود از ایشان در دنیا و آخرت.

ای هشام، بدرستی که خدا را بر مردمان دو حجّتست: یکی حجّت ظاهر، و دیگری حجّت باطن. اما حجّت ظاهر پس آن پیغمبران و فرستادگان با کتاب و امامان اوصیای ایشانند. و اما حجّت پنهان پس آن، عقولست.

ای هشام، بدرستی که عاقل کسی است که مشغول نمی‌گرداند حلال او را از شکر کردن خدای تعالی، و مغلوب نمی‌سازد حرام صبر او را بلکه اگر دارد شکر می‌کند و اگر ندارد صبر می‌کند و حرام نمی‌خورد.

ای هشام، هر که مسلط سازد سه چیز را بر سه چیز، پس چنانست که یاری کرده است که عقل خود را ضایع کند: کسی که تاریک سازد نور تفکر و عاقبت اندیشی را به ظلمت طول امل و دراز اندیشی دنیا، و کسی که محو سازد حکمتهای نیکو خود را که تواند به زبان گفت به هرزه گوییهای خود، و کسی که خاموش گرداند نور عبرت گرفتن از حال پیشینیان را به خواهشهای نفسانی، کسی که اینها کند پس حقیقتاً یاری داده است هواهای نفسانی بر ضایع گردانیدن عقلش، و کسی که عقل خود را ضایع گردانید فاسد ساخت بر خود دین و دنیای خود را.

ای هشام، چگونه نیکو می‌شود نزد خدای عزوجل عمل تو و حال آنکه تو مشغول گردانیده [ای] دل خود را از امر پروردگار خود، و اطاعت کرده‌ای هواهای نفسانی را بر غالب شدن بر عقلت؟



ای هشام، صبر بر تنهایی و با خدا بودن علامت قوت عقلست، پس کسی که عاقل شد از جانب خدا گوشه گیری کرد و عزلت ورزید از اهل دنیا و رغبت کنندگان در دنیا، و راغب شد در آنچه نزد خدای عزوجل است، و خدای عزوجل مونس اوست در وحشت تنهایی، و مصاحب اوست در یگانگی، و غنای اوست در پریشانی، و عزیز کننده اوست بی قوم و قبیله.

ای هشام، نصب شده است حق و راستی از جهت اطاعت الهی و نجاتی نیست مگر به طاعت، و اطاعت الهی به علم می توان کرد، و علم را حاصل می توان کرد به یاد گرفتن، و یاد گرفتن به عقل اعتقاد می توان کرد، و نیست علم حقیقی مگر از عالم ربّانی - که علم او در خدا و صفات جمال و جلال او باشد و از برای خدا باشد - و شناختن چنین علمی به عقلست.

ای هشام، اندک عملی از عالم مقبولست و اجر او مضاعفست، و بسیار عملی از اهل هوا و جهل مردود است. ای هشام، بدرستی که عاقل راضی شد به اندکی از دنیا با حکمت و علم، و راضی نشد به اندکی از علم و حکمت با تمام دنیا، ازین جهت است که سودمند است تجارت ایشان.

ای هشام، بدرستی که عقلا ترک کردند زیادهای دنیا را چه جای گناهان؛ زیرا که ترک دنیا از مستحباتست و ترک گناهان از واجبات.

ای هشام، بدرستی که عاقل نظر کرد به دنیا و به اهل دنیا، پس دانست که دنیا حاصل نمی شود مگر به مشقت، و نظر کرد به آخرت و دانست که آن نیز حاصل نمی شود مگر به مشقت، پس طلب [کرد] به مشقت چیزی را که بقای او بیشتر بود - که آن آخرت است -.



ای هشام، بدرستی که عاقلان ترک کردند دنیا را و رغبت کردند در آخرت؛ زیرا که دانستند که دنیا طالبست و مطلوب، و آخرت نیز طالبست و مطلوب به آنکه هر که آخرت مطلوب او باشد دنیا طالب اوست تا آنکه روزی او را که مقرر شده است به او برسانند، و کسی که مطلوب او دنیا باشد آخرت که اجل اوست طالب اوست، پس می آید او را مرگ و فاسد می گرداند برو دنیا و آخرت را.

ای هشام، هر که خواهد که غنی و بی نیاز شود بی مال^۱، و دل او در راحت باشد از حسد، و دین او به سلامت باشد از شیطان، پس باید که تضرع کند به سوی خدای عزّ و جلّ در سؤال خود که کامل گرداند^۲ خدای تبارک و تعالی عقل او را، پس کسی که عاقلست قانعست به آنچه او را کافی است، و کسی که قانع است به آنچه او را کافیست، مستغنی است، و کسی که قانع نیست به آنچه او را کافیست، در نمی یابد غنا و بی نیازی را، دایماً محتاج است و فقیر.

ای هشام، بدرستی که خدای تبارک و تعالی حکایت کرده است از جماعتی صالح که گفتند ای پروردگار ما، میل مده و مگذار که دل ما مایل شود به ضلالت بعد از آنکه هدایت کردی ما را، و بده ما را از جانب خود رحمتی، بدرستی که تو بخشنده بی منتی، این دعا کردند چون می دانستند که دلها میل می کند به ضلالت و عود به کوری خود و هلاکت، بدرستی که از خدای نمی ترسد کسی که از خدا عاقل نیست، و کسی که عقل او از جانب خدا نیست بسته نشده است و اعتقاد نکرده است دل او معرفتی را که ثابت باشد که ببیند او را و آثار او را، و بیابد حقیقت او را در دل خود، و نمی باشد کسی چنین مگر کسی که فعل او تصدیق کننده قول او باشد، و پنهان او موافق آشکار او باشد؛ زیرا که خدای عزّ و جلّ راهنمایی نکرده است بر باطن پنهان که آن عقلست مگر به چیزی که او را ظاهر کند و از او ناطق باشد که آن عمل است.

۱. در دو نسخه: بال؟

۲. در دو نسخه: گردانید.



ای هشام، بتحقیق که امیرالمؤمنین صلوات الله وسلامه علیه می فرمودند که بندگی الهی نکردند به چیزی که فاضل تر از عقل باشد، و تمام نشد عقل کسی تا آنکه درو چند خصلت باشد: اول آنکه از او ایمن می گردند از آنکه کافر شود یا ازو بدی صادر گردد، و راستی و خوبی از او امیدوار است، دیگر آنکه زیادتی مال خود را بذل می کند در راه خدای تبارک و تعالی، و زیادتی گفت و گوی خود را نگاه می دارد از برای خود که عبث حرف نمی زند، و دیگر نصیب او و بهره او از دنیا قوتی بیش نیست، هرگز از علم سیر نمی شود، و دیگر تواضع و مذلت او با خدا محبوب تر است به نزد او از عزت با غیر خدای تعالی، و تواضع محبوب تر است به نزد او از شرف و تکبر، و دیگر بسیار می شمارد اندک خوبی که از دیگری به او رسد، و اندک می شمارد خوبی بسیاری که ازو به دیگران رسد، و دیگر همه مردمان را بهتر از خود می داند و خود را نزد خود بدتر از همه می داند، و این تمامی کار است، و کار به این تمام می شود.

ای هشام، بدرستی که عاقل دروغ نمی گوید و اگر چه خواهش او در دروغ باشد.

ای هشام، دین نیست کسی را که مروّت نیست، و مروّت نیست کسی را که عقل نیست، و بدرستی که از مردمان، کسی قدر او عظیم تر است که دنیا را به عوض نفس خود نگیرد، بدرستی و راستی که این بدنهای شما را بهایی و قدری نیست مگر بهشت - به دلیل آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ﴾^۱ - پس مفروشید این بدنهای خود را به غیر بهشت.

ای هشام، بدرستی که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود که بتحقیق که از علامت عاقل آنست که درو سه خصلت باشد: جواب دهد هرگاه^۲ ازو سؤال کنند، و به سخن درآید هرگاه اهل مجلس عاجز شوند از سخن، و اشاره کند به فکری و رأیی که صلاح اهل مجلس در آن باشد، پس کسی که نبوده باشد در او ازین سه خصلت



چیزی پس او احمق است.

بدرستی که امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می فرمود که نمی نشیند در صدر مجلس مگر مردی که در او این سه صفت باشد یا یکی ازین سه صفت، پس کسی که یکی ازین صفات در او نباشد پس او احمق است.

و حضرت امام حسن صلوات الله علیه می فرمود که هرگاه حاجتی طلب کنید از اهل آن طلب کنید، گفتند: یابن رسول الله، کیست اهل حاجت؟ حضرت فرمود که آن جماعتی که خدای عزوجل مدح کرده و حکایت ایشان کرده است در کتاب خود و فرموده است که متذکر نمی شوند مگر صاحبان عقول.

و حضرت امام زین العابدین علی بن الحسین صلوات الله علیهما می فرمودند که همنشینی با صالحان کردن، این کس را به صلاح و تقوی و ایمان دارد، و ادب علما و ورزیدن سبب زیادتی عقلست، و اطاعت و البیان عدل که ائمه هدا اند صلوات الله علیهم تمامی عزتست، و به ثمره آوردن مال - به صرف کردن در راه خدا که دریابد ثمره او را در عقبی - تمامی مروتست، و راهنمایی کردن کسی را که مشورت به این کس کند بر آوردن حق نعمت الهی است، و نگاه داشتن آزار خود از مردمان از کمال عقلست، و دروست راحت بدن در دنیا و عقبی.

ای هشام، بدرستی که عاقل حدیث نمی گوید با کسی که ترسد که دروغگو داند او را و تکذیب او کند، و سؤال نمی کند از کسی که ترسد که حاجت او را بر نیاورد و او را ممنوع سازد، و وعده نمی کند چیزی را که بر آن قادر نیست، و امید ندارد چیزی را که جفا کشد از امیدواری آن، و اقدام نمی کند بر چیزی که ترسد از او فوت شود به آنکه از او عاجز شود.

ای عزیز نیکو تأمل کن در حقایق و دقایق این احادیث که نقل آنها مفصلاً موجب



اطناب می گردد، والله الموفق.

وعن سماعة بن مهران قال: كنتُ عند أبي عبد الله عليه السلام وعنده جماعة من موالیه، فجرى ذكرُ العقل والجهل فقال أبو عبد الله عليه السلام: «اعرفوا العقل وجنده، والجهل وجنده تهتدوا»، قال سماعة: فقلت: جعلتُ فداك لا نعرفُ إلا ما عَرَفْتَنَا، فقال أبو عبد الله عليه السلام: «إنَّ الله خلق العقل - وهو أولُ خلقٍ من الروحانيين - عن يمين العرش من نوره، فقال له: أدبرُ فأدبرَ، ثم قال له: أقبلُ فأقبلَ، فقال الله تبارك وتعالى: خلقتُ خلقاً عظيماً، وكرمتُك على جميع خلقي»، قال: «ثم خلقَ الجهل من البحر الأجاج ظلمانياً، فقال له: أدبرُ فأدبرَ، ثم قال له: أقبلُ فلم يقبلِ، فقال له: استكبرتَ، فلَعَنَهُ ثم جعل للعقل خمسةً وسبعينَ جُنداً، فلما رأى الجهل ما أكرم الله به العقل وما أعطاه أضمر له العداوةَ، فقال الجهل: يا ربِّ، هذا خلقٌ مثلي خلقتَه وكرمتَه وقويتَه، وأنا ضده ولا قوةَ لي به، فأعطيني من الجند مثل ما أعطيتَه، فقال: نعم، فإن عصيتَ بعد ذلك أخرجتُك وجندك^١ من رحمتي، قال: قدرضيتُ، فأعطاه خمسةً وسبعينَ جُنداً، فكان ممّا أعطى العقل من الخمسة والسبعين الجند:

الخيرُ وهو وزيرُ العقل، وجعل ضده الشرُّ وهو وزيرُ الجهل؛ والإيمانُ، وضده الكفرُ؛ والتصديقُ، وضده الجحودُ؛ والرجاءُ، وضده القنوطُ؛ والعدلُ، وضده الجورُ؛ والرضا، وضده السخطُ؛ والشكرُ، وضده الكفرانُ؛ والطمعُ، وضده اليأسُ؛ والتوكلُ، وضده الحرصُ؛ والرافةُ، وضدها القسوةُ؛ والرحمةُ، وضدها الغضبُ؛ والعلمُ، وضده الجهلُ؛ والفهمُ، وضده الحُمقُ؛ والعفةُ، وضدها التهتكُ؛ والزهدُ، وضده الرغبةُ؛ والرفقُ، وضده الخرقُ؛ والرهبنةُ، وضدها الجرأةُ؛ والتواضعُ، وضده الكِبَرُ؛ والتؤدةُ، وضدها التسرعُ؛ والحلمُ، وضده السفهُ؛ والصمتُ، وضده الهذرُ؛ والاستسلامُ، وضده الاستكبارُ؛ والتسليمُ، وضده

١. از اینجا تا پایان حدیث از نسخه «م» افتاده است.



الشك؛ والصبر، وضده الجزع؛ والصفح، وضده الانتقام؛ والغنى، وضده الفقر؛ والتذكر، وضده السهو؛ والحفظ، وضده النسيان؛ والتعطف، وضده القطيعة؛ والقنوع، وضده الحرص؛ والمواساة، وضدها المنع؛ والمودة، وضدها العداوة؛ والوفاء، وضده الغدر؛ والطاعة، وضدها المعصية؛ والخضوع، وضده التناول؛ والسلامة، وضدها البلاء؛ والحب، وضده البغض؛ والصدق، وضده الكذب؛ والحق، وضده الباطل؛ والأمانة، وضدها الخيانة؛ والإخلاص، وضده الشوب؛ والشهامة، وضدها البلادة؛ والفهم، وضده الغباوة؛ والمعرفة، وضده الإنكار؛ والمداراة، وضدها المكاشفة؛ وسلامة الغيب، وضدها المماكرة؛ والكتمان، وضده الإفشاء؛ والصلاة، وضدها الإضاعة؛ والصوم، وضده الإفطار؛ والجهاد، وضده النكول؛ والحج، وضده نبد الميثاق؛ وصون الحديث، وضده النسيمة؛ وبر الوالدين، وضده العقوق؛ والحقيقة، وضدها الرياء؛ والمعروف، وضده المنكر؛ والستر، وضده التبرج؛ والتقية، وضدها الإذاعة؛ والإنصاف، وضده الحمية؛ والتهيئة، وضدها البيغي؛ والنظافة، وضدها القذر؛ والحياء، وضده الخلع؛ والقصد، وضده العدوان؛ والراحة، وضدها التعب؛ والسهولة، وضدها الصعوبة؛ والبركة، وضدها المحق؛ والعافية، وضدها البلاء؛ والقوام، وضده المكاثرة؛ والحكمة، وضدها الهوى؛ والوقار، وضده الخفة؛ والسعادة، وضدها الشقاء؛ والتوبة، وضدها الإصرار؛ والاستغفار، وضده الاغترار؛ والمحافظة، وضدها التهاون؛ والدعاء، وضدها الاستتكاف؛ والنشاط، وضده الكسل؛ والفرح، وضده الحزن؛ والألفة، وضدها العصبية؛ والسخاء، وضده البخل.

ولا يجتمع هذه الخصال كلها من أجناد العقل إلا في نبي أو وصي نبي أو مؤمن قد امتحن الله قلبه للإيمان، وأما سائر ذلك من موالينا فإن أحدهم لا يخلو من أن



يكون فيه بعض هذه الجنود حتى يستكمل ويتقى^١ من جنود الجهل، فعند ذلك يكون في الدرجة العليا مع الأنبياء والأوصياء، وإنما يدرك ذلك بمعرفة العقل و جنوده، ومجانبة الجهل و جنوده، وَقَفْنَا لِلَّهِ وَإِيَّاكُمْ لَطَاعَتَهُ وَمَرْضَاتِهِ»^٢.

منقولست از سَمَاعَةَ بن مِهْرَانَ که روزی در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه عليه بودم و نزد آن حضرت جمعی از شیعیان آن حضرت بودند پس سخن عقل و جهل مذکور شد حضرت فرمود که عقل را و لشکر او را بشناسید و جهل را و لشکر او را بشناسید، تا هدایت یابید به راه راست، سَمَاعَةَ می گوید که گفتم که فدای تو گردم ما نمی دانیم مگر چیزی را که تو به ما بشناسانی.

پس حضرت فرمود که بدرستی که خدای عزوجل عقل را آفرید - و آن اول آفریده بود از روحانین - از دست راست عرش از نور عظمت خود، پس او را گفت که برو! رفت، پس گفت: بیا! آمد، پس خدای عزوجل فرمود که آفریدم ترا آفریده بزرگ، و کرامت و فضیلت دادم ترا بر جمیع آفریدگان، پس خدای عزوجل آفرید جهل [را] از دریای تلخ و شور تاریک، پس گفت: برو! رفت، پس گفت: بیا! نیامد، پس خدای عزوجل فرمود که تکبر کردی و سر از اطاعت پیچیدی پس لعنت کرد او را، پس گردانید از برای عقل هفتاد و پنج لشکر، پس چون جهل دید آنچه خدای عزوجل اکرام کرد عقل را و آنچه عطا داد او را دشمنی او را^٣ در خاطر گرفت، پس چون جهل گفت که یا رب او آفریده تست مثل من آفریدی او را و اکرام کردی و قوت دادی او را و من ضد اویم و مرا تاب مقاومت او نیست مرا نیز لشکر بده آن قدر که او را دادی، پس خدای تبارک و تعالی فرمود که دادم، اگر بعد از این عصیان من کنی بیرون

١. پایان افتادگی از نسخه «م».

٢. الکافی ١: ٢٠ - ٢٣ / ١٤: المحاسن ١٩٦ / ٢٢: علل الشرائع ١١٤ / ١٠: الخصال ٥٨٩. أبواب السبعین وما

فوقه، ح ١٣: بحار الأنوار ١: ١٠٩ / ٧. ٣. «م» - را.



می‌کنم ترا و لشکر ترا از رحمت خود، جهل گفت: راضی شدم، پس او را نیز هفتاد و پنج لشکر داد، پس از جمله آن هفتاد و پنج لشکری که به عقل داده است خدای تعالی خیر و خوبی است و آن وزیر عقلست، و گردانید شرّ و بدی را ضدّ او و آن وزیر جهل است، و دیگر ایمانست و ضدّ او کفر است، و دیگر تصدیق و ضدّ او انکار است، و امیدواری از رحمت الهی و ضدّ او ناامیدی از رحمت غیر متناهی، و عدالت و ضدّ او ستم است، و خشنودی و راضی بودن به قضای الهی و ضدّ او ناراضی بودن است از قضای الهی، و شکر نعمتهای الهی و ضدّ او کفران نعمت است.

و طمع از خلق که از لشکر جهل است و ضدّش ناامید بودن است از خلق [که] از لشکر عقل است، و توکل بر خدا کردن و ضدّ او حرص است، و مهربانی و ضدّ او قساوت قلب و سنگدلی است، و رحم و ضدّ او غضبست، و علم و ضدّ او نادانی است، و فهم و ضدّ او حماقتست، و عفت و پاکیزگی از معاصی و ضدّ او پرده صلاح بر خود دریدنست، و ترک محبت دنیا و ضدّ او محبت دنیاست و رغبت به او، و رفق و همواری و ضدّ او ناهمواری است.

و ترسیدن از عذاب الهی و ضدّ او جرأتست بر مخالفت خداوند تعالی، و تواضع و ضدّ او تکبر است، و سنگین بودن و ضدّ او تندی کردن است، و حلم و ورزیدن و ضدّ او سبکی کردنست و ترک حلم، و خاموشی و ضدّ او هذیان گفتن است، و مطیع و فرمان بردار بودن و ضدّ او استکبار و نافرمان برداری است، و تسلیم و اعتقاد کردن چیزهایی که در شرع باشد و عقل این کس در او مستقل نباشد و ضدّ او شک است، و صبر کردن بر بلاها و ضدّ او جزع کردنست، و عفو کردن از دشمنان چون قادر شوند بر ایشان و ضدّ او انتقام کشیدنست.

و بی‌نیازی از خلق و ضدّ او احتیاجست به ایشان، و متذکّر بودن و ضدّ او فراموشی و متذکّر نبودنست، و در خاطر داشتن که بالکلّیه فراموش نشود و ضدّ او



بالکلیه فراموش کردنست، و تعطف و مهربانی و ضدّ او قطع مهربانی کردنست، و قانع بودن به آنچه این کس را کافیت و ضدّ او حریص بودن و زیاده از کفاف خواستن است، و مواسات و همراهی کردن به مال با فقراء و ضدّ او منع کردنست، و دوستی کردن و ضدّ او دشمنی کردنست، و وفا به عهد کردن و ضدّ او مکر کردنست.

و طاعت و ضدّ او معصیت است، و خضوع و فروتنی و ضدّ او گردن کشی کردنست، و سلامت و ضدّ او بلاست - و این نسبت به اشخاص مختلف می‌گردد، بعضی خیر ایشان در سلامتی است و بعضی خیر ایشان در بلاست چنانکه خواهد آمد این شاء الله -، و دوستی مؤمنان در دل داشتن و ضدّ او بغض ایشانست، و راست گفتن و ضدّ او دروغ گفتن است، و حق و ضدّ او باطلست، و امانت نیکو نگاه داشتن و به صاحب رسانیدن و ضدّ او خیانت کردنست.

و خالص ساختن اعمال خود از برای خدای تعالی و ضدّ او مخلوط ساختن است به اغراض نفسانی و شیطانی، و تند فهمی و ضدّ او کودنی است، و صاحب فهم بودن و ضدّ او بی فهم و گول^۱ بودنست، و معرفت و شناختن آنچه باید شناخت و ضدّ او انکار کردن است، و مدارا کردن با دشمنان و ضدّ او جنگ کردنست با ایشان، و در غایبانه نیکو بودن با برادران مؤمن و ضدّ او مکر کردنست با ایشان - که در ظاهر نیکو باشند و در باطن بد باشند با ایشان -، و پوشیدن چیزهایی که باید پوشید از عیوب مردمان یا اسرار ایشان یا غیر آن و ضدّ او فاش کردنست آنچه نمی‌باید فاش کرد.

و نماز و ضدّ او ترک نماز است، و روزه داشتن و ضدّ او خوردنست، و جهاد کردن و ضدّ او نرفتن به جهاد است، و حج کردن و ضدّ او پیمان شکستن است - که در روز میثاق از ارواح گرفته‌اند به آنکه هر که مستطیع شود بر او برود -، و نگاه



داشتن و باز نگفتن سخنانست و ضدّ او سخن چینی است، و نیکویی کردن با پدر و مادر است و ضدّ او آزرده کردن ایشانست.

و از برای خدای عزّوجلّ اعمال کردن و ضدّ او ریاست و از برای خلق کردن، و نیکویی کردن و ضدّ او بدی کردنست، و پوشیدن اعمال و اخلاق ذمیمه خود و در اصلاح آن کوشیدن و ضدّ او خود را به فسق رسوا کردنست، و تقیه و از دشمنان حذر کردن و ضدّ او دین خود را بر دشمنان - که از ایشان خوف باشد - ظاهر کردنست، و انصاف و ضدّ او حمیت و غضب جاهلیت است.

و به اصلاح آوردن حال خود و ضدّ او فساد^۱ است، و پاکیزگی و ضدّ او نجاست و ناپاکی است، و حیا و شرم داشتن و ضدّ او بی حیائیست، و میانه‌روی و ضدّ او از حدّ خود در گذشتن است، و راحت و ضدّ او تعبست، و آسان و سهل بودن و ضدّ او صعب و مشکل بودنست، و برکت و ضدّ او بی برکتی است، و صحّت بدن و عافیت و ضدّ او بلاست - و این نیز نسبت به اشخاص مختلف می‌گردد -، و قناعت به آنچه کافی باشد و ضدّ او بسیار طلبی است، و حکمت و راست گفتاری و درست کرداری و ضدّ او متابعت هواهای نفسانی است، و وقار و سکون و ضدّ او بی‌وقاریست و سبکی، و سعادت‌مندی و ضدّ او شقاوت کیشی است.

و توبه و رجوع و انابت و ضدّ او مصر بودن بر معصیت است، و استغفار کردن و ضدّ او مغرور شدنست به عفو الهی، و محافظت بر عبادات به آدای او در وقتهای او و ضدّ او تهاون^۲ و سستی و بی‌پروایی است، و دعا کردن و ضدّ او سرپیچیدن از دعاست، و نشاط و دست و پا باز بودن در عبادت و ضدّ او کسل و سنگینی است از عبادت، و خوشحالی از روزی هر چه باشد و ضدّ او اندوه است به سبب کمی، و الفت و ضدّ او جدایی و تعصّب است، و سخاوت و ضدّ او بخیلی است.

۲. «م»: + است.

۱. «م»: افساد.



و جمع نمی‌گردد این خصلتها از لشکرهاى عقل مگر در پیغمبرى یا وصى پیغمبرى یا مؤمنى که خدای تبارک و تعالی دل او را امتحان کرده باشد از برای ایمان، و ایمان درو جای داده باشد. و اما باقى شیعیان ما پس بدرستی که هر یک خالى نیستند از بعضی از این لشکرها تا کامل گردند و پاک شوند از لشکرهاى جهل، پس درین صورت که پاک شدند در درجهٔ عالی خواهند بود با پیغمبران و اوصیای ایشان. و به این مقامات نمی‌توان رسید مگر به دانستن عقل و لشکرهاى او و تحصیل ایشان، و اجتناب کردن از جهل و از لشکرهاى او، خدای تبارک و تعالی توفیق دهد ما را و شما را به طاعات خود و آنچه رضای او در آن باشد.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما أنه قال: «ما كَلَّمَ رسولُ الله ﷺ العبادَ بكنهه عقله قطُّ»، وقال: «قال رسولُ الله ﷺ: إنا معاشرَ الأنبياء أمرنا أن نُكَلِّمَ الناسَ على قدر عقولهم»^۱ از آن حضرت منقولست که فرمودند که رسول خدا ﷺ سخن نگفتند با بندگان خدا به قدر عقل خود هرگز، و فرمودند که آن حضرت فرمود که ما جمع انبیا مأموریم که سخن گوئیم با مردمان به قدر عقول ایشان.

وعن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله عليهما أنه قال:

«دِعَامَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ، وَالْعَقْلُ مِنْهُ الْفِطْنَةُ وَالْفَهْمُ وَالْحِفْظُ وَالْعِلْمُ، وَبِالْعَقْلِ يَكْمُلُ وَهُوَ دَلِيلُهُ وَمُبْصِرُهُ وَمِفْتَاحُ أَمْرِهِ، فَإِذَا كَانَ تَأْيِيدُ عَقْلِهِ مِنَ النُّورِ كَانَ عَالِمًا حَافِظًا ذَاكِرًا فِطْنًا فَهِيمًا، فَعَلِمَ بِذَلِكَ كَيْفَ وَلِمَ وَحَيْثُ، وَعَرَفَ مَنْ نَصَحَهُ وَمَنْ غَشَّهَ، فَإِذَا عَرَفَ ذَلِكَ عَرَفَ مَجْرَادَ وَمَوْصُولَهُ وَمَفْصُولَهُ، وَأَخْلَصَ الْوَحْدَانِيَّةَ لِلَّهِ وَالْإِقْرَارَ بِالطَّاعَةِ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ مُسْتَدْرِكًا لِمَا

۱. الکافی ۱/ ۲۳ و ۸/ ۲۶۸ / ۳۹۴؛ أمالی صدوق ۵۰۴، مجلس ۶۵، ذیل حدیث ۶۰؛ بحار الأنوار ۱/ ۸۵ و ۱۶۰ / ۲۸۰ / ۱۲۲.



فات، و وارداً علی ما هو آت، يعرف ما هو فيه، ولأی شیء [هو] هاهنا،
ومن أين یأتیه، وإلی ما هو صائرٌ، وذاكله من تأیید العقل»^۱.

آن حضرت فرمودند که ستون آدمی عقلست، و عقل از اوست زیرکی و فهم و حفظ و علم، و به سبب عقل انسان کامل می‌گردد، و عقل راهنمای اوست و بینا کننده اوست و کلید کارهای اوست، پس هرگاه قوت عقل او از نور معرفت و طاعات و عباداتست دانا می‌گردد و صاحب حفظ و یاد بود و زیرکی و فهم می‌گردد، پس به سبب این می‌داند چیزها را که چگونه است و چراست و کجاست هر چیزی، و می‌داند که کیست که نصیحت او می‌کند و کیست که فریب می‌دهد او را، و چون این را دانست، دانست که از کجا به هم رسیده است و با که می‌باید که همنشینی کند و از که می‌باید که جدایی کند، و خالص می‌گرداند یگانگی را از برای خدای تبارک و تعالی و اقرار به طاعت او را، پس چون چنین می‌کند تلافی می‌کند گذشته‌ها را، و به جا می‌آورد آینده‌ها را، می‌داند هر چه راه رواست، و از برای چه چیز در اینجاست، و از کجا می‌آید او را^۲. و اینها همه از تأییدات عقل است.

ای عزیز درین حدیث اشاراتست به مقامات عارفان^۳ و اصلان ازینها غافل مباش،
والسلام علی من اتبع الهدی.

وعن رسول الله ﷺ أنه قال:

«لکل شیء آله و عُدَّة وإن آله المؤمن العقل، ولکل شیء مطیة ومطیة المرء العقل، ولکل شیء دِعامة ودِعامة الدین العقل، ولکل شیء غایة وغایة العباد العقل، ولکل قوم راع وراعی العابدین العقل، ولکل تاجر بضاعة وبضاعة المجتهدین العقل، ولکل أهل بیت قیّم وقیّم بیوت

۱. الکافی: ۱/ ۲۵ / ۲۳: علل الشرائع ۱۰۳، باب ۹۱، ح ۲ صدر حدیث: بحار الأنوار ۱: ۹۰ / ۱۷ صدر حدیث.

۲. فقرة «وإلی ما هو صائر» ترجمه نشده است. ۳. «م» + و.



الصديقين العقل، ولكلّ خراب عمارة و عمارة الآخرة العقل، ولكلّ امرئ عقب ينسب إليه ويُذكرُ به وعقبُ الصديقين الذي ينسبون إليه ويُذكرون به العقل، ولكلّ سفرٍ فسطاط و فسطاط المؤمنین العقل»^۱.

آن حضرت فرمودند که هر چیزی را آلتی و ذخیره‌ایست و بدرستی که آلت مؤمن عقلست، و هر چیزی را بارکشی است و بارکش این کس عقل اوست، و هر چیزی را ستونی است و ستون دین عقلست، و هر چیزی را نهایی است و نهایت مراتب بندگان یا عبادت کنندگان عقلست، و هر قومی را رعایت کننده‌ای است و رعایت کننده عابدان عقلست، و هر تاجری را سرمایه‌ایست و سرمایه مجتهدان و سعی کنندگان در راه خدا عقلست، و هر اهل بیته را کدخدایی است و کدخدای خانه‌های صدیقان عقلست، و هر خرابی را عمارت است و عمارت آخرت به عقلست، و هر کسی را نسلی و ذریتی است که آن نسل منسوب می‌گردد به آن شخص و مذکور می‌گردد به آن کس و عقب صدیقان که منسوب می‌گردند به آن و مذکور می‌شوند به آن عقلست، و هر سفری را خیمه‌ایست و خیمه مؤمنان عقلست.

۱. کنز الفوائد ۱۳: بحار الأنوار ۱: ۹۵ / ۳۴: مستدرک الوسائل ۱۱: ۲۰۶، باب ۸، ح ۱۰: بغية الباحث ۲۵۷ /



[ملحق اول]^۱

در بیان حقیقت عقل

بدان که علما در تعریف عقل اختلاف کرده‌اند و هر یک از ایشان تعریفی کرده‌اند و اکثر غافلند از آنکه این معنی است مشترک میان چهار چیز و این لفظ را بر این چهار معنی اطلاق می‌کنند:

[اول]^۲ پس آن وصفی است که به سبب آن ممتاز می‌گردد انسان از سایر حیوانات و آن معنی است که به سبب آن^۳ قابل علوم نظری است و تدبیر صنعتهای فکری، و گویا این معنی را اراده کرده است آنکه تعریف کرده است عقل را به آنکه طبیعتی است که به سبب [آن] مهبیای ادراک علوم فکری می‌گردد، یا نوری است که در دل می‌افتد و به سبب آن مستعد دریافتن اشیا می‌گردد، چنانکه آینه انطباع اشیا در او، یا^۴ دیده در ادراک او اشیا را.

[دوم] علمی است که حاصل می‌گردد طفل ممیز را به امکان ممکنات و محال بودن محالات، به آنکه دو مثلاً زیاده از یکی است، و یک شخص نمی‌شود که در دو مکان باشد، و گویا این معنی را اراده کرده است کسی که تعریف کرده است عقل را به آنکه بعضی از علوم ضروریه بدیهیه است به جایز بودن جایزات و محال بودن مستحیلات.

[سوم] علمی است که حاصل می‌شود از تجربه‌ها به گردیدن احوال چنانکه در متعارفات شخصی که او را تجربه‌ها حاصل شده است او را عاقل می‌گویند، و کسی که او را این تجربه حاصل نشده است او را جاهل می‌نامند.

۱. موضع عنوان در دو نسخه بیاض است. و انتخاب آن به قرینه کلام مؤلف است در لمعه دوازدهم: «ختم کردیم

در فضیلت علم و علما و آنچه ملحق است به آن». ۲. موضع آن بیاض است و نیز سایر شماره‌ها.

۳. «م» + ممتاز می‌گردد و.

۴. «ق» یاد.



اچهارم! آنست که قوت این طبیعت به نهایت رسیده باشد تا به مرتبه‌ای که عاقبت هر چیز را داند، و شهوات نفسانی فانی را از خود دور گرداند، و دل خود را متوجه خدای تبارک و تعالی سازد، و بدن خود را به تعب اندازد به کارهایی که رضای باری تعالی در آن باشد، و این معنی است که حضرت فرمود که «العقلُ ما عُبدَ به الرحمنُ واكتسبَ به الجنانُ»^۱.

و ازین تحقیق دانسته شد که هر آیه و حدیثی که در عقل و عقلا وارد شده است^۲ هر یک اشاره است به مرتبه‌ای ازین چهار مرتبه، و این اصول مراتبست، و در هر یک از این مراتب مگر مرتبه ثانیه، اختلاف بسیار هست، و آنکه واقعست که خدای عز و جلّ خلقی گرامی‌تر از عقل نیافریده است و به آن ثواب و عقاب می‌دهد اشاره به مرتبه اول است، و این عقلست که مناط تکلیف بلکه حقیقت عقل اینست و باقی ثمرات اوست، ولیکن الحال اطلاق عقل بر آنها می‌کنند.

و این معنی مختلفست به حسب اختلاف آدمیان، و این نوریست که ابتدای ظهور او در اوایل سن تمیز است، و زیاد می‌گردد به زیادتی که پر معلوم نمی‌شود قدر او تا آنکه این معنی کامل می‌گردد در قرب چهل سالگی چنانکه نور آفتاب در اول صبح کاذب در افق ظاهر می‌گردد و زیاده می‌شود آن نور به تدریج تا کامل می‌گردد نور به طلوع آفتاب، همچنانکه قوای شهوانی به تدریج زیاده می‌شود، و همچنین باقی صفات، و کسی که انکار این تفاوت کند از ربه عقل بیرون است؛ چه ظاهر است اختلاف مردمان در فهمیدن علوم.

و قد روی عن النبی ﷺ:

«انّ الملائكة قالت: يا ربّ هل خلقت شيئاً أعظم من العرش؟ قال: نعم العقل، قالوا: وما بلغ من قدره؟ قال: هيهات لا يُحاطُ بعلمه، هل لكم



علمٌ بعددِ الرمل؟ قالوا: لا، قال: فَإِنِّي خَلَقْتُ الْعَقْلَ أَصْنَافاً شَتَّى كَعَدَدِ
الرَّمْلِ، فَمِنَ النَّاسِ مَنْ أُعْطِيَ حَبَّةً، وَمِنْهُمْ مَنْ أُعْطِيَ حَبَّتَيْنِ، وَمِنْهُمْ
الثَّلَاثَ وَالْأَرْبَعَ، وَمِنْهُمْ مَنْ أُعْطِيَ فَرْقاً، وَمِنْهُمْ وَسْقاً، وَمِنْهُمْ أَكْثَرَ مِنْ
ذَلِكَ»^۱.

آن حضرت فرمودند که فرشتگان گفتند: خداوندا آیا آفریده [ای] چیزی عظیم تر از عرش؟ ندا رسید که بلی آن عقلست که عظیم تر از عرش است، گفتند: آیا قدر او چه قدر باشد؟ ندا رسید که هیئات به این علم نمی توانید رسید، آیا شما علم به عدد ریگ بیابان به هم می توانید رسانید؟ گفتند: نه، ندا رسید که بدرستی که من آفریدم عقل را انواع بسیار مثل عدد ریگ بیابان، پس بعضی از مردمان را یک دانه داده ام، و بعضی را دو دانه، و بعضی را سه دانه، و بعضی را چهار دانه، و بعضی را یک فرق - که سه من باشد - و بعضی را یک وسق - که شصت من باشد - و بعضی را زیاده ازین داده ام.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

و اما مرتبه ثانیه درو زیادتی و کمی نمی باشد؛ زیرا که علوم بدیهی را جمیع آدمیان در دانستن آن شریکند.

و مرتبه ثالثه که از تجارب حاصل می شود هیچ شک نیست که هر چند تجربه بیشتر است آن مرتبه عقل بیشتر است.

و اما مرتبه چهارم پس آن نیز ظاهر است تفاوت آدمیان در آن، و آن حدیث طویل هفتاد و پنج لشکر عقل، مبین اختلاف این مرتبه است، رزقنا الله الوصول إلى کمال مراتبه بالنبي وآله الطاهرين.



[ملحق دوم] ۱

بدان که در کلام ارباب تحقیق مذمت عقل بسیار واقع شده و مراد ایشان عقل مجادله و مناظره و دوراندیشی دنیاست چنانکه راوی حدیث سابق از حضرت پرسید که: فما فی معاویة؟ قال: «تلك النکراء، تلك الشیطنه، وهي شبيهة بالعقل ولیست بالعقل»^۲ پس مذمت ایشان آن چیزی راست که شبیه به عقل است و الیوم معروفست به عقل، و کسی که آن عقل ندارد او را دیوانه می‌نامند، و چگونه مذمت کننده [آند] چیزی را که خدای تبارک و تعالی و رسول الهی و ائمه هدی صلوات الله علیهم این قدر مدح کرده‌اند؟ چنانکه حضرت مولانا می‌فرمایند که:

کام دنیا مرد را بی‌کام کرد^۳

عقل جزوی عقل را بدنام کرد

کامل العقلی بجو اندر جهان
عقل کُلّ بر نفس تو^۴ غُلّی شود^۵

مر ترا عقلیست جزوی در نهران
جزو تو آن کُلّ او کُلّی شود

تاچو عقل کُلّ بباطن [بین] شوی^۶

جهد کن تا پیر عقل و دین شوی

عقل و دل را پیشوا کن والسلام^۸

کم نشین بر اسب توسن بی‌لگام

۲. الکافی ۱: ۱۱ / ۳، حدیث در ص ۳۲۸ گذشت.

۴. در مثنوی: «چون» بدل «تو».

۶. در مثنوی: + تو.

۸. مثنوی معنوی ۵۷۲، دفتر چهارم.

۱. موضع عنوان در نسخه بیاض است.

۳. مثنوی معنوی ۷۴۱، دفتر پنجم.

۵. مثنوی معنوی ۹۲، دفتر اول.

۷. مثنوی معنوی ۶۴۵، دفتر چهارم.



تا چه عالمهاست در سودای عقل	تا چه با پهناست این دریای عقل ^۱
* * *	
عقل کل را گفت: «ما زاغ البصر»	عقل جزوی می‌کند هر سو نظر
عقل ما زاغست نور خاصگان	عقل زاغ اُستادِ گور مردگان ^۲
* * *	
چونکه عقل تو عقیلۀ مردم است	آن نه که عقلست مار و کژدمست ^۳
* * *	
عقل خود زین فکرها آگاه نیست	در دماغش جز غم الله نیست ^۴
* * *	
ورنه عقلت هست با عقل دگر	یار باش و مشورت کن ای پدر ^۵
* * *	
عقل خود با عقل یاری یار کن	«امرهم شوری» بخوان و کار کن ^۶
* * *	
با دو عقل از بس بلاها وارهی	پای خود بر اوج گردونها نهی ^۷
* * *	
عافل آن باشد که او با مشعلست	او دلیل و پیشوای قافله است ^۸
* * *	

۱. مثنوی معنوی ۵۳، دفتر اول.

۲. مثنوی معنوی ۶۰۸، دفتر چهارم.

۳. مثنوی معنوی ۱۰۵، دفتر اول و در آن: «آن نه عقل است آنکه مار و کژدم است».

۴. مثنوی معنوی ۱۱۸، دفتر اول.

۵. مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۲۶۳، در آن «ور چه» به تصحیح قوام الدین خرمشاهی، چاپ هفتم،

۱۳۸۳ ه. ش. تهران، انتشارات دوستان، در بقیۀ موارد از چاپ هرمس آدرس داده شده است.

۶. مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۶، و در آن «عقل را با عقل...» تصحیح قوام الدین خرمشاهی.

۷. مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۲۶۴، تصحیح قوام الدین خرمشاهی.

۸. مثنوی معنوی ۶۴۵، دفتر چهارم.



این تفاوت عقلها را نیک دان
 هست عقلی همچو قرص آفتاب
 در مراتب از زمین تا آسمان
 هست عقلی کمتر از زُهره و شهاب
 هست عقلی چون چراغ سرخوشی
 هست عقلی چون ستاره آتشی^۱

آفتاب معرفت را نقل نیست
 مشرق او غیر جان و عقل نیست^۲

گلشنی کز بقل روید یکدمست
 گلشنی کز عقل روید خرمست^۳

صیقل عقلت بدان داده است حق
 که بدان روشن شود دل را ورق^۴

وای آن کو عقل او ماده بود
 لاجرم مغلوب باشد عقل او
 نفس زشتش زو آماده بود^۵
 جز سوی خُسران نباشد نقل او
 ای خنک آن کس که عقلش نر بود
 نفس زشتش ماده و مضطر بود^۶

بس نکو گفت آن رسول خوش نواز
 زانکه عقلت جوهرست این دو عَرَض
 ذره عقلت به از صوم و نماز
 این دو در تکمیل آن شد مفترض^۷

عقل از جان گشت با ادراک وفرّ
 لیک جان در عقل تاثیر کند
 روح او را کسی شود زیر نظر
 زان اثر آن عقل تدبیری کند^۸

۱. مثنوی معنوی ۷۴۱، دفتر پنجم.

۲. مثنوی معنوی ۱۸۲، دفتر دوم.

۳. مثنوی معنوی ۶۵۸، دفتر چهارم.

۴. مثنوی معنوی ۷۴۱، دفتر پنجم.

۵. مثنوی معنوی ۱۱۱۰، دفتر ششم.

۶. مثنوی معنوی ۸۳۰، دفتر پنجم.

۷. مثنوی معنوی ۴۹۴، دفتر سوم.

۸. مثنوی معنوی ۴۹۴، دفتر سوم.

* * *

عقل را قربان کن اندر عشق دوست عقلها باری از آن سویست کوست^۱

* * *

ای ببرده عقل هدیه با اله عقل آنجا کمتر است از خاک راد^۲

* * *

عقل سایه حق بود حق آفتاب سایه را با آفتاب او چه تاب^۳
و حضرت حکیم سنائی^۴ می فرمایند:

هرچه در زیر چرخ نیک و بداند خوشه چینان خرمن خرداند^۵

* * *

عقل سلطان قادر خوش خوست آنچه گویند سایه حق اوست^۶
سایه با ذات آشنا باشد سایه از نور^۷ کی جدا باشد^۸

* * *

از برای صلاح دولت و دین چشمه^۹ عقل اولیست آخر بین^{۱۰}

* * *

در نصایح^{۱۱} مدبر جان اوست در ممالک دبیر یزدان اوست
عقل را از عقیده باز شناس تا بدانی ز فربهی^{۱۲} آماس^{۱۳}

* * *

۱. مثنوی معنوی ۶۱۳، دفتر چهارم.

۳. مثنوی معنوی ۶۴۲، دفتر چهارم.

۵. حدیقه الحقیقه ۲۹۵.

۷. در حدیقه: ذات.

۹. در حدیقه: چشم.

۱۱. در حدیقه: مصالح.

۱۳. حدیقه الحقیقه ۲۹۸.

۲. مثنوی معنوی ۵۷۶، دفتر چهارم.

۴. شیوه املاتی نسخه: ثنائی.

۶. در حدیقه: آنکه سایه خدای گویند اوست.

۸. حدیقه الحقیقه ۲۹۷-۲۹۸.

۱۰. حدیقه الحقیقه ۲۹۵.

۱۲. در حدیقه: نبود همچو فربهی.



- عقل کان رهنمای حیلت تست آن نه عقلست کان عقیلت تست^۱
- * * *
- دردهایی^۲ که ناپسندیده است نفس^۳ انسان ز عقل دزدیده است^۴
- * * *
- عقل در دست گمره^۵ خودرای چون چراغیست در طهارت جای^۶
- * * *
- بگذر از عقل و خدعه ابلیس که عزازیل از آن شدست ابلیس^۷
- * * *
- عقل چشم و پیمبری نور است آن ازین این از آن نه بس دور است^۸
- * * *
- دهد ایزد گه سؤال و جواب هر کسی را به قدر عقل ثواب^۹
- * * *
- عقل را هیچ مدح نتوان کرد ~~در مدح~~ جز بدو در مدح نتوان سفت^{۱۰}
- وقت آن شد که شروع کنیم در مقصود، هر چند مقدمه دراز کشید ولیکن آنچه مذکور شد خلاصه آیات و احادیث بود و هر یک فی نفسه مطلوبی بودند، و چون مقصود ما از نوشتن این کلمات هدایت طالبان الهی است اگر از دقایق نحو و معانی و بیان و لغت و رجال تقصیری واقع شود این بنده معذور خواهد بود، إن شاء الله شرحی

۱. حدیقه الحقیقه ۳۰۰.
 ۲. در حدیقه: هرزه‌هایی.
 ۳. حدیقه: حس.
 ۴. حدیقه الحقیقه ۱۱۱، بیت ۱۹۶۹، به تصحیح مریم حسینی.
 ۵. در حدیقه: یک رمد.
 ۶. حدیقه الحقیقه ۱۱۲، بیت ۱۹۷۱، به تصحیح مریم حسینی.
 ۷. حدیقه الحقیقه ۳۰۳.
 ۸. حدیقه الحقیقه ۳۱۳.
 ۹. حدیقه الحقیقه ۳۰۵.
 ۱۰. حدیقه الحقیقه ۳۱۴.

به لغت عربی^۱ خواهم نوشت و داد این معانی با ایجاز تمام خواهم داد، و الله الموفق والمعین.

بروایة عمید الرؤساء:

بسم الله الرحمن الرحيم

حدَّثنا السيّد الأجل نجم الدين بهاء الشرف أبو الحسن محمد بن الحسن بن أحمد بن عليّ بن محمد بن عمر بن يحيى العلوي الحسيني رضي الله عنه قال: أخبرنا الشيخ السعيد أبو عبدالله محمد بن أحمد بن شهريار الخازن لخزانة مولانا أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام في شهر ربيع الأول من سنة ستّ عشرة وخمسمئة قراءةً عليه وأنا أسمعُ

قال: سمعتها على الشيخ الصدوق أبي منصور محمد بن محمد بن أحمد بن عبد العزيز العكبريّ المعدّل رضي الله عنه عن أبي المفضل محمد بن عبدالله بن المطلّب الشيباني

قال: حدَّثنا الشريف أبو عبدالله جعفر بن محمد بن جعفر بن الحسن بن جعفر بن الحسن ابن أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام قال: حدَّثنا عبدالله بن عمر بن خطّاب الزيات سنة خمس وستين ومئتين قال: حدَّثني خالي عليّ بن النعمان الأعلم، قال: حدَّثني عمير بن متوكل الثقفّي البلخيّ، عن أبيه متوكل بن هارون، قال: لقيت يحيى بن زيد بن عليّ عليه السلام وهو متوجّه إلى خراسان [بعد قتل أبيه] فسألته عليه فقال لي: من أين أقبلت؟ قلت: من الحج، فسألني عن أهله وبني عمّه بالمدينة، وأحصى السؤال عن جعفر بن محمد عليه السلام فأخبرته بخبره وخبرهم وحزنهم على أبيه زيد بن عليّ عليه السلام، فقال لي: قد كان عمّي محمد بن عليّ أشار على أبي بترك

۱. این شرح به تصحیح نگارنده در سلسله شروح و حواشی صحیفه به طبع رسیده است.



الخروج وعرفه إن هو خرج وفارق المدينة ما يكون إليه مصير أمره، فهل لقيت ابن عمي جعفر بن محمد عليه السلام؟ قلت: نعم، قال: فهل سمعته يذكر شيئاً من أمري؟ قلت: نعم، قال: بم ذكرني؟ خبّرني، قلت: جعلت فداك ما [أحب] أن أستقبلك بما سمعته منه، فقال: أبا الموت تخوفني؟ هات ما سمعته، فقلت: سمعته يقول: إنك تقتل وتصلب كما قتل أبوك وصلب، فتغير وجهه وقال: ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾^١ يا متوكل، إن الله عز وجل أيد هذا الأمر بنا وجعل لنا العلم والسيف فجمعنا لنا وخصّ بنو عمنا بالعلم وحده، فقلت: جعلت فداك إنني رأيت الناس إلى ابن عمك جعفر عليه السلام أميل منهم إليك وإلى أبيك، فقال: إن عمي محمد بن علي وابنه جعفراً دعوا الناس إلى الحياة ونحن دعوناهم إلى الموت، فقلت: يا ابن رسول الله أهم أعلم أم أنتم؟ فأطرق إلى الأرض ملياً ثم رفع رأسه وقال: كلنا له علم غير أنهم يعلمون كل ما نعلم ولا نعلم كل ما يعلمون، ثم قال لي: كتبت من ابن عمي شيئاً؟ قلت: نعم، قال: أرنيه، فأخرجت إليه وجوهاً من العلم وأخرجت له دعاء أملاه عليّ أبو عبد الله عليه السلام وحدثني أن أباه محمد بن علي عليه السلام أملاه عليه وأخبره أنه [من دعاء أبيه علي بن الحسين عليه السلام] من دعاء الصحيفة الكاملة، فنظر فيه يحيى حتى أتى على آخره، وقال لي: أتأذن في نسخة؟ فقلت: يا ابن رسول الله أتستأذن فيما هو عنكم؟! فقال: أما لأخرجن إليك صحيفة من الدعاء الكامل مما حفظه أبي عن أبيه وإن أبي أوصاني بصونها ومنعها غير أهلها، قال عمير: قال أبي: فقمتم إليه فقبلت رأسه وقلت له: والله يا ابن رسول الله إنني لأدين الله بحبكم وطاعتكم وإنني لأرجو أن يسعدني في حياتي ومماتي بولايتكم.

فهرستها

- | | |
|---------------------|--------------------------|
| ۱. فهرست آیات قرآنی | ۷. فهرست کتب |
| ۲. فهرست احادیث | ۸. فهرست مکانها |
| ۳. فهرست ابیات | ۹. فهرست لغات |
| ۴. فهرست امثال | ۱۰. فهرست اشیا و حیوانات |
| ۵. فهرست اشخاص | ۱۱. فهرست منابع تحقیق |
| ۶. فهرست گروهها | ۱۲. فهرست مطالب |



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



فهرست آیات

سورة الفاتحة (۱)

<u>صفحه</u>	<u>آیه و شماره آیه</u>
۶۳	﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ (۵)
۹۲، ۷۳، ۶۳	﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (۶)

سورة البقرة (۲)

۴۴	﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ﴾ (۲۹)
۳۳۳، ۲۶۰	﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (۴۴)
۲۷۴، ۲۴۸	﴿يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ...﴾ (۱۴۶)
۲۰۱	﴿أذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾ (۱۵۲)
۲۶۱	﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ... وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾ (۱۵۹)
۳۳۱	﴿وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ (۱۶۳)
۳۳۲، ۳۳۱	﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ...﴾ (۱۶۴)
۲۹۳	﴿وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (۱۶۹)
۳۳۳	﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا...﴾ (۱۷۰)
۳۳۳	﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً...﴾ (۱۷۱)
۲۶۱	﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا...﴾ (۱۷۴)
۱۰۰، ۴۶، ۳۹	﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا...﴾ (۱۸۶)
۱۸۹	﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ (۱۹۵)



- ٩٢ ﴿ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً ﴾ (٢٠١)
- ١٠٨ ﴿ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ ... ﴾ (٢١٦)
- ١٧٠ ﴿ مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللهَ قرضاً حسناً فيضاعفه له أضعافاً كثيرة ﴾ (٢٤٥)
- ١٧٠ ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ ... ﴾ (٢٦٤)
- ١٠١ ﴿ وَاللهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضلاً ﴾ (٢٦٨)
- ٣٣٤ ﴿ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً ... ﴾ (٢٦٩)

سورة آل عمران (٣)

- ٣٣٤ . ٢٦٠ ﴿ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ ... ﴾ (٧)
- ٣٣٧ ﴿ رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً ... ﴾ (٨)
- ١٢٧ ﴿ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَشْحَابِ ﴾ (١٧)
- ٢٢٤ ﴿ شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْعَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ ﴾ (١٨)
- ٨١ ﴿ ثُمَّ نَبِّئْهُمْ فَتَجْعَلُ لَعْنَةَ اللهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ ﴾ (٤١)
- ١٨٨ ﴿ لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ ﴾ (١٢٨)
- ٣٣٤ . ٧٧ ﴿ إِنْ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... وَإِنَّكَ لَا تُخَلِّفُ الْمِيعَادَ ﴾ (١٩٠)
- ٢٠٢ ﴿ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ ... ﴾ (١٩١)
- ٧٧ ﴿ فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ ﴾ (١٩٥)

سورة النساء (٤)

- ٦٥ ﴿ كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ ﴾ (٥٦)
- ٤٠ ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ﴾ (٥٩)
- ٢٢٥ ﴿ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ ... ﴾ (٨٣)
- ٢٠١ ﴿ فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ ﴾ (١٠٣)



سورة المائدة (٥)

- ٢٥٤ ، ٤٢ ﴿ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴾ (٢٧)
- ٤٠ ﴿ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ... ﴾ (٥٥)

سورة الأنعام (٦)

- ٢٧٤ ﴿ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ ﴾ (٢٠)
- ٢٩٣ ﴿ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ... ﴾ (٢١)
- ٣٣٣ ﴿ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُتَّقُونَ... ﴾ (٣٢)
- ٢٩٣ ﴿ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ... ﴾ (٩٣)
- ٣٣٤ ﴿ وَإِنْ تَطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ﴾ (١١٦)
- ٣٣٢ ﴿ قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ... ﴾ (١٥١)
- ٢٩٣ ﴿ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ﴾ (١٤٤)

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

سورة الأعراف (٧)

- ٧٧ ﴿ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴾ (٢٣)
- ٢٩٣ ﴿ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴾ (٢٨)
- ٢٩٣ ﴿ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴾ (٣٣)
- ١١٢ ، ٨١ ، ٤٢ ﴿ ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴾ (٥٥)
- ٤٣ ، ٤٢ ﴿ وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴾ (٥٦)
- ٢٩٧ ﴿ أَلَمْ يُوَخِّذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقَ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ ﴾ (١٦٩)
- ٢١٠ ، ٢٠١ ﴿ وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ... ﴾ (٢٠٥)

سورة الأنفال (٨)

- ٢٠١ ﴿ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴾ (٤٥)

سورة التوبة (٩)

- ١٦٩ ﴿ وَصَلُّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ ﴾ (١٠٣)
- ١٧٠ ﴿ إِنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ ﴾ (١٠٤)
- ٣٥٠ ﴿ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ ﴾ (١١١)
- ٤٠ ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴾ (١١٩)
- ٣٠٣، ٢٤٠، ٢٣٦ ﴿ فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي... ﴾ (١٢٢)

سورة يونس (١٠)

- ٢٩٤ ﴿ بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلَمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ ﴾ (٣٩)
- ٣٣٣ ﴿ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ ﴾ (٤٢)
- ٢٩٤ ﴿ وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ﴾ (٦٠)
- ٢٩٤ ﴿ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ... بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴾ (٦٨ - ٧٠)
- ١٠٣ ﴿ قَدْ أَجِيبْتُ دَعْوَتَكُمْ ﴾ (٨٩)

سورة هود (١١)

- ٢٨٣ ﴿ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا ﴾ (٦)
- ٣٣٤ ﴿ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ ﴾ (٤٠)
- ١٣٨ ﴿ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ﴾ (١١٤)

سورة يوسف (١٢)

- ١٣٢، ١١٩ ﴿ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي ﴾ (٩٨)

سورة الرعد (١٣)

- ٣٣٢ ﴿ وَجَنَاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٍ وَنَخِيلٍ صِنَوَانٍ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ... ﴾ (٤)



- ۳۳۸ ﴿ إِنَّمَا يَنْتَظِرُ أَوْلُوا الْأَلْبَابِ ﴾ (۱۹)
- ۳۳۴ ﴿ أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى ... ﴾ (۱۹)
- ۳۷۰ ﴿ يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ ﴾ (۳۹)
- ۲۲۵ ﴿ قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ ﴾ (۴۳)

سورة إبراهيم (۱۴)

- ۴۷ ﴿ إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴾ (۸)

سورة النحل (۱۶)

- ۳۳۲ ﴿ وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ ... ﴾ (۱۲)
- ۴۰ ﴿ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴾ (۴۳)
- ۲۸۲ ﴿ مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ ﴾ (۹۶)
- ۲۹۴ ﴿ وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمْ ... وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴾ (۱۱۶ - ۱۱۷)

سورة الإسراء (۱۷)

- ۲۹۳ ﴿ وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ ... ﴾ (۳۶)
- ۲۵۹ ﴿ وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنْ ... ﴾ (۷۰)

سورة الكهف (۱۸)

- ۱۳۵ ﴿ الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ﴾ (۴۶)
- ۴۶ ﴿ وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْماً ﴾ (۶۵)

سورة مريم (۱۹)

- ۷۹ ﴿ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيحًا ﴾ (۴۸)



سورة طه (٢٠)

٣١٩

﴿وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى﴾ (١٢٧)

سورة الأنبياء (٢١)

٤٠

﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (٧)

٨١، ٦٣، ٦٢

﴿يَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ﴾ (٩٠)

سورة الحج (٢٢)

٢٩٥

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ﴾ (٨)

سورة المؤمنون (٢٣)

٨٠

﴿فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَنْضَرُّعُونَ﴾ (٧٦)

سورة الفرقان (٢٥)

٣٣٣

﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ...﴾ (٤٤)

١٢٧

﴿وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا﴾ (٦٤)

١٨٢

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ (٦٧)

سورة الشعراء (٢٦)

٢٧١

﴿فَكَيْفَ كُتِبَ فِيهَا هُومٌ وَالْعَاوُنُ﴾ (٩٤)

٣٠٧

﴿وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (٢١٥)

سورة النمل (٢٧)

٤٧

﴿أَمْنَ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾ (٦٢)



سورة القصص (٢٨)

٢٥١ . ٢٢٥

﴿ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ ﴾ (٨٠)

سورة العنكبوت (٢٩)

٣٣٣

﴿ إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ ... لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴾ (٣٤ - ٣٥)

٣٣٣ . ٢٢٤

﴿ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ ﴾ (٤٣)

٢٢٤

﴿ بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ ﴾ (٤٩)

٣٣٤

﴿ وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ ... ﴾ (٦٣)

٣٢٣

﴿ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ ﴾ (٦٨)

سورة الروم (٣٠)

٣٣٢

﴿ وَمِن آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً ... ﴾ (٢٤)

٣٣٢

﴿ هَلْ لَكُمْ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِيمَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ ... ﴾ (٢٨)

سورة لقمان (٣١)

٣٣٥

﴿ وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ ﴾ (١٢)

٣٣٤

﴿ وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ ... ﴾ (٢٥)

سورة السجدة (٣٢)

١٢٨

﴿ تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا ﴾ (١٦)

سورة الأحزاب (٣٣)

٤٠

﴿ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴾ (٣٣)

٢٠٢ . ٢٠١

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴾ (٤١)



﴿ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً ﴾ (٤٢)

٨٨

﴿ إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ ... ﴾ (٥٦)

٩٢

سورة سبأ (٣٤)

﴿ وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ ﴾ (١٣)

٣٣٤

﴿ وَمَا أَنْعَمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴾ (٣٩)

٧٥.٧٤

سورة فاطر (٣٥)

﴿ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا ﴾ (٦)

٢٨٣

﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴾ (١٥)

٤٧

﴿ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ ﴾ (٢٨)

٢٥٤.٢٥١.٢٢٤.١٢٨

﴿ ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ ... ﴾ (٣٢)

٢٥٩

﴿ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا ﴾ (٣٦)

٦٥

سورة الصافات (٣٨)

﴿ ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخِرِينَ ﴾ * وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ ... أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴾ (١٣٦ - ١٣٨)

٣٣٣

﴿ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ... وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴾ (١٨٠ - ١٨٢)

٢٢٢

سورة ص (٣٨)

﴿ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ ﴾ (٢٤)

٣٣٤

﴿ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴾ (٢٩)

٣٣٥

سورة الزمر (٣٩)

﴿ أَمْ مَنْ هُوَ قَانِتٌ آتَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَانِمًا يَخْذُرُ الْآخِرَةَ ... ﴾ (٩)

٣٣٥.٣٢٤.٢٢٣.١٢٧



- ۳۳۱ ﴿ فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ ... وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴾ (۱۷ - ۱۸)
- ۳۲۴ ﴿ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ ﴾ (۳۲)
- ۱۰۰ ﴿ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ ﴾ (۵۳)

سورة غافر (۴۰)

- ۶۳ . ۶۲ . ۴۶ . ۳۹ ﴿ فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ﴾ (۱۴)
- ۳۳۴ ﴿ وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ ... ﴾ (۲۸)
- ۳۳۵ ﴿ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَأَوْزَنَّا ... هُدًى وَذَكَرْنَاهُ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴾ (۵۳ - ۵۴)
- ﴿ اُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ ... ﴾ (۶۰)

۱۶۳ . ۷۴ . ۷۳ . ۶۶ . ۵۱ . ۴۸ . ۴۷ . ۳۹

- ۳۳۲ ﴿ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ ... ﴾ (۶۷)

سورة فصلت (۴۱)

- ۲۴۸ ﴿ وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا ﴾ (۳۳)
- ۵۲ ﴿ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُوْ دُعَاءٍ غَرِيضٍ ﴾ (۵۱)

سورة الشورى (۴۲)

- ۹۳ ﴿ وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ ﴾ (۲۶)
- ۳۹ ﴿ وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴾ (۵۲)

سورة الزخرف (۴۳)

- ۲۸۲ ﴿ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ﴾ (۳۲)
- ۲۲۶ ﴿ هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُهُ ﴾ (۸۴)



سورة الدخان (٢٤)

١٩٧ ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ ﴿٥١﴾

سورة الجاثية (٢٥)

٣٣٢ ﴿إِنَّ فِي... اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ... ﴿٣-٥﴾

سورة محمّد (٤٧)

٢٢١ ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ ﴿١٩﴾

سورة الحجرات (٤٩)

٣٢١ ﴿وَلَا تَجَسَّسُوا ﴿١٢﴾

٢٨٢ ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ ﴿١٣﴾

سورة ق (٥٠)

٣٣٥، ٣١٤ ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ﴿٣٧﴾

سورة الذاريات (٥١)

١٢٧ ﴿كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ * وَبِالْأَشْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿١٧-١٨﴾

٣٣٥ ﴿وَذَكَرْنَا لِلذَّكَرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٥﴾

سورة النجم (٥٣)

٥٣ ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى ﴿٣-٤﴾

٣٢١ ﴿فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى ﴿٣٢﴾



سورة الرحمان (۵۵)

۲۲۵

﴿ خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ﴾ (۳ - ۴)

سورة الحديد (۵۷)

۳۳۲

﴿ يُخَيِّبِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴾ (۱۷)

۱۳۴

﴿ وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ ﴾ (۲۷)

سورة المجادلة (۵۸)

۲۲۳

﴿ يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ ﴾ (۱۱)

سورة الحشر (۵۹)

۳۳۳

﴿ لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعاً إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ ... ﴾ (۱۴)

مرکز تحقیقات کلامی و تفسیری

سورة الصف (۶۱)

۲۶۰

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ... أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴾ (۲ - ۳)

سورة الجمعة (۶۲)

۲۸۶

﴿ مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَثْقَاراً ﴾ (۵)

سورة الطلاق (۶۵)

۲۸۳

﴿ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ﴾ (۳)

سورة القلم (۶۸)

۳۹

﴿ وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴾ (۴)



سورة الحاقة (٦٩)

٢٩٥ ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ ... فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ﴾ (٤٤ - ٤٧)

سورة المزمل (٧٣)

١٢٥ ﴿يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ﴾ (١)

١٢٥ ﴿قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (٢)

١٢٥ ﴿نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا﴾ (٣)

١٢٥ ﴿أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾ (٤)

١٢٥ ﴿إِنَّا سَأَلْنَاكَ عَلَيْكَ بِقَوْلٍ كَلِيمًا﴾ (٥)

١٢٥ ﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً﴾ (٦)

١٢٥ ﴿إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا﴾ (٧)

١٢٥.٨١ ﴿وَإِذْ كَرَّمَاسْمَ رَبِّكَ وَسَبَّلْ إِلَيْهِ تَتِيلًا﴾ (٨)

سورة المدثر (٧٤)

٢٠٤.٢٠٣ ﴿وَلَا تَمُنُّنَّ تَسْتَكْبِرُ﴾ (٦)

سورة الإنسان (٧٦)

٤٠ ﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ (٨)

سورة النازعات (٧٩)

٢٨٢ ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ ... فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى﴾ (٤٠ - ٤١)



سورة الليل (٩٢)

٢٢٠

﴿ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ * فَسَنِيَّاهُ لِلْيُسْرَىٰ ﴾ (٥-٧)

سورة الضحى (٩٣)

٤٠

﴿ وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ ﴾ (٥)

سورة الشرح (٩٤)

١٦٠

﴿ فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ * وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ ﴾ (٧-٨)

سورة العلق (٩٦)

٢٢٤

﴿ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴾ (٥)



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های علوم اسلامی



فهرست احاديث

«أ»

<u>صفحة</u>	<u>حديث وقائل آن</u>
١٢٩	«أبشر من صلى أبشِرَ مَنْ صَلَّى مِنَ اللَّيْلِ عَشْرَ لَيْلَةٍ لِهَلِ اللَّهُ مَخْلَصاً...» (علي عليه السلام)
٨٦	«اجعلوني في أوّل الدعاء وفي آخره وفي وسطه» (رسول ﷺ)
٦٤	«الإحسان أن تعبد الله كأنك تراه. فإن لم تكن تراه فإنه يراك» (رسول ﷺ)
٢١٥	«أخزها إلى السحر ليلة الجمعة» (صديق عليه السلام)
١١٩	«ادع ولا تقل: قد فرغ من الأمر...» (صديق عليه السلام)
٥١	«ادعوا الله وأنتم موقنون بالإجابة» (رسول ﷺ)
١٠٥	«إذا أراد الله بعبده خيراً فقهه في الدين» (صديق عليه السلام)
٢٢٧	«إذا اقشعرت جلدك ودمعت عينك فدونك دونك فقد قصد قصدك» (صديق عليه السلام)
١٤٤	«إذا أكثر العبد من الاستغفار رفعت صحيفته وهي تتلأأ» (صديق عليه السلام)
٢٢٩	«إذا بلغكم عن رجل حسن حال فانظروا في حسن عقله...» (رسول ﷺ)
١٧٠	«إذا دخل أحدكم على أخيه عائداً له فليسأله يدعوه له...» (صديق عليه السلام)
٩٢	«إذا دعا أحدكم فليتعّم، فإنه أوجب للدعاء» (رسول ﷺ)
٦٨	«إذا دعوت فأقبل بقلبك وظن حاجتك بالباب» (صديق عليه السلام)
١٠٧	«إذا دعوت فظن أن حاجتك بالباب» (صديق عليه السلام)
٨٦	«إذا ذكر النبي ﷺ فأكثرُوا الصلوة عليه» (صديق عليه السلام)



- ۲۶۹ «إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَالَمَ مُحِبًّا لِدُنْيَاهُ فَاتَّهَمُوهُ عَلَى دِينِكُمْ» (صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۱۴۴ «إِذَا زَقَى أَحَدُكُمْ فَلْيَدْعُ. فَإِنَّ الْقَلْبَ لَا يَرِقُّ حَتَّى يَخْلُصَ» (صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۲۹۰ - ۲۹۱ «إِذَا سَعَيْتُمُ الْعِلْمَ فَاسْتَعْمِلُوهُ. وَتَيَسَّعْ قُلُوبُكُمْ...» (بَاقِرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۷۵ «إِذَا طَلَبَ أَحَدُكُمْ الْحَاجَةَ فَلْيُثْنِ عَلَى رَبِّهِ وَلْيَمْدَحْهُ...» (صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۱۲۸ «إِذَا كَانَ آخِرُ اللَّيْلِ يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: هَلْ مِنْ دَاعٍ فَأُجِيبَهُ...» (رَسُولُ اللَّهِ ﷺ)
- ۲۳۵ «إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ، وَوَضَعَتْ...» (صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۱۷۴ «إِذَا مَرَضَ أَحَدُكُمْ فَلْيَأْذَنْ لِلنَّاسِ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِ...» (رِضَاءٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۲۰۵ «أَرْبَعٌ لَا يَصِيبُهُنَّ إِلَّا مُؤْمِنٌ: الصَّمْتُ وَهُوَ أَوَّلُ الْعِبَادَةِ، وَالتَّوَاضَعُ...» (رَسُولُ اللَّهِ ﷺ)
- ۱۸۲ «أَرْبَعَةٌ لَا تُسْتَجَابُ لَهُمْ دَعْوَةٌ: الرَّجُلُ جَالِسٌ فِي بَيْتِهِ يَقُولُ...» (صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۲۲۱ «الاسْتِغْفَارُ وَقَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَيْرُ الْعِبَادَةِ. قَالَ اللَّهُ الْعَزِيزُ...» (رَسُولُ اللَّهِ ﷺ)
- ۱۵۶ «اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ ثَلَاثَةٌ وَسَبْعُونَ حَرْفًا، كَانَ عِنْدَ آصَفٍ حَرْفٌ...» (هَادِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۲۷۲ «أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمٌ لَمْ يَنْفَعَهُ اللَّهُ بِعِلْمِهِ» (رَسُولُ اللَّهِ ﷺ)
- ۱۴۳ «اطْلُبُوا الدُّعَاءَ فِي أَرْبَعِ سَاعَاتٍ: عِنْدَ هُبُوبِ الرِّيحِ، وَزَوَالِ...» (صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۲۳۷ «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ» (رَسُولُ اللَّهِ ﷺ)
- ۲۵۱ «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَتَزَيَّنُوا مَعَهُ بِالْحِلْمِ وَالْوَقَارِ، وَتَوَاضَعُوا...» (صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۳۵۱ «اعْرِفُوا الْعَقْلَ وَجَنْدَهُ، وَالْجَهْلَ وَجَنْدَهُ تَهْتَدُوا» (صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۱۹۲ «أَعْلَمُ النَّاسِ بِاللَّهِ أَرْضَاهُمْ بِقَضَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۲۳۰ «أَغْذُ عَالِمًا، أَوْ مُتَعَلِّمًا، أَوْ أَحَبَّ أَهْلَ الْعِلْمِ...» (صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۱۴۳ «اغْتَنِمُوا الدُّعَاءَ عِنْدَ أَرْبَعٍ: عِنْدَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، وَعِنْدَ الْأَذَانِ...» (عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۲۳۶ «أَفْ لِرَجُلٍ لَا يُفَرِّغُ نَفْسَهُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ لِأَمْرِ دِينِهِ...» (رَسُولُ اللَّهِ ﷺ)
- ۲۵۳ «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقَّ الْفَقِيهِ؟ مَنْ لَمْ يَقْنَطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ...» (عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۵۱ «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى شَيْءٍ لَمْ يَسْتثنِ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟» (رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؛ بَاقِرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۱۴۰ «أَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟» (رَسُولُ اللَّهِ ﷺ)



- ١٤٧ «ألا إن بيوتى فى الأرض المساجد، فطوبى لعبدٍ تطهرَ فى بيته...» (حديث قدسى)
- ٢١٦ «اللهم أنت الأول فليس قبلك شيء، وأنت الآخر فليس بعدك...» (صديق عليه السلام)
- ١٦٤ «اللهم إنى أسألك من كل خير أحاط به علمك، وأعوذ بك من...» (صديق عليه السلام)
- ١٨٨ «اللهم اهد قومي فإنهم لا يعلمون» (رسول عليه السلام)
- ١١٣ «إن أحدكم إذا مرض دعا الطبيب وأعطاه، وإذا كانت له حاجة...» (صديق عليه السلام)
- ٢٤٤ «إن الذى يعلم العلم منكم له أجرٌ مثل أجر المتعلم، وله الفضل عليه...» (باقر عليه السلام)
- ١٣٩ «إن الله تبارك وتعالى إذا أراد أن يصيب أهل الأرض بعذاب...» (على عليه السلام)
- ٢١٣ «إن الله حرّم أجساد الموحدين على النار» (صديق عليه السلام)
- ٢٩٧ «إن الله خصّ عباده بأيتين من كتابه...» (صديق عليه السلام)
- ١٥٣ أن الله عوض الحسين صلوات الله وسلامه عليه من قتله بأربع...» (صديق و باقر عليه السلام)
- ٧٨ «إن الله عز وجل كره إلحاح الناس بعضهم إلى بعض فى المسألة...» (صديق عليه السلام)
- ٦٧ «إن الله عز وجل لا يستجيب دعاءً يظهر قلب ساو...» (صديق عليه السلام)
- ٦٨ «إن الله عز وجل لا يستجيب دعاءً يظهر قلب قاس...» (صديق عليه السلام)
- ١١٦ «إن الله تبارك وتعالى لئن نادى كل ليلة جمعة من فوق عرشه...» (صديق عليه السلام)
- ١٤٥ «إن الله عز وجل يحب من عباده المؤمنين كل عبد دعاء...» (باقر عليه السلام)
- ٧٨ «إن الله يعلم ما يريد العبد ولكنه يريد أن يثبت إليه الحوائج...» (صديق عليه السلام)
- ١٩٩ «إن الله عز وجل يقول: من شغل بذكري عن مسألتي أعطيته أفضل...» (صديق عليه السلام)
- ١١٧ «إن الله تبارك وتعالى ينزل فى كل ليلة جمعة إلى السماء الدنيا» (رضا عليه السلام)
- ٢٤٢ «إن الله عز وجل يقول: تذاكر العلم بين عبادي مما تحيا عليه...» (رسول عليه السلام)
- ١٩٠ «أن أمير المؤمنين صلوات الله وسلامه عليه جلس إلى حائط مانل...» (صديق عليه السلام)
- ١٣٨ «إن البيوت التى يصلى فيها بالليل بتلاوة القرآن تضيء لأهل...» (صديق عليه السلام)
- ٧٢ «إن خفت أمراً يكون أو حاجة تريدُها فابدأ بالله فمجدّه...» (صديق عليه السلام)
- ٤٨ «إن الدعاء هو العبادة، ثم قرأ ﴿أدعوني أستجب لكم﴾» (رسول عليه السلام)



- ۸۵ «إِنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَجْعَلُ لَكَ ثُلُثًا...» (صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۱۲۹ «إِنَّ رَجُلًا سَأَلَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَنِ قِيَامِ اللَّيْلِ بِالْقُرْآنِ...» (بَاقِرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۱۳۷ «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ الْكَذْبَةَ فَيُخْرَمُ بِهَا صَلَاةَ اللَّيْلِ...» (صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۲۷۰ «إِنَّ رِوَاةَ الْكِتَابِ كَثِيرٌ، وَإِنَّ رِعَاةَهُ قَلِيلٌ...» (صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۲۸۷ «إِنَّ الْعَالَمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعَلْمِهِ رَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ...» (صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۹۹ «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا دَعَا لَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي حَاجَتِهِ مَا لَمْ يَسْتَعِجِلْ» (صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۴۹ «إِنَّ الْعَبْدَ لَا يُخْطِئُهُ مِنَ الدَّعَاءِ إِحْدَى ثَلَاثٍ: إِمَّا ذَنْبٌ يُغْفَرُ لَهُ...» (رَسُولُ اللَّهِ ﷺ)
- ۱۹۹ «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكُونُ لَهُ الْحَاجَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيَبْتَدَأُ بِالثَّنَاءِ...» (صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۱۰۲ «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمَلَائِكِينَ: قَدْ اسْتَجَبْتُ لَهُ...» (صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۱۳۶ «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَقُومُ فِي اللَّيْلِ فَيَمِيلُ بِهِ النُّعَاسُ يَمِينًا وَشِمَالًا...» (صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۱۲۰ «إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ لَيَسْأَلُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ الْحَاجَةَ فَيُؤَخِّرُ اللَّهُ...» (صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۲۲۶ «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرِثَةَ الْأَنْبِيَاءِ، وَذَلِكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورِثُوا دَرَهْمًا...» (صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۱۳۲ «إِنَّ فِي اللَّيْلِ لِسَاعَةً لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسَلِّمٌ يُصَلِّي وَيَدْعُو...» (صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۱۳۵ «إِنْ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾...» (صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۱۲۲ «إِنَّ لِلْجَمْعَةِ حَقًّا وَحَرَمَةً، فَإِنَاكَ أَنْ تُضَيِّعَ أَوْ تُقْصِرَ...» (صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۲۱۴ «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَمُودًا مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ، رَأْسُهُ تَحْتَ الْعَرْشِ...» (رَسُولُ اللَّهِ ﷺ)
- ۷۱ «إِنْ لَمْ يَجْنُكَ الْبُكَاءُ فَتَبَاكَ، فَإِنْ خَرَجَ مِنْكَ مِثْلُ رَأْسِ الذُّبَابِ...» (صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۹۷ «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ إِذَا سَمِعُوا الْمُؤْمِنَ يَدْعُو لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ بَيِّنُ الْغَيْبِ...» (سَجَادٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۳۶۲ - ۳۶۳ «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ قَالَتْ: يَا رَبِّ هَلْ خَلَقْتَ شَيْئًا أَعْظَمَ مِنَ الْعَرْشِ؟...» (رَسُولُ اللَّهِ ﷺ)
- ۳۱۲ «إِنَّ مِنْ حَقِّ الْعَالِمِ أَنْ لَا تُكْتَبَرُ عَلَيْهِ السُّؤَالُ، وَلَا تَأْخُذَ بِشُوبِهِ...» (عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۱۹۳ «إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ عِبَادًا لَا يَصْلُحُ لَهُمْ أَمْرٌ دِينَهُمْ إِلَّا...» (حَدِيثٌ قَدْسِي)
- ۲۵۲ «إِنَّ مِنْ عِلَامَاتِ الْفَقِيهِ الْحَلْمَ وَالصَّمْتَ» (رِضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۱۰۴ «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي حَاجَتِهِ فَيَقُولُ اللَّهُ: أَخْبِرُوا...» (صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)



- ٢٤١ «إِنَّ النَّاسَ آلُوا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى ثَلَاثَةِ: آلُوا إِلَى عَالِمٍ...» (عَلَى ﷺ)
- ٢٩٧ «أَنْ يَقُولُوا مَا يَعْلَمُونَ، وَيَقْفُوا عِنْدَ مَا لَا يَعْلَمُونَ» (بِأَقْرَبِ ﷺ)
- ١٢١ «إِنَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ سَيِّدُ الْأَيَّامِ تُضَاعَفُ فِيهَا الْحَسَنَاتُ، وَتُمْحَا فِيهَا...» (رَسُولِ ﷺ)
- ١٣٦ «أَنْتَ رَجُلٌ قَدْ قَيَّدْتَكَ ذُنُوبُكَ» (عَلَى ﷺ)
- ٣٠٧ «إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ مِثْلُ الْوَالِدِ لَوْلَدِهِ» (رَسُولِ ﷺ)
- ٧٧ «إِنَّمَا هِيَ الْمَدْحَةُ ثُمَّ الثَّنَاءُ ثُمَّ الْإِقْرَارُ بِالذَّنْبِ ثُمَّ الْمَسْأَلَةُ...» (صَادِقِ ﷺ)
- ٣٢٧ «إِنَّمَا يَدَأُ اللَّهُ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ...» (بِأَقْرَبِ ﷺ)
- ٢٤٢ «إِنَّمَا يَهْلِكُ النَّاسُ لِأَنَّهُمْ لَا يَسْأَلُونَ» (صَادِقِ ﷺ)
- ٢٩٥ «أَنْهَكَ عَنْ خَصْلَتَيْنِ فِيهِمَا هَلَكُ الرِّجَالِ: أَنْهَكَ أَنْ تَدِينَنَّ...» (صَادِقِ ﷺ)
- ٢١١ - ٢١٠ «أَنَّهُ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ: مَنْ أَحَبَّ حَبِيبًا صَدَّقَ قَوْلَهُ...»
- ٨٠ «أَنَّهُ مَرَّ بِي رَجُلٌ وَأَنَا أَدْعُو فِي صَلَاتِي بِيَسَارِي فَقَالَ...» (صَادِقِ ﷺ)
- ٩٧ «أَنَّهُ مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ نُودِيَ مِنَ الْعَرْشِ وَلَكَ مِثَّةُ أَلْفٍ...» (كَأْظَمِ ﷺ)
- ١٤٣ «إِنَّهُ يُسْتَجَابُ الدُّعَاءُ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ: فِي الْوَتْرِ، وَبَعْدَ الْفَجْرِ...» (صَادِقِ ﷺ)
- ١٥٨ «إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (حَدِيثِ قَدْسِي)
- ٢٣٠ «أَوْحَى اللَّهُ إِلَى إِبْرَاهِيمَ: يَا إِبْرَاهِيمُ، إِنِّي عَلِيمٌ أَحِبُّ كُلَّ عَلِيمٍ» (رَسُولِ ﷺ)
- ٨٩ «أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ أَنْ يَا أَخَا الْمُرْسَلِينَ، يَا أَخَا الْمُنْذَرِينَ، أَنْذِرْ قَوْمَكَ...» (رَسُولِ ﷺ)
- ١٨٥ «أَوْحَى اللَّهُ إِلَى عِيسَى: قُلْ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ: لَا تَدْخُلُوا بَيْتًا...» (صَادِقِ ﷺ)
- ١٧٨ «أَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى مُوسَى ﷺ: مَا يَمْنَعُكَ مِنْ مَنَاجَاتِي...» (صَادِقِ ﷺ)
- ٩٣ «أَوْشَكَ دَعْوَةَ وَأَسْرَعَ إِجَابَةَ دَعَاءِ الْمَرْمِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ» (بِأَقْرَبِ ﷺ)
- ١٥٦ «أُولِيَانِي تَحْتَ قَبَائِي لَا يَعْرِفُهُمْ غَيْرِي» (حَدِيثِ قَدْسِي)
- ٢٥ «إِيَّاكُمْ وَالْخُصُومَةَ، فَإِنَّهَا تَشْتَغِلُ الْقَلْبَ، وَتُورِثُ النِّفَاقَ...» (صَادِقِ ﷺ)
- ٢٤ «إِيَّاكُمْ وَالْبِرَاءَ وَالْخُصُومَةَ، فَإِنَّهُمَا يَمْرُضَانِ الْقُلُوبَ عَلَى الْإِخْوَانِ...» (عَلَى ﷺ)
- ٢٥ «إِيَّاكُمْ وَالْمُشَارَةَ فَإِنَّهَا تُورِثُ الْمَعْرَةَ وَتُظْهِرُ الْعَوْرَةَ» (صَادِقِ ﷺ)



- ۱۷۵ «أَيُّمَا ثَلَاثَةَ مُؤْمِنِينَ اجْتَمَعُوا عِنْدَ أَخٍ لَهُمْ يَأْمَنُونَ بِوَأَنفِقَهُ...» (باقر ع)
 ۱۹۷ «أَيُّمَا عَبْدٍ أَقْبَلَ قَبْلَ مَا يُحِبُّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَقْبَلَ اللَّهُ قَبْلَ مَا يُحِبُّ...» (صادق ع)
 ۱۷۴ «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ عَادَ مُؤْمِنًا خَاضَ الرَّحْمَةَ خَوْضًا، فَإِذَا جَلَسَ...» (صادق ع)
 ۲۸۹ - ۲۹۰ «أَيُّهَا النَّاسُ، إِذَا عَلِمْتُمْ فَاعْمَلُوا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ. إِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ...» (علي ع)
 ۲۳۹ «أَيُّهَا النَّاسُ، اعْلَمُوا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَالْعَمَلُ بِهِ...» (علي ع)

«ب»

- ۲۴۷ «بَابُ مِنَ الْعِلْمِ يَتَعَلَّمُهُ الرَّجُلُ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الدُّنْيَا» (رسول ع)
 ۱۶۸ «بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَانُ الرَّحِيمُ...»
 ۳۰۳ «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (رسول ع)



«ت»

- ۲۴۲ «تَذَاكُرُ الْعِلْمِ بَيْنَ عِبَادِي مِمَّا تَحْيَا عَلَيْهِ الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ...» (حديث قدسي)
 ۲۳۷ «تَذَاكُرُوا وَتَلَاقُوا وَتَحَدِّثُوا، فَإِنَّ الْحَدِيثَ جِلَاءُ الْقُلُوبِ...» (رسول ع)
 ۲۳۲ «تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ فَإِنَّ تَعَلُّمَهُ لِلَّهِ حَسَنَةٌ، وَطَلَبُهُ عِبَادَةٌ...» (رسول ع)
 ۲۳۹ «تَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ، فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهُ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ فَهُوَ أَعْرَابِي...» (صادق ع)
 ۵۸ «تَقَدَّمُوا فِي الدَّعَاءِ فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَانَ دَعَاءً فَتَنَزَّلَ بِهِ الْبَلَاءُ...» (سجاد ع)
 ۳۲۸ «تِلْكَ النَّكْرَاءُ، تِلْكَ الشَّيْطَانَةُ، وَهِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَلَيْسَتْ بِالْعَقْلِ» (صادق ع)

«ث»

- ۳۲۴ «ثَلَاثٌ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهِنَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ مِنْ أَيِّ بَابٍ شَاءَ...» (رسول ع)
 ۱۸۱ «ثَلَاثَةٌ دَعْوَتُهُمْ مُسْتَجَابَةٌ: الْحَاجُّ فَاَنْظَرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونَهُ، وَالغَازِي...» (صادق ع)



«ج»

- ٢٥٨ «جاء رجل إلى رسول الله ﷺ فقال: يا رسول الله ما العلم؟...» (علي عليه السلام)
- ٢٣٤ «جلوس ساعة عند العلماء أحب إلي من عبادة ألف سنة...» (علي عليه السلام)

«ح»

- ١٨٠ «الحاج والمعتمر ضمان الله فإن مات متوجهاً غفر الله له ذنوبه...» (صادق عليه السلام)
- ١٧٩ «الحاج والمُعْتَمِرُ وَقَدْ أَتَى اللَّهَ بِإِنْ سَأَلُوهُ أَعْطَاهُمْ، وَإِنْ دَعَاؤُهُمْ أَجَابَهُمْ...» (صادق عليه السلام)
- ٢١٦ «الحمد لله رب العالمين كثيراً على كل حال»

«خ»

- ١٨٠ «خمس دعوات لا يُخَجِّبَنَّ عَنْ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: دَعْوَةُ الْإِمَامِ...» (باقر عليه السلام)
- ٢٢١ «خَيْرُ الدَّعَاءِ الْاسْتِغْفَارُ» (رسول ﷺ)
- ١٣٢ «خَيْرُ وَقْتٍ دَعَوْتُمْ اللَّهَ فِيهِ الْأَسْحَارُ، وَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ...» (رسول ﷺ)

«د»

- ٩١ «الداعي والمؤمن في الأجر شريكان» (صادق عليه السلام)
- ٣٠٥ «دخل رسول الله ﷺ المسجد فإذا جماعة قد أطفأوا برجل، فقال...» (كاظم عليه السلام)
- ١٦٠ «الدعاء بعد الفريضة أفضل من الصلاة تنفلأ»
- ٩٣ «دعاء الرجل لأخيه يظهر الغيب يُدْرُ الرزقَ وَيُدْفَعُ المكروه» (صادق عليه السلام)
- ٥٥ «الدعاء سلاح المؤمن، وعمود الدين، ونور السماوات والأرض» (رسول ﷺ)
- ٤٨ «الدعاء مع العبادة» (رسول ﷺ)
- ٥٠، ٥٠ «الدعاء مفاتيح النجاح ومقاليد الفلاح، وخير الدعاء...» (علي عليه السلام)
- ٥٠ «الدعاء يذفع البلاء النازل وما لم ينزل» (سجاد عليه السلام)



- ۳۵۸ «دِعَامَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ، وَالْعَقْلُ مِنْهُ الْفِطْنَةُ وَالْفَهْمُ وَالْحِفْظُ...» (صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۳۰۴ «دَعَّ مَا يُرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يُرِيْبُكَ» (رَسُولٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۱۱۲ «دَعْوَةٌ تُخْفِيهَا أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ دَعْوَةً تُظْهِرُهَا»
- ۱۱۲ «دَعْوَةُ الْعَبْدِ سِرًّا دَعْوَةٌ وَاحِدَةٌ تَغْدِلُ سَبْعِينَ دَعْوَةً عَلَانِيَةً» (رِضَاءٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)

«ر»

- ۲۲۸ «الرَّوِيَّةُ لِحَدِيثِنَا يَشُدُّ بِهِ قُلُوبَ شِيعَتِنَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ» (صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۱۶۷ «رَبُّ عَصِيْبَتِكَ بِلِسَانِي وَلَوْ شِئْتَ وَعَزَّتْكَ لِأَخْرَسْتَنِي، وَعَصِيْبَتِكَ...» (كَاطِمٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۲۴۲ «رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا الْعِلْمَ» (بَاقِرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۷۹ «رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا طَلَبَ مِنْ اللَّهِ عِزًّا وَجَلَّ حَاجَةً فَالَحَ فِي الدَّعَاءِ...» (صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۱۴۰ «رَكَعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا الْعَبْدُ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ الْأَخِيرِ خَيْرٌ لَهُ...» (رَسُولٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۳۰۴ «رَوْحُوا أَنْفُسَكُمْ بِبَدِيعِ الْحِكْمَةِ، فَإِنَّهَا تَكِيلُ كَمَا تَكِيلُ الْأَبْدَانُ» (عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ)

مرکز تحقیقات کلامی و تفسیری علوم اسلامی

«ز»

- ۲۳۷ «زَكَاةُ الْعِلْمِ تُعَلِّمُهُ عِبَادَةَ اللَّهِ» (بَاقِرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)

«س»

- ۱۲۵ «السَّاعَةُ الَّتِي يُسْتَجَابُ فِيهَا الدَّعَاءُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مَا بَيْنَ فِرَاقِ...» (صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۲۳۲ «سَاعَةٌ مِنْ عَالَمٍ يَتَكِي عَلَى فِرَاشِهِ يَنْظُرُ فِي عِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ...» (رَسُولٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۴۹ «سَلُّوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ، فَإِنَّهُ يُحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ، وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ انْتِظَارُ...» (رَسُولٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۲۱۲ «سَمِعْتُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَصْنِي مَنْ دَخَلَ...» (جَبْرِئِيلٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)

«ش»

- ۱۳۴ «شَرَفَ الْمُؤْمِنِ صَلَاةُ اللَّيْلِ، وَعِزُّ الْمُؤْمِنِ كَفُّهُ عَنِ النَّاسِ» (صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)



٢٠٥ «شيعتنا الذين إذا خلوا ذكروا الله كثيراً» (صادق عليه السلام)

«ص»

١٣٤ «صلاة الليل» (كاظم عليه السلام)

٢٠٥ «صلاة في بيت المقدس تغدّل ألف صلاة، وصلاة في المسجد...» (علي عليه السلام)

١٤٩ «الصلاة في مسجدي كألف صلاة في غيره إلا المسجد الحرام...» (رسول عليه السلام)

١٣٨ «صلاة المؤمن بالليل تذهب بما عمِلَ من ذنب بالنهار» (صادق عليه السلام)

«ط»

٢٣٦ «طلب العلم فريضة على كل مسلم، ألا إن الله يحب بُغاة العلم» (رسول عليه السلام)

٢٦٢ - ٢٦٣ «طلّبتُ العلم ثلاثة فأعريفهم بأعيانهم وصفاتهم...» (صادق عليه السلام)

٨٩ «طهّر ما كلك، ولا تُدخِل بطنك الحرام» (رسول عليه السلام)

«ع»

٢٢٨ «عالمٌ ينتفع بعلمه أفضل من سبعين ألف عابد» (باقر عليه السلام)

٢٤٢ - ٢٤٣ «العامل على غير بصيرة كالسائر على غير الطريق...» (صادق عليه السلام)

٣٦٢ «العقل ما عُبد به الرحمانُ واكتسب به الجنانُ» (صادق عليه السلام)

٢٢٨ «العلماء أمناء، والأتقياء حصون، والأوصياء سادة» (صادق عليه السلام)

٢٦١ «العلماء رجلان: رجلٌ عالمٌ أخذ بعلمه فهذا ناج، وعالمٌ تاركٌ...» (رسول عليه السلام)

٢٨٩ «العلمُ علمان: علمٌ على اللسانِ فذلك حجةُ الله على ابنِ آدم...» (رسول عليه السلام)

٢٨٧ «العلمُ مقرونٌ إلى العمل، فمن عَمِلَ عَمِلَ، ومن عَمِلَ عَمِلَ...» (صادق عليه السلام)

٢٤٠ «عليكم بالتفقه في دين الله ولا تكونوا أعراباً...» (صادق عليه السلام)

٥٦ «عليك بالدعاء فإنه شفاءٌ من كل داء» (صادق عليه السلام)



- ٥٣ «عليكم بالدعاء فَإِنَّ الدعاءَ واللهِ والطلبَ إلى الله يَرُدُّ البلاءَ...» (كاظم عليه السلام)
- ٥٥ «عليكم بالدعاء فَإِنَّكُمْ لَا تَقْرُبُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا تَتْرَكُوا صَغِيرَةً...» (صادق عليه السلام)
- ٥٦ «عليكم بسلاح الأنبياء» (رضا عليه السلام)
- ١٣٤ «عليكم بصلاة الليل فَإِنَّهَا سُنَّةُ نَبِيِّكُمْ، ودأْبُ الصالحين قبلكم...» (صادق عليه السلام)

«ف»

- ١٢٣ - ١٢٢ «فَضَّلَ اللهُ الجمعةَ على غيرها من الأيام...» (صادق عليه السلام)
- ٨٨ «فمنك الدعاءُ وَعَلَيَّ الإجابةُ، ولا يَحْجُبُ عَنِّي دعوةٌ...» (حديث قدسي)
- ١١٤ «في الأمر يطلبه الطالبُ مِنْ رَبِّهِ: تَصَدَّقْ في يومك على ستين...» (صادق عليه السلام)
- ٢٠٨ «فيما ناجى اللهُ به موسى قال: يا موسى، لا تَتَسَنَّى على كُلِّ حال...» (صادق عليه السلام)



«ق»

- ٢٠٩ «قال اللهُ عزَّ وجلَّ لعيسى عليه السلام: يا عيسى اذْكُرْنِي في نَفْسِكَ اذْكُرْكَ...» (صادق عليه السلام)
- ٢٠٥ «قال اللهُ لموسى عليه السلام: أَكْثِرْ ذِكْرِي بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَكُنْ عِنْدَ ذِكْرِي...» (صادق عليه السلام)
- ٢٥٥ «قال عيسى ابنُ مريمَ: يا معشرَ الحواريين، لي إليكم حاجةٌ...» (صادق عليه السلام)
- ٣١٧ «قالت الحواريون لعيسى: يا روحَ اللهِ، مَنْ نُجَالِسُ؟...» (رسول صلى الله عليه وآله)
- ٢٣٨ «قام عيسى ابنُ مريمَ خطيباً في بني إسرائيل، فقال: يا بني...» (صادق عليه السلام)
- ٢٣٧ «قرأتُ في كتاب عليٍّ: إِنَّ اللهُ لَمْ يَأْخُذْ على الجُهالِ عهداً...» (صادق عليه السلام)
- ١٣٣ «قيامُ الليلِ مَضْعَةُ البدنِ، وَرِضَى الرَّبِّ، وَتَمَسُّكَ بِأَخلاقِ النَّبِيِّينَ...» (علي عليه السلام)

«ك»

- ٩١ «كانَ أباي عليه السلام إذا أَحزَنَهُ أمرٌ جَمَعَ النساءَ والصبيانَ ثمَّ دعا وأمَّنوا» (صادق عليه السلام)
- ١٤٤ «كانَ أباي إذا طَلَبَ الحاجةَ طَلَبَها عندَ زوالِ الشمسِ...» (صادق عليه السلام)



- ١٨٠ « كان أبي يقول: خمسُ دعواتٍ لا يُخجَبُنَّ عن الربِّ تبارك... » (صديق عليه السلام)
- ١٠٣ « كان بينَ قولِ اللهِ عزَّ وجلَّ ﴿ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا ﴾ ... » (صديق عليه السلام)
- ٥٧ « كان جدِّي يقول: تَقَدَّمُوا فِي الدَّعَاءِ فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَانَ دَعَاءً... » (صديق عليه السلام)
- ١٨٣ « كان رجلٌ في بني إسرائيل دعا الله أن يرزقه غلاماً ثلاث سنين... » (صديق عليه السلام)
- ٢٢٠ « كان رسول الله ﷺ يَسْتَغْفِرُ اللهَ عزَّ وجلَّ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعِينَ... » (صديق عليه السلام)
- ١٤١ « كان رسولُ اللهِ ﷺ يَقْبَلُ بِوَجْهِهِ إِلَى النَّاسِ فيقول... » (باقر عليه السلام)
- ٨٣ « كُلُّ دَعَاءٍ يُدْعَى اللهُ عزَّ وجلَّ بِهِ مَحْجُوبٌ عَنِ السَّمَاءِ حَتَّى يُصَلَّى... » (صديق عليه السلام)
- ١٦٣ « كُلُّ فِيهِ فَضْلٌ، كُلُّ حَسَنٍ » (صديق عليه السلام)
- ٢٢٧ « الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ، وَالصَّبْرُ عَلَى النَّاتِبَةِ... » (باقر عليه السلام)
- ٤٥ « كُنْتُ كَنزاً مَخْفِياً فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ، فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِأَعْرَفَ » (حديث قدسي)
- «ل»
- ٢٣٨ « لا » في جواب هل يسع الناس ترك المسألة عما يحتاجون إليه. (كاظم عليه السلام)
- ١١١ « لا أحصي ثناءً عليك أنت كما أثنيت على نفسك » (رسول ﷺ)
- ٢١٢ « لا إله إلا الله حصني من دخل حصني أمن من عذابي » (حديث قدسي)
- ١٧٧ « لا تردَّ دعوة الصائم » (رسول ﷺ)
- ٢٢٥ « لا تُمارِئَنَّ حليماً ولا سفيهاً، فإنَّ الحليمَ يَقلِّبُكَ... » (صديق عليه السلام)
- ١٦١ « لا تُنْسُوا الْمُوجِبَاتِ فِي دَبْرِ كُلِّ صَلَاةٍ » (باقر عليه السلام)
- ٢٤١ « لا خيرَ فيمن لا يتفقهُ من أصحابنا، يا بشير، إنَّ الرجلَ منكم... » (صديق عليه السلام)
- ٢٥٦ « لا قولَ إلا بعملٍ، ولا قولَ وعملَ إلا بنيةٍ... » (رسول ﷺ)
- ١٠٣ « لا يزالُ المؤمنُ بخيرٍ ورجاءٍ ورحمةٍ من الله ما لم يستعجل... » (صديق عليه السلام)
- ٦٧ « لا يقبلُ اللهُ دعاءَ قلبٍ لاهٍ » (علي عليه السلام)
- ٢٨٦ « لا يقبلُ اللهُ عملاً إلا بمعرفةٍ، ولا معرفةً إلا بعملٍ... » (صديق عليه السلام)



- ۲۱۰ «لا يَكْتُبُ الْمَلِكُ إِلَّا مَا سَمِعَ، وَقَالَ اللَّهُ...» (باقر صادق عليه السلام)
- ۲۵۲ «لا يكون السَّفَهُ وَالغِرَّةُ فِي قَلْبِ الْعَالِمِ» (علي عليه السلام)
- ۲۸۸ «لا يكون المرءُ عالماً حتَّى يكونَ بعلمه عاملاً» (رسول صلى الله عليه وآله)
- ۲۹۶ «للعالم إذا سُئِلَ عن شيءٍ وهو لا يعلمه أن يقول: الله أعلم...» (صادق عليه السلام)
- ۱۹۶ «لقى الحسنُ بنُ عليِّ عبد الله بن جعفر فقال: يا عبدالله...» (صادق عليه السلام)
- ۳۵۹ «لكلِّ شيءٍ آلهٌ و غَدَّةٌ وَإِنَّ آلهَ الْمُؤْمِنِ الْعَقْلُ...» (رسول صلى الله عليه وآله)
- ۳۲۷ «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ اسْتَنْطَقَهُ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ...» (باقر عليه السلام)
- ۳۱۷ «لَمَجْلِسٌ أَجْلِسُهُ إِلَى مَنْ أَتَقَى بِهِ أَوْتَقَى فِي نَفْسِي مِنْ عَمَلِ سَنَةٍ» (باقر عليه السلام)
- ۱۷۲ «للمريض أربع خصال: يُزْفَعُ عَنْهُ الْقَلَمُ، وَيَأْمُرُ اللَّهُ الْمَلِكُ...» (رسول صلى الله عليه وآله)
- ۱۹۶ «لم يكن رسولُ الله صلى الله عليه وآله يقول لشيءٍ قد مضى لو كان غيرُهُ» (صادق عليه السلام)
- ۲۹۱ «لو تَعَلَّمُونَ مَا أَعَلَّمُ مَتَا طُوبِي عَنْكُمْ غَيْبُهُ إِذَا لَخَرَجْتُمْ...» (علي عليه السلام)
- ۲۴۰ «لَوِدِدْتُ أَنْ أَصْحَابِي ضَرِبَتْ رُؤُوسَهُمْ بِالسَّيَاطِ حَتَّى يَتَفَقَّهُوا» (صادق عليه السلام)
- ۲۴۴ «لو يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي طَلِبِ الْعِلْمِ لَطَلَّبُوهُ وَلَوْ بِسَفِكِ الْمُهْجِ...» (سجاد عليه السلام)
- ۳۱۳ «ليس التملُّقُ من أخلاقِ المؤمنِ إِلَّا فِي طَلِبِ الْعِلْمِ» (رسول صلى الله عليه وآله)
- ۴۸ «ليس شيءٌ أكرمَ على الله تعالى من الدعاء» (رسول صلى الله عليه وآله)
- ۱۳۹ «ليس من عبدٍ إِلَّا وَيُوقَظُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ...» (صادق عليه السلام)
- ۱۱۹ «لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ لَيْلَةٌ غَزَاءٌ، وَيَوْمُهَا يَوْمٌ أَزْهَرُ...» (علي عليه السلام)

«م»

- ۵۶ «ما أبرَزَ عبدٌ يده إلى الله العزيزِ الجبارِ إِلَّا اسْتَحْيَى اللَّهُ...» (صادق عليه السلام)
- ۹۱ «ما اجتمع أربعةٌ زَهَطٍ قَطُّ على أمرٍ فَدَعَوْا إِلَّا تَفَرَّقُوا عن إجابة» (صادق عليه السلام)
- ۲۰۷ «ما اجتمع في مجلسٍ قومٌ لم يذكرُوا اللهَ عزَّ وجلَّ ولم يذكرُوانا إِلَّا...» (باقر عليه السلام)
- ۳۱۰ «ما أَحَدٌ يُحَدِّثُ قَوْمًا بِحَدِيثٍ لَا يَبْلُغُهُ عَقُولُهُمْ إِلَّا...» (رسول صلى الله عليه وآله)



- ١٠٩ «ما استوى رجلان في حَسْبٍ ودينٍ قطُّ إلا كان أفضلهما...» (جواد عليه السلام)
- ١٢٣.١٢٠ «ما طَلَعَت الشمسُ بيومٍ أفضلَ من يوم الجمعة» (باقر يا صادق عليه السلام)
- ٣٢٨ «ما عُيِدَ به الرحمانُ، واكتسِبَ به الجنانُ»
- ٢٩٦ «ما عَلِمْتُمْ فقولوا، وما لم تَعْلَمُوا فقولوا...» (باقر عليه السلام)
- ٨٧ «ما في الميزان شيءٌ أثقلُ من الصلاةِ على محمدٍ وآلٍ...» (باقر يا صادق عليه السلام)
- ٣٣٠ «ما قَسَمَ اللهُ للعباد شيئاً أفضلَ مِنَ العقلِ، فنومُ العاقلِ...» (رسول صلى الله عليه وآله)
- ٢١٢ «ما قلت ولا قال القائلون قبلي مثل لا إله إلا الله» (رسول صلى الله عليه وآله)
- ٣٥٨ «ما كَلَّمَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله العبادَ بكنهٍ عقله قطُّ» (صادق عليه السلام)
- ٤١ «ما لا يدرك كله لا يترك كله»
- ٥٧ «ما مِن بلاءٍ ينزلُ على عبدٍ مؤمنٍ فيلهمه اللهُ...» (كاظم عليه السلام)
- ٩٠ «ما مِن رهطٍ أربعين رجلاً اجتمعوا فدَعُوا اللهُ عزَّ وجلَّ...» (صادق عليه السلام)
- ٢١٣ «ما من شيءٍ أعظم ثواباً من شهادةٍ أن لا إله إلا اللهُ...» (باقر عليه السلام)
- ٥٤ «ما مِن شيءٍ أفضلُ عندَ اللهِ عزَّ وجلَّ مِن أن يُسألَ ويُطَلَبَ متاً عندَهُ» (باقر عليه السلام)
- ٢٠٢ «ما من شيءٍ إلا وله حدٌّ ينتهي إليه إلا الذكر...» (صادق عليه السلام)
- ٧٠ «ما مِن عَيْنٍ إلا وهي باكيةٌ يومَ القيامةِ إلا عيناً بَكَتْ مِن خوفِ اللهِ...» (صادق عليه السلام)
- ٢١٣ «ما مِن الكلامِ كلمةٌ أحبُّ إلى اللهِ عزَّ وجلَّ من قول لا إله إلا اللهُ...» (رسول صلى الله عليه وآله)
- ٩٦ «ما مِن مؤمنٍ دعا للمؤمنين والمؤمناتِ إلا رَدَّ اللهُ عزَّ وجلَّ عليه...» (رسول صلى الله عليه وآله)
- ٢٢١ «مَثَلُ الاستغفارِ مَثَلُ وَرَقٍ على شجرةٍ تُحَرِّكُ فَيَتَنَاثَرُ...» (رضا عليه السلام)
- ٣١٦ «مُحَادَثَةُ العلماءِ على المَزايلِ خيرٌ من مُحَادَثَةِ الجاهلِ على الزَوابي» (كاظم عليه السلام)
- ٢٨٧ «مكتوبٌ في الإنجيل: لا تَطْلُبُوا عِلْمَ ما لا تَعْلَمُونَ وَلَمَّا تَعَمَّلُوا...» (سجاد عليه السلام)
- ٢٠٨- ٢٠٧ «مكتوبٌ في التوراةِ التي لم تُغَيَّرْ أن موسى سأل رَبَّهُ فقال: إلهي...» (باقر عليه السلام)
- ٢٠٦ «مكتوبٌ في التوراةِ التي لم تُغَيَّرْ أن موسى عليه السلام سأل رَبَّهُ فقال: ...» (باقر عليه السلام)
- ٢١٠ «مَنْ أَحَبَّ حَبِيباً صَدَّقَ قَوْلَهُ، وَمَنْ رَضِيَ بِحَبِيبٍ رَضِيَ فَعَلَهُ...» (حديث قدسي)



- ۱۴۸- ۱۴۷ «مَن اختلف إلى المساجد أصاب إحدى الثمان: أخاً مُستفاداً...» (علیؑ)
- ۲۶۸ «مَن أراد الحديث لمنفعة الدنيا لم يكن له في الآخرة نصيب...» (صادقؑ)
- ۲۹۶ «من أفتى الناس بغير علم ولا هدى لَعَنَتْهُ ملائكة الرحمة...» (باقرؑ)
- ۲۰۸ «مَن أكثر ذكرَ الله عزَّ وجلَّ أحبَّه الله، ومَن ذَكَرَ الله...» (رسولؐ)
- ۵۸ «مَن تَخَوَّفَ بلاءَ يُصِيبُهُ فَتَقَدَّمَ فِيهِ بالدعاء لم يُرِهِ اللهُ...» (صادقؑ)
- ۳۲۳ «مَن تَرَكَ البراءة وهو مُبْطَلٌ بُني له بيتٌ في الجنة...» (رسولؐ)
- ۲۴۶ «مَن تعلمَ العلمَ وعَمِلَ به وَعَلَّمَ اللهُ دُعِيَ في ملكوتِ السماوات...» (صادقؑ)
- ۳۱۹ «مَن تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللهُ، وَمَن تَوَاضَعَ رَفَعَهُ اللهُ» (رسولؐ)
- ۲۴۹ «مَن حَفِظَ مِن أَحَادِيثِنَا أربعينَ حديثاً بَعَثَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...» (صادقؑ)
- ۹۴ «مَن دعا لأخيه بظهر الغيب نادى ملكٌ مِنَ السَّمَاءِ الدنيا...» (صادقؑ)
- ۸۴ «مَن دعا ولم يَذْكُرِ النَّبِيَّ ﷺ وآله رُفِرَ الدعاءُ على رأسه...» (صادقؑ)
- ۸۷ «مَن ذَكَرْتُ عِنْدَهُ فَنَسِيَ أَن يُصَلِّيَ عَلَيَّ خَطَأً اللهُ به طريقَ الجنة» (صادقؑ)
- ۲۰۹ «مَن ذَكَرَنِي سِرّاً ذَكَرْتُهُ عَلَانِيَةً» (حديث قدسي)
- ۲۰۵ «مَن ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ مِنَ النَّاسِ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ» (صادقؑ)
- ۱۷۶ «مَن زَارَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ اللهُ لَا لغيره يَطْلُبُ به ثوابَ اللهُ وَتَنْجِزُ...» (كاظمؑ)
- ۸۸ «مَن سَرَّهُ أَن يُسْتَجَابَ دَعْوَتُهُ فَلْيَطِبْ مَكْسَبَهُ» (صادقؑ)
- ۱۰۷ «مَن سَرَّهُ أَن يُسْتَجَابَ لَهُ فِي الشَّدَةِ فَلْيَكْثِرِ الدعاءَ فِي الرِّخَاءِ» (صادقؑ)
- ۲۲۹ «مَن سَلَكَ طَرِيقاً يَطْلُبُ فِيهِ عِلْماً سَلَكَ اللهُ به طَرِيقاً إِلَى الْجَنَّةِ...» (رسولؐ)
- ۱۹۹ «مَن سَأَلْتَهُ عِبَادَةَ اللهِ عَنِ مَسْأَلَتِهِ أَعْطَاهُ اللهُ أَفْضَلَ مَا يُعْطِي...» (رسولؐ)
- ۱۷۸ «مَن صَامَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمًا فِي شِدَّةِ الْحَرِّ فَأَصَابَهُ ظَمَأٌ وَكَلَّ اللهُ به...» (صادقؑ)
- ۱۳۳ «مَن صَلَّى بِاللَّيْلِ حَسَنَ وَجْهَهُ بِالنَّهَارِ» (رسولؐ)
- ۱۶۱ «مَن صَلَّى صَلَاةً فَرِيضَةً وَعَقَّبَ إِلَى أُخْرَى فَهُوَ ضَيْفُ اللهِ...» (باقرؑ)
- ۸۷ «مَن صَلَّى عَلَيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَمَلَائِكَتُهُ، فَمَن شَاءَ فَلْيَقِلْ...» (صادقؑ)



- ٢٧٠ - ٢٧١ «مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِيُبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ، أَوْ يُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ...» (باقر ع)
- ٢٧٤ «مَنْ عَادَ مَرِيضاً وَكَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مَلَكاً يَعُودُهُ فِي قَبْرِهِ» (صديق ع)
- ٢٤٥ «مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُدًى فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ...» (باقر ع)
- ٢٤٥ «مَنْ عَلَّمَ خَيْراً فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ» (صديق ع)
- ٢٤٩ «مَنْ عَلَّمَ عِلْماً فَكْتَمَهُ أَلْجَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ» (رسول ع)
- ٤٥ «مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلَّمَ وَرَثَهُ اللَّهُ عَلَّمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»
- ٢٩٨ «مَنْ عَمِلَ بِالْمَقَائِسِ فَقَدْ هَلَكَ وَأَهْلَكَ، وَمَنْ أَفْتَى النَّاسَ...» (رسول ع)
- ٢٤٣ «مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يَفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يَصْلِحُ» (صديق ع)
- ٢٩٩ «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» (رسول ع)
- ٩٨ «مَنْ قَدَّمَ أَرْبَعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ دَعَا اسْتُجِيبَ لَهُ» (صديق ع)
- ٢٨٨ «مَنْ كَانَ فَعْلُهُ لِقَوْلِهِ مُوَافِقاً فَأَبَتْ لَهُ الشَّهَادَةُ...» (صديق ع)
- ١٤٩ «مَنْ كَانَ الْقُرْآنُ حَدِيثَهُ، وَالْمَسْجِدُ بَيْتَهُ، بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ» (رسول ع)
- ٨٤ «مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَاجَةٌ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ...» (صديق ع)
- ١٧٧ «مَنْ كَثُرَ صَوْمُهُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ: عَبْدِي اسْتَجَارَ...» (صديق ع)
- ٢٩٩ «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّداً فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» (رسول ع)
- ١٥٤ «مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى زِيَارَتِنَا فَلْيَزِرْ صَالِحَ إِخْوَانِهِ...» (كاظم ع)
- ١٤٨ «مَنْ مَشَى إِلَى الْمَسْجِدِ لَمْ يَضَعْ رِجْلَهُ عَلَى رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا...» (صديق ع)

«ن»

- ١٠٩ «نَحْنُ قَوْمٌ فَصَحَاءُ إِذَا زُوِيْتُمْ عَنَّا فَاغْرِبُوا» (صديق ع)
- ٣١٠ «نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» (رسول ع)
- ١٢٣ «نَعَمْ، إِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ» (صديق ع)
- ٧١ «نَعَمْ، فَتَدَكَّرْهُمْ فَإِذَا رَفَقَتْ فَايُكِّ وَادْعُ رَبِّكَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى» (صديق ع)



۲۵۸-۲۵۷ «نِعْمَ وَزِيرُ الْإِيمَانِ الْعِلْمُ، وَنِعْمَ وَزِيرُ الْعِلْمِ الْحِلْمُ...» (رسول ﷺ)

۷۷ «نَوْمُ الصَّائِمِ عِبَادَةٌ، وَصُنْتُهُ تَسْبِيحٌ، وَعَمَلُهُ مَتَقَبَلٌ...» (صادق علیه السلام)

«و»

۷۹ «وَاللَّهِ لَا يُلِحُّ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي حَاجَتِهِ إِلَّا قَضَاهَا لَهُ» (باقر علیه السلام)

۱۵۱ «وَاللَّهِ لَتُقْتَلَنَّ بِأَرْضِ الْعِرَاقِ وَتُدْفَنُ بِهَا، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ...» (رسول ﷺ)

۱۰۶ «وَاللَّهِ مَا أُعْطِيَ مُؤْمِنٌ قَطُّ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا بِحَسَنِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ...» (کاظم علیه السلام)

۳۳۰ «وَأَيُّ عَقْلِ لَهُ وَهُوَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ؟» (صادق علیه السلام)

۳۰۱ «وَجَدْتُ عِلْمَ النَّاسِ كُلَّهُ فِي أَرْبَعٍ: أَوْلَاهَا أَنْ تَعْرِفَ رَبَّكَ...» (صادق علیه السلام)

۵۹ «وَعِزَّتِي وَجَلَّالِي وَمَجْدِي وَأَزْتَفَاعِي عَلَى عَرْشِي لِأَقْطَعَنَّ أَمَلًا...» (حدیث قدسی)

۳۰۵، ۲۹۸ «الْوُقُوفُ عِنْدَ الشَّبْهَةِ خَيْرٌ مِنَ الْاِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ...» (باقر علیه السلام)

۷۳ «وَمَا هُمَا؟» (صادق علیه السلام)

۲۵۶ «وَيَحْكُ، وَهَل رَأَيْتَ فَقِيهًا قَطُّ؟ إِنَّ الْفَقِيهَ حَقُّ الْفَقِيهِ الزَّاهِدُ...» (باقر علیه السلام)

«ه»

۲۷۱ «هُم قَوْمٌ وَصَفُوا عَدْلًا بِأَسْتَتِهِمْ ثُمَّ خَالَفُوهُ إِلَى غَيْرِهِ» (باقر علیه السلام)

۹۳ «هُوَ الْمُؤْمِنُ يَدْعُو لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ فَيَقُولُ لَهُ الْمَلِكُ: آمِينَ...» (باقر علیه السلام)

۱۳۶ «هِيَ وَاجِبَةٌ» (صادق علیه السلام)

«ی»

۱۳۸ «يَا أَبَا ذَرٍّ، احْفَظْ وَصِيَّةَ نَبِيِّكَ: مَنْ خَتَمَ لَهُ بِقِيَامِ لَيْلَةٍ ثُمَّ مَاتَ...» (رسول ﷺ)

۲۱۵- ۲۱۴ «يَا أَبَانَ، إِذَا قَدَمْتَ الْكُوفَةَ فَارِوْ هَذَا الْحَدِيثَ: مَنْ شَهِدَ...» (صادق علیه السلام)

۲۳۰ «يَا إِبْرَاهِيمُ، إِنِّي عَلِيمٌ أَحِبُّ كُلَّ عَلِيمٍ» (حدیث قدسی)



- ١٠٠ «يا أحمد، إيتاك والشيطان أن يكون له عليك سبيل حتى يُقنطك...» (رضا عليه السلام)
- ٤٤ «يا بن آدم خلقت الأشياء لأجلك وخلقتك لأجلي» (حديث قدسي)
- ٣١٦ «يا بُني، اختر المجالس على عينك، فإن رأيت قوماً يذكرون الله...» (لقمان)
- ١٣٧ «يا سليمان لا تدع قيام الليل، فإن المغبون من حرم قيام الليل» (صادق عليه السلام)
- ٢٥٧ - ٢٥٦ «يا طالب العلم، إن العلم ذو فضائل كثيرة، فرأسه التواضع...» (علي عليه السلام)
- ٢٥٢ «يا طالب العلم، إن للعالم ثلاث علامات: العلم والحلم والصمت...» (علي عليه السلام)
- ١٣٣ «يا علي عليك بصلاة الليل، عليك بصلاة الليل، عليك بصلاة...» (رسول صلى الله عليه وسلم)
- ٢٣٤ «يا علي، نوم العالم أفضل من عبادة العابد...» (رسول صلى الله عليه وسلم)
- ١٢٤ «يا عمر، إنه إذا كان ليلة الجمعة نزل من السماء ملائكة...» (صادق عليه السلام)
- ٢١٠-٢٠٩ «يا عيسى اذكّرني في نفسك أذكرك في نفسي...» (حديث قدسي)
- ٢٦٥-٢٦٤ «يا كميل بن زياد، إن هذه القلوب أوعية فخيرها أوعاها...» (علي عليه السلام)
- ٢٤٦ «يا كميل، العلم خير من المال، العلم يحرسك، وأنت تحرس المال...» (علي عليه السلام)
- ١٤١ «يا معشر المسلمين إذا طلع هلال شهر رمضان غلّت مردهة...» (رسول صلى الله عليه وسلم)
- ١٤٦ «يا ملائكتي ألا ترون إلى عبادي وإماني؟ وجازوا من...» (حديث قدسي)
- ١٦٨ «يا من كبّس الأرض بالماء، وسدّ الهواء بالسماء...»
- ٩٩ «يا موسى، ادعني على لسان لم تعصني» (حديث قدسي)
- ١٨٦ «يا موسى سلني كل ما تحتاج إليه حتى علف شاتك...» (حديث قدسي)
- ١٠٥ «يا موسى متى ما دعوتني ورجوتني فإني سأغفر لك» (حديث قدسي)
- ٤٤ «يا ميسر، أذغ ولا تقل: إن الأمر قد فرغ منه...» (صادق عليه السلام)
- ١٣٥ «يا هذا أتصلي بالليل؟» (صادق عليه السلام)
- ٣٣٨-٣٣١ «يا هشام، إن الله تبارك وتعالى بشر أهل العقل والفهم...» (كاظم عليه السلام)
- ١٢٠ «يُستحب أن يكون ذلك يوم الجمعة؛ فإن العمل يوم الجمعة...» (صادق عليه السلام)
- ٢٥٤ «يعني بالعلماء من صدق فعله قوله...» (صادق عليه السلام)



- ۲۷۱ «يُغْفَرُ لِلْجَاهِلِ سَبْعُونَ ذَنْبًا قَبْلَ أَنْ يُغْفَرَ لِلْعَالَمِ ذَنْبٌ وَاحِدٌ» (صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۸۵ «يُقَدِّمُهُ بَيْنَ يَدَيَّ كُلِّ حَاجَةٍ، فَلَا يَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا...» (صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۲۷۲ «يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ عِبَادٌ جَهَالٌ، وَعِلْمَاءٌ فَسَاقٌ» (رَسُولُ اللَّهِ ﷺ)
- ۲۰۹ «يَمُوتُ الْمُؤْمِنُ بِكُلِّ مَيْتَةٍ إِلَّا الصَّاعِقَةَ، لَا تَأْخُذُهُ...» (صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۱۹۵ «يَنْبَغِي لِمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ أَنْ لَا يَسْتَبْطِئَهُ فِي رِزْقِهِ...» (كَاسِمٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ)





فهرست ابیات

بر نتابد کوه را یک برگ کاه	آرزو می‌خواه لیک اندازه خواه
۶۳	مثنوی معنوی
چون رهم زین زندگی پایندگیست	آزمودم مرگ من در زندگیست
۱۹۸	مثنوی معنوی
مشرق او غیر جان و عقل نیست	آفتاب معرفت را نقل نیست
۳۶۶	مثنوی معنوی
اندر آتش دید ما را نور داد	اذکروا الله شاه ما دستور داد
۶۲	مثنوی مولانا
چشمه عقل اولیست آخر بین	از برای صلاح دولت و دین
۳۶۷	حدیقه سنائی
با اجابت یا رد اویت چه کار	ای اخسی دست از دعا کردن مدار
۱۸۶	مثنوی مولوی
عقل آنجا کمتر است از خاک راه	ای بـبرده عقل هدیه با آله
۳۶۷	مثنوی مولوی
حافظ علمست آن که نه حبیب	ای بسا عالم ز دانش بی نصیب
۲۸۰	مثنوی مولوی
تا رود دود خلوصش بر سما	ای بسا مخلص که نالد در دعا
۱۸۶	مثنوی مولوی
و انتقام تو ز جان محبوب‌تر	ای جـغای تو ز دولت خوبتر
۱۹۸	مثنوی مولوی



نفس زشتش ماده و مضطر بود ۳۶۶	ای خنک آن کس که عقلش تر بود مثنوی مولوی
ترک نازش گیر و با این راه ساز ۱۸۶	ایسمن آباد است این راه نیاز مثنوی مولوی
در مراتب از زمین تا آسمان ۳۶۶	این تفاوت عقلها را نیک دان مثنوی مولوی
تو روا یا ناروایی بین تو نیک ۲۸۰	این روا آن ناروا دانی تو لیک مثنوی مولوی
پای خود بر اوج گردونها نهی ۳۶۵	با دو عقل از بس بلاها و اره‌سی مثنوی مولوی
ذره عقلت به از صوم و نماز ۳۶۶	بس نکو گفت آن رسول خوش نواز مثنوی مولوی
که عزازیل از آن شدست ابلیس ۳۶۸	بگذر از عقل و خدعه ابلیس حدیقه سنائی
او نمی‌داند به جز تو مستند ۱۸۷	بندۀ مؤمن تضرع می‌کند مثنوی مولوی
تو یقین می‌دان که بهر این بود ۱۸۷	بی‌مرادی مؤمنان از نیک و بد مثنوی مولوی
پاک‌تر ز آنچه عاقلان گفتند ۱۱۱	پاک از آنها که غافلان گفتند حدیقه سنائی
تا بجوشد در کرم دریای جود ۱۸۶	بس بی‌فزا حاجت ای محتاج زود مثنوی مولوی
کای مُجیب هر دعا و ای مستجار ۱۸۷	پس ملایک با خدا نالند زار مثنوی مولوی





تا چه با پهناست این دریای عقل ۳۶۵	تا چه عالم‌هاست در سودای عقل مثنوی مولوی
بوی مجمر از آنسین المذنبین ۱۸۷	تا رود بالای ایسن سقف برین مثنوی مولوی
که دوست خود روش بنده‌پروری داند ۷۹	تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن حافظ
تا ز باغت بشکفتد صد گونه ورد ۱۸۶	تو دعا کن هر زمان از سوز و درد مثنوی مولوی
گر بدانسی من کیم در یوم دین ۲۸۱	جان جمله علمها اینست این مثنوی مولوی
دیدۀ جاهلست حالی بین ۲۸۴	جان عالم بود مالی بین حدیقه سنائی
عقل کُلّ بر نفس تو غلی شود ۳۶۴	جزو تو آن کُلّ او کُلّی شود مثنوی مولوی
تا چو عقل کُلّ باطن بین شوی ۳۶۴	جهد کن تا پیر عقل و دین شوی مثنوی مولوی
آن نه که عقلست مار و کژدمست ۳۶۵	چون که عقل تو عقیده مردم است مثنوی مولوی
مرغ دنیا بدام دنیا گیر ۲۸۵	چون نرداری از این سرای گزیر حدیقه سنائی
آن کشیدش مو کشان در کوی من ۱۸۷	حاجت آوردش ز غفلت سوی من مثنوی مولوی
خواندن علم و کار ناکردن ۲۸۴	حجت ایزد است در گردن حدیقه سنائی



- | | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| حق بفرماید که نه از خواری اوست | عین تأخیر عطا یاری اوست |
| مثنوی مولوی | ۱۸۷ |
| حُلها بیگانگان را می‌دهی | از تسو دارد آرزو هر مثنوی |
| مثنوی مولوی | ۱۸۷ |
| خوش همی آید مرا آواز او | و آن خدایا گفتن و آن راز او |
| مثنوی مولوی | ۱۸۷ |
| داعیانی که زهزادهٔ زمن‌اند | بیشتر در هوای خویشند |
| حدیقهٔ سنائی | ۲۸۵ |
| دردهایی که ناپسندیده است | نفس انسان ز عقل دزدیده است |
| حدیقهٔ سنائی | ۲۶۸ |
| در نصایح مدبر جان اوست | در ممالک دبیر یزدان اوست |
| حدیقهٔ سنائی | ۲۶۷ |
| دهد ایزد گه سؤال و جواب | هر کسی را بقدر عقل ثواب |
| حدیقهٔ سنائی | ۲۶۸ |
| زانکه عقلت جوهرست این دو عَرَض | این دو در تکمیل آن شد مفترض |
| مثنوی مولوی | ۲۶۶ |
| زو حیات عشق خواه و جان خواه | تواز آن، آن رزق خواه و نان خواه |
| مثنوی مولوی | ۱۹۸ |
| زینة الله نه اسب و زین باشد | زینة الله جمال دین باشد |
| حدیقهٔ سنائی | ۲۸۵ |
| سایه بسا ذات آشنا باشد | سایه از نور کسی جدا باشد |
| حدیقهٔ سنائی | ۳۶۷ |
| صد هزاران فضل دارد از علوم | جان خود را می‌نداند آن ظُلم |
| مثنوی مولوی | ۲۸۰ |



که بدان روشن شود دل را ورق ۳۶۶	صیقل عقلت بدان داده است حق مثنوی مولوی
نی که نایابد ازین عالم خلاص ۲۸۰	طالب علمست بهر عام و خاص مثنوی مولوی
که بدست خویش خوبانشان کُشند ۱۹۸	عاشقان جام فرح آنکه کشند مثنوی مولوی
دست مزد و اجرت خدمت هم اوست ۱۹۸	عاشقان را شادمانی و غم اوست مثنوی مولوی
او دلیل و پیشوای قافله است ۳۶۶	عاقل آن باشد که او با مشعلست مثنوی مولوی
هر چه جز معشوق باقی جمله سوخت ۱۹۸	عشق آن شعله است کو چون برفروخت مثنوی مولوی
روح او را کی شود زیر نظر ۳۶۶	عقل از جان گشت با ادراک و فرّ مثنوی مولوی
کام دنیا مرد را بسی کام کرد ۳۶۴	عقل جُزوی عقل را بدنام کرد مثنوی مولوی
آن ازین این از آن نه بس دور است ۳۶۸	عقل چشم و پیمبری نور است حدیقه سنائی
«امرهم شوری» بخوان و کار کن ۳۶۵	عقل خود با عقل یاری یار کن مثنوی مولوی
در دماغش جز غم الله نیست ۳۶۵	عقل خود زین فکرها آگاه نیست مثنوی مولوی
چون چراغیست در طهارت جای ۳۶۸	عقل در دست گمره خودرای حدیقه سنائی



تا بدانی ز فربهی آماس	عقل را از عقيله باز شناس
۳۶۷	حدیقه سنائی
عقلها باری از آن سویست کوست	عقل را قربان کن اندر عشق دوست
۳۶۷	مثنوی مولوی
جز بدو در مدح نستوان سُفت	عقل را هیچ مدح نستوان کرد
۳۶۸	حدیقه سنائی
سایه را با آفتابِ او چه تاب	عقل سایه حق بود حق آفتاب
۳۶۷	مثنوی مولوی
آنچه گویند سایه حق اوست	عقل سلطان قادر خوش خوست
۳۶۷	حدیقه سنائی
آن نه عقلست کان عقیت تست	عقل کان رهنمای حیلت تست
۳۶۸	حدیقه سنائی
عقل جزوی می کند هر سو نظر	عقل کل را گفت: «ما زاغ البصر»
۳۶۵	مثنوی مولوی
عقل زاغ اُستادِ گور مردگان	عقل ما زاغست نور خاصگان
۳۶۵	مثنوی مولوی
علم بی کار پای بند بود	علم با کار سودمند بود
۲۸۴	حدیقه سنائی
کسز سفورش مستمع دارد فغان	علم تقلیدی و تسعیمیست آن
۲۸۰	مثنوی مولوی
علم چون بر تن زند ماری بود	علم چون بر دل زند یاری بود
۲۸۰	مثنوی مولوی
چون چراغیست در طهارت جا	علم در دست این همه غوغا
۲۸۵	حدیقه سنائی



نه سوی نفس و مال و جاه برد	علم سوی در إله برسد
۲۸۴	حدیقه سنائی
طالب روی خریداران بود	علم گفتاری که آن بی جان بود
۲۸۰	مثنوی مولوی
قیمت خود را ندانی احمقیست	قیمت هر کاله می دانی که چیست
۲۸۰	مثنوی مولوی
هم در آن بازیچه مستغرق شود	گر بر آرم حاجتش او وا رود
۱۸۷	مثنوی مولوی
چون خریدارش نباشد مُرد و رفت	گرچه باشد وقت بحث و علم رفت
۲۸۱	مثنوی مولوی
دل شکسته سینه خسته گو بزار	گرچه می نالد به جان یا مُسْتَجَار
۱۸۷	مثنوی مولوی
نیست لایق مر مرا تصویرها	گفت گرچه پاکم از ذکر شما
۶۲	مثنوی مولانا
خار شرک و حسد و بخل و ریا و کین است	گل توحید نروید ز زمینی که در او
۳۱۲	
گلشنی کز عقل روید خرمست	گلشنی کز بقل روید یکدمست
۳۶۶	مثنوی مولوی
علم بی کار زنده در گور است	کار بی علم تخم در شوره است
۲۸۴	حدیقه سنائی
عقل و دل را پیشوا کن و السلام	کم نشین بر اسب توسن بی لگام
۳۶۴	مثنوی مولوی
جز سوی خُسران نباشد نقل او	لاجرم مغلوب باشد عقل او
۳۶۶	مثنوی مولوی



زان ائسر آن عقل تدبیری کند ۳۶۶	لیک جان در عقل تاثیر کند مثنوی مولوی
کامل العقلي بجو اندر جهان ۳۶۴	مر تسرا عقلیست جزوی در نهان مثنوی مولوی
از ره پنهان شکارش می‌کنم ۱۸۷	من برین در دار دارش می‌کنم مثنوی مولوی
جان فدای یار دل رنجان من ۱۹۸	ناخوش او خوش بود بر جان من مثنوی مولوی
نردبان پایه به ز علم و عمل ۲۸۴	نیست از بهر آسمان ازل حدیقه سنائی
صد هزاران ملک گوناگون دهد ۱۹۸	نی همین ملک جهان دون دهد مثنوی مولوی
نفس زشتش زو آماده بود ۳۶۶	وای آن که عقل او ماده بود مثنوی مولوی
یار باش و مشورت کن ای پدر ۳۶۵	ورنه عقلت هست با عقل دگر مثنوی مولوی
خوشه چینان خرمن خرداند ۳۶۷	هرچه در زیر چرخ نیک و بداند حدیقه سنائی
کفر باشد پیش او جز بندگی ۱۹۸	هر که اندر عشق یابد زندگی مثنوی مولوی
هست عقلی چون ستاره آتشی ۳۶۶	هست عقلی چون چراغ سرخوشی مثنوی مولوی
هست عقلی کمتر از زهره و شهاب ۳۶۶	هست عقلی همچو قرص آفتاب مثنوی مولوی



بسنده خورد و خفت همچو ستور

۲۸۵

دان که «الراسخون فی العلم» اوست

۲۸۵

تا نسبینی در درون انبار علم

۲۸۰

همه در راه آن جهانی کسور

حدیقه سنائی

هر که تن دشمنست و یزدان دوست

حدیقه سنائی

هسین مکش بهر هوا این بار علم

مثنوی مولوی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



فهرست امثال

۳۱۲

«العلم لا يعطيك بعضه حتى تُعطيه كُلُّكَ».

۴۱

«ما لا يدرك كلّه لا يترك كلّه».

۳۰۹

«المرءٌ حريصٌ على ما مُنِع».



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی



فهرست اشخاص

۱۰۰، ۱۰۱، ۱۲۰، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۴۱	آدم <small>عليه السلام</small> : ۷۷، ۱۵۷، ۲۲۴
۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۴	آصف بن برخیا: ۱۵۶
۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۴	آبان بن تغلب: ۲۱۴، ۲۱۵
۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۹، ۲۲۲، ۲۲۷، ۲۲۸	ابراهیم <small>عليه السلام</small> : ۷۹، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۵۷، ۱۸۷
۲۳۷، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۵۶، ۲۷۰، ۲۷۱	۲۳۱
۲۹۵، ۲۹۸، ۳۰۵، ۳۱۷، ۳۲۷	ابراهیم بن ابی محمود: ۱۱۷
امام جواد <small>عليه السلام</small> : ۱۰۸	ابراهیم بن هاشم: ۹۷
امام حسن <small>عليه السلام</small> : ۱۹۶، ۳۳۸، ۳۵۰	ابلیس: ۳۶۸
امام حسین <small>عليه السلام</small> : ۱۵۳، ۱۸۹	ابن ابی عمیر: ۹۴، ۹۵
امام رضا <small>عليه السلام</small> : ۵۶، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۲، ۱۱۷	ابن شبرمه: ۲۹۸
۱۱۸، ۱۲۱، ۱۸۹، ۱۹۲، ۲۱۲، ۲۲۱، ۲۵۱	ابن عباس: ۱۶۵، ۲۲۳، ۳۱۹
امام سجّاد <small>عليه السلام</small> : ۴۰، ۴۱، ۵۰، ۵۸، ۷۳، ۷۷	ابن ملجم: ۱۸۹
۹۷، ۱۶۹، ۲۴۴، ۲۸۷، ۳۵۱	ابو بصیر: ۷۲، ۸۵
امام صادق <small>عليه السلام</small> : ۵۱، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۷۰	ابو حمزه: ۱۷۴
۶۷، ۶۸، ۷۰، ۷۲، ۷۴، ۸۱، ۸۳، ۸۸، ۹۰	ابو ذر: ۱۳۸
۹۱، ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۷	احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی: ۱۰۰
۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۲	۱۰۱
۱۲۴، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۷، ۱۳۷	اسحاق بن عمار: ۷۱
۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۷	اسماعیل <small>عليه السلام</small> : ۱۲۹، ۱۳۱
۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۰	امام باقر <small>عليه السلام</small> : ۵۰، ۵۴، ۷۲، ۷۸، ۹۰، ۹۲، ۹۳



مرکز تحقیقات و نشر اسلامی



شیخ بهائی: ۱۶۶	۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷ - ۱۸۳، ۱۹۰ -
جبرئیل: ۲۱۲، ۱۸۷	۱۹۲، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۰۹، ۲۰۲، ۲۰۵،
حاتم اصم: ۲۸۳، ۲۸۱	۲۰۷، ۲۱۳ - ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۰،
الحسین بن عُلوّان: ۵۸	۲۲۱، ۲۲۵ - ۲۳۰، ۲۳۵، ۱۳۷ - ۲۴۲،
حمزة بن عبدالمطلب سید الشهدا: ۱۸۸	۲۴۵، ۲۵۴، ۲۶۲، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰،
داود علیّه: ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۶۹	۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۵ - ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۱۷،
دانیال علیّه: ۲۴۴	۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۲۹، ۳۵۱،
داود الصرمی: ۱۳۶	۳۵۳، ۳۵۸، ۳۶۹
دجال: ۲۷۳	امام علی علیّه: ۵۰، ۶۶، ۶۷، ۱۰۶، ۱۱۱،
زرارة بن أعین: ۲۹۷، ۵۰	۱۲۹، ۱۳۹، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۳،
زید النرسی: ۹۵، ۹۴	۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۶۲، ۱۸۴،
سعید بن قیس همدانی: ۱۹۱	۱۸۹-۱۹۲، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۳۴، ۲۳۸،
سلیمان بن داود علیّه: ۶۹، ۱۵۲، ۱۵۶، ۲۱۷،	۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۶، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۶،
۲۱۸	۲۵۸، ۲۶۴، ۲۸۹، ۲۹۱، ۳۱۰، ۳۱۲،
سلیمان (راوی): ۱۳۷	۳۲۴، ۳۳۸، ۳۵۰
سماعة بن مهران: ۳۵۳، ۳۵۱	امام کاظم علیّه: ۵۳، ۵۷، ۱۰۶، ۱۳۴، ۱۵۴،
سنائی: ۳۶۷، ۲۸۴، ۱۱۱	۱۶۷، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۹۵، ۲۳۸،
شقیق بلخی: ۲۸۳، ۲۸۱	۳۰۵، ۳۱۶
شیهة هذیل: ۱۶۴	امام هادی علیّه: ۱۵۶
الشیطان: ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۳۹، ۲۰۷، ۲۳۱،	ام کلثوم بنت علی علیّه: ۱۸۹
۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۳، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۱۶،	برید: ۲۸۷
۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۲، ۳۳۰	بشیر الدهان: ۲۴۰، ۲۴۱
عبد الله بن جعفر: ۱۹۶	بلال: ۱۱۱
عبد الله بن جندب: ۹۷	بلقیس: ۱۵۶



محمد تقی بن مجلسی الإصفهانی: ۴۰	عبید بن زرارہ: ۱۶۲
معاویہ بن ابی سفیان: ۱۹۱، ۳۲۸، ۳۶۴	عبد اللہ بن سنان: ۳۳۰
معاویہ بن عمّار: ۱۲۳، ۱۶۳، ۲۲۸	علی بن محمد النوفلی: ۱۳۶
معاویہ بن وهب: ۹۴، ۹۵	عمر بن یزید: ۱۲۴
مفضل بن عمر: ۲۱۵	عیسیٰ علیہ السلام: ۶۹، ۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۸۵
موسیٰ بن عمران علیہ السلام: ۹۹، ۱۰۵، ۱۵۷، ۱۷۸	۲۰۹، ۲۱۰، ۲۳۸، ۲۵۵، ۲۷۲، ۲۷۴
۱۷۹، ۱۸۶، ۲۰۵-۲۰۷-۲۷۶	۲۷۸، ۳۱۰، ۳۱۷
مولوی، مولانا ی رومی: ۶۲، ۱۸۶، ۱۹۷	فاطمہ زہرا: ۲۰۹
۲۸۰، ۳۶۴	فرعون: ۱۰۳
میسر بن عبد العزیز: ۵۴	قنبر: ۱۹۱، ۱۹۲
نوح علیہ السلام: ۱۵۷، ۳۴۴	کفعمی: ۱۲۵، ۱۶۰
ہشام بن الحکم: ۳۳۱ - ۳۴۰، ۴۲، ۳۴۴ -	کمیل بن زیاد: ۲۴۶، ۲۶۴، ۲۶۸
۳۵۱	لقمان: ۳۱۶، ۳۳۵، ۳۴۶
یعقوب بن اسحاق علیہ السلام: ۱۱۹، ۱۳۲	مالک بن دینار: ۶۹
یونس بن یعقوب: ۲۱۷	مجلسی الإصفهانی، مؤلف: ۴۰
	محمد بن مسلم: ۸۰



مرکز تحقیق و ترویج علوم اسلامی



فهرست گروه‌ها

۲۴۵	آل داوود: ۲۱۸
عاد: ۳۴۲	آل فرعون: ۳۴۴
قبیله هذیل: ۱۶۵	اهل عدل: ۱۱۹
قضات عامه: ۲۹۸	بنی اسرائیل: ۶۸، ۶۹، ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۳۸
قوم شعیب: ۳۴۲	۳۴۶
قوم فرعون: ۳۴۲	نمود: ۳۴۲
قوم لوط: ۳۴۲	جنّیات، جان: ۲۱۷، ۲۶۱
مجبره: ۲۲۷	حواریان: ۳۱۷
مشتهه: ۲۲۷	حورالعین، حوران بهشتی: ۱۶۲
ولد اسماعیل <small>عليه السلام</small> : ۱۲۹	خوارج: ۱۹۲
نصاری: ۱۳۴، ۲۷۴، ۲۷۷	سنیان: ۱۵۳
یهودان، یهودی، یهود: ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۷۷	شیاطین: ۱۴۱، ۱۵۹، ۲۰۴، ۲۱۷، ۲۷۱
۳۴۳	شیعه، شیعیان: ۶۵، ۱۵۳، ۱۹۲، ۲۰۵، ۲۲۸



فهرست كتب

انجيل: ٢٥٥، ٢٧٧، ٢٨٣، ٢٨٨

تورات: ٢٠٦-٢٠٨، ٢٧٧، ٢٨٣

تهذيب الأحكام: ١٦٠

رياض المؤمنين وحدائق المتقين وفقه الصالحين: ٤١

صحيفة كاملة: ١٦٠

القرآن، قرآن: ٤٦، ٥٣، ٧٧، ٨١، ٩٢، ١٠٩، ١٢٦، ١٣٠، ١٣٨، ١٤٤، ١٤٩، ١٦٣، ١٦٤، ١٨٦،

٢٠٣، ٢٠٤، ٢٢٠، ٢٤٠، ٢٤٧، ٢٦٠، ٢٨٣، ٢٩٩، ٣١٤، ٣٤٥

الكافي: ١٦٠، ١٧٨

مصباح صغير: ١٢٥

مصباح كبير: ١٢٥، ١٦٠

مصباح كفعمي: ١٦٠

مفتاح الفلاح: ١٦٦

من لا يحضره الفقيه: ١٦٠، ١٦٧

منهج الدعوات: ١٦٠



مركز بحوث ودراسات إسلامية



فهرست مکانها

کوفه: ۱۴۹، ۱۵۰، ۲۱۵	اصفهان: ۱۱۵
المدینة: ۱۴۹، ۱۵۰	أحد: ۱۷۰، ۱۸۷
مسجد پیغمبر ﷺ: ۱۴۶، ۱۴۹	بیت المقدس: ۱۴۶، ۱۵۰
مسجد الحرام: ۱۴۶، ۱۴۹، ۲۳۵	حرم علی بن ابی طالب: ۱۴۹، ۱۵۰
مسجد قبا: ۲۷۹	خراسان: ۱۹۲
مسجد کوفه: ۱۴۶	خریف (گوشه‌ای در بهشت): ۱۷۵
مشعر الحرام: ۱۴۶	سبأ: ۱۵۶
مکه: ۱۴۹، ۱۵۰	عراق: ۱۶۲
الموقف (عرفات): ۹۴، ۹۷	عرفات: ۹۵، ۹۷
نواویس (طبقه‌ای از طبقات جهنم): ۲۷۹	عرفه: ۱۴۶
نیشابور: ۲۱۲	کعبه: ۱۴۶



فهرست واژگان

باهو (بازو): ۸۱

بترقد (بترکد): ۲۹۸

چفیده (چسبیده): ۲۰۲

درفشنده: ۱۴۷

شهید: ۱۸۸

فشارش: ۱۱۹

گول: ۳۵۶

مقمعه: ۱۰۵



مرکز تحقیقات و نشر علوم اسلامی



فهرست اشیا و حیوانات

خوک: ۲۷۶، ۳۱۰	آهن: ۲۳۷
درهم، دراهم: ۷۵، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۹، ۱۵۰	آئینه: ۳۶۱
۲۲۹، ۲۰۳، ۱۷۹	اسب: ۱۹۱، ۲۳۱، ۲۶۴
دوشک: ۳۱۶	أقلام الذهب: ۱۲۴
دینار، دنانیر: ۱۴۱، ۱۴۲، ۲۲۹	انگشتر عقیق: ۱۱۳
ذهب: ۱۲۹	بالش: ۳۱۶
الراحلة: ۲۱۲	برگ خرما: ۱۳۰
ریسمان سیاه: ۲۷۶	برنس: ۲۶۳
الزراعی: ۳۱۶	برّه: ۱۷۰
زره: ۱۸۸	تازیانه: ۲۴۰
زیر جامه: ۱۱۵	جامه: ۱۹۱
سبزه بیت الخلا: ۲۷۴	جواهر: ۳۱۰
اسیاط: ۲۴۰	چراغ: ۲۸۵، ۲۶۸
السيف: ۲۳۷	الحديد: ۲۳۷
شال: ۱۱۳	الحوت، حیتان البحر: ۲۱۴، ۲۳۲
شاة: ۱۸۵	خر: ۲۶۶، ۲۸۶، ۳۲۹
ستارگان: ۲۰۳	خرما: ۱۷۰
شتران مایه خراسانی: ۱۹۲	خمر: ۳۱۸
شتر، شتر بچه: ۱۷۰، ۲۱۲	خوص: ۱۲۹

ماهى، ماهيان دريا: ۲۱۴، ۲۳۳، ۲۷۵	شمشير: ۱۸۹، ۱۹۲، ۲۳۷
مداد العلماء: ۲۳۵	صاع بيغمبر ﷺ: ۱۱۵
مرغايان: ۱۸۹	طلا: ۱۷۱، ۱۹۲، ۲۱۷
مرغان: ۲۱۷	عجين: ۱۸۶
مرغان پرنده: ۲۷۵	عسل: ۲۷۵
مرگب علما: ۲۳۵	علف گوسفند: ۱۸۶، ۲۰۰
مقراض: ۲۷۸	قراطيس الفضة: ۱۲۴
مقمعه: ۱۰۵	قلمهاى طلا: ۱۲۴
منبر: ۲۱۷، ۲۹۰	كاغذهاى نقره: ۱۲۴
مور: ۶۹	كرباس: ۱۱۳
مورچه: ۱۹۲	كرسى طلا و نقره: ۲۱۷
ميش: ۲۷۵	كلاه: ۲۶۴
نان: ۱۹۸	الكوكب الدرى: ۲۰۳
نردبان: ۲۸۴	گرده نان: ۱۷۲
نمك خمير، نمك: ۱۸۶، ۲۰۰، ۳۰۹	گرگان: ۲۷۵
نى: ۱۳۰	گليم: ۱۲۵
هيمه: ۱۷۱، ۳۱۸	گوسفند: ۲۶۴
ياقوتة حمراء: ۲۱۴	لنگ: ۱۱۵
ياقوت سرخ: ۲۱۴	مار سياه: ۱۷۲



فهرست منابع تحقيق

١. الاحتجاج، ابو منصور احمد بن على بن أبى طالب الطبرسى (ق ٦)، ت: السيد محمدباقر الخرسان، النجف الأشرف، دار النعمان للطباعة والنشر، ١٣٨٦ هـ. ق - م ١٩٦٦.

٢. احقاق الحق و ازهاق الباطل، القاضى نور الله الحسينى التستري (م ١٠١٩)، قم، كتابخانه آية الله المرعى.

٣. الاختصاص، محمد بن محمد بن النعمان، الشيخ المفيد (م ٤١٣)، ت: على اكبر الغفارى، قم، منشورات جماعة المدرسين.

* اختيار معرفة الرجال ← رجال الكشى

٤. أدب الإملاء و الاستملاء، عبدالكريم بن محمد التميمى السمعانى (م ٥٦٢)، ت: سعيد محمد اللحام، بيروت، دار و مكتبة الهلال، ط ١، ١٤٠٩ هـ. ق - م ١٩٨٩.

٥. الأربعون الصغرى، ابو بكر احمد بن الحسين البيهقى (م ٤٥٨)، ت: محمد السعيد بن بسيونى زغلول، بيروت، دار الكتب العلمية، ط ١، ١٤٠٧ هـ. ق - م ١٩٨٧.

٦. كتاب الأربعين، ابو العباس حسن بن سفيان النسوى (م ٣٠٣)، ت: محمد بن ناصر العجمى، بيروت، دار البشائر الإسلامية، ط ١، ١٤١٤ هـ. ق - م ١٩٩٣.

٧. كتاب الأربعين البلدانية، على بن الحسن ابن عساكر الدمشقى (م ٥٧١)، ت: محمد مطيع الحافظ، بيروت، دار الفكر.



٨. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، محمد بن محمد بن النعمان، الشيخ المفيد (م ٤١٣)، تحقيق و نشر: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، قم، ط ٢، ١٤١٤ هـ. ق.
٩. إرواء الغليل في تخريج احاديث منار السبيل، محمد ناصر الدين الألباني، بيروت، المكتب الاسلامي، ط ٢، ١٤٠٥ هـ. ق - ١٩٨٥ م.
١٠. أسد الغابة في معرفة الصحابة، عزّ الدين علي بن ابي الكرم محمد الشيباني، ابن الأثير الجزري (م ٦٣٠)، بيروت، دار الكتاب العربي.
١١. الأسس الحديثية والرجالية عند العلامة الشيخ محمد تقي المجلسي، محمدرضا جديدي نژاد - عبد الهادي المسعودي، قم، دار الحديث، ١٤٢٧ هـ. ق - ١٣٨٥ هـ. ش.
١٢. الإصابة في تمييز الصحابة، احمد بن علي بن حجر العسقلاني (م ٨٥٢)، ت: عادل احمد عبد الموجود و علي محمد معوض، بيروت، دار الكتب العلمية، ط ١، ١٤١٥ هـ. ق - ١٩٩٥ م.
١٣. الأصول الستة عشر، ت: ضياء الدين المحمودي، دار الحديث، ط ١، ١٤٢٣ هـ. ق - ١٣٨١ هـ. ش، و از طبع قم، دار الشبستري للمطبوعات، ط ٢، ١٤٠٥ هـ. ق - ١٣٦٣ هـ. ش.
١٤. الاعتقادات، محمد بن علي ابن بابويه، الشيخ الصدوق (م ٣٨١)، ت: عصام عبد السيد، قم، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ط ٢، ١٤١٤ هـ. ق.
١٥. إعلام الوري بأعلام الهدى، أبو علي الفضل بن الحسن الطبرسي (م ٥٤٨)، تحقيق و نشر: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، قم، ط ١، ١٤١٧ هـ.
١٦. اعيان الشيعة، السيد محسن الأمين (م ١٣٧١)، ت: حسن الأمين، بيروت، دار التعارف للمطبوعات، ١٤٠٣ هـ.



۱۷. الاقتصاد، محمد بن الحسن الطوسي، شيخ الطائفة (م ۴۶۰)، طهران، منشورات مكتبة جامع چهل ستون، ۱۴۰۰ هـ. ق.
۱۸. اقتضاء العلم العمل، احمد بن علي بن ثابت، الخطيب البغدادي (م ۴۶۳)، ت: محمد ناصر الدين الألباني، بيروت، المكتب الإسلامي، ط ۴، ۱۳۹۷ هـ. ق.
۱۹. الأمالي، محمد بن الحسن الطوسي، شيخ الطائفة (م ۴۶۰) تحقيق و نشر: مؤسسة البعثة، ط ۱، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۲۰. الأمالي، محمد بن علي ابن بابويه، الشيخ الصدوق (م ۳۸۱)، تحقيق و نشر: مؤسسة البعثة، قم، ط ۱، ۱۴۱۷ هـ.
۲۱. الأمالي، محمد بن محمد بن النعمان، الشيخ المفيد (م ۴۱۳)، ت: حسين أستاذ ولي و علي اكبر الغفاري، قم، منشورات جماعة المدرسين.
۲۲. الأمالي الخميسية، المرشد بالله يحيى بن الحسين الشجري (م ۴۷۹)، بيروت: عالم الكتب، ط ۲، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۲۳. أمل الآمل، محمد بن الحسن، الحر العاملي (م ۱۱۰۴)، ت: السيد أحمد الحسيني، بغداد، مكتبة الأندلس.
۲۴. الأنساب، عبد الكريم بن محمد التميمي السمعاني (م ۵۶۲)، ت: عبد الله عمر البارودي، بيروت، دار الجنان، ط ۱، ۱۴۰۸ هـ. - ۱۹۸۸ م.
۲۵. الإنصاف فيما تضمنه الكشاف من الاعتزال، ناصر الدين احمد بن محمد بن المنير الإسكندري المالكي (م ۶۸۳)، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده بمصر، ۱۳۸۵ هـ. ق - ۱۹۶۶ م.
۲۶. الإيضاح، فضل بن شاذان النيسابوري (م ۲۶۰)، ت: السيد جلال الدين الحسيني الأرموي، تهران، مؤسسة انتشارات و چاپ دانشگاه، ۱۳۶۳ هـ. ش.
۲۷. إيضاح الاشتباه، حسن بن يوسف، العلامة الحلبي (م ۷۲۶)، ت: محمد الحسنون، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ط ۱، ۱۴۱۱ هـ. ق.
۲۸. بحار الأنوار، محمد باقر المجلسي (م ۱۱۱۰) بيروت: مؤسسة الوفاء، ط ۲، ۱۴۰۳ هـ. ق - ۱۹۸۳ م.

٢٩. البداية والنهاية، ابو الفداء اسماعيل بن كثير الدمشقي (م ٧٧٤)، ت: علي شيري، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ط ١، ١٤٠٨ هـ. ق - ١٩٨٨ م.

٣٠. بصائر الدرجات، أبو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ الصفار القمي (م ٢٩٠)، ت: محسن كوجه باغي، طهران، منشورات الأعلمي، ١٤٠٤ هـ. ق - ١٣٦٢ هـ. ش، واز چاپ كتابخانه آية الله مرعشي، ط ١، ١٤٠٤ هـ. ق با اشاره به آن.

٣١. بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث، نور الدين علي بن ابي بكر الهيثمي (م ٨٠٧)، ت: مسعد عبد الحميد محمد السعدني، القاهرة، دار الطلائع للنشر.

* تاريخ إصبهان ← ذكر اخبار إصبهان

٣٢. تاريخ بغداد (مدينة السلام)، أحمد بن علي بن ثابت، الخطيب البغدادي (م ٤٦٣)، المدينة المنورة، المكتبة السلفية.

٣٣. تاريخ جهان آرای عباسی، میرزا محمد طاهر وحید قزوینی (١٠١٥ - ١١٢)، ت: سید سعید میر محمد صادق، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ط ١، ١٣٨٣ هـ. ش.

٣٤. تاريخ مدينة دمشق، أبو القاسم علي بن الحسن، ابن عساكر الدمشقي (م ٥٧١)، ت: علي شيري، بيروت، دار الفكر.

٣٥. تاريخ اليعقوبي، احمد بن ابي يعقوب بن جعفر اليعقوبي (م ٢٨٤)، بيروت، دار صادر.

٣٦. التبيان في آداب حملة القرآن، ابو زكريا محيي الدين بن شرف النووي (م ٦٧٦)، ت: محمد الحجار، بيروت، دار ابن حزم، ط ٣، ١٤١٤ هـ. ق - ١٩٩٤ م.

٣٧. تحرير الأحكام الشرعية، حسن بن يوسف، العلامة الحلبي (م ٧٢٦)، ت: ابراهيم البهادري، قم، مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام، ط ١، ١٤٢٠ هـ. ق.

٣٨. تحف العقول عن آل الرسول، ابو محمد الحسن بن علي بن الحسين بن شعبة الحراني (ق ٤)، ت: علي اكبر الغفاري، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ط ٢، ١٤٠٤ هـ. ق.



۳۹. تذكرة الحفاظ، ابو عبدالله شمس الدين الذهبي (م ۷۴۸) بيروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۰. التذكرة الحمدونية، محمد بن الحسن ابن حمدون (م ۵۶۲)، ت: إحسان عبّاس و بكر عبّاس، بيروت: دار صادر، ط ۱، ۱۹۹۶ م.
۴۱. تذكرة الفقهاء، حسن بن يوسف، العلامة الحلبي (م ۷۲۶)، تحقیق و نشر: مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، قم، ط ۱.
۴۲. تذكرة الموضوعات، محمد طاهر بن علي الهندي الفتنی (م ۹۸۶).
۴۳. ترتيب إصلاح المنطق، ابن السكيت الأهوازي (م ۲۴۴)، رتبه محمد حسن بكائي، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ط ۱، ۱۴۱۲ هـ. ق.
۴۴. تعليقة أمل الآمل، عبد الله أفندي الإصفهاني (م ح ۱۱۳۰)، ت: السيد احمد الحسيني، قم، مكتبة آية الله المرعشي، ط ۱، ص ۱۴۱۰ هـ. ق.
۴۵. تعليقة منهج المقال، الوحيد البهبهاني (م ۱۲۰۵).
۴۶. تفسير الآلوسی، (م ۱۲۷۰).
۴۷. تفسير الثعالبي (الجواهر الحسان في تفسير القرآن)، عبدالرحمان بن محمد الثعالبي المالكي (م ۸۷۵)، ت: علي محمد معوض و...، بيروت، دار إحياء التراث العربی، ط ۱، ۱۴۱۸ هـ. ق.
۴۸. تفسير الثعلبي (م ۴۲۷)، ت: ابي محمد بن عاشور، بيروت، دار إحياء التراث العربی، ط ۱، ۱۴۲۲ هـ. ق - ۲۰۰۲ م.
- * تفسير الطبري ← جامع البيان
۴۹. تفسير العياشي، ابو النضر محمد بن مسعود بن عیاش السمرقندی (م ح ۳۲۰)، ت: السيد هاشم الرسولي المحلاتي، طهران، المكتبة العلمية الإسلامية، ط ۱، ۱۳۸۰ هـ. ق.
۵۰. تفسير القرآن العظيم، ابو الفداء اسماعيل بن كثير الدمشقي (م ۷۷۴)، تقديم: يوسف عبد الرحمان المرعشلي، بيروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ هـ. ق - ۱۹۹۲ م.



٥١. تفسير القرطبي (الجامع لأحكام القرآن)، أبو عبدالله محمد بن أحمد الانصاري القرطبي (م ٦٧١)، ت: أحمد بن عبدالعليم البردوني، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٥ هـ. ق - ١٩٨٥ م.
٥٢. تفسير القمي، علي بن إبراهيم القمي (ق ٣ - ٤)، ت: السيد طيب الموسوي الجزائري، قم، مؤسسة دار الكتاب، ط ٣، ١٤٠٤ هـ. ق.
٥٣. التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، فخر الدين محمد بن عمر الرازي (م ٦٠٦)، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ط ٣.
٥٤. التفسير المنسوب إلى الإمام أبي محمد الحسن بن علي العسكري عليه السلام، تحقيق و نشر: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، قم، ط ١، ١٤٠٩ هـ. ق.
٥٥. التفسير المنسوب إلى ابن عربي (م ٦٣٨)، ت: عبدالوارث محمد علي، بيروت، دار الكتب العلمية، ط ١، ١٤٢٢ هـ. ق - ٢٠٠١ م.
٥٦. تفسير النسفي (م ٥٣٧).
٥٧. تكملة أمل الآمل، السيد حسن الصدر (م ١٢٥٤)، ت: حسين علي محفوظ و...، بيروت، دار المؤرخ العربي، ط ١، ١٤٢٩ هـ. ق - ٢٠٠٨ م.
٥٨. كتاب التمحيص، أبو علي محمد بن همام الإسكافي (م ٣٣٦)، تحقيق و نشر: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، قم.
٥٩. تنبيه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعة ورام)، الأمير ورام بن أبي فراس المالكي الأشتري (م ٦٠٥)، بيروت، دار التعارف.
٦٠. التوحيد، محمد بن علي ابن بابويه، الشيخ الصدوق (م ٣٨١)، ت: السيد هاشم الحسيني الطهراني، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين.
٦١. تهذيب الأحكام، محمد بن الحسن الطوسي، شيخ الطائفة (م ٤٦٠)، ت: السيد حسن الموسوي الخراساني، طهران، دار الكتب الإسلامية، ط ٣، ١٣٦٤ هـ. ش.
٦٢. تهذيب الكمال في أسماء الرجال، جمال الدين يوسف الميزي، ت: بشار عواد معروف، بيروت، مؤسسة الرسالة، ط ٤، ١٤٠٦ هـ. ق - ١٩٨٥ م.



۶۳. ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، محمد بن علی ابن بابویه، الشیخ الصدوق (م ۳۸۱)، قم، منشورات الرضی، ط ۲، ۱۳۶۸ هـ. ش.
۶۴. جامع الأخبار، محمد بن محمد السبزواری (ق ۷)، ت: علاء آل جعفر، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ط ۱، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۶۵. جامع الأسرار ومنبع الأنوار، السيد حيدر الآملی (كان حياً سنة ۷۸۷)، ت: هنری کرین و عثمان اسماعیل یحیی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انجمن ایرانشناسی، ط ۲، ۱۳۶۸ هـ. ش.
۶۶. جامع البيان عن تأويل آي القرآن (تفسير الطبري)، ابو جعفر محمد بن جرير الطبري (م ۳۱۰)، ت: صدقي جميل العطار، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۵ هـ. ق - ۱۹۹۵ م.
۶۷. جامع بيان العلم وفضله، ابو عمر يوسف ابن عبد البر القرطبي الأندلسي (م ۴۶۳)، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۳۹۸ هـ. ق.
۶۸. جامع الرواة وإزاحة الاشتباهات، محمد بن علي الأردبيلي (م ۱۱۰۱)، ت: أبي الحسن الشعراني، بيروت، دار الأضواء، ۱۴۰۳ هـ ق - ۱۹۸۳ م.
۶۹. جامع السعادات، محمد مهدي النراقي (م ۱۲۰۹)، ت: السيد محمد كلانتر، تقديم: محمدرضا المظفر، النجف الأشرف، دار النعمان للطباعة والنشر.
- * الجامع لأحكام القرآن - تفسير القرطبي
۷۰. الجرح والتعديل، عبدالرحمان بن ابی حاتم محمد الرازی (م ۳۲۷)، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ط ۱، ۱۳۷۱ هـ. ق - ۱۹۵۲ م، افست از روی چاپ هند.
۷۱. جزء ابن عمشليق، ابو الطيب أحمد بن علي الجعفری (ق ۴)، ت: خالد بن محمد الأنصاري، بيروت، دار ابن حزم، ط ۱، ۱۴۱۶ هـ. ق - ۱۹۹۶ م.
۷۲. الجواهر السنينة في الأحاديث القدسية، محمد بن الحسن الحر العاملي (م ۱۱۰۴)، قم، منشورات مكتبة المفيد، ۱۳۸۴ هـ. ق - ۱۹۶۴ م.

٧٣. الجوهرة في نسب الإمام علي و آله، محمد بن ابي بكر الأنصاري التلمساني المعروف بالبري (م بعد ٦٤٥)، ت: محمد التونجي، دمشق، مكتبة النوري، ط ١، ١٤٠٢ هـ. ق.
٧٤. الحاشية على أصول الكافي، محمد بن حيدر النائيني (م ١٠٨٢)، ت: محمد حسين الدرايتي، قم، دار الحديث، ط ١، ١٤٢٤ هـ. ق - ١٣٨٢ هـ. ش.
٧٥. حديقة الحقيقة، مجدود بن آدم سنائي (م ٥٢٥)، ت: مدرس رضوي، و از طبع مركز نشر دانشگاهي، ط ١، ١٣٨٣ هـ. ش، بتحقيق مريم حسيني.
٧٦. الحكمة المتعالية في أسفار العقلية الأربعة، صدر الدين محمّد الشيرازي (م ١٠٥٠)، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ط ٣، ١٩٨١ م، بالأوفست عن طبع مكتبة المصطفوي بقم.
٧٧. حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، ابو نعيم احمد بن عبدالله الإصبهاني (م ٤٣٠)، بيروت، دار الكتاب العربي، ط ٥، ١٤٠٧ هـ. ق.
٧٨. خاتمة مستدرك الوسائل، حسين النوري (م ١٣٢٠)، تحقيق و نشر: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ط ١، ١٤١٥ هـ. ق.
٧٩. الخرائج والجرائح، قطب الدين سعيد بن هبة الله الراوندي (م ٥٧٣)، تحقيق و نشر: مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام، قم، ط ١، ١٤٠٩ هـ. ق.
٨٠. خصائص الأئمة، محمد بن حسين الموسوي، الشريف الرضي (م ٤٠٦)، ت: محمد هادي الأميني، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، الأستانة الرضوية، ١٤٠٦ هـ. ق.
٨١. خلد برين (ايران در زمان شاه صفي و شاه عباس دوم ١٠٣٨ - ١٠١٧١)، محمد يوسف واله قزويني اصفهاني (ت ٩٨٨؟ - ...)، ت: محمدرضا نصيري، انجمن آثار و مفاخر فرهنگي، ط ١، ١٣٨٠ هـ. ش.
٨٢. كتاب الخصال، محمد بن علي ابن بابويه، الشيخ الصدوق (م ٣٨١)، ت: علي اكبر الغفاري، قم، منشورات جماعة المدرسين، ١٤٠٣ هـ. ق.



۸۳. الخلاف، محمد بن الحسن الطوسي، شيخ الطائفة (م ۴۶۰)، تحقيق ونشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، قم، ۱۴۰۷ - ۱۴۱۷ هـ. ق.
۸۴. الدر المنثور من المأثور وغير المأثور، علي بن محمد ابن صاحب المعالم (م ۱۱۰۳)، قم، مكتبة آية الله المرعشي، ط ۱، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۸۵. الدر المنظوم من كلام المعصوم، علي بن محمد بن الحسن بن زين الدين العاملي (م ۱۱۰۳ أو ۱۱۰۴)، ت: محمد حسين الدرايتي، قم، دار الحديث، ۱۴۲۶ هـ ق - ۱۳۸۴ هـ ش.
۸۶. الدرّة الباهرة من الأصداف الطاهرة، محمد بن مكّي العاملي، الشهيد الأوّل (م ۷۸۶)، ت: جلال الدين علي الصغير.
۸۷. دستور معالم الحكم ومأثور مكارم الشيم من كلام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب كرم الله وجهه، القاضي ابو عبدالله محمد بن سلامة القضاعي (م ۴۵۴)، قم، مكتبة المفيد، افست از طبع المكتبة الأزهرية.
۸۸. كتاب الدعاء، ابو القاسم سليمان بن احمد الطبراني (م ۳۶۰)، ت: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، ط ۱، ۱۴۱۳ هـ. ق - ۱۹۹۳ م.
۸۹. دعائم الإسلام وذكر الحلال والحرام والقضايا والأحكام عن أهل بيت رسول الله عليه وعليهم أفضل السلام، القاضي ابو حنيفة النعمان بن محمد التميمي المغربي (م ۳۶۳)، ت: آصف بن علي اصغر فيضي، القاهرة، دار المعارف، ۱۳۸۳ هـ. ق.
۹۰. الدعوات، قطب الدين سعيد بن هبة الله الراوندي (م ۵۷۳)، تحقيق و نشر: مؤسسة الإمام المهدي، قم، ط ۱، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۹۱. دلائل الإمامة، ابو جعفر محمد بن جرير الطبري الصغير (ق ۵)، تحقيق و نشر: مؤسسة البعثة، قم، ط ۱، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۹۲. الذريعة إلى تصانيف الشيعة، محمد محسن، آغا بزرگ الطهراني (م ۱۳۸۹)، قم، مؤسسة إسماعيليان.



٩٣. ذكر أخبار إصبهان (تاريخ إصبهان)، أبو نعيم أحمد بن عبدالله الإصبهاني (م ٤٣٠)،
ليدن، مطبعة بريل، ١٩٣٤ م.
٩٤. رجال الكشي (اختيار معرفة الرجال)، محمد بن الحسن الطوسي، شيخ الطائفة
(م ٤٦٠)، ت: حسن المصطفوي، مشهد، المؤتمر الألفي للشيخ الطوسي،
١٣٤٨ هـ. ش.
٩٥. الرحلة في طلب الحديث، أحمد بن علي بن ثابت، الخطيب البغدادي (م ٤٦٣)، ت:
نور الدين عتر، بيروت، دار الكتب العلمية، ط ١، ١٣٩٥ هـ. ق.
٩٦. الرسالة السعدية، حسن بن يوسف، العلامة الحلّي (م ٧٢٦)، ت: عبدالحسين
محمد علي بقال، قم، كتابخانه آية الله مرعشي نجفی، ط ١، ١٤١٠ هـ. ق.
٩٧. الرسائل العشر، جمال الدين أحمد بن محمد بن فهد الحلّي (م ٨٤١)، ت: السيد
مهدى الرجائي، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفی، ط ١، ١٤٠٩ هـ. ق.
٩٨. روضات الجنّات في أحوال العلماء والسادات، السيد محمد باقر الخوانساري
(م ١٣١٣)، قم، مؤسسه اسماعيليان، ١٣١٣ هـ. ق.
٩٩. روضة الواعظين، محمد بن الحسن بن علي القتال النيشابوري (م ٥٠٨)، تقديم:
محمد مهدي الخراسان، قم، منشورات الرضي.
١٠٠. رياض السالکين في شرح صحيفة سيد الساجدين عليه السلام، السيد علي خان الحسيني
المدني الشيرازي (م ١١١٨ أو ١١٢٠)، ت: السيد محسن الحسيني الأميني،
مؤسسة النشر الإسلامي، ط ٢، ١٤١٥ هـ. ق.
١٠١. ریحانة الأدب، محمد علي مدرس تبریزی (م ١٣٧٣)، تهران، کتابفروشی خیام،
ط ٣، ١٣٦٩ هـ. ش.
١٠٢. زندگینامه علامه مجلسی، سيد مصلح الدين مهدوی با حواشی علامه سيد محمد
علي روضاتي، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، سازمان چاپ و
انتشارات، ١٣٧٨ هـ. ش.



۱۰۳. كتاب الزهد، الحسين بن سعيد الكوفي الأهوازي (ق ۲ - ۳)، ت: غلامرضا عرفانيان، قم، المطبعة العلمية، ط ۱، ۱۳۹۹ هـ. ق.
۱۰۴. سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد، محمد بن يوسف الصالحى الشامى، (م ۹۴۲)، ت: عادل احمد الموجود، بيروت، دار الكتب العلمية، ط ۱، ۱۴۱۴ هـ. ق - ۱۹۹۳ م.
۱۰۵. السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، محمد بن منصور بن احمد بن ادريس الحلّى (م ۵۹۸)، تحقيق و نشر: مؤسسه النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، قم، ۱۴۱۷ هـ. ق.
۱۰۶. سعد السعود، السيد رضى الدين على ابن طاووس (م ۶۶۴)، قم، منشورات الرضى، ۱۳۶۳ هـ. ش.
۱۰۷. السنن، احمد بن شعيب النسائي (م ۳۰۳)، بيروت، دار الفكر، ط ۱، ۱۳۴۸ هـ. ق - ۱۹۳۰ م.
۱۰۸. السنن، ابو داود سليمان بن الأشعث السجستاني (م ۲۷۵)، ت: سيد محمد اللحام، بيروت، دار الفكر، ط ۱، ۱۴۱۰ هـ. ق - ۱۹۹۰ م.
۱۰۹. السنن، ابو محمد عبدالله بن عبدالرحمان الدارمى (م ۲۵۵)، دمشق، مطبعة الاعتدال، ۱۳۴۹ هـ. ق.
۱۱۰. السنن، ابوالحسن على بن عمر الدارقطنى (م ۳۸۵)، ت: مجدى الشورى، بيروت، دار الكتب العلمية، ط ۱، ۱۴۱۷ هـ. ق - ۱۹۹۶ م.
۱۱۱. السنن، محمد بن عيسى الترمذى (م ۲۷۹)، ت: عبدالوهاب عبداللطيف، بيروت، دار الفكر، ط ۲، ۱۴۰۳ هـ. ق - ۱۹۸۳ م.
۱۱۲. السنن، محمد بن يزيد بن ماجه القزوينى (م ۲۷۵)، ت: فؤاد عبدالباقي، بيروت، دار الفكر.
۱۱۳. السنن الكبرى، احمد بن الحسين البيهقى (م ۴۵۸)، بيروت، دار الفكر.



١١٤. سِيرَ أعلام النبلاء، محمد بن احمد الذهبي (م ٧٤٨)، ت: شعيب الأرنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، ط ٤، ١٤٠٦ هـ. ق.
١١٥. سيصد و هفتاد و پنج (٣٧٥) نکتة عرفاني، اخلاقي، حديثي و... علامه محمدتقي مجلسي، رضا استادي، (ت ١٣١٦ ش -...)، قم، توليد و پخش: ارزشمنند.
١١٦. شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار، القاضي ابو حنيفة النعمان بن محمد التميمي المغربي (م ٣٦٣)، ت: السيد محمد الحسيني الجلالى، قم، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، ط ٢، ١٤١٤ هـ. ق.
١١٧. شرح فصوص الحكم، محمد داوود قيصري رومى، ت: سيد جلال الدين آشتياني، تهران، شركت انتشارات علمى و فرهنگى، ط ١، ١٣٧٥ هـ. ش.
١١٨. شرح نهج البلاغة، عز الدين عبدالحميد بن محمد بن ابى الحديد المعتزلى (م ٦٥٦)، ت: محمد ابو الفضل ابراهيم، بيروت، دار الكتب العربية، ١٣٨٥ هـ. ق.
١١٩. الشفا بتعريف حقوق المصطفى، ابو الفضل عياض بن موسى بن عياض اليحصبي (م ٥٤٤)، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٩ هـ. ق - ١٩٨٨ م.
١٢٠. شناخت نامه علامه مجلسي، گردآوری: مهدي مهریزی و هادي رباني، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ١٣٨٧ هـ. ش.
١٢١. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، عبيدالله بن احمد، الحاكم الحسكاني (ق ٥)، ت: محمد باقر المحمودى، مؤسسة الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الاسلامى و مجمع إحياء الثقافة الاسلامية، ط ١، ١٤١١ هـ. ق - ١٩٩٠ م.
١٢٢. الصحيح، محمد بن اسماعيل البخارى (م ٢٥٦)، بيروت، دار الفكر، طبعت بالأوفست عن طبعة دار الطباعة العامرة باستانبول، ١٤٠١ هـ. ق - ١٩٨١ م.
١٢٣. الصحيح، مسلم بن حجاج النيسابورى (م ٢٦١)، بيروت، دار الفكر.
١٢٤. صحيح ابن جبان (م ٣٥٤)، بترتيب ابن بلبان، علاء الدين على بن بلبان الفارسى (م ٧٣٩)، ت: شعيب الأرنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، ط ٢، ١٤١٤ هـ. ق - ١٩٩٣ م.



۱۲۵. صفویه در عصر دین، فرهنگ و سیاست، رسول جعفریان (ت ۱۳۴۳ ش - ...)، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ ه. ش.
۱۲۶. کتاب الصمت و آداب اللسان، ابو بکر عبدالله بن محمد بن عبید بن ابی الدنیا (م ۲۸۱)، ت: محمد احمد عاشور، بیروت، دار الاعتصام، ط ۲، ۱۴۰۸ ه. ق - ۱۹۸۸ م.
۱۲۷. الضعفاء الکبیر، ابو جعفر محمد بن عمرو العقیلی المکی (م ۳۲۲)، ت: عبدالمعطی امین قلعبی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ط ۲، ۱۴۱۸ ه. ق - ۱۹۸۸ م.
۱۲۸. طبقات اعلام الشیعة، محمد محسن، آغا بزرگ الطهرانی (م ۱۳۸۹)، تحقیق و إضافات ولده علی نقی المنزوی، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۱۲۹. الطبقات الکبری، محمد بن سعد کاتب الواقدی (م ۲۳۰)، بیروت، دار صادر.
۱۳۰. عباسنامه یا شرح زندگانی ۲۲ ساله شاه عباس ثانی (۱۰۵۲ - ۱۰۷۳)، محمد طاهر وحید قزوینی (۱۰۱۵)، ت: ابراهیم دهگان، کتابفروشی داودی، اراک (فرودس سابق)، ۱۳۲۹ ه. ش.
۱۳۱. عدة الداعی، احمد ابن فهد الحلی (م ۸۴۱)، ت: احمد الموحدی القمی، قم، مکتبة الوجدانی.
۱۳۲. علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین، علی دوانی (م ۱۳۸۵ ش)، تهران، انتشارات امیر کبیر، ط ۱، ۱۳۷۰ ه. ش.
۱۳۳. علل الشرائع، محمد بن علی ابن بابویه، الشیخ الصدوق (م ۳۸۱) تقدیم: محمد صادق بحر العلوم، النجف الأشرف، المکتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ ه. ق - ۱۹۶۶ م.
۱۳۴. العلل الواردة فی الأحادیث النبویة، ابو الحسن علی بن عمر الدارقطنی (م ۳۸۵)، ت: محفوظ الرحمان زین الله السلفی، الرياض، دار طیبیة، ط ۱، ۱۴۰۵ ه. ق - ۱۹۸۵ م.
۱۳۵. العلل و معرفة الرجال، احمد ابن حنبل (م ۲۴۱)، ت: وصی الله بن محمد عباس، بیروت، المکتب الاسلامی، الرياض، دار الخانی، ط ۱، ۱۴۰۸ ه. ق - ۱۹۸۸ م.



١٣٦. كتاب العلم، ابو خيشمة زهير بن حرب النسائي (م ٢٣٤).
١٣٧. عمدة القارى، العينى (م ٨٥٥)، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
١٣٨. عوالى اللآلى العزيزية فى الأحاديث الدينية، على بن ابراهيم الإحسانى، ابن ابى جمهور (م ٨٨٠)، ت: مجتبى العراقى، قم، مطبعة سيّد الشهداء، ط ١، ١٤٠٣ هـ. ق - ١٩٨٣ م.
١٣٩. عيون أخبار الرضا عليه السلام، محمّد بن على ابن بابويه، الشيخ الصدوق (م ٣٨١)، بيروت، مؤسّسة الاعلمى للمطبوعات، ط ١، ١٤٠٤ هـ.
١٤٠. عيون الحكم والمواعظ، كافى الدين ابو الحسن على بن محمد الليثى الواسطى (ق ٦)، ت: حسين الحسنى البيرجندى، قم، دار الحديث، ط ١، ١٣٧٦ هـ. ش.
١٤١. كتاب الغارات، ابو اسحاق ابراهيم بن محمد الثقفى الكوفى (م ٢٨٣)، ت: السيّد جلال الدين المحمّد، طهران، سلسلة انتشارات انجمن آثار ملي، ط ٢.
١٤٢. كتاب الغيبة، محمد بن ابراهيم النعمانى، ابن ابى زينب (م ح ٣٦٠)، ت: فارس حسون كريم، قم، منشورات أنوار الهدى، ط ١، ١٤٢٢ هـ. ق.
١٤٣. فتح الأبواب بين ذوى الألباب وبين ربّ الأرباب، السيّد رضى الدين على ابن طاووس (م ٦٦٤)، ت: حامد الخفاف، بيروت، مؤسّسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ط ١، ١٤٠٩ هـ. ق - ١٩٨٩ م.
١٤٤. الفرائد الطريفة فى شرح الصحيفة الشريفة، محمّدباقر المجلسى (م ١١١٠)، ت: السيّد مهدي الرجائى، اصفهان، مكتبة العلامة المجلسى، ١٤٠٧ هـ. ق.
١٤٥. فرهنك معين، محمد معين (م ١٣٥٠ ش)، تهران، انتشارات امير كبير، ط ٨، ١٣٧١ هـ. ش.
١٤٦. الفصول المختارة، محمد بن محمد بن النعمان، الشيخ المفيد (م ٤١٣)، ت: السيّد على ميرشريفى، بيروت، دار المفيد، ط ٢، ١٤١٤ هـ. ق - ١٩٩٣ م.



۱۴۷. الفصول المهمة في أصول الأئمة، محمد بن الحسن الحرّ العاملي (م ۱۱۰۴)، ت: محمد القائيني، قم، مؤسسه معارف اسلامي امام رضا عليه السلام، ط ۱، ۱۴۱۸ هـ. ق - ۱۳۷۶ هـ. ش.
۱۴۸. فضائل الأشهر الثلاثة، محمد بن علي ابن بابويه، الشيخ الصدوق (م ۳۸۱)، ت: غلام رضا عرفانيان، بيروت، دار المحجة البيضاء، ط ۲، ۱۴۱۲ هـ. ق - ۱۹۹۲ م.
۱۴۹. فضائل الشيعة، محمد بن علي ابن بابويه، الشيخ الصدوق (م ۳۸۱)، تهران، انتشارات عابدي.
۱۵۰. فضل الكوفة ومساجدها، محمد بن جعفر المشهدي الحائري (ق ۶)، ت: محمد سعيد الطريحي، بيروت: دار المرتضى.
۱۵۱. فضيلة الشكر لله على نعمته وما يجب من الشكر للمنعمة عليه، ابوبكر محمد بن جعفر بن محمد السامري المعروف بالخرائطي (م ۳۲۷)، ت: محمد مطيع الحافظ، بيروت، دار الفكر، ط ۱، ۱۴۰۲ هـ. ق - ۱۹۸۲ م.
۱۵۲. فقه الرضا، المنسوب للإمام الرضا عليه السلام، ت: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، مشهد المقدس، المؤتمر العالمي للإمام الرضا عليه السلام، ط ۱، ۱۴۰۶ هـ. ق.
۱۵۳. فقه القرآن، قطب الدين سعيد بن هبة الله الراوندي (م ۵۷۳)، ت: السيد احمد الحسيني، قم، مكتبة آية الله النجفي المرعشي، ط ۲، ۱۴۰۵ هـ. ق.
۱۵۴. فلاح السائل، رضى الدين على ابن طاووس (م ۶۶۴)، قم، مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامي.
۱۵۵. الفوائد الرجالية، الوحيد البهبهاني (م ۱۲۰۵).
۱۵۶. فهرستگان نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث، علی صدرايي خويي (ت ۱۳۴۲ ش - ...)، قم، دار الحديث، ط ۱، ۱۳۸۲ - ۱۳۸۴ هـ. ش.
۱۵۷. الفيض القدسي في ترجمة العلامة المجلسي، حسين بن محمد تقى النورى المعروف بالمحدث النورى (م ۱۳۲۰)، ت: السيد جعفر النبوي، نشر المرصاد، ط ۱، ۱۴۱۹ هـ. ق.

١٥٨. فيض القدير شرح جامع الصغير، محمد عبد الرؤوف المناوي (م ١٠٣١)، ت: احمد عبد السلام، بيروت، دار الكتب العلمية، ط ١، ١٤١٥ هـ. ق - ١٩٩٤ م.
١٥٩. القاموس المحيط، محمد بن يعقوب الفيروزآبادي (م ٨١٦ أو ٨١٧)، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ط ١، ١٤١٢ هـ. ق - ١٩٩١ م.
١٦٠. قرب الإسناد، أبو العباس عبد الله بن جعفر الحميري (ق ٣)، تحقيق و نشر: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، قم، ط ١، ١٤١٣ هـ. ق.
١٦١. قصص الأنبياء، قطب الدين سعيد بن هبة الله الراوندي (م ٥٧٣)، ت: غلامرضا عرفانيان اليزدي، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ط ١، ١٤٠٩ هـ. ق.
١٦٢. قصص الخاقاني، ولي قلى بن داود قلى شاملو (كان حياً سنة ١٠٨٥)، ت: سيد حسن سادات ناصري، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ط ٢، ١٣٧٥ هـ. ش.
١٦٣. قصص العلماء، محمد بن سليمان تنكابني (م ١٣٠٢)، انتشارات علميه اسلاميه.
١٦٤. الكافي، محمد بن يعقوب الكليني الرازي (م ٣٢٩)، ت: علي أكبر الغفاري، طهران، دار الكتب الإسلامية، ط ٥، ١٣٦٣ هـ. ش.
١٦٥. كامل الزيارات، أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه القمي (م ٣٦٨)، ت: جواد القيومي، قم، نشر الفقاهة، ط ١، ١٤١٧ هـ. ق.
١٦٦. الكامل في ضعفاء الرجال، عبد الله بن عدى الجرجاني (م ٣٦٥)، ت: سهيل زكار، بيروت، دار الفكر، ط ٣، ١٤٠٩ هـ. ق.
١٦٧. كتابخانه ابن طاووس، إتان گلبرگ، مترجمان: سيد علي قرائي و رسول جعفریان، قم، كتابخانه آية الله مرعشي، ١٣٧١ هـ. ش.
١٦٨. كشف الخفاء و مزيل الالباس عما اشتهر من الأحاديث على الستة الناس، اسماعيل بن محمد العجلوني (م ١١٦٢)، بيروت، دار الكتب العلمية، ط ٣، ١٤٠٨ هـ. ق - ١٩٨٨ م.



١٦٩. كشف الرموز في شرح المختصر النافع، زين الدين الحسن بن ابي طالب، الفاضل الآبي (م ٦٩٠)، ت: علي پناه الاشتهااردى و حسين اليزدى، قم، مؤسسه النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين.
١٧٠. كشف الغمة في معرفة الأئمة، علي بن عيسى اليربلى (م ٦٩٢)، ت: علي الفاضلى، مركز الطباعة والنشر للمجمع العالمى لأهل البيت عليه السلام، ط ١، ١٤٢٦ هـ. ق.
١٧١. الكفاية في علم الرواية، احمد بن علي بن ثابت، الخطيب البغدادي (م ٤٦٣)، ت: احمد عمر هاشم، بيروت، دار الكتاب العربى، ط ١، ١٤٠٥ هـ. ق - ١٩٨٥ م.
١٧٢. كمال الدين وتمام النعمة، محمد بن علي ابن بابويه، الشيخ الصدوق (م ٣٨١)، ت: علي اكبر الغفارى، قم، مؤسسه النشر الإسلامى، ١٤٠٥ هـ. ق.
١٧٣. كنز الدقائق، الميرزا محمد المشهدى (م ح ١١٢٥)، ت: مجتبى العراقى، قم، مؤسسه النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، ١٤٠٧ هـ. ق.
١٧٤. كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، علاء الدين علي المتقى بن حسام الدين الهندى (م ٩٧٥)، ت: صفوة السقا، مؤسسه الرسالة، بيروت، ط ٥، ١٤٠٥ هـ. ق.
١٧٥. كنز الفوائد، محمد بن علي بن عثمان الكراچكى (م ٤٤٩)، قم، مكتبة المصطفوى، ط ٢، ١٣٦٩ هـ. ش، بالافست از چاپ سنگى.
١٧٦. گنجینه خطوط دانشمندان، فخر الدين نصيرى.
١٧٧. لسان الميزان، احمد بن علي بن حجر العسقلانى (م ٨٥٢)، بيروت، مؤسسه الأعلمى، ط ٢، ١٣٩٠ هـ. ق - ١٩٧١ م.
١٧٨. لوايح صاحبقرانى، محمد تقى بن مجلسى الإصفهانى، المجلسى الأول (م ١٠٧٠)، قم، انتشارات إسماعيليان.
١٧٩. لؤلؤة البحرين في الإجازات وتراجم الرجال، يوسف بن احمد البحرانى، صاحب الحدائق (م ١١٨٦)، ت: السيد محمد صادق بحر العلوم، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام.

١٨٠. المبسوط، محمد بن الحسن الطوسي، شيخ الطائفة (م ٤٦٠)، ت: السيد محمد تقى الكشفى و محمدباقر الیهودى، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
١٨١. مثنوى معنوى، جلال الدين محمد بلخى مولوى (م ٦٧٢)، تهران، هرمس.
١٨٢. مثنوى معنوى، جلال الدين محمد بلخى مولوى (م ٦٧٢)، تصحيح: قوام الدين خر مشاهى، تهران، انتشارات دوستان، چاپ ٧، ١٣٨٣ هـ. ش.
١٨٣. المجازات النبوية، محمد بن الحسين الموسوى الشريف الرضى (م ٤٠٦)، ت: طه محمد الزينى، قم، منشورات مكتبة بصيرتى افست از چاپ بيروت، دار الأضواء.
١٨٤. المجتنى من دعاء المجتبى، السيد رضى الدين على ابن طاووس (م ٦٦٤)، ت: صفاء الدين البصرى، مشهد، مؤسسة الطبع والنشر التابعة للآستانة الرضوية المقدسة، ط ١، ١٤١٣ هـ. ق.
١٨٥. كتاب المجروحين من المحدثين والضعفاء والمتروكين، محمد بن حبان التميمى البستى (م ٣٥٤)، ت: محمود ابراهيم زائد، مكة المكرمة، دار الباز للنشر والتوزيع.
١٨٦. مجمع البيان لعلوم القرآن، فضل بن الحسن الطبرسى (م ٥٤٨)، بيروت، مؤسسة الأعلمى ط ١، ١٤١٥ هـ. ق - ١٩٩٥ م.
١٨٧. مجمع الزوائد ومنبع الفرائد، نور الدين على بن ابى بكر الهيثمى (م ٨٠٧)، بيروت، دار الكتب العلمية، ط ١، ١٤٠٨ هـ. ق - ١٩٨٨ م.
١٨٨. المجموع، شرح المهدب، محيى الدين بن شرف التّوى (م ٦٧٦)، دار الفكر.
١٨٩. محاسبة النفس، تقى الدين ابراهيم بن على الكفعمى (م ٩٠٥)، ت: فارس الحسون، قم، مؤسسة قائم آل محمد، ط ١، ١٤١٣ هـ. ق.
١٩٠. المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقى (م ٢٧٤ أو ٢٨٠)، ت: السيد جلال الدين المحدث، قم، دار الكتب الإسلامية، ط ٢.
١٩١. محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء، ابو القاسم حسين بن محمد، الراغب الإصبهانى (م ح ٤٢٥)، بيروت، منشورات مكتبة الحياة.

۱۹۲. المحدث الفاصل بين الراوى والواعى، القاضى الحسن بن عبد الرحمان الرامهرمى (م ۳۶۰)، ت: محمد عجاج الخطيب، بيروت، ط ۳، ۱۴۰۳ هـ. ق - ۱۹۸۴ م.
۱۹۳. محقق خوانسارى، محمد حسن فاضلى خوانسارى، ت: سيد جعفر حسيني اشكورى، قم، مؤسسه علمى و فرهنگى آية الله فاضل خوانسارى و مجمع ذخائر اسلامى، ۱۳۷۸ هـ. ش - ۱۴۲۰ هـ. ق.
۱۹۴. مرآت الأحوال جهان نما، آقا احمد بن محمد على بهبهانى (م ۱۲۳۵ يا ۱۲۴۳)، ت: مؤسسه علامه مجدد وحيد بهبهانى، قم، انتشارات انصاريان، ۱۳۷۳ هـ. ش.
۱۹۵. كتاب المزار، محمد بن محمد بن النعمان، الشيخ المفيد (م ۴۱۳)، ت: السيد محمدباقر الأبطحى، بيروت، دار المفيد، ط ۲، ۱۴۱۴ هـ. ق - ۱۹۹۳ م، طبعت بموافقة المؤتمر العالمى لألفية الشيخ المفيد.
۱۹۶. المزار الكبير، ابو عبدالله محمد بن جعفر المشهدى (ق ۶)، ت: جواد القيومى، قم، نشر القيوم، ط ۱، ۱۴۱۹ هـ. ق.
۱۹۷. مسائل على بن جعفر، تحقيق و نشر: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم، ط ۱، ۱۴۰۹ هـ.
۱۹۸. المستدرک على الصحيحين، ابو عبدالله محمد بن عبدالله الحاكم النيسابورى (م ۴۰۵)، إشراف: يوسف عبد الرحمان المرعشلى، بيروت، دار المعرفة.
۱۹۹. مستدرک سفينة البحار، على النمازى الشاهرودى (م ۱۴۰۵)، ت: نجل المؤلف حسن النمازى، قم، مؤسسه النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين.
۲۰۰. مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، حسين بن محمد تقى النورى الطبرسى (م ۱۳۲۰)، تحقيق و نشر: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، بيروت، ط ۱، ۱۴۰۸ هـ. ق.
۲۰۱. المسح على الرجلين، محمد بن محمد بن النعمان، الشيخ المفيد (م ۴۱۳)، ت: الشيخ مهدى نجف، چاپ شده در سلسله مؤلفات الشيخ المفيد.



٢٠٢. المسند، احمد بن علي بن المثنى، ابو يعلى الموصلى (م ٣٠٧)، ت: حسين سليم اسد، بيروت، دار المأمون للتراث، ط ١، ١٤١٣ هـ. ق.
٢٠٣. المسند، احمد ابن حنبل (م ٢٤١)، بيروت، دار صادر.
٢٠٤. المسند، ابو داوود سليمان بن داوود الطيالسى (م ٢٠٤)، بيروت، دار المعرفة.
٢٠٥. المسند، عبدالله بن الزبير الحُميدى (م ٢١٩)، ت: حبيب الرحمان الأعظمى، بيروت، دار الكتب العلمية، ط ١، ١٤٠٩ هـ. ق - ١٩٨٨ م.
٢٠٦. المسند، عبدالله بن مبارك (م ١٨١)، ت: مصطفى عثمان محمد، بيروت، دار الكتب العلمية، ط ١، ١٤١١ هـ. ق - ١٩٩١ م.
٢٠٧. مسند أسامة بن زيد، عبدالله بن محمد البغوى (م ٣١٧)، ت: حسن امين بن المندوه، الرياض، دار الضياء، ط ١، ١٤٠٩ هـ. ق.
٢٠٨. مسند زيد بن علي الشهيد، جمعه عبد العزيز بن اسحاق البغدادي (م ٣٦٣)، بيروت، منشورات دار مكتبة الحياة.
٢٠٩. مسند الشاميين، ابو القاسم سليمان بن احمد الطبراني (م ٣٦٠)، ت: حمدى عبد المجيد السلفى، بيروت، مؤسسة الرسالة، ط ٢، ١٤١٧ هـ. ق - ١٩٩٦ م.
٢١٠. مسند الشهاب، القاضى ابو عبدالله محمد بن سلامة القضاءعى (م ٤٥٤)، ت: حمدى عبد المجيد السلفى، بيروت، مؤسسة الرسالة، ط ١، ١٤٠٥ هـ. ق - ١٩٨٥ م.
٢١١. مشارق انوار اليقين فى اسرار امير المؤمنين، الحافظ رجب البرسى (م ح ٨١٣)، ت: السيد على عاشور، بيروت، مؤسسة الأعلمى، ط ١، ١٤١٩ هـ. ق - ١٩٩٩ م.
٢١٢. مشكاة الأثوار، ابو الفضل على الطبرسى (ق ٧)، ت: مهدي هوشمند، قم، دار الحديث، ط ١، ١٤١٨ هـ. ق.
٢١٣. مصادقة الإخوان، محمد بن علي ابن بابويه، الشيخ الصدوق (م ٣٨١)، إشراف: السيد على الخراسانى الكاظمى، منشورات مكتبة الإمام صاحب الزمان العامة.



٢١٤. مصباح الأُنس بين المعقول والمشهود، محمد بن حمزة الفنارى (م ٨٣٤)، ت: محمد الخواجوى، طهران، انتشارات مولى، ط ١، ١٤١٦ هـ. ق - ١٣٧٤ هـ. ش.
٢١٥. مصباح الشريعة، المنسوب إلى الإمام الصادق عليه السلام، بيروت، مؤسسه الأعلمی، ط ١، ١٤٠٠ هـ. ق - ١٩٨٠ م.
٢١٦. مصباح المتهجد، محمد بن الحسن الطوسى، شيخ الطائفة (م ٤٦٠)، مؤسسه فقه الشيعه، بيروت، ط ١، ١٤١١ هـ. ق - ١٩٩١ م.
٢١٧. مصفى المقال فى مصنقى علم الرجال، آغا بزرگ الطهرانى (م ١٣٨٩)، تحقيق ونشر: ولده أحمد منزوى، ط ١، ١٣٧٨ هـ. ق - ١٣٣٧ هـ. ش - ١٩٥٩ م.
٢١٨. المصنّف، ابو بكر عبد الله بن محمد بن ابى شيبة الكوفى (م ٢٣٥)، ت: سعيد اللحام، بيروت، دار الفكر، ط ١، ١٤٠٩ هـ. ق - ١٩٨٩ م.
٢١٩. المصنّف، ابو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعانى (م ٢١١)، ت: حبيب الرحمان الأعظمى، بيروت، المكتب الإسلامى، ط ٢، ١٤٠٣ هـ. ق.
٢٢٠. معانى الأخبار، محمد بن على ابن بابويه، الشيخ الصدوق (م ٣٨١)، ت: على اكبر الغفارى، قم، منشورات جماعة المدرسين، ط ١، ١٣٦١ هـ. ش.
٢٢١. المعجم الأوسط، سليمان بن احمد الطبرانى (م ٣٦٠)، دار الحرمين، ١٤١٥ هـ. ق - ١٩٩٥ م.
٢٢٢. المعجم الصغير، ابو القاسم سليمان بن احمد الطبرانى (م ٣٦٠)، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٠٣ هـ. ق.
٢٢٣. المعجم الكبير، ابو القاسم سليمان بن احمد الطبرانى (م ٣٦٠)، ت: حمدى عبد المجيد السلفى، دار إحياء التراث العربى، ط ٢.
٢٢٤. معدن الجواهر ورياض الخواطر، ابو الفتح محمد بن على الكراچكى (م ٤٤٩)، ت: السيد احمد الحسينى، قم، مطبعة مهر استوار، ط ٢.
٢٢٥. المعيار والموازنة، محمد بن عبدالله المعتزلى، ابو جعفر الإسكافى (م ٢٤٠)، ت:



- محمد باقر المحمودى، ط ١، ١٤٠٢ هـ. ق - ١٩٨١ م.
٢٢٦. مقابس الأنوار، اسد الله بن اسماعيل التستري الكاظمي (م ١٢٣٤)، طبع حجرى، ١٣٢٢ هـ. ق.
٢٢٧. المقنع، محمد بن على ابن بابويه، الشيخ الصدوق (م ٣٨١)، تحقيق ونشر: مؤسسة الإمام الهادى عليه السلام، ١٤١٥ هـ. ق.
٢٢٨. المقنعة، محمد بن محمد بن النعمان، الشيخ المفيد (م ٤١٣)، تحقيق ونشر: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، ط ٢، ١٤١٠ هـ. ق.
٢٢٩. مكارم الأخلاق، ابو نصر الفضل بن الحسن بن الفضل الطبرسى (ق ٦)، قم، منشورات الشريف الرضى، ط ٦، ١٣٩٢ هـ. ق - ١٩٧٢ م.
٢٣٠. المناقب، الموفق بن احمد المكي الخوارزمي (م ٥٦٨)، ت: مالك المحمودى، قم، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، ط ٣، ١٤١١ هـ. ق.
٢٣١. مناقب آل ابى طالب، ابو جعفر رشيد الدين محمد بن على بن شهر آشوب السروى المازندراني (م ٥٨٨)، ت: لجنة من أساتذة النجف الأشرف، النجف الأشرف، المكتبة الحيدرية، ١٣٧٦ هـ. ق - ١٩٥٦ م.
٢٣٢. مناقب أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام، محمد بن سليمان الكوفى (ق ٣)، ت: محمد باقر المحمودى، قم، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، ط ١، ١٤١٢ هـ. ق.
٢٣٣. مناقب الفضلاء، مير محمد حسين خاتون آبادى (م ١١٥١)، ت: جويبا جهانبخش، چاپ شده در دفتر چهارم ميراث حديث شيعه، به كوشش مهدى مهريزى و على صدرابى خويى، قم، دار الحديث.
٢٣٤. المنتخب من مسند عبد بن حميد، ابو محمد عبد بن حميد (م ٢٤٩)، ت: السيد صبحى البدرى السامرائى و محمود محمد خليل السعيدى، بيروت، عالم الكتب - مكتبة النهضة العربية، ط ١، ١٤٠٨ هـ. ق - ١٩٨٨ م.
٢٣٥. كتاب من لا يحضره الفقيه، محمد بن على ابن بابويه، الشيخ الصدوق (م ٣٨١)، ت:



- على اكبر الغفارى، قم، منشورات جماعة المدرّسين، ط ٢.
٢٣٦. منهج الصادقين فى الزام المخالفين، ملا فتح الله كاشانى (م ٩٨٨)، تهران، كتابفروشى و چاپخانه محمدحسن علمى، ط ٣، ١٣٣٧ هـ. ش.
٢٣٧. منية المرید فى ادب المفید والمستفید، زين الدين بن على العاملى، الشهيد الثانى (م ٩٦٥)، ت: رضا المختارى، قم، مكتب الإعلام الإسلامى، ط ١، ١٤٠٩ هـ. ق - ١٣٦٨ هـ. ش.
٢٣٨. الموضوعات، ابو الفرج عبد الرحمان بن على ابن الجوزى (م ٥٩٧)، ت: عبد الرحمان محمد عثمان، المدينة المنورة، المكتبة السلفية، ط ١، ١٣٨٦ هـ. ق - ١٩٦٦ م.
٢٣٩. كتاب المؤمن، الحسين بن سعيد الكوفى الأهوازى، تحقيق و نشر: مؤسسه الإمام المهدي عليه السلام، قم، ط ١، ١٤٠٤ هـ. ق - ١٣٦٣ هـ. ش.
٢٤٠. ميراث اسلامى ايران، به اهتمام رسول جعفریان (ت ١٣٤٣ ش ...)، مكتبة آية الله المرعشى، قم، ط ١.
٢٤١. ميراث حديث شيعه، مهدي مهريزى و على صدرابى خوئى، قم، دار الحديث، ط ١.
٢٤٢. ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، محمد بن احمد الذهبى (م ٧٤٨)، ت: على محمد البجاوى، بيروت، دار المعرفة، ط ١، ١٣٨٣ هـ. ق - ١٩٦٣ م.
٢٤٣. الناصريات، على بن الحسين الموسوى، السيد المرتضى (م ٤٣٦)، ت: مركز البحوث والدراسات العلمية، طهران، رابطة الثقافة والعلاقات الإسلامية، مديرية الترجمة والنشر، ١٩٩٧ م - ١٤١٧ هـ. ق.
٢٤٤. نزهة الناظر وتنبیه الخاطر، الحسين بن محمد الحلوانى (ق ٥)، تحقيق و نشر: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، قم، ط ١، ١٤٠٨ هـ. ق.
٢٤٥. نفس الرحمن فى فضائل سلمان، حسين بن محمد تقى النورى (م ١٣٢٠)، ت:



- جواد القيومي، قم، مؤسسة آفاق، ط ١، ١٤١١ هـ. ق - ١٣٦٩ هـ. ش.
٢٤٦. كتاب النوادر، احمد بن محمد بن عيسى الأشعري القمي (ق ٣)، تحقيق و نشر: مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام، قم، ط ١، ١٤٠٨ هـ. ق.
٢٤٧. النهاية، محمد بن الحسن الطوسي، شيخ الطائفة (م ٤٦٠)، قم، انتشارات قدس محمدی.
٢٤٨. نهج البلاغة، ابو الحسن محمد بن الحسين الموسوي، الشريف الرضي (م ٤٠٦)، ت: صبحي الصالح.
٢٤٩. وسائل الشيعة، محمد بن الحسن، الحر العاملي (م ١١٠٤)، تحقيق و نشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام.
٢٥٠. وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، ابو العباس شمس الدين احمد بن محمد بن ابي بكر بن خلكان (م ٦٨١)، ت: إحسان عباس، لبنان، دار الثقافة.
٢٥١. وقعة صفين، نصر بن مزاحم المنقري (م ٢١٢)، ت: عبد السلام محمد هارون، القاهرة، المؤسسة العربية الحديثة، ط ٢، ١٣٨٣ هـ. ق.
٢٥٢. الهداية، محمد بن علي ابن بابويه، الشيخ الصدوق (م ٣٨١)، تحقيق و نشر: مؤسسة الإمام الهادي، قم، ط ١، ١٤١٨ هـ. ق.
٢٥٣. يادنامه مجلسي، به اهتمام مهدي مهريزي و هادي رباني، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ١٣٧٩ هـ. ش.



فهرست مطالب

۷	مقدمه تحقیق
۷	مؤلف
۸	مؤلف در کلام بزرگان
۱۴	تالیفات مجلسی اول
۲۴	کتاب پیش‌رو: ریاض المؤمنین وحدائق المتقین و فقه الصالحین
۳۱	برخی از نگرشهای مجلسی در ریاض المؤمنین
۳۴	نسخه‌های مورد اعتماد
۴۳	مقدمه
۴۳	لمعه اولی: در ماهیت دعا
۴۴	لمعه ثانیه: در فضل دعاست از طریق عقل و نقل
۶۲	لمعه سیم: در کیفیت دعوات و شرایط استجابت دعا و موانع آن
۶۶	دعا با سینه‌ای پاک
۶۷	موانع استجابت دعا، دعا با دلی غافل
۶۸	از موانع استجابت، دعا با دل قاسی
۶۸	امیدواری به استجابت دعا
۶۸	ردّ مظالم و اجتناب از معاصی، و توبه
۷۰	عمده شرایط استجابت، گریه و زاری
۷۲	حمد ثنای الهی و صلوات بر پیامبر و آل



- ۷۶..... از شرایط استجابت دعا، اقرار به گناهان
- ۷۷..... تفصیل در ذکر حاجات
- ۷۸..... الحاح در دعا
- ۸۰..... آداب دیگر دعا
- ۸۳..... صلوات بر پیغامبر و آل
- ۸۸..... رزق حلال
- ۸۹..... ردّ مظالم
- ۹۰..... اجتماع در دعا
- ۹۱..... تعمیم در دعا
- ۹۲..... دعا در حق دیگران
- ۹۹..... امید به استجابت دعا
- ۱۰۵..... یقین به استجابت دعا
- ۱۰۷..... دعا در حال رخا به مانند دعا در حال عنادی
- ۱۰۸..... عدم مفسده در استجابت دعا
- ۱۰۸..... فضیلت دعا به زبان عربی
- ۱۱۲..... آهسته خواندن دعا
- ۱۱۳..... دیگر از آداب داعی
- ۱۱۶..... لمعه چهارم: در اوقات دعاست
- ۱۲۵..... از اوقات اجابت دعوات، شب
- ۱۴۱..... از اوقات اجابت دعا، ماه رمضان
- ۱۴۲..... دیگر از اوقات متبرکه، ماه شعبان و...
- ۱۴۳..... لمعه ششم: در حالات استجابت دعواتست
- ۱۴۶..... لمعه هفتم: در اماکن استجابت دعواتست



- لمعة هشتم: در اسباب اجابت دعوات است ۱۵۵
- لمعة نهم: در بعض افعال که دعا در عقب آنها مستجابست ۱۶۹
- دعای فقیر ۱۶۹
- دعای بیمار ۱۷۲
- دعای عیادت کننده ۱۷۴
- دعای مؤمنان در هنگام ملاقات و فضیلت زیارت مؤمنان یکدیگر را ۱۷۵
- لمعة دهم: در ذکر بعضی از آنهایی که دعای ایشان مستجاب می شود و بعضی
که دعای ایشان مستجاب نمی شود ۱۷۷
- دعای صائم ۱۷۷
- دعای حاج ۱۷۹
- دعای امام عادل و ۱۸۰
- دعای آنان که مستجاب نمی شود ۱۸۲
- دعا با دل باقساوت و ۱۸۳
- دعای ظالم ۱۸۴
- لمعة یازدهم: در تحقیق آنکه دعاها نسبت به اشخاص، مختلف می گردد ۱۸۶
- لمعة دوازدهم: در فضیلت ذکر حضرت باری تعالی است و فضیلت ذاکران
و توابع آن ۲۰۱
- نفعه: در فضل بعضی از اذکار ۲۱۲
- مقدمه: در فضیلت علم و علماست و آنچه ملحق است به آن ۲۲۳
- نفعه اول: در فضیلت علم و علما از آیات ۲۲۳
- نفعه دوم: در فضیلت علم و علما از اخبار ۲۲۶
- نفعه سوم: در وجوب طلب علم است و تعلیم آن ۲۳۶
- نفعه چهارم: در فضیلت تعلیم علوم است و فضل متعلمین ۲۴۴





- نفحة پنجم: در اوصاف علماست ۲۵۱
- نفحة ششم: در بیان اصناف علما و ذکر علماء السوء ۲۵۹
- نفحة هفتم: در آنکه علم با عمل می‌باشد و علمی که با او عمل نیست آن علم، علم نیست ۲۸۶
- نفحة هشتم: در نهی از قول بی علم ۲۹۳
- نفحة نهم: در بیان علوم محموده و علوم مذمومه است ۳۰۰
- علوم مذمومه ۳۰۴
- نفحة دهم: در آداب معلمین و متعلمین است ۳۰۷
- آداب متعلم ۳۱۱
- نفحة یازدهم: در آفات مناظره و مباحثه است و آنچه ازو به هم می‌رسد
- از اخلاق مهلکه ۳۱۸
- از آفات مناظره، حسد ۳۱۸
- از آفات مناظره، تکبر ۳۱۹
- از آفات مناظره، کینه ۳۲۰
- از آفات مناظره، غیبت ۳۲۰
- از آفات مناظره، خودستایی ۳۲۱
- از آفات مناظره، تجسس ۳۲۱
- از آفات مناظره، خوشحالی از آزردن مؤمن و... ۳۲۲
- از آفات مناظره، نفاق ۳۲۲
- از آفات مناظره، استکبار از پذیرفته حق ۳۲۳
- از آفات مناظره، ریا ۳۲۵
- اشاره به آفات دیگر مناظره ۳۲۶
- نفحة دوازدهم: در بیان عقلست و عقلا، و جنود عقل و جهل ۳۲۷



۳۶۱	ملحق اول: در بیان حقیقت عقل
۳۶۴	ملحق دوم
۳۷۳	فهرست آیات
۳۸۶	فهرست احادیث
۴۰۴	فهرست ابیات
۴۱۳	فهرست امثال
۴۱۴	فهرست اشخاص
۴۱۷	فهرست گروه‌ها
۴۱۸	فهرست کتب
۴۱۹	فهرست مکانها
۴۲۰	فهرست واژگان
۴۲۱	فهرست اشیا و حیوانات
۴۲۳	فهرست منابع تحقیق



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی